

۱۱ ۶۶ ۱۱
۱۳۶۵



پنجادهمین سال فعالیت فرهنگی و مطبوعاتی

۱۳۶۵ ۱۳۶۵

Rastar ,
Private Library
1996

مدیریت

این اثر ترجمه‌ای است از کتاب:

Livre des médiums

تالیف:

Allan Kardec

مؤسسه مطبوعاتی عطائی
تهران ۱۱۱۶۶ - ناصر خسرو

آلان کاردک

پرچمدار روانپژوهی علمی نوین

ارتباط با ارواح

ترجمه‌ی: حسن سعد





چاپ سوم، چهارهزار نسخه، چاپ مصطفی: مطابری

۱۳۶۶

فهرست

| | |
|-----|---|
| ۷ | مقدمه مترجم |
| ۱۱ | دبیاجه مؤلف در چاپ سوم |
| | قسمت اول: اصول مقدماتی |
| ۱۷ | ۱. آیا روح وجود دارد؟ |
| ۲۳ | ۲. اعجاز و خارق‌الطبیعه |
| ۳۱ | ۳. روش آموزش |
| ۴۲ | ۴. فرضیه‌های مختلف در تفسیر پدیده‌های روانپژوهی |
| | قسمت دوم: پدیده‌های روانپژوهی |
| ۵۹ | ۱. فاعلیت مادی روح |
| ۶۴ | ۲. تظاهرات فیزیکی - میزهای گردان |
| ۶۶ | ۳. تظاهرات هوشمندانه |
| ۶۹ | ۴. چگونگی تولید پدیده‌های فیزیکی |
| ۷۹ | ۵. پدیده‌های خودزا |
| ۹۸ | ۶. پدیده‌های بصری |
| ۱۱۴ | ۷. شیخ زندگان - تفسیر قیافه |
| ۱۲۲ | ۸. قدرت سازندگی ارواح |
| ۱۲۸ | ۹. اماکن جنی |
| ۱۳۲ | ۱۰. در چگونگی ارتباطها |
| ۱۳۵ | ۱۱. ضربه‌نوازی - زبان اشارات |
| ۱۳۹ | ۱۲. کتابت مستقیم و کویندگی مستقیم |
| ۱۴۳ | ۱۳. کتابت مدیومی |
| ۱۴۶ | ۱۴. انواع مدیوسها |

۱۵. مدیومهای نویسنده ۱۵۹
۱۶. مدیومهای اختصاصی ۱۶۴
۱۷. پرورش مدیومها ۱۷۷
۱۸. مخاطرات احتمالی فعالیت‌های مدیومی ۱۹۰
۱۹. نقش مدیوم در مخابرات روحی ۱۹۳
۲۰. نشود معنوی مدیومها ۲۰۴
۲۱. تأثیر محیط ۲۱۱
۲۲. خاصیت مدیومی در حیوانات ۲۱۶
۲۳. وسواس ۲۱۹
۲۴. هویت واقعی ارواح ۲۳۴
۲۵. تقاضای ارتباط ۲۵۲
۲۶. مطالبی که با ارواح می‌توان در میان گذاشت ۲۷۷
۲۷. اختلاف نظر و قریب ۲۹۳
۲۸. شیادی و تردستی ۳۰۳
۲۹. جلسات و انجمن‌های روانپژوهی ۳۱۲
۳۰. پیامهای روحی ۳۳۰

مقدمه مترجم

شایسته است در آغاز گفتار، مؤلف این کتاب را حضور خوانندگان گرامی معرفی نمایم. آلان کاردک معروفترین محقق روان‌پژوه فرانسوی است که در واقع وی را پرچمدار روانپژوهی نوین و گردآورنده قواعد و اصول این مبحث اخلاقی و علمی باید دانست.

اسم حقیقی او «لئون ریوای» میباشد که در محافل علمی و تعلیم و تربیتی بسیار شهرت داشته و هنگامیکه بمطالعه در زمینه روانپژوهی پرداخته عنوان «آلان کاردک» را برای خود برگزیده است. تولد او در سوم اکتبر سال ۱۸۵۴ میلادی بوده، تحصیلاتش را در رشته پزشکی در کشور سوئیس پ پایان رسانیده و علاوه بر درجه دکترای پزشکی در رشته‌های تعلیم و تربیت و زبان‌شناسی هم مقامی شامخ احراز نموده است. وی در زمینه‌های تخصصی خود آثار مختلفی تصنیف نموده، در چند انجمن علمی از جمله در فرهنگستان سلطنتی آراس عضویت داشته و مباحث فیزیولوژی و هیستشناسی و فیزیک و شیمی را تدریس کرده است.

آلان کاردک در اوان جوانی هنگامیکه فقط نوزده سال داشت بطور جدی بمطالعه پدیده‌های مغناطیسی (مانیة تیسیم) پرداخت، اما فقط سی و یکسال بعد، یعنی در سال ۱۸۵۴ میلادی برای اولین بار اسمی از میزهای گردان و گویا شنیده و در آن خصوص بدینگونه اظهار نظر نمود. «من فقط موقعی میتوانم واقعیت این مطلب را قبول کنم که برایم ثابت شود که میز مغزی دارد که فکر کند و اعصابی دارد که احساس نماید و ممکن است تحت تاثیر مغناطیس انسانی بخواب رود. ولی در غیر اینصورت مطلب را بمنزله داستانی تلقی میکنم که شاید فقط برای خواباندن کودکان ببرد بخورد.»

از گفتار بالا بخوبی آشکار است که آلان کاردک هم مثل بسیاری

مدیومها

از روانپژوهان نامی در وهله اول نسبت به این بحث بدگمان و بدبین بوده است. ولی طولی نکشید که بدنبال يك سلسله تحقیقات عمیق در باره پدیده‌های شگرف روحی، بالاخره ناگزیر گردید اذعان آورد که آدمی بعد از مرگ جسمانی گماکان به‌وجودیت خود ادامه می‌دهد و حیانا ممکن است از طریق مدیوم‌ها با زندگان زمینی ارتباط پیدا کند. برای آگاهی خوانندگانی که آشنا به اصطلاحات روانپژوهی نیستند توضیح می‌دهیم که مدیوم به معنی واسطه یا وسیط است. و کسی را مدیوم گویند که استمدادی مخصوص برای ارتباط با ارواح دارد. مدیوم را شاید بتوانیم بیک دستگاه گیرنده رادیو تشبیه کنیم، یعنی امواجی را که روح مخاطب مثل يك فرستنده رادیو پخش میکند مدیوم میتواند ضبط و آنرا به آثاری که برای سایر زندگان محسوس است تبدیل نماید.

پیرو آنچه در آغاز تذکر دادیم، آلان‌کاردک را بایستی بعنوان پرچمدار روانپژوهی علمی نوین معرفی نمائیم. تردید نیست که این مکتب در تاریخ بشر سوابقی بس طولانی دارد، اما در عصر حاضر از زمانی تجدید طلبه گردید و جنبه علمی یافت که در سال ۱۸۴۸ میلادی يك سلسله وقایع شگرف در یکی از شهرهای آمریکا بسوق پیوست. سلسله وقایع مزبور بطور خلاصه در کتاب «روانپژوهی» که از انتشارات انجمن روانپژوهی ایران است وصف گردیده که مطالعه آن بعموم علاقمندان توصیه میشود.

همینکه آلان‌کاردک نسبت بواقعیت پدیده‌های روحی اطمینان یافت، بیک سلسله آزمایشها و ارتباطهای پیاپی و طولانی دست زد. وی در این پژوهش چندان پشتکار و شایستگی نشان داد که تدوین راهنمایی‌های علمی و عملی در باب روانپژوهی از جانب ارواح عالی به او واگذار گردید.

آلان‌کاردک در مطالعه و اجرای آزمایشهای مغناطیسی دارای چنان سوابقی بود که ویرا برای انجام مأموریت جدیدش در زمینه روانپژوهی آماده می‌ساخت.

آلان‌کاردک در سال ۱۸۵۷ میلادی بدستور و راهنمایی ارواح يك کتاب جامع بنام «کتاب ارواح» منتشر ساخت که حاوی اصول و حکمت روانپژوهی و دستورات اخلاقی و توصیف چگونگی حیات بعد از مرگ میباشد و پرده از بسیاری مفاهای زندگانی جسمانی برداشته و مظالم ظاهری حیات زمینی را به منطقی‌ترین وجه با عدالت مطلق پروردگار سازگار می‌سازد.

وی در سال ۱۸۵۸ انتشار يك مجله روانپژوهی را آغاز نمود که

در یکی از اولین شماره‌های آن چنین نگاشت: «شناخت مفناطیس انسانی راه را تا حدی برای شناسائی روانپژوهی هموار ساخته است و پیشرفت‌های سریع این حکمت علمی و فلسفی قطعاً مدیون سوابقی است که از مبحث مفناطیس انسانی در اذهان پدید آمده است. از پدیده‌های مفناطیسی (مانیه‌تیسیم) و خواب بیداری (سوتامبولیسم) و حالت خلسه تا پدیده‌های مدیومی قلمی بیش فاصله نیست. ارتباط این دو مبحث با یکدیگر چندان نزدیک است که تقریباً محال است از یکی گفتگو شود بی آنکه از دیگری صحبت به میان آید. هرگاه بخواهیم مبحث روانپژوهی را بدون توجه به مفناطیس انسانی مورد مطالعه قرار دهیم، همچون استادی خواهیم بود که حین تدریس فیزیک بکوشیم از گفتگو درباره نور خودداری کنیم».

بعد از کتاب ارواح که قسمت‌های حکمتی و اخلاقی و فلسفی روانپژوهی را بیان می‌داشت، آلان کاردک چند رساله دیگر در همین زمینه تألیف نمود. ولی هنوز یک وظیفه دیگر در پیش بود که میبایست یا توجه به تجربیات و مشهودات خودش و روانپژوهان دیگر انجام دهد. این وظیفه عبارت بود از گردآوری و تنظیم قواعد و دستورات عملی جهت اجرای آزمایش‌های مدیومی و مشاهده صحیح پدیده‌های روحی. بالاخره این مأموریت را نیز پایان رسانید و کتاب مدیوم‌ها را که ترجمه فارسی آن اینک از نظر خوانندگان میگذرد تألیف و چند سال بعد در پاریس منتشر ساخت. تا اینجا مأموریت روحی این دانشمند پایان رسیده بود، اما وی همچنان به تحقیقاتش ادامه داد و تا پایان عمر چند کتاب و رساله دیگر در همین موضوع تألیف نمود.

با اینکه اکنون از تاریخ تألیفات آلان کاردک زمانی نسبتاً دراز میگذرد و در این مدت در مباحث مختلف علمی و منجمه در روانپژوهی اکتشافات عمده و جدیدی شده است، معذالک هنوز تألیفاتش همچنان مورد استفاده بوده و قواعد و نظریاتش کماکان بقوت خود باقی است. بقسمیکه تمام نوشتجات و آثارش مخصوصاً این کتاب مدیوم‌ها تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است.

هانری سوس، یکی از مریدان سرشناس استاد آلان کاردک، شرحی در وصف کتاب مدیوم‌ها نوشته است که بسیار مناسب خواهد بود قسمتی از آنرا در اینجا تکرار کنیم: «کتاب مدیوم‌ها بمنزله دستورالعمل‌دائمی برای تمام کسانی است که میخواهند بطریق تمرین مبحث روانپژوهی آزمایشی را مطالعه کنند، و اطمینان‌بخش‌ترین راهنما جهت اشخاصی است که مایلند در زمینه پدیده‌های مدیومی بدون مواجهه با مخاطرات احتمالی آزمایش نمایند. کتابی جامع‌تر و بهتر تاکنون منتشر نشده

و مؤلفین بعدی هم که چیزی در این باره نگاشته‌اند عموماً ناچار بوده‌اند اصول و دستورات این رساله شگرف را مطلقاً قبیحت نمایند.»

آیا چنانکه در بالا اشاره شد، اجرای آزمایشهای مدیومی ممکن است احیاناً با مخاطراتی مواجه گردد؟ آشکارا باید جواب دهیم که هرگاه بدون مطالعه قبلی و بطور غیر جدی اقدام بدینگونه آزمایشها کنند قطعاً احتمال مخاطره خواهد بود. مؤلف کتاب در این موضوع چنین اظهار نظر کرده است: «هیچ علمی بدون مطالعه و صرفی وقت و خود بخود آموخته نمیشود. روانپژوهی که از پفرنج‌ترین مسائل فلسفی و از تمام رشته‌های مربوط به نظام اجتماع بحث میکند، و انسان جسمانی و اخلاقی را در عین حال مورد مطالعه قرار میدهد، یک مبحث علمی پرداخته و بسیط است که البته نمیتوان آنرا فقط در مدت چندساعت فرا گرفت.»

یک محقق دیگر در این باره چنین تأکید میکند: «هر استعداد مدیومی منحصرأ باید برای پیروزی نیک بر بد بکار آید، زیرا چنین استعداد شباهت کامل بیک سلاح دو دم دارد. بدبخت کسیکه بخواهد بخاطر جام طلبی یا منافع شخصی و یا برای ارضای کنجکاویشهای مفرط از آن استفاده کند، زیرا دیری نپاید که بسختی با واکنش نامطلوب اشتباهاتش مواجه گردد.»

اکنون بستابمت از دستورات و تأکیدات دانشمندان روانپژوه، بتمام کسانی که مایلند خودشان مدیوم شوند و یا یک مدیوم در اختیار دارند اعلام خطر میشود که پیوسته باید بخاطر داشته باشند که استفاده مادی از هرگونه استعداد مدیومی قطعاً زیان‌آور خواهد بود. آنچه از عالم ارواح بلاهوش و مجانی بشما ارزانی میشود باید شما هم آنرا بلاهوش در اختیار مردمان بگذارید.

دیباچه مؤلف

هر روز از طریق تجربه بیش از پیش ثابت میشود که جویندگان در طی آزمایشهای مدیومی با مشکلات و ناکامیهای برخورد میکنند که غالباً معلول بی‌اطلاعی از اصول علمی این مبحث است. در عین حال بسی خوشوقتیم که میبینیم گروه کثیری از پژوهندگان در پی مطالعه دقیق چاپهای قبلی این کتاب توانسته‌اند از بروز مشکلات جلوگیری کرده و در اجرای آزمایشات به موفقیت‌هایی شایان توجه نایل آیند.

بسیار طبیعی است که افراد مؤمن به اصول روانپژوهی شخصاً بخواهند با دنیای ارواح مستقیماً ارتباط برقرار سازند. ماهم این کتاب را بدانجهت تألیف کرده‌ایم که جویندگان را از نتایج مطالعات مفصل و مشکلات خودمان آگاه ساخته و طریق صحیح تجربه کردن را به آنها بیاموزانیم، زیرا بسی اشتباه است اگر تصور شود که برای ارتباط روحی صحیح کفایت دارد که دست را روی میز بگذاریم تا بچرخد و با مدادی در دست بگیریم تا کتابت کند.

باید از هم‌اکنون بخوانندگان تذکر دهیم که نباید تصور کنند که یک دستورالعمل جامع و قاطع جهت تربیت مدیوم‌ها در این کتاب خواهند یافت. هر چند نطفه استعدادهای مدیومی در هر فرد موجود است، اما هر استعدادی درجات متفاوت دارد که فقط تا حد معین از طریق تجربه و تربیت قابل پرورش خواهد بود. آشنائی به اصول و قواعد ادبیات یا نقاشی و یا موسیقی از کسی که نبوغ چنان هنرها را ندارد هرگز یکنفر ادیب و یا نقاش و یا موسیقیدان نمیسازد، بلکه فقط طریق نیکو استفاده کردن از استعدادهای ذاتی را بدانها میاموزاند. در مورد ظرنیت‌های مدیومی هم عیناً به همین مثال است. مقصود از تألیف این کتاب تعیین قواعدی است که بیاری آن استعدادهای مدیومی را تا جائیکه در هر فرد موجود است بتوان تقویت نمود، مخصوصاً

خواهیم کوشید بهترین روشهای استفاده از استعدادهای موجود را بطوریکه منجر ثمر باشد بخوانندگان بنمایانیم. اما هدف ما هنوز منحصر به مراتب بالا نیست.

علاوه بر مدیومهای بااستعداد، تعداد کثیری از مردم که شماره آنها روزافزون است نسبت به پدیده‌های روانپژوهی ایران علاقه می‌کنند. در این مورد ما خود را موظف میدانیم که آنانرا در مشاهداتشان رهبری کنیم، آنانرا از موانعی که بی‌تردید در پیش خواهند داشت با خبر سازیم، طرز مکالمه با ارواح را بدانها بیابانیم و طریقی بنمایانیم که از ارتباط با گذشتگان نتایج نیکو گرفته شود. این است اهم وظایفی که انجامش را بعهده گرفته‌ایم و در این مورد جوپای اختصار نبوده‌ایم، چونکه اختصار احیاناً موجب نقص کار میگردد. شاید خواننده در ضمن مطالعه با نکاتی مواجه شود که در نظر اول به گمانش زائد آیند، ولیکن ضرورت آنها هنگام تجربه برایش آشکار خواهد گشت. خواننده‌ای که تمامی این کتاب را با توجه و دقت کافی مطالعه کند، قطعاً پدیده‌هایی را که در آینده مشاهده خواهد کرد بمراتب روشن‌تر و بهتر درک مینماید، و نیز از کلام و نحوه بیان بعضی از ارواح کمتر دچار شگفت میشود. دستورات این کتاب تنها توجه مدیومها نیست، بلکه خطاب بعموم افرادی است که بخواهند شاهد پدیده‌های روانپژوهی شوند و یا خود بوسیله مدیوم تشکیل جلسات آزمایشی دهند. تنی چند از دوستداران آزمایشهای مدیومی تقاضا کرده بودند فقط رساله مختصری در ایت موضوع تألیف شود که بطور خلاصه چگونگی روشهای اخذ ارتباط با ارواح را تعلیم دهد. آنان گمان میکردند يك رساله مختصر چون قیمت ناازل دارد بمقادیر زیاد در میان مردم پیش میشود و سپس از طریق افزایش تعداد مدیومها وسیله‌ای قاطع جهت تبلیغ روانپژوهی خواهد بود. ولیکن ما معتقدیم که چنان رساله‌زیانش بیش از فوائد احتمالی خواهد بود، زیرا اجرای صحیح تجربیات مدیومی باشکلاتی فراوان همراه است که همیشه عاری از مضرت نیست و فقط يك مطالعه پیگیر و جدی میتواند موجب احتراز از مضرت شود. بسیار محتمل است که مردم به اتکام يك دستورالعمل مختصر به پاره‌ای آزمایشهای سطحی دست بزنند که احیاناً پشیمانی بیار آورد. شایسته و مقرون احتیاط نیست که هرگز در این راه بعنوان بازیچه و سرسری گامی برداشته شود. ما خود معتقدیم که خدمتی وارون خواهد بود اگر دستورالعملی مختصر بدست افرادی کومه بین بسپاریم که گفتگو با اموات را احیاناً نوهی وسیله تفریح و سرگرمی بپندارند. ما فقط اشخاصی را مرید میخوانیم که در مکتب روانپژوهی جوپای هدفی جدی

باشند، کسانی که زیادت اهمیت این حکمت را بخوبی درک کنند و مخصوصاً افرادی که تماس با عالم نامرئی را بازیچه تلقی نکنند. قبل از تألیف این کتاب يك رساله کوتاه جهت راهنمایی مدیومها انتشار داده بودیم که در حال حاضر نسخه‌های آن بکلی نایاب است. با آن که نیت ما از نشر رساله مزبور بسیار جدی و خیرخواهانه بود. ولی اکنون صلاح میدانیم هرگز آنرا تجدید چاپ نکنیم زیرا آنرا چندان کامل نمیبینیم که خواننده را بتمام مشکلات و موانعی که بر سر راه دارد واقف سازد. اکنون در پی تجربیات گذشته و در اثر تحقیقات پر دامنه و عمیق چندین ساله اطلاعاتی جامع در باب روانپژوهی آزمایشی گرد آورده‌ایم که اکنون بجای رساله سابق بدیوسیله در اختیار خوانندگان میگذاریم و بسیار امیدواریم که جنبه کاملاً جدی و علمی روانپژوهی در طی این کتاب آنچنان آشکار و نمایان گردد که کسی را مجال نباشد هرگز آنرا نوعی وسیله سرگرمی بشمار آورد.

نکته بسیار مهم دیگری باید بملاحظات بالا افزوده شود: کسانی که جدیداً بمطالعه این مبحث میپردازند، یا کسانی که نسبت به روانپژوهی خوشبین نیستند، هرگاه در آزمایشهایی شرکت کنند که برخلاف اصول صحیح و بدون هدف و یا به سهل‌انگاری انجام شود بطور مسلم به بدبینی میگردانند. اینگونه آزمایشها پندارهائی بسیار ناروا از عالم ارواح در اذهان ایجاد میکنند، موجداتی برای استهزاء معاندین فراهم میآورند و زمینه‌ای برای انتقادهای بیجا آماده میسازند. مراجعین جدید در اینگونه محافل بسیار بندرت متقاعد میشوند و در اینصورت کمتر آمادگی دارند که روانپژوهی را جدی تلقی کنند. از این گذشته سبک‌سری و بی‌اطلاهی بعضی از مدیومها بیش از آنچه بتصور آید ایجاد تردید در افکار مردم میکند.*

درست است که در سالهای اخیر روانپژوهی بتوسعه و پیشرفت‌هایی قابل توجه نائل آمده است، ولی باید دانست که سرعت این پیشرفت مخصوصاً هنگامی افزون شد که جنبه فلسفی آن روشن و آشکار گردید. زیرا از آن‌پس توانست توجه افراد روشنفکر و روشن‌ضمیر را رفته رفته جلب نماید. اکنون دیگر روانپژوهی به‌یچوجه جنبه نمایشی ندارد، بلکه حکمتی استوار است که دیگر نمیتوان آنرا مثل میزهای گردان تخته و مسخره کرد. ما هم بنوبه خود تصمیم داریم که در پایدار کردن و تحکیم این جنبه علمی و اخلاقی همواره کوشا باشیم و ایمان قطعی داریم که بجلب گروندگان افزون و صالح‌تر توفیق خواهیم یافت. اما هرگاه احیاناً بساط پدیده‌های بی‌ارزش در هر محفل گسترده شود، دیری نخواهد پائید که مردم جدی از روانپژوهی فراری میشوند و به احتمال

قوی شیدان به سوءاستفاده میپردازند. تعداد روزافزون کسانی که فقط در پی مطالعه کتاب ارواح بدین فلسفه گرائیده‌اند بهترین مشوق ما در تعقیب تصمیمی است که بشرح بالا بیان داشته‌ایم.

از بحث روانپژوهی آنقسمت را که شامل مبانی فلسفی بوده است در کتاب ارواح بحث کرده‌ایم و در اینجا اینک جنبه‌های علمی را باید مورد مطالعه قرار دهیم. بحث فعلی ما مورد استفاده اشخاصی خواهد بود که بخواهند تجربیات مدیوسها را آغاز کنند و یا اینکه مایل باشند بکیفیت پدیده‌های روانپژوهی آگاهی یابند تا بموقع ضرورت بتوانند پدیده‌های مشابه را بدرستی مشاهده و بررسی کنند. هرچند کتاب ارواح و کتاب مدیوسها در واقع مکمل یکدیگرند. ولی دو جنبه مختلف دارند که تا حدی آنها را متمایز میسازد. مذهبها بشمام کسانی که بواقع خواهان مطالعه روانپژوهی هستند توصیه میکنیم نخست کتاب ارواح را که حاوی اصول فلسفی و حکمت این علم است بدقت مرور نمایند چون در غیر اینصورت شاید درک بعضی قسمت‌های این کتاب برایشان قدری مشکل شود.

هرچند این کتاب اکثراً بدستور ارواح انشاء گردیده، مذهبها پیام‌هایی را که تمام و کمال توسط آنان مخایره شده است با حروف نمایان‌تر منتشر خواهیم ساخت.

قسمت اول

اصول مقدماتی



آیا روح وجود دارد؟

۱- دربارهٔ موجودیت روح و تظاهرات ارواح، افکار کثیری از جهانیان سخت گرفتار تردید است و این تردید در اکثر موارد بدین علت است که درست نمیدانند اهمیت روح چیست. در مواقعی هم که گفتاری از تظاهر موجودات نامرئی بمیان آید غالباً بلافاصله و هم‌اچنه در اذهان متجلی میشود. معمول و متداول است که اچنه را در دستگاه خلقت موجوداتی غیر از انسان میپندارند و شاید اصولاً وجودشان را زائد و غیر ضروری میدانند. بسیارند کسانیکه اچنه را پراساس داستانهای عجیب و غریبی که در اوان کودکی شنیده‌اند در مخیله تصویر میکنند، حال اینکه اگر صرفتظر از شاخ و برگها و پیرایه‌های اغراق‌آمیز شود شاید زمینه واقعیتهای در اصل این داستانها یافت گردد. اما تأسف است که فقط جنبه‌های بی‌معنی و اغراق‌آمیز داستانها جلب توجه کودکان را میکند و ناگزیر چون به‌رشد میرسند یکباره همه‌چیز را منکر میشوند.

درباره ماهیت و خصوصیات اچنه چنانکه در اذهان موجود است فعلاً بحثی نداریم، اما همینقدر خاطر نشان میسازیم که قبول موجودیت آنها قطعاً مستلزم اعتقاد بموجودیت يك جوهر ذیشعور است که باید خارج از ماده و مستقل از ماده باشد.

برای اقامه بحثی که مورد نظر است پیشنهاد میشود بطور موقت فرض کنیم که هر انسان زنده يك روح دارد که از ماده مستقل است و این روح بعد از مرگ جسمانی هنوز موجودیت دارد و کماکان شخصیت خود را حفظ میکند. فرض مزبور از طریق معتقدات مذهبی اثبات نظری و تبدیلی شده و از طریق روانپژوهی هم بمرحله اثبات تجربی و استدلالی رسیده است. اکنون تظاهرات ارواح را برای مدتی اندک کنار میگذاریم و فعلاً راجع به آنچه معلوم است بحث میکنیم تا بلکه تدریجاً

به مجبولاتمان برسیم.

۲- هرگاه موجودیت روح و بقاء شخصیت آنرا بعد از مرگت جسم پذیرفته باشیم تاگزیریم مراتب زیر را نیز قبول داشته باشیم: اولاً ماهیت روح غیر از ماهیت بدن است، چون همینکه از بدن جدا گردد دیگر عاری از خواص مادی خواهد بود. ثانیاً روح باید آگاه بخویشتن باشد چون برایش احساس شادی و تألم قائلیم، وگرنه موجودی بی‌حس و اثر خواهد بود که در آنصورت وجود یا عدمش یکسان است. هرگاه این دو نکته را بپذیریم، آنگاه باید تحقیق کنیم که روح بعد از ترک جسد مادی بکجا میرود و چه میشود؟ بموجب معتقدات متداول جهنم‌یاب‌هست می‌رود. پس باید جستجو کنیم که جهنم و بهشت در کجای جهان قرار دارند؟ معمولاً بهشت را در بالا و جهنم را در زیر تعریف کرده‌اند. در اینصورت زیر و بالای جهان بچه مفهوم است؟ همه میدانیم که زمین مسکونی ما کروی شکل است، و تحریک اجرام سماوی چنانست که هرچه اکنون در بالای سر داریم دوازده ساعت بعد زیر پایمان قرار میگیرد. درست است که لفظ زیر را گاهی به اعماق زمین تعبیر میکنند، ولی باز در اینصورت باید تحقیق شود که با وجود حفاریهای بسیار عمیقی که بمنظور زمین‌شناسی اجرا گردیده چگونه است که هنوز موفق به کشف آثاری از جهنم نگشته‌اند؟ (۱)

از لحاظ علمی مسلم است که زمین مسکونی ما مرکز جهان نبوده و نیست، حتی آفتاب ما فقط یکی از میلیونها کواکب درخشان است که در فضای بیکران شناورند و هر کدام مرکز يك منظومه میباشند. پس آن آسمانهای مطبق یا گردون‌های هم مرکز بکجا رفته‌اند؟ کره خاکی ما در مقایسه با فضای نهایت عظیمی که در آن جولان دارد بایستی يك جزء بسیار ناچیز بشمار آید، در اینصورت اینهمه جلال و افتخاری که بشر برایش قائل بوده اکنون به پوچ تبدیل شده است. این ذره ناقابل که نه از لحاظ عظمت و نه از حیث موقعیت هیچگونه مزیتی بر سایر کرات ندارد، چگونه است که در بین تمام منظومه‌ها و از میان تمام سیارات عالم بیکران بعنوان تنها مسکن موجودات هوشمند برگزیده شده است؟ آیا عقل سلیم هرگز میپندارد که اینهمه عظمت و کثرت کرات سماوی و انتظام دنیای لایتناهی همگی بيمصرف وبدون هدف باشد؟ منطقی در این باره حکم میکند که بسیاری از عوالم دیگر هم بایستی مانند عالم زمینی ما مسکون باشند اما اگر حقیقت چنین است، ساکنان عوالم مزبور وقتیکه سیمیرند روح آنها نیز بدنیای ارواح منتقل میگردد و در اینصورت ملاحظه میشود که تعداد مراجعین دنیای روحی از آنچه تصور میرفت فوق‌العاده بیشتر است، از یکطرف علوم هیئت و زمین‌شناسی اماکنی را که برای سکونت ارواح

۱- خوانندگان توجه دارند که مؤلف مسئله بهشت و جهنم را از دیدگاه خودش که مسیحی بوده است توجیه مینماید.

نیکان و بدان فرض میشد بکلی نابود ساخته‌اند، و از طرف دیگر بموجب فرض منطقی و مستدلی که بیان گردید تعداد هوالم مسکونی امری است مسلم و عده ارواح آزاد به لایتنهای میرسند. حال باید دید که اینسهمه ارواح در کجا مسکن دارند و چه میشوند؟ موضوع مسلم اینکه فرضیه تجمع ارواح در یک مکان معین و محصور بهیچوجه با معلومات علمی قابل تطبیق نیست. اما فرضیه دیگری هست سراساس استدلال منطقی که معلوم میدارد ارواح در یک مکان معین و محدود محبوس نیستند، بلکه فضای جهانی ماوای آنهاست. چنین است که در میان دنیائی نامرئی زندگی میکنیم که از هر طرف ما را احاطه نموده و تماس دائم با ما دارد. در واقع چیزی که غیر ممکن و خلاف عقل باشد در این حکمت دیده نمیشود. فقط یک نکته میماند که هنوز تریک است و باید روشن شود. باید دید که در اینصورت تکلیف مجازات‌ها و پاداشهای اخروی که از آنها سلب مکانهای اختصاصی شده است چه خواهد شد؟ موضوع مکافات اخروی یکی از عمده‌ترین مواردی است که افزون تولید بی‌ایمانی میکند، چونکه تحقق آن اعتقاد به پاره‌ای شرایط غیرعملی و غیر استدلالی را ایجاب مینماید. شما که خواهانید مردم روشنفکر را به ایمان باز گردانید و هرگونه تردید را از دلشان بزدانید، اکنون چه مانع دارد که بجای تبلیغ شکنجه‌ها و لذات مادی دنیای روحی تعلیم دهید که ارواح در مکافات عمل چندان احساس بهجت یا سلال شدید درونی میکنند که لذات و آلام مثالی بهشت و دوزخ را باید نشانه‌هایی ناچیز تلقی نمائیم. هرگاه بگوئید که سرنوشت آینده هرکس موکول است به کیفیت فضائل اخلاقی که احراز نماید، اگر تأیید کنید که مجالست ارواح مسماز و پیشرفته به منزله بزرگترین منبع نشاط و سعادت است، وقتی توضیح دهید که هر روح برحسب میزان ترقی و تمالی خود اموری را که از نظر ارواح عقب‌مانده مستور است کشف و درک میکند و هرکشف جدید منبع لذات فراوان برای او خواهد بود، آنگاه تفسیری چندان فصیح از مکافات اخروی کرده‌اید که فهم مطلب برای هر شنونده امکان‌پذیر میشود. این مطلب را نیز اضافه کنید که ارواح به مقامات علوی نمیرسند مگر پیکوشش مداوم خودشان، که هر روح موظف است پستابمت از قانون تکامل همگانی بیک سلسله تجربیات دشوار و ناگوار جسمانی تن دهد تا وقتیکه مدارج ترقی را یکایک ببیند، که فرشتگان همان ارواحند که مقامات اعلا را احراز نموده‌اند، که هر روحی با اراده و مجاهدت شخصی قطعاً روزی بمقام ملکوتی میرسد. باز هم اضافه نمائید که فرشتگان بمنزله مأموران خداوند و مراقب نیکو اجرا همدن منویات پروردگارتند که در تمام جهان پراکنده و یفعالیت مفعول و بفایت شادمان از وظایف خویشند. فقط بدین ترتیب است که نشاط و سعادت ارواح پاک را بقراخور هدف و مقصودی عالی و مفید توصیف میتوان نمود، وگرنه هرگاه نیکان را برای ابد اسیر تعاشا و سیر آفرینش و مدح و ثنائی آفریدگار تصور کنیم چنان خواهد بود که در ذهنمان آنانرا محکوم به بیپه‌ودگی ابدی کرده باشیم. بالاخره بیاناتتان را چنین تکمیل کنید که اجنه و شیاطین همان ارواح انسانهای عقب مانده و پلییدی هستند که

هنوز موفق به تصفیه و ترقی نگشته‌اند، ولیکن آنها هم فرصت دارند که مانند ارواح دیگر مدارج ترقی را برور ببینند. این توضیح در مقابل کرامت و عدالت مطلق پروردگار قطعاً موجه‌تر از آنست که گفته شود خدای رحیم موجوداتی ذاتاً خبیث بوجود آورده که برای ابد محکوم به بدکردن باشند. بدینگونه است توضیحاتی که برای يك عقل پوینده و يك منطقی قوی و يك شعور سالم امکان دارد مقبول واقع شود.

آری، موجوداتی که در عالم نامرئی بسر میبرند همان ارواح جسمانی هستند که بعد از پایان حیات مادی ترك کالبد میگویند و به‌هموعان خود در فضائی لایتنهای میپیوندند.

۳- آنچه در بالا بیان گردید در وصف نظریه‌ای بود که قطعاً منطقی‌تر از نظریات متداول است و اصولی است که از لحاظ علمی و عقلی نمیتوان بکلی آنرا مردود دانست. حال اگر برای تأیید این نظریه شواهدی هم موجود باشد آنوقت قطعاً در حکم نظریات علوم استدلالی و تجربی خواهد بود. شواهدی که بدانها اشاره رفت همان پدیده‌ها و تظاهرات روحی هستند که در تأیید وجود و بقا روح مدارکی غیر قابل انکارند. هستند گروه‌های کثیری که متأسفانه نمیخواهند از این مرحله قدم فراتر نهند، آنان بوجود روح در انسان زنده ایمان دارند، موجودیت روح آزاد از جسم را نیز قبول دارند، ولی امکان تماس و ارتباط با ارواح را انکار میکنند، زیرا معتقدند که موجود غیر مادی هرگز قادر به ایجاد اثر در اجسام مادی نیست. این انکار مطلق فقط نتیجه بی‌اطلاعی از ساختمان و ماهیت حقیقی روح است، چون ارواح را به غلط و بدون هیچگونه مجوز بمنزله موجوداتی مبهم و مجرد و کاملاً معنوی فرض میکنند.

خوب است ابتدا وضع روح را هنگامی که هنوز حیات جسمانی دارد بررسی کنیم. شك نیست که رکن اصلی در انسان زنده روح است که وجود متفکر و دائمی است. بدن مادی برای روح بمنزله لباس و ایزاری است که چون فرسوده‌گردد باید ترك شود. اما بشیر از بدن ظاهری و خشن مادی که قابل رؤیت و لمس است، روح يك پوشش نیمه مادی هم دارد که واسطه تماس او با قالب بدن است. وقتی که مرگ فرا میرسد روح قالب ضخیم مادی را ترك میگوید اما پوشش نیمه مادی که روانپوش نامیده میشود همچنان همراه روح باقی میماند. این پوشش لطیف نیمه مادی که هیئت انسانی دارد قالبی سیال و بخار مانند است که هر چند در حال عادی برای ما قابل رؤیت نیست ولیکن از بعضی خواص ماده برخوردار است. در این صورت نمیتوانیم روح را يك نقطه موهوم یا يك جوهر غیر محدود بپنداریم، بلکه موجودی است دارای حدود و شکل معین و مشخص که هرگاه قابل رؤیت و لمس هم میبود شباهت کامل بیک انسان زنده میداشت. با اوصافی که ذکر شد بچه علت روح نتواند بر روی ماده اعمال اثر کند؟ آیا چون بدنی سیال دارد قدرت عمل نخواهد

داشت؟ مگر انسان زنده نیرومندترین قوای محرکه‌اش را از سیالاتی لطیف مانند الکتریسیته که غیر قابل لمس و احساس است بدست نمیآورد؟ آیا امواج تورانی که آنهم غیر قابل لمس است روی مواد قابل لمس اثر شیمیایی نمیگذارد؟ درست است که هنوز بخوبی از ماهیت ذاتی روانپوش آگاه نیستیم، اما چه مانع دارد که آنرا نیروئی سیال مثلاً مانند سیاله الکتریکی یا سیالات مشابه فرض کنیم؟ در اینصورت هنگامی که تحت اراده‌ای هوشمندانه هدایت شود، چرا نتواند همان آثار نیروهای سیال متعارف را بوجود آورد؟

۴- از آنجا که ادامه این بحث مستلزم ایمان قطعی خواننده بوجود خداوند و موجودیت روح است، لذا قبل از گفتگو درباره روانپژوهی لازم است راجع به این دو رکن اساسی از معتقدات مخاطب آگاه گردیم. بدین منظور اکنون از خوانندگان آشکارا میپرسیم:

آیا خداوند معتقدید؟

آیا به وجود روح انسان ایمان دارید؟

آیا بقاء روح را بعد از مرگ جسمانی قبول دارید؟

هرگاه مخاطب جواب منفی بدهد، حتی اگر بحقیقت یا از روی نزاکت اظهار تردید کند، پیچیده خواهد بود که راجع بمسائل بعدی با او بحث شود، زیرا با چنین افراد بکلی بطریق دیگر باید استدلال و عمل کنیم. اکنون روی سخن ما با اشخاصی است که جواب مثبت به سئوالات فوق میدهند.

۵- نخست باید دید آیا روح آزاد ممکن است با انسانهای زمینی وارد ارتباط شود، یعنی آیا میتواند با زندگان جسمی تبادل افکار کند؟ چرا نتواند؟ مگر انسان حاکی غیر از همان روح است که در قالب جسمانی موقتاً محبوس است؟ چرا روح آزاد نتواند با روح محبوس تماس بگیرد، همانطور که يك فرد آزاد با يك فرد زندانی مربوط میشود؟ هرگاه واقعاً بقاء روح را قائل باشیم، آیا منطقی است که بقاء محبت و علاقه را انکار کنیم؟ ما خوب میدانیم که ارواح در همهجا هستند، در اینصورت روحی که در دوره حیات زمینی علاقه‌ای بما داشته چرا اکنون نتواند بما نزدیک شود؟ روح مانوسی که در مجاورت ما باشد چه مانع دارد که بخواهد نوعی ارتباط با ما برقرار سازد و برای این منظور از وسائلی که در اختیار است استفاده کند؟ همین روح وقتی که در قید حیات مادی بود، مگر بر اعضای بدنش حاکمیت نداشت؟ مگر با اراده خودش حرکات بدنش را هدایت نمیکرد؟ پس چرا بعد از ترك جسد و باقرافی يك روح دیگر که قالب جسمانی دارد، نتواند از اعضای بدن زنده او جهت ابراز افکارش استفاده کند، بهمانگونه که يك فرد لال از يك فرد گویا جهت تقسیم مقاصدش استفاده مینماید؟

۶- از تظاهرات تیکه واقمیت ارتباط ارواح را مسلم میدارد فعلا بحث نمیکنیم و فقط امکان این نوع ارتباط را بعنوان يك فرضیه موقت پیشنهاد مینمائیم. از افراد بدگمان و دیر باور تقاضا داریم که نه از طریق انکار ساده و مطلق، زیرا نظر شخصی آنها نمیتواند ایجاد قانون کند، بلکه با ارائه دلایل قطعی و غیر قابل انزاع ثابت کنند که ارتباط با ارواح امکان پذیر نیست. از افرادی که پدیده های روحی را میخواهند به اتکاء قواعد مادی سنجیده و ارزیابی کنند دعوت میشود که با استفاده از قوانین ریاضی و فیزیک و شیمی و مکانیک و فیزیولوژی و امثال آنها، و با توجه به اصل موجودیت و بقا روح، مراتب زیر را با روش استدلال مدلل دارند:

(آ) وجودی که در انسان هنگام حیات جسمانی فکر میکند، بعد از مرگ جسد قادر به تفکر نخواهد بود.

(ب) حتی اگر بعد از مرگ قادر به تفکر باشد، قطعا دیگر به دوستان و نزدیکان زمینی توجه ندارد.

(پ) هرگاه توجه به دوستان و نزدیکان زمینی هم داشته باشد، ولیکن هرگز مترصد نخواهد بود که نوعی ارتباط با آنها برقرار سازد.

(ت) ولو آنکه بتواند همه جا برود، معینا نمیتواند در کنار ما باشد.

(ث) حتی اگر در جوار ما باشد، باز هم قادر نیست که پنحوی از انعام با ما تماس بگیرد.

(ج) بوسیله پوشش سیالی که دارد وی هرگز نمیتواند بر ماده بیجان عامل اثر شود.

(چ) ولو آنکه بتواند روی ماده بیجان اثر بگذارد، ولی قادر نیست يك موجود جاندار را تحت تأثیر قرار دهد.

(ح) بقرض اینکه موجود جاندار را هم بتواند تحت تأثیر قرار دهد، معذالك هرگز قادر نخواهد بود دست يك انسان زنده را برای نگارش مطالبش در اختیار بگیرد و رهبری کند.

(خ) حتی اگر چنان عملی را قادر باشد، البته قادر نیست سئوالات شخص زنده را پاسخ گوید و افکارش را به او انتقال دهد.

هرگاه مخالفین روانپژوهی با دلایلی قاطع، مانند دلایلی که گالیله بموجب آنها اثبات کرد که آفتاب بدور زمین نمیچرخد، مراتب بالا را برای ما مدلل دارند ما هم قبول خواهیم کرد که انکار یا تردیدشان مستند بوده است. ولی تاکنون استدلال آنها در باطن فقط چنین مفهوم داشته است: من شخصا معتقد نیستم. پس بطور مسلم ارتباط با ارواح امکان پذیر نیست. لابد میخواهید تذکر دهید که ما خودمان باید واقمیت چنان پدیده ها را ثابت کنیم. ما هم این تذکر منطقی را به طبیع خاطر میپذیریم و موضوع را از طریق استدلال منطقی و ارائه شواهد عینی وحسی مدلل خواهیم داشت. اما هرگاه مخالفگویان هیچگونه برهان و مدرکی را نپذیرند، حتی چندان عناد کنند که مشهودات خود را منکر شوند، آنوقت بمسئله ایشان است که

ثابت کنند استدلال ما آلوده به اشتباه و ظهور اینگونه پدیده‌ها ناممکن است.

۲

اعجاز و خارق‌الطبیعه

۷- اگر اعتقاد به ارواح و تظاهرات آنها يك پندار فردی میبود، امکان می‌داشت وحتى حق بود که این ادعا به‌وهم و تخیل تعبیر شود. اما این اعتقاد در حقیقت در میان تمام قبایل و اقوام جدید و قدیم شایع بوده و در تمام کتابهای مقدس و عموم ادیان حاضر و گذشته اشاراتی بدان رفته است. بعضی از منقدین در مقابل این واقعیت جواب می‌گویند علت آنستکه نوع بشر در تمام اعصار شیفتهٔ اعجاز بوده است. در معنی اعجاز هم لفظ خارق‌الطبیعه را بکار می‌برند و این واژه را به اموری نسبت می‌دهند که خلاف طبیعت است. ما اکنون از این منقدین می‌پرسیم که مگر از تمام قوانین طبیعت بخوبی آگاهند که برای توانایی پروردگار حدی قائمده؟ ضمناً اگر خیلی اطمینان به عقیدهٔ خود دارند پس باید ثابت کنند که وجود ارواح و تظاهرات آنها خلاف مقررات طبیعت است و نمیتواند یکی از آن مقررات باشد. اما اگر مبحث روانپژوهی را درست مطالعه کنند ملاحظه خواهند کرد که چگونه متکی بیک سلسله قواعد ثابت است که زنجیروار بیکدیگر متصلند و حاکی از قانونی نهایت شگرف و قابل تحسین است که آنچه را تا کنون هیچ فلسفه و علمی نتوانسته است کشف کند پسولت توصیف می‌نماید و راه حل‌های مناسبی برای معماهای زندگی و مرگ عرضه می‌دارد.

تفکر و استدلال يك خصیصهٔ روح است، ولی امکان فعالیت مادی که ایجاد اثر در حواس جسمانی کند و همچنین انتقال فکر از شخصی به‌شخص دیگر از حواس اختصاصی روانپوش است. آشکارا اعلام می‌داریم در پدیده‌های روحی چیزیکه جنبهٔ اعجاز یا خارق‌الطبیعه داشته باشد اصولاً وجود ندارد. اگر يك انسان مرده با همان جسد خودش زنده شود، یعنی اجزاء متلاشی شدهٔ کالبدش دوباره بهم پیوندند و همان بدن را بلر دیگر تشکیل دهد، آنوقت این واقعه را بایستی معجزه و خارق‌الطبیعه بنامیم چون امری صریحاً مخالف قوانین طبیعت است و چنان واقعه را خدای تعالی اجازه نمی‌دهد مگر آنکه بواقع بخواهد اعجازی بوجود آورد. حال اینکه در روانپژوهی هیچگونه پدیده‌ای که مشابه آن باشد هرگز سراغ نداریم.

۸- ایراد دیگری که از ما گرفته‌اند بدین مضمون است: شما مدعی هستید که روح میتواند میز را از زمین بلند کند و بدون هیچ اتکاء در هوا معلق نگاهدارد.

آیا چنین پدیده تخلف از قانون جاذبه نیست؟ ما در جواب میگوئیم که البته چنان پدیده ظاهراً مغایر یکی از قوانین شناخته شده طبیعت است، اما مگر در طبیعت قوانین دیگری نیست؟ قبل از آنکه انسان در پی تجربه آشنا به نیروی صعودی بعضی گازها بشود آیا کسی میتواند ادعا کند دستگاه سنگینی که حامل چندین نفر باشد بتواند بر نیروی جاذبه پیروز گردد؟ هرگاه کسی در آنموقع این عمل را انجام میداد آیا میبایست کاری فوق‌الطبیعه و از اعمال شیطانی بشمار آید؟ در دوست سال پیش اگر کسی ادعا میکرد که میتواند پیامی بفاصله صدها فرسنگ بفرستد و بعد از چند دقیقه جواب بگیرد بی شبهه او را متهم بچون میکردند، و اگر احياناً بوعده عمل مینمود مردم گمان میبردند که وی شیطان را تحت فرمان دارد، چون در آن ایام فقط شیطان بود که میتواند چنان سرهنگی داشته باشد، اما در مورد معلق ماندن میز چه مانع دارد که سیاله مجهولی در موقعیتهائی مناسب بتواند اثر جاذبه را خنثی کند، همانطور که گاز هیدروژن اثر وزن بالز را خنثی مینماید؟ باید توجه شود که این مثال را فقط برای مقایسه تذکر میدهیم تا معلوم گردد که در همه حال امکان فیزیکی موجود است، اما در ضمن نباید تصور شود که این دو پدیده تحت شرایط مشابه بظهور میرسند. جای بسی تأسف است که بعضی از پژوهندگان در حین مطالعه و مشاهده پدیده‌های روحی دچار همینگونه اشتباه میشوند، و چون میخواهند آثار مشابه را ناشی از عواملی مشابه بدانند ناگزیر یا بنیست مواجه میگردند. در حال پدیده‌ایست که واقعیتش محرز است و هیچگونه تکذیب و انکار نمیتواند حدوثش را مانع شود، مضافاً باینکه انکار مطلق هرگز بمنزله مدرک و برهان بشمار نیامده است.

با توجه بمراتب بالا اکنون تأیید میکنیم که از لحاظ ما در پدیده مزبور هیچ امر فوق‌الطبیعه نمیتواند وجود داشته باشد.

۹- دیگران میگویند که اگر پدیده مزبور قطعاً به‌شهود رسیده باشد ما هم منکر نمیشویم، حتی علتی را که شما پیشنهاد میکنید یعنی عاملیت يك سیاله مجهول را هم میپذیریم، ولی از کجا ثابت شود که ارواح در ایجاد چنان پدیده دخالت داشته‌اند؟

برای پاسخ کامل احتیاج بیک استدلال مفصل خواهد بود که جایش در اینجا نیست و بعد خواهیم دید که در دیگر قسمتهای همین کتاب بتفصیل راجع باین مطلب گفتگو شده است. معذالك هم‌اکنون بطور خلاصه میگوئیم که از لحاظ نظری فرض عاملیت ارواح مبتنی بر این اصل است که هر اثر هوشمندانه باید عاملی هوشمند داشته باشد. از لحاظ علمی و تجربی هم پدیده‌های روان‌پژوهی که بطور مسلم يك عاملیت هوشمندانه را محرز میدارند نمیتوانند ب عوامل مادی نسبت داده شوند. از طرف دیگر بطریق تجربه ثابت شده که این عامل هوشیار نمیتواند تراوشی از عقل و هوش شرکت کنندگان جلسات آزمایشی باشد. در اینصورت ناچاریم بوجود عاملی

اذعان آوریم که برای ما قابل رؤیت نیست. بدینگونه است که از يك واقعیت بواقعیت آزمایشی دیگر می‌رسیم تا بالاخره ناگزیر می‌شویم بپذیریم که این عامل نامرئی همان روح است که زمانی زندگانی جسمانی داشته و اکنون که ترك پوشش کثیف مادی گفته باهیکل الیری سیالش که در وضع عادی برای ما قابل رؤیت نیست به وجود خود ادامه می‌دهد. هرگاه موجودیت این عامل نامرئی و هوشمند قابل قبول باشد، چرا با استفاده از همان پیکر سیال خود نتواند آثاری محسوس بوجود آورد؟ فاعلیت روح از آن جهت هوشمندانه است که هنگام مرگ فقط ترك جسد می‌گوید، و حال اینکه عقل از فضائل وجودی او و غیر قابل تفکیک از موجودیت او است. این بود بطور خلاصه مفتاح کلی اینگونه پدیده‌ها که گروهی بی‌دلیل آنها را فوق‌الطبیعه و اعجاز می‌پندارند. بار دیگر با توجه به مراتب بالا تأکید می‌کنیم که موجودیت این عقول نامرئی يك فرض تخیلی نیست که برای توجیه پدیده‌ها ابداع نموده باشیم، بلکه حاصل مشهودات آزمایشی و نتیجه طبیعی بقاء و موجودیت روح انسان است. هرگاه بخواهیم وجود این عامل را بکلی منکر شویم چنان است که انسان را اصولاً فاقد روح و فضائل روانی بپنداریم. با اینحال از کسانی که خیال می‌کنند بتوانند يك راه حل مستدل و منطقی‌تر جهت توجیه این پدیده‌های هوشمندانه بیابند، مخصوصاً چنان راه حلی که تمام پدیده‌های روانپژوهی را توجیه نماید، تقاضا می‌شود که فرضیه خود را عرضه بدارند تا سپس در مزایای هر يك بررسی و بحث کنیم.

۱۰- از لحاظ اشخاصی که ماده را تنها اثر طبیعت فرض می‌کنند هر چیزیکه بموجب قوانین مادی توجیه پذیر نباشد فوق‌الطبیعه یا معجزه خواهد بود و در نظر آنها معجزه یعنی خرافات مطلق. هرگاه این نظر را مدرك قرار دهیم، مذهب که رکن اساسی آن موجودیت جوهر غیر مادی میباشد چیزی جز يك مشت خرافات نخواهد بود. البته آناترا چنان شهامت و جسارت نیست که این نتیجه‌گیری را با صدای رسا اعلام دارند، بلکه فقط آنرا بیخ گوش بی‌کدیگر می‌گویند، و نیز برای حفظ ظاهر اضافه می‌کنند که مذهب برای عوام و نیز برای عقول نگاهداشتن کودکان قطعاً لازم است. یکی از دو چیز را باید قبول داشت: ارکان مذهب یا درست است یا نادرست. در صورتیکه درست باشد برای عموم مردم حقیقت دارد، و اگر نادرست است نمیتواند برای گروهی پسندیده باشد و برای گروهی دیگر ناشایست.

۱۱- کسانی که روانپژوهی را مدعی معجزه نمائی تصور می‌کنند و بدین‌بسانه آنرا مورد حمله قرار می‌دهند معمولاً فقط متکی به اصول مادی هستند، زیرا وقتیکه هرگونه عاملیت غیرمادی را انکارکنند بدان میمانند که اصولاً موجودیت روح را نیز تکذیب نمایند. اگر در اعماق افکار آنها نیکو بکاویم، اگر مفهوم غائی گفتارشانرا با دقت بسنجیم، با سهولت به کنه عقایدشان پی می‌بریم که نمی‌خواهند اصل موجودیت روح را بپذیرند. این انگیزه، اگر چه آنرا آشکارا بیان نمی‌دارند، اما از لابلای

بیانات پظاهر فلسفی و استدلالی آنها نمودار است. وقتی هر چیزی را که ناشی از موجودیت روح است به معجزه تعبیر میکنند طبق معتقدات خودشان بدان معنی است که موجودیت روح را غیر مستقیم انکار کرده‌اند، زیرا چون علت را قبول ندارند مسلم است که معلول را هم نمیتوانند بپذیرند. در این صورت يك نوع پیش ذهنی در ضمیرشان ریشه میکند که مانع می‌شود هرگز بتوانند درخصوص روانپژوهی با فکری سالم قضاوت کنند، زیرا تنها معمل افکار آنها انکار هرچیزیست که از ماده نباشد. اما در مورد خود ما آیا چونکه پاره‌ای پدیده‌ها را نتیجه عاملیت ارواح میدانیم باید پنداشته شویم که از هر چه معجزه و خارق‌الطبیعه مینامند جانبداری میکنیم؟ آیا باید پرچمدار تمام خیالی‌افان روزگار و سرسلسله‌سریدان اوهام‌وسالک عجیب و غریب تلقی کردیم؟ هر آنکس که این اندیشه از ذهنش خطور کند مسلم است که بی‌بهره از هرگونه اطلاع راجع به روانپژوهی میباشد. ولی حریفان ما هیچ عنوانی پایند این مراتب نیستند، چون اصولاً احساس کوچکترین احتیاج نمی‌کنند که برآنچه بحث مینمایند قبلاً کمی آشنائی یابند. آنان معتقدند که اعجاز امری بی‌اساس و بکلی جاهلانه است، و روانپژوهی را هم متکی به معجزه و فوق‌الطبیعه مینندارند، پس نتیجه میگیرند که روانپژوهی يك فرض واهی و ابلهانه بایستی باشد. این است حکمی که توسط مخالفین ما صادر شده و از لحاظ آنان بهیچوجه قابل تجدید نظر نیست. گروهی دیگر از منتقدین به تحقیقات دامنه داری که در حالات بیماران غشی مبتلا به هیستری انجام شده و منجر به کشف پاره‌ای موارد خدعه گشته است استناد میجویند، گوئی روانپژوهی را به تحریک و تشویق خدعه‌های این بیماران متهم میسازند. ما از این گروه میپرسیم که آیا هرگز چنین داستانها بمنزله کتاب مقدس روانپژوهی بوده است؟ آیا هرگز روانپژوهی انکار کرده است که برخی پدیده‌های روحی را شیادان تقلید و سوء استفاده میکنند؟ آیا هرگز مدعی شده‌ایم که اصولاً هیچ انسانه واهی وجود ندارد؟ آیا هیچ گفته‌ایم که تعصب و خرافات عامیانه داستانهای افراتامیز از پدیده‌های واقعی نمیسازد؟ همگی خوب میدانیم که هیچ علمی از سوء استفاده‌های جاهلانه بکلی مصون نیست و ضمناً میدانیم که مذهب واقعی هرگز از افسراطهای تعصبی برحذر نبوده است. پس روانپژوهی هم بهمین دلیل نمیتواند از عملیات نادرستی که بنامش انجام دهند در امان باشد. بسیاری کسانی که درباره روانپژوهی فقط از روی داستان‌های جن و پری و نقل‌های عامیانه که از وهم سرچشمه گرفته‌اند قضاوت میکنند، شیوه آنان درست بدان میماند که بخواهند به‌اتکاء افسانه‌های تاریخی و یا نمایشنامه‌های خیالی درباره تاریخ داوری کنند.

۱۲- بمتابعت از ساده‌ترین اصول منطقی بحث در هر موضوعی مستلزم آشنائی قبلی به موضوع بحث میباشد. انتقاد هنگامی ارزنده است که متقد کاملاً احاطه به مطلب داشته باشد، و فقط در این صورت است که نظریاتش میتواند مورد توجه

قرار گیرد. انتقاد از جانب منقذی که از کیفیت مطلب بی‌خبر است چه وزنه و ارزشی خواهد داشت؟ انتقاد ارزنده آنست که نه تنها از شایستگی منقذ حکایت کند بلکه نشانه‌ای از تبصر او در امر مورد انتقاد و قضاوت سالم و بیطرفانه‌اش باشد. وگرنه هر بی‌سروپاایی مجال خواهد داشت آثار هنرمندان نامی را اهلپانه بباد انتقاد بگیرد.

۱۲- روانپژوهی بسیاری از وقایع را که فوق‌الطبیعه یا اعجاز مینامند نه فقط تأیید نمیکند، بلکه بی‌اعتباری آنها را ثابت کرده و بلاهت معتقداتی را که واقعا خرافی باشند آشکار میسازد. البته وقایع دیگری هستند که روانپژوهی صحت آنها را تأیید مینماید و حال اینکه دیرباوران نام اعجاز بر آنها میگذارند و در حقیقت خرافاتشان میپندارند. چه خوب میبود لااقل این مخالفان منحصرأ از همان موارد بحث میگردند، زیرا در باب وقایعی که روانپژوهی خود مخالف است مجادله بکلی بی‌ممتی خواهد بود. هرگاه در مقام مخالفت مطالبی را عنوان کنند که ما خود بسا آنها مخالفیم، از يك طرف اعتراف بجهل میکنند و از طرف دیگر زحماتشان بکلی هدر می‌رود. شاید متوال شود که روانپژوهی چه حدودی از این پدیده‌ها را درست یا نادرست میداند؟ جواب می‌گوئیم بخوانید، تجربه و مشاهده کنید، نگاه خودتان خواهید دانست. بطور کلی هر علم را فقط با صرف وقت و مطالعات جدی میتوان فرا گرفت. هیچ علمی بدون مطالعه و صرف وقت خود بخود آموخته نمیشود. روانپژوهی که از بفرنج‌ترین مسائل فلسفی و تمام رشته‌های مربوط به نظام اجتماع بحث میکند، و انسان جسمانی و اخلاقی را در عین حال مورد مطالعه قرار میدهد، محشی پس دامنه و بسیط است که البته نمیتوان فقط ظرف چند ساعت به آن احاطه یافت. خیلی سادگی میخواهد اگر تصور شود که تمام روانپژوهی در میزهای گردان خلاصه است، زیرا چنین پندار بدان میماند که گمان رود تمام قواعد فیزیکی در بعضی از بازیچه‌های کودکانه جمع آمده است. برای کسانیکه واقعا و عمیقا قصد پژوهش دارند چند ساعت که هیچ، بلکه ماهها و سالها تحقیق و مطالعه لازم است تا بتوانند تمام ارکان و اعماق روانپژوهی را بررسی نمایند. خواننده با وقوف به این نکته اکنون میتواند ب میزان اطلاعات و ارزش نظریات کسانیکه در این زمینه حق دآوری بخود میدهند پی‌ببرد، آنهم کسانیکه شاید فقط در یکی دو جلسه آزمایشی و احيانا برای تفریح و سرگرمی حضور یافته باشند. آنها میگویند فرصت نداشته‌اند بقدر کافی برای این مطالعه صرف وقت کنند. ما هم ایرادی نداریم و کسی هم وادارشان بمطالعه نکرده است. اما حال که فرصت مطالعه نداشته‌اند چه حق دارند که فقط بعضی خودنمایی و فضل فروشی در بحث و انتقاد شرکت نمایند؟ قدر مسلم اینکه مقام علمی اشخاص هر چه برتر است دخالتشان در مباحث ناشناخته ناشایست‌تر خواهد بود.

۱۴- اینک آنچه را که تا بحال گفته‌ایم بدین ترتیب خلاصه میکنیم:

(ا) پدیده‌های روانپژوهی همگی براساس موجودیت روح و بقاء بعد از مرگ و امکان فاعلیت ارواح آزاد استوارند.

(ب) وقوع این پدیده‌ها همگی متکی بقوانین طبیعت است، دراینصورت چیزی که بنابر معتقدات عامیانه خارق‌الطبیعه و معجزه باشد در آنها وجود ندارد.

(پ) بسیاری از پدیده‌ها را فقط چونکه علت یا عامل آنها ناشناخته است خارق‌الطبیعه مینامند و اما روانپژوهی عامل و علتی معلوم میدارد که در ردیف پدیده‌های طبیعی قرار میگیرند.

(ت) در بین وقایعی که بنام خارق‌الطبیعه معروفند بسیار مواردی هستند که روانپژوهی عدم امکان وقوعشان را ثابت کرده و آنها را در زمره معتقدات خرافی اعلام داشته است.

(ث) هر چند میدانیم که در بسیاری از معتقدات عامیانه پاره‌ای زمینه‌های واقفیت یافت میگردد، ممیزا افسانه‌های عجیب و غریبی که زائیده اوهام و تخیلات است هرگز موره تأیید روانپژوهی نیست.

(ج) هرگاه روانپژوهی را به‌بانه وقایعی که خود مرود می‌شمارد محکوم نمایند، بلاهت داوران و بی‌ارزشی احکامشان مسلم میشود.

(چ) توصیف وقوع پدیده‌هایی که روانپژوهی تأیید میکند و همچنین بیان علل و عوامل این پدیده‌ها و نتایج اخلاقی که از آن برمی‌خیزد مبحثی کاملاً علمی و فلسفی بوجود آورده که احتیاج به مطالعه جدی و بررسی مداوم و عمیق دارد.

(ح) روانپژوهی فقط کسی را حریف شایسته و منقد بی‌فرض میداند که تمام مبحث را بررسی کرده و همه چیز را دیده و عمق مطالب را کاویده باشد، آنها یا مداومت و حوصله یک پژوهنده با وجدان، کسیکه تا حدود یک روانپژوه مطلع وارد بمطلب باشد، کسیکه هیچ واقعه را عرضه بر او نتوان نمود که برآن مسبوق نباشد یا هیچ مدرکی را ارائه نتوان کرد که وی در آن پیشاپیش تعمق ننموده باشد، کسیکه بطلان دلایل ما را نه فقط بطریق انکار مطلق بلکه با ارائه شواهد قطعی‌تر ثابت کند، بالاخره کسی که برای تمام پدیده‌های مسلم که مورد نظر است علتی منطقی‌تر و عاملی معقول‌تر از آنچه عرضه میداریم پیشنهاد کند. اینچنین حریف بی‌شبهه برای همیشه نایاب خواهد بود.

۱۵- واژه معجزه درحقیقت به پدیده‌ای اطلاق میشود که فقط در قدرت خداوند بوده و هدول از قوانین متداول طبیعت است، ولی اصطلاحاً آنرا بوجه قیاسی و استعاری برای وصف بعضی از امور طبیعی بکار میبرند که غیر عادی و شگفت‌آور بوده و یا علتشان مجهول باشد. ما البته بهیچوجه قصد نداریم تحقیق کنیم که خداوند در پاره‌ای موارد ضرورت دانسته باشد تجاوز از قوانینی کند که خود وضع نموده است، قصد ما منحصراً آنست که مدلل بداریم تولید پدیده‌های روانپژوهی

بهبودچه تخطی و تجاوز از قوانین طبیعت نیست و در اینصورت بمعنی واقعی هرگز جنبه اعجاز و خارق‌الطبیعه ندارد، معجزه چیز است که آنرا نتوان توضیح داد و توجیه کرد، حال اینکه پدیده‌های روانپژوهی بمنطقی‌ترین وجه قابل توضیح و توجیه‌پذیرند. معجزه يك خاصیت دیگر هم دارد، یعنی باید غیر منتظره و منحصر بفرد باشد. پس هنگامیکه يك پدیده قابل تکرار باشد و آنهم تقریباً بطور ارادی و توسط افراد مختلفه، دیگر چگونه میتوان آنرا اعجاز نامید؟

علم در نظر توده مردم هر روز اعجاز میکند. سابقاً کسانیکه بیش از حوام چیز میدانستند جادوگر شناخته میشدند، و چون گمان میرفت که هر علم فوق بشری عاملیت ابلیسی دارد افراد مزبور را در بعضی از سرزمین‌ها زنده زنده میسوزاندند.

بطوریکه در آغاز کلام گفته شد، هرگاه يك انسان واقعاً بخواست پروردگار زندگانی از سر گیرد آنرا بواقع اعجاز باید دانست چون سریعاً تجاوز از قوانین طبیعت است. اما اگر در همین انسان فقط علائم و ظواهر مرگت نمایان گردد و بقایائی از حیات حیوانی هنوز در کالبدش موجود باشد، و اگر علم یا يك فاعلیت مغناطیسی موفق شود که دوباره او را بجان آورد، آنوقت پدیده‌ای خواهد بود که از لحاظ مردم روشن فکر يك امر طبیعی ولی در نظر عوام بمنزله معجزه است، آنگاه عامل این اعجاز بفراخور محیط گاهی سنگباران و گاه تقدیس میشود. يك فیزیکی‌دان کارشناس اگر برابر برخی روستائیان عقب افتاده يك یادباده الكتريکی بپوا بفرستد و روی درختی ساعقه فرود آورد، ناظرین حوام احیاناً او را مسلح بسلاح شیطانی تصور میکنند. اما یوشع بن‌نون که حرکت کردن آفتاب یا به اصطلاح صحیح‌تر حرکت کردن زمین را متوقف ساخته باشد، عمل وی را باید اعجاز واقعی دانست چون ما هرگز عاملی با چندان نیروی مغناطیسی سراغ نداریم که قادر باشد آنگونه اثر لهرمانی بوجود آورد. یکی از شگفت‌ترین پدیده‌های روانپژوهی، که در عین حال فاعلیت موجودات هوشمند و نامرئی را به روشن‌ترین وجه ثابت میکند، بی‌تردید همان کتابت مستقیم است. در ضمن همه‌روزه شاهد بسیاری پدیده‌های دیگر هستیم که حاصل فاعلیت نیروهای معلوم طبیعتند که این عوامل هم قابل رؤیت نیستند. پس علت ندارد کتابت مستقیم را فوق‌الطبیعه بپنداریم و اینها را امور طبیعی تلقی کنیم، در صورتیکه عمال حقیقی در هر دو مورد نادیده مانده‌اند. عاملین هوشمندی هم که بدانها اشاره رفت از جمله نیروهای طبیعتند، ولی نیروئی که در عین حال در دو جهان مادی و معنوی نافذ و مؤثر است.

روانپژوهی که اذهان ما را در مورد این عامل روشن میسازد کلید بسیاری از مجهولات را که بهیچ طریق دیگر قابل توصیف نیست در اختیار پژوهندگان می‌گذارد. مباحث روانپژوهی و مغناطیس انسانی بیاری یکدیگر موفق بکشف قانونی شده‌اند که هنوز برای اکثریت مردم ناشناخته است. البته آثار این قانون

در همه احوال ظاهر و مشهود گردیده، اما چگونگی بروز این آثار همواره مستور مانده و بناگزیب شیوع خرافات را موجب شده است. برای کسانی که آگاه به قانون مزبور باشند پدیده‌های روانپژوهی حکم وقایع طبیعی یافته و دیگر چیزی خارقه-الطبیعه در آنها دیده نخواهد شد. آری، هنگامیکه يك روانپژوه وسائل لازم برای خودبخود حرکت کردن يك ميز یا برای کثابت مردگان را فراهم آورد، پیش از طبیعی که محضر را بزنگانی بازگرداند و یا فیزیکدانی که صاعقه نازل سازد معجز نمیکنند. پس هرکس که مدعی شود از طریق آزمایشهای روحی معجزاتی انجام میدهد یا خود بکلی نادان است و یا قطعاً قصد اغفال دارد.

۱۶- پدیده‌های روانپژوهی هم مانند پدیده‌های منطاطیسی قبل از آنکه علت و چگونگی وقوعشان شناخته شود در ردیف وقایع خارقه‌الطبیعه بشمار میرفتند. اما دیرباوران، یعنی آنانکه به دانش و بینش خود مینازند، یعنی آنانکه عقل و شعور از مزایای انحصاری ایشان است، هر آنچه را خود نتوانند درک نمایند تکذیب کرده و بکلی امکان وقوعش را منکر میشوند. پس هر امری را که به فوق‌الطبیعه شهرت یابد استهزاء میکنند، و چون مذهب هم بی‌بهره از اینگونه وقایع نیست ناگزیر به آنهم اعتقادی نتوانند داشت. سپس از این مرحله تا مرحله بی‌ایمانی مطلق چندان فاصله نیست. اما روانپژوهی آنگونه وقایع را غالباً وصف و توصیف کرده و علت وجودی آنها را آشکار میسازد، و بدین ترتیب است که در واقع به تأیید مذهب برمیخیزد. هرگاه روانپژوهی گروهی از این پدیده‌ها را که مجزه شهرت یافته‌اند عملاً توجیه نماید و امکان وقوعشان را براساس بعضی قوانین جدیدالاکتشاف طبیعت ثابت کند، شك نیست که هرگز چیزی از قدرت و عظمت پروردگار کاسته نمیشود. قضیه‌طی‌الارض یا صعود اجزای زمین بعضی از مقدسین از نکاتی است که بسیار زیاد مورد استهزاء و طعن مادیون بوده است. حال آنکه معلق ماندن اجسام سنگین در هوا پدیده‌ایست که از طریق قوانین روانپژوهی بخوبی توجیه میشود و مسلماً در عداد پدیده‌های طبیعی ولی نادر باید بشمار آید. ما خودمان شخصاً شاهد عینی این پدیده‌ها بوده‌ایم، و آقای هوم و چند مدیوم دیگر که میشناسیم بارها این پدیده را در حضور ما تکرار کرده‌اند.

۱۷- يك تظاهر دیگر که از لحاظ اهمیت در ردیف پدیده‌ فوق است، ولی خیلی بیشتر حادث میشود همان پدیده‌ ظهور اشباح است. شواهدی از این قبیل در متون و روایات مذهبی بچشم میخورد که آنهم مخالفین زیاد دارد، ولی از لحاظ ما بهیچوجه غیرطبیعی و ناممکن نیست. البته ما نمی‌توانیم تأیید کنیم که مثلاً فلان قضیه‌ روایتی قطعاً وقوع یافته باشد، چون مدرکی صریح در دست نیست، اما بطور مطمئن تصدیق میکنیم که برای چنان پدیده امکان وقوع هست، زیرا ما خودمان بموجب مدارکی که موجود است از هزاران واقعه مشابه که جدیداً حادث گردیده با

خبریم. اعتقاد ما به صحت واقعه نه فقط از آنجهت است که حقیقتش بر ایمان محرز گردیده، بلکه مخصوصاً بدین سبب است که چگونگی وقوع پدیده را بخوبی درک میکنیم. اگر بقسمتی از این کتاب که حاوی توضیحات نظری در باب ظهور اشباح است رجوع نمایند، ملاحظه خواهند نمود که علت وقوع این پدیده هم مانند تعداد کثیری از پدیده‌های فیزیکی بسیار ساده و قابل قبول است. اما اگر کلید معما در دست نباشد چه بسا ممکن است که حمل بر اجاز و فوق‌الطبیعه شود. بر اثر مطالعه پدیده‌های روانپژوهی قوانین جدیدی کشف گردیده که مفتاح کثیری امور را که خارق‌الطبیعه تصور میشدند بدست ما داده است. اکنون که می‌بینیم بسیاری از وقایع معجز نمای سابق قابل توجیه و در حدود مقررات طبیعت‌اند بایستی متوجه باشیم که در انکار مطالب نامفهوم هرگز شتاب نکنیم.

بعضی از افراد در قبول پدیده‌های روانپژوهی فقط بدلیل آنکه ظاهراً تابع قوانین عادی نبوده و برای آنان قابل درک نیست تردید دارند، اما هرگاه توضیحات منطقی در اختیارشان قرار دهید رفع تردیدشان میشود. در عصر حاضر فقط با گفتار نمیتوان کسی را قانع کرد، ولی برعکس، توضیح مستدل بهترین برهان و مدرک قانع کننده است. چنین است که ما شخصاً هر روز میبینیم افرادی به روانپژوهی میگردند که شخصاً شاهد هیچ پدیده روحی نبوده‌اند، نه‌میزی دیده‌اند که بچرخد نه تماسی با يك مدیوم داشته‌اند که برایشان بنویسد، مع الوصف با همان ایمان و اطمینان ما به روانپژوهی اعتقاد یافته‌اند، فقط چونکه بدقت خواننده و مطالب را بخوبی درک کرده‌اند. اگر میبایست تنها آنچه را که بچشم میبینیم بپذیریم، اولاً معتقدات و معلوماتمان بنهایت محدود و قلیل میبود و ثانیاً دیگر عقل و منطق علت وجودی نمیداشت.

۳

روش آموزش

روشهای متقاعد ساختن: مادیون، بدگمانها، گمراهان، روانپژوهان، طریقه
تعلیم روانپژوهی

۱۸- گروهندگان روانپژوهی طبعاً متمایل میشوند افراد دیگر را با خود همفکر سازند، و این تمایل البته يك احساس طبیعی و قابل تشویق است. ما هم برای اینکه کارشان آسان شود اکنون میکوشیم مطمئن‌ترین روشی را که هدایت بمقصود نماید جستجو کنیم تا مجاهداتشان حتی المقدور پر ثمر شود.

قبلاً تذکر داده‌ایم که روانپژوهی یک مبحث جامع علمی و فلسفی است، بنابراین هرکس که واقعاً بخواهد بدان اطلاع یابد اولین قدم آنست که خود را برای مطالعه جدی آماده کند و بطور مسلم بداند که این مبحث یا هر علم دیگری را سرسری نمیتوان آموخت. باز تکرار میکنیم: مبحث روانپژوهی با تمام مسائلی که بیش از هر چیز دیگر مورد توجه پشردندان تاسس دارد و دامنه آن فوق‌العاده وسیع و گسترده است. ضمناً باید بیفزائیم که مخصوصاً نتایج این حکمت است که بایستی بیشتر بدان توجه شود. مسلم است که مبنای روانپژوهی اعتقاد بوجود ارواح است، اما هرکسی را که چنین اعتقاد دارد روانپژوه نمیتوان نامید. وی ضرورت است که هنوز خیلی چیزها بیاموزد و باید عقل و منطق و استدلال را بکار بگیرد تا رفته رفته بمسائل غامضی که در روانپژوهی مطرح است آشنا گردد. در اینصورت آموزشی مناسب لازم است که جوینده را به نیکوترین وجه در مطالعاتش هدایت نماید.

مشتاقان روانپژوهی بهیچوجه نباید از لفظ آموزش بهرامند، زیرا مقصود آن نیست که حتماً از پشت کرسی استاد یا از پشت میز خطابه چیزی تدریس شود، بلکه از طریق مکالمه عادی هم آموزش میسر است. هرکس که بخواهد دیگران را بطریق توضیح استدلالی یا بطریق آزمایشی متقاعد سازد یک عمل آموزشی انجام میدهد و تنها مقصود ما اینکه زحمات وی بی‌نتیجه نماند. بدین سبب خواهیم کوشید خوانندگانرا بچنان طریقه آموزش راهنمایی کنیم که حتی برای اشخاصی که احیاناً قصد خودآموزی دارند قابل استفاده باشد.

۱۹- کثیری از روانپژوهان معمولاً گمان میکنند برای متقاعد ساختن دیگران کافی خواهد بود آزمایشهایی بر آنها ارائه شود. البته شیوه‌ایست که ظاهراً منطقی بنظر میرسد، ولی عملاً ثابت گردیده که در بسیاری از موارد نتیجه نیکو نداشته و بهیچوجه صلاح نیست، زیرا غالباً با افرادی مواجه میشویم که حتی مشاهده محسوس‌ترین و مسلم‌ترین پدیده‌ها متقاعدشان نمیسازد. در اینصورت لازم است موضوع را بررسی و تحقیق کنیم که اینهمه بدبینی احیاناً از کجا سرچشمه میگردد.

در بحث روانپژوهی هنگامی میتوانیم از ارواح صحبت کنیم که مغایب اصولاً معتقد به وجود روح باشد. یکنفرمادی که معتقد است در وجودش چیزی جز ماده وجود ندارد، چگونه میتواند بپذیرد که موجوداتی در وراء دنیای مادی وجود دارند؟ وی چگونه میتواند وجود روح را در خارج از کالبد قبول نماید، حال آنکه خویشش را صاحب روح نمیداند؟ وقتی که اصل را نپذیرفته است شما هر قدر زحمت بکشید، حتی اگر محسوس‌ترین دلایل را ارائه دهید، او همچنان همه را تکذیب خواهد کرد. آموزش صحیح آنست که از معلوم آغاز شود و سپس به توضیح مجهول برسد. برای شخص مادی تنها اصل معلوم همان ماده است. پس شما هم سخن از همان ماده آغاز کنید و بکوشید که قبل از هر چیز برایش مشهود

سازید و قانعش گردانید که در خودش عنصر یا کیفیتی وجود دارد که تابع قوانین مادی نیست. قبل از اینکه او را به روانپژوهی هدایت کنید، باید متقاعد شود که چیزی برتر از ماده در وی وجود دارد. اما اگر بی مقدمه از روح و پدیده‌های روحی گفتگو کنید او که برای خودش قائل بروح نیست، یعنی او که مقدمه را قبول ندارد، قطعاً مؤخره را نیز نمیتواند بپذیرد. بدینجهت هر وقت که میخواهید تازه واردی را به روانپژوهی آشنا سازید اول راجع به چگونگی معتقداتش درباره روح تحقیق کنید و بپرسید که آیا بوجود روح و بقا آن و پایداری شخصیتش بعد از مرگ جسمانی اعتقاد دارد یا نه. هرگاه جوابش منفی باشد بپهلو شده است که بی‌مقدمه از ارواح آزاد گفتگو شود.

۲۰- مادیون را باید به دو گروه تقسیم کرد. اول مادیون مسلکی که بدون هیچگونه تردید موجودیت روح را مطلقاً منکرند و این انکار را به زعم خودشان توجیه میکنند. انسان در نظر آنها يك عروسك مکانیکی است که تا وقتی كوك دارد حرکت میکند و چون فنرش خراب شود میمیرد و فقط لاشه آن باقی میماند. خوشبختانه تعداد این افراد بسی محدود است و ندرت است که يك مکتب علمنی تشکیل دهند. راجع به نتایج شومی که رواج احتمالی این فلسفه دربردارد بقدر کافی در تالیفات سابق توضیح داده‌ایم و خاطر نشان ساخته‌ایم که در اینصورت نظام اجتماع بشدت دچار هرج و مرج میگردد.

در پایان فصل دوم همین کتاب، آنجا که گفته‌ایم بعضی از دیر باوران ممکن است در مقابل استدلال و توضیح منطقی تردیدشان منتفی شود، البته مقصودمان اشاره به این مادیون نبوده است، علی‌الخصوص افرادی که هر نوع نیرو یا جوهر هوشمند را در ورام ماده لجوجانه انکار میکنند. باید بدانیم که محرك انکار لجوجانه این افراد غالباً فقط ضرور و نخوت ایشان است که حیثیت خود را در گروه این‌سماجت میپندارند. هر مدرک و دلیل هم که مخالف نظریاتشان ارائه شود قطعاً نادیده تلقی خواهند کرد، چون خلاف مقام و شان خود میدانند که هرگز اعتراف به اشتباه کنند. مسلم است که با افرادی چنان لجوج بماند است کاری بتوان از پیش برد. حتی اگر معدودی از آنها اظهار دارند چیزی نشان دهید تا متقاعدمان سازید، باز جایز نیست هرگز اشغال شویم. خوشبختانه بعضی از این عناصر لاقبل بصراحت اعتراف میکنند که حتی اگر چیزی هم بچشم‌بینند باز هرگز متقاعد نمیشوند.

۲۱- گروه دوم کسانی هستند که اضطراراً فلسفه مادی را پذیرفته‌اند، و خوشبختانه تعداد افراد این دسته بسزای بیش از دسته اول است. لفظ خوشبختانه را از آنجهت بکار بردیم که ایمان قطعی به فلسفه مادی را در واقع يك احساس غیر طبیعی میدانیم. افراد این دسته دوم که ذاتاً متمایل به فلسفه مادی نیستند

ترجیح می‌دهند بجای بی‌اعتقادی مطلق لااقل به چیزی معتقد باشند چون شك و تردید برای آنها موجب ناراحتی مداوم است. احساس مبهمی امید به آینده را در وجودشان پاینده نگاه میدارد. اما چه سود که این آینده را به رنگی بدانها نمایانده‌اند که پذیرفتنش دور از عقل و استدلال آنان است و بهمین علت بوده که بمرور ایام تردید در وجودشان نفوذ یافته تا بالاخره بدگمانی و بی‌ایمانی را در ذهن پذیرفته‌اند. در اینصورت بدبینی این گروه را ناشی از يك ایمان مسلکی نمیتوان دانست و محتمل است که اگر توضیحاتی منطقی و مستدل بر آنها عرضه شود شاید با کمال شتاب بدان متوصل گردند. اینگونه افراد پیش از آنچه تصور شود بما نزدیکند و احیاناً برای درک مطالب روانپژوهی استعدادی نیکو دارند.

۲۲- از يك گروه سوم نیز باید یاد کنیم که هر چند افرادش ظاهراً اعتقاد بوجودیت روح دارند ولی در عین حال باید همدیگر مادیون دسته اول بشمار آیند. بطور اصولی هرگونه اعتقاد و ایمانی این بدگمانهای مصلحتی را ناراحت میکند، چون احیاناً آرامش آنها را در تنم از لذات مادی برهم میزند. آنان پیوسته گریزان از هر ایمانند و میترسند که مبدا ارکان جاه‌طلبی و خودخواهی و شسوات نفسانی که مایه سعادت فعلی ایشان است متزلزل گردد. پس چشمها را فرو میبندند که چیزی نامناسب مشاهده نکنند و نیز گوشها را پنبه میگذارند تا خلاف مصلحت وقت چیزی نشنوند. این افراد را فقط باید بر احوالشان تأسف خورد.

۲۳- يك گروه چهارم هم وجود دارد که افرادش را بدگمان‌های عمدی خواهیم نامید. افرادی هستند که باطناً به حقیقت روانپژوهی واقفند، اما بخاطر حفظ منافع شخصی سخت اظهار مخالفت میکنند. در مورد این افراد نه چیزی قابل گفتن است نه کاری قابل انجام دادن. يك نفر مادی مطلق. هر چند گرفتار اشتباه است، اما لااقل در باطن و ظاهرش نوعی هماهنگی وجود دارد، و هرگاه روزی به اشتباهش پی ببرد ممکن است از طریق استدلال منطقی بالاخره به ایمان بگراید. اما در این گروه چهارم بقدری تمدد وجود دارد که هیچگونه مدرک و استدلال را یارای مقابله با آن نیست و فقط گذشت زمان است که امکان دارد روزی آنان را بینا سازد و بدیشان بقباند که مصلحت و منافعشان در کجا بوده است، اما بسی دریغ که در آنموقع بخاطر منافی که چندان در حقیقتش میکوشیده‌اند شاید بعدلت گرفتار آمده باشند.

۲۴- علاوه بر حریفانی که پاره‌ای خصوصیاتشان بوصف آمد، روانپژوهی یا مخالفان دیگری هم سروکار دارد که آنانرا بدستجات فرعی تقسیم میکنیم. از آنجمله هستند مخالفان ترسو که چون متوجه شوند کسی به آتش روانپژوهی نمی‌سوزد شاید جسارت یابند و گاهی چند به پیش آیند. دیگر متعصبین مذهبی هستند که در پی مطالعه کافی مترجه خواهند گشت روانپژوهی هم بهمان ارکان اصلی

مذاهب ا تکام دارد، که تمام عقاید دیگر را محترم می‌شمارد و حتی احساسات دینی را هر جا که ضعیف است تقویت میکند.

(یکی از کلیمیان سست ایمان که در انجمن روانپژوهی ایران عضو بود بعد از دو سال عضویت اظهار داشت که شما اکنون از من يك کلیمی مؤمن ساخته‌اید - مترجم).

۲۵- اکنون جا دارد از گمراهان نومید گفتگو کنیم. این گروه از عناصری متشکل است که زمانی کورکورانه معتقد به روانپژوهی میبودند، اما در مواجهه با بعضی مشکلات به‌نومیدی و سپس به بدگمانی گرائیده و اکنون بجائی رسیده‌اند که ایمان پیشین را تخطئه و یکنی انکار میکنند. آنان به‌پنهان افرادی شباهت دارند که چون دروخی شنیده‌اند اصولاً وجود حقیقت را تکذیب میکنند. دگرگونی افکار آنها فقط مملول به کفایتی مطالعات و نقص تجربیات ایشان است. آزمایش‌کننده‌ای که در ارتباط‌های روحی مواجه با فریب شود معمولاً بدان سبب است که چیزی می‌خواهد که روح اجازه ندارد یا نمیتواند جواب‌گوید و یا آنکه خود به کفایت وارد به روانپژوهی نبوده‌است تا حقیقت را از اغفال تشخیص دهد. چه بسیارند کسانی که آزمایش‌های روانپژوهی را يك وسیله جدید غیبگونی تلقی میکنند و گمان دارند که ارتباط ارواح بایستی بمقصود فالگیری باشد. در این موارد است که ارواح مسخره‌گر و سبک‌فکر آنگونه آزمایش‌کنندگان را وسیله تفریح تلقی کرده و به‌طور مثال وعده شوهر بدختران میدهند و یا نوید میراث و افتخارات و گنج‌های نهفته و غیره به افراد جاه‌طلب و حریص عرضه میدارند. از آنجاست که نومیدی‌هایی ناگوار سرچشمه میگیرند و سرانجام منتهمی به‌دیدنی میشود، حال آنکه يك روانپژوه ورزیده و محتاط پیوسته مراقب اوضاع خواهد بود و نیکو میتواند از هرگونه فریب و نومیدی احتراز جوید.

۲۶- گروه دیگری هست که تعداد افرادش بمراتب از گروه‌های سابق افزون است. این گروه از افرادی تشکیل یافته که گوئی پیوسته در تردید بسر میبرند ولی در عین حال مسلماً آنها را از مخالفان روانپژوهی نمیتوان تلقی نمود. معمولاً این افراد بطور اصولی بوجود روح فائلند، حتی در بعضی از آنها پاره‌ای اصول روانپژوهی بصورت يك احساس مبهم و درونی موجود است چنانکه گوئی نوعی کشش به سوی امید دارند که خود از بیانش عاجزند. اما هرگاه افکار و احساسات مبهم این افراد تحت نظم در آید به احتمال قوی خواهند توانست ادراکات خود را نیکو بیان دارند. توضیحات روانپژوهی برای این قبیل افراد مانند جرقه‌ایست که رفع ابهام از گرایش درونی آنان میکند و منبع نوری است که ظلمت را از سر راه آنها برطرف میسازد. افراد این گروه بسی آمادگی دارند که اصول روانپژوهی را با رهبت بپذیرند، چون آنها را از نگرانیهای دو دلی میرهاند.

۲۷- اکنون هرگاه به دستجات مختلف مریدان روانپژوهی نظر افکنیم نخست به گروه روانپژوهان ذاتی برخورد میکنیم که در واقع تنوعی از گروه سابق‌الذکر است. افراد این گروه اگر حتی هرگز چیزی راجع به روانپژوهی نشنیده باشند، مع الوصف بعضی اصول بفایت عمده را که از این حکمت برمیخیزد ذاتاً احساس نموده و حتی گاه آنرا در پاره‌ای نگارشات و سخنرانیهایشان احیاناً متمکس میسازند به قسمیکه با قرائت یا استماع گفتار آنها ممکن است گمان رود که افرادی کاملاً وارد به‌مبانی روانپژوهی هستند.

۲۸- اشخاصی که اصول روانپژوهی را پذیرفته‌اند احوالات مختلفی دارند که اینک بررسی خواهیم کرد.

(ا) گروهی که منحصرأ پایند پدیده‌های روحی هستند. برای افراد این گروه روانپژوهی فقط جنبه یک علم تجربی دارد که یک سلسله پدیده‌های بیش و کم شگفت‌آور را بررسی میکند.

(ب) گروهی که غیر از تماشای پدیده‌ها هدفی دیگر هم در روانپژوهی میبینند. افراد این گروه قسمت فلسفی مبحث را درک نموده و حکمت‌اخلاقی را که از آن برمیخیزد میستایند و در عین حال خود را بی‌بچوچه پایند اجرای آن تمیدانند. تأثیر روانپژوهی در اخلاق و رفتار این عناصر تقریباً هیچ و یا ناچیز است. چون آنان هرگز در عادات خود تغییری روا نداشته و از هیچ لذت مادی صرف‌نظر نمیکنند. خسیس همواره در لذت استوار خواهد بود، متکبر در نخوت فروشی همچنان اصرار میورزد و فرد حسود یا کینه‌توز هم مثل سابق در قصد بدخواهی پایدار می‌ماند. با وجود اطلاعاتی که از طریق روانپژوهی بدست آورده‌اند باعث تأسف است که هنوز الفاظ احسان و مهرورزی برای آنها قابل هضم نیست. در اینصورت ما هم افراد مزبور را بایستی بنام روانپژوهان ناقص معرفی کنیم.

(پ) کسانی که نه فقط به ستودن این حکمت اکتفا نمیکنند، بلکه دستورات آنرا بموقع اجرا میگذارند و نیز قبول هرگونه مسئولیت مینمایند. با ایمان قاطع که حیات زمینی یک دوران موقت آزمایشی است، آنان خود را به نکوئی کردن برانگیخته و نهایت اهتمام میورزند که امیال ناروای نفسانی را ازخویشتن زائل سازند. از مجالست آنان هرگز هراسی نمی‌باید داشت. چون به نیروی ایمان همواره از هر پندار زشت در امان میباشند و نیز انگیزه مهرورزی در هر گامی ناظر و ناظم رفتار آنها است. افراد این گروه را باید بعنوان روانپژوهان واقعی بشناسیم.

(ت) بالاخره از روانپژوهان افراطی باید یاد کنیم. همه‌کس میداند که هرگونه افراط عواقب نامطلوبی بدنبال دارد. روانپژوه افراطی بهر آنچه منسوب بمعالم ارواح باشد زیاده از اندازه خوشبین است. هر واقعه یا پیام را که بمعالم ارواح نسبت داده شود با نهایت رغبت و بدون مطالعه بلافاصله پذیرا شده و گوئی آنرا وحی منزل می‌پندارد. حال آنکه بی‌مایگی و حتی بی‌اساسی پاره‌ای از این وقایع و

پیام‌ها ممکن است با اندکی تأمل و تفکر عذنی گردد. اشتیاق مغز طی که محرک این افراد است گونئی نیروی تفکر و بینش آنها را کاملاً فلج میسازد. اینگونه گروندگان نه فقط کحکی به پیشرفت حکمت نمیکنند، بلکه شاید دخالتشان در تبلیغ روانپژوهی یسی زیان‌آور باشد زیرا سستی قضاوتشان بسهولت بر همه کس آشکار میشود. افراد این گروه که خود قطعاً خلوص نیت دارند غالباً توسط ارواح اغفالگر و یا از مردمی که قصد بهره‌برداری از زودبآوری آنان را دارند در نهایت سادگی و سهولت فریب میخورند. هرگاه تنها خودشان در پی چنین سهل‌انگاریها الهوا میگذشتند چندان جای نگرانی نمیبود، اما متأسفانه در هین حال يك سلاح برنده بدست حریفانی زرنگ میدهند که پیوسته مترصد يك فرصت برای تخطئه و استهزاء روانپژوهی میباشدند.

۲۹- برای متقاعد کردن دیگران لازم است در هر مورد به تناسب استعداد و اخلاق و معتقدات حریفان روشهایی جداگانه اختیار شود. چیزی که یکی را متقاعد سازد محتمل است در دیگری کوچکترین اثری نگذارد. بعضی‌ها در پی مشاهده تظاهرات محسوس و مادی به روانپژوهی میگردند، برخی از طریق پیاسهای هوشمندانه که از ارواح دریافت بدارند متقاعد میشوند و گروهی هم در پی استدلال منطقی ایمان میاورند. حتی باید بگوئیم برای اشخاصی که ابتدا از طریق استدلال و تعقل آمادگی نیافته باشند، مشاهده يك پدیده مادی غالباً نارسا و کم ارزش خواهد بود. يك پدیده هر قدر فوق‌العاده‌تر و شگفت‌انگیزتر و از قوانین معلوم فیزیکی منحرف‌تر باشد افزون با مخالفت‌های مختلف مواجه میگردد، زیرا بیننده نسبت بواقعییت هر امری که آنرا فاقد علت عقلانی تصور کند طبعاً بیشتر دچار تردید میشود. چه بسیار اتفاق افتاده که يك واقعه واحد را شهود مختلف به‌گونه‌های متفاوت رؤیت نموده و هر کدام متناسب با ذوق شخصی روایت و تعبیرش میکنند. مثلاً يك فرد مادی گمانش بیکى از عوامل فیزیکی میرود و یا نیرنگی در کار میبیند، يك فرد عامی با خرافاتی عامل ابلیسی و اجنه را بگمان میآورد و یا پدیده را امری خارق‌الطبیعه و اعجاز میبندارد، اما اگر در خصوص ماهیت و علت بروز پدیده توضیحات و اطلاعات مکفی و قبلی دردسترس باشد به احتمال قوی از قضاوت‌های ناوارد جلوگیری کرده و شرایط امکان وقوع را پیشاپیش معلوم میدارد. در اینصورت بیننده قبل از مشاهده واقعه بملت و کیفیت حدوث آن واقعه خواهد بود و همینکه امکان وقوع را قبول کند سه‌چهارم راه تا مرحله اطمینان پیموده شده است.

۳۰- آیا اصرار در متقاعد ساختن افراد بدگمان و لجوج ضرورت دارد و صلاح است؟ این سؤال را نمیتوان بصورت کلی جواب گفت، زیرا نوع جواب بستگی دارد به ملل بدگمانی. بسیار ممکن است که اگر در اقناع طرف اصرار شود وی برای خودش اهمیتی فوق‌العاده قائل گردد و احیاناً بیشتر پالشاری در لجابت

کند. افرادی که از طریق تعقل و استدلال یا از راه مشهودات حسی متقاعد نشوند، مسلم است که برای درک عوالم روحانی آمادگی نداشته‌اند و هنوز مدتی مدید بایستی در نگرانیهای بدگمانی و تردید بسر ببرند. پس بجای اینکه فرصت را در صحبت آنان بدر دهیم بهتر است به جلب افکاری همت بگماریم که احياناً بیشتر آمادگی دارند، و خوشبختانه تعداد اینگونه افراد افزون از تصور است. برای روانپژوه حقیقی فرصت اقدام خیرخواهانه همیشه فراهم است: چه بسیار قلبهای غمدیده که محتاج تسکینند، چه رنجهای فراوانی که انتظار تسلی دارند، چه دل‌های مایوس که باید بنور امید روشن گردند، چه تحولات اخلاقی که میتوان تبلیغ و تشویق کرد. اینها از جمله وظایفی هستند که هر روانپژوه حقیقی بایستی در انجام آنها همت بگمارد و هزاران لذت از حاصل زحماتش بهره گیرد. حکمت روانپژوهی در همه حال جبراً توسعه خواهد یافت، چون اولاً از احکام طبیعت است و ثانیاً هرآنکس بدان عمل کند بحقیقت کامیاب میگردد.

۲۱- هرگاه بخواهیم روانپژوهی را بشیوه‌ایکه برای علوم آزمایشی متداول است تعلیم دهیم، ضرورت است که ابتدا ساده‌ترین پدیده‌ها را تجربه و مطالعه کرده و بتدریج پیشرفت نمائیم تا بالاخره به مشکل‌ترین تظاهرات برسیم. متأسفانه رعایت این روش در مورد حاضر عملاً امکان‌ناپذیر است، زیرا آزمایشهای روانپژوهی را مانند تجربیات فیزیک و شیمی اجرا نمیتوان نمود. در رشته‌های علوم طبیعی یا عناصری از مادهٔ بی‌جان سروکار داریم که آنها را به‌اراده خودمان تحت آزمایش قرار میدهیم تا نتیجه مطلوب بدست آوریم. اما در روانپژوهی سروکارمان با موجوداتی هوشمند است که اختیارشان با خودشان است و هر لحظه ثابت میکنند که تابع اراده ما نیستند. پس ما هم در اینجا ناچاریم فقط بمشاهده قناعت کنیم و حصول نتیجه را منتظر باشیم و هر تظاهر را که احياناً بوقوع میرسد هتیمت بشماریم. هرکسی که ادما کند میتواند پدیده‌های روانپژوهی را به اراده و دلخواه خود بوجود آورد قطعاً یا ابله است و یا قصد اغفال دارد. درحین آزمایشهای روانپژوهی بسیار ممکن است هنگامی که يك پدیده مخصوصی را انتظار داریم اصولاً پدیده‌ای حادث نشود و یا برخلاف انتظار الری دیگر بظهور برسد. اینجا لازم است بیفزائیم که حدود پدیده‌های روحی منوط است به حضور تعدادی مدیوم در جلسات آزمایشی، یعنی اشخاصی که واجد بعضی استعدادهای مخصوص باشند که نوع و شدت این استعدادها به‌فراخور حساسیت هرکدام بسیار متغیر است. از آنجا که يك شخص واحد نمیتواند همه‌گونه استعداد را واجد باشد، پس برای اجرای آزمایشهای آموزشی احتیاج خواهد بود که همیشه یکمده از این افراد مستعد را آماده داشته باشیم و از طرف دیگر مسلم است که این شرایط هرگز بطور مداوم قابل تأمین نخواهد بود.

ولی يك اسلوب ساده‌تر وجود دارد که این مشکل را بخوبی برطرف میسازد.

طبق این اسلوب لازم خواهد بود تعلیمات را با آموزش نظری آغاز کنیم. بدین ترتیب که انواع پدیده‌ها را يك بيك بررسی کرده و چگونگی بروز هر کدام را جداگانه توضیح دهیم. رعایت این روش اجازه میدهد که جوینده آشنا بقواعدی شود که وقوع پدیده‌ها را امکان‌پذیر میسازد، سپس علت و کیفیت و شرایط بروز هر نوع پدیده را درک میکند و در عین حال به مشکلاتی که گاهی هنگام تجربه ممکن است پیش آید توجه خواهد یافت. در اینصورت دیگر حائز اهمیت نیست که تظاهرات با يك ترتیب معین بوقوع برسند، بلکه هر واقعه که به اقتضای شرایط و موقعیت پدید آید برای شهود قابل درک خواهد بود. این اسلوب يك مزیت دیگر هم دارد، بدینقرار که چون آزمایش‌کننده بموانع و مشکلات آگاه است همواره مراقب اوضاع خواهد بود و از هرگونه سوء تفاهم و اشتباه احتراز خواهد شد.

مدتی دراز است که ما در زمینه روانپژوهی به تحقیق و مطالعه مشغولیم و پیوسته افراد کثیری برای بحث و طلب توضیح بما مراجعه میکنند. بسیاری از این مراجعین که با وجود مشاهده پدیده‌های مسلم روحی همچنان بدگمان یا بی‌تفاوت مانده بودند بالاخره از طریق توضیحات مستدل ما اکنون متقاعد شده‌اند. عده‌ای دیگر که از ابتدا به فرا گرفتن تعلیمات نظری تن داده بودند چون برای درک پدیده‌ها آمادگی یافتند شخصاً به تجربه پرداخته و بزودی قانع گشته‌اند. بالاخره عده‌ای زیاده‌تری بی‌آنکه هیچ پدیده‌ای را شاهد و ناظر باشند فقط در نتیجه درک نظریه و منطقی استدلالی آن متقاعد شده و به حکمت روانپژوهی گرویده‌اند. در اینصورت به اتکاء تجربیات گذشته تکرار میکنیم که بهترین اسلوب فراگیری روانپژوهی طریقه رجوع بعقل و منطقی قبل از مراجعه به حواس پنجگانه است.

۳۲- تقدم تعلیمات نظری يك مزیت دیگر هم دارد که اکنون بیان میداریم. شخصی که بدون آموزش نظری چرخیدن میز را تماشا کند و یا ضربات وارده بر آنرا بشنود معمولاً بیشتر متمایل به استهزاء و تمسخر میگردد. چون مشکل میتوان قبول کرد حکمتی که تحول حیات اجتماعی را مورد نظر دارد از يك میز ساده برخاسته باشد. ما همواره متوجه بوده‌ایم کسانی که قبل از تماشای پدیده‌ها تعلیمات نظری را فرا گرفته باشند دیگر هرگز بمشاهده سطحی تظاهرات قانع نشده و سعی کوشند که به عمق و باطن مطالب وارد شوند. چنین اشخاص البته منطقی استدلالی و فلسفی روانپژوهی را بمنزله اصل بشمار آورده و تظاهرات روحی را بمنزله ادوات فرصی تلقی میکنند. آنان بنحود میگویند که ولو هرگز پدیده‌ای وقوع نیابد، ولی حکمتی وجود دارد که به تنهایی از عهده حل مسائلی برآمده که همیشه مورد توجه بشر ولاینحل بوده است، چنان حکمتی که در بیان چگونگی آینده و گذشته آدمیان منطقی‌ترین نظریه را ارائه و توصیف میکند، حکمتی که مصاهای زندگی و سرگ را بطریقی مستدل توضیح میدهد، در اینصورت بطور مسلم از هر حکمت دیگر که از استدلال صرف نظر کند یا توضیح ناقص عرضه بدارد بمراتب دلنشین‌تر

است. هرکس که بواقع اندکی تأمل نماید زود درک خواهد کرد که حتی اگر صرفنظر از تظاهرات شود باز اصول حکمت همواره پابرجا میماند. وقوع پدیده‌ها فقط برای تأیید مطلب است ولی مایه اصلی در نص حکمت است. شک نیست که پژوهنده جدی هرگز صرفنظر از تظاهرات نمی‌کند، اما باکمال شکیبائی موقعیت‌های مساعد را که لازمه بروز صحیح پدیده است انتظار میکشد.

۳۳- اشتباهی بزرگ است اگر ادعا شود که آموزش نظری هرگاه متکی به تجربیات علمی نباشد بی‌ماخذ و بی‌حاصل خواهد بود. کسانی که اسلوب آموزشی ما را رعایت کنند، در حین آموزش نظری به مثالهایی فراوان از پدیده‌های خودزا آشنا میشوند که ارزش آنها قطعاً بیش از پدیده‌های تولیدی در جلسات آزمایشی است. این تظاهرات خودزا، که در فصول آینده بحث خواهیم کرد، در تمام اعصار و در تمام نقاط دنیا چندان فراوان وقوع یافته که شاید بندرت کسی پیدا شود که حداقل صحبتی از آن نشنیده باشد. حتی بسیاری کسانی که شخصاً شاهد چنان وقایع بوده ولی توجه کافی بدان ننموده‌اند. ولی موقعی که به روانپژوهی آشنا شوند راه توضیح پدیده مشهود شده را آشکارا میبینند. تظاهرات خودزا مخصوصاً هنگامیکه متکی به شواهد معتبر باشند بغایت ارزنده خواهند بود، زیرا برای احداث آنها هیچگونه صعنسازی یا قرار و مدار قبلی نمیتوان بگمان آورد. هرگاه فرضاً هیچ پدیده آزمایشی وجود نمیداشت، باز تظاهرات خودزا همواره برقرار میبود. پس حتی اگر تنها فایده روانپژوهی توضیح منطقی و نمایاندن طرق حل این تظاهرات باشد باز هم فراوان اهمیت دارد.

۳۴- ما هرگز نمی‌گوئیم برای پدیده‌های آزمایشی اهمیتی قائل نباشید، چون خودمان در پی مطالعه همین پدیده‌ها بوده که موفقی گشته‌ایم قوانین مربوطه را درک نموده و به اصول روانپژوهی دست یابیم. ما برای رسیدن بمرحله کشف و درک این اصول سالیان دراز قبول مرارت کرده و هزاران پدیده را شخصاً مشاهده و مطالعه نموده‌ایم. پس حال که می‌بینیم از تظاهرات آزمایشی چه فوایدی حاصل کرده و میکنیم هرگاه متکرر اهمیت آنها شویم خلافتگوئی یا خودمان خواهیم کرد، علی‌الخصوص که هم‌اکنون برای شناساندن این تظاهرات به‌نگارش این کتاب مشغولیم. قصد ما فقط آنست که بگوئیم اگر برای فهم چگونگی وقوع تظاهرات سوابق ذهنی نباشد هیچگونه آزمایش و مشاهده برای ایجاد و تحکیم اعتقاد کافی نخواهد بود. اما اگر قبلاً توضیحات و اطلاعاتی گرد آید که جلوگیری از تضادهای پیشرس نماید وثابت کند که در پدیده‌های مزبور چیزی خلاف قوانین طبیعت وجود ندارد، آنگاه پژوهنده برای پذیرفتن آنها آمادگی خواهد داشت. واقعیت این‌مطلب چنان است که هرگاه ده نفر تازه وارد را در يك جلسه آزمایشی شرکت دهیم، حتی اگر نتیجه آزمایش از لحاظ پژوهندگان سابقه‌دار کاملاً رضایت‌بخش باشد، معیناً نه تن از آن ده نفر

تازه‌وارد بدون اینکه متقاعد شده باشند جلسه را ترك میگویند و حتی بعضی از آنها بدگمان‌تر از اول خواهند گشت چونکه حاصل تجربه مطابق انتظارشان نبوده است. اما اگر همین ده نفر سوابق اطلاعات نظری میداشتند برداشت آنها بکلی دگرگون میبود، چون در آنصورت تجربه را نوعی وسیله کنترل تلقی کرده و هیچ چیز حتی عدم توفیق نمیتوانست آنها را متعجب سازد. يك روانپژوه مطلع میدانند که پدیده درجه شرایطی حادث میشود، پس فقط در حدود امکانات جاری منتظر نتیجه خواهند بود. اطلاع قبلی از چگونگی جریان حوادثی که انتظار وقوعشان را دارد ویرا آماده ساخته است که بهر وضع غیر عادی توجه داشته باشد. از این گذشته او یعدودی از معلومات و نکته‌سنجی باید رسیده باشد که بتواند در حین جلسات آزمایشی، حتی وقتی که کمال نتیجه مطلوب بدست نیاید، متوجه بسیاری نکات دقیق شود که همین نکات بهترین وسیله تحصیل اطمینان است، حال آنکه اینگونه نکات از نظر شاهد بی‌سابقه بکلی نادیده میماند و یا نامفهوم خواهد بود. این است موجهاتی که ما را وادار میسازد در جلسات آزمایشی فقط افرادی را اجازه حضور دهیم که بقدر کافی از اصول مقدماتی روانپژوهی آگاه باشند تا وقایع را بدرستی بتوانند مشاهده و درک نمایند، مضافاً اینکه اطمینان داریم افراد بی سابقه بطور مسلم موجب اتلاف وقت خودشان و ما خواهند گشت.

۴۵- برای کسانی که خواستار کسب اطلاعات ضروری پیرامون روانپژوهی میباشند قرائت سه کتاب از تألیفات خودمانرا توصیه میکنیم:

اول رساله مختصری که بنام روانپژوهی منتشر شده و اصول اساسی این حکمت علمی و فلسفی را به اختصار بیان میدارد. رساله مزبور يك مطالعه کلی و اجمالی است که اجازه میدهد عمده‌ترین نکات روانپژوهی در فرصتی کوتاه از نظر گذرانده شود. هدف و اصول روانپژوهی را به اختصار بیان میدارد و از آن پس خواننده میتواند گسترش و اهمیتش را ارزشیابی کند. بعلاوه در طی این رساله پرسشها و ایرادات همده‌ایرا که طبعاً به ذهن خواننده میرسد پاسخ گفته‌ایم. این نخستین مطالعه که احتیاج به فرصت زیاد ندارد بمنزله مقدمه‌ایست که خواننده را جهت مطالعات عمیق‌تر آماده میسازد.

دوم کتاب ارواح که حکمت روانپژوهی را بطور کامل و بموجب توضیحاتی که توسط ارواح مخابره گردیده است بیان میدارد. فلسفه روانپژوهی و نتایج اخلاقی که از آن برمیخیزد و نیز چگونگی سرنوشت بشر همگی در طی این کتاب توصیف گردیده و همچنین درباره ماهیت ارواح و ممالهای زندگانی بعد از مرگ گفتگو میکنند. خواننده بعد از مطالعه این کتاب توجه خواهد یافت که روانپژوهی بواقع هدفی دارد بنهایت جدی و نهایت عالی که در اینصورت هرگز نباید بمنزله نوعی سرگرمی بیحاصل بشمار آید.

سوم همین کتاب مدیومها که برای هدایت عملیات آزمایشی تدوین گردیده

و مناسب‌ترین شرایط اخذ ارتباط با عالم ارواح را بررسی میکند. این کتاب که راهنمای مدیومها و دانش‌کنندگان جلسات آزمایشی خواهد بود در واقع مکمل کتاب ارواح می‌باشد.

کسانی که بخواهند از تمام مسائل مربوط به این مبحث علمی اطلاع یابند لازم خواهد بود عمده‌ترین تالیفات مربوطه را مطالعه و با نظریات مؤلفین مختلف آشنا شوند. حتی بایستی آثار نویسندگان مخالف را نیز بخوانند و همچنین حکمت‌ها و فلسفه‌های دیگر را بهتر است بررسی نمایند تا از طریق مقایسه بتوانند پدیده‌های قضاوت کنند. ما بهمین علت مطالعه هیچ کتابی را منع یا توصیه نمی‌کنیم، چون نمی‌خواهیم افکار خواننده را تحت تاثیر قرار دهیم. از آنجا که ما خود از حریقان میدان مبارزه هستیم منطقی نیست که در عین حال قاضی و متخاصم باشیم. به‌علاوه چنان ادعای کبریائی هم نداریم که خویشتن را تنها ضابط نور حقیقت بپنداریم. اکنون با خواننده است که نیک و بد را به نیروی عقل و منطق مشخص دارد و سواب را از ناصواب تمیز دهد.

۴

فرضیه‌های مختلف در تفسیر پدیده‌های روانپژوهی

کلیات

فرضیه‌های منفی: شیادی - جنون - توهم - عضله صدادر - عوامل فیزیکی -

فکر انکاسی

فرضیه‌های مثبت: روح مرکب - بیدارخوابی - فاعلیت ابلیسی - فاعلیت ارواح نیک - وحدانیت عامل - امکان ارتباط برای تمام ارواح - روح مادی

۲۶ - هنگامیکه پدیده‌های شگرف روانپژوهی آغاز گشت، یا صحیح‌تر بگوئیم

موقمیکه در این اواخر حدوث پدیده‌ها در همه‌جا رایج گشت، اولین احساسی که میان آدمیان برانگیخت تردید مطلق نسبت بواقعیت آنها بود. سپس چندی بعد، همینکه وقوع پدیده‌ها بموجب گواهی‌های انکارناپذیر و آزمایشهایی که در همه‌جا اجرا میگردد مسلم گشت، آنوقت هرکسی طبق معتقدات و سلیقه و تخیلات شخصی به تفسیر و توجیه آنها پرداخت. در اینصورت فرضیه‌های گوناگونی بوجود آمد که بعدها میبایست با بررسی و مشاهدات دقیق‌تر ارزشیابی شوند.

دشمنان روانپژوهی یا استناد به این اختلاف عقاید مسمی شدند که ناماهنگی معتقدات روانپژوهان دلیل قاطع بر بطلان فلسفه آنان است. پوشیده نیست که هر

مبحث علمی ابتدا باید به تکمیل تحقیقات مقدماتی پردازد و حوادث را گردآوری و بدقت بررسی کند تا مرور بتواند قواعد و قوانین مربوطه را کشف نماید و از آن پس بین فرضیه‌های پیشرس، خودبخود نوعی اتفاق نظر و سازگاری پدیدخواهد آمد. روانپژوهی هم از این قاعده استثنا نبود و ابتدا دچار همین وضع گردید و حتی با توجه به ماهیت مخصوصش میبایست بیش از هر مبحث دیگر با اختلاف عقاید مواجه میگشت، حال اینکه لااقل در نکات اساسی بسیار سریعتر از دانشهای اسبق در احراز يك وضع ثابت موفق گردید.

۲۷- برای مطالعه تمولات فکری که مبحث روانپژوهی در جامعه بوجود آورده ما ابتدا بحث خود را از فرضیه‌های منفی یعنی از نظریات مخالفین روانپژوهی آغاز خواهیم کرد. متن ایراداتی را که افراد مختلف عرضه داشته بودند ما در مقدمه و در نتیجه کتاب ارواح و همچنین در رساله روانپژوهی بررسی کرده و پاسخ دادیم، پس دوباره در اینجا تکرار مطلب نمیکنم و فقط راجع به عواملی که مخالفگویان متکی بدانها بوده‌اند توضیحاتی مختصر میدهم.

پدیده‌های روانپژوهی بر دو نوعند: یکی آنها که آثار فیزیکی دارند و دیگر آنها که آثاری هوشمندانه دارند. افرادی که منکر موجودیت روح باشند، از آنجاکه بطور کلی در وراء ماده بهیچ وجودی معتقد نیستند منطقی خواهد بود که آثار هوشمندانه را بکلی منکر شوند. اما موضوع آثار فیزیکی را که قابل حس است و برای هیچکس قابل انکار نیست هرگروه بمقتضای سلیقه خود بشکلی دیگر تمبیر کرده است و ما اکنون فرضیه‌ها و مستندات هرگروه را جداگانه بررسی خواهیم کرد.

۲۸- فرضیه شیادی - بسیارند معاندینی که پدیده‌های حسی روانپژوهی را عموماً حمل بر خدعه و تیرنگ میکنند، چون افرادی دیده شده که گاه بعضی پدیده‌ها را به تردستی تقلید کرده‌اند. قبول فرضیه شیادی بدان میماند که بدون ملاحظه موقعیت اجتماعی و اخلاقی و معلومات و حیثیت اشخاص بطور اهم ادعا شود که تمام روانپژوهان افرادی کودن و ساده لوح بوده و نیز مدیومها عموماً دهلپازانی تردست میباشند. هرچند چنین نظریه اصولاً استحقاق جواب ندارد، معذک برای روشن شدن ذهن خوانندگان تذکر میدهم که بسیاری از پدیده‌های مخصوص مبحث فیزیک هم بوسیله شعبده‌بازان تقلید میشود، اما آیا چنان تقلید هرگز علم حقیقی را از اعتبار ساقط میسازد؟ در میان روانپژوهان فراوان هستند کسانی که خصوصیات آشکارشان هرگونه شبهه شیادی را بصراحت منتفی میسازد، و نهایت وقاحت است هرگاه آنانرا در چنان دغل‌بازیها شریک جرم بپندارند. با اینجام آیا باید استنباط کرد که از پدیده‌های روانپژوهی هرگز سوءاستفاده نمیشود؟ برای چنین استنباط ضرورت خواهد بود بپذیریم که اینها بشر همگی کامل و غیر فریبکارند، حال اینکه همه روزه میبینیم از همه چیز حتی از مقدس‌ترین چیزها سوء استفاده میشود، با احتمال

چگونه ممکن است که هرگز کسی از روانپژوهی سوءاستفاده نکند؟ آری، هستند کسانی که روانپژوهی را وسیله سوءاستفاده قرار میدهند ولی میدانیم که استفاده مذموم از يك مطلب نمیتواند علیه آن مطلب مبدع باشد. هرعلتی که محرك اعمال اشخاص است فقط معرف حسن نیت یا سوء نیت شخص آنان خواهد بود و بطور کلی هرکجا سوءاستفاده مادی محرز نباشد گمان خدعه و شیادی هم مطلقاً بیمورد است.

۳۹- فرضیه جنون - جماعت دیگری از مخالفین با کمال لطف و مرحمت موافقت کرده اند که ظن شیادی کنار گذاشته شده، اما تاکید میکنند که روانپژوهان همگی ابله‌اند، حتی اگر تعارف را کنارگذارند یا کمال صراحت لقب دیوانه به تمام روانپژوهان میدهند. خلاصه اینکه مخالفان مزبور بدون رودریایستی عقل را از مزایای انحصاری خودشان قرض میکنند. آیا برای اشخاصی که قادر نیستند ایراد محقولی عرضه بدارند اقترای دیوانگی بهترین سلاح نیست؟ این طریقه حمله بقدری مبتذل و کودگانه است که بیشتر جنبه مسخره دارد و هرگز قابل آن نیست که مفصل پاسخ داده شود. روانپژوه واقعی هرگز از اینگونه ناسزاها متأثر نمیشود و خویشتن را تسلی میدهد که لااقل افرادی را شریک جنون دارد که از مشاهیر علم و ادبند. آری، بسی شگفت است که این نوع جنون، البته اگر واقعاً جنونی درکار باشد، بیش از همه کس دامنگیر گروه روشنفکران میشود، چون به تحقیق پیوسته است که اکثر گروندگان روانپژوهی جزو همین گروه میباشند. حتی اگر احیاناً در بین پیروان روانپژوهی فردی مالیغولیائی پیدا شود، آیا جنون او هرگز میتواند بی پایگی حکمت را ثابت کند؟ آیا بعضی مجانبین مذهبی یا کسانیکه بجنون موسیقی و ریاضی مبتلا باشند بی پایگی مذهب یا موسیقی و ریاضی را مدلل میدارند؟ شك نیست که هراعتقادی یکمده متعصب افراطی بوجود میآورد، پس نیروی تمیز بایستی بسی محدود باشد که تعصب را با اصل اعتقاد یکجا محکوم سازد.

۴۰- فرضیه توهم - بموجب يك نظریه دیگر، که چون مختصر رنگ علمی دارد کمتر زننده است، تمام پدیده‌ها را معلول توهم و اشتباه حواس جسمانی فرض میکنند. پیروان این نظریه میگویند که شهود این پدیده‌ها همگی حسن نیت دارند ولی در واقع هیچ چیزی نمی بینند. موقعیکه مشاهده شود میزی از زمین برمی خیزد و در فضا بدون هیچگونه اتکام معلق میماند، واقعیت آنست که میز هرگز از جایش تکان نخورده است بلکه مانند توهمی سراب یا اثر انعکاسی نور که هر شیئی نیمه غریق در آب را شکسته نشان میدهد شهود هم میز را خارج از وضع حقیقی در فضا معلق می بینند. ما جواب میگوئیم که هر وقت شرایط آزمایش چنان باشد که اینگونه توهم بصری را امکان پذیر سازد البته توضیح بالا معقول خواهد بود، ولی کسانیکه شاهد چنان پدیده بوده اند هنگامی که میز بدون اتکام در هوا معلق بوده غالباً خود از زیرش عبور کرده اند. پس چگونه قابل تصور است که میز همچنان روی زمین

باقی باشد و ضمناً بتوان از زیرش ایستاده عبور نمرده؟ بعلاوه بازها اتفاق افتاده که میز معلوق در هوا با چندان شدت بر زمین سقوط کرده که خرد شده است. آیا درهم شکستن آنرا هم باید الری از توهم بصری دانست؟

۴۱- فرضیه عضله صدادار - حتی اگر در مورد حس بینائی با ابداع کنندگان فرضیه توهم همصداد شده و سراب بصری را بپذیریم، آیا احیاناً میتوانیم به سراب سمعی هم قائل شویم؟ هنگامی که یک جمع در لحظه واحد صدای نواختن ضرباتی را میشوند، کجا معقول است که آنرا به توهم سمعی و دسته جمعی تعبیر کنیم؟ صرف نظر از فرضیه شیادی که قبلاً بحث شده است، در پی یک سلسله رسیدگیهای دقیق به ثبوت رسیده که پیدایش این اصوات معلول هیچ علت فیزیکی و اتفاقی نبوده است. در ایتصورت چگونه چیزی ممکن است عامل این نوع پدیده باشد؟

طیبیب دانشمندی در این باره توضیح عجیبی عرضه داشته و صداهای را معلول انبساط ارادی یا غیر ارادی عضلات ساق پا دانسته است. وی با یکسوره درس وظایف الاهضام میخواهد ثابت کند که این عضلات چگونه ممکن است چنان اصواتی تولید نمایند، مثلاً صدای طبالی را تقلید و نواهای آهنکدار بنوازند. بالاخره وی نتیجه میگیرد که هرکس تصور کند نواختن ضرباتی را در میز میشوند یا فریب صداهای عضلانی را خورده یا آنکه دچار توهم شده است. به صدای درآمدن عضلات موضوعی تازه نیست که این طیبیب فاضل کشف کرده باشد و ضمناً با کمال تأسف باید پناهمبرده تذکر دهیم که فرضیه او بپیچوجه نمیتواند تمام موارد را جوابگو باشد. اولاً کسانی که چنان استعداد عجیب دارند فوق العاده کمیابند و در واقع از موارد بسیار استثنائی بشمار میروند، حال اینکه استعداد ضربه نوازانند بمراتب متداولتر است. ثانیاً گویا این طیبیب دانشمند فراموش کرده توضیح دهد که صدای عضلانی شخمی که بیحرکت دوران میز نشسته است چگونه در میز چنان ارتعاشاتی ایجاد میکند که با دست قابل احساس باشد؟ چگونه ممکن است این صدای ضربهها به تقاضای حضار بقسمتهای مختلف میز یا به میلههای دیگر و بدیوار و سقف و غیره منتقل شود؟ بالاخره باید دانست که این عضلات چه قابلیت دیگری دارند که قادر باشند میز را از دور بمرکت و دارند؟ حتی اگر فرض عضلات صدادار را عین واقع بپذیریم باز فقط پدیده ضربه نوازی را میتواند توضیح دهد و بمرحال هیچگونه ارتباطی با انواع تظاهرات دیگر نخواهد داشت. از اینرو نتیجه میگیریم که این جناب دکتر بدون دیدن چیزی و یا لالال بدون دیدن همه چیز و خوب دیدن آنها عجولانه بقضایوت نشسته است. بسیار جای تأسف است که مردان علم در توضیح مطالبی که بدانها درست وارد نیستند گاهی فراوان هتاهت میکنند، حال آنکه خود میدانند چه بسیار احکام عجولانه علمی که بعدها محکوم ببطالان گشته اند. هر قدر نظامه دانش توسعه یابد دامنه مجهولات آدمیان نیز گسترش خواهد یافت، در اینصورت لازم است که اهل دانش در قضاوتهای خودافزون تأمل

کنند و لااقل پیش از صدور هر حکم جوانب موضوع را بدقت بررسی و تحقیق نمایند.

۴۲- فرضیه عوامل فیزیکی - از اینجا بید یا نظریاتی که مطلقاً منکر تظاهرات باشند دیگر سروکار نخواهیم داشت.

بعد از اینکه واقعیت پدیده‌ها مسلم شد اولین تصویری که بذهن آمد علمائقرض و ایستگی آنها به نیروی مقناطیس یا الکتریسیته و یا سیالات دیگر بود. بدین معنی که عواملی کاملاً فیزیکی و مادی را بوجود آورندهٔ چنان حرکات مرموز پنداشتند. عقیده‌ای بود ظاهراً منطقی که اگر پدیده‌ها منحصرأ جنبه تحرکی و مادی می‌داشتند رجعانش بر هر عقیده دیگر مسلم می‌گشت. حتی آثار مخصوصی هم مشهود شد که فرض فوق را بیش از پیش تأیید میکرد. بدینقرار که در بعضی از موارد هر قدر عده حضار در جلسات آزمایشی افزون میشد گویی قدرت نیروی عامل هم افزایش می‌یافت و در اینصورت ممکن بود هر فردی از حضار را بمنزله عنصری از يك مولد برق انسانی بشمار آورند.

قبلاً هم گفته شد که صحت يك نظریه هنگامی مسلم میگردد که جوابگوی تمام موارد مشابه باشد، اما اگر حتی فقط یکبار خلافش آشکار آید معلوم است آن فرضیه یا بکلی مخدوش است یا ناقص و یا زیاد مطلق. در این مورد هم دیری نپائید که نظریهٔ عاملیت عوامل فیزیکی ناگزیر بعقب نشینی گردید، زیرا ملاحظه شد حرکات اشیاء و همچنین ضربات داخلی آنها به آثاری هوشمندانه میمانند که تبعیت از تقاضا و ارادهٔ شهود کرده و جواب افکار را میدهند. پس میبایست عاملی هوشمند جستجو گردد که آنها را بوجود آورده باشد. بعلاوه چون معلوم شد که آثار مزبور جنبهٔ منحصرأ مادی ندارند پس میبایست عامل آنها نیز از عوامل منحصرأ مادی فرض نشود. بدینگونه بود که نظریهٔ فاعلیت انحصاری عوامل مادی بناگزیر کنار گذارده شد و اکنون فقط کسانی متوسل به این فرضیه میشوند که بدون مطالعه و با اتکام به پاره‌ای تجربیات ناقص بقضاوت میپردازند. اهمیت قضیه در این است که فاعلیت يك عامل ذیشعور بتجوی از انحاء مسلم شود، و بی‌شبهه هر کسی که به خود زحمت مطالعه و تجربه بدهد دیر یا زود متقاعد خواهد گشت.

۴۳- فرضیه فکر انعکاسی - همینکه فاعلیت هوشمندانه پذیرفته شد، میبایست دانسته شود که این منبع شعور و هوش کدام است. اول اظهار نظر شد که این منبع شاید مشاعر مدیوم یا شرکت‌کنندگان در جلسه باشد که مانند اشعه نورانی یا امواج صوتی منعکس میگردد. در پاره واقعیت یا عدم واقعیت این پندار فقط از راه تجربه ممکن بود حکم قطعی صادر شود. پیش از مطالعه و رسیدگی به نتیجه تجربیات لازم است تذکر دهیم که این نظریهٔ انعکاس فکر در هر حال از فرضیه‌های خالص مادی بکلی دور است، زیرا برای آنکه مشاعر افراد حاضر بتواند بطور خیر

مستقیم عامل اثر گردد لزوماً بایستی يك منبع یا عنصری در وراء تشکیلات جسمانی انسان وجود داشته باشد.

هرگاه افکاری که از منبع نامرئی تراوش کند همیشه همان افکار حضار باشد فرضیه انعکاس فکر احیاناً قابل قبول خواهد بود. علاوه حتی اگر اهمیت پدیده‌های مورد نظر از حدود انعکاس فکر تجاوز نکند باز از لحاظ علمی فوق‌العاده واجد اهمیت و جالب است. در این مطلب درست دقت کنید که اگر فکر اشخاص در اجسام بیجان منعکس شود و این اجسام را بسند و حرکت درآورد آیا موضوعی نهایت شایان اهمیت نیست؟

گفتیم فقط تجربه میتواندست درستی یا نادرستی این نظریه را معلوم دارد. بسیار خوب، تجربه هم ثابت کرد و باز هر لحظه از طریق مسلم‌ترین پدیده‌ها ثابت میکند افکاری که طی این آزمایش‌ها بیان میگردد نه فقط ربطی به پندار حضار ندارد بلکه غالباً با افکار آنان مغایر است و بهیچوجه قابل پیش‌بینی نیست. وقتی که من سفید فکر میکنم و سیاه جواب میگیرم بسیار دشوار است تصور شود که این پاسخ چیزی جز انعکاس فکر من نبوده است. مخالفگوییان حتی بمواردی استناد میجویند که گفتار غیبی با افکار حضار اندکی تشابه معنی داشته است، ولی آیا مگر امکان ندارد که چند موجود هوشمند راجع بیک موضوع واحد یکسان فکر کنند؟ چرا باید میان اشخاص حاضر و آن شعور نامرئی همیشه تضاد عقیده وجود داشته باشد؟ موقعیکه طی مکالمات روزانه یکی از دوستانتان چیزی مشابه افکار شما اظهار میدارد آیا هیچ خیال میکنید که گفتار او انعکاس فکر شما بوده است؟ برای آنکه ثابت شود نظریه انعکاس فکر جنبه قطعی و مطلق ندارد کافی است چند مثال مخالف عرضه نماییم. روانپژوهی بعضی مدیوسهای بی‌سواد سراغ دارد که هنگام ارتباط به آسانی چیز میتویسند و پیامهایی تحریر میکنند که از لحاظ فلسفی و علمی بسی عمیق و خردمندانه میباشدند. مدیوسهای دیگری هستند که پاسخ افکار ناگفته را بیان میدارند یا بزبانپهایی که کاملاً برایشان بیگانه است پرسشها را جواب میگویند. آیا موارد بالا را هیچ میتوان از طریق فرضیه انعکاس فکر توجیه نمود؟ علاوه براینها هزاران پدیده دیگر هست که خود مختاری عامل هوشمند و نامرئی را بوجه مسلم ثابت میکنند و دوستانان روانپژوهی، بجز آنانکه نقص تجربه و مشاهده دارند، عموماً بدین نکته آگاهند.

حضور يك وجود هوشمند نامرئی در جلسات آزمایشی حلقه با بررسی کیفیت پاسخها و محسوساً از طریق کتابت مستقیم مدلل میگردد. پدیده کتابت مستقیم که نوعی پدیده خودزاد میباشد بدون واسطه و تماس هیچکس و حتی گاه بدون قلم یا مداد تحقق پیدا میکند و حال آنکه تجربه‌کنندگان برای جلوگیری از هرگونه خدعه احتمالی کمال احتیاط و مراقبت را بعمل میآورند. جنبه هوشمندانه از این پدیده سزاوار هیچگونه تردید نیست و مسلم است که این اثر نمیتواند ناشی از فاعلیت يك عنصر سیال غیرهوشمند باشد. از طرف دیگر، پنداری که تحریر میشود محمولاً

مسبوق بهیچ سابقه نبوده و غالب اوقات از لحاظ شرکت‌کنندگان در جلسه نامنتظر است و در اینصورت نمیتواند انعکاس افکار آنان باشد. حتی در بعضی از موارد نظریه انعکاس فکر بنیاد اهانت‌آمیز خواهد بود. مثلاً هنگامی که در حضور افرادی موقر و شریف پیامبانی رکیک و زننده و حتی کثیف نگاشته شود چگونه میتوان مدعی بود چنان گفتارها انعکاس فکر افراد مزبور بوده است؟

۴۴- فرضیه روح مرکب - این فرضیه تنوعی از نظر پیشین است و بموجب آن منحصرأ روح مدیوم است که بلازاده ایجاد اثر میکند، منتها با روح چند نفر زنده که حاضر یا غایبند نوعی وحدانیت یافته و بدین ترتیب يك گل دسته جمعی بوجود میاید که واجد استعدادها و هوش و معلومات عموم آنها خواهد بود. این نظریه از ابداعات خصوصی شخصی است که پیروانی بسیار معدود داشته است. شعاری که بدعت گذارنده‌اش اختیار کرده بهترین گواه بر بی‌اساسی فرضیه است؛ زیرا چنین میگوید: «هیچ راز پنهان نیست که نتوان آنرا آشکار ساخت». شعاری است که بطور مسلم برای زمینیان تحقق‌پذیر نیست، زیرا قواعد و رموزی بسیار فراوان هست که نوع بشر نباید و نیز قادر نیست بر آنها آگاهی یابد. خودستانی را یکمال میرساند هرآنکه ادعا کند از عموم اسرار خداوند باخبر است.

۴۵- نظریه بیدارخواهی - این نظریه که مریدانش از نظریه قبلی افزون بوده هنوز هم تعدادی گرونده دارد. در اینجا هم مانند فرضیه سابق منشاء تمام ارتباط‌های هوشمندانه فقط و فقط روح مدیوم است. منتها بجای اینکه به یک روح مرکب دسته جمعی قائل گردند آشنائی مدیوم را بمطالبی که خارج از حدود معلوماتش باشد ناشی از نوعی تحریک موقت و شدید استعدادهای دماغیش می‌پندارند، نوعی حالت بیدارخواهی (سمنامبولیسم) یا خلسه که در آنموقع مشاعرش منبسط و بشدت تحریک میشود. انکار نمیتوان کرد که این پندار در پاره‌ای از موارد ممکن است تحقق یابد، اما معمولاً قضیه بنحو دیگر است و هرکس مدیومها را در حین ارتباط با دقت مراقب باشد زود متقاعد میگردد که فرضیه مزبور نمیتواند تمام موارد را جواب گوید. فرضیه‌ایست که برای توضیح برخی موارد استثنائی احیاناً قابل قبول خواهد بود، اما البته نه بعنوان قاعده کلی. اگر مدیومها بهنگام ارتباط همیشه در حال بیخبری و یا در وضع بیدارخواهی بودند شاید برای چنان فرضیه محتملی یافت میگردید، اما وقتیکه می‌بینیم مدیوم نویسنده هیچگونه توجه بنوشته خود ندارد و دور از هرگونه اضطراب و هیجان است، موقعیکه مشاهده میکنیم وی پیوسته بدیگران مینگرد و با آنها گفتگو کرده و میخندد و ضمناً دستش بسرعت مشغول تحریر است، آنوقت چگونه ممکن است او را در حالت خلسه تصور کنیم؟ البته قابل انکار نیست که قوای دماغی را در پاره‌ای شرایط مخصوص میتوان تحریک نمود، اما قبول هم نمیتوان داشت که تحریک

قوای فکری بتواند شخصی را که اصولاً سواد ندارد بنویسند. از این گذشته، هرگاه اخذ ارتباط از طریق نواختن ضربه و یا روشهای دیگر باشد فرضیه فاعلیت هیجانات فکری دیگر بهیچوجه قابل استناد نخواهد بود. ما خودمان در همین کتاب بررسی خواهیم کرد که افکار مدیوم تا چه حدودی میتوانند مؤثر در نتیجه ارتباط باشد؟ باایحال از هم‌اکنون تایید میکنیم ارتباط‌هائیکه ملی آنها فاعلیت یک هوش خارجی از طریق نشانه‌های انگارناپذیر ثابت میشود بقدری زیاد است که برای پژوهنده جدی جای هیچگونه تردید باقی نمیگذارد. نقص اغلب نظریاتی که در آغاز نهضت روانپژوهی ابداع گردید در این بوده که بدعت گذارندگان میخواستند از برخی موارد استثنائی قواعد کلی استنتاج نمایند.

۴۶- فرضیه فاعلیت ابلیسی - نحوه اندیشه اکنون بکلی دگرگون خواهد بود. در همان اوان که دخالت یک هوش خارجی در ایجاد پدیده‌ها مسلم گردید معتول بود درباره ماهیت آنیم تحقیقاتی بعمل آید و البته اسانترین طریقه برای تحقیق استفسار مطلب از همان عامل نامرئی میباشد. اما برخی از محافل که شاید منافع خودشانرا در خطر میدیدند ناگهان درباره این تظاهرات حکم بر فاعلیت قوای اهریمنی صادر کردند. ادعای آنها براین مبنا بوده است که فقط ابلیس و اجنه و شیاطینند که امکان دارد بازندگان زمینی تماس یابند. این فرضیه، هرچند اکنون دیگر زیاد رواج ندارد، ولی بملاحظه موقعیت اجتماعی همان محافل تا مدتها هنوز در ذهن مردم باقی مانده بود. قابل ذکر است که پیروان فاعلیت ابلیسی را در هر حال نمیتوان جزء مخالفین پدیده‌های روانپژوهی تلقی کرد، زیرا هوشمندان نامرئی که اخذ ارتباط کنند، خواه از خیل شیاطین و اجنه باشند و خواه از ملائک و پریان، در هر حال موجوداتی هستند غیر جسمانی، و اگر امکان ارتباط شیاطین مورد قبول باشد امکان ارتباط با دنیای نامرئی و یا لااقل با قسمتی از دنیای نامرئی ناگزیر بایستی پذیرفته شود.

هرگاه ارواح آزاد را مخلوقاتی غیر از روح آدمی بپنداریم هیچ مانعی نیست که آنها را بنام اجنه و شیاطین بخوانیم و فقط در آنصورت است که قبول فاعلیت انحصاری آنها در ایجاد پدیده‌ها بلامانع است. اما همین ارواح آزاد خودشان مدعی هستند که زمانی بصورت آدمی حیات زمینی داشته‌اند. در اینصورت اگر در قبول فرضیه دخالت ابلیسی اصرار ورزیم چنان خواهد بود که رفتگان خود را همگی از خیل اجنه و شیاطین تصور کرده باشیم. برای یک مادر داغ‌دیده که با فرزند فوت شده‌اش ارتباط برقرار سازد ودلایلی قاطع در اثبات هویتش بدست آورد چه بسیار مشکل است بپذیرد که اکنون فرزند هزیزش از عمال ابلیس است. شك نیست که در دنیای ارواح هم بعضی عناصر بسیار خبیث وجود دارند که ارج آنها بیش از شیاطین اصطلاحی نیست، زیرا مردم خبیث زمینی چون بمیرند واضح است که بلافاصله اخلاق و ماهیت خودشانرا نمیتوانند تغییر دهند.

پس مطلب بدینجا میرسد که بدانیم آیا اخذ ارتباط با زندگان جسمانی فقط و فقط در قدرت و در اختیار ارواح خبیث است؟ از کسانی که احیاناً چنین میپندارند اکنون بصراحت سؤال میکنیم:

(۱) آیا بوجود ارواح خوب و بد قائلید؟

(۲) آیا قدرت خداوند را از قدرت ارواح بد و شیاطین واجبه افزون

نمیپندارید؟

(۳) هرگاه اصرار ورزید که فقط ارواح بد یارای ارتباط با زمینیان را بزنند بدان معنی است که برای نیکان امکان ارتباط نخواهد بود. در اینصورت خوب است بدانیم آیا ارتباط ارواح بد بر وفق اراده پروردگار و یا مغالطه آنست؟ هرگاه خلاف اراده خدا باشد قدرت ارواح بد را بیش از توان خدای تعالی پنداشته ایم، ولی اگر موافق خواست پروردگار است چرا وی در کرامتش دریغ کرده باشد که نیکان را نیز مجاز بدارد تا بلکه نفوذ خبیثان را جبران نمایند.

(۴) چه مدرک و دلیلی دارید که ثابت کند ارواح نیکو قادر به ارتباط

نیستند؟

(۵) هنگامی که پاره‌ای پیامهای روحی با مفاهیم عالی عرضه میشود جوابی شما این است که شیطان هرگونه نقابی برچهره میزند تا نیکوتر اغفال کند. ما خود نیز آگاه برعمل ارواحی هستیم که تزویر و ریا مسلک و شعار آنها میباشد. چنان عناصری که کوشا هستند پیوسته بیاناتشانرا فریبا و منطقی جلوه دهند. یا اینحال آیا هرگز قابل قبول است که جهل احیاناً بتواند علم حقیقی را بنمایاند و یا طینتی خبیث قادر باشد مدتی طولانی تقلید از فضائل نیکو کند، آنهم با چنان تردستی که هیچ اثر و نشانی از خدعه و نیرنگ نمایان نگردد؟

(۶) هرگاه امکان ارتباط فقط در انحصار ابلیس باشد که دشمن خدا و

انسانش میخوانیم، علت چیست که او خود غالباً توصیه میکند که دعا و ثنای خدا بجا آوریم و همواره تسلیم مشیتش گردیم؟ چرا ما را اندرز میدهد که گرفتاریهای زندگانی را پیوسته بخوش روئی تحمل کنیم، که فکر جلب افتخارات و جمع ثروت را از سر به دور افکنیم، که اصل مهرورزی و احساس را همه موقع بکار بندیم و خلاصه آنچه را که موجب زوال قدرت و حکومتش میباشد بجا آوریم؟ اگر ابلیس است که این اندرزها را میدهد باید قبول کنیم که وی هرگز آنهمه اشتباه زرنگی و زیرکی را شایسته نبوده و نیست چون کمال حماقت است که علیه خویشتن سلاحی چنان مؤثر بدست حریفان بسپارد.

(۷) هرگاه ارواح قادر باشند که با زندگان زمینی ارتباط برقرار سازند بدین

معنی است که خدای تعالی آنرا منع نفرموده است. در اینصورت آیا منطقیتر نخواهد بود اگر بگوئیم خداوند ارتباط بدان را برای آزمودن استقامت ما و تماس نیکان را جهت رهبری و هدایت ما مجاز داشته است؟

(۸) پدری که طفل خود را در معرض تحریکاتی انحرافی آور قرار دهد و او

را از هر وسیله هدایت محروم سازد آیا پدری سهریان و غیره خواه باید بشمار آید؟ هرگاه جوابتان منفی باشد پس بگوئید خدائی را که بی‌فایده کرامت و سهرپائی دارد بچه علت میکوشید از يك انسان هادی کم عطاوت‌تر بنمایانید؟

۹) بعضی از تظاهرات مقدسین، مانند ظهور اشباح و تجسم ارواح و مکالمات شفاهی و امثال آنها بموجب متون مذهبی بصراحت تأیید گردیده است. آیا وقوع چنان پدیده‌ها با فرضیه دخالت انحصاری ابلیس تناقض ندارد؟

برای ما مسلم است که پشتیبانی بعضی عناصر از نظریه فوق ناشی از عقاید تمسبی آنها بوده است، در عین حال اطمینان داریم که تنی چند هم فقط بدینجهت از فرضیه فوق جانبداری کرده‌اند که مردم را از آزمایشهای ارتباطی بهره‌بردارند تا از فریب احتمالی در امان باشند. وقتیکه میگفتند فقط شیطان توان ارتباط دارد نیت واقعی آن بوده که عوام را از ارتباط بگریزانند، همچنانکه به طفل میگویند دست به آتش نزنند و گرنه میسوزد. البته قصدی قابل ستایش بوده، اما هرگز نمیتوانسته است بمقصود برسد چونکه هرمنوعیتی طبیعاًکنجکاو را تحریک میکند و مضامین میسازد. از این گذشته، دخالت احتمالی شیطان فقط ممکن است عده معدودی را بهراساند، در صورتیکه اکثریت مردم را برای آشنائی اهریمن مشتاق میسازد، سپس چونکه بمقصود میرسند متوجه میشوند که ارتباط با عناصری غیر ابلیسی هم مقدور است.

آیا علتی دیگر میتوان پیدا کرد که پشتیبانی از فاعلیت انحصاری ابلیس را پراکنیزه؟ نیکو میشناسیم افرادی را که گمان دارند هرکسی عقیده آنانرا نپسندد بی‌شبهه به اشتباه‌اند راست، احتمال دارد که این قبیل افراد هراسان از آن باشند که ارواح در بعضی از موازد، علی‌الخصوص در اموری که جنبه منافع دنیوی دارد، خلاف رای آنها اظهار عقیده کنند. پس چون وقایع را نمیتوانند بطور مطلق منکر شوند تنها چاره را در آن میبینند که پدیده‌ها را بصورتی دهشتناک جلوه دهند تا مگر عوام را از آنها بهراسانند، اما دریغ که این حربه هم مانند بسیاری سلاحهای دیگر هرگز کارگر نیفتاده است.

ارواح آزاد همان آدمیان دیروزند که هنوز به‌کمال رشد نرسیده و نواقصی درخویشتن سراغ دارند که بایستی مرتفع سازند. آنان هرکدام دارای فضائل و خصوصیات مختلفی هستند که اکثر اوقات در لایلای پیامهایشان منعکس میشود. وجود ارواح خبیث و محیل و ریا کار و شرور که در روابط با آنها بایستی رعایت احتیاط شود امری مسلم است، ولی در جهان زمینی هم افراد نادرست فراوان هستند که وجود آنها نمیتواند معاشرت مردمان را مانع شود. پروردگار بزرگ ما را استطاعتی عطا فرموده تا بتوانیم ارزش ارواح و اشخاص را به ترازوی عقل بسنجیم. منع آزمایشهای روانپژوهی بمنظور احتراز از ناراحتیهای احتمالی، آنهم از طریق ارباب غیر مستقیم، هرگز نتیجه بخش نخواهد بود. تبلیغ وحشت‌های وهمی فقط لحظه‌ای مسکن است مؤثر باشد، آنهم نه در همه کس،

حال اینکه افشای واقعیت‌ها و نمایاندن مخاطراتی که ناشی از نقص تجربه باشد برای اغلب مردم قابل استنباط خواهد بود.

۴۷- فرضیه فاعلیت ارواح نیک - عکس عقیده کسانی که فقط فاعلیت اجنه و شیاطین را قبول دارند، فرضیه دیگری ابداع گردیده که منحصرأ دخالت ارواح خوب را قائل است. گروندگان این فرضیه معتقدند که روح آدمی بعد از ترک جسد مادی دیگر هیچ مانعی در مقابل دید ندارد، پس بایستی از کمال دانش وکیاست برخوردار باشد. اعتماد کورکورانه‌ای که پیروان این فرضیه به برتری مطلق موجودات جهان نامرئی دارند منشأ بسیاری نومی‌دین‌ها برای افراد مزبور بوده است، بقسمیکه بالاخره ناگزیر گشته‌اند اذعان آورند که در ارتباط با بعضی از ارواح بایستی کمال مراقبت و احتیاط بکار آید، همچنانکه در مواجهه با برخی مردم رعایت احتیاط ضرورت دارد.

۴۸- فرضیه وحدانیت عامل - اینهم تنوعی از نظریه فوق است که پیروانش اعتقاد دارند منحصرأ یک روح بسیار عالی که حامی زمین و زمینیان است یا تمام افراد بشر ارتباط میگیرد. آیا شرم‌آور نیست پیام‌هایی بمضامین پست و موهن را که حکایت از بدخواهی و شرارت دارند ناشی از یک منبع فیاض و علوی بیندازیم؟ آنانکه اینچنین اعتقاد دارند اگر خوبشان هرگز چنان پیام‌هایی مبتذل دریافت نمیداشتند شاید توهمشان را قابل اغماض تلقی میکردیم، اما کثیری از آنها معترفند که ناشایست پیام‌هایی دریافت داشته‌اند و علت را چنین توضیح میدهند: «نویسندگان مطالبی مبتذل و پلید همچون محک تجربه است که روح علوی ما را بدان میازمایده. عجیب آنکه عده‌ای تمام پیام‌ها را ناشی از عمل ابلیس میدانند که بقصد اغفال زمینیان تبلیغ نکوئی میکند و جمع دیگر روح علوی را تنها عامل تظاهرات میپندارند که برای آزمون مریدانش تبلیغ زشتی میکند. بین این دو فرضیه که تضاد آنها مسلم است چگونه بایستی داوری شود؟ ما معتقدیم قضاوت واقعی را فقط بمعده عقل سلیم و تجربه بایستی واگذار نمود. آری، تجربه، زیرا هرکسی که چنان نظریات اختصاصی و مطلق را مرید شود غیر ممکن است همه چیز را دیده و یا در دیدن بکفایت دقت و تأمل کرده باشد.

هرگاه برای این اشخاص توضیح داده شود که حضور ارواح اقربا و دوستان و آشنایانی که هویشانرا از طریق تماس‌های کتبی یا بصری و یا بطرق دیگر ثابت میکنند محرز شده است، بدون تأمل جواب میگویند همان روح واحد است که در تمام موارد با اسامی و بصورت‌های مختلف متظاهر میشود. عجب است که این وجود واحد بمعده بعضی‌ها روح علوی و بمذاق دسته دیگر ابلیس است، مضافاً آنکه هیچیک از مریدان این دو عقیده قطعاً جواب نمیگویند که چرا ارواح دیگر نتوانند با زندگان زمینی مربوط شوند.

يك روح عالی چرا بدروغ خویشتن را به‌اساسی و بصورت‌های مختلف بنمایاند؟ چرا يك مادر داغ‌دیده را بفریید و خود را بجای طفل او معرفی کند؟ قابل قبول نیست که يك روح علوی هرگز دروغ نگوید و بچندان پستی تن در دهد که بهر لحظه يك نمایش مبتذل و بیسوده اجرا کند. بطوریکه ملاحظه میشود این فرضیه چیزی نیست جز يك پندار بی‌منطق که آنرا در مقابل تجزیه و تحلیل‌یاری هیچگونه پایداری نیست.

۴۹- امکان ارتباط برای تمام ارواح - فرضیه‌هاییکه یکی بعد از دیگری از نظر گذرانندیم، حتی آنها که جنبه منفی داشتند، معمولاً متکی پیاره‌ای شواهد میباشند که ناقص یا ناروا تعبیر گشته‌اند. يك خانه را در نظر میگیریم که از یکطرف قرمز و از طرف دیگر سفید است. شخصی که این‌خانه را فقط از جلو دیده باشد سوگند یاد میکند که قرمز است و شخص دیگر که همین خانه را از جهت مقابل رؤیت کند اصرار میورزد که سفید است. این هر دو در گفتارشان صادق ولی در عین حال هر دو در اشتباهند، اما يك سومین نفر که خانه را از هر دو جهت دیده‌باشد تایید میکند که قرمز و سفید است. راجع به عقاید مختلفی هم که در خصوص روانپژوهی اشاعه داده‌اند هیئتاً بهمین منوال است. هر کدام از فرضیه‌های پیشنهادی امکان دارد در مورد بعضی از شواهد و پدیده‌ها صادق باشد، اما هرگاه بخواهیم آنچه را که به جزء قابل اطلاق است مربوط به کل تلقی نمائیم، یعنی فاصله استثنائی را اگر قانون کلی فرض کنیم و جزء را حاکم بر کل بشمار آوریم آنوقت بدون شبهه فرضی کاذب بوجود خواهیم آورد. بدین جهت سابقاً گفته‌ایم و اکنون تکرار میکنیم که هرکس روانپژوهی را بخواهد بطور جدی بررسی و آزمایش کند لازم خواهد بود مدتی طولانی به تحقیقاتی همه‌جانبه و تجربیاتی دقیق ادامه‌دهد. وی بایستی چندان آزموده شود که بر تمام جزئیات و کیفیات پدیده‌ها واقف گردد، و نیز بر نکات مکتوم و خصائص بارز انواع تظاهرات باید آشنائی یابد تا آماده شود که در هر مورد بدون پیش‌ذهنی و بمقتضای نشانه‌ها و خصوصیات پدیده‌ها سلامت قضاوت کند. اما افرادی که بمطالعه سطحی اکتفاکنند سعی محتمل است که بهنگام داوری و ارزشیابی دچار اشتباه شوند.

اکنون نتایج کلی را که از مطالعه و مشاهده دقیق پدیده‌ها بدست آمده است و امروزه اساس معتقدات تقریباً جمیع روانپژوهان جهان است ذیلاً بیان میداریم:

(۱) پدیده‌های روانپژوهی توسط موجوداتی هوشمند و غیر متجسس یعنی توسط ارواح آزاد پدید آورده میشوند.

(۲) ارواح آزاد که موجودات دنیای روحی هستند همه جا در فضای بیکران پراکنده میباشند، حتی در کنار و در اطراف ما پیوسته رفت‌وآمد دارند.

(۳) ارواح که در هر دو عالم روحی و جسمی نفوذ دارند از جمله عوامل نیرومند طبیعت میباشند.

۴) موجودات هوشمند جهان هستی را خلقت‌هایی جداگانه نیایستی پنداشت. آنان همگی ارواحی هستند که زمانی در همین کرهٔ مسکونی یا در کرات دیگر حیات جسمانی داشته و سپس ترك قالب مادی گشت‌اند. نتیجه آنکه انسانهای زمینی ارواحی متجسد هستند که چون مرگشان فرا برسد از تنگنای قالب جسمانی آزاد میگردند.

۵) هر يك از ارواح به تناسب پیشرفتی که احراز کرده باشند بدرجات مختلف نیکی یا بدی و علم یا جهل نائل میگردند.

۶) همگی تابع قانون تکاملند و پیوسته طالب و نیازمند ترقیاتی افزون، عدالت خداوندی اختیار و توان تعالی را بهره‌یک اعطا فرموده، پس هرکس بحسب کوشش و اراده شخصی مدارج تکامل و تعالی را در زمانی کوتاهتر یا طولانی‌تر طی میکند.

۷) هر روح پرفراخور پیشرفتی که احراز کرده باشد و نیک و بدی که در حیات جسمانی مرتکب شده باشد قرین شادگامی یا گرفتار مذلت است. سعادت مطلق که بری از هر دغدغه باشد قلم ارواحی را نصیب آید که به اعلا مقامات تکامل نائل آیند.

۸) ارواح آزاد در صورت فراهم‌بودن بعضی شرایط مخصوص میتوانند با زندگان جسمانی تماس یابند و احیاناً پاره‌ای پدیده‌ها را بوجود آورند.

۹) ارتباط ارواح با انسانهای زمینی از مجرای مدیوسها که بمنزله آلت و ترجمان افکارند برقرار میشود.

۱۰) نحوه کلام ارواح از پستی یا برتری مقام آنها حکایت میکند. نیکان جز به نیکوئی اندرز ندهند، جز تسلی خاطر احساسی و هر پیامی که مخابره کنند گواه بر علو مقام آنان است. برعکس بیان ارواح عقب مانده که پیوسته مترصد اغفالند از پستی مقام و جهالتشان نشان دارد.

۵۰ فرضیه روح مادی - این نظریه منحصرأ متکی بیک اعتقاد مخصوص

راجع بماهیت ذاتی روح است. بموجب این فرضیه روان و روانپوش دو عنصر متمایز نیستند، بلکه روانپوش همان روان است که طی عودهای مختلف تدریجاً تصفیه و لطیف‌تر میشود، مانند الکل که از طریق تقطیرهای مکرر کم‌کم خالص و مصفا میگردد. با توجه به اینکه روانپوش يك حالت لطیف مادی یعنی حالت اثیری دارد روح هم متناسب با درجه تکاملش دارای نوعی ماهیت کمابیش اصیل مادی خواهد بود.

این فرضیه با هیچیک از ارکان اصلی حکمت روانپژوهی تناقض ندارد، زیرا بهیچوجه تغییری در سرنوشت روح نمیدهد و شرایط دسترسی بسعادت آینده در هر دو فرضیه یکسان است. روانپژوهی میگوید که روانپوش بمنزله قالب یا لباس روان است و این دو از یکدیگر متمایزند، اما در اینجا روان و روانپوش را يك واحدکل

فرض میکنند. پس اختلاف نظر منحصر است باینکه زوج روان و روانپوش را در تمام جزئیات و خصوصیاتش يك واحد مطلق بدانیم یا آنها ترکیبی از دو قسمت متمایز بشمار آوریم.

عقیده متمایز بودن روان از روانپوش بر مبنای تعلیماتی است که توسط ارواح داده شده و همواره در همجا یکسان بیان گردیده است. قصد ما البته پیاسپانی است که ارواح روشن ضمیر مغایره کرده‌اند، وگرنه بسیارند ارواحی که از انسان های زمینی هم بیشتر نمیدانند. اما نظریه روح مادی که فعلاً مورد بحث است فقط يك ابداع بشری است. روانپوش را خود ما اختراع نکرده‌ایم تا بدانوسیله پدیده‌ها را توضیح دهیم. وجود روانپوش توسط ارواح آزاد افشا گردیده و تجربه هم مؤید آن بوده است. ضمناً از بررسی احساسات ارواح هم بوجود روانپوش پی برده میشود و مخصوصاً پدیده ظهور اشباح و تجسم آنها این مطلب را محسوساً ثابت میکند، حال اینکه فرض یگانگی روان و روانپوش ایجاب مینماید که برای وقوع پدیده تجسم تمام اجزاء متشکله روح بحال انجماد متراکم درآید و سپس تجزیه گردد که این خود مستلزم دگرگونی ماهیت طبیعی روان خواهد بود. بعلاوه بموجب این فرضیه بایستی پذیرفته شود که ماده سیال روانپوش که حتی در پاره‌ای موارد قابل احساس و لمس است، در همین مادیت يك جوهر هوشمند است. از آنجا که این پندار با منطقی سالم تناقض فاحش دارد باید بحکم عقل آنرا خالی از اعتبار اعلام بنماییم. زیرا فرض یگانگی روان و روانپوش در همان حکم است که جسم را یا روح یا بدن را بالباس که برتن دارد یگانه و غیر مجزا بپنداریم. اما راجع بماهیت ذاتی روان بایستی اعتراف کنیم که این مطلب از لحاظ روانپژوهی هنوز جزء مجهولات است. وقتیکه میگوئیم روان يك عنصر غیر مادی است، اصطلاح غیرمادی را بمعنی نسبی یکار میبریم نه بمعنوم مطلق، زیرا غیر مادی مطلق از نظر ما بمعنی عدم است و حال آنکه در موجودیت روان هیچ تردید نیست. هرگاه از روان غیر مادی صحبت شود بدان معنی خواهد بود که جوهر و ماهیت ذاتیش بقدری یابد علوی باشد که با آنچه ما ماده مینامیم هیچگونه وجه تشابه ندارد.

۱۵- پیامی را که يك روح عالی در موضوع روانپوش مغایره کرده است اینک از نظر خوانندگان میگذرانیم:

«چیزی را که بعضی‌ها روانپوش میگویند همان است که عده دیگر پوشش سیال مادی یا قالب مثالی نامیده‌اند. برای تفهیم بهتر توضیح می‌دهم که ساختمان روانپوش از سیالهای بسیار لطیف است که میتوانید آنها سیاله تکامل احساس بنامید، یعنی محملی است جهت بسط بینش و اندیشه. البته این کیفیت مربوط است به ارواح پیشرفته، ولی در مورد ارواح عقب مانده باید دانست که سیالات متراکم حوالی است که این ارواح در آنها زندگانی مادی داشته‌اند هنوز در روانپوش آنها جلب است و بهمین علت است که رنجهای ناشی از احساس گرسنگی و سرما و غیره هنوز

بدانها عارض میشود، رنجبانی که ارواح برتر احساس نمیتوانند نمود چون سیالات کثیف مادی را از حول وجودشان بکلی زوده‌اند. روان، یعنی روحیکه بدون روانپوش است، برای تکامل و ترقیات ضروری همواره بیک وسیله یا محمل نیازمند است. روان بدون محمل برای شما هیچ است، یعنی اصولاً برایتان قابل ادراک نیست. برای ما ارواح آزاد روانپوش محملی است که منجمله بوسیله آن با شما تماس میگیریم و این تماس ممکن است غیر مستقیم از طریق کالبد شما یا میانگیری روانپوش شما و یا مستقیم باروان شما صورت گیرد. تنوع بی‌شمار استعدادهای مدیومی و ارتباطهای روحی از همینجا سرچشمه میگیرد. اما راجع به ماهیت سیاله روانپوش که بحثی منحصرأ علمی است چون دانش شما هنوز بکفایت گسترش نیافته است شرح آن برای ما قابل بیان و برای شما قابل ادراک نیست. همینقدر بدانید که برای روانپوش امکانات تنوع و تحول الهی غیرالتهایه است. اما روان، که بیک تعبیر همان عقل و فکر است، در جوهر ذاتی پیوسته تغییرناپذیر خواهد بود. خوب است در این باره بهمین اندازه اکتفا کنیم، چون موضوعی است که با الفاظ مادی شما توصیف و بیان ناممکن است. این را نیز بدانید که ماهم مانند شما در تلاش تحقیق هستیم: شما در جستجوی روانپوشید و ما بدنبال روان میگردیم. پس فعلاً صبر داشته باشید.»

از شرح بالا استفاده میشود که حتی ارواح پیشرفته هنوز بماهیت روان پی نبرده‌اند، در این صورت ما چگونه چنان انتظار داشته باشیم؟ ماهیت ذاتی موجودات از اسرار خداوند و پی‌جویی ما در این زمینه بیمورد است. هرگاه روانپژوهی بخواهد راجع بمطالبی که هنوز درخور درک بشر نیست بیش از لزوم کنجکاوی کند، اولاً از وظایف اصلی که بمسئله دارد منحرف میشود و ثانیاً نتایجی را که انتظار میرود هرگز بدست نخواهد آورد و بدان میماند که کودک دبستانی هوس کند در سطح یک پیر سالنورده صاحب نظر شود. هدف اصلی باید آن باشد که روانپژوهی جهت تزکیه و بهبود اخلاق بکار آید، زیرا سایر اطلاعات منحصرأ جنبه کنجکاویسپای علمی دارند. ارضای چنین کنجکاویها قطعاً متضمن پیشرفت اخلاق نخواهد بود و تنها راه ترقی، دفع شهوات حیوانی از خویشتن است و بس. برما مسلم گردیده که ارواح مترقی و دانشمند در بحث جوهر ذاتی موجودات هرگز از محدوده مجاز تجاوز نمیکنند. اما اگر بعضی عقول بی‌مایه و گزافه‌جو پاره‌ای نظریات پیشرس و مغلوب ابداع نمایند، هرچند فرضیه ابداعی ظاهری فریبنده داشته باشد، مسئله مانند بسیاری هتاید دیگر که محصول مغزهای انسانی بوده است دیری نمی‌پاید که ببطلان محکوم میگردد.

راهنمایان روحی فقط میکوشند آینده‌ایرا که منتظر بشر است هما بنمایانند، باشد که راه صواب انتخاب کنیم و به‌نیکو پنداری و نیکو کرداری بگرائیم.

قسمت دوم

پدیده‌های روانپژوهی



فاعلیت مادی روح

۵۲- همینکه فرضیه‌های مادی را بحکم منطقی و بمقتضای وقایع و شواهد مسلم کنار بگذاریم، یک سؤال دیگر باقی میماند که بدانیم آیا روح بعد از مرگ جسم میتواند با زندگان زمینی نوعی تماس برقرار سازد؟ خوب است ابتدا از خودمان سؤال کنیم که چرا موجوداتی هوشمند، ولو آنکه نامرئی باشند، نتوانند ما را بنحوی از انحاء بوجود خویشتن آگاه سازند؟ مطلب را از لحاظ منطقی البته نمیتوان مستمع دانست، و بهمین علت است که تمام اقوام و تمام ملل در همه جا و در همه اعصار اعتقاد باین امکان داشته‌اند، این اعتقاد ناشی از یک احساس ذاتی است که اگر کلی فاقد زمینه واقعی بود هرگز نمیتوانست در مقابل گذشت اعصار پدیدگونه پایدار بماند. واقعیتی است که مکرر بموجب کتابهای مقدس و روایات مذهبی هم تأیید گردیده و فقط پدیدتی و عقاید مادی این عصر است که آنرا در عداد افکار خرافی تلقی کرده است.

صرفنظر از ملاحظات اخلاقی اکنون موضوع را از لحاظ علمی و منطقی بررسی میکنیم. در عصری که نوع بشر جنبه‌های مثبت هرچیز را میجوید و میکوشد علت و کیفیت هر مطلب را دریابد بایستی تحقیق شود که چه انگیزه‌ای سبب گردیده که نسبت بواقعیات تظاهرات ارواح تردیدی در اذهان بوجود آید؟ بعقیده ما علت آنست که ماهیت روح و چگونگی شرایطی که ارواح را قادر به ایجاد آثار مختلف میکند هنوز ناشناخته مانده است. اما هرگاه حل این مجهول میسر شود، پدیده‌های روحی هم دیگر اعجاب‌آور نخواهند بود و سپس در سداد وقایع طبیعی محسوب خواهند گشت.

۵۳- درباره خصوصیات روح چنان عقایدی در ذهن مردم ریشه کرده است که

پندیرفتن واقعیت پدیده‌ها را طبعاً مشکل می‌سازد. وقتی که روح را يك وجود كاملاً غیر مادی تصور کنند البته تا حدی حق است که اصولاً هیچگونه قدرت فاعلیت مادی برایش قائل نشوند. اما این تصور كاملاً اشتباه است، زیرا روح بهیچوجه جنبه ایهام ندارد، بلکه وجودی كاملاً مشخص و محدود و دارای شكل است. وقتی که انسان می‌میرد روانش از بدن جدا می‌گردد، اما نه چنانکه بکلی عاری از هرگونه پوشش باشد. ارواح مدعی هستند که هیئت انسانی را همچنان حفظ می‌کنند، به‌علاوه علاوه در بعضی پدیده‌ها هم می‌بینیم که هموقع روحی آشنا خود را برای ما نمایان می‌سازد به هیئتی است که او را می‌شناخته‌ایم.

بد نیست وضع ارواح را از موقعیکه حیات جسمانی را ترك می‌گویند بررسی کنیم. روحی که از جسد مادی جدا شود ابتدا بنوعی بهت و گیجی که آنرا دوران بحرانی گفته‌اند دچار می‌گردد. اطرافش همه‌چیز در ایهام است. از یکطرف جسدش را آنچنانکه هست بحالت سالم یا مجروح نظاره می‌کند و از طرف دیگر خویشتن را هم می‌بیند و احساس حیات می‌کند. حس مخصوصی به‌او می‌گوید که این جسد از آن او است و خوب درك نمی‌کند که خود جدا از آن باشد چونکه خویشتن را با همان هیئت انسان زمینی می‌بیند. این احوال برای بعضی ارواح تا مدت‌ها دوام دارد و در وجود آنها ایجاد وهمی شگرف می‌کند که خویشتن را مانند گذشته هنوز زنده جسمانی تصور می‌کنند تا وقتیکه تدریجاً در پی تجربه و راهمائیهای ارواح دیگر به حقیقت آشنا شوند و موقعیت جدید را تشخیص دهند. بعد از گذشت این دوره بحرانی بالاخره ارواح جسد سابق یا آنچه را که از آن باقی مانده است چون کپنه لباسی که به‌دور انداخته شود بدون تأسف فراموش می‌کنند و از آن‌پس خویشتن را چنانکه از باری سنگین رهائی یافته باشند سبکتر و آزاد احساس می‌نمایند. دیگر از دردها و نیازهای جسمانی رنجه نیستند و چه خوشوقتند که یارای اوج گرفتن ندارند. همانطور که در رؤیاهای زمینی پرواز می‌کردند (۱) اکنون می‌بینند که بواقع در فضا پرواز می‌کنند. آری ارواح بدون پیکر جسمانی همواره هستی دارند و بموجودیت خود واقف می‌باشند. درست است که هنوز هیئتی دارند، اما هیئتی است که بهیچوجه مزاحمشان نیست. بالاخره آنان اکنون به‌خویشتن آگاهند یعنی بشخصیت و استقلال فردی خودشان كاملاً توجه دارند.

با اوصافی که بیان گردید نتیجه باید گرفته شود که روان در گورستان همه چیز را ترك نمی‌گوید بلکه چیزی هم به‌عراه خود می‌برد.

۱- راجع به رؤیاها و فعالیت روح هنگام خواب جسمانی در فعالیتات دیگر خودمان توضیح داده‌ایم که احساس رؤیایی پرواز تقریباً يك جنبه عمومی دارد و شخص خود را در وضع پرواز و عبور از فضا می‌بیند. اینگونه رؤیا خاطرهایست از حالتی که روح هنگام جدائی موقت از پیکر خفته داشته است. وقتیکه بدن در استراحت است روح با پوشش سیال خود از جسد مادی جدا و گاه در فضا پرواز می‌کند که احساسش بموقع بیداری کالبد احیاناً بخاطر آورده میشود.

۴۴- مطالعه شواهد بی‌شمار و تظاهرات غیر قابل انکاری که در همین کتاب از نظر خوانندگان خواهد گذشت بدین نتیجه میرساند که انسان زنده از سه رکن اصلی موجودیت یافته است. اول روان که کانون خرد و محمل احساس و اخلاق است، دوم قالب جسمانی یعنی بدن سنگین مادی که روان آنرا جهت پاره‌ای مقاصد اضطراری موقتاً در اختیار گرفته است، سوم روانپوش که طبعی سیال و نیمه مادی دارد و بمنزله رابط میان روان و کالبد است.

مرگت عبارتست از وقفه حیات حیوانی که منجر به انهدام یا بکلام صحیح‌تر منجر به متلاشی گشتن قالب خشن مادی میشود، قالبی که روح یعنی زوج روان و روانپوش ترکش گفته است. درست است که روانپوش دارای چنان ماهیت الیری و سیال است که در وضع عادی قابل رؤیت نیست، ولی با وجود همین ماهیت الیری و سیال در هر حال جنبه مادی دارد.

این پیکر سیال که روانپوشش مینامیم بدیهی است در دوران حیات جسمانی هم در آدمی موجود است. روانپوش واسطه درک تمام احساساتی است که از جسم به روح منتقل میشود. واسطه ایست که اراده روح را به بیرون منتقل میسازد و پراعضای بدن فاعلیت دارد. اگر خواسته باشیم نوعی مقایسه مادی بکار ببریم، روانپوش را ممکن است بمنزله سیم هدایت‌کننده برق برای وصول و ایصال مخابرات فکری تلقی کنیم. این همان حامل اسرارآمیز و نامکشوف است که سیاله عصبی نامیده‌اند و نقشی فوق‌الماده مهم در عملکرد ماشین بدن ایفا میکنند. سیاله‌ایکه هنوز متأسفانه چندان توجهی بدان نمیشود. اینجا باید متذکر گردیم که شناخت روانپوش مفتاح بسیار معماها و مسائلی خواهد بود که تا اکنون نامکشوف و غیر قابل توضیح مانده‌اند.

روانپوش از آن نوع فرضیه‌ها نیست که مباحث علمی‌گاه برای توضیح بعضی آثار طبیعی بدانها متوسل میشوند، بلکه واقعیت وجودی آن نتیجه چبری شواهد پیشماری است که در آینده از نظر خواهیم گذراند. فعلاً اینجا فقط اکتفا به تایید این نکته میکنیم که روان چه در دوران حیات جسمانی و چه بعد از مرگت بدن مادی هرگز از روانپوش جدا نمیماند.

۵۵- گاهی روح را بیک شعله یا جرقه تشبیه کرده‌اند. این تشبیه درباره روان که جوهر خرد و اخلاق است و شکلی نمیتوان برایش قائل گشت شاید قابل قبول باشد، اما روان در هر مرحله و همیشه با قالبی سیال همراه است که مجموعه‌شان را روح مینامیم و در اینصورت روح دارای هیئتی مشخص و محدود است. روان در طی مدارج تکامل هر قدر که پیشرفت نماید روانپوش که گفتیم نوعی سیاله نیمه مادی است افزون تصفیه و لطیف میگردد و الیری‌تر میشود. از لحاظ ما پندار روح همیشه توأم با پندار شکل و هیئت است و هیچکدام را بدون آن دیگری درک نمیتوانیم کرد. روانپوش جزء لاینفک روح است، همانطور که بدن جزء لاینفک انسان زنده

است. ضمناً روانپوش را به تنهایی نبایستی روح پنداشت، همانطور که لاشه بدن را نمیتوان انسان انگاشت. روانپوش نسبت به روح در حکم بدن است نسبت به یک انسان زنده، یعنی مأمور یا آلت اجرای نیات او است.

۵۶- روانپوش بهمان هیئت و شکل انسان است و هنگامی که روح تجسم یابد یعنی وقتی که خود را جسد در نظر زندگان بنمایاند معمولاً بهقیافه ایست که ویرا در زمان حیاتش میشناخته ایم. ضمناً تمام موجودات هوشمندی هم که در سایر عوالم مسکونی زیست میکنند گویا همین هیئت انسان زمینی را دارند، منتها با بعضی تغییرات جزئی و پاره‌ای تحولات عضوی که مقتضای شرایط محیطی هر عالم است. هرگاه بواقع چنین باشد، بایستی نتیجه گرفت که هیئت آدمی بمنزله الگو و شکل طبیعی است برای روانپوش و ابدان جانداران ذیشعور در تمام جهان هستی. ضمناً باید دانست که ماده بسیار لطیف روانپوش مقاومت و مستبری مواد متراکم پیکر جسمانی را ندارد، حتی باید گفته شود که این ماده سیال قابل انعطاف و نیز انبساط‌پذیر است و بدین سبب است که روح میتواند آنرا با ظواهر مختلف در انتظار نمایان سازد. روانپوش در خارج از بدن مادی ممکن است منبسط و یا فشرده شود و بشکل دیگر متجلی گردد، چون برای هرگونه تحول صوری که روان اراده نماید آمادگی دارد. هنگامیکه روح بخواهد خودش را به زمینیان بشناساند یا استفاده از خواص پوشش سیالش درست بهمان قیافه و هیئتی که ویرا میشناخته‌اند در مقابل زندگان ظاهر میشود، حتی علائم مشخصه‌ایرا که احیاناً وسیله احراز هویت باشد در پیکر تراکم یافته‌اش آشکار میسازد.

از توضیحات فوق بدین نتیجه میرسیم که ارواح موجوداتی بهقیافه و هیئت ما هستند که معمولاً بطور نامرئی احیاناً اطراف ما تردد دارند. گفتیم معمولاً، چون در آینده خواهیم دید که نامرئی بودن آنها مطلق نیست.

۵۷- برگردیم برسر ماهیت روانپوش، زیرا هر چه بیشتر در اینخصوص بدانیم درک توضیحاتی که در پیش است آسانتر خواهد بود. گفته بودیم که روانپوش هرچند بحالت سیال است ولی بهرحال نوعی جنبه مادی دارد که این مطلب نتیجه جبری تظاهرات محسوسی است که در آینده مطالعه خواهیم کرد.

بوسیله بعضی مدیومها دستپائی تجسم یافته است که تمام خصوصیات یکگسست زنده را داشته‌اند، مثلاً گرما و قابلیت لمس و قابلیت فشرده‌شدن و مقاومت جسم زنده، دستپائی که دست شما را فشرده و سپس ناگهان مثل یک سایه محو میشوند. حرکت کردن هوشمندانه چنین دستپا که کارهای گوناگون اختیاری انجام میدهند، و منجمله با ادوات موسیقی آهنگ می‌توانند، بطور قطع باید بمتابعت از یک اراده هوشمند باشد و مدال میدارد که این دستپای مرموز از اعضای تجسد یافته یک بدن نامرئی میباشد. این دستپا احیاناً بریدن افراد حاضر آثاری محسوس وارد

میسازند، مثلا دیده شده که یکی را سیلی میزنند یا دیگری را بعطوفت نوازش میدهند، پس در این صورت تردید نیست که از نوعی ماده متشکلند. ضمناً واقعه ناگهان ناپدید گشتن دستها ثابت میکند که این ماده بفایت فرار است، درست مانند بعضی عناصر که ممکن است متناوباً از حالت انجماد بحالت سیال و بالعکس درآیند.

۵۸- ماهیت ذاتی روان که قوه متفکره است برای ما مجهول است و ما فقط از طریق مشاهده آثارش بوجود او پی میبریم. فاعلیت روح بدون استفاده از يك وسیله مادی بطور مسلم نمیتواند حواس مادی ما را متأثر سازد. در اینصورت روح احتیاج بیک آلت یا واسطه مادی دارد تا بتواند آثاری محسوس بوجود آورد. آلت اجرای فاعلیت روح همان روانپوش است که ماهیت مادی ندارد، چنانکه آلت اجرای نیات ما زنده‌ها همان پیکر مادی خودمان است. سیاله جهانی هم عامل دیگری است که روح میتواند از آن نیز استفاده کند، همانطور که ما هم از قابلیت اتساع و تراکم یا ارتعاش هوا برای تولید بعضی آثار استفاده میکنیم.

هرگاه بتوضیحات بالا خوب‌تروجه شده باشد امکان‌فاعلیت روح بر ماده بسببورت قابل درك خواهد بود، و سپس معلوم میگردد که پدیده‌های روانپژوهی همگی در ردیف وقایع طبیعی بوده و دور از هرگونه امجازند. چنین پدیده‌ها را چون علت و چگونگی وقوعشان مجهول بوده خارق‌الطبیعه تصور میکردند، اما اگر این علت و کیفیت معلوم شود معجزه هم از بین میرود و حالا میدانیم که اینها همه ناشی از خواص سیاله نیمه مادی روانپوش است. اینجا بایک سلسله پدیده‌های ظاهراً نوین سروکار داریم که يك قانون نوین باید توضیحشان دهد. همانطور که اکنون دیگر هیچکس از مخابره فوری مطالب بقواصل دور متعجب نمیشود، طولی نخواهد کشید که پدیده‌های روانپژوهی هم دیگر امجاب‌آور تلقی نخواهند گشت.

۵۹- شاید سؤال شود که روح چگونه بیاری يك ماده فرار و لطیف میتواند روی اجسام سنگین و متراکم‌اعمال‌اثرکند، مثلا يك میز را از روی‌زمین برخیزاند. چنین ایراد بهیچوجه شایسته مردم دانشمند نیست، چون صرفنظر از خواص مجهولی که این عنصر جدید ممکن است واجد باشد مگر هر روز مثالهای مشابهی در برابر چشم نمی‌بینیم؟ مگر صنایع ما نیرومندترین قوای محرکه را از منبسط‌ترین گازها یا از سیالاتی نامحسوس بدست نمیآورند؟ هنگامی که مشاهده میکنیم جریان هوا بناهای محکم را واژگون میسازد، وقتیکه میبینیم نیروی بخار اجرام عظیم را بدنبال میکشاند، که انفجار یعنی انبساط ایخره باروت صخره‌ها را متلاشی و بهر سو پرتاب میکند، که نزول صاعقه موجب انهدام درخت‌های کهن گشته و دیوارهای قطور را سوراخ مینماید، آیا باز تعجب‌آور است که روح بیاری روانپوش سیالش بتواند يك میز را از زمین برخیزاند؟

تظاهرات فیزیکی - میزهای گردان

۶۰- پدیده‌هایی را که آثاری محسوس دارند بنام تظاهرات فیزیکی می‌نامیم، مانند تولید اصوات مختلف و جنبیدن یا جابجا شدن اجسام جامد. بعضی از این تظاهرات را که خارج از اراده و میل آزمایش‌کنندگان بظهور می‌رسند پدیده‌های خودزا می‌خوانیم، اما برخی دیگر بتقاضا و درخواست حضار احداث میشوند که اکنون از آنها بحث خواهیم کرد.

یکی از اولین آثاری که فراوان مشهود شده و در عین حال از ساده‌ترین پدیده‌های روانپژوهی میباشد حرکت‌کردن دورانی صفحه یک میزگرد است. برای تولید این اثر از هر شیئی دیگر هم میتوان استفاده کرد، ولی برای این منظور غالباً از میز استفاده شده چون کارکردن با آن آسان‌تر است، لذا این نوع پدیده را همه جا بنام میزهای گردان شناخته‌اند.

وقتیکه می‌گوئیم حرکت کردن میز از نخستین پدیده‌های روحی بوده مقصودمان اشاره بزمان معاصر است، والا مسلم است که انواع تظاهرات روحی همیشه در دورترین اعصار هم بوقوع پیوسته و بطور دیگر هم نمیتوانسته است باشد، چون این قبیل پدیده‌ها را گفتیم که نوعی اثر طبیعی هستند و ناگزیر بایستی همه‌وقت حادث شده باشند.

در ابتدا پدیده حرکت کردن میز تا مدت‌ها کنجکاوی سالن‌های پذیرائی را برانگیخت. سپس چندی بعد چون مردم توجه یافتند که نمیتوان آنرا نوعی وسیله تفریح تلقی کرد ناگزیر فراموش کردند. معیناً حتی کسانی که سطحی فکر میکنند و معمولاً بیش از دو زمستان حوصله اشتغال به یکتوع تفریح را ندارند متجاوز بر چهار سال سرگرم میزهای گردان بودند. در هر حال این هم بالاخره از مد افتاد و جویندگان سرگرمی بدنیال تفریحات دیگر رفتند. اما در عین حال توجه پاره‌ای افراد تیزبین به نتایج بسیار سهمی جلب گردید که از حرکات ظاهراً سرگرم کننده میزهای گردان برمیخاست. اینان الفبای روانپژوهی را از میزهای گردان آموختند، سپس بر آن شدند که از طریق آزمایشهای دیگر به تحقیقات علمی پردازند.

پدیده میزهای گردان در هر حال بایستی مبدأ پیدایش روانپژوهی آزمایشی بشمار آید و بنا بر این حق است که در این باره قدری مفصل‌تر توضیح دهیم. بعلاوه در مورد پدیده‌های ساده علت حدوث را آسان‌تر میتوان مطالعه کرد و سپس هرگاه بقواعد مربوطه پی برده شود حل مسائل پیچیده‌تر هم امکان‌پذیر خواهد بود.

۶۱- برای تولید اینگونه پدیده لازم خواهد بود یک یا چند نفر مدیر، یعنی

افرادیکه واجد استعداد مخصوصند، در جلسه آزمایشی حضور داشته باشند، کم یا زیاد بودن تعداد شرکت کنندگان در جلسه زیاد حائز اهمیت نیست، ولی در هر صورت حضور افرادی که خاصیت مدیومی دارند قطعاً نافع است، در حالیکه مشارکت افراد فاقد این استعداد نه تنها بی‌فایده خواهد بود بلکه احیاناً زیان‌آور است زیرا غالباً دیده شده که این قبیل افراد با افکاری پیش‌رس و شاید مخالف در جلسات آزمایشی شرکت میکنند.

استعداد مدیومی ممکن است زیاد یا کم باشد، پس اثری که پدید آید شدت یا ضعف خواهد داشت. ضمناً به‌ثبوت رسیده که از يك استعداد قوی نتیجه‌ای بمراقب نیکوتر حاصل میشود تا از بیست استعداد ضعیف. يك مدیوم پر استعداد همینکه دست‌هایش روی میز قرار گیرد تقریباً بلافاصله میز به‌جایش می‌آید، يك پایه‌اش بلند میشود، سرنگون میگردد، جست‌وخیز میکند و بالاخره صفحه دوار میز چرخیدن آغاز میکند.

۶۲- برای شناخت مدیوم‌ها هیچگونه علامت و نشانه قطعی سراغ نداریم و فقط تجربه است که وجود چنان استعداد را آشکار می‌سازد. برای آزمایش مورد نظر کفایت میکند حاضران جلسه دور میز نشسته و کف‌ها را بدون فشار یا انقباض عضلات روی صفحه میز بگذارند.

در آغاز رواج آزمایش‌های روان‌پژوهی، هنگامیکه هنوز واقف بعلت و حامل حرکات میز نبودند، مراعات پاره‌ای احتیاط‌های مخصوص را ضروری می‌پنداشتند که بعدها معلوم شد همگی بی‌اثرند، مثلاً يك درمیان نشستن زن و مرد یا تماس انگشت‌های کوچک بقتسمیکه دست‌ها زنجیروار بیکدیگر متصل شوند. اجرای دستور اخیر از آنجهت لازم شمرده میشد که حدوث پدیده را ناشی از اثر نوعی جریان برق یا مقناطیس تصور میکردند، ولیکن بعدها بی‌پودگی این پندار از طریق تجربه آشکار گردید. تنها شرطی که مراعاتش قطعاً ضرورت دارد رعایت سکوت مطلق و در خویشتن فرورفتن است، مخصوصاً داشتن حوصله و صبر در مواقعی که ایجاد اثر بزودی میسر نشود. گاه ممکن است حدوث پدیده فقط چند دقیقه وقت بخواهد، ولی گاهی هم نیم‌ساعت و حتی یک‌ساعت فرصت و شکیبایی لازم است. در هر صورت مدت انتظار مستقیماً بستگی دارد به‌استعدادهای حاضر در جلسه.

۶۳- جنس میز و بکاربردن فلز در ساختمان آن، ابریشمین بودن لباس شرکت کنندگان، ایام هفته، ساعات روز یا شب، روشنایی یا تاریکی محل، هوای صاف یا بارانی، هیچکدام تأثیری در پدیده نخواهند داشت. فقط حجم میز تا حدی شایان اهمیت است، آنهم در موردی که نیروی مدیوم‌ها برای مقابله با مقاومتش کافی نباشد. يك استعداد قوی، ولو آنکه در يك طفل باشد، ممکن است يك میز یک‌مصد کیلوئی را از جا برخیزاند، حال آنکه در شرایط غیر مساعد حتی دوازده نفر قادر

نخواهند بود کوچکترین سه پایه را بحرکت درآورند.

هنگامیکه پدیده می‌خواهد آغاز شود بسیاری اوقات ابتدا صدای خفیف ترقیق کردن میز بگوش می‌رسد و نوهی لرزش احساس می‌گردد که مقدمه جنبش است، گویی میز برای شروع حرکت به تقلا افتاده است؛ سپس صفحه گردان میز حرکات دورانی را شروع و تند میکند و گاه بچندان سرعت می‌رسد که آزمایش‌کنندگان چرخش آنرا بزحمت تعقیب مینمایند. حتی در بعضی از موارد همینکه حرکت آغاز شود حضار پکنار می‌روند و میز به تنهایی حرکت کردن خود را در تمام جهات دنبال میکند.

میز در موارد دیگر روی یک پایه و سپس روی پایه دیگر می‌ایستد و سپس آهسته بوضع طبیعی بر زمین مینشیند. مواقع دیگر بتقلید آونگ جنبیدن نوسانی پیش می‌گیرد. گاهی هم در صورت وجود یک استعداد فوق‌العاده مدیومی پایه‌ها بکلی از زمین جدا گشته و میز بدون هیچ نقطه اتکاء در هوا معلق میمانند. در اینگونه موارد گاه دیده شده که میز تا نزدیک سقف بالا می‌رود بتسمیکه از زیرش میتوان عبور نمود، سپس مانند یک برگ کاغذ که از بالا فرود آید آهسته با حرکات موجی شکل بر زمین مینشیند یا آنکه با شدت بر زمین پرتاب میشود و درهم میشکند. در هم شکستن ناگهانی میز بطور غیرقابل انکار ثابت میکند که شهود واقعه قطعاً بازیچه توهم بصری نبوده‌اند.

۶۲- اثر دیگری که بمقتضای استعداد مدیومها غالباً حادث میشود صدای ضربه نوازی در جرم چوب است. این صداها بعضی اوقات خیلی ضعیف و گاهی نسبتاً شدید خواهند بود. حتی ممکن است صدای ضربات از میله‌های دیگر و درها و دیوارها و سقف هم شنیده شود. وقتیکه ضربه نوازی در جرم میز است، لرزشی در آن پدید می‌آید که با نوك انگشت قابل احساس است، مخصوصاً هرگاه گوش را بمیز بچسبانند لرزش و صدا خیلی واضح‌تر احساس می‌گردد.

در آینده باز هم از این پدیده گفتگو خواهیم کرد.

۳

تظاهرات هوشمندانه

۶۵- در آثاری که تا اینجا از نظر گذشت هنوز چیزی ندیده‌ایم که عاملیت یک نیروی ناشناخته را مدلل دارد و بخوبی ممکن است آنها را حاصل یک جریان مغناطیسی یا الکتریکی و یا یک سیاله دیگر تلقی نمائیم. نخستین فرضی هم که در

توضیح اینگونه پدیده‌ها عرضه گردید و منطقی هم بنظر میرسید بهمین منوال بود. اما ضمناً بعضی آثار دیگر هم بوقوع پیوست که نارسائی فرض فوق را مدلل میساخت، یعنی پدیده‌هایی حادث میشد که در آنها آثاری هوشمندانه پدیدار بود. این اصل مسلم که هرائر هوشمندانه باید ناشی از فعل يك عامل هوشیار باشد بدین نتیجه هدایت نمود که حتی اگر نیروی برق یا هرسیاله دیگر را در ایجاد پدیده‌ها دخیل بدانیم باز باید بوجود يك عامل ذیشعور که از آن نیروها استفاده میکند اذعان آوریم. این عامل نامرئی چگونه موجودی میتواند باشد؟ این موجود هوشمند در کجا پنهان میبود؟ این پرسشها و بسیاری سئوالات دیگر بموجب شواهد بعدی پاسخ داده میشود.

۶۶- برای اینکه يك پدیده را اثری هوشمندانه تلقی نمائیم هیچ احتیاج نیست که این اثر حتماً فصیح و معقول و یا علمی باشد، بلکه کافی است که يك فاعلیت آزاد را در جهت احراز يك مقصود معین ثابت کند و یا سئوالی را پاسخ گوید. موقعی که يك فرقه کاهنوی را می‌بینیم که باد حرکتش میدهد مطمئن هستیم که چرخیدن آن منحصرأ تابع يك محرك مکانیکی میباشد، اما هرگاه در ضمن چرخیدن پاره‌ای علائم و اشارات اختیاری را در حرکاتش مشاهده کنیم، یا اگر فرمان ما چرخیدن آن سریع و کند شود و بچپ یا به راست بچرخد، آنوقت بناچار باید بپذیریم که این فرقه قطعاً از يك اراده هوشمند متابعت میکند. عین این حرکات هوشمندانه در میزهای گردان هم بوقوع میپیوست.

۶۷- ما خودمان میز را دیده‌ایم که در حضور يك یا چند نفر مدیوم بحرکت آمده و با پایه‌هایش ضرباتی بر زمین میتوانست. اولین اثر هوشمندانه که مشهود گردیده آن بود که میز در حرکات خود از فرمان اشخاص تبعیت میکرد، یعنی بدون اینکه تغییر مکان دهد هر پایه‌ای که حضار معین میکردند از زمین برمیخاست، سپس برای جواب‌گوئی به پرسشها با يك پایه و بتعداد معین ضرباتی بر زمین میتوانست. در موارد دیگر بدون تماس افراد حاضر خود بخود در سخن اطلاق گردش میکرد و بفرمان یکی از حضار بجلو یا بعقب و برآست یا بچپ میرفت. پرواضح است که هرگونه فرض شیادی را در بسیاری از این موارد میبایست بکلی کنار میگذاشتیم، چون درستی و شرافت آزمایش کنندگان برایمان محرز بود و ضمناً هیچگونه قصد انتقاهی هم در میان نبود. احتمال شیادی البته در بعضی از موارد تا حدی معقول بنظر میرسد، و بهمین لحاظ است که در آینده توضیح خواهیم داد که برای مقابله با این احتمال چگونه بایستی خودمانرا مجهز بسازیم.

۶۸- از طریق ضربه‌نوازی و مخصوصاً ضربات داخلی که قبلاً بدان اشاره

نمودیم آثاری بمراتب هوشمندانه‌تر ظاهر می‌گردید، مانند تقلید آهنگهای مختلف طبل، صدای سائیده شدن، صدای ضربات چکش، آهنگت نواهای مختلف وامثال آنها. میدانی وسیع برای مکاشفه و مطالعه هرشاندام میکرد. آزمایش‌کنندگان اولیه چنین استدلال کردند که اگر يك موجود نامرئی و هوشمند ایجاد پدیده‌ها را مراقب است ناگزیر بایستی بتواند پرسشهای ساده را جواب گوید. پس تعدادی ضربه برای پاسخ مثبت و تعداد دیگر برای پاسخ منفی مقرر داشتند، و میز هم بهمان ترتیب سئوال‌تشان را جواب میگفت. چندی که گذشت اینگونه پاسخ‌ها نارسا بنظر رسید. پس تعدادی ضربه برای هر حرف الفبا معین شد که هوش نامرئی بتواند بوسیله کلمات و عبارات افکارش را بیان دارد.

۶۹- این سلسله تظاهرات توسط هزاران نفر در بسیاری از کشورها آزمایش میشد و تجدید می‌گردید بقسمیکه راجع بماهیت هوشمندانه پدیده‌ها کوچکترین تردیدی جایز نبود. لذا فرضیه جدیدی شایع کردند که بموجب آن ادعا شد هوش منعکس در این پدیده‌ها ناشی از مشاعر مدیوم و یا از سئوال‌کننده و تماشاگران میباشد. تنها اشکال در این بود که توضیح دهند فکر افراد حاضر چگونه در میز منعکس میشود و چگونه با ضربات وارده در جرم میز بیان مطلب میکند. هرگاه مسلم باشد که مدیوم نمیتواند مستقیماً این ضربه‌ها را تولید نماید، بموجب فرضیه فوق فقط فکر حضار بایستی عامل شناخته شود. اما فکری که در يك شیئی مادی بتواند ایجاد ضربه کند خود پدیده‌ای بمراتب معجزه‌آساز از هراتر دیگر خواهد بود. در هر حال دیری نپائید که بی‌اساسی این نظریه هم در پی تجربه ثابت گردید، زیرا مسلم شد که بسیاری از پاسخ‌ها با نحوه فکر افراد حاضر بکلی مباینت داشته و نیز خارج از حدود فهم و معلومات مدیوم هم بوده است. توضیح آنکه بعضی اوقات بزبانهای پاسخ داده میشد که برای مدیوم بکلی بیگانه بود، یا وقایعی بیان می‌کردید که در آن جلسه هیچکس بدانها آگاهی نداشت. از اینگونه مثالها بقدری فراوان حادث گردید که بندرت ممکن است کسی سوابق تجربه در آزمایشهای روانپژوهی داشته ولی نظایر آنها هرگز مشاهده نکرده باشد. اکنون مثالی را شرح میدهم که یکنفر شاهد هینی برایمان نقل کرده است.

۷۰- کارکنان يك ناو جنگی فرانسه که درآیهای چین لنگر انداخته بود عموماً فریفته میزهای گردان بودند. یکروز جمعی از ملوانان بدور هم گرد آمده وخواستند با روح افسری از همان کشتی که دو سال قبل فوت کرده بود ارتباط یابند. روح افسر حاضر شد و بعد از مکالمات مختلفی که ملوانان را متعجب ساخت پیام زیر را بوسیله ضربات میز مخابره کرد: «تقاضا دارم به‌خویشان من بگوئید فلان مبلغ (رقم صحیح تعیین شده بود) قرض مرا به‌ناخدا بپردازند. بسیار متأسفم که قبل از مرگ موفق به‌استرداد این وجه نشدم». هیچیک از حضار با خبر از موضوع نبود.

حتی وقتی قضیه را به ناخدا اطلاع دادند او هم این مطالبه ناچیز را بخاطر نداشت. ناخدا بعد از رسیدگی به محاسباتش ملاحظه کرد که رقم مزبور را عیناً در دفترش بحساب طلب از همان افسر یادداشت کرده است. اکنون از خواننده باید بپرسیم که این نشانه مسلم را بایستی انعکاس فکر کدامیک از حضار بپنداریم؟

۷۱- روش ارتباط بشیوه ضربات الفبائی رفته رفته همهجا متداول شد. البته روشی وقتگیر و طولانی بود که با اینحال پیامبانی نسبتاً مشروح و توضیحاتی شایان توجه در خصوص دنیای روحی مخابره میگردد. سپس برای سهولت و سرعت کار طریقه دیگری توسط ارواح پیشنهاد شد، و بعدها روشبانی گوناگون برای برقراری ارتباط کتبی متداول گشت.

نخستین ارتباط کتبی بدین ترتیب بود که یک مداد بپایه یک صفحه پایهدار کوچک و سبک وصل کرده و صفحه را روی یک ورق کاغذ قرار میدادند. صفحه در زیر دست مدیوم حرکت درآمده و حروفی بر کاغذ رسم میکرد و سپس کلمات و عبارات تحریر میشد. این وسیله مرور ساده و ساده‌تر گردید تا جائیکه صفحه‌ای به اندازه کف دست بکار برده شد. بعدها مداد را به زنبیل کوچکی وصل کردند و بالاخره تخته‌های ساده قرقره‌دار آخرین تتبع بود. تحریر بوسیله آلت اخیر تقریباً بپیمان سرعت و سهولت کتابت دستی انجام میشد. با اینحال طولی نکشید که آزمایش کنندگان توجه یافتند که وسایل مزبور همگی زائد بوده‌اند و بجای آنها ممکن است مدیوم خود مستقیماً مداد را بدست بگیرد. از آن پس دست مدیوم تحت تأثیر فاعلیت روح بلا اراده حرکت میکرد و بدون دخالت فکر صاحب دست بسرعت چیز مینوشت و دیگر برای مخابره پیامبانی ماوراء قبری محدودیتی وجود نداشت. اینگونه تماسها بطور اختصاری بدانها اشاره رفت جزءسلسله وقایعی هستند که دخالت شعورهای نامرئی را در حدوث پدیده‌های روانپژوهی مدلل میدارند و چنانچه برای وصف تفصیلی طریقه ارتباط کتبی مجدداً در آینده گفتگو شود.

۴

چگونگی تولید پدیده‌های فیزیکی

حرکت کردن و برخاستن اشیاء - تولید اصوات - افزایش و تقلیل وزن اجسام

۷۲- همینکه وجود روح و امکان فاعلیتش بر ماده از طریق استدلال و شواهد حسی ثابت شود، ضرورت خواهد بود در چگونگی تولید آثار و فاعلیت ارواح

تحقیق بعمل آید تا معلوم گردد که روح برای حرکت دادن میز یا اجسام دیگر چگونه افعالی باید انجام دهد.

ما خودمان برای حل این معما ابتدا راهی را اندیشیدیم که طبعاً هرکس دیگر هم ممکن بود بدان بینا باشد، اما چه فایده که توضیح ارواح یگلی بشکلی دیگر و بعید از تصور ما بود. تناقض فاحشی که بین عقیده ما و توضیحات ارواح مشهود است خود یک دلیل بارز دیگر است بر صحت ارتباط ما و استقلال عقاید ارواح از افکار ما. بعلاوه هیچ تصور نیروی ملایم‌تری که ارواح توصیف کرده‌اند هرگز ب فکر کسی از زندگان جسمانی رسیده باشد. خوانندگان ملاحظه خواهند کرد که نحوه توجیه ارواح چقدر برتر از عقیده ما می‌باشد و مهمتر اینکه راه حل کثیری از تظاهرات دیگر را که بموجب فرضیه ما بخوبی قابل توضیح نبود آشکار می‌سازد.

۷۳- وقتی بطبیعت ارواح و هیئت انسانی آنها و خواص نیمه مادی روانپوش آگاه باشیم، دیگر چندان مشکل نیست که امکانات فاعلیت مادی آنان را بر اجسام بیجان بپذیریم، مضافاً اینکه گاه در پدیده تجسم دستپائی سیال و حتی جامد مشاهده کرده‌ایم که اشیاء را برداشته و از یک نقطه بنقطه دیگر حمل میکنند. یا توجه بنکات بالا طبعاً ما چنین اندیشیدیم که روح از دست‌های سیالش جهت چرخاندن صفحه میز استفاده میکند یا آنکه میز را بقدرت بازو بر خیزانده و معلق نگاه میدارد. اما در اینصورت باز معلوم نمیشد که دیگر چه احتیاجی به مدیوم خواهد بود؟ ظاهراً بایستی روح مستقلاً عمل کند، زیرا دستپائی مدیوم را اغلب دیده‌ایم که بر روی میز در جهت معکوس حرکت قرار دارد و حتی گاهی اصولاً دستپائیش را روی میز نمیگذارد، پس با اینوصف مسلم است که مدیوم نمیتواند روح را با نیروی عضلانی کمک کند.

خوب است ابتدا بتوضیحات ارواح گوش دهیم.

۷۴- پاسنهای زیر را روح دانشمندی بما داده که توسط ارواح دیگر هم تأیید شده است.

۱- آیا سیاله جهانی بمنزله تشعشعی از ذات خداوند است؟
«نه»

۲- آیا سیاله جهانی در عین حال عنصر جهانی هم است؟
«بله، رکن اصلی همه چیز است.»

۳- آیا با سیاله الکتریکی که ما خواص آنرا می‌شناسیم ارتباطی دارد؟
«بله، جوهر ذاتی آنست.»

۴- ساده‌ترین وجوهی که سیاله جهانی بما آشکار میشود بچه صورت است؟
سادگی مطلق این سیاله فقط برای ارواح پاک قابل ادراک است. در عالم شما همیشه کم و بیش مشغول میشود تا عناصر متراکم مادی را بوجود آورد. ولی

حالتی از آن که در محیط شما بوجه اصلی نزدیکتر است چیزی است که شما سیاله مغناطیس حیوانی نامیده‌اید.»

۵- سیاله جهانی را میگویند منشأ حیات است، آیا در عین حال باید آنرا منشأ عقل و هوش هم دانست؟

«نه، این سیاله فقط اثرمادی دارد.»

۶- وقتیکه این سیاله را عنصر اصلی روانپوش بدانیم، ظاهراً بایستی بصورت تراکم درآمده باشد که روانپوش تا حدی خاصیت مادی پیدا میکند؟

«همانطور که میگوئید روانپوش فقط تا حدی نزدیک بماده است، زیرا تمام خواص ماده را ندارد. تراکم روانپوش در هر موقعیت متناسب بامقتضیات محیط است.»

۷- روح چگونه میتواند یک جسم جامد را حرکت دهد؟

«مقداری سیاله جهانی را با سیالاتی که از مدیوسهای مستعد مشتق میسازد ترکیب میکنند.»

۸- آیا ارواح برای بلند کردن میز یا اشیاء دیگر از اعضای سیال خود که تراکم کرده باشند استفاده نمیکنند؟

«جوابی که خواهید شنید شما را قطعاً بدانجا که انتظار دارید نمیرساند. وقتیکه میز در زیر دستهای شما حرکت میکند بدین ترتیب است که روح یا استفاده از مصالحی که از سیاله جهانی بدست میآورد نومی حیات مصنوعی همیز میدهد. همینکه میز بدین ترتیب آماده شود، روح آنرا به کمک سیالاتی که از خود مشتق میسازد بحرکت وامیدارد و هرگاه جرمی که قصد جنباندنش را دارد زیاد سنگین باشد ارواح همپایه را بیاری میطلبند. از روح مطلق یعنی از روان هیچگونه فاعلیت مادی نمیتوان انتظار داشت، چون واسطه فاعلیت مادی فقط سیاله ایست که روان را بماده مربوط و نزدیک میسازد. این سیاله واسطه همان محلی است که شما روانپوش نامیده‌اید و روانپوش است که کلید رمز تمام پدیده‌های مادی روانپوش مییابد. گمان میکنم سخن بکفایت روشن گفته‌ام که مقصودم تفهیم شده باشد.»

تذکر: توجه خوانندگان را بعبارت اول این جواب معطوف میداریم که میگوید: جوابی که خواهید شنید شما را قطعاً بدانجا که انتظار دارید

نمیرساند. روح مخاطب توری درک نموده که تمام سئوالات قبلی ما فقط برای رسیدن باین مطلب بوده است. ما در واقع جواب کاملاً متفاوتی

انتظار داشتیم، یعنی مطمئن بودیم که مخاطبان نحوه تفکر ما را درباره حرکت کردن میز بوسیله دستهای سیال روانپوش تأیید خواهند کرد.

۹- آیا ارواحی که بیاری روح حامل میشتابند مقامی پست‌تر از او دارند و تحت فرمانش هستند؟

«تقریباً همیشه برابرنند و غالباً خودشان بکمک میشتابند.»

۱۰- آیا ارواح همگی استطاعت تولید چنین پدیده‌ها را دارند؟

«ارواحی که تولید چنین آثار کنند همیشه از عناصری عقب مانده‌اند که هنوز

تا حدی ماده در آنها نافذ است.

۱۱- ما قبول داریم که ارواح عالی در امریکه برارزیده آنان نیست دخالت نمیکنند، ولی میپرسیم که چون آنها کمتر جنبه مادیت دارند آیا اگر اراده کنند قدرت ایجاد چنین آثار را خواهند داشت؟

«آنان قدرت روحانی دارند و دیگران نیروی مادی، پس هرگاه بدین نوع نیرو احتیاج پیدا کنند از آن دیگران استفاده خواهند کرد. مگر نمیدانید که ارواح پیشرفته عقبماندگانرا بکار میگیرند، همچنانکه شما خودتان از قدرت جسمانی باربران استفاده میکنید؟»

تذکر: وزن مخصوص روانپوش را گفته‌اند که در هرعالم مسکونی بمقتضای شرایط موجود متفاوت است، حتی چنین بنظر میرسد که در يك عالم واحد این وزن مخصوص نسبت بهر فرد اختلاف دارد. روانپوش افرادی که اخلاق پیشرفته باشند لطیف‌تر و نزدیک بوضع ارواح عالی است، در حالیکه روانپوش ارواح عقب مانده بیشتر بوضع ماده نزدیک است، و بهمین جهت است که این ارواح مدتی دراز در وهم حیات زمینی بسر میبرند. عقبماندگان آنچنان پندار و رفتاری دارند که گویی هنوز در دنیای زمینی بزندگان مادی ادامه میدهند، همان افکار زمینی را در ذهن حفظ میکنند و حتی میتوان گفت که تقریباً همان امیال و شهوات پیشین را کماکان در وجود خویشان میپروورانند. این ارواح از آنجا که در اثر تکالیف روانپوش همبستگی بیشتری با ماده دارند بهتر میتوانند آثار مادی بوجود آورند. در اجتماعات بشری هم کسیکه شغل فکری دارد و از حیث قدرت جسمانی ضعیف است نمیتواند وزنه‌های سنگین را مثل يك باربر تحمل نماید. روانپوش نسبت بروح حکم بدن را دارد نسبت به انسان زنده. هر قدر روانپوش ثوابت بیشتر باشد نشانه عقبماندگی روح و قدرت افزون او برای فاعلیت مادی خواهد بود. استفاده از سیالات ضروری بمنظور ایجاد آثار مادی برای چنین ارواح آسانتر از آندسته ارواح است که روانپوش لطیف‌تر دارند. يك روح پیشرفته هرگاه نولید چنان آثار را قصد کند يك روح دیگر را که آماده اینکار است مأمور انجام عمل خواهد کرد.

۱۲- اگر درست فهمیده باشیم، هنر حیاتی را گفتید در سیاله جهانی موجود است. روح پوشش نیمه مادی خود را که همان روانپوش است از این سیاله گرفته و بوسیله همین سیاله است که روی اجسام بیجان اجرای فعل میکند. آیا مقصود همین است؟ «مقصود آنست که این سیاله نوعی حیات مصنوعی بماده میبخشد که آنرا موقتاً جان میدهد. میزی که در زیر دستهای شما حرکت میکند موقتاً حیات حیوانی یافته و خود بخود متابعت از فرمان موجود هوشمند مینماید. چنان نیست که مثل بارکشیدن شما روح جسم جامد را با صرف نیروی جسمانی حرکت دهد. وقتیکه

میز بسوا برمیخیزد روح آنرا بزور بازو بلند نمیکند، بلکه همان میز است که موقتاً جاندار گشته و از فرمان روح متابعت میکند.»

۱۳- پس مدیوم در ایجاد این پدیده چه نقشی دارد؟

«گفتیم سیاله مشتق از مدیوم یا سیاله جهانی که روح بهمراه میآورد ترکیب میشود. برای اینکه بهجسم بیجان حیات مصنوعی داده شود ترکیب سیاله حیوانی با سیاله جهانی لازم است. ولی متوجه باشید حیاتی بسیار موقت است که بمحض انجام فعل منتفی میگردد، حتی غالباً قبل از پایان پدیده از بین میرود، یعنی همینکه تراکم این سیاله مرکب برای ادامه جاندارای تکافو نکند باز دیگر حالت جمودی اعاده خواهد یافت.»

۱۴- آیا بدون همکاری مدیوم روح میتواند عمل کند؟

«وی بدون توجه مدیوم ممکن است استعداد او را بکار گیرد. بسیاری کسانیکه بدون توجه خودشان ارواح را در ایجاد بعضی پدیده‌ها یاری میکنند، بدین معنی که روح سیالات حیوانی را که برای اجرای مقصود لازم است بیخبر از پیکرشان استخراج مینمایند. در اینصورت همکاری مدیوم بترتیبی که شما تصور میکنید در تمام موارد ضروری نخواهد بود، مخصوصاً در مورد پدیده‌های خودزاد»

۱۵- میزی که جان گرفته باشد آیا عملی هوشمندانه انجام میدهد؟ آیا فکر

میکند؟

«مگر قطعه چوبی که با آن علامتی هوشمندانه نشان میدهید خودش فکری میکند؟ میز را گفتم که جاندار میشود، ولی خودش فکر نمیکند، فقط حیات مصنوعی آماده‌اش میسازد که تبعیت از یک اراده کند. درست متوجه باشید، میزی که موقتاً جاندار شود بمنزله روح نیست و هیچگونه اراده و شعوری ندارد.»

۱۶- عامل اصلی برای ایجاد این پدیده‌ها آیا روح است یا سیاله؟

«روح عامل است و سیاله الت، هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند.»

۱۷- در این میان اراده مدیوم چه نقشی دارد؟

«تقاضای ارتباط با ارواح و معاونت آنها دراستثمار سیالات.»

۱۸- آیا توجه اراده مدیوم همیشه ضروری است؟

«اراده مدیوم قدرت عمل را افزون میکند، ولی همیشه ضروری نیست، چون حتی ممکن است خلاف اراده او باز هم تولید اثر شود، و همین امر است که استقلال روح فاعل را از مدیوم ثابت میکند.»

تذکر: برای حرکت آوردن اشیاء دیده‌ایم که همیشه احتیاج بتماس دستهای مدیوم نیست چون گاهی فقط جنبش اولیه را کمک میدهد و سپس جسمی که موقتاً جان گرفته است بدون تماس مادی تبعیت از اراده روح میکند. اینها همگی بستگی دارد بمیزان استعداد مدیوم و طبع روح. حتی تماس اولیه هم همیشه ضروری نیست، چون در پدیده‌های خودزاد بسیار دیده شده که بدون تماس اشخاص اشیاء حرکت میکنند و جایجا میشوند.

۱۹- چرا همه کس نمیتواند چنین آثار را بوجود آورد؟ مدیوسها چرا نیروی مساری ندارند؟

دعوت را در ساختمان جسمانی افراد جستجو کنید که سیالاتشان کمتر یا بیشتر قابلیت ترکیب دارد. بعلاوه روح مدیوم هم ممکن است با ارواح عامل که نیروی سیال را بایستی از وی بگیرند کمتر یا بیشتر مانوس باشد. این نیز مانند استعداد اخراج سیالات مقناطیسی است که شدت آن در هر شخصی متفاوت است. از لحاظ خاصیت مدیومی کسانی هستند که از این لحاظ بسیار مستعدند و ترکیب سیالاتشان بدون توجه خودشان خیلی آسان و طبیعی صورت میگیرد و همین افراد اخیرند که ناگهان آلت پیدایش پدیده‌های خودزا میشوند.

تذکر: شك نیست که اساس پیدایش پدیده‌ها نمیتواند سیاله مقناطیسی باشد، چون حتی قوی‌ترین مقناطیس‌کننده هم قادر نیست سبکترین میز را از جا بچیناند. حال اینکه بعضی افراد عادی، بلکه بعضی کبودگان، میز سنگینی را بمحض تماس انگشتان بحرکت وامیدارند. در اینصورت بایستی بپذیریم که استطاعت مدیومی چیزی غیر از نیروی مقناطیس است.

۲۰- روحی که روی اجسام جامد عمل میکند و به تحرکشان وادار میسازد آیا خود در جرم این اجسام حلول میکند یا اینکه خارج از آنست؟

هر دو حال را دارد. شما خوب میدانید که ماده برای روح مانع و حاجب نیست و روح بسهولت میتواند در هر چیزی نفوذ نماید. قسمتی از روانپوش در جرم جسمی که مورد نظر است نفوذ میکند تا به اصطلاح هم ماهیت شود.

۲۱- روح برای ضربه‌نوازی چگونه عمل میکند؟ آیا از یک شیئی مادی استفاده میکند؟

همانطور که برای اجرای حرکات میز از زور بازو استفاده نمیشود، در اینمورد هم استفاده از اشیاء جامد ضرورت ندارد. شما خودتان میدانید که روح محتاج چکش یا ابزار نیست. چکش او سیاله مرکبی است که بقرمان اراده‌اش اجسام جامد را متحرک میسازد یا ایجاد ضربات و تولید اصوات میکند.

۲۲- موقعی که روی اجسام سخت ضربه وارد شود ما قبول داریم که صدای آن از طریق ارتعاشات صوتی به گوشمان میرسد، اما روح بچه ترتیب میتواند اصوات ملفوظ یعنی گفتار انسانی را در هوا بوجود آورد و بسمع ما برساند؟ و وقتی بتواند روی ماده ایجاد اثر کند چه تفاوت دارد که میز باشد یا هوا؟ صدای ملفوظ هم مثل هر صوت دیگر قابل تقلید است.

۲۳- شما گفتید که روح برای حرکت دادن میز از دست سیالش استفاده نمیکند. حال اینکه درپاره‌ای تظاهرات بهتری دست تجسم یافته‌ای را دیده‌اند که انگشتهایش روی پرده‌های پیانو در حرکت بوده و اصواتی تولید کرده است. آیا حرکت کردن پرده‌های پیانو در اثر فشار انگشتها نبوده است؟ از این گذشته، در

مواردی که دست مرموز را از طریق لمس احساس میکنیم، یا وقتی که دست تجسم یافته بریدن ما اثری محسوس میگذارد، آیا يك فشار حقیقی و مستقیم نیست؟

«متأسفانه شما یغوبی نمیتوانید ماهیت ارواح و چگونگی فعل آنها را بدون قیاسهای مادی درك نمائید، حال اینکه همین قیاسها موجب نقص تفاهم میشود. بهیچوجه نگوئید که بین روشهای ارواح و طریقه‌های خودتان وجه تشابه بچوئید. روشهای ارواح فقط بایستی با ساختمان بدن میالشان متناسب باشد. مگر گفته نشد که سیاله مشتق از روانپوش در جرم اجسام نفوذ یافته و سختیت با آن پیدا میکند تا حیات مصنوعی بچسم جامد بدهد؟ وقتی دیده شود که روح بر پرده پیانو انگشت میگذارد البته بواقع چنان عمل را انجام میدهد، ولیکن بانیروی عضلانی نمیتواند فشاری وارد سازد. وی پرده‌های پیانو را مانند میز موقتاً چنان میدهد تا بمتابعت از اراده‌اش حرکت کنند و تارهای صوتی را به ارتعاش درآورند. اینجا مسئله دیگری هست که فهمش قدری مشکل‌تر خواهد بود: بعضی از ارواح بقدری عقب‌مانده و مادی هستند که هنوز در وهم زندگانی زمینی گمان دارند همانگونه که با اجسام مادی عمل میکردند اکنون هم بهمان ترتیب عمل میکنند. بسیاری از زمینیان علت علمی پیدایش آثاری را که خود ایجاد میکنند هنوز بهیچوجه نمیفهمند، پس بهمین منوال است وضع ارواحی که عملی انجام میدهند ولی چگونگی و روش واقعی اجرای فعل را درك نمینمایند. هرگاه از اینقبیل ارواح درخصوص طریقه نواختن پیانو پرسش شود بلافاصله جواب میدهند که انگشت بر پرده‌های پیانو میفشارند، و خود نیز بواقع چنان تصور میکنند، حال اینکه فقط چون اراده اجرا دارند بطور غریزی و ناآگاه فعلی مؤثر انجام میدهند و بفرگه فهم نحوه اجرا هم نیستند.»

تذکره: از توضیحات بالا نتیجه میگیریم که تمام آثاری را که ما زمینیان تولید میکنیم ارواح هم میتوانند بوجود آورند، منتها بوسائل و روشهای دیگر که مقتضای وجود و طبع آنهاست. آنان نیروهائی در اختیار دارند که ممکن است همان کار عضلانی ما را بنحو دیگر انجام دهند، مگر در همین حیات زمینی افراد لال را نمی‌بینیم که مقصودشانرا با حرکات دست و اشارات صورت تفهیم میکنند؟

۲۴- بین پدیده‌هایی که در الیات فاعلیت نیروهای مرموز روایت میکنند بعضی آثار هست که بطور قطع با تمام قوانین معلوم طبیعت مابینت دارند، در اینصورت آیا اظهار تردید نسبت بواقعیت چنان پدیده‌ها جایز نیست؟

«هنوز خیلی مانده که انسان زمینی بتمام قوانین طبیعت آگاهی یابد. هرگاه کسی بچنان مقاماتی برسد قطعاً جایش در جرگه ارواح بسیار عالی خواهد بود. کسانی که خویش را دانا بر تمام رموز طبیعت بدانند بدان معنی است که محدودیتی برای قوانین جهانی قائلند و باآنکه هرروز می‌بینند اکتشافاتی تازه نظریات پیشین بشر را عقیم میسازد باز همچنان غرق خودستائی و هرورند.

«شما ای کسانی که گمان دارید بعد اعلای دانش رسیده‌اید، اینك نخوت و

خودستائی بیکسو نهید و بدانید که در پهنه دانش جهانی هنوز نوپا و بمنزله کودکان دبستانی هستید.»

۷۵- توضیحاتی بود روشن و قطعی و بدون هیچگونه ابهام که نتیجه اصلی آن بدینقرار است: سیاله جهانی، که عنصر حیاتی هم از آن منبع است، آلت اجرای اصلی در ایجاد پدیده‌های روانپژوهی است. این آلت توسط یک عامل روحی به‌فعل برانگیخته میشود تا ایجاد اثر کند، حال ممکن است که این عامل روح یک شخص زنده باشد یا یک روح آزاد. ماهیت روانپوش هم که قالب نیمه مادی روان است از همین سیاله جهانی است که تا حدی متراکم شده است. در حالت تجسد، یعنی در وضع حیات مادی، سیاله روانپوش در مواد متشکله بدن نفوذ کرده و متحد با آن میگردد، گویی تا حدی وابسته به‌جسد میشود و به‌اصطلاح در جرم مواد پیکر جسمانی حلول میکند. ساختمان جسمانی بعضی از افراد خاصیتی دارد که میتواند مقداری از عناصر سیال روانپوش را که نیروی حیاتی یافته است از طریق تشعشع آزاد سازد، و همین خاصیت است که وجه تمایز مدیومهای آثار فیزیکی میباشد. تشعشع سیاله حیوانی ممکن است کم و بیش فراوان و ترکیبش با سیاله جهانی کم و بیش آسان باشد، و همین است علت شدت یا ضعف استمدادهای مدیومی نسبت بیکدیگر. حتی این استمداد در یک فرد واحد ممکن است در اوقات مختلف بمقتضای وضع مزاجی یا مشغله فکری متغیر باشد.

۷۶- اکنون بعنوان توضیح یک مثال محسوس و قیاسی بخوانندگان ارائه میدهم. هنگامی که بخوایم در نقطه‌ای قدری دور از خودمان ایجاد اثر کنیم ابتدا در فکرمان خواهان اجرای عمل میشویم. اما اصابت مادی بچکان مورد نظر تنها با فکر میسر نمیشود، پس وسیله‌ای برای اجرای فعل لازم است، مثلاً یک قطعه چوب یا هر شیئی دیگر که پرتابش بتوان کرد، ولی باز فکر ما به‌تنهایی و بطور مستقیم روی این قطعه چوب یا شیئی دیگر قدرت عمل نخواهد داشت چون مسلم است که بدون تماس نمیتوان بوسیله ادوات بیجان‌کاری انجام داد. فکر ما همان روح است که در پیکرمان تجسد یافته، یعنی بوسیله قالب سیالش بدن مادی را در اختیار گرفته است. همانطور که انسان زنده بدون استفاده از اعضای بدن قادر نیست حامل هیچ اثر یا فعلی برقطعه چوب شود، روح هم بدون واسطه روانپوش نمیتواند فاعل هیچ اثر در بدن جسمانی گردد. در مورد مثالی که موضوع بحث است ابتدا روانپوش که بیشتر با روح تجانس دارد تحریک میشود و سپس اعضاء بدن را به تحریک وامیدارد، آنگاه عضلات دست چوب را پرتاب کرده و چوب هم بنوبه خود اصابت بهدف میکند. اما وقتیکه روح در حال تجسد نیست، یعنی روحی که آزاد است و جسم مادی ندارد، برای انجام همین عمل پرتاب کردن چوب بجای پیکر جسمانی بوسیله دیگری احتیاج دارد که همان سیاله مرکب است و بیاری آن میتواند

شینی را تابع اراده خود سازد.

۷۷- بنا بر آنچه گفته شد، هنگامیکه طی تظاهرات روحی يك جسم جامد را می‌بینیم حرکت میکند یا از جایش برمیخیزد و یا بهوا پرتاب میشود تصور نباید کرد که روح هم مثل ما زندگان جسمانی برای ایجاد این آثار از دستهای سیالش استفاده میکند. روح در حقیقت آن شینی را از ترکیب سیاله جهانی و سیاله حیوانی مدیوم اشباع میکند و نوعی حیات مصنوعی موقت به آن میدهد، سپس جسم جان گرفته با نفوذ روانپوش مانند يك موجود زنده که از خود اراده‌ای ندارد تابع فرمان روح خواهد بود.

با توجه باینکه سیاله حیاتی به‌راحتی روح میتواند حیات مصنوعی و موقت به اجسام بیجان بدهد، و از آنجا که روانپوش چیزی جز همان سیاله حیاتی نیست پس چنین نتیجه میگیریم که روح وقتی زندگانی مادی اختیار کند از طریق روانپوشش به پیکر مادی که حکم قالب و لباس را دارد حیات میبخشد. روح تا وقتی که وضع مزاجی بدن مناسب باشد با آن متحد میماند و بعضی اینک اتحاد گسیخته شود بدن میمیرد.

حالا اگر بجای ميز يك مجسمه چوبی بشکل انسان بسازیم و مانند ميز یا آن عمل کنیم يك مجسمه جاندار خواهیم داشت که حرکت میکند، که ضربه میتواند، بوسیله علائم قراردادی جواب سئوالات را میگوید و خلاصه مجسمه‌ای خواهد بود که بطور موقت زنده مصنوعی میشود، پس در اینصورت اصطلاح ميز گویا تبدیل به مجسمه گویا خواهد شد.

می‌بینیم که این نظریه چه بسیار پدیده‌ها را که لاینحل مانده بود قابل‌توجه می‌سازد و چه فراوان آثار معماخیز و کنایات غیرقابل‌تفسیر را بسهولت توضیح میدهد.

۷۸- معاندین روانپژوهی همچنان در این ادعا استوارند که مطلق ماندن ميز در هوا بدون هیچ نقطه اتکام امکان‌پذیر نیست، چون خلاف قانون جاذبه عمومی است. ما در جواب می‌گوییم که اولاً انکار ایشان بهیچوجه نمیتواند مدبرک باشد ثانیاً اگر این پدیده واقعیتی دارد ولی ظاهراً با تمام قوانین شناخته شده طبیعت مغایر است قطعاً بایستی بیک قانون جهانی دیگر متکی باشد که هنوز ناشناخته است و منکران لجاج بسیار گمراهند اگر خود را بتمام قوانین طبیعت آگاه میدانند. قانونی را که پدیده فوق تابع آنست فوقاً توضیح دادیم، اما تردید نیست که معاندین ما قانع نخواهند گشت چون قانونی است که توسط يك کرسی‌نشین قهرنگستان کشف نگردیده بلکه توسط ارواحی افشا شده که کهنه‌لباس زمینی را از مدت‌ها پیش ترک گفته‌اند. روح دانشمندی که این قانون فاعلیت مادی ارواح را توصیف کرده است هرگاه در دوران حیات زمینی همین نظر را اعلام میداشت چون از مشاهیر زمان بود بی‌شبهه نظرش همچون وحی منزل مورد قبول واقع میشد، اما اکنون که توسط

يك روح مرده افشا میشود البته باید بتوهم و خیالبافی حمل گردد. هر چند ما قصد اقتناع منکرین لجوج را نداریم، ولی برای توضیح بیشتر اکنون همین مطلب را از جهت دیگر بررسی میکنیم و فرضیه احیای مصنوعی را لحظه‌ای کنار میگذاریم.

۷۹- در ماشین تغلیه هوا موقعیکه زیر حبابش ایجاد خلاء میکنیم حباب بر اثر وزن ستون هوای خارجی یا چندان فشار بر صفحه زیرین میچسبد که جدا کردنش ممکن نمیشود. حالا اگر هوا بدرونش راه یابد حباب را با کمال سهولت میتوانیم از روی صفحه برداریم چون بین هوای درونی و هوای بیرونی اکنون تعادل برقرار است. مهندسا هنوز حباب روی صفحه قرار دارد چونکه حالا تابع قانون جاذبه است. ایندفعه هوای داخلی را متراکم میکنیم و حباب را میبینیم که با وجود قانون جاذبه خودبخود از جا بلند میشود، حتی اگر جریان هوا از زیر بیابا سریع و شدید باشد حباب ممکن است ظاهراً بدون هیچگونه اتکاء در هوا معلق بماند، مانند شیشی کوچکی که روی قواره معلق میماند. در اینصورت چرا سیاله جهانی، که عنصر اصلی تمام موجودات مادی است، هنگامی که در اطراف میز متراکم باشد نتواند وزن مخصوص نسبی میز را کم یا زیاد کند، یعنی همان اثری که بوسیله هوا در حباب ماشین تغلیه ایجاد میگردد یا همان کاری که گاز هیدروژن در درون بالزن انجام میدهد، حال اینکه در هیچکدام از این موارد انحراف از قانون جاذبه نمیشود؟ آیا بتمام نیرو و خواص این سیاله جهانی آگاهییم؟ اگر نیستیم پس آنچه را که از توضیحش عاجزیم لاقلاً انکار نکنیم.

۸۰- برگردیم برسر نظریه تحریک اجسام جامد. اگر روح بترتیبی که گفته شد بتواند میز را از جایش برخیزاند ممکن است همین عمل را با هر شیشی دیگر انجام دهد و منجمله با يك سندلی. وقتیکه سندلی را بلند کنند، با کمی نیروی اضافی احیاناً میتواند سندلی را با شخصی که برآن نشسته است بالا ببرد. همین کار را آقای هوم بیش از صدبار در مورد خودش و دیگران انجام داده است، و اکنون بموجب این نظریه میبینیم که آنها چگونه میتوان توجیه کرد. هنگامیکه آقای هوم به بلندن رفته بود، برای اینکه تماشاچیان احیاناً تصور نکنند بازیچه توهم بصری هستند، در حینی که با سندلی بسوا بلند شد علامتی بامداد بر سقف کشید و ضمناً تماشاچیان توانستند آزادانه از زیر سندلی عبور کنند. آقای هوم که در تولید پدیده‌های فیزیکی استعدادی فوق‌العاده داشت هنگام ایجاد پدیده اخیر در عین حال عامل و مدیوم بوده است.

۸۱- در بالا راجع به افزایش یا تقلیل وزن اجسام اشاره‌ای رفته است. اینگونه پدیده که گاهی بوقوع پیوسته هیچ عجیب‌تر از قضیه حباب ماشین تغلیه نیست که زیر فشار ستون هوای خارجی چندان سنگینی میرسد. در حضور بعضی از مدیومها

دیده‌ایم که ادوات نسبتاً سبک بهمان سنگینی حباب شده و لحظه بعد ناگه مقاومتشان بکوچکترین تماسی درهم شکسته است. در آزمایش ماشین تخلیه هوا وزن حباب در واقع همیشه ثابت است، ولی چون عامل خارجی بر آن اثر کند وزنش افزون بنظر میرسد. به احتمال قوی در اینجا هم افزایش وزن اشیاء بایستی معلول چنان علت باشد. میزی که وزنش اضافه شود در حقیقت وزن اصلی خودش ثابت مانده چون چیزی بر جرمش نیفزوده‌اند، پس بایستی یک عامل خارجی مقاومت افزونش را سبب شده باشد. افزایش یا تقلیل وزن ظاهری حباب اثری از فعل هوای درونی آن بوده، پس در مورد میز هم بایستی اثر فعل سیالاتی باشد که در آن محیط موجود است. آزمایش حباب ماشین تخلیه را هرگاه در مقابل یک دهقان حامی اجرا کنیم چون وی نمیفهمد که هوای نامرئی حامل سنگینی باشد بسهولت می‌توانیم متقاعدش سازیم که اجنه این حباب را محکم سرچایش نگاهداشته‌اند.

شاید گفته شود که چون سیاله جهانی بی‌وزن است در حال تراکم هم ممکن نیست چیزی بر وزن اجسام بیفزاید. حرفی نیست، ولی توجه داشته باشید که اگر صحبت از تراکم کردیم منحصراً از لحاظ قیاسی بوده و ادما نداشته‌ایم که این سیاله مطلقاً همان خواص هوا را دارد. سیاله جهانی را می‌گویند بی‌وزن است، اما این بی‌وزنی هرگز ثابت نشده و ماهیت واقعی آن هنوز مجهول است و خیلی مانده است که خصوصیاتش یتامی شناخته شود. قبل از اینکه وزن هوا از طریق آزمایش سنجیده شود هرگز کسی نبود که آثار این وزن را بشناسد و یا حدس بزند. الکتروسیته یکی دیگر از سیالات بی‌وزن بشمار آمده است، با اینحال نیروئی است که می‌تواند جسم جامد را محکم در یک نقطه نگاهدارد و ظاهراً سنگینش سازد. با تمام این احوال آیا محقول است که چون عامل دیده نشود وجود اثر را مطلقاً انکار کنیم؟

از آنچه تاکنون بیان گردید بدین نتیجه می‌رسیم که بسیار ممکن است ارواح عواملی در اختیار داشته باشند که بکلی بر ما مجهولند، مگر طبیعت هر لحظه ثابت نمی‌کند که قدرتش به مدرکات حواس پنجگانه ما محدود نیست؟

۵

پدیده‌های خودزا

اصوات و سر و صداهای مختلف - پرتاب اشیاء - آورش و چگونگی آن

۸۲- نظیر پدیده‌هایی که از نظر گذرانندیم ممکن است بطور خودزا یعنی بدون انتظار و تقاضای ما بوقوع پیوندند که در ایتصورت اکثر اوقات ایجاد مزاحمت

برای اشخاص میکند. غالباً اینگونه تظاهرات در حضور افرادی حادث میشود که اصولاً از روانپژوهی کلامی هرگز نشنیده‌اند، بنابراین ادعا نمیتوان نمود که احیاناً افکار و گفتار روانپژوهان مخیله آنها را تحریک کرده و ایجاد توهم نموده است. این تظاهرات خود را در واقع بایستی بتوان روانپژوهی طبیعی بشناسیم، چون همیشه حدوث آنها غیر مترقب است و در تولیدشان امکان هیچگونه شیادی و صحنه سازی نیست. هرکس که علاقمند به پدیده‌های روانپژوهی باشد صلاح خواهد بود شواهدی از این قبیل را که به اطلاعش میرسد جمع‌آوری کند و بکوشد شرایط حدوث را با دقت بررسی نماید و نص و وقایع را عاری از هرگونه شاخ و برگ اضافی یادداشت کند. مخصوصاً توصیه میشود بهنگام تظاهرات خود را توجه کنند که احیاناً بعضی از آنها مولود فریب یا توهم نبوده باشند.

۸۲- ایجاد اصوات مختلف و ضربه‌نوازی از ساده‌ترین و فراوان‌ترین تظاهرات روانپژوهی میباشد و در همین موارد است که باید افزون دقت شود تا از اشتباه و توهم احتراز گردد، زیرا ممکن است از بسیاری عوامل عادی هم آثاری مشابه بوجود آید. عواملی که بدانها اشاره نمودیم منجمله بدینترارند: صفیر باد، سقوط اشیاء در اثر وزیدن باد، شکستن شاخه‌های درخت، هر جسمی که بدون توجه اشخاص توسط آنها حرکت داده شود، انعکاس اصوات، حیوانی که خود را در گوشه‌ای پنهان کرده باشد، حشرات و امثال آنها، حتی شوخی و شیطنت افراد، هر پدیده صوتی که از فعل يك عامل روحی باشد غالباً بسوجب بعضی نشانه‌ها قابل تشخیص است. اولاً شدت و آهنگ آنها هر چند بسیار متغیر است ولی با صداهای طبیعی که از چوب و آتش افروخته و یا آونگ ساعت شنیده شود قابل اشتباه نیست. ضربه‌نوازی روح معمولاً بصورت ضرباتی خشک است که گاهی خفه و ضعیف و آهسته و گاهی واضح و روشن است و نیز بعضی اوقات بسیار پر صدا میباشد. يك علامت قطعی‌تر اینکه ضربه‌های مزبور ممکن است بنقاط مختلف انتقال یابد. ثانیاً بهترین و مطمئن‌ترین وجه تمایز آنها متابعت از تقاضا و اراده حضار خواهد بود. هرگاه ضربه‌ها در نقاطی تولید گردد که پیشاپیش معین گردیده و هرگاه شدت و تعدادشان همان باشد که قبلاً تقاضا شده است، دیگر تردید نخواهد بود که از فعل موجودی هوشمند پدید آمده است. ضمناً متوجه باید بود که عدم اطاعت از اراده متقاضیان هم نمیتواند دلیل مخالف انگاشته شود.

۸۳- حالا فرض میکنیم اطمینان حاصل شود که صداها یا هر اثر دیگری که مشهود گردد قطماً حاصل فعل ارواح است. در اینصورت آیا منطقی خواهد بود که احیاناً ایجاد وحشت کند؟ البته خیر، چون ممکن نیست از فعل ارواح کوچکترین مخاطره مادی متوجه اشخاص شود. فقط کسانی که عاملیت و دخالت شیاطین یا اجنه

را میپذیرند. احتمال دارد مانند کودکانی که از شول و دیگر موجودات وهمی ترسانیده شده باشند، پیاره‌ای اختلالات عصبی دچار گردند. اینگونه تظاهرات خودزا ممکن است در بعضی از موارد چندان شدت و دوام یابند که عاقبت تولید مزاحمت نمایند و در اینصورت لازم خواهد بود هرچه زودتر بدانها پایان داده شود. بدینجهت ضروری میدانیم که در اینمورد بیشتر بررسی کرده و توضیحاتی افزون ارائه نمائیم.

۸۵- معمولا ارواح واقعی به ایجاد پدیده‌های خودزا دست میزنند که بخواهند توجه بعضی افراد را بموضوع خاصی جلب نمایند و یا آنانرا بوجود نیروئی فوق بشری مستحضر سازند. قبلا گفته بودیم که ارواح پیشرفته هرگز خودشان مستقیما عامل اینگونه آثار نمیشوند ولی در موارد ضروری ممکن است از ارواح حقیمانده بدین منظور استفاده کنند، درست مانند ما انسانهای زمینی که کارهای سنگین را بخدمتکاران رجوع میکنیم. در هر حال روح عامل بطور مسلم هر موقع که بمقصود برسد دیگر احتیاجی به ادامه تظاهرات نخواهد داشت. پس طبیعا بروز هرگونه پدیده از آن بعد موقوف میشود. برای روشن شدن مطلب بجا خواهد بود شواهدی چند بعنوان مثال برای مزید اطلاع خوانندگان ارائه نمائیم.

۸۶- چند سال پیش که در مطالعات روانپژوهی پیشرفتی کرده بودم شبی مشغول نویسنده‌گی بودم که ناگهان صدای ضرباتی در اطراف اطاقم شنیده شد. ضربه‌نوازی متوالیا چهار ساعت ادامه داشت و این اولبار بود که چنان حادثه برایم روی میداد. بررسی موقعیت و شرایط جاری فقط برایم محقق ساخت که این اصوات معلول هیچ عامل اتفاقی یا هادی نبوده است، اما آنشب پیش از این نتوانستم چیزی استنباط کنم. من در آن ایام با يك مدیوم نویسنده و پر استعداد مرارده داشتم که صبح روز بعد بملاقاتش شتافتم و از روحی که معمولا با وی مربوط میشد راجع بمذت ضربات شب گذشته استفسار کردم. روح بدینگونه جواب داد: «عامل اصلی روحی بود که میخواست با شما صحبت کند و هم‌اکنون خود اینجا حاضر است که پیامی برایتان دارد.» روح دوم خود را بيك نام مستعار معرفی کرد (بعدها توسط ارواح دیگر افشا شد که وی روحی بسیار مرقی و فاضل و در دوران حیات زمینی هم از معاریف زمان بوده است). سپس مرا متوجه بعضی اشتباهات کرد که در نوشته‌هایم مرتکب شده بودم، حتی تذکر داد که در کدامین سطور بایستی رفع اشتباه شود. آنگاه مرا از راهنمایی‌هایی بسیار خردمندانه مستفیض نمود و بالاخره افزود که برای دادن هرگونه شور و توضیحی که طلب کنم همواره آماده خواهد بود. از آن بیمد این روح همه وقت با نهایت حسن نیت بیاری من همت گماشته و در پیشبرد متویاتم، اهم از امور حیات مادی و مشغله‌های روحی، پیوسته بطوری مؤثر مرا راهنمایی کرده است. نکته جالب در اینجاست که از همان اولین مرتبه که با او آهاز مکالمه کردم دیگر تولید ضربات بکلی موقوف شد. مقصودش از تولید

اصوات فقط اخذ ارتباط با من بود که برای تفهیم این مقصود میبایست بنحوی از انعام مرا متوجه سازد، پس بمحض اینکه من توجه یافتم و مقصودش حاصل آمد تولید اصوات هم بلافاصله خاتمه یافت.

واقعه تقریباً مشابهی برای یکی از دوستان نزدیکم روی داده است که اینک نقل میکنم. چند شب متوالی اصوات مختلفی در اطاق این دوست با چندان سماجت تولید میشد که بالاخره او را بستوه آورد. خوشبختانه فرصتی بدست آمد که توانست توسط یک مدیوم نویسنده با روح پدرش تماس بگیرد و ضمن ارتباط متوجه شد که عامل این اصوات او بوده و مقصودی داشته که برایش بیان نمود. سپس چون مقصود حاصل گشت اصوات مزاحم هم پایان رسید. باید اینجا متذکر شویم که هرکس وسیله‌ای آسان و منظم جهت برقراری مکالمه با ارواح در اختیار دارد بندرت مواجه با اینگونه تظاهرات میشود و علت هم کاملاً آشکار است.

۸۷- تظاهرات خودزا همیشه منحصر بتولید اصواتی مختصر و یا محدود بنواختن ضربات نیست، چون گاه برامتی غلفه و جنجالی عجیب برپا میشود، مثلاً واژگون گشتن اشیاء واثاثیه، پرتاب قلوه‌سنگها و اجسام مختلف از خارج منزل بدرون خانه، گشوده و بسته شدن درها و پنجره‌ها بدون عامل معلوم، خودبخود شکستن جامهای شیشه، و غیره، و غیره... با این احوال چه کسی را جسارت است که اینهمه آثار را بحساب توهم و تخیل بگذارد؟

آشفته‌گشتن وضع خانه و اطاقها در بسیاری از موارد کمال واقعیت را دارد، اما گاهی هم ممکن است فقط جنبه صوری داشته باشد. مثلاً از اطاق مجاور صدای سقوط و خردشدن یکدست ظرف یا واژگون گشتن اثاثیه و یا درهم غلطیدن اشیاء مختلف بر کف اطاق بگوش میرسد، اما چون شتونده بدانجا میشتاید همه چیز را بر سر جای خود و منظم میبینید. سپس بمحض خروجش از اطاق جنجال سابق باز تکرار میشود.

۸۸- وقوع تظاهرات خودزا نه‌تازگی دارد و نه خیلی کمیاب است و کمتر آبادی یافت میشود که از این داستانها بخود ندیده باشد. تردید نیست که اینگونه وقایع بعلمت وحشتی که در دلها ایجاد میکند پس از دهان بدهان‌گشتن غالباً با چندان اهراق آمیخته میشود که بالاخره جنبه مضحکه و خرافاتی پیدا میکند. نقاطی را که محل وقوع چنین پدیده‌ها بوده بنام خانه‌های جنی یعنی جایگاه ترده اجنه و شیاطین نامیده‌اند. چه بسیار افسانه‌های حیرت‌زنا و دهشتناکی که از ظهور اجنه و پریان و اشباح مردگان روایت میکنند، ولسی افسانه‌هائیکه در اصل منحصر بپاره‌ای تظاهرات خودزا بوده‌اند. از طرف دیگر گاه شیادی هم وارد معرکه میشود و از اینگونه فرصتها بمنظور تأمین منافع مادی سوء استفاده میکند. بسپولت میتوان دریافت که این قبیل وقایع در ذهن اشخاص ضعیف‌النفس که فاقد از حقیقت‌باشند

قطعاً اثری نامطلوب باقی میگذارد، خاصه اینکه چنان افراد طوری تربیت یافته‌اند که برای قبول هر عقیده خرافی آمادگی دارند. از آنجا که حدوث این پدیده‌ها قابل پیشبینی و جلوگیری نیست، تنها راه مبارزه با تأثیر نامطلوب آنها آنست که حقیقت امر را عیناً برای اطلاع عامه افشا نمایند وگرنه فرصتی جدید بنفع رواج خرافات و سوء استفاده شیادان تأمین میشود. حتی ساده‌ترین پدیده هم اگر علت وقوعش مجهول بماند امکان دارد در نظر ساده‌دلان بصورتی دهشتناک جلوه نماید، اما هرگاه عموم مردم آشنا به اصول روانپژوهی باشند آنوقت کسانی که احیاناً شاهد چنان تظاهرات شوند دیگر هرگز اجنه و شیاطین را بدنیال خود نمیپندارند و هراسی از این رهگذر بدل راه نمیدهند.

۸۹- تظاهرات خودزا گاهی بواقع با عجیب سماجی دنبال میشوند. ما خود شش نفر خواهر را میشناسیم که با هم زندگی میکردند. آنان ظرف چند سال شتوالی هر صبح که از خواب بزمیخاستند لباسهایشانرا میدیدند که در هم ریخته و هرگوشه و کنار حتی روی بام پراکنده گشته و گاهی پاره و قطعه قطعه شده‌اند، و حال اینکه همه شب این لباسها را در قفسه جا میدادند و قفل میکردند. افراد دیگری را می-شناسیم که چون به رختخواب میروند در حالیکه هنوز کاملاً بیدارند غالباً پرده اطاق را می‌بینند که میچنبد، پتو و بالش آنها ناگه کشیده میشود و بیک گوشه پرتاب میگردد، خودشان هم به نیروی رموزی نیم‌خیز نشسته و گاهی از تخت بزیر افکنده میشوند. نظایر این حوادث بسیار فراوان وقوع یافته، منتها کسانی که شاهد بوده‌اند از ترس تمسخر دیگران غالباً سکوت اختیار میکنند. ما خود بخوبی اطلاع داریم که بعضی از این افراد بگمان عارضه مالیخولیا همانند دیوانگان تحت درمان قرار گرفته و سپس طولی نکشیده است که بواقع دچار جنون گشته‌اند. علم پزشکی که فقط عنصر مادی را عامل حوادث میداند البته حاضر نیست واقعیت این قضایا را بپذیرد. پس ناگزیر با بعضی نتایج اسف‌آور مواجه میشود.

البته اینوا هم میدانیم که برخی حوادث جنجالی ممکن است نتیجه بدخواهی و یا شیطنت انسانهای دیگر باشد، اما هرگاه بعد از رسیدگیهای دقیق مسلم شود که وقوع پدیده ناشی از فعل بشر و یا اثری از عوامل معلوم طبیعت نیست، آنوقت باید متقاعد شد که یا بقول خرافاتی‌ها عمل ابلیس و اجنه بوده و یا بگفته ما از فعل ارواح است، ولی چگونه ارواحی؟

۹۰- همانگونه که مردم جدی و با حیثیت هرگز بشوخیهای مزاحم دست نمیزنند، ارواح مترقی هم طبعاً از تولید پدیده‌های مزاحم خودداری میکنند. ما با ارواحی که عمال واقعی چنین تظاهرات بوده‌اند غالباً تماس گرفته و هلت رفتارشانرا جویا شده‌ایم. اکثر آنها مقصودشان فقط مزاح و تفریح است. این قبیل ارواح

دائماً ضرور نیستند، اما مثل برخی از زمینیان طبمی شوخ و یا جلف دارند، از وحشتی که بدنها می‌اندازند واقفا لذت می‌گیرند، بجمتجوه‌های پیپوده‌ایکه برای کشف علل آشفتگی‌ها بجای آورده میشود میخندند. گاهی میگوشتند يك شخص ممین را عاصی کنند و هرچا میرود بدنایش هستند. زمانی هم بخاطر يك هدف مخصوص و یا منحصرأ چونکه هوس کرده‌اند پایبند يك خانه میشوند. عناصر دیگری هم هستند که احیاناً بقصد انتقامجویی عمل میکنند که اینمورد مخصوص را بعدها جداگانه بررسی خواهیم کرد. بالاخره بعضی عاملین دیگر هدنی شایسته‌تر دارند، بدیشقرار که میخواهند جلب توجه شود تا شخص مورد نظر را رهبری کنند و یا پیام مفیدی مخابره نمایند و یا چیزی برای خودشان خواستار شوند. بسیاری از این ارواح التماس دعا دارند، عده‌ای منتظرند ندی که خود موفق به انجامش نگشته‌اند توسط القوامشان انجام شود. بعضی دیگر بخاطر راحت وجدانشان تقاضا دارند فعل ناشایستی که در حیات زمینی مرتکب گشته‌اند پنحوی جبران گردد. با این احوال آشکار است که بطورکلی وحشت از تظاهرات ارواح پیپوچه شایسته نیست. تماس ناخواسته ارواح البته گاه ممکن است ایجاد مزاحمت کند، ولیکن در هر صورت مطلقاً بی‌خطر است.

مواقعی که تظاهراتی خودزا و مزاحم حادث شود طبماً افراد مورد مزاحمت در سدد چاره‌جویی خواهند بود، اما متأسفانه معمولاً کاری درست مخالف آنچه ضرورت است انجام میدهند. اگر عامل پدیده يك روح شوخ و مسیح باشد شما هرقدر موضوع را جدی تلقی کنید او افزون سماجت خواهد کرد، همیناً مثل يك كودك بازیگوش که هرقدر طرف بیحوصلگی نشان دهد یا عصبانی گردد او بیشتر ایجاد مزاحمت میکند و یا میگوید اشخاص ترسو را پی در پی دچار وحشت سازد. حالا اگر بجای ترس و بی‌حوصلگی رفتاری ماقلاسه اتخاذ نمائید و شما هم بنوبه خود مسخره‌بازیهای روح مزاحم را مسخره کنید، خواهید دید که وی بزودی خسته از ادامه مزاحمت میشود و سپس آرام میگردد. ما شخصی را میشناسیم که در چنین موقعیتی قرار داشت و بجای اینکه دچار وحشت یا عصبانیت شود روح مزاحم را پیوسته تحقیر میکرد و افزون تحریکش مینمود که قطعاً چنین یا چنان کار دیگر را قادر بانجام نیست. وی آنقدر بدینگونه رفتار ادامه داد تا بالاخره چند روز دیگر خبری از روح مزاحم نبود.

قبلاً گفته شد که عاملین پدیده‌های خودزا گاه برای منظوری جدی‌تر عمل می‌کنند، در این صورت شایسته است که ابتدا مقصود عامل را مستقیماً از خودش جویا شویم. هرگاه تقاضائی داشته باشند به محض آنکه بمقصد برسند قلعاً دست از تظاهرات میکشند. بهترین طریق کسب اطلاع اخذ تماس با تظاهر کننده است به وسیله يك مدیوم نویسنده. از جوابهایی که بدین ترتیب بدست آید مقصود روح و چگونگی طبمش استنباط میشود، سپس معلوم خواهد شد که چگونه رفتاری باید در مقابلش انجام دهیم. هرگاه عنصری افسرده و بیچاره است لازم خواهد بود درحقتش همه‌گونه شرایط مهوروزی را رعایت نمائیم. در صورتیکه شیطنت پیشه و مسخره‌گر

باشد باید با او بدون تکلف و تمارف عمل کنیم و چنانچه بدخواهی محرك اعمالش باشد بایستی به هدایتش پردازیم و نیکو باو بفهمانیم که خود هرگز سودی از عملش بر نمیگیرد و زبانی هم نمیتواند بکسی برساند. بطور کلی طبع طرف هرچه باشد دعای خیر و اندیشه نیکوی ما در همه حال ثمربخش خواهد بود. اما توسل به دعاها و طلسم‌ها و اورادی که جهت شیاطین مرسوم است نه تنها بی‌اثر است بلکه غالباً دستاویز جدیدی است که احياناً ارواح مسترزه‌گر و لجاج را تحريك میکند که افزون سملجت کند و به تفریحات مزاحمشان ادامه دهند. اکنون بگسائیکه درصدد اخذ تماس با عاملین پدیده‌های خودزا خواهند بود مؤکداً توصیه میکنیم عناوینی را که این ارواح اختیار نمایند هرگز جدی تلقی نکنید زیرا چه بسیار معکن است این عناوین را مخصوصاً بقصد ارباب یا اغفال شما اختیار کرده باشند.

۹۱- پدیده‌های خودزا گاهی بدستور ارواح پیشرفته و بعاملیت عقب‌ماندگان بر وقوع می‌پیوندند. در اینصورت غالباً هدف آنست که زندگان را در موضوع موجودیت غیر جسمانی و قدرتهای مافوق انسانی وادار به اندیشه سازند. اخبار مربوط بهدوت اینگونه پدیده‌ها وقتیکه در اجتماع منعکس شود قطعاً در ذهن افرادی که در پی تحقیق باشند ایجاد کنجکاوی میکند و سپس جویندگان حقیقت بناگزیر به حکمت روانپژوهی ملتجی میشوند. اما گروه گمراهان که همواره کوشا هستند چشم از حقایق پوشیده بدارند بدون کوچکترین تحقیق و با کمال خونسردی چنان اخبار را زائیده تخیل اعلام میدارند. هر اثری که مشهود شود بی شیب زائیده فعلی بوده که فاعلی دارد. هر گاه بدون پیشداوری و با دقت کافی در کیفیت حدوث پدیده تحقیق کنیم و مدلل شود که پیدایش اثر از هر اراده انسانی و از هر علت مادی مستقل بوده است، و هرگاه در همین اثر نشانه‌ای از يك اراده و هوش خودمختار عیان گردد آنوقت دیگر چاره‌ای نخواهد بود جز آنکه این اثر را حاصل فعل يك عامل هوشمند و نامرئی بشمار آوریم. پس متعاقباً لازم خواهد بود تحقیق شود که این هوشمند نامرئی چگونه وجودی باید باشد. این موجود هوشمند همان است که روانپژوهی میکوشد ویرا بما بشناساند و روشهایی آزمایشی تعلیم میدهد که خود بتوانیم با وی به گفتگو پردازیم. علاوه روانپژوهی بما می‌آموزد که وقایع را با توجه به تمام عوامل احتمالی باید با دقت بررسی کنیم تا نص حقیقت را از اغراق و نادرسرتهای تخیل تمیز دهیم. هر وقت با يك پدیده غیر مترقب مواجه شویم، اعم از اینکه يك اثر صوتی باشد یا تحرکی و یا تجسمی، ابتدا بایستی احتمال دهیم که از يك علت مادی ناشی بوده و با نهایت دقت و حوصله باید بجستجوی آن علت پردازیم. هرگاه بعد از جستجوی کافی نتیجه‌ای بدست نیاید آنوقت ناگزیر خواهیم بود بعاملیت و دخالت ارواح اذمان آوریم. دستور فوق معمولترین روشی است که برای مطالعه و تحقیق پدیده‌های خودزا بایستی رعایت شود. و بطور مسلم تنها روشی است که جلوگیری از هرگونه اشتباه میکند. مسلماً اگر کسی در مکانی خلوت

ناگهان يك سيلی بگونه‌اش نواخته شود یا يك ضربه شلاق و یا چوب برپشتش اصابت کند، وی قطعاً چاره‌ای ندارد جز اینکه اثر را حاصل فعل يك موجود نامرئی تلقی نماید. بعنوان توضیح و برای مزید اطلاع خواننده تأکید میکنیم که امثال حوادث اخیر مکرر برای افراد مختلف بوقوع پیوسته است.

اعتماد بی‌مطالعه به روایاتی که در وصف پدیده‌های خودزا نقل میشود مرکز جایز نیست، چون ایتگونه روایات حداقل ممکن است آلوده به اغراق باشد. حتی به محسوسات شخصی خودمان هم اعتماد مطلق جایز نخواهد بود. بعلاوه هر واقعه نامفهوم را اثر فعل ارواح نامرئی نمیتوان دانست زیرا از بسیاری عوامل خیلی ساده و مادی ممکن است آثاری پدید آید که در وهله نخست عجیب تلقی شود. بی‌شک باید شایسته نیست که روانپژوهی را به تنصیب و خرافات بیالائیم و ارواح را همواره مشغول در هم ریختن اثالبه و شکستن اشیاء و ایجاد صدها مزاحمت خانوادگی تصور نمائیم، حال اینکه معقولتر خواهد بود ابتدا اینگونه وقایع را معلول بی‌مبالاتی‌های ساکنان خانه بشمار آوریم.

۹۲- تمام پدیده‌های خودزا که بدانها اشاره رفت طبعاً تولیدشان معمول قاعده‌ایست که حرکت کردن اجسام جامد را توضیح میدهد. اصواتی که در این موارد شنیده میشود، هر چند شدتشان خیلی بیش از ضربه نوازی با میز است، ولی چگونگی تولیدشان بهمان منوال است. پرتاب اشیاء و جایجا شدن اجسام بواسطه همان نیروئی صورت میگیرد که در جلسات آزمایشی جسمی را از جا برمیخیزانند. اما ظاهراً در اینجا يك چیز کم است، یعنی عدم حضور مدیوم در صحنه ظهور پدیده. راجع باین مطلب ارواح توضیح داده‌اند که در وقت تجلی پدیده‌های خودزا قطعاً کسی دارای استعداد مدیومی در همان حوالی وجود دارد که روح عامل از نیروی او بدون آگاهی خودش استفاده میکنند. در منازلی که این قبیل وقایع حادث میگردد به احتمال قوی افرادی سکونت دارند که غیر مستقیم و بلااراده آلت اجرای فعل می‌شوند. این افراد مدیوسهای بی‌توجهی هستند که ما آنها را مدیوسهای طبیعی می‌نامیم. فرق این افراد با مدیوسهای دیگر مانند تفاوت سمنابول‌های طبیعی با سمنابولهای مغناطیسی است.

۹۳- مداخله ارادی یا غیر ارادی مدیوسهایی که استعداد مخصوص جهت ایجاد چنین پدیده‌ها را دارند در اکثر موارد ضروری میباشد، ولی ضمناً ینظر میرسد که در موقعیتهای خاصی روح میتواند حتی به تنهایی وارد عمل شود. معذراً در همین موقعیتهای مخصوص هم هیچ بعید نیست که روح عامل سیالات حیوانی را که مورد احتیاج است از شخص مستعدی که در مکان دیگر است استخراج کند. دانستن این مطلب بر ما آشکار میسازد که چرا ارواحی که مدام در اطراف ما تردد دارند هر لحظه مزاحمتی تولید نمیکنند. برای ایجاد پدیده اولاً لازم است روح يك هدف

و مطلوب مبین داشته باشد وگرنه قطعاً اقدامی نخواهد کرد. ثانیاً لازم خواهد بود در محلی که قصد ایجاد اثر را دارد کسی را بیاید که برای معاونتش مستعد باشد و اینهم شرطی است که امکان وقوعش بندرت مهیا میگردد، ولی اگرچنان شخصی احیاناً بدانمحل راه یابد روح هم البته از وی استفاده خواهد کرد. بالاخره با وجود فراهم بودن تمام شرایط یاز امکان دارد از جانب يك اراده قوی‌تر از اجرای نیتش باز داشته شود یا احیاناً در ایجاد پدیده به محدودیت‌هایی ملزم گردد.

۹۴- بدنبال حوادثی که اخیراً در پاریس (کوچه نوایه) روی داده بود ما در سدد برآمدیم با استفاده از يك مدیوم نویسنده تحقیقاتی بعمل آوریم. اکنون متن سؤال و جوابی را که در آنخصوص با يك روح پیشرفته مبادله گردیده از نظر میگذرانیم.

۱- وقایعی را که شایع است در کوچه نوایه روی داده آیا ممکن است بفرمائید صحت داشته است یا خیر؟

«بلی، بطور مسلم حوادثی روی داده، منتها تخیل آدمیان که از رحمت یا بقصد استهزاء تحریک میشود موجب مبالغه در بیان مطلب میگردد. در هر حال وقوع تظاهرات کاملاً صحت دارد و روحی که عامل آثار بوده فقط میخواسته با ساکنان خانه اندکی مزاح کند.»

۲- آیا کسی از ساکنان خانه محرك بروز حوادث بوده است؟

«در اینگونه موارد محرك حوادث معمولاً کسی است که بیشتر مورد حمله قرار میگیرد. فرض کنید روح مزاحم با یکی از ساکنان خانه خرده‌حسابی دارد، در اینصورت میکوشد ویرا ناراحت و عاصی سازد و شاید هم قصد کند او را از خانه بیرون براند.»

۳- مقصود ما آنست که آیا در آنمحل کسی بوده که استعداد مدیومی داشته و بی‌اختیار محرك بروز حوادث شده است؟

«قطعاً چنان بوده وگرنه تظاهراتی بروز نمینمود. فرض کنید روحی باشد که خوش دارد همیشه در يك مکان مبین تردد کند. این روح تا زمانی که يك واسطه مستعد در اختیارش نباشد کاری نمیتواند انجام دهد، اما همینکه فرد مستعدی بمحل برسد او هرچه در قدرتش باشد مسخرگی خواهد کرد تا خوب تفریح کند.»

۴- آیا حضور چنان شخصی در محل وقوع پدیده قطعاً ضرورت دارد؟

«معمولاً چنین باید باشد. در مورد حوادثی هم که بدانها فکر میکنید همین موقعیت صادق بوده است. ولی ضمناً در بروز تظاهرات خودزا حضور يك مدیوم ناخودآگاه را شرط کلی و عمومی نباید تلقی کرد، زیرا مواردی هم وجود دارد که حضور مدیوم در محل وقوع تظاهر زیاد ضروری نیست.»

۵- با توجه باینکه عاملین اینگونه تظاهرات در سلسله مراتب روحی از مناسر عقب‌مانده هستند، آیا استعداد آلت گردیدن مدیوسها نشانه آن نیست که این

مدیومها با آن ارواح هم مقام بوده و نوعی سختیت روحی دارند؟
 «بسیارچیز ضروری نیست، چون استعداد مدیومی منحصرأ مربوط است به ساختمان پیکر جسمانی. با اینحال میتوان گفت که غالباً نشانه‌ایست از زیادت علاقه این مدیومها به امور مادی که این خود البته خلقتی نامطلوب است. از این گذشته هر قدر مدیوم اخلاقاً برتر باشد ارواحی مترقی‌تر بجایش جلب میشوند که در اینصورت مجاورت نیکان بناگزیر ارواح عقیمانده را گریزان میسازد.»

۶- اجسامی را که روح پرتاب میکند از کجا میآورد؟

«غالباً از اشیائی استفاده میکنندکه در محل و یا در مجاورت موجود است. بکمک نیروی سیالی که بکار برده میشود این اجسام بغضاً پرتاب و در محلی که مورد نظر است فرود آورده میشوند.»

۷- ما میدانیم که پدیده‌های خودزا غالباً برای جلب افکار مردم و القاع آنها تولید میشود. در اینصورت گمان میرود که هرگاه برخی دیریاوران خودشان شاهد چنان وقایع باشند بالاخره در مقابل حقایق تسلیم خواهند گشت. بسیاری از این افراد همواره اظهار تأسف میکنندکه هرگز هیچ حادثه قانع‌کننده‌ایرا شاهد نبوده‌اند. آیا در قدرت ارواح نیست که بعضی دلایل محسوس برآنها بنمایانند؟

«مگر ماده پرستان و کافران هر لحظه شاهد قدرت‌نمایی‌های پروردگار نیستند؟ پس چرا با چنان اصرار هنوز وجود خداوند را انکار میکنند؟ آیا معجزه‌های پیامبران هرگز معاصرین آنها را موماً متقاعد میساخته؟ منافقینی که خواستار اعجاز از رسولان میبودند مگر مانند بعضی از هم عصران شما نیستند که میگویند اثری بما نشان بدهید تا متقاعد شویم؟ وقتیکه شگفتی‌های جهان خلقت محرک ایمانشان بذات خداوند نباشد حتی اگر بدست خودشان هم روح را لمس کنند باز ایمان نخواهند آورد چون از آن میهراسند که مبادا غرورشان لکه‌دار شود. کسانیکه بواقع تمایلی بتحقیق ندارند قطعاً بفرصتهائی فراوان دست خواهند یافت. خدای تعالی بیش از آنچه برای عموم فراهم سازد درحق آنها روا نمیدارد. هنگامیکه اجازه حدوث چنان آثار داده‌شود محض عبرت همگان است نه منحصرأ برای استفاده جمعی جویندگان آگاه. در هر حال انکار گمراهان هرگز اجرای اراده پروردگار را مانع نخواهد بود و چنانکه خود می‌بینید مساعی این منافقین هرگز نتوانسته است رواج فلسفه روانپژوهی را مانع شود. از خلاف‌گوئیهای این عناصر هرگز نگران نباشید، زیرا همین مغالفتها وسیله تبلیغی است که جویندگان واقعی را بمطالعه اصول و حکمت روانپژوهی ترغیب میکند.»

۸- اگر مستقیماً با روح عامل این حوادث تماس بگیریم آیا خیال میکنید

بتواند توضیحاتی مفید بما بدهد؟

«من مانعی برای این تماس نمیبینم، اما قبلاً بدانید که او عنصری عقیمانده

است که بااحتمال قوی جوابهای سطحی خواهد داد.»

۹۵- مکالمه با مامل تظاهرات کوچه نوایه.

۱- (تقاضای ارتباط)

«با من چکار دارید؟ شاید میخواهید سنگباران بشوید؟ این را بدانید که هر قدر هم جسور باشید بالاخره چهارنعل گورتان را گم میکنید.»

۲- مانه فقط از سنگبارانت نمیترسیم، بلکه اصولاً شك داریم که هرگز بتوانی چیزی در اینجا پرتاب کنی.

«شاید اینجا نشود، چون میبینم يك نگهبان دارید که بالای سرتان ایستاده.»

۳- در کوچه نوایه کسی را داشتی که وسیله میشد مسخره بازیهایت را انجام دهی، یعنی کسی که ابزار و کمکت باشد؟

«البته که داشتم، آنهم چه ابزار خوبی. بعلاوه آنجا از روحهای آقا معلم هم خبری نبود، یعنی هیچ آقا بالاسر نداشتم که مدام بگویند این را بکن یا آنرا نکن.»

۴- چه کسی ابزار کارت بود؟

«یک نفر مستخدم، کلفت خانه.»

۵- خودش نمیدانست پتو کمک میکند؟

«نه، نمیدانست، آن بیچاره خودش از همه بیشتر میترسید.»

۶- آیا در آن خانه با کسی خرده حسابی داشتی؟

«نه، با هیچکس. اما مثل اینکه شما خودتان میخواهید خرده حساب درست کنید.»

۷- مقصودت را خوب نفهمیدم، درست توضیح بده.

«من فقط میخواستم کمی شوخی بکنم و خوش باشم، اما حالا شما بخیال خودتان درمش را میخوانید که ثابت کنید ما چطور هستیم.»

۸- گفתי که با هیچکس خرده حساب نداشتی، پس چرا تمام شیفته های خانه را شکستی و صاحبخانه ضرر زد؟

«اینکه چیزی نبود، چه اهمیت دارد؟»

۹- چیزهایی را که پرت میکردی از کجا میاوردی؟

«همه جا بود، از حیاط، از باغ همسایه.»

۱۰- تمام آنها را پیدا کردی یا بعضی را خودت ساختی؟ (برای توضیح به فصل هشتم رجوع شود).

«نه، من خودم چیزی نساختم.»

۱۱- اگر آنها را حاضر و آماده پیدا نمیکردی، آیا میتوانستی خودت چیزی بسازی؟

«مثل اینکه کمی سخت تر میشد، اما خوب، وقتی لازم باشد يك کسی از این

يك کسی از آن با هم قاطی میکنیم يك چیزی میشود.»

۱۲- حالا بگو چطور آنها را پرت میکردی؟

«این دیگر گفتنش سخت است، صبر کنید ببینیم. بله، بری آندختر را میگرفتم.

با مال خودم که سبکتر است قاطی میکردم، آنوقت آنها را همینطوری پرت

میکردم.»

۱۳- حالا راجع بخودت بگو، چند وقت است مرده‌ای؟

«خیلی وقت است، پنجاه سال میشود.»

۱۴- وقتی زنده بودی چکار میکردی؟

«کار مهمی نداشتم، دورگرد محله بودم، بعضی وقت‌ها مردم خیلی اذیتم

میکردند و حالا دلم میخواهد همه را از محله بیرون کنم.»

۱۵- آیا تمام این سئوالات را خودت بتنهائی جواب دادی؟

«نه همه را، يك آقا معلم همین حالا آمده پهلویم ایستاده.»

تذکر: این سؤال آخر را از آنجهت مطرح کردیم که دیدیم بعضی

جوابها از لحاظ طرز فکر و نحوه بیان برتر از جوابهای اول بود. گاهی

در حین ارتباط با یکروح ممکن است یکروح دیگر هم بروج مخاطب

کلمک کند که این يك امر عادی است. اما در اینجا قضیه دیگری هم اتفاق

افتاد که مهمتر و قابل ذکر است، بدینقرار که نفوذ روح راهنما حتی

در کتابت مدیوم تأثیر نمود. جوابهای اول با خطی نامنظم و درشت و

حروف گوشه دار نوشته میشد که بسختی توانستیم بخوانیم، حال اینکه

چند جواب آخر با خط منظم‌تر و روان‌تر نوشته شد.

۱۶- حالا بچه کار اشتغال داری؟ آیا هیچ بفکر آینده‌ات هستی؟

«هنوز نه، فعلا سیاحت میکنم. روی زمین هیچکس را ندارم که بفکر من باشد

و برایم دعا کند. پس حالا که کسی را کلمک ندارم منم همینطوری ول میکنم.»

تذکر: در آینده خواهیم دید که از طریق راهنمایی و دعای خیر

میتوان پیشرفت و تسکین ارواح عقب‌مانده یاری کرد.

۱۷- وقتیکه روی زمین زندگی میکردی سمت چه بود؟

«ژانه.»

۱۸- بسیار خوب، ژانه، ما برای تو دعا میکنیم. حالا راستش را بگو، این

ارتباطی که با تو گرفتیم خوشحالت کرد یا مزاحمت شدیم؟

«خوشحال شدم، چون انگار بچه‌های با معرفتی هستید. همینقدر که حرفهایم

را گوش دادید البته خیلی خوب است.»

پدیده آورش

۹۶- صده تفادتی که این پدیده با تظاهرات سابق دارد قصد خیرخواهانه

و مطلقاً آمیز ارواحی است که هدایائی برای آشنایان زمینی میاورند. این هدایا

اغلب عبارتند از اشیائی ظریف که از خارج آورده شده و با لطف خاصی تقدیم

زندگان میشوند. شیئی اهدائی معمولاً یا گل است و یا گاهی اوقات میوه و شیرینی

و حتی جواهرات و غیره.

۹۷- نخست باید متذکر گردیم که پدیده اورش از جمله آثاری است که بیشتر قابل تقلید است، در اینصورت ضروری خواهد بود در جلوگیری از فریب احتمالی کمال مراقبت بعمل آید. همه میدانیم که شمشه‌بازان برای تقلید این اثر مهارت و تردستی فوق‌العاده دارند، بعلاوه حتی کسانی که اهل فن نیستند هرگاه نغمی در میان باشد میتوانند آنرا با زبردستی تقلید کنند. فضیلت اخلاقی و حسن شهرت و عدم توجه بمنافع مادی بهترین ضامن درستکاری مدیومهایی است که بیاری آنها چنین پدیده حادث میشود. ضمناً لازم است تمام اوضاع و احوال زمانی و مکانی را در هنگام وقوع اثر با نهایت دقت مراقب باشیم. بالاخره آگاهی خردمندان به اصول روانپژوهی اجازه خواهد داد که هر مورد مشکوک را به آسانی تشخیص دهیم.

۹۸- روحی که نام مستعار اراست را برگزیده است در باب پدیده اورش نظریه‌ای بشرح زیر بیان داشته که سایر تظاهرات مادی ارواح را نیز وصف میکند. پیامهای این روح که عموماً حاوی مطالبی سنجیده و عمیق است در طی این کتاب بهمان نام مستعار او درج خواهد شد.

«برای تولید آثاری از نوع پدیده اورش مدیومهای مخصوصی لازم است که آنانرا مدیومهای فوق حساس مینامیم، یعنی عناصری که بعدا کس مستعد اخراج سیالات مدیومی از بدن مادی هستند و نیز در مقابل امواج خارجی نفوذپذیر میباشند. دستگاه عصبی در چنین افراد بسهولت قابل تحریک است و تحت تأثیر پاره‌ای امواج میتواند سیالات حیوانی خود را بمقادیر قابل ملاحظه بخارج از پیکر پراکنده سازد.

«اشخاصی که آسان تحت تأثیر احساسات قرار گرفته و سلسله اعصابشان بسهولت تحریک میگردد، کسانی که هرعامل اخلاقی یا فیزیکی احساساتشانرا برمی‌انگیزد، عناصری هستند دارای استعداد کافی که میتوانند واسطه پیدایش آثار فیزیکی و پدیده اورش بشوند. سلسله اعصاب چنین افراد تقریباً عاری از پوشش غیرقابل نفوذی است که در مردم عادی بمنزله عایق اعصاب است، و بدینجهت است که بدن آنها در اخراج سیالات حیوانی که لازمه ایجاد پدیده‌های مزبور است افزون آمادگی دارد. بطورکلی با هرمدیوم که چنین طیمی دارد، مشروط باینکه وضع دیگری مانع وسیط بودنش نشود، بسهولت میتوان آثار قابل احساس و پدیده‌های صوتی یا تحریک هوشمندانه اشیاء و حتی صعود اجسام را بوجود آورد. در اینصورت هرگاه چنین مدیومها را متعدد در يك محفل گرد آورید بی‌چون و چرا آسانتر بنتایج مطلوب خواهید رسید.

«اما توجه باید داشت که بین تظاهرات فوق و پدیده اورش تفاوتی فاحش وجود دارد، چون در اینمورد اولاً کار روح دشوارتر و قاضی‌تر است و ثانیاً وی فقط میتواند از يك دستگاه مدیومی استفاده کند، یعنی برای پدید آوردن این اثر

استفاده از چند استعداد مدیومی ممکن نیست. حتی اگر هنگام تجربه افرادی در جلسه حاضر باشند که روح عامل نسبت به آنها بی‌میل است، سیالات مخالفی از آن افراد سامع میشود که خود بخود مانع توفیق آزمایش خواهد بود. هر کدام از شرایطی که فوقاً بیان گردید بنوبه خود بسیار شایان اهمیت است. ضمناً این نکته را باید بدانید که پدیده آورش خیلی بیشتر نیازمند تمرکز افکار است و در عین حال خیلی افزون به اخراج سیالات مدیومی احتیاج دارد. در اینصورت پدیده آورش فقط با حضور مدیومهایی تحقق پذیر است که در اخراج امواج سیال حیوانی فوق‌العاده مستعد باشند. یعنی با چنان افرادی که دستگاه الکترو مدیومی آنها حساس‌تر است.

«بطور کلی پدیده آورش بسیار به ندرت اتفاق می‌افتد زیرا گذشته از آنکه برای احداث این پدیده هر مدیوم استطاعت معاونت ندارد هر روحی هم نمیتواند بر مشکلات کار فائق آید. میان روحی که عامل است و مدیومی که واسطه است بایستی نوعی کشش، نوعی سنخیت، خلاصه نوعی تشابه روحی برقرار باشد تا هماهنگی و امتزاج و ترکیب سیالات متشعشع از دو روانپوش امکان پذیر شود. این امتزاج باید چنان صورت گیرد که نیروئی واحد بوجود آید. امتزاج و ترکیب دو نوع سیاله بدانجهت است که خواص سیالات متراوش از عامل روحی باید بوسیله خواص سیاله استخراجی از مدیوم تکمیل گردد چون بطور کلی برای تولید پدیده‌های روانپژوهی وجود سیاله حیاتی الزامی است و این نوع سیاله منحصر در روح متجسد یعنی در فرد زنده یافت میشود. پس روح عامل ناگزیر است سیاله حیاتی را از مدیوم استخراج کند و با سیالات منشعب از روانپوشش پیامیزاند، آنگاه با استفاده از بعضی خواص محیط مادی شما که برای خودتان هنوز مجهولند میتواند بکمک همان سیاله مرکب گاهی اشیاء را نامرئی سازد، گاهی اجسام جامد را بحسرت برانگیزاند و بالاخره گاهی مردم زنده را به انواع مختلف تحت تأثیر قرار دهد.

دگازها و سیالات اطراف شما علاوه بر آنچه تاکنون میدانید تابع بعضی قواعد مخصوص دیگری که افشای آنها فعلاً مقدور نیست، اما زیاد هم طول نمیکشد که چگونگی این قواعد و پدیده‌های وابسته برای زمینیان مکتشف خواهد گشت. از آن پس مدیومهای جدیدی خواهید داشت که چون بحال وسیعی درآیند. دچار نوعی مخصوص انقباض عضلانی خواهند شد که اخراج سیالات حیوانی را تسهیل میکند. «ارواح برای تولید پدیده آورش ناچارند عملی تقریباً مادی انجام دهند که آنها را خسته و ناراحت می‌سازد و بدین سبب است که به ندرت آماده چنان عمل میشوند. بعلاوه هنگامی هم که آماده باشند باز غالباً با وجود اراده و نیروئی که مصرف نمایند ممکن است بعلت احوالات، مدیوم با عدم پیروزی مواجه گردند.

«اکنون با توجه بتوضیحات بالا خودتان میتوانید استنباط کنید که آثار محسوس ضربه‌نوازی و تحریک و تعلیق اجسام از جمله تظاهرات نسبتاً ساده‌تری

۱- واژه الکترو مدیومی از ابداعات این روح است که چنین مفهوم دارد: قدرت پخش سیالات حیوانی از طریق موج و تشعشع الکتریکی.

هستند که از طریق تراکم و انبساط بعضی سیالات پدید آورده میشوند و برای ایجاد آنها اراده و فعل ارواح با همکاری مدیوسهای مستعد کفایت دارد. حال اینکه پدیده آورش مستلزم یک سلسله عملیات دشوار و تجمع یک سلسله شرایط مخصوص خواهد بود. مضافاً اینکه روح حامل برای احداث این پدیده فقط و فقط از معاونت یک نفر مدیوم میتواند استفاده کند. ضمناً پاره‌ای عملیات مخصوص دیگر لازم خواهد بود تا شیئی مورد نظر از هر چیز دیگر مجزا شود و سپس نامرئی گردد.

خلاصه اینکه برخلاف تظاهرات فیزیکی که نسبتاً فراوانند. پدیده آورش بعلمت شرایط دشواری که ایجاد میکند بسیار بندرت حادث میگردد. در اینصورت هیچ فردی نمیتواند مدعی شود که در ساعت و روز معین یک هدیه روحی دریافت خواهد داشت، چون غالب اوقات حتی روحی که آماده عمل باشد احياناً باموانمی مواجه میشود. ضمناً اضافه میکنم که وقوع چنین پدیده در میان یک جمع با مشکلاتی مضاعف توأم خواهد بود، زیرا مسلم است که در میان آن جمع افرادی هم با سیالات ناماهنگ یافت خواهند شد که این ناماهنگی مجاهدت روح عامل و معاونت ناآگاه مدیوم را فلج خواهد ساخت. این را نیز بدانید که پدیده آورش تقریباً همیشه فقط در جلسات خصوصی بدون مقدمه و حتی غالباً بدون اطلاع قبلی مدیوم و شهود حادث میشود. در این صورت کسیکه ادعا کند با میل و اراده شخصی ایجاد پدیده خواهد کرد چنان است که دعوی تحکم بر ارواح دارد و آنها را خدام خویش میپندارد، و البته احتیاج بتذکر نیست که چنان پندار نه‌مبنائی منطقی دارد نه‌سزاوار توجه است. این قاعده کلی را پیوسته بیاد داشته باشید که پدیده‌های روحی برای نمایش و تفریح افراد کتچکاو نیست. اگر احياناً بعضی از ارواح آماده عمل در محضر عام شوند منحصراً برای تولید پاره‌ای پدیده‌های ساده خواهد بود، زیرا هرگز نمی‌توانند آثاری مانند پدیده‌آورش و نظایر آنرا که مستلزم تجمع شرایط بسیاری دقیق است در چنان محضر بوجود آورند.

«کسانی که پدیده‌های روانپژوهی را مطالعه میکنند باید همواره متوجه باشند که اگر انکار مطلق تظاهرات ماوراء قبری بدون بررسی کافی خلاف عقل و رای سلیم است، تأیید کلی و مطلق آنها هم ناروا و خلاف منطقی خواهد بود. اگر احياناً اثری قابل احساس یا یک تظاهر قابل رؤیت و یا پدیده آورش بطور بی‌خبر وقوع یابد البته میباید آنرا بپذیرید، ولی ضمناً توصیه میکنم که هرگز هیچ اثری را کورکورانه صحه نگذارید. هر واقعه را با سختگیری و با دقت کافی بررسی و موشکافی کنید و نیز بدانید روانپژوهی از تظاهرات بی‌اهمیتی که از طریق شیادی تقلید شود هرگز سودی نمیبرد.

«بسیار نیاورید که تولید پدیده‌های محسوس برای اقتناع دیرپاوران ضرورت دارد، زیرا اگر وسیله اقتناع مردم منحصر به‌ارائه پدیده‌ها میبود اکنون تعداد روانپژوهان واقعی حتی بیک صدم تعداد فعلی نمی‌رسید. شما باید با افکار و با افهان مردم صحبت کنید، زیرا فقط از این راه است که عناصر جدیدی حکمت

روانپژوهی را درك خواهند كرد. اگر احياناً ايمان داريد كه تظاهرات محسوس روحی برای قانع كردن پاره‌ای مخالفگويان مفيد خواهد بود، لااقل آنچنان موقعیتی برانگيزيد كه قابل سوء تعبير نباشد، وگرنه حاصل آزمایش نه فقط آنان را متقاعد نميسازد بلكه بعداً ممكن است شرايط غير دقيق آزمایش را بعنوان مدرك انتقاد مورد استقاده قرار دهند.»

۹۹- بعضی مدیومها هستند كه فقط در خواب مقناطیسی و در حالت بیدار خوابی (سمنامبولیسم) واسطه تولید اینگونه پدیده میشوند. علت این موضوع خیلی ساده است: در حالت بیدار خوابی روح مدیوم كه روانپوشش را همراه دارد تقریباً از بدن جدا میگردد و در این صورت تشعشع سیالات و تركيب آنها طبعاً آسانتر صورت میگيرد. بايكي از ارواح كه هدايائي آورده بود ما تماس گرفته و سؤال و جوابی کرده‌ايم كه ذیلا درج میشود. ضمناً چون بعضی از پاسخها ناقص بنظر می‌رسید و آشكارا مطلب را روشن نميساخت ناچار مراتب را باروح اراست كه از لحاظ علمی واردتر است درمیان گذاشتيم و نامبرده در موارد لزوم تذكراتی داد كه آنها را نیز از نظر خوانندگان ميگذرانيم. اولی يك روح صنعتگر بود و دومی يك روح دانشمند است. حتی مقایسه بیانات این دو شعور مختلف بسی آموزنده خواهد بود. چون ثابت ميكند كه روح بودن مستلزم همهچیز دانستن و همهچیز فهمیدن نیست.

۱- خواهشمنديم بگوئيد چرا هدايائي را كه مياوريد همیشه موقمی است كه مدیوم در خواب مقناطیس است؟
 و حالت این مدیوم اینطور است، شاید اگر مدیوم دیگر باشد بتوانم همین كار را در بیداری هم بكنم.»

۲- چرا اشيائي را كه هدیه مياوريد مدتش اینهمه طول ميكشد، و چرا در حین انجام عمل پياپی تمايل مدیوم را به هدیه موعود تحريك ميكشيد؟
 «تبيه سيالاتی كه برای آوردن اشياء لازم است خیلی وقت ميگيرد، اما تحريك مدیوم برای آنست كه اغلب ميخواهم مدیوم و شهود قدری تفریح كنند.»

توضیح اراست: این روح بیش از این اطلاع ندارد. او بطور غریزی مدیوم را تحریص ميكند، اما هیچ نمیداند كه این عملش چه علت و چه خاصیتی دارد. بخیال خودش شوخی ميكند، ولی در واقع همینكه تمايل مدیوم تحريك شود بیش از معمول سیاله عصبی از او ساطع میگردد.

۳- آیا تولید این پدیده بستگی بطبیعت مخصوص مدیوم دارد؟ آیا با مدیومهای دیگر ممكن است این عمل را آسانتر و سریعتر انجام دهید؟
 «حتماً بستگی بطبع مدیوم دارد و با کسانی كه فاقد این خاصیت باشند بیفایده است. راجع بسرعت عمل هم باید بگويم كه هرقدر با يك مدیوم بیشتر تماس داشته باشیم البته كارمان سریعتر میشود.»

۴- آیا حضور اشخاص در جلسه آزمایش تأثیری در پیشرفت کارتان دارد؟
 «اگر بدگمانی و افکار مخالف باشد خیلی ممکن است مزاحمت ایجاد کند. ما البته ترجیح میدهیم برای کسانی خدمت کنیم که وارد و معتقد به روانپژوهی باشند. در هر صورت خیال میکنم که حتی سوءنیت یکی دو نفر هم کاملاً نتواند پیشبرد کارمان را مانع شود.»

۵- گلپا و شیرینی‌هایی را که آورده‌اید از کجا برداشته بودید؟

«گلپا را از باغبانی می‌چینم که خوشم می‌آید.»

۶- شیرینی‌ها چطور؟ حتماً صاحب مغازه میفهمد که از شیرینی‌هایش کم شده؟

«از هر جا که دستم برسد برمیدارم. صاحب مغازه هم هیچ نمیفهمد، چون جایش شیرینی‌های دیگر میگذارم.»

توضیح اراست: خیال میکنم جواب ناقص است. شك نیست که خسارتی وارد ساخته، ولی نخواستیم است اعتراف کند. وقتی دوچیز را باهم معاوضه کنند باید این دو چیز از لحاظ شکل و ارزش هیناً برابر باشند. اگر این روح توانسته باشد عوض آنچه برداشته است مانندش را سر جایش بگذارد چه لزومی داشته که اصولاً دست پتمویض بزند، بلکه آسان‌تر بود همان شیئی دوم را هدیه بیاورد.

۷- انگشتری‌هایی که میاورید ارزشی دارند، آنها را از کجا برداشته‌اید؟ آیا بکسی خسارت نرسیده؟

«از جایی آورده‌ام که هیچکس از وجودش خبر ندارد و هیچ ضرر بکسی نرسیده.»

۸- آیا ممکن است از يك كره دیگر گل بیاورید؟

«نه، برای من ممکن نیست.»

(سؤال از اراست) - آیا ارواح دیگر میتوانند چنین کنند؟

«نه، تفاوت شرایط محیط مانع است.»

۹- آیا میتوانید از اقلیم‌های دوردست گل بیاورید، مثلاً از مناطق استوائی؟
 «از هر جا که روی زمین باشد ممکن است.»

۱۰- اشیائی را که آورده‌اید آیا میتوانید دوباره ناپیدا کنید و بجای اولش برگردانید؟

«همانطور که آورده‌ام میتوانم برگردانم.»

۱۱- آیا این عمل آورش برای شما زحمتی دارد؟

«وقتی اجازه داشته باشم زحمتی نیست، اما اگر بدون اجازه باشد شاید برایم بد بشود.»

توضیح اراست: نمیخواهد به زحمتش اعتراف کند در صورتیکه حقیقتاً کاری پر مشقت است، چون برای انجامش مجبور است تقریباً نوعی فعل

مادی انجام دهند.

- ۱۲- برای تولید این پدیده معمولا با چگونه اشکالاتی مواجه میشوید؟
 هیچ اشکالی ندارد جز اینکه ممکن است وضع سیالات مانع کارم باشد.
 ۱۳- چیزی را که هدیه میاورید چگونه حمل میکنید؟ آیا آنرا بدستان می-

گیرید؟

نه، آنرا درخود میپیچم.

توضیح اراست: کیفیت عمل را درست توضیح نمیدهید، چون شیئی را در وجود خودش نمیپیچد. سیالات روانپوش را میدانید که نافذ و قابل گسترش است. قسمتی از سیالات روانپوش خود را با سیاله حیوانی که از مدیوم استخراج میکند ترکیب نموده و شیئی را در لثافی از این ترکیب میگنجانند و سپس با خود حمل میکنند. در اینصورت صحیح نیست گفته شود که آنرا در خودش میپیچد.

۱۴- آیا میتوانید یک شیئی سنگین را بهمین سهولت تغییر مکان دهید، مثلا

جسمی که ۵۰ کیلو وزنش باشد؟

«وزن برای ما مهم نیست، ما از آنجهت غالباً گل میاوریم که لطفش بیشتر

است.»

توضیح اراست: راست میگوید، حتی صد یا دویست کیلو هم می-

تواند بار ببرد، چون او اصولاً احساس وزن نمیکند. ولی باز اینجا درست متوجه اوضاع و شرایط نیست. جرم و حجم سیاله مرکب بایستی متناسب با جرم و حجم محموله باشد، یعنی در واقع نیروی لازم نسبت مستقیم با مقاومت دارد. پس اگر میبینید که ارواح معمولا اشیاء سبک یا گل هدیه میاورند بدانجهت است که غالباً نمیتوانند از مدیومها یا از خودشان عناصر لازم را جهت تأمین نیروی بیشتر استخراج کنند.

۱۵- خیلی اوقات اشیایی مفقود میشود که علتش مجهول میماند، آیا گاهی

احیاناً از فعل ارواح نیست؟

«چرا، بسیار اتفاق میافتد، حتی خیلی بیش از آنچه تصورش را میکنید. تنها

چاره هم این است که از روح تقاضا شود شیئی گم شده را بازگرداند.»

توضیح اراست: تا اندازه‌ای صحیح است، اما چیزیکه بدین ترتیب

مفقود شود اغلب اوقات دیگر سرچایش برنمیگردد چون محتمل است به مسافت بعید حمل شده باشد. با توجه باینکه برداشتن اشیاء توسط ارواح مانند هدیه آوردنشان همان شرایط ترکیب سیالات را مستلزم است، لذا انجام عمل قطعاً بعمادت مدیومهایی نیازمند است که واجد این استعداد باشند. اما چنین مدیومها را میدانیم که بندرت یافت میشوند، دراین صورت سزاوار نیست برای هرچیزی که گم میکنید ارواح را مسئول بدانید، بلکه صحیح‌تر است گنجی خودتانرا شمانت کنید.

- ۱۶- آیا آثاری وجود دارد که معمولاً در ردیف وقایع روزمره تلقی شود ولی در واقع ناشی از مداخله ارواح باشد؟
«زندگانی شما همیشه پر از اینگونه حوادث است که خود متوجه نیستید، چون فکرش را نمیکنید. اما اگر قدری دقیق شوید آسان توجه خواهید یافت.»
توضیح اراست: آنچه را ناشی از فعل بشر است نیاستی به ارواح نسبت دهید، اما به نفع دائم و معنوی آنان ایمان داشته باشید. همین ارواحند که در اطراف شما هزاران موقمیت و شرایط مختلف احداث نموده و موجب هزاران سوانح کوچک هستند که برای جریان زندگی و اجرای نیاتتان ضرورت دارد.
- ۱۷- از اشیائی که ارواح هدیه میاورند آیا بعضی را خودشان نمیسازند؟ آیا از طریق تحول و تراکم سیاله یا منصر جهانی ممکن نیست اجسامی تولیدکنند؟ «من شخصاً نمیتوانم، چون اجازه ندارم. فقط ارواح عالی قدرت اینکار را دارند.»
- ۱۸- اشیائی را که هدیه میاورید چگونه در اطاعتی وارد میکنید که در و پنجره‌هایش بسته است؟
«آنها را همراه خودم میآورم، چون تقریباً در خودم پنهانشان میکنم. متأسفانه در اینموضوع بیشتر نمیتوانم توضیح بدهم.»
- ۱۹- وقتی که باطاق میرسید چه کاری انجام میدید که اشیاء در يك لحظه پیدا و مرئی میشوند؟
«آن موادی را که دورشان پیچیده بودم بر میدارم.»
- توضیح اراست:** چیزی که اشیاء حمل شده را لفاق میکند از نوع مواد متعارف نیست، بلکه ترکیبی از سیالات دو روانپوش روح و مدیوم است.
- ۲۰- (سؤال از اراست): آیا يك جسم جامد را میتوان در مکانی بسته و بدون منفذ وارد ساخت؟ مقصود این است که آیا روح میتواند يك شیئی مادی را بحالت سیال درآورد که قابل عبور از میان اجسام شود؟
«سؤالی جالب است که جوابی نسبتاً پیچیده دارد. در مورد جسمی که از جایی دیگر انتقال یابد روح میتواند آن را نامرئی سازد، ولی این جسم نافذ در اجسام دیگر نیست چون در ترکیب و تراکم ماده تغییر داده نمیشود، وگرنه شیئی از بین میرود. همینکه شیئی نامرئی شد، روح هر جا که بخواهد آنرا حمل میکند و در وقت مناسب دوباره ظاهرش میسازد. اما جسمی که ما خودمان ترکیب نمائیم وضع دیگری دارد. ما فقط از عناصر جوهری ماده استفاده میکنیم که این عناصر در هر چیزی قابلیت نفوذ دارند. همانگونه که خودمان میتوانیم در جرم متراکم‌ترین اجسام نفوذ کرده و از آن عبور نمائیم، جسمی هم که مصنوع خودمان است مانند شعاع آفتاب که از شیشه عبور کند از هرگونه حجاب متراکم رد میشود،

و در اینصورت است که شیئی در مکانی کاملاً بی‌متغیر وارد میگردد.»
تذکره: راجع به مصنوعات روحی رجوع شود به فصل هشتم همین کتاب در باب
آزمایشگاه عالم نامرئی.

۶

پدیده‌های بصری

سؤال و جواب - بحث نظری راجع به رؤیت ارواح - ارواح ذره‌بینی - نظریه در
باب توهم

۱۰۰- جالب‌ترین پدیده‌های روانپژوهی تظاهراتی هستند که ارواح طی آنها
در نظر زندگان پدیدار میشوند. بعد از مطالعه توضیحاتی که در اینخصوص خواهیم
داد خواننده متوجه خواهد گشت که در این پدیده هم چیزی غیرطبیعی وجود ندارد.
راجع باین مطلب بایکی از ارواح سؤال و جوابی شده که ابتدا آنرا از نظر
میگذرانیم.

۱- آیا ارواح میتوانند خودشانرا برای ما زمینیان قابل رؤیت سازند؟
«بله، مخصوصاً در خواب. اشخاصی هم هستند که حتی در بیداری ارواح را
می‌بینند، ولی این استعداد همومیت ندارد.»

تذکره: بموقع خواب، هنگامی که بدن استراحت میکند، روح قالب
جسمانی را موقتاً ترک میگوید و چون آزادی نسبی دارد آسان‌تر یا ارواح
دیگر ملاقات و کسب تماس میکند. در این صورت بعضی از رؤیاها خاطرهای
از چنان حالت بایستی باشد. کسانیکه چیزی از رؤیاها بخاطر ندارند شاید
گمان کنند که هیچ خواب ندیده‌اند، در صورتیکه قطعاً روحشان چیزهایی
دیده و استفاده از آزادی موقتش کرده است. در بحثی که اکنون آغاز میشود
منظور اصلی پدیده رؤیت ارواح است در هنگام بیداری نه در موقع خواب.

۲- آیا ارواحی که در نظر زندگان پدیدار میشوند از بعضی طبقات مخصوصند؟
«نه، از هر طبقه ممکن است باشند، از بالاترین تا پست‌ترین طبقات.»

۳- آیا تمام ارواح میتوانند خود را برای ما قابل رؤیت سازند؟

«همه میتوانند، منتها همیشه این اجازه را ندارند یا خودشان متمایل نیستند.»

۴- ارواح از نمایاندن خودشان بزندگان زمینی چه منظوری دارند؟

«هر روح بمقتضای طبیعتش ممکن است يك قصد نیکو یا نکوهیده داشته باشد.»

۵- هرگاه سوء نیتی در بین باشد چگونه مجاز به اجرای پدیده میشود؟

ارتباط با ارواح

«شاید برای آنست که رؤیت کننده متنبه گردد. حتی اگر نیت نامطلوب باشد باز ممکن است اثری نیکو و مفید در بیننده باقی بگذارد.»

۶- ارواحی که سوء نیت دارند مقصودشان از نمایاندن خودشان چه خواهد بود؟ «ترساندن و غالباً انتقامجویی.»

۷- ارواحی که حسن نیت دارند بچه مقصود ظاهر میشوند؟

«تسلطی افرادی که مغموم از دوری ایشانند، اثبات بقاء خودشان و دوام محبتشان بشما، هدایت و راهنمایی زندگان. بالاخره گاهی هم برای تقاضای کمک فکری.»

۸- چه عیب داشت اگر ممکن میشد همه کس بتواند ارواح را رؤیت کند؟ آیا این امکان بهترین وسیله برای رفع شبهه حتی از گمراه ترین افراد نمیبود؟

«از آنجا که انسان زنده پیوسته در جوار ارواح زیست میکند، رؤیت مداوم آنها قطعاً مزاحم آزادی فکر و اعمالش میگردد. ولی اگر کسی را مراقب خود نداند رفتاری آزادانه اختیار میکند. اما در مورد گمراهان که رفع شبهه آنها را خواهانید مطمئن باشید که اگر هنوز از شدت کبر و غرور بکلی ناپیدا نگشته اند و بواقع درک حقایق را خواستار باشند وسائل ایمان و ایقانشان فراوان خواهد بود. شما خودتان بخوبی اطلاع دارید که چه بسیاری از افراد شخصاً تظاهرات غیر قابل انکاری را شاهد بوده اند. ولی همگی را به توهم تعبیر کرده و در بی ایمانی همچنان استوار مانده اند.»

تذکره: اگر هوای محیط زندگی خودمان و میلیاردها میلیارد حیوانات ذره بینی را که در آن شناورند بچشم میدیدیم قطعاً ناراحتی هائی فراوان بر ایمان همراه میداشت. بهمین ترتیب است رؤیت دائمی ارواح که مزاحمت و معایبش بمراتب افزون میبود. از این رو نتیجه باید گرفت که خدایتعالی هرآنچه را مقرر داشته یا توجه بتمام جهات بوده است و مسلماً مشیت الهی خیر و صلاح ما را نهایت بهتر از خودمان تشخیص میدهد.

۹- هرگاه رؤیت ارواح معایبی دارد چگونه است که گاهی مجازش داشته اند؟

«چون يك مدرك هینى و محسوس است که مسلم میدارد همه چیز با مرگ جسم معدوم نمیشود و روح شخصیت خود را کماکان حفظ میکند. رؤیت زودگذر ارواح برای احراز همین واقعیت است و ضمناً حضور و مجاورت دوستان روحی را تأیید میکند، بعلاوه از معایب دیدار دائمی هم عاری خواهد بود.»

۱۰- در هوالمی که از دنیای زمینی مترقی ترند آیا امکان رؤیت ارواح بیشتر است؟

«انسان هر قدر بطبع روحانی نزدیک شود امکان ارتباطش با ارواح آسان تر خواهد بود. دیدار موجودات ائیری برای شما زمینیهما بعلمت غلظت قالب جسمانی که همراه دارید نادر و مشکل است.»

۱۱- اکثر مردم از دیدن اشباح وحشت میکنند. شما در این مورد چه نظر

دارید؟

«هرکس بتواند درست فکر کند بسپولت میفهمد که انسانهای زنده بهراتب خطرناکتر از ارواحند. وقتی قطعاً بدانید که ارواح همیشه و در همه جا تردد دارند دیگر رؤیت اتفاقی آنها هرگز نباید ایجاد وحشت کند. روحی که احیاناً بخواهد آزاری برساند، هنگام ناپیدایی قدرت عملش صدچندان بیش از موقع تجسم و تظاهر است. خطر روح در تجلی او و ایجاد پدیده‌های محسوس نیست، بلکه اگر احیاناً در فکر شما رخنه کند و غرایز حیوانی را در وجودتان تحریک نماید خطرناک است.»

تذکره: کسانی که در تاریکی یا تفتابی دچار وحشت میشوند بندرت علت این هراس ناخودآگاه‌ها درک میکنند. ترس مبهم این اشخاص غالباً از روح مردگان است، ولی شایسته است بدانند که از مواجهه با هموعان بیشتر باید بپراسند تا از ارواح. زیرا افسراد خبیث قطعاً در زنده بودنشان افزون مغایره دارند تا بعد از مرگ. خانمی از آشنایان شبی در اطاقش شبی دید که زنده‌اش تصور کرد، پس در وهله اول بهراس افتاد، اما چون متوجه شد که يك شیخ است با خود اینگونه استدلال کرد: گویا فقط يك روح است، پس راحت میتوان خوابید.

۱۲- کسی که روح را رؤیت کند آیا ممکن است با او وارد گفتگو شود؟

«البته که ممکن است. بهترین کاری هم که در اینمورد بایستی انجام دهید آهاز مکالمه است، وچه بهتر که ابتدا از هویت و مقصود او جويا شوید. اگر يك روح مضموم و رنجور است یا زیان خوش و محبت میتوان او را اندرز و تسلی داد و هرگاه يك روح مترقی باشد شاید برای راهنمایی بهسراغتان آمده است.»

۱۳- در صورتیکه بیننده مکالمه آغاز کند روح مخاطب بچه ترتیب جواب خواهد داد؟

«گاهی مثل شما زنده‌ها شفاهی جواب میگوید، اما غالباً بطریق انتقال فکر ادای مطلب میکنند.»

۱۴- بعضی اوقات اشباحی دیده شده که بال داشته‌اند. آیا ارواح بواقع بال و پر دارند و یا در بعضی موارد خودشانرا بشکل عاریتی نمایان میسازند؟
«ارواح هرگز احتیاج به بال و پر ندارند چون خود قادرند با کمال سرعت نقل مکان کنند. اما گاهی بقصد ایجاد بعضی توهمات در ذهن بیننده احیاناً یا هیئت‌هایی مختلف متظاهر میشوند. چنین است که بعضی‌ها یا لباس هادی رؤیت‌میگردند، برخی پیچیده در پارچه‌های آویخته ظاهر میشوند، عده‌ای هم خود را دارای بال و یا بصورت‌های دیگر نشان میدهند.»

۱۵- کسانی را که در رؤیا ملاقات میکنیم آیا واقعاً همان اشخاصی هستند که بظاهر میبینیم؟

«تقریباً همیشه همانها هستند که روحتان در رؤیا بسراغشان میرود و یا آنها

بسراغتان می‌ایند.»

۱۶- آیا ارواح جلف ممکن نیست خودشانرا برای مسخرگی بصورت رفتگان عزیز ما نمایان سازند؟

«برای هراساندن شما و تفریح خودشان امکان دارد یا هیئت‌هایی عجیب و غریب متظاهر شوند، اما هرگز بچندان فریب که تخطی از حدود مجاز باشد قادر نیستند.»

۱۷- موقعی که فکر ما متوجه يك شخص معین است توجه ما بمنزله تقاضای تماس و ارتباط با او خواهد بود، پس شگفت نیست اگر با وی در رؤیا اخذ تماس کنیم. اما هلت چیست که غالباً بجای شخصی که مورد نظر بوده و نهایت خواستار دیدارش هستیم افرادی را بخواب میبینیم که یا اصولاً نمی‌شناسیم و یا هیچ بفکرشان نبوده‌ایم؟

«همیشه برای ارواح مقدور نیست که حتی در رؤیا خودشانرا بشما بنمایانند، ولو اینکه شما نهایت علاقمند بدیدارشان باشید، زیرا عواملی خارج از اراده آنها ممکن است مانع چنان تماس باشد. در مورد افراد غیر آشنا یا کم‌آشنا که در رؤیا می‌بینید، اگر شما توجهی به آنها نداشته‌اید شاید آنها خودشان ملاقات شما را طالب بوده‌اند. ضمناً از سوابق روابط خودتان در عالم روحی نباید غافل باشید، زیرا افرادی که بخواب دیده و در بیداری ناشناس می‌پندارید بعید نیست که از دوستان روحی و صمیمی شما بوده‌اند.»

تذکره: هرگاه مدرکی معقول برای اثبات واقعیت بعضی از موارد ظهور اشباح در دست نباشد عیب نیست که آنها را در عداد مسوارد وهمی بشمار آوریم، اما اگر آثاری بوقوع پیوندند که رؤیت اشباح را تأیید نماید آنوقت دیگر جایز نخواهد بود وقوع پدیده را به تخیل نسبت دهیم. از رؤیت‌های ناگهانی اشباحی که بینندگان اصولاً بدانها نیندیشیده‌اند مدارکی بسیار فراوان موجود است. معمولاً قصد ارواح از چنین تظاهرات آنست که بازماندگان را از دوام وجود خود آگاه سازند و یا شرایط نامنتظر مرگشان را که همان لحظه در فواصل دور از محل تظاهر بوقوع پیوسته است افشا کنند. مثالبانی فراوان هست که افرادی سگ یا اسب خود را همراه داشته و چون شبی را رؤیت کرده‌اند انسان و حیوان متفقاً دچار وحشت گشته‌اند و حال آنکه مسلماً حیوانات را باید عاری از توهم بدانیم، در مورد رؤیا هم اگر قرار باشد هر چیزی را که بخواب میبینیم عکس‌المعمل افکار روزانه بپنداریم آنوقت يك پرسش دیگر مطرح میشود که هیچ قابل توضیح نیست. بدین قرار که چرا غالباً هر چیزی را که بیشتر به آن توجه داریم هرگز به رؤیا نمی‌بینیم؟

۱۸- از چیست که غالباً رؤیت‌های هنگام بیداری در مواقع نقاحت و بیماری

بوقوع میرسد؟

«در حالت سلامت هم تحقق پیدا میکند، ولی در مواقع بیماری رشته‌های سیال مادی که روح را متصل ببدن میسازند افزون متسع میگردند. در واقع ضعف نیروی جسمانی سبب است که روح از آزادی بیشتری برخوردار شود، پس قادر است آسانتر با ارواح دیگر تماس یابد.»

۱۹- از قرار معلوم پدیده رؤیت اشباح در بعضی از سرزمین‌ها بیشتر اتفاق می‌افتد. آیا علت آنست که استعداد بعضی از اقوام برای درک این پدیده بیشتر است؟

«آیا شما تمام تظاهرات را صورت‌مجلس کرده‌اید که چنان نتیجه گرفته باشید؟ پدیده‌های روانپژوهی همگی در همه جا حادث میشوند، منتها در هر الیم بقرآخور شرایط زمانی و عقایدی که رایج است انواع مشخصی از آنها مورد توجه قرار میگیرد. مثلاً در جاهائیکه نوشتن و خواندن رواج ندارد کمتر نویسنده مدیوم پیدا میشود حال اینکه در نقاط دیگر فراوان است، یا اینکه در میان بعضی از قبایل می‌بینیم تعداد تظاهرات صوتی و تحرکی بیش از پدیده‌های هوشمندانه است چون آنان کمتر توجه به پدیده‌های ارتباطی دارند.»

۲۰- چرا اشباح بیشتر هنگام شب ظاهر میشوند؟ آیا یا اثری که سکوت و تاریکی در مخیله میگذارد رابطه‌ای دارد؟

«نه، بلکه دلیلش همان چیزی است که سبب میشود ستاره‌ها را شب هنگام می‌بینید. بطور کلی نور زیاد مانع رؤیت اشباح رقیق است، مسلماً اشتباه خواهد بود اگر تصور کنید که دیدار آنها فقط شبها میسر است، خوب است از کسانی که چنین تظاهرات را شاهد بوده‌اند تحقیق کنید تا بدانید که بسیاری از آنها اشباح را در روشنائی روز هم رؤیت کرده‌اند»

تذکره: پدیده ظهور اشباح از آنچه معمولاً تصور میشود بمراتب فراوان‌تر است، اما متأسفانه بسیاری از رؤیت‌کنندگان مبر سکوت بر لب میزنند، یکمده بملاحظه فرار از استهزاه مردم و جمعی هم بتصور اینکه شاید دچار توهم شده باشند. اگر شهرت یافته که ظهور اشباح در بعضی اقلیم‌ها بیشتر رایج است علت فقط آنست که رسوم غلط یا صحیح قدیمی را در آن‌دیوارها افزون حفظ کرده‌اند، بعلاوه جاذبه آلاری که خارق‌الطبیعه تلقی میکنند سبب میشود که شاخ و برگ فراوان بهمان تظاهرات اضافه و در افواه شایع گردد، از آن پس ساده‌دلان پیشاپیش آمادگی دارند که گاه در بعضی وقایع مادی هم آلاری فوق‌الطبیعه میابند. پاره‌ای عوامل گوناگون از قبیل سکوت طبیعت، ژرفای پرتگاهها، زمزمه نسیم در جنگل‌ها، صفیر تند باد و طوفان، انعکاس صوت در کوهها، تصاویر عجیب و متغیر در ابرها، سایه‌ها، سرابها و بالاخره هر چیزی ممکن است در افکار ساده بشدت اثر بگذارد، آنوقت با کمال

صفا و صداقت چیزها که بحقیقت دیده یا دیدنش را تصور کرده باشند برای یاران نقل میکنند و داستانی تازه رایج میسازند. با اینحال هرگز سزاوار نیست تمام این ماجراها را سراپا توهم و تخیل بینداریم، بلکه غالباً حقایقی در آنها نهفته است که خرافات عامیانه و مرور زمان زوائد مضحکی بر آنها افزوده است.

۲۱- آیا کسانی که ارواح را رؤیت میکنند معمولاً حال طبیعی دارند یا باید در حالتی شبیه غلسه فرو رفته باشند؟

«در شرایط و حالات مادی هم البته ممکن است، معیناً مدیومهایی که ارواح را معمولاً رؤیت میکنند غالباً در آن اثناء بحالت مخصوصی نزدیک غلسه فرو میروند که قدرت دید مضاعف پیدا میکنند.»

۲۲- آیا مدیومها این اشباح را با چشم رؤیت میکنند؟
«خودشان چنین تصور میکنند، اما در حقیقت با روحشان میبینند. مضافاً اینکه با چشمان بسته هم میتوانند رؤیت نمایند.»

۲۳- بچه ترتیبی یک روح آزاد میتواند خود را برای ما قابل رؤیت سازد؟
«اصول همان است که در تمام پدیده‌های روانپزشکی متداول است. در اینجا هم از خواص روانپوش که تحت اراده ارواح قابل تحول و تغییر است استفاده می‌شود.»

۲۴- آیا روح بدون روانپوش میتواند قابل رؤیت شود، یا فقط روانپوش است که مرئی میگردد؟

«ارواح بدون استفاده از پوشش سیال خود هیچگونه تظاهر مادی ندارند و ممکن نیست حواس جسمی شما را متأثر سازند.»

۲۵- آیا میتوان گفت که روح در نتیجه تراکم سیالات روانپوش قابل رؤیت میشود.

«هرچند واژه تراکم صحیح نیست اما چون بطور قیاسی ممکن است کیفیت پدیده را مفهوم سازد قابل قبول خواهد بود. در حقیقت تراکمی وجود ندارد، بلکه در نتیجه ترکیب بعضی سیالات است که یک حالت مخصوص در روانپوش پدید میآید که در عالم شما نظیر ندارد و همین حالت مخصوص است که آنرا قابل رؤیت میسازد.»
۲۶- آیا ارواحی که رؤیت میشوند همیشه این مانند و غیر قابل لمس می‌باشند؟

«در بعضی از موارد چنان است که خود گفتید، اما خیلی هم اتفاق میافتد که نه تنها بعضی از حواس شما را متأثر میسازند بلکه آثاری هم از خود باقی میگذارند. حتی ممکن است گاهی موقتاً قابل لمس شوند تا نیکو احساس نمائید که واقعاً با یک جسم مادی سروکار دارید.»

۲۷- آیا همه‌کس میتواند ارواح را ببیند؟

«در رؤیا آری، در بیداری خیر. هنگامیکه بدن بخواب میرود روحتان توانائی

دید مستقیم دارد. اما همین توانائی بموقع بیداری تحت تأثیر فعالیتهای حیاتی کالبد قرار میگیرد. در این صورت خوب میتوانید حدس بزنید که شرایط دید ممکن نیست در همه کس یکسان باشد».

۲۸- استعداد رؤیت کردن ارواح در موقع بیداری بستگی بچه چیز دارد؟
«استطاعتی وابسته بساختمان فیزیکی بدن است که اجزای میدهد سیالات مدیوم با سیالات روح عامل ترکیب شوند. پس کافی نیست که روح بخواهد خودش را بشما بنمایاند، بلکه رؤیت کننده هم باید استعداد لازم را واجد باشد».

۲۹- آیا از طریق تمرین میتوان این استعداد را تقویت نمود؟
«هر استعدادی قابل تقویت است، ولیکن این استعداد مخصوص از جمله مواردی است که ترجیح دارد طبعاً تقویت شود نه بطور مصنوعی، زیرا در نتیجه فشار زیاد محتمل است که نیروی تخیل مدیوم تحریک شود. رؤیت دائم و عمومی ارواح از موارد بسیار استثنائی میباشد که از شرایط طبیعی حیات جسمانی دور است».

۳۰- آیا تجلی اشباح را میتوان برانگیخت؟
«گاهی ممکن است، اما خیلی بندرت. معمولاً این پدیده باید جزء تظاهرات خود را بشمار آید. برای تجلی یک شیخ در یک محفل آزمایشی لازم است یک استعداد بسیار مخصوص مدیومی در اختیار باشد».

۳۱- آیا ارواح میتوانند غیر از هیئت انسانی به قیافه های دیگر هم نمایان شوند؟

«هیئت طبیعی هیکل انسان است. ارواح البته ممکن است بطور موقت قیافه و ظاهر خود را تغییر دهند و لیکن هیئت اصلی قابل تغییر نخواهد بود».

۳۲- آیا ممکن است خود را بشکل یک شعله آتش نمایان سازند؟
«ارواح میتوانند شعله آتش و اشعه نورانی و یا هراتر دیگر را بعلامت حضورشان پدید آورند، اما این علائم را نباید با خود اشتباه کرد. شعله آتشی که بجای روح تلقی میکنند معمولاً انعکاس یا تشمشعی از سیالات روانپوش است که در هر صورت جزئی از پوشش سیال روح باید بشمار آید».

۳۳- بعضی ها اعتقاد دارند شعله هایی که گاه بر سر قبور دیده میشود ارواحی هستند که اجسادشان در آنجا مدفون است، در این مورد چه نظر دارید؟

«شایعه ایست خرافی که از جهل مایه میگیرد. علت و عامل فیزیکی این شعله ها را قطعاً خودتان میدانید و محتاج توضیح نیست».

۳۴- آیا ارواح میتوانند خودشان را بصورت حیوانات ظاهر سازند؟
«گاهی اتفاق می افتد، اما فقط ارواحی با چنان هیئت ها خود را نمایان میسازند که مقام و طبعمی بسیار پست دارند. در هر حال هیئت و صورتی بسیار موقت خواهد بود، چون معقول نیست یک حیوان حقیقی هرگز قبلاً قالب و حیات انسانی میداشته است».

بحث نظری راجع به رؤیت ارواح

۱۰۱- دیدن ارواح در رؤیا متداولترین نوع رؤیت است. هرچند مطالعه تفصیلی خصوصیات رؤیاهای بختی جداگانه و خارج از برنامه این کتاب است، معذرت آنکه اکنون راجع به پاره‌های جنبه‌های اساسی آن مختصراً گفتگو خواهیم کرد. بطور کلی رؤیاهای روحی را که مورد نظرند در سه گروه اصلی طبقه‌بندی می‌کنیم: اول رؤیت اوضاع حال، دوم رؤیت وقایع گذشته، سوم رؤیت یا احساس وقایع آینده که از دو حالت قبلی نادرتر است. در بسیاری از موارد هم رؤیاهای بصورت صحنه‌های مستعار و سمبولیک از دید می‌گذرند. در حقیقت این صحنه‌ها بمنزله نوعی شبیه‌سازی از افکارند که منجمله بدان‌وسیله ارواح خیراندیش بما راهنمایی و اعلام خطر میکنند و یا از جانب ارواح عقیمانده وسوسه و تحریکاتی تحمیل میشود. در هر صورت تعبیر خواب بقسمی که متداول است قطعاً بر هیچ منطقی استوار نیست.

نظریه‌ای که راجع بکیفیت رؤیت ارواح در بیداری از نظر خواهد گذشت در عین حال چگونگی ملاقاتهای رؤیائی را هم توضیح میدهد.

۱۰۲- وقتی که صحبت از ظهور شیخ یا روح می‌کنیم مقصود ما رؤیت ارواح در حالت بیداری است. روح متجلی معمولاً با هیئتی بخار مانند یا خصوصیتی مانند شیشه نیمه‌مات که گاهی میبم و حدودش نامشخص است در انظار نمایان میشود. غالباً در وهله اول مانند نوری سفیدرنگ است که کم‌کم حدودی پیدا میکند. بعضی اوقات هم هیئتی کاملاً واضح نمودار میشود که خصوصیات قیافه و مشخصاتش به خوبی نمایان است و بیننده بطور دقیق میتواند نشانیهایش را بازگو کند. شکل و حرکات شیخ در اینگونه موارد هینا همان است که روح در زمان حیات جسمانی داشته است. مواقعی که روح بخواهد خود را بما بشناساند با همان خصوصیات که در حیات زمینی داشته در انظار نمایان میشود. وی هر چند دیگر هیچگونه جراحت یا نقص جسمانی ندارد، ولیکن برای احراز هویتش آنچنانکه روی زمین میزیسته است بما ظاهر میشود، مثلاً با دست چلاق، با پای لنگه، با پشت گوز و یا دیگر جراحتات مختلف و غیره. خوب است در اینجا بذکر يك مثال بپردازیم. روحی که زمانی بنام ازوپ روی زمین میزیسته (۶۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح) و از آن پس شاید مکرر زندگانیهای جسمانی داشته است. شك نیست که روانپوشش بری از هرگونه نقص جسمانی میباشد. اما اگر اکنون از روح ازوپ تقاضا کنیم که بر ما ظاهر شود قطعاً با همان قیافه‌گریه و پشت گوز و لباسهای معمول آن عصر در انظار مجسم خواهد گشت. يك موضوع جالب اینکه معمولاً پاهای اشباح مشخص نیست، حال اینکه سر و بدن و دستها همیشه بطور واضح نمایان است. بهمین دلیل است که بینندگان تقریباً بهیچوجه راه رفتن شیخ را متوجه نمیشوند و او را معمولاً مانند سایه در حال

لغزش مییابند. لباس شبح غالباً منحصر است به چیزی پارچه‌مانند که بر پیکرش پیچیده و بچین‌های بلند و آویخته منتهی میشود. یکی دیگر از مشخصات بسیاری از اشباح گیسوان بلند و موج آنها میباشد.

ارواحی که از امور حیات مادی ترك علاقه گفته‌اند معمولاً در انظار بینندگان زمینی به هیئتی که بیان گردید پدیدار میشوند، اما آشنایان سابق ما و نیز ارواحی که هنوز بحیات زمینی دل‌بستگی دارند بالباس و هیئتی که در دوره‌زندگانی جسمانی داشته‌اند ظاهر میگردند. بعضی اوقات برای آنکه در مغیله بیننده اثری افزون‌باقی بگذارند ارواح مترقی و یا عقب‌مانده با علائم مخصوصی مانند هاله یا بال و حتی با شاخ و سم دیده میشوند، یا آنکه نشانه‌ای از مشاغل زمینی خود مثل شمشیر و کتاب و خیره بهمراه دارند. ارواح عالی همیشه با چهره شاداب و قیافه آرام و زیبا ظاهر میشوند. حال آنکه آثار توحش و مبعیت در بشره ارواح پلید نمودار است. موضوع لباس و اشیائی که همراه ارواح دیده میشود شاید بیش از هر چیز شگفت‌آور باشد، اما از آنجائی که این مطلب بستگی بوقایع سهم دیگر دارد فعلاً از توضیحش صرف‌نظر کرده و برای بررسی آن فصل جداگانه‌ای اختصاص میدهیم.

۱۰۲- شبح را گفتیم که تقریباً به غلظت بخار است. اکنون اضافه میکنیم که بعضی اوقات هم میتوان آنرا به ابری رقیق تشبیه کرد که حدود و شکلی مشخص دارد و شفاف است، یعنی آنسوی نما میباشد و جسمی که در پشتش قرار دارد نیز قابل رؤیت است.

يك مدیوم بینا و قوی معمولاً ارواح را با هیئتی که وصف گردید میبیند که بیک مکان وارد و یا از آن خارج میشوند، در میان اثیوه زندگان رفت‌وآمد میکنند، بعضی‌ها چنان رفتاری دارند که گوئی بفعالیت‌های جسمانی مشغولند، بکارهای مردم زنده توجه داشته و بگفتارشان گوش میدهند. این قبیل ارواح را غالباً دیده‌اند که خود را به‌زنده‌ها نزدیک کرده و به نیکو یا نکوهیده افکاری تلقین میکنند و سپس از نتیجه تعریکاتشان مسرور و یا مغموم میگردند. خلاصه آنچنان محیط و اوضاعی برقرار است که شاید آنرا بتوان بمنزله آسترو یا سایه محیط جسمانی تلقی کرد، دنیائی نامرئی که بر ما احاطه دارد و ما بیخبر در آنمیان زندگی میکنیم، درست مانند میلیاردها میلیارد موجودات ذره‌بینی که در هوا معلقند و ما ناآگاهانه در میان آنها بحیات خود ادامه میدهیم. دستگاه میکروسکوپ دنیای نهایت کوچکی را که حتی تصورش بعید بنظر میرسید برای ما کشف نموده و اکنون هم روانپژوهی بیاری مدیومهای بینا عالم ارواح را که از مهم‌ترین عوامل فعال طبیعت است و بکلی دور از تصور بشر بوده است برای ما کشف میکند. همانگونه که نابینایان برای آگاهی از دیدنیهای محیط زندگی از کمک چشم‌داران استفاده میکنند، ما هم برای مطالعه اوضاع دنیای نامرئی و کسب اطلاع از موجودات روحی باید به‌کمک و دستیاری مدیومهای بینا متوسل شویم.

۱۰۴- در صورتیکه شرایط لازم فراهم آید گاهی هم امکان دارد که روح با وضع تجسم یافته در انتظار تجلی کند، یعنی با هیكلی مشخص تر و كاملاً شبیه جسم مادی که در نظر بیننده فرقی با يك انسان زنده نداشته باشد. بالاخره در بعضی از موارد استثنائی که تابع پاره‌ای موقعیتهای مخصوص است حتی ممکن است شبح تجسم یافته قابل لمس هم بشود، یعنی بریدنش بتوان دست‌کشید، بتوان با انگشت‌ها لمسش نمود، مقاومت و حرارت جسم زنده را بتوان در پیکرش احساس کرد، سپس با تمام این احوال بناگاه متوجه خواهیم شد که بیک چشم برهم‌زدن ناپدید میگردد. در این قبیل موارد است که احساس حضور روح فقط بوسیله چشم نیست، بلکه لامسه هم سهمی بسزا در مشاهده خواهد داشت. پدیده‌ای که فقط بصری باشد احیاناً ممکن است توهم یا چشم‌بندی تعبیر گردد، اما هنگامیکه خودمان شبح را لمس میکنیم، وقتی که دستش را در دستمان نگاه میداریم و احساس میکنیم، بخصوص موقعیکه او دست ما را در دست میگیرد و میفشارد، در آن صورت البته احتمال توهم و چشم‌بندی بکلی منتفی میگردد. ظهور شبحی را که واجد خصوصیات جسمانی و قابل لمس باشد پدیدهٔ تجسد ناسیده‌اند، یعنی روح برای مدتی کوتاه يك جسد مادی برای خودش آماده میسازد. هر چند پدیده تجسد فوق‌العاده نادر است معیناً در این اواخر در حضور تنی چند از مدیوسهای بسیار قوی و در محضر عده‌ای از معارف و دانشمندان شهیر شواهدی وقوع یافته که دقت و صحتشان مورد تأیید گواهان بوده و جای هیچگونه شبهه باقی نمانده است. ضمناً تظاهراتی از این قبیل را هم تاریخ ثبت نموده که تاکنون پدیده تردید بدانها مینگریستند، ولی اکنون که امکان تجسم و تجسد ارواح الٰهات گردیده آن پدیده‌های تاریخی هم بایستی قابل قبول بشمار آیند. پدیده‌ایست که بی‌تردید بنفایت عجیب و شگرف بنظر میرسد، اما وقتیکه علت و نحوه تجلی آن معلوم شود جنبه اعجاز آمیزش خودبخود منتفی میگردد، زیرا عیان خواهد شد که بی‌بسیوجه جنبه استثناء یا انحراف از قوانین طبیعت ندارد بلکه اثری از همان قوانین طبیعت است که بنحوی دیگر تجلی میکند.

۱۰۵- در شرایط عادی یکی از خصوصیات طبیعی روانپوش نامرئی بودن است. ضمناً میدانیم که این خصوصیت فقط در انحصار روانپوش نیست، بلکه کثیری از سیالات که ما ایمان بوجودشان داریم آنها هم معمولاً نامرئی هستند. روانپوش مانند برخی دیگر از عناصر سیال امکان دارد که در نتیجه بعضی تحولات قابل رؤیت شود. این تحول ممکن است بصورت نوعی تراکم باشد و یا بصورت نوعی تغییر وضع ملکول‌های عنصر مادی. در هر حال بعلمت این تحول است که روانپوش بصورت ابر یا بشکل يك توده بخار که هیئت انسانی دارد نمایان میگردد.

۱- مثلا آقای هوم که بااستعداد فوق‌العاده‌اش بارها در حضور سلاطین و دانشمندان مشهور آزمایش شده است.

ضمناً گاه ممکن است این تحول چنان باشد که روانپوش خواص يك جسم زنده و قابل لمس را احراز کند و در هر حال همیشه میتواند آنا بوضع الیبری و ناپیدائی اولیه برگردد. تغییر وضع روانپوش منوط است به اراده روح که سیالات پوشش الیبری خود را یا سیالات حیاتی که از مدیوم استخراج میکند ترکیب نماید. اما چنان عمل همیشه مقدور نخواهد بود و لذا رؤیت ارواح برای همه کس امکان پذیر نیست. حتی موقعی که روح بخواهد رؤیت گردد و ما هم آماده رؤیتش باشیم، باز برای احراز پدیده بایستی شرایط دیگری جمع آید، یعنی سیالات متشعشع از روانپوش روح و سیالات حیوانی مدیوم بایستی قابلیت ترکیب با یکدیگر داشته باشند، یعنی باید نوعی جاذبه یا سنخیت مخصوص بین آنها برقرار باشد. کسیکه داوطلب یا واسطه رؤیت است شاید لازم باشد چندان پرتو از پیکرش اخراج کند تا تحول ضروری در روانپوش روح پدید آید، و حتی احتمال دارد احراز شرایط دیگری هم که برای ما مجهولند لازم باشد.

۱۰۶- یکی دیگر از خواص روانپوش قدرت نفوذ آن در جرم اجسام مادی است. هیچ جسمی هر قدر متراکم باشد نمیتواند سد راهش شود. همانگونه که نور از میان اجسام شفاف عبور میکند، روانپوش هم از میان هر جسمی قادر است عبور نماید. پس ملاحظه میشود که هیچ حجابی نمیتواند عبور روح را مانع گردد و روح پیمان آسانی که در مزرعه بسراغ کشاورز میروید میتواند به سیاه چال زندان هم سر بزند.

۱۰۷- پدیده رؤیت اشباح بهنگام بیداری در همه جا و در همه وقت حادث گشته و تاریخ نویسان نظایر آنرا فراوان ثبت کرده اند و امروزه هم نسبتاً زیاد تحقق پیدا میکند. بسیاری از افراد که چنین پدیده را شاهد میشوند در وهله اول بگمانشان میروند که دچار توهم گشته اند. رؤیت اشباح اکثر اوقات هنگامی روی میدهد که افرادی دور از کسان خود فوت میکنند و بصورت شبح به ملاقات بازماندگانشان میشتابند. روحی که در اینگونه موارد در نظر زنده ها پدید میشود غالباً تنها مقصودش اظهار علاقه به رؤیت کنندگان و اثبات بقا موجودیتش میباشد.

۱۰۸- اکنون لازم میدانیم در موضوع بعضی آثار بصری که پیدایش فرضیه ارواح ذره بینی را موجب گشته اند بررسی کنیم. همه میدانیم که هوا همیشه کاملاً صاف نیست، حتی بعضی اوقات ممکن است شرایطی بوجود آید که مسیر ملکولهای هوایی شکل و جنب و جوشی که حرارت در آنها ایجاد میکند کاملاً قابل رؤیت شود. عده قلیلی هستند که این ملکولهای هوایی شکل را بمنزله اجتماعی از ارواح می پندارند که در فضا حرکت میکنند و حال آنکه بی مایگی این پندار با توضیح ساده فیزیکی که بیان گردید ثابت میشود. بد نیست از يك وهم دیگری هم بحث کنیم تا

احیاناً خواننده بدان دچار نیاید. در میان ماهی که در چشمان ما هست گاهی اوقات تقاطعی تقریباً نامرئی بوجود می‌آیند که شفافیت خود را از دست داده و مانند اجسامی کدر در مایع چشم معلق می‌مانند و با آن حرکت میکنند. شخص مبتلا وقتیکه در هوا نگاه میکند این نقاط کدر در فاصله‌ای دورتر منعکس و بزرگ گشته و بشکل دایره یا گویهای کوچک بتطریق یک تا ده سیلیستر دیده میشوند چنانکه گویی در فضا شناورند. اشخاصی را دیده‌ایم که این گویها را گمان میکنند ارواحی هستند که همیشه و همه‌جا همراهشان می‌روند، و گاه بقدری ذوقشان تحریک میشود که حتی چهره‌هایی در این گویها می‌بینند. ادعای آنها این است که گویها یا بمقیده خودشان ارواح گوی مانند علاوه بر اینکه آنها را همه‌جا همراهی میکنند پیوسته تمام رفتارشان را مراقبت و حتی به آهنگ حرکات سرشان بچپ یا راست و بزیر یا بی‌بالا تغییر مکان میدهند.

باید دانست که جنبیدن این گویها يك چیز فوق‌العاده نیست، چون مرکز انعکاس آنها در چشم است و با حرکت کردن چشمها بایستی آنها هم حرکت کنند. هرگاه این گویها را بمنزله ارواح فرض کنیم چه بی‌حاصل نقشی برای موجوداتی هوشمند قائل میشویم. عده‌ای دیگر نقاط سیاهی را که گاه در برابر دیدگان ظاهر میشوند از خیل ارواح خبیث تصور میکنند. این گویها یا نقاط سیاه يك تحرك نوسانی دارند که این حرکت هرگز از يك زاویه معین تجاوز نمیکند. موضوع دیگری که بیشتر موجب توهم میشود آنست که حتی موقعیکه خط دید چشم ثابت می‌ماند جنبش گویها کماکان ادامه خواهد داشت و علتی بسیار ساده دارد: نقاط غیر شفافی که در مایع چشم معلق مانده و عامل اصلی پیدایش گویها هستند چون وزنشان از ماهی که در آن شناورند بیشتر است پیوسته متمایل به نزول می‌باشند. هر وقت که چشم رو به بالا حرکت کند آنها هم ناچار به بالا کشیده میشوند، سپس چون خط دید ثابت بماند گویها بعلمت وزن بیشتر به آرامی خود بخود فرود می‌آیند تا بالاخره متوقف شوند. این نقطه‌های کدر قابلیت تحرك فوق‌العاده دارند و کوچکترین حرکت چشم تغییر مسیر آنها را موجب می‌گردد.

خواننده بایستی کاملاً متوجه باشد که رؤیت هر شکل یا هیئتی که فاعلیت اختیاری و هوشمندانه ندارد از لحاظ روانپژوهی قابل توجیه و بررسی نخواهد بود. پس در اینگونه موارد میباید علت را در نوعی اثر بصری و یا عضوی و یا فیزیکی جستجو نمایند.

اینقبیل تصورات واهی فقط از نقص مشاهده ناشی میگردد و کسانی که از طریق روشهای صحیح آزمایشی و بحث نظری مطالعه جدی در ماهیت ارواح داشته باشند قطعاً بر بی‌اساسی تخیلات فوق توجه خواهند یافت. ما همانگونه که بر علیه هر فرضیه مخدوش و مخالف روانپژوهی بر میخیزیم، با هر نظریه نامعقولی هم که احياناً بنفع روانپژوهی ارائه شود بسختی مبارزه خواهیم کرد. زین نظریات یظاهر موافقی که ناشی از هیجان و نتیجه قضاوتهای عجولانه و پیش‌رس باشند بمراتب

بیش از مضرت خلافگویی‌های منتقدان خواهد بود زیرا دستاویزی بدست معاندان خواهد داد که چنان نظریات را به حق استهزاء کنند و روانپژوهی را تخطئه نمایند.

۱۰۹- از آنچه تا اکنون ملاحظه کرده‌ایم میتوان نتیجه گرفت که روانپوش محفل تمام پدیده‌های روانپژوهی میباشد. اطلاع از وجود ماهیت روانپوش بمنزله مفتاح معمای پدیده‌های روحی بوده و سبب گشته است که روانپژوهی از شهرت اهجاز نمائی بری و سپس بمرحله علمی قدم بگذارد. این گام اساسی را پراهنمائی ارواح برداشته و از آن پس توفیق یافته‌ایم در موضوع نکاتی که نهایت واجد اهمیتند اطلاعاتی گرانبها بدست آوریم، از جمله در توضیح چگونگی فاعلیت‌سادی ارواح، در باب تحرك اجسام بیجان، در موضوع پدیده‌های صوتی، و بالاخره در ظهور اشباح. اکنون پیش از آنکه بمطالعه آزمایشهای ارتباطی بپردازیم ضرورت است که در باب پاره‌ای تظاهرات دیگر ملتجی بتوضیحات ارواح بصیر شویم. وقتیکه بعقل و عوامل اصلی پیدایش آثار آشنا گردیم، پر واضح است که در اجرای آزمایشات و فهم حوادثی که وقوعشان محتمل است افزون بصیرت خواهیم یافت.

۱۱۰- نظریه‌ای را که در چگونگی رؤیت ارواح بیان داشته‌ایم البته سدهی نیستیم که جنبه مطلق دارد و بری از هرگونه نقص است، بلکه معتقدیم که یازهم باید عمیق‌تر مطالعه شود و احياناً احتیاج به تکمیل و یا اصلاح خواهد داشت. معذالك در همین مرحله فغلی هم ولو آنکه ناقص باشد، باز امکان وقوع پدیده‌ها را قابل درك میسازد و چنان عوامل را مولد آثاری نشان میدهد که بهیچوجه جنبه خارق‌الطبیعه ندارند. حتی اگر بتوضیحات گذشته عنوان فرضیه داده شود، باز باید اذعان آوریم که لااقل يك قرض منطقی و محتمل است که در مقابل ایرادات تخطئه-گران قطعاً تاب مقاومت دارد.

نظریه در باب توهم

۱۱۱- کسانیکه دنیای غیر جسمانی و نامرئی را متکرنند گمان دارند بمحض اینکه واژه توهم را بزبان آورند تمام مسائل را توضیح داده‌اند. معنی متعارف واژه توهم چنین است: اشتباه و گمان نادرستی که بانسان دست دهد و آنچه را که با حواس جسمانی درك نکرده باشد پیندارد که احساس نموده است. معذالك، تا جائیکه ما خبر داریم، دانشمندان هنوز علل علمی توهم را نتوانسته‌اند از لحاظ وظایف‌الاعضاء تعریف نمایند.

ظاهراً علم کالبد شناسی و همچنین مبحث نور از لحاظ دانشمندان مربوطه مباحثی شناخته شده تلقی میگردد، در اینصورت تمجیب است که چرا ماهیت و منبع تصاویر و اشکالی را که گاه عرضه بفکر میشود هنوز توصیف نکرده‌اند؟

از آنجا که مادیون خواهانند پیوسته همه چیز را بیاری قوانین مادی توجیه کنند، چه نیکو خواهد بود اگر به اتکاء همان قوانین مادی فرضیه‌ای هم در توضیح توهم عرضه بدارند، چنان فرضیه‌ایکه درست یا اشتباه لااقل موضوع را تا حدودی روشن سازد.

۱۱۲- دانش مادی هرگز نتوانسته است علت واقعی رؤیا را معلوم بدارد. میگویند رؤیا اثری از تخیل است، اما توضیح نشده که تخیل چیست، ضمناً تصاویری را که گاه با کمال وضوح بسا ظاهر میشود نمیگویند چگونه از تخیل زاده میگردد. مجهولی را حواله بمجهول دیگر کردن بمنزله ایسهامی بر ایسهام افزودن است که آنرا توضیح علمی نمیتوان نامید. پدینگونه است که میبینیم این معما کماکان مبهم باقی مانده است. گفته میشود که رؤیا خاطره‌ایست از مشغله فکری روزانه. بسیار خوب، هر چند این فرضیه هنوز هیچ مجهولی را حل نمیکند، ولی حتی اگر آنرا بعنوان راه حل بپذیریم باز لازم است معلوم آید آن آئینه سحرآمیزی که شکل و جنبیدن اجسام را با چندان دقت ضبط میکند کدام است؟ مخصوصاً بخواب دیدن آن صحنه‌های حقیقی را که در بیداری هرگز بچشم نیامده‌اند و حتی بیننده نمیتوانسته است بدانها بیندیشد چگونه بایستی توجیه کرد؟ فقط روانپژوهی بوده که توانسته است محتاج این پدیده شگفت یعنی توجیه چگونگی وقوع این رؤیاها را در اختیار ما بگذارد. ما انسانهای زمینی شگفتی‌های طبیعت را بهر لحظه و بدون توجه احساس میکنیم و میگذریم و چون رؤیا هم پدیده ایست که فوق‌العاده صومیت دارد بتدرت توجه ما را جلب میکند.

دانشمندان برای بررسی مسئله توهم علاقه‌ای نشان نمیدهند، حال آنکه کالبد شناسی بایستی بتواند آنرا توضیح دهد وگرنه بمنزله اعتراف بر عدم کفایتش خواهد بود. هرگاه روزی فرا رسد که توضیحی در اینخصوص توسط دانشمندان متخصص عرضه شود، البته نه در تعریف توهم بلکه در وصف فاعلیت اعضای بدن جهت تولید توهم، آنوقت ما مطالبه خواهیم کرد که توضیح مزبور آیا میتواند تمام موارد را جوابگو باشد یا نه. عرضه کنندۀ فرضیه مخصوصاً باید بموضوع ظهور اشباح که بلافاصله بعد از مرگ روی میدهد توجه داشته باشد و توضیح دهد که مصادف بودن مرگ اشخاص یا ظهور اشباحشان چه علت دارد؟ یک پدیده اگر منفرد و یا بسیار نادر باشد احياناً ممکن است اثر تصادفی بشمار آید، اما آنچه را که زیاد تکرار شود هرگز تصادف و اتفاق نمیتوان نامید، حال آنکه پدیده ظهور اشباح نسبتاً فراوان است. هرگاه رؤیت کننده شبح قبلاً بفکر مردن صاحب شبح میبود شاید وقوع پدیده از لحاظ علوم مادی بذحری از انحام توضیح پذیر میگردد، ولی غالباً شبح افرادی رؤیت میشود که راجع به آنها اصولاً چنان فکری نمیتوانسته است به‌مخینه بیننده خطور نماید، پس قطعاً در چنین مورد توهم محرك و عامل رؤیت نبوده است، از این گذشته، موقعی که یک مرگ ناگهانی بفاصله‌ای دور از رؤیت

کننده حادث شده باشد، مخیله بیننده چگونه موفق میشود شرایط وقوع مرگ را دریابد؟ منتقدانی که احیاناً وجود روح را قائلند شاید نظر دهند که روح آدمی در بعضی از موقعیتهای مخصوص بچندان هیجان دچار میگردد که موجب تحریک و توسعه استمدادهای نهفته‌اش میشود. این نظریه را ما میتوانیم بپذیریم، ولی آنها هم باید بپذیرند که هر آینه آنچه رؤیت شود مطابق حقیقت باشد دیگر پندار وهم و گمان بکلی بيمورد است. هرگاه روح يك شخص زنده در وقت هیجان بتواند چیز غیر عیان را رؤیت کند بدانمعنی خواهد بود که خود بسراغ آنچیز می‌رود. اگر روح من بتواند بملاقات يك فرد غایب برود، چرا روح همان شخص غایب نتواند خود به سراغ من بیاید؟ دانشمندی که قصد کند در موضوع توهم نظر بدهد لازم خواهد بود نیکو بتمام موجبات فوق بیندیشد و بخاطر داشته باشد که يك نظریه هرگاه با اثری مواجه شود که با آن می‌بایست دارد قطعاً نظریه‌ای ناقص است یا بکلی خلاف واقع. اکنون خواهیم کوشید خودمان این مطلب را اندکی بررسی کنیم.

۱۱۳- پدیده‌هایی که حدوث یافته و مشهور گردیده واقعیت ظهور اشباح را مدلل میدارند و نیز نظریه‌ایکه مبنی بر قواعد روانپژوهی است چگونگی وقوع این پدیده‌ها را وصف میکند، در اینصورت فقط افرادی ممکن است منکر اشباح شوند که بجز تشکیلات مادی بدن قائل به هیچ چیز دیگر نیستند. در هر حال باید مطالعه شود که بغیر از رؤیت‌های حقیقی اشباح آیا بعضی اوقات رؤیت‌های توهمی هم واقع میشود یا نه؟ باید سریعاً جواب بگوئیم که آری، ممکن است. اکنون باید دانست که این توهم از کجا سر چشمه میگیرد؟ برای حل این معما ناچار بوده‌ایم براهنمائی‌های ارواح متوسل شویم و از توضیحاتی که بشرح زیر در مقابل پرسشهای ما داده‌اند درك مقصود نمائیم:

۱- آیا رؤیت اشباح همیشه جنبه واقعی دارد و گاهی ناشی از توهم نیست؟ مثلاً موقعیکه در خواب یا بیداری شیطان و یا موجودات عجیب و غریب دیگر را که وجود خارجی ندارند رؤیت میکنیم، آیا آن هیولاها مولود تخیل نیستند؟

«چرا، بعضی اوقات که سخت تحت تاثیر روایات و داستانهای شگفت قرار میگیرید امکان دارد چنان صحنه‌های خیالی را بذهن آورید و متاظری غیر واقعی برای خودتان خلق نمائید. بملاوه قبلا هم گفته بودیم که ارواح میتوانند پوشش سیال خود را انچنان متحول سازند که به صورتهای مختلف بر شما نمایان شوند. در اینصورت روحی که قصد ارباب یا اطفال و یا مزاح دارد ممکن است احیاناً با شاخ و سم و چنگال‌های تیز بر شما ظاهر شود، یا روح عالی که بخواهد به نیکوئی متاثرتان سازد با هاله و بال و چهره‌ای نورانی متظاهر گردد.»

۲- آیا چهره‌ها و تصاویر دیگری که گاه در حالت نیمه‌خواب و یا موقع برهم بستن چشمها میبینیم، آنهاهم پدیده‌ای مانند رؤیت اشباح است؟

«هر موقع که حواس جسمانی دچار رخوت گردد روح تا حدی آزاد از بدن

میشود و سپس میتواند آنچه را که با دیدگان جسمانی قابل رؤیت نیست از دور یا از نزدیک مشاهده نماید. تصاویری که اشاره بدانها گردید غالباً رؤیت‌های حقیقی هستند، ولیکن گاهی هم امکان دارد ناشی از آثاری باشند که از دید اشیاء در حافظه باقی مانده است. در این مورد وقوع پدیده بدین ترتیب است که چون روح از وابستگی یماده نسبتاً مستخلص شود آثار مزبور را در مغز جسمانی که مانند شیشه عکاسی متأثر گشته است میبیند. پدیده مزبور معمولاً واجد این خصوصیت است که تصاویر مختلف با یکدیگر مخلوط گشته و صحنه‌هایی بی‌ثبات و عجیب بوجود میآورند که زود هم محو میشوند. رؤیت بعضی اشیاء خیالی هم که اغلب در حالت بیماری روی میدهد معلول همین علت است.

بطور کلی حافظه عبارتست از آثاری که در دماغ منعکس گشته و مضبوط است، اما چگونه است که اینهمه آثار مختلف و بی‌شمار با هم اشتباه و مخلوط نمیشوند؟ مممائی واقعاً عجیب است، اما مثلاً نه عجیب‌تر از امواج صوتی که در هوا پیوسته با هم برخورد میکنند ولی همواره واضح و قابل تشخیصند، در مغزی که سالم باشد و بدرستی کار کند آثار مضبوطه روشن و دقیق باقی میمانند، اما در شرایطی نا مساعدتر با یکدیگر مخلوط و یا محو میگردند، سپس آنوقت است که فراموشی و یا اشتباهات فکری آغاز میشود.

هر تصویری که بچشم برسد در مغز منعکس و ضبط میگردد و چنین است که تصویر یک تابلوی نقاشی را میتوانیم چنانکه در برابرمان باشد بخاطر بیاوریم. اما در اینجا فقط قوه حافظه است که فعالیت دارد چون در واقع تابلو را دیگر با دیدگان نمیبینیم. روح در حالتی از آزادی نسبی میتواند آثاری را که در سلول‌های مغز جسمانی نقش است ادراک نماید و مخصوصاً بصحنه‌هایی توجه میکند که بیشتر موجب هیجان‌ش شده باشند، مانند پاره‌ای حوادث مذهبی و اجتماعی و جنائسی و ابله‌سی و یا نقشی از موجودات وحشی که تصاویرشانرا دیده و یا وصف آنها را شنیده یا خوانده باشد، زیرا لازم است اضافه کنیم که از خواننده‌ها و شنیده‌ها هم نقشی در دماغ منعکس میگردد. در این صورت روح واقعاً میبیند، اما آنچه را که دیده است فقط تصاویری بوده که در مغز جسمانی منعکس است. در وضع طبیعی که قسمت‌های مختلف دماغ فعالیتی آزاد دارند رؤیت تصاویر مزبور بسیار نادر و زودگذر است، اما در وقت بیماری یا نفاقت چون فعالیت مغز بیش و کم مختل میگردد وضع تعادل بین بخش‌های مختلف آن برهم میخورد و احياناً فعالیت پاره‌ای از قسمت‌ها تقریباً دچار فلج میشود و بدینجهت است که تقریباً بطور مستمر فقط يك یا چند تصویر معین در نظر بیمار مجسم و برقرار میمانند. این است وصف توهم واقعی و علت اصلی افکار ثابت و مایخولیائی.

ما بشری که گذشت نظر خود را در باب پدیده غیر عادی توهم تعریف کردیم، آنهم به‌اتکام قاعده تأثرات مغزی که اعتقاد کالبدشناسان است، ولی در ضمن برای توجیه مطلب ناگزیر بودیم پای روح را هم بمیان بکشانیم. اگر دانشمندان مادی

تاکنون نتوانسته‌اند راه حل مناسبی در توضیح پدیده توهم بیابند از آنجهت است که هرگز نتوانسته‌اند بموجودیت روح اذعان آورند. بهمین دلیل است که آنان نظریه ما را نیز تکذیب خواهند کرد، زیرا برای توجیه مطلب بچیزی متکی گشته‌ایم که آنان اصولاً منکرند. در هر حال انکار آنها هرگز نمیتواند واقعیت وجود روح را مانع شود و عقیده مشتکی منکر در برابر ایمان اکثریت عظیم جهانیان کاری از پیش نمیبرد.

حالا باید دید آیا نظریه فوق در تمام موارد مقرون بواقعیت است؟ از آنجا که دانشمندان مربوطه تا اکنون در موضوع چگونگی توهم هیچگونه نظریه‌ای ابراز نکرده‌اند ما توضیحات گذشته خود را بعنوان فرضیه پیشنهاد میکنیم و تا هنگامی که توضیح منطقی‌تری ارائه نشود فرضیه ما معتبر خواهد بود. اما ضمناً باید دید که آیا این فرضیه بهمین صورت فعلی میتواند تمام موارد رؤیت اشباح را توجیه کند؟ البته خیر، چون فرضیه ایست منحصرأ مربوط به موارد توهم و هیچ‌چیز نمی‌تواند رؤیت‌های حقیقی را که فراوان حادث میشوند شامل گردد. مضافاً هیچ دانشمند کالبد شناس هم یقیناً نمیتواند توضیحی بیان دارد که تمام رؤیت‌ها را توجیه نماید مگر اینکه فقط بتکرار کلمات هذیان و هیجان اکتفا کند، یعنی در واقع هیچ نگوید. بطور کلی هر نظری که در توضیح توهم پیشنهاد شود قطعاً برای ترمیم چگونگی تمام رؤیت‌ها نارسا خواهد بود زیرا مسلم است که غیر از رؤیت‌های توهمی چیز دیگری هم وجود دارد. نظریه‌ای هم که ما عرضه داشته‌ایم فقط چگونگی رؤیت‌های وهمی را وصف میکند، وگرنه برای توضیح رؤیت‌های حقیقی نظریه دیگری هست که قبلاً توضیح داده‌ایم.

۷

شبح زندگان - تغییر قیافه

۱۱۴- پدیده‌هایی را که در این فصل مطالعه میکنیم تنوعی از تظاهرات بصری هستند که البته ممکن است عجیب بنظر برسند، ولی خواهیم دید که از حدود پدیده‌های طبیعی فراتر نمیروند. برای توضیح این پدیده‌ها لازم است متذکر شویم که آنچه را راجع بخواص روانپوش بعد از مرگ جسمانی گفته‌ایم در مورد روانپوش انسان زنده هم صادق است. این را خوب میدانیم که انسان زنده وقتی بخواب میرود روحش تا حدی از بدن جدا میشود و آزادی خود را بدست می‌آورد. ما خودمان بارها فرصت داشته‌ایم واقعیت این مطلب را در مورد افراد مختلف آزمایش و مشاهده کنیم. بطور کلی، چه در حیات جسمانی و چه بعد از آن، روح همواره روانپوش

یعنی قالب نیمه مادی خود را همراه دارد، پس بموجب همان کیفیتی که قبلاً بیان داشته‌ایم در هر وضعی که باشد میتواند خاصیت رؤیت شدن و قابلیت لمس را احراز کند. بسیاری وقایع قطعی در تأیید این نظریه حادث گردیده که رافع هرگونه شبهه و تردید است. اینک برای اطلاع خوانندگان بذکر چند مثال میپردازیم که شخصاً تحقیق کرده و صحتشانرا تضمین میکنیم.

۱۱۵- خانم یکی از دوستان ما چند شب متوالی يك زن میوه‌فروش را دید که سرزده وارد اتاقش میشد، حال آنکه اطاق گاهی تاریک و گاهی روشن بود. خانم مزبور آن زن را فقط نظراً میشناخت و هرگز با او مکالمه نکرده بود. این خانم که آنوقت هیچ اطلاعی از روانپژوهی نداشت از این رؤیت‌های ناهبنگام بسیار وحشت‌زده میگشت، بخصوص اینکه آنزن غالباً هر شب دو یا سه دفعه وارد اطاق میشد. بعد از تحقیق معلوم شد آن زن میوه فروش کاملاً زنده و همیشه در ساعات وقوع پدیده در منزلش در خواب بوده است، یعنی هنگامی که پیکر جسمانی در بستر می‌خفت روحش معلوم نیست به‌چه مقصود به‌سراغ آن‌خانم میرفت. کسیکه مطلع به پدیده‌های روان‌پژوهی باشد در این‌گونه موارد ابتدا قصد شیخ را از وی استفسار میکند، اما خانم رؤیت‌کننده که اطلاعی از این تظاهرات نداشت فقط به هراس میافتاد و چیزی از شیخ سؤال نمیکرد و هر دفعه شیخ چنان ناگهانی ناپدید میگشت که خانم اصولاً نمیفهمید چگونه غایب شده است. همیشه بعد از ناپدید شدن شیخ وی از جایش برمیخاست و اطمینان حاصل میکرد که تمام درها بسته‌اند و امکان نبوده است هیچکس وارد آپارتمان شود. همین برخاستن و سرکشی خانه ویرا نیکو مطمئن‌می‌ساخت که شیخ را در بیداری دیده است و در اینصورت بازپچه يك تصویر توهمی نبوده است. این خانم دفعات دیگر مردی را بهمان ترتیب سابق مشاهده کرده که اصولاً وی را نمیشناخته است. یکبار هم برادرش را که مقیم امریکا بود در اتاقش رؤیت نموده و در اینصورت شیخ بقدری بيك انسان زنده شباهت داشت که وی ابتدا گمان نمود برادرش از سفر برگشته است، اما چونکه خواست حرفی بزند شیخ ناگهان ناپدید گشت، سپس کاغذی چند روز بعد بدستش رسید که دانست برادرش در قید حیات و سلامت است. این خانم طبعاً يك مدیوم بینا بود که در آن دوران کوچکترین آشنائی باین امور نداشت.

۱۱۶- خانم دیگری مقیم یکی از شهرستانها شیبی که تنها و بی‌سار بود در حوالی ساعت ده بعد از ظهر آقای مسنی از ساکنین همان شهر را در اطاق‌خوابش دید. وی این مرد را گاهی در بعضی از مجالس ملاقات مینمود، اما هیچگونه دوستی و الفت نزدیکی بین آنها وجود نداشت. آنشب خانم بیمار آنمرد را دید که در صندلی راحت نزدیک تخت خوابش نشسته و گاه بگاه انگیزه دانش را از جیب بر آورده و انگیزه میکشید و چنان بود که گوئی مراقب احوال او است. خانم که از این

ملاقات نا منتظر آنهم در آن ساعت شب سخت حیرت زده بود خواست هلت آمدنش را جویا شود، اما وی اشاره‌ای کرد که سکوت اختیار کند و بخوابد. چندبار دیگر خانم بسخن آمد، باز هر دفعه آنمرد اشاره به سکوت کرد تا بالاخره بیمار بخواب رفت. چند روز بعد که از خانم رفع گسالت شد همان آقا در ساعتی مناسب‌تر بملاقاتش آمد، ولی ایندفعه واقعاً با پیکر جسعانی بود. لباس و اتقیه‌دان و حرکات و رفتارش هیناً شبیه همان شب بود بقسمیکه صاحبخانه مطمئن گشت وی همان بوده که در بیماریش بعبادت آمده است، پس تشکر از اظهار لطفش کرد، اما میهمان از تشکر او متعجب شد و اظهار داشت متأسفانه مدتی است از افتخار ملاقاتش محروم بوده است. این خانم چون از پدیده‌های روانپژوهی با اطلاع بود بلافاصله حقیقت را متوجه شد، ولی از آنجا که نمیخواست قضیه را دنبال کند با زرنگی پاسخ داد که شاید وی را بخواب دیده است.

پاسخ این خانم قطعاً برای دیرباوران یسپانه میشود که تأیید کنند او مسلماً آنمرد را در دفعه اول بخواب دیده است نه در بیداری، حال اینکه بعدها بموجب شواهد دیگر ثابت شد که دفعه اول هم خانم بیدار بوده است. بعضی‌ها هم یسپانه میکنند که شاید وی رؤیای بیداری داشته، یعنی دچار توهم شده است. البته جز این انتظار نمی‌رود که خلافگویان حرفه‌ای پیوسته یا توسل باین واژه مبتذل هر پدیده‌ای را که مفهومشان نباشد بتوهم نسبت دهند. چون قبلاً در رد این ادعا یکفایت بحث کرده‌ایم اکنون فقط برای کسانی که انگیزه لجاج بر افکارشان مستولی نیست بحث خود را دنبال می‌کنیم.

۱۱۷- قضیه‌ایکه اکنون بیان میشود چنان خصوصیتی دارد که بسیار بعید است بتوان آنرا مولود تغیل قرض کرد. جوانی شهرستانی با وجود اصرار پیاپی خانواده‌اش هرگز حاضر نمیشد تن به ازدواج دهد. اقوامش دختری از شهر مجاور را که وی هرگز ندیده بود مصرانه باو پیشنهاد میکردند. این جوان یکروز تنها در اطاقش نشست بود که ناگهان با کمام تعجب دختری را در حضور دید که لباسی سفید بر تن و یک حلقه گل بر سر داشت. تازه‌وارد خودش را نامزد او معرفی و دستش را که حلقه‌ای بر انگشت داشت بسوی او دراز کرد و جوان هم بی‌اختیار آنرا در دست گرفت و فشرد. این صحنه فقط چند لحظه بطول انجامید و سپس ناگهان دختر ناپدید گشت. مرد جوان که از رؤیت آن صحنه فوق‌العاده متعجب شده بود بی‌درنگ از اطاق بیرون رفت و سراغ دختری را که بملاقاتش آمده بود از اهل‌خانه گرفت. متأسفانه معلوم شد هیچکس آنروز بخانه نیامده است. جوان مزبور بالاخره بعد از یکسال به اصرار یکی از اقوامش تصمیم گرفت برای ملاقات دختری که برای ازدواج به او پیشنهاد میکردند بشهر مجاور برود. روزی که وی به آن شهر رسید مصافق با عیدی بود که دختران جوان با لباس سفید در مراسم مذهبی شرکت کرده بودند و او دختر موعود را یا همان قیافه و لباسی که سال قبل در اطاقش دیده بود

در آنجا ملاقات کرد. مرد جوان از فرط شگفتی ساکت و بیحرکت در جایش خشک شد. اما دختر فریادی از حیرت برکشید و بلافاصله مدهوش گشت. وقتی دختر بهوش آمد به اطرافیانش حکایت کرد که وی درست یکسال پیش در چنین روزی آن جوان را بار دیگر دیده است. ازدواج آنها بالاخره سر گرفت، اما نکته جالب‌تر اینکه آن دو جوان در موقع رویداد واقعه هیچکدام از روانپزشمی و پندیده‌های روحی کمترین اطلاعی نداشتند.

در مورد این واقعه شاید بهانه شود که ممکن است افکار این دو نفر تحت تأثیر پیشنهاد ازدواج قرار گرفته که این اندیشه موجب پیدایش يك توهم بصری دو جانبه شده است. ولیکن فراموش نباید کرد که داماد بقدری بیعلاقه به ازدواج بود که یکسال تمام طول کشید تا رضایت باین ملاقات داد. حالا اگر فرضاً این بهانه را قبول کنیم، از آنجا که متقابلاً بین این دو جوان هرگز ملاقاتی روی نداده بود بایستی بتوانیم ظهور شبح و تشابه کامل لباس و حلقه گل و بالاخره شناسائی متقابل آنها را به نحوی از انحاء توجیه نمائیم. بگمان ما هرگز هیچ تصویری قادر نیست پیشاپیش تمام شرایط فوق را عیناً مطابق واقعیت آینده طراحی کند و یا آنها را بعداً بصورت واقعیت مادی در آورد.

۱۱۸- قبل از اینکه بمسائل دیگر پردازیم هم‌اکنون لازم است به‌سئوالی جواب دهیم که قطعاً بدن بعضی از خوانندگان رسیده است، بدینقرار که وقتی روح از بدن جدا شود چگونه حیاتش را ادامه میدهد؟ ساده‌ترین جواب این است که حیات آلی احتیاج و ارتباطی بروح ندارد، همچنانکه گیاه دارای روح هوشمند نیست ولی جاندار است. با اینحال باید بیفزائیم که روح انسان در دوران حیات جسمانی در مواقعی که از بدن دور شود پیوسته نوعی اتصال و ارتباط سیال با آن دارد. بدین‌ترتیب است که مدیومهای بینا روح شخص زنده را از دنباله نورانی آن که متصل بدن میشود تشخیص میدهند، حال اینکه در مورد ارواح مردگان دنباله‌ای وجود ندارد. از طریق همین دنباله سیال یا رشته ارتباطی است که روح در مواقعی که بدن حاجت دارد در هرجا که باشد بلافاصله با خبر میشود و با سرعت نور خود را به‌کالبد میرساند و در این صورت بدن هرگز در غیبت روح نمی‌میرد. بقول بعضی داستان‌نویسان روح هرگز در مراجعتش با درب بسته مواجه نمیشود.

۱۱۹- از شواهد بالا مستفاد میگردد که روح شخص زنده نیز قادر استخارج از هیكل جسمانی و مانند شبح مردگان خود را در انظار نمایان سازد و یا مشخصات ظاهری انسان زنده تجلی نماید، حتی بموجب توضیحات سابق امکان دارد موقتا قابل لمس هم بشود. شبح قابل لمس زندگان که هیكل مثالی نامیده میشود، اساس حوادثی است که پاره‌ای از آنها در تاریخ ضبط گردیده. یعنی مواردی که يك شخص معین را در زمان واحد در دو مکان مختلف مشاهده کرده‌اند.

از اینگونه شواهد در افسانه‌ها بسیار دیده میشود، ولی ما فقط دو مثالی را که از تاریخ کلیسای انجیلی اقتباس کرده‌ایم در اینجا ذکر میکنیم.
سنت آلفونس دولیگوری بدانجهت که در يك زمان واحد در دو مکان دور از هم مشاهده گردید به معجزنمایی معروف شد و از آن پس در ردیف اولیام بشمار آمد.

سنت آنتوان دو پادو هنگامی که پدرش قرار بود در ایتالیا به اتهام قتل مجازات شود خود در اسپانیا مشغول وعظ بود. در همان لحظه ناگهان وی در ایتالیا ظاهر شد و بی‌گناهی پدرش را با معرفی قاتل حقیقی ثابت کرد و سپس ناپدید گردید، حال اینکه جماعت کثیری وی را در اسپانیا همچنان در حال وعظ مشغول میدیدند و معقق شد که اصولاً وی از اسپانیا بخارج سفر نکرده است.
روح سنت آلفونس بتقاضای ما توضیحاتی در چگونگی حدوث واقعه بشرح زیر بیان داشته است:

۱- آیا ممکن است چگونگی وقوع این پدیده را توضیح دهید؟
«بله، وقتیکه انسان از طریق فضائل اخلاقی خود را بری از علائق مادی سازد و بدرگاه خداوند تقرب روحانی یابد تجلی او در دو مکان مختلف آسان است. روح متجسد، پیش از آنکه بدن بخواب رود، ممکن است از خدایتعالی استدعاکند بمکان دیگر منتقل گردد. در اینصورت روان با روانپوش از بدن جدا میگردد و قالب مادی را در حالتی قریب بمرگت باقی میگذارد. گفتم قریب بمرگت، زیرا يك رشته ارتباطی پیوسته روان و روانپوش را ببدن مرتبط میسازد که این رشته ارتباطی برای شما قابل توصیف نیست. خیال میکنم همین مقصود بود که میخواستید بیان کنم.»

۲- این توضیح شما موضوع قابل رؤیت و قابل لمس شدن را روشن نمیسازد. «وقتی که روح از ماده جدا شود، بمقتضای میزان تعالی میتواند خود را قابل احساس مادی هم بکند.»

۳- برای اینکه روح در نقاط دیگر هم دیده شود، آیا همیشه ضرورت است که بدن در خواب باشد؟

«وقتیکه روح احساس کند بمحل دیگری خارج از بدنش باید انتقال یابد برایش ممکن است خود را بدو قسمت کند. در مواردی نادر هم ممکن است که در آنموقع بدن بیدار باشد، اما در هر حال لااقل وضعی خلصه مانند خواهدداشت.»

تذکره: روح هرگز خود را قسمت نمیکند، یعنی در اینجا واژه قسمت کردن را نباید بمعنی متعارف استنباط کنیم. روح در جهات مختلف متشعب میگردد، و چنین است که میتواند با حفظ یگانگی در عین حال در چند مکان متجلی شود، مانند نوری که در آن واحد در چند آئینه انعکاس یابد.

۴- وقتیکه بدن در خواب است و روح جای دیگر تجلی یافته باشد، چه اتفاق

میفتد اگر ناگهان شخص خفته را بیدار کنند؟

«چنین حادثه هرگز واقع نمیشود. اگر کسی ویرا بخواهد بیدار کند بلافاصله روحتش متوجه میشود و فوری رجعت ببدن مینماید.»

ارواح دیگر هم در اینخصوص توضیحاتی مشابه داده‌اند. ضمناً لازم است متوجه باشیم که طبق بیانات بالا موضوع حضور روح در دو نقطه مختلف وصف گردیده، اما گوینده در باب قابل رؤیت شدن و قابل لمس گشتن روانپوش هیچگونه نظر نداده است.

۱۲۰- تاسیت، مورخ رومی، يك واقعه مشابه را بدین ترتیب نقل میکند:
در ظرف چند ماهی که وسپازین در اسکندریه منتظر پادهای تابستانی و فرا رسیدن فصلی بود که مسافرت دریائی بی‌خطر شود، چند معجزه کوچک بوقوع پیوست که ثابت مینمود خدایان نسبت باین شاهزاده عنایت و لطف مخصوص دارند...
وقوع حوادث معجزه‌آسای مزبور وسپازین را برآن داشت که خانه مقدس خدایان را زیارت کند و ضمناً راجع به امور امپراطوری روم تقاضای راهنمایی کند، لذا بفرمان او معبد بزرگ را يك روز قرق کردند. وقتی که وسپازین وارد معبد شد و تمام و کمال توجه داشت که جواب وحی‌آمیز خدایان را بشنود، ناگهان شخصی از اجله مصریان را بنام بازیلید در کنار خود دید، حال آنکه ویرا میدانست در مکانی بفاصله چند روز از اسکندریه بیمار و بستری میباشد. ولی هنوز لحظه‌ای نگذشته بود که آن رؤیت ناپدید گشت. کاهنان در مقابل پرسش وسپازین تأیید کردند که هیچکس بازیلید را در معبد ندیده است. سپس در تمام شهر بدنبال بازیلیدگشتند و وسپازین سوارانی بسرافش گسیل داشت تا بالاخره اطمینان یافت که آن مرد هنگامی که در معبد رؤیت گردید بواقع در فاصله هشتادکیلومتری اسکندریه بستری بوده است. بدین ترتیب وسپازین قانع شد که رؤیتی معجزه‌آسا داشته است و از آن پس نام بازیلید را همچون کلامی وحی‌آمیز تلقی مینمود.

۱۲۱- بنابر آنچه ملاحظه کردیم، شخصی که در لحظه واحد در دو مکان دیده میشود قطعاً دو بدن دارد، اما فقط یکی از آنها پیکر حقیقی و دومی صوری است، پس باید گفته شود که پیکر اول حیات مادی دارد و دومی حیات روانی. آنگاه چونکه این شخص بحالت مادی باز گردد، دو پیکر او بیکدیگر پیوسته و حیات روانی در بدن جسمانی بازگشت میکند. گمان نمیرود که این دو بدن بتوانند از لحاظ فعالیت مادی و هوشمندانه در همین حال بیک میزان عامل آثار حیاتی باشند. ضمناً بطوریکه قبلاً بیان گردید پیکر واقعی تا هنگامیکه بدن صوری قابل رؤیت است ممکن نیست بمیرد، زیرا مجاورت مرگ ولو ناگهانی باشد قطعاً روح را ببدن باز میگرداند. نتیجه دیگر اینکه بدن صوری هرگز گشته نمیشود، چون ترکیبش از مواد آلی نیست و گوشت یا استخوان هم ندارد، پس اگر احیاناً قصد قتلش کنند آنرا ناپدید میگردد.

۱۲۲- دومین نوع پدیده که در این فصل بایستی بررسی کنیم موضوع تغییر قیافه یعنی تغییر شکل پیکر زنده است. از این نوع پدیده يك واقعه شگفت سراغ داریم که راجع بواقعیتهش اسلمینان کامل یافته‌ایم.

دختری پانزده ساله بطریقی اعجاب‌آور استعداد تغییر قیافه داشت، یعنی در مواقعی مخصوص عیناً بقیافه زمان حیات بعضی مردگان دیده میشد. کمال شباهت بقدری بود که بینندگان گمان میبردند روح مرده شخصاً مقابلشان مجسم است، زیرا خطوط چهره و نگاه و لحن صدا و حتی لجه او را بعین مشاهده میکردند. پدیده مزبور بدون اینکه اراده دختر دخالتی داشته باشد صدها بار بوقوع پیوسته است. چندین دفعه بشکل برادرش که سالیان قبل فوت کرده بود رؤیت گردید. در این مواقع فقط شباهت صورت نبود که جلب توجه میکرد، بلکه حتی قد و حجم بدن هم تغییر مینمود. این برادر بموقع مرگش بیست و چند ساله و بسی بلند قامت‌تر و تنومندتر از دختر بود. يك طیبب محلی که چندین بار این آثار حیرت‌زا را شاهد شده بود برای اینکه جای هیچ شبهه باقی نماند در برابر جمعی شهود معتبر آزمایشی بدین ترتیب اجرا نمود: دختر را در حالت طبیعی وزن کرد، سپس هنگامی که بشکل برادر شد باز او را وزن کرد، در نتیجه مسلم گردید که وزن دوم دو برابر وزن اول است. آزمایشی بود که هیچگونه جای تردید باقی نمیگذاشت و دیگر امکان نداشت پدیده را بتوهم و تخیل بصری تعبیر نمایند.

این واقعه را که سابقاً مجزه میخواندند و ما نومی پدیده‌اش می‌نامیم اکنون میکوشیم مطالعه و توجیه نمائیم.

۱۲۳- بعضی اوقات تغییر قیافه فقط نتیجه انقباض عضلات صورت است که وضع چهره را بکلی دگرگون میسازد چنانکه شخص واقعی را تقریباً نمیتوان شناخت. ما این حالت را غالباً در بعضی سومانابولها مشاهده کرده‌ایم. اما در اینموارد تغییر هیكل چندان قاطع نیست، مثلاً يك زن ممکن است جوان یا سالخورده بنظر آید و زیبا یا زشت نمایان گردد، ولیکن همیشه زن خواهد بود و در هر حال وزنش کم یا زیاد نمیشود. اما در پدیده‌ایکه فوقاً بیان گردید بطور مسلم عامل دیگری علاوه بر انقباض عضلات در کار بوده است. در اینصورت باز ناگزیریم متوسل به روانپوش شویم تا حل معما میسر گردد.

بموجب نظریه‌ای که در باب روانپوش وصف کرده‌ایم روح میتواند ظاهر بدن سیالش را بهر شکلی که مایل باشد در آورد و میتواند از طریق تغییر و تحول نظام ملکولهای مادی روانپوش را مرئی وقابل لمس و یا غیرشفاف سازد و در روانپوش شخص زنده هم ممکن است خارج از بدن جسمانی بهمین متوال تغییراتی عارض گردد، خلاصه تمام این تحولات در نتیجه ترکیب سیالات حادث میشود. حالا روانپوش يك فرد زنده را در نظر میگیریم که هر چند آزاد از بدن نیست، اما چندان متشعشع در اطراف بدن است که پیکر جسمانی را هاله‌وار مانند بخار در میان میگیرد، پس

در چنان وضعی عین تحولات سابق‌الذکر برایش قابل احراز خواهد بود: هرگاه شفافیتش را از دست بدهد بدن جسمانی که در آنمیان قرار دارد گاه مه‌آلود و گاهی محو و نامرئی میگردد، حتی اگر اراده روح تملق گیرد و مقدورش باشد ممکن است بدن را نورانی هم نمایان سازد. حالا اگر روح دیگری سیاله خودش را با وی ترکیب نماید ممکن است هیئت خودش را جانشین هیئت آن قالب جسمانی کند، یعنی هیکل حقیقی و مادی در جوف یک پوشش سیال خارجی که هیئتی مطابق میل روح خواهد داشت محو میگردد.

علت و چگونگی پدیده کمیاب و اعجاب‌آوری که فوقاً طی شماره ۱۲۲ نقل گردید ظاهراً همان است که هم‌اکنون وصف نمودیم. موضوع اختلاف وزن هم بهمان کیفیت است که در مورد اجسام بیجان قبلاً بیان داشته‌ایم (شماره ۷۸ ببند). در واقع وزن ذاتی بدن افزایش نیافته است، بلکه تحت تأثیر یک عامل خارجی قرار گرفته که وزن نسبی را کم یا زیاد میکنند. در اینصورت محتمل است که اگر در پی تغییر قیافه یک هیکل کودکانه پدیدار گردد، وزن نسبی قطعاً کمتر از وزن حقیقی خواهد بود.

۱۲۴- هرگاه بدن بقیافه دیگر ولی با همان قامت یا بقامتی بزرگتر نمایان شود، پذیرفتنش بمراتب آسانتر است تا آنکه یک هیکل کودکانه عیان گردد، زیرا ممکن است در اینمورد تصور شود که حدود هیکل اصلی باید از حدود هیکل ظاهری تجاوز کند. درست است که فوقاً به این مطلب اشاره‌ای کرده‌ایم، اما هرگز ادعا ننمودیم که آنگونه پدیده وقوع یافته است، بلکه فقط خواستیم بگوئیم که براساس نظریه مربوط بوزن مخصوص اجسام اگر هیکلی کوچکتر عیان گردد وزن نسبی هم کمتر میشود. اما راجع باینکه وقوع چنان پدیده اصولاً ممکن است یا نیست فعلاً هیچگونه رأی مخالف یا موافق ابراز نمیداریم و همینقدر میدانیم که حتی اگر قادر به توجیهش نباشیم باز نیایستی غیر ممکنش تلقی نمائیم، زیرا احیاناً اگر چنان چیزی حادث شود جعل ما دلیلی بر عدم واقعیتش نخواهد بود. فراسوش نباید کرد که روانپژوهی تازه قدم بمرحله علمی گذاشته و هنوز تحقیقاتی فراوان لازم است تا قضیه فوق و بسیاری قضایای دیگر کاملاً روشن گردد.

گذشته از مراتب بالا نظریه‌ایکه راجع به پدیده‌آورش طی شماره‌های ۹۶ ببند بیان کرده‌ایم چگونگی نامرئی گشتن اجسام را بخوبی توضیح میدهد، پس در اینصورت چه مانع دارد قسمتهائی از هیکل جسمانی که احیاناً از حدود هیکل ظاهری تجاوز کند بوسیله لغافی از سیالات مرکب موقتاً نامرئی شوند؟

۱۲۵- پدیده دیگریکه ممکن است بسیار عجیب بنظر آید موضوع تجسم ارواح است بشکل افراد دیگری که حیات مادی دارند. این پدیده هم عیناً شبیه تجسم معمولی است، منتها در اینمورد روح به هیکلی قابل رؤیت و قابل لمس که

عیناً شبیه شخص معین باشد ظاهر میگردد. تنها تفاوت این دو پدیده در آنست که روح در تجسم معمولی بقیافه و هیكلی که خود در زندگانی زمینی داشته است عیان میشود، ولی در اینمورد به هیئت و قیافه يك فرد زنده جلوه میکند.



قدرت سازندگی ارواح

لباس ارواح - اشیاء خود پیدا - تغییر خواص ماده - مفاطیس شفابخش

۱۲۶- بطوریکه قبلاً گفته بودیم هر موقع که ارواح رؤیت میشوند معمولاً پارچه‌ای بخود پیچیده‌اند یا لباسهای زمان حیاتشان را بر تن دارند. مسئله بفرنج در اینجاست که آن لباسهای عیناً مانند لباسهای زمینی خود را از کجا میاورند؟ هرگاه قضیه به همین‌جا خاتمه پیدا میکرد شاید بعنوان اینکه لباس جزء شخصیت هر فرد است ممکن میبود از پیگیری صرفنظر شود، اما قضیه اشیاء بزرگ یا کوچکی که ارواح گاهی همراه دارند بهیچوجه قابل چشمپوشی نیست، مثلاً انقیه‌دانی که هیادت‌کننده آن‌خانم بیمار به‌مراه داشت (رجوع شود بشماره ۱۱۷). در مورد اخیر جالب توجه‌تر اینکه صاحب انقیه دان روح يك مرده نبود بلکه شیخ يك فرد زنده بود که بدانگونه تجلی نموده و چند روز بعد هم که با پیکر مادی بملاقات خانم رفته انقیه‌دانی عیناً مانند آنچه در دست شیخ بود همراه داشته است. حال باید دانست که وقتی شیخ بمیادت رفته چگونه آن انقیه‌دان را با خود حمل کرده است؟ شواهدی فراوان وجود دارد که اشباح مردگان و زندگان با اشیاء مختلفی رؤیت شده‌اند، مثلاً با چوب، اسلحه، فانوس، پیه، کتاب و غیره...

ما خود برای حل این معما چنین پنداشته بودیم که اجسام بیجان ممکن است در عالم تاملی دارای شبیه الیری باشند، یا ماده متراکمی که تشکیل دهنده اشیاء است شاید نوعی شیخ یا قالب مثالی لطیف دارد که خارج از ادراک جسمانی بوده و روح از آن استفاده میکند. این توضیح البته تا حدی منطقی بنظر میرسید ولی در هر حال مسلماً نمیتوانست تمام موارد را توجیه نماید، مخصوصاً پدیده‌ای را که ذیلاً وصف خواهد شد. در تظاهراتی که تاکنون از نظرگذرانده‌ایم سروکارمان همیشه با تصویر یا شبیه ظاهری اشیاء بوده است. ضمناً میدانیم که روانپوش ممکن است بعضی از خواص ماده جسم را احراز کند و شکل بگیرد و حتی قابل لمس شود، اما این قابلیت لمس امری بسیار موقت است و شینی جامدی که بدین ترتیب پدید آید در يك لحظه مانند سایه معو میگردد. تا همینجا هم البته پدیده‌ای

فوق‌العاده است، اما فوق‌العاده‌تر اینکه جامدی بوجود آورده شود که بقا داشته باشد. این پدیده هم بکرات و بطور محقق بوقوع پیوسته است، منجمله در مورد کتابت مستقیم که در فصل مخصوصی مفصل راجع به آن سخن خواهیم گفت. اما چون پدیده کتابت مستقیم یا بعضی که اکنون در پیش است بستگی نزدیک دارد هم‌اکنون ناگزیریم مختصری بدان اشاره کنیم.

۱۲۷- کتابت مستقیم بدین ترتیب است که بدون تماس و دخالت دست‌مدیوم و حتی گاهی بدون قلم یا مداد چیزی توسط ارواح کتابت میشود. برای انجام عمل یک برگت کاغذ سفید را تا کرده و در مکانی مانند گشو میز یا روی دسته صندلی قرار میدهند. روی این کاغذ قبلاً علامتی میگذارند که از تقلب احتمالی جلوگیری شود. در صورتیکه شرایط آزمایش مساعد باشد بعد از مدتی نسبتاً کوتاه علامات مختلف یا کلمات و عباراتی روی کاغذ نوشته میشود که معمولاً با ماده خاکستری‌رنگی شبیه مژ مداد و بعضی اوقات با مداد قرمز یا جوهر معمولی و یا مرکب چاپ تحریر شده است. پدیده‌ای ظاهراً ساده است که هر چند فراوان حادث نمیشود ولیکن زیاد هم ندرت ندارد و مدیومهایی هستند که این پدیده در حضورشان آسان بوقوع می‌پیوندد. وقتیکه در کنار کاغذ یک مداد میگذارند ممکن است گمان رود که روح برای نوشتن از مداد استفاده کرده است، اما وقتی متحصراً یک برگت کاغذ باشد مسلم است که روح ماده‌ای را برای نوشتن بکار برده که روی کاغذ باقیمانده است. حال باید دید که روح این ماده را چگونه تهیه میکند؟

۱۲۸- در مورد این معما مصاحبه‌ای با یکی از ارواح داشته‌ایم که ذیلاً نقل میشود.

۱- قضیه تجسم روح بکفرد زنده را که انقیه‌دانی همراه داشت و انقیه می‌کشید برایتان نقل کرده‌ایم. اکنون میخواهیم بدانیم احساسی را که از کشیدن انقیه بیک انسان زنده دست میدهد آیا این روح متجسم میتواند است درک کند؟
«البته نه.»

۲- این انقیه‌دان عیناً بشکل انقیه‌دانی بوده که همین شخص با قالب زنده از آن استفاده میکرده. میخواهیم بدانیم انقیه‌دانی که شبح در دست داشته مابقیش چه بوده؟

«فقط یک شکل صوری بوده است که جلب توجه کند و حدوث پدیده بمنزله توهم یا مدیان تلقی نشود. قصد روح این بوده که خانم بیمار را از حضور خود مطمئن سازد و کوشیده است واقعیتی را در نظرش مجسم نماید.»

۳- گفتید یک شکل صوری بوده، در حالیکه این کلمه بمعنی نومی تخیل‌بصری است و نمیتواند واقعیت ذاتی داشته باشد. مقصود ما این است که بدانیم این انقیه‌دان یک تصویر بدون حقیقت بوده یا جنبه مادیت هم داشت است؟

«البته که جنبهٔ مادیت داشته است. به‌لاوه یا استفاده از همین عنصر مادی است که روانپوش می‌تواند لباسهایی مانند آنچه در حیات جسمانی داشته بر هیكل خود ظاهر سازد.»

تذکره: خوانندگان قلماً توجه دارند که اصطلاح شکل صوری در اینجا بمعنی نمونه و شبیه استعمال شده و انقیه‌دانی که روح در دست داشته شبیه انقیه‌دان اصلی و متشکل از عنصری مادی بوده است. تجربه ثابت کرده که بعضی اصطلاحات را که ارواح بکار می‌برند همیشه نباید ب مفهوم مطلق تلقی کرد و گرنه محتمل است با اشتباهاتی بزرگ مواجه گردیم. در اینصورت بهتر است هر موقع گفتاری نامفهوم یا پیچیده از آنها می‌شنویم بکوشیم که در معنی آن تحقیق نمائیم، مضافاً اینکه ارواح خودشان هم بارها چنین تحقیق را توصیه کرده‌اند.

۴- آیا اشیاء بیجان ممکن است شبیه الیری داشته باشند؟ مقصود این است که آیا در عالم نامرئی چنان مادهٔ اصلی وجود دارد که بشکل اشیاء زمینی باشد، یعنی همانطور که روانپوش قالب و شکل الیری انسان است آیا در عالم غیر مرئی برای غیر جاندار هم قالب و شکل الیری هست؟

«تغییر، عنصر مادی همه‌جا در فضا و حتی در جو شما موجود است و روح چندان قدرت و نفوذ بر آن دارد که حتی از حدس و گمان شما خارج است. ارواح هر لحظه که اراده کنند این عنصر را می‌توانند بچنان شکل ظاهر که مایل باشند متراکم سازند.»

تذکره: سؤال ما در واقع ترجمان افکار خودمان بود، یعنی عقیده‌ای بود که راجع به‌اهیت این اشیاء داشتیم و منتظر بودیم که توسط روح تأیید شود. ولی دیدیم که جواب بکلی متفاوت است.

۵- برای جلوگیری از سوء تفاهم اکنون سؤال را صریح‌تر مطرح می‌کنیم: آیا لباسهایی که ارواح می‌پوشند موجودیت خارجی دارند؟

«گمان می‌کنم جواب قبلی بایستی موضوع را روشن کرده باشد. همانطور که روانپوش وجود خارجی دارد لباسی هم که همراه آنست وجود خارجی دارد.»

۶- از توضیحاتی که دادید بدینگونه نتیجه می‌گیریم که ارواح می‌توانند شعولاتی در مادهٔ الیری بوجود آورند، بدین ترتیب که روح مثلاً انقیه‌دان را حاضر و آماده نیافته است بلکه با ارادهٔ خودش آنرا ساخته که پس از رفع احتیاج و سلب اراده انقیه‌دان هم بصورت مادهٔ اولیه باز گشته است. آیا برای فراهم آوردن اشیاء دیگر مانند لباس و جواهرات و غیره باز به‌همین ترتیب عمل میشود؟

«آری، به‌همین ترتیب.»

۷- آیا روح می‌توانست انقیه‌دانی را که نمایان کرده بود قابل لمس هم بسازد؟

«آری، می‌توانست.»

۸- در آنصورت آیا خانم بیمار می‌توانست آنرا بدست گیرد و احساس کند که

يك انقیه‌دان واقعی در مشیت دارد؟

«آری.»

۹- اگر انقیه‌دان را یاز میکرد قطعاً انقیه هم در آن مشاهده مینمود؟ فرضاً اگر خانم قدری انقیه میکشید آیا ممکن بود برایش عطسه بیاورد؟

«آری.»

۱۰- پس روح فقط شکل مادی اشیاء را ارائه نمیکند، بلکه خواص مادی هم به آنها میدهد؟

«اگر چنان بخواهد البته میتواند و پرسشهای قبلی را هم بهمین سبب جواب مثبت دادم. همانطور که گفتیم روح بر ماده چنان قدرت فوق‌العاده دارد که شما حتی نمیتوانید حدس بزنید.»

۱۱- حالا فرض میکنیم روح بخواهد يك ماده سمی تهیه کند، آیا کسیکه آنها مصرف نماید بواقع مسموم میشود؟

«ماده سمی هم ممکن است بسازد، ولی چنان کاری نمیکند چون اجازه ندارد.»
 ۱۲- آیا میتواند محصولی شفابخش تهیه کند که علاج بیماران باشد و آیا تاکنون چنین مورد پیش آمده است؟
 «خیلی زیاد.»

۱۳- در اینصورت مواد غذایی هم میتواند بسازد. حالا فرض میکنیم مقداری میوه یا غذاهای دیگر تهیه کند، آیا کسی ممکن است از آنها بخورد و سیر شود؟
 «آری، آری، چیزی را که فهمش اینقدر آسان است چرا اینهمه بدنبالش میگردید؟ مثلاً هوا و جو شما ملامت از ذرات مادی است که حتی شما خودتان بسا همین حواس خشن مادی میتوانید مقداری از آنها را در شعاع آفتاب رؤیت کنید. مگر هوای شما آلوده به بخار نیست؟ این بخار را متراکم سازید تا بصورت مایع در آید، سپس سلب حرارت از آن کنید تا ذرات نامرئی و غیر قابل لمس اولیه بیک جسم جامد مبدل شوند. خیلی مواد دیگر را هم در هوا بحالت سیال موجود دارید که شیمی‌دانان میتوانند آنها را بصورت ترکیباتی شگفت‌آور متحول سازند، تنها تفاوت شما با ما در این است که روح وسائل کاملتر از ادوات مادی شما در اختیار دارد که آنهم اراده خودش و اجازه پروردگار است.»

تذکره: موضوع سیر شدن از غذایی که توسط ارواح تهیه شود مسئله‌ایست که محتاج اندیشه و تحقیق است. باید دید غذایی که فقط موجودیت و خواص موقت دارد چگونه ممکن است انسان را سیر کند؟ این غذا وقتیکه وارد معده شود ممکن است يك اثر سیری بوجود آورد، ولی نه آنچنان سیری که از پر شدن معده حاصل آید. از طرف دیگر، هرگاه نومی از ساخته‌های مادی ارواح در وضع مزاجی بدن اثر کند و بیماری را شفا دهد، همید نیست که نوع دیگر هم بتواند گرسنه‌ای را سیر کند. در هر حال فرروشدگان مواد غذایی و داروئی خیالشان از

این حیث راحت باشد، چون حدوث این پدیده‌ها فوق‌العاده استثنائی و نادر است و هرگز در اختیار و ارادهٔ انسانهای زنده نیست.

۱۴- اشیائیکه توسط ارواح ساخته و قابل لمس شده باشند آیا ممکن است

بهمان صورت باقی بمانند و بمصارف حیات مادی برسند؟

«البته که امکان دارد، اما خلاف اصول است و عمل نمیشود.»

۱۵- آیا قدرت تولید اشیاء قابل لمس برای تمام ارواح یکسان است؟

«هر قدر مقام روح برتر است قدرتش افزون میشود. بعلاوه موقعیت هم فرق

میکند بطوریکه بعضی از عقب‌ماندگان هم برای انجام چنان عمل میتوانند قدرت

کافی بدست آورند.»

۱۶- آیا روح خودش همیشه توجه دارد که لباس یا اشیاء دیگر را چگونه

میسازد؟

«نه، چون غالباً بطور غریزی کارش را انجام میدهد. اگر فکرش در این زمینه

بقدر کافی رشد نکرده باشد خودش هم چگونگی عمل را نمیداند و نمیفهمد.»

۱۷- اگر روح برای ساختن اشیائی که واقعبیت و خواص مولد دارند قادر

باشد مصالح لازم را از عنصر جهانی برداشت کند بطریق مسلم مواد ضروری جهت

کتابت را نیز از همان منبع میتواند بدست آورد و در اینصورت مصاف کتابت مستقیم

خود بخود حل میشود.

«بالاخره به نکته‌ای رسیدید که از ابتدا در نظر داشتید.»

تذکره: ما در حقیقت تمام سؤالات مقدماتی را برای رسیدن باین

مطلب طرح کرده بودیم و جواب بالا ثابت نمود که روح مخاطب فکر و

نیت ما را پیشاپیش خوانده است.

۱۸- بنا به اظهار خودتان مواد ساخته شده توسط ارواح نمیتوانند دوام

مادی داشته باشند. پس چگونه است که در پدیده کتابت مستقیم عنصر مادی که برای

نوشتن بکار میرود معر نمیگردد؟

«راجع به عبارات خرده نگیرید. بعلاوه من نگفتم که غیر ممکن است، بلکه

صحبت از اشیاء حجیم‌دار بود که تأکید کردم دوام آنها مأذون نیست. اما اینجا بحث از

آلتر نوشته است که حفظ آنها لازم و مفید است. اشیاء دیگری که نمیتوانند در حیات

جسمانی مصرف شوند بدانجهت است که در واقع مثل اجسام جامد شما از تجمع و

تراکم ماده تشکیل نیافته‌اند.»

۱۲۹- نظریهٔ بالا را میتوان بشرح زیر خلاصه کرد: روح بسرای ساختن

اشیائی بشکل اجسام زمینی میتواند مصالح لازم را از مادهٔ کیپانی برداشت کند.

ضمناً پغراخور ارادهٔ خود قادر است چنان تحول ذاتی در عنصر اصلی ماده پدید

آورد که پارهای خواص مورد نظر را واجد شود. این استعداد روح يك موهبت ذاتی

است که در وقت ضرورت بطور غریزی بکار گرفته میشود و چگونگی استفاده از آنرا

«البته که جنبه مادی ماده جسم پغمرود یا جسمی از این -

است که روانپوش میتواند لباسهایی مانند آنچه در حیات جسمانی داشته بر هیكل

خود ظاهر سازد.»

تذکره: خوانندگان قطعاً توجه دارند که اصطلاح شکل صوری در

اینجا بمعنی نمونه و شبیه استعمال شده و انقیه‌دانی که روح در دست

روح غالباً خودش متوجه نیست. موجودیت اشیاائی که روح بدین ترتیب میسازد موقت است و دوام این اشیاام بستگی دارد به اراده سازنده و یا بعدت احتیاج. اشیاام مزبور در بعضی موارد همهگونه ظواهر واقعیت و منجمله قابلیت لمس و قابلیت استفاده موقت را دارند، ولی تولید چنین اجسام را نیابستی بمعنی مطلق خلقت تعبیر کرد چون روح چیزی را از عدم به هستی نمیآورد.

۱۳۰- دانشمندان این عصر راجع بوجود يك عنصر واحد مادی تقریباً متفق- القولند و ارواح هم عین این مطلب را تأیید میکنند. تمام اجسام موجود طبیعت از این عنصر واحد ساخته شده و هر جسمی بفرآخور تحولات مختلف این عنصرجهانی خاصیت و شکل مخصوصی را احراز میکند. چنین است که يك داروی شفابخش در نتیجه تحول عنصر اصلی ممکن است بيك سم مهلك تبدیل شود. هرگاه دو جسم بیضور را به نسبتی معین یا هم ترکیب نمایند احیاناً يك جسم ثالث و پسر خطر بوجود خواهد آمد. مثلاً از ترکیب دو قسمت هیدروژن و يك قسمت اکسیژن که هر دو بیضورند آب ایجاد میشود، ولی اگر باز يك قسمت اکسیژن در این ترکیب وارد کنیم مایعی خورنده و مضر پدید خواهد آمد. حتی اگر دريك جسم مرکب مقادیر نسبی اجزاء ثابت بماند يك تحول ساده در وضع ملکولها کافی است که خواص آن جسم را تغییر دهد. چنین است که يك جسم شفاف ممکن است تیره شود و یا جسم کدر بصورت شفاف در آید. از آنرو که ارواح به نیروی اراده قادرند عنصر اصلی ماده را بگونه ای که بخواهند متحول سازند، پس نه تنها تولید اشیاام برایشان بلامانع است بلکه از طریق تحولات عنصری حتی میتوانند خواص اجسام را نیز تغییر دهند.

۱۳۱- در آزمایشهای مغناطیسی پدیده های هست متداول که آب تحت تأثیر اراده مغناطیس کننده تغییر خاصیت میدهد. علت این اثر تابعال مجهول بود، ولی اکنون از طریق نظریه فوق قابل توضیح است. در اینجا عامل اثر همان شخص مغناطیس کننده است که غالباً توسط یکروح آزاد هم کمک میشود. مغناطیس کننده بکمک سیاله مغناطیسی، که گفته بودیم از سایر سیاله های زمینی به سیاله جهانی یا ماده گیلهائی نزدیکتر است، تحولی در عناصر اصلی آب پدید میآورد که خواصش را تغییر میدهد. مغناطیس کننده ضمناً میتواند سیالات حیوانی افراد دیگر را هم متأثر سازد و هرگاه عمل مغناطیس بطور صحیح انجام پذیرد اثری شفابخش خواهد داشت.

در پدیده های مغناطیسی اراده مغناطیس کننده نقش اصلی را ایفا میکنند، پس اراده مغناطیس کننده عامل اثر است. حال باید دید که این عامل نامحسوس چگونه میتواند يك فاعلیت مادی داشته باشد؟ اراده نه جسم است نه موجودیت محسوس دارد و حتی نمیتواند بمنزله خاصیتی از الیری ترین ماده تعلق شود. اراده در واقع عمده ترین خصیصه روح است. یعنی بزرگترین خصلت موجودهوشمند است و بمنزله

ریشه همه و نهاد متروک ترجیح میدهند.

۵- ما میدانیم که ارواح هم مثل ما زنده ها از لحاظ رفتار و اخلاق بسیار متفاوتند. پس بین آنها قطعاً عناصری هستند که از مجالست هم نوع بیزارند و قاعدتاً باید انزوا را ترجیح دهند.

جوابی هم که من شما داده ام نظر مطالعه نبرد و گفته که ارواح روحانی

اهرسی است که روح با استفاده از آن قادر به اجرای فعل بر عنصر اولیه میشود. خواه در عالم نامرئی و خواه در حیات زمینی فضیلت اراده از وجود روح غیر قابل تفکیک است. قدرتی که مغناطیس کننده در اجرای عمل یکار میبرد ناشی از اراده او میباشد و میزان توانائیش متناسب با نیروی اراده‌اش خواهد بود. وقتی دانسته باشیم که روح متجسد یعنی انسان زنده هم مانند روح آزاد میتواند بر عنصر اصلی ماده عامل اثر شود، آنوقت نتیجه گرفته میشود که تاحدودی هم قادر است خواص عنصر مادی را متغیر سازد و در اینصورت مسئله استمداد شفابخشی را که در بعضی از افراد موجود است میتوان توجیه نمود (رجوع شود بفصل چهاردهم - مدیومهای شفابخش).

۹

اماکن جنی

۱۳۲- تظاهرات خودزا که در همه اعصار و در همه جا وقوع یافته و اصرار بعضی از ارواح برای برپا کردن آثاری جنجالی در تقاطع معین مسبب شده است که اعتقاد بوجود اماکن جنی شایع شود. در این باره با یکی از ارواح بصیر مصاحبه‌ای داشته‌ایم که اینک از نظر خوانندگان میگذرانیم.

۱- آیا ارواح فقط نسبت به انسانها علاقمند میشوند یا نسبت به اشیاء زمینی هم علاقه پیدا میکنند؟

دوستگی دارد بمیزان تعالی آنها. بعضی ارواح ممکن است مدتی به اشیاء زمینی علاقمند بمانند، مثلا خسیسی که گنجینه‌ای از خود باقی گذاشته باشد تا زمانی که بقدر کافی از علائق مادی بری نشود همچنان نگران اموال و گنجینه‌اش خواهد بود.

۲- آیا ارواح تقاطعی را برای رفت و آمدشان بر نقاط دیگر ترجیح میدهند؟
 و اینهم بستگی دارد بمیزان تعالی آنها. ارواحی که بمادیات زمینی علاقه‌ای ندارند فقط به تقاطعی میروند که محبت افراد را سراغ کنند و در اینصورت فقط آدمیان مورد توجهشان میباشند نه اشیاء مادی. اما ارواحی هم هستند که برای مدتی موقت پاره‌ای اماکن را بر نقاط دیگر ترجیح میدهند که اینان مسلم است از گروه عقب ماندگانند.

۳- اگر حلقه روح را بیک مکان معین دلیل عقبماندگی او تلقی کنیم، آیا وی را بهمان دلیل میتوانیم از گروه ارواح پست یا خبیث بشمار آوریم؟
 هرگز، زیرا هر روح عقبمانده را نمیتوان خبیث یا پست پنداشت. در

اجتماع شما هم خیال نمیکنم طور دیگر باشد.»

۴- بسیار شایع است که ارواح غالباً متمایلند در خرابه‌ها رفت‌وآمد کنند.

آیا این شایعه واقعیتی دارد؟

«ارواح همانگونه که در همه‌جا میتوانند رفت‌وآمد کنند در اماکن مخروبه هم البته آمد و شد دارند، اما نه چنانکه آن نقاط را مخصوصاً ترجیح دهند. معمولاً افکار زندگان زمینی از دیدن ظواهر شوم و حزن‌آور بعضی اماکن متأثر میشود، بنابراین مردم عادی هراتر کوچک و متعارف را که در چنان نقاط روی دهد بفعل ارواح نسبت میدهند. چه بسیار مواردی که یک سایه درخت را شب مرده پنداشته و صدای یک حیوان یا صغیر باد را اثری از ظهور اجنه و ارواح تصور کرده‌اند. ارواح معمولاً مجاوزت انسانها را دوست دارند. همیشه اماکن مسکون ر. البته پس ویرانه‌ها و نقاط متروک ترجیح میدهند.»

۵- ما میدانیم که ارواح هم مثل ما زنده‌ها از لحاظ رفتار و اخلاق بسیار متفاوتند. پس بین آنها قطعاً عناصری هستند که از مجالست هموع بیزارند و قاعدتاً باید انزوا را ترجیح دهند.

«جوابی هم که من بشما دادم نفی مطلق نبود و گفتم که ارواح بنقاط خلوت هم مثل هر جای دیگر سر میزنند. البته عناصری که عزت اختیار کنند تمایل به انزوا دارند، ولی باز دلیل نمیشود که حتماً ویرانه را بنقاط دیگر ترجیح دهند. در حال ترده ارواح درآبادیها و در منازل مسکون قطعاً از رفت‌وآمد آنها در دل سحرها و جنگلها و خرابه‌ها خیلی بیشتر است.»

۶- بموجب شواهد عدیده بر ما مسلم است که معتقدات عامیانه معمولاً زمینه واقعی دارند. پس میخواهیم بدانیم اعتقادی که راجع به اماکن جنی شایع است از کجا سرچشمه میگیرد؟

«زمینه واقعی همان تظاهرات ارواح است که همیشه بشر معتقد به آن بوده، منتها بعلت وحشت و خرافات جاری نام اجنه بر آن گذارده‌اند. فکر آدمی چون متأثر از مناظر رعب‌انگیز و حزن‌آور شود طبعاً چنان نقاط را مسکن مسجوداتی عجیب میندازد، پس این پندار خرافی بموجب افسانه‌های خیالی و داستانهای شگفتی که برای کودکان نقل میشود در افواه شایع گشته و در اذهان عامه ریشه میدواند.»

۷- آیا ارواح در روزها و در ساعات مبین سراغ ما می‌آیند؟

«روز و ساعت یک وسیله قراردادی برای زمینیان است که فقط در حیات

زمینی مورد استفاده دارد و ارواح بی‌نیاز از آنها.»

۸- گفته میشود که رفت و آمد ارواح بیشتر بهنگام شب است، مبداء پیدایش

این فکر چیست؟

«وحشتی که از سکوت و تاریکی دست میدهد اثری در مغیله باقی میگذارد که

مبداء چنان افکار خرافی میباشد و بسایستی از طریق اشاره تعلیمات معتدل

روانپژوهی از بین برده شود، موضوع ایام و اوقات مناسب جهت تردد و تظاهر ارواح هم یکی از همان معتقدات خرافی است که بکلی دور از منطق است. مسلم بدانید که تأثیر نیمه شب در تظاهر ارواح چیزی نیست جز يك داستان بی اساس.

۹- در اینصورت چگونه است که بعضی از ارواح فقط در ساعات و روزهای معین و عده ارتباط و ایجاد اثر میدهند، مثلاً میگویند که فقط روزهای جمعه در فلان ساعت میتوانند تماس بگیرند؟

«ارواحی هستند که قصد اغفال دارند و میخواهند دستتان بیندازند، بعضی از آنها خودشانرا جن یا شیطان معرفی میکنند و یا تاسهای عجیب و ترس آور بر خود میگذازند، اما اگر بطوری مناسب به آنها بفهمانید که بهیچوجه نمیتوانند اغفالتان کنند قطعاً دیگر سراغتان نخواهند آمد.»

۱۰- آیا ارواح دوست دارند به گورستانی بروند که جسدشان در آنجا مدفون است؟

«جسد فقط لباسی بوده که ترك کرده اند. اگر يك زندانی بعد از استخلاص از زندان پیوسته علاقمند به کتده و زنجیرش باشد آنوقت دل بستگی ارواح هم به لاشه پیکر مادی منطقی خواهد بود. تنها چیزیکه برای ارواح ارزش دارد خاطره هزیزانی است که در حیات جسمانی بسر میبردند.»

۱۱- آیا اگر بر سر مزارشان فاتحه و دعا خوانده شود جلب توجهشان را میکند و برایشان مطبوع است؟

«خودتان خوب میدانید که دعا وسیله جلب توجه ارواح است و هر قدر افزون با خلوص نیت دعا شود قطعاً بیشتر اثر میکند. این نکته هم مسلم است که انسان چون بر سر مزار هزیزان بنشیند توجهش متمرکزتر میشود. علاوه بر یادگاری که از رفتگان نگاهداری کنید وسیله ای جهت استمرار حلقه آنان خواهد بود. در این مورد متوجه باشید که فقط فکر شما وسیله جلب ارواح است نه اشیائی که از آنها یادگار میماند، منتها چنان اشیاء وسائلی هستند که توجه شما را به سوی رفتگان جلب میکنند.»

۱۲- با توجه بملاکراتی که گذشت معلوم میشود اعتقاد بوجود دامکن چنی، آنقدرها هم بی پایه نیست؟

«شك نیست که پاره ای امور و اشیاء دنیای مادی ممکن است بعضی ارواح را بسوی خود جلب نماید و در آنصورت احتمال دارد که روح بخاطر علل و عوامل مخصوصی بیک مکان معین علاقمند شود و تا رفع آن علل و عوامل در همان مکان مستقر بماند.»

۱۳- علل و عوامل مزبور از چه قبیلند؟

«علاقه مخصوص روح بیک شخص معین که ساکن محل است یا تمایل او به احد تماس یا ساکنان آن مکان. اما متأسفانه در تمام موارد مقاصدی مستحسن در

بین نیست. گاه ممکن است روح خبیثی باشد که از گذشته‌ها موجبات کینه‌ای در دل دارد و چون احیاناً فرد مورد نظر را بیاید بقصد تلافی مزاحمش شود. بعضی اوقات هم سکونت مداوم روح در يك مکان معین بمنظور سلب آزادی و تنبیه او تحمیلش میشود. مخصوصاً اگر جنایتی هم در آن محل مرتکب شده باشد.»

۱۴- ارواحیکه در بعضی اماکن اقامت مستمر دارند آیا از ساکنان قدیمی همان اماکن بوده‌اند؟

«بعضی اوقات آری، اما نه همیشه، چون ساکن قبلی ممکن است يك روح پیشرفته بوده که اکنون دیگر به جسد یا مسکن سابقش بکلی بیعلاقه است. در اینجا باز تکرار میکنم ارواحی که در بعضی از اماکن عامل پاره‌ای پدیده‌های محسوس میشوند غالباً قصدی جز تفریح و هوسبازی ندارند، مگر اینکه علاقه مخصوصشان به بعضی ساکنان خانه موجب جلب آنها شده باشد.»

۱۵- روحی که علاقمند بیک شخص معین است آیا میتواند از او و خانواده‌اش حمایت و حراست کند؟

«اگر از ارواح پیشرفته باشد قطعاً میتواند، اما هرگز برای اهلام حضورش بتظاهرات نامطبوع دست نمیزند.»

۱۶- وحشت از اماکنی که محل حدوث پدیده‌های خودزا باشد آیا موجه است؟ هرگز، زیرا ارواحی که احیاناً جنجالی برپا کنند غالباً فقط میکوشند ساکنان خانه را بهراسانند تا خود افزون تفریح کنند. این واقعتاً را همواره بخاطر داشته باشید که ارواح در همهجا تردد دارند و هرجا که شما بروید عندهای از آنان در جوارتان هستند. پس اگر می‌بیتید که تظاهرات فقط در مکانهای مخصوصی بروز میکند علت بایستی آن باشد که شرایط ایجاد پدیده فقط در آن مکانها فراهم است.»

۱۷- آیا وسیله‌ای هست که ارواح مزاحم را از اینگونه اماکن بیرون برانیم؟ آری، هست. ولی از کارهایی که شما معمولاً بدین منظور انجام میدهید نتیجه‌ای معکوس میگیرید. نیکوترین طریقه برای طرد ارواح مزاحم آنستکه برای جلب ارواح پیشرفته وسیله‌ای فراهم آورید. سه‌روزی مؤثرترین وسیله جلب نیکان میباشد و عناصر بد را خود بخود گریزان میسازد چون غیر و شر را درچار یکدیگر سلوک نیست. همواره نیکو باشید تا فقط با نیکان معشور گردید.»

۱۸- پس چگونه است بسیاری از نیکان را دیده‌ایم که پیوسته ارواح بد مزاحمشان بوده‌اند؟

«اگر بواقع از نیکان باشند شاید چنان مزاحمت از مراحل آزمایشی بوده که برای تقویت برتری و تحملشان ضرورت داشته است. ضمناً توجه داشته باشید که هرآنکس افزون به سجایای اخلاقی خود بیابد احتمالاً کمتر واجد آنست. آنکه بواقع فضیلتی دارد غالباً بدان نمی‌اندیشد و درهرحال هرگز از آن سخن نمیگوید.»

۱۹- طلسم و اوراد و دعاهاى طرد اجنه و شیاطین چه تأثیری دارند؟

«آیا شخصاً هرگز دیده‌اید که چنان کارها احیاناً مؤثر بوده باشند؟ مگر بارها مشاهده نکرده‌اید که غالباً بدنبال چنان مراسم برضت پدیده‌ها و چنجال افزوده میشود؟ عاملین تظاهرات هر وقت متوجه شوند که شما آنها را اجنه و شیاطین می‌پندارید افزون غوغا و تفریح میکنند و به سادگی شما میخندند، غیر از خواگاران مزاحم البته ارواح دیگری هم هستند که بدون قصد مزاحمت عامل پاره‌ای تظاهرات میشوند، مثلاً بوسیله ایجاد اصوات و حتی از طریق نمایاندن شیخ حضور خودشان را باطلاعتان میرسانند، اما هرگز اثری مزاحم بوجود نمیآورند، بعضی از اینان رنج‌دیدگانی هستند که ممکن است براهمنانینها و دعای خیر شما تسلی یابند و ترك نومیدی گویند. گاهی هم شاید ارواحی خیرخواه باشند که به تحوی از انعام بخواهند شما را از حضورشان مستحضر سازند. اما عناصری که غوغا برپا میکنند و مزاحم میشوند تقریباً همیشه ارواحی جلف و بی‌بندوبار هستند که فقط قصد مزاح و تفریح دارند. پس بهتر است شما هم مسخره بازیهای آنها را استهزاء کنید و خوب بخندید تا دریابند که نمیتوانند شما را بترسانند یا عصبی کنند، از آن پس خود خسته از تکرار تظاهر میشوند و ترك مزاحمت میگویند.» (رجوع شود به فصل پنجم - پدیده‌های محسوس خودزا).

از توضیحات بالا چنین استنباط میشود که عددی قلیلی از ارواح به بعضی اماکن تعلق خاطر پیدا میکنند و اقامت در آن نقاط را موقتاً ترجیح میدهند. ممبدا همیشه نمیتوانند یا لازم نمیدانند حضور خودشانرا از طریق ایجاد آثار محسوس مادی اطلاع دهند. هر خانه ممکن است مسکن الزامی یا اختیاری يك یا چند روح باشد و با این حال هرگز تظاهری در آنخانه بروز نکند.

ارواحی که به بعضی اماکن یا امور و یا اشیاء مادی علاقه‌ای دارند قطعاً هنوز به مرحله پیشرفت کافی نرسیده‌اند، ولی ممکن است از عناصر پست یا شرور هم نبوده و سوئیتی هم نداشته باشند و حتی احیاناً میتوانند در بعضی مواقع مفید هم واقع شوند و اگر با اهل خانه الفتی پیدا کنند شاید به حفاظت و حمایتشان همت بگذارند.

۱۰

در چگونگی ارتباطها

پیامهای قبیح و رکیک - پیامهای مبتذل - پیامهای جدی - پیامهای آموزنده

۱۴۳- گفته بودیم هر اثری که از يك فعل اختیاری ناشی شده باشد ثابت

میکنند که فاعلی هوشمند آنها بوجود آورده است. مثلاً يك جنبش ساده میز که جوابگوی افکار ما باشد یا قصد معینی را بیان کند باید بمنزله يك پدیده ارادی و هوشمندانه بشمار آید. حالا اگر نتیجه از این حدود تجاوز نمی نمود ما هم شاید چندان شایان اهمیتش تلقی نمی کردیم، ولی تا همین مرحله هم مسلم میشد که اینگونه پدیده خیلی بیش از يك فعل منحصرأ مادی سزاوار مطالعه و تأمل است. حالا اگر این فعل ارادی و نتیجه آن چندان گسترش پیدا کند که تبادل افکار را بطور منظم و مستمر میسر سازد آنوقت آنها دیگر يك پدیده ساده هوشمندانه تلقی نمیتوان نمود بلکه مسلماً باید بعنوان یکنسوع ارتباط حقیقی بشمار آید. با استفاده از وسائلیکه میتوان در اختیار گرفت برقراری ارتباط با موجودات دنیای نامرئی اکنون تقریباً بهمان فصاحت و سرعتی که بین زندگان متداول است امکان پذیر میباشد.

در میان ارواح از لحاظ فضائل و خصوصیات عقلانی و اخلاقی تفاوتهای عظیمی وجود دارد که این تفاوتها متناسبند با ترقیاتی که هر روح در سلسله مراتب تکامل احراز کرده است. از اینرو استنباط میتوان نمود که بین پیامهاییکه توسط ارواح مخابره میشود از نظر پستی یا برتری افکار و جمل یا دانش وانگیزه های نیکو یا ناپسند آنها اختلافاتی فاحش وجود دارد. اینک برای دست آوردن يك ماخذ مقایسه انواع پیامهای روحی را بحسب مشخصات بارز آنها به چهار دسته تقسیم میکنیم، بدینقرار: پیامهای قبیح یا رکیک، پیامهای مبتذل، پیامهای جدی، پیامهای آموزنده.

۱۳۴- پیام قبیح یا رکیک آنست که حاوی اصطلاحاتی غیر مؤدب و مستهجن چنانکه معمول رجاله و اوباش است باشد. شک نیست که این شیوه بیان را جز به ارواحی پست که سخت آلوده به ناپاکیهای مادی هستند منسوب نمیتوان نمود. هرکس که اندکی ظرافت طبع دارد بی اختیار منزه از چنان پیامها میگردد، چنان پیامهاییکه بمقتضای خوی گوینده حاوی اصطلاحاتی بسیار عامیانه یا وقیح و نخوت آمیز یا خصمانه و حتی کفرآمیز میباشد.

۱۳۵- پیامهای مبتذل از جانب ارواح جلف و مسخره گر و بازیگوش است که غالباً بازماندگان تماس میگیرند و مزاح میشوند، اما نه بقصد شرارت، اینگونه ارواح معمولاً سخن بدرازا میکشاند، اما نه برای مقصود و ادای مطلبی معین. متن پیامهایشان معمولاً فاقد گفتارهای رکیک است ولی رایحه مزاح و شوخی به مشام میرساند و بدین جهت پاره ای مدیومها و حاضران جلسات ارتباطی علاقمند بهنانه پیامها میشوند و بگفتار سطحی و دور و دراز این ارواح که معمولاً عاری از هدف است خود را سرگرم میسازند. ارواح مزبور گاهی درخلاف شوخیهای مادی و در لفاف بعضی کتایه های گوشه دار حقایق تلخی را خطاب به افراد حاضر

میگویند که غالباً بسیار بیجا و بمورد است. از چنین ارواح بی‌خیال در اطراف ما زندگان فراوان تردد دارند. آنان هر فرصتی را برای مداخله در ارتباطهای روحی مفتنم می‌شمارند، کوچکترین حلقه‌ای به راستگویی ندارند و بسیار لذت می‌برند هرکسی را که برای پذیرفتن گفتارشان آمادگی دارد بقریبند. در اینصورت مسلم است کسانی که بدین نوع ارتباط دل خوش دارند به ارواح چلف و مسخره‌گر میدان میدهند و در عین حال ارواح مشرقی را از خود می‌گریزانند، چنانکه درعالم زمینی هم افراد موقر و شریف از مشارکت در مجالس مبتذل خودداری میکنند.

۱۴۶- گفتار منجیده و رعایت متانت در بیان مطلب نشانه‌ایست از پیامهای جدی ارواح. هر پیامی که مبتذل و غیر مؤدب نباشد و بمقصودی مفید منبخره گردد، حتی اگر جنبه خیلی خصوصی هم داشته باشد، بایستی در ردیف سخاوت‌ها جدی تلقی گردد. ضمناً باید توجه داشت که اینگونه پیامها را هم نمیتوان همیشه بری از اشتباه و خطا دانست، زیرا حتی ارواح پیشرفته هم بر مطالب مختلف یکسان وارد نیستند و یا وجود کمال حسن‌نیتی که دارند احياناً ممکن است درباره بعضی مطالب و نکات دچار اشتباه شوند. بهمین جهت ارواح عالی مکرر توصیه کرده‌اند که در مورد هر پیام باید بدقت رسیدگی شود که مبدا مطلبی خلاف عقل و منطقی در آن گنجانیده شده باشد.

آری، پیامهای جدی هم گاه ممکن است آلوده به اشتباه باشند. تشخیص صحت یا سقم مطالبی که در این پیامها مذکور است همیشه چندان آسان نیست، چون علاوه بر ارواحیکه خطاهای غیر عمد مرتکب میشوند در دنیای نامرئی هم ارواحی متفرهن یا دانشمندانی دروغین وجود دارند که غالباً در لفاف گفتارهایی متین و سخنانی دلنشین میکوشند سهل‌ترین فلسفه‌ها و ناهنجارترین افکار را بما بقبولانند، مضافاً اینکه برای مزید اعتبار و حیثیت خود با کمال جسارت غویشتن را بنام افرادی سرشناس یا بنام مقدسین معرفی میکنند. در مبحث روانپژوهی مشکل تحقیق علمی از همین‌جا آغاز میشود و این مطلب بقدری واجد اهمیت است که تاچهاریم بار دیگر مفصل در اینخصوص بحث و بررسی کنیم و برای جلوگیری از مخابره پیامهای مخلوط چاره‌ای بیندیشیم.

۱۴۷- در پاره‌ای از مخابرات جدی راجع بمباحث علمی و اخلاقی و فلسفی و غیره تعلیماتی داده میشود که ما این قبیل مخابرات را آموزنده تلقی میکنیم. هرگاه بخواهیم از چنین مخابرات نتایجی نیکو و صحیح بدست آوریم لازم خواهد بود یک سلسله جلسات ارتباطی بطور منظم و مستمر دائر سازیم و نیز بایستی بدانیم که ارواح جدی نسبت بکسانی که بخواهند چیزی بیاموزند حلقه مخصوص پیدا کرده و قطعاً آنها را یاری خواهند داد. فقط از طریق رعایت نظم و تواتر ارتباط است که ارزش اخلاقی و علمی ارواح و اعتمادی را که شایسته‌اند میتوانیم

بدرستی تشخیص دهیم. وقتی که برای قضاوت انسانها احتیاج بمطالعه و تجربه داریم مسلم است که برای قضاوت ارواح بمطالعه و تجربیات بیشتر احتیاج خواهد بود.

در واقع پیامی را میتوان آموزنده دانست که صحت مطالبش محرز شده باشد، وگرنه چیزی که مخلوط است ولو با فصیحترین شیوه بیان شود هرگز جنبه آموزشی نخواهد داشت. پیامهایی را که فقط ظاهری جدی دارند و بموجب آنها ارواحی متفرعن اظهار فضل میکنند هرگز نباید مورد توجه قرار دهیم. ارواحی که فقط پیرایه دانش دارند چون بی بهره از اطلاعات عمیقند دیری نمیپایند که عاجز از ادامه نقش خواهند گشت. اگر به ارتباط و مخابراتشان ادامه دهند بزودی جانب ضعیفشان آشکار میشود، مخصوصاً اگر مدیر جمله مرصه را برآنان تنگ نماید و راه قراری برایشان باقی نگذارد.

۱۲۸- برای تماس و ارتباط با موجودات دنیای نامرئی میتوان از وسائل و روشهای مختلفی استفاده کرد. ارواح میتوانند آثار گوناگونی پدید آورند که از طریق حواس جسمانی قابل درک باشند، از آنجمله ظهور ورژیت اشباح، تجسم قابل لمس بصورت مرئی یا نامرئی، ایجاد اصوات گوناگون، تولید رواج مختلف. این پدیده اخیر که بارها واقمیتش محرز گردیده معمولاً بیش از هرائی دیگر ایجاد شبیه میکند. يك رایحه ممکن است معلول عوامل بسیار متعدد باشد و بهمین علت ما هم زیاد در اینمورد اصرار نخواهیم ورزید. چیزی که باید بدقت و به تفصیل بررسی شود روشهای مختلفی است که برای اخذ ارتباط یعنی برای مبادله مستمر و منظم افکار بایستی بکار برده شود. برای ارتباط پیگیر با ارواح میتوان از سه طریقه ضربه نوازی و گویندگی و نویسندگی استفاده نمود که هر کدام را در فصلی جداگانه بررسی و بحث خواهیم کرد.

۱۱

ضربه نوازی - زبان اشارات

۱۲۹- اولین ارتباطی که بین ارواح وانسانهای زمینی برقرار گردید از طریق ضربه نوازی یا ضربات گویا بود که وسیله ای بسیار قدیمی و مقدماتی است و بواقع باید بمنزله دوران کودکی روانپژوهی بشمار آید. استفاده از اینگونه ارتباط برای مکانسه با ارواح میدان عمل را بسیار محدود میساخت بطوریکه ابتدا ناچار بودند فقط به پاسخهای مثبت و منفی اکتفا کنند. بدینترتیب که در مقابل

پرسشهای آزمایش کنندگان تعدادی ضربه علامت مثبت و تعداد دیگر علامت منفی توسط روح مخاطب نواخته میشود. اما چندی بعد روش پاسخگویی را تکمیل کردند و با تعیین تعدادی ضربه برای هر یک از حروف الفبا توانستند مطالبی گویاتر بدست آورند. برای احراز اینگونه ارتباط مدیوسهای مخصوصی لازم است که برای تولید پدیده‌های فیزیکی تا حدی استعداد داشته باشند. ارتباط از طریق ضربه - نوازی یدو ترتیب امکان‌پذیر است؛ طریقه اول اینکه میز سه پایه ابتدا بر روی دو پایه برمی‌خیزد و سپس پایه سوم بر زمین نواخته میشود و برای احراز این حرکت کافی خواهد بود مدیوم دستهایش را بر فراز لبه میز قرار دهد. اگر مایل باشید با یک روح مشخص تماس بگیرید اول باید از او تقاضای حضور کنید، وگرنه هر روح کنجکاوی که وسیله ارتباط را آماده بباید یا هر روحی که سابقه آشنائی و ارتباط دارد به سراغتان خواهد آمد. مکالمه ساده بدین ترتیب است که چون روح آمادگی خود را با نواختن چند ضربه اطلاع دهد با او قرار میگذارند که مثلاً یک ضربه جواب منفی و دو ضربه جواب مثبت خواهد بود و سپس سئوالاتی را که مورد نظر است مطرح میکنند. در فصول آینده خواهیم دید که از چه نوع پرسشها بهتر است صرف نظر شود. نقص این ارتباط در آنستکه جوابها بسیار مختصرند و طرح سئوالات بنحویکه بی‌تردید جواب مثبت یا منفی داشته باشند مشکل خواهد بود. فرض میکنیم که از روح سؤال شود «با ما چه کار داری؟». جواب بایستی یک جمله کامل باشد که آنهم میسر نیست. پس ناچاریم چنین سؤال کنیم: «آیا فلان مقصود را داری؟ - نه - پس مقصودت فلان چیز است؟ - نه - و همینطور باید ادامه دهیم تا وقتی که بجواب مثبت برسیم.

۱۴۰ - قابل ذکر است که روح در حین اینگونه ارتباط گاهی هم نوعی زبان اشاره بکار میبرد، مثلاً یک یا دو ضربه محکم‌تر علامت اثبات یا نفی مطلق است. همچنین چگونگی احساسات خود را تا جائیکه میسر است بوسیله بعضی اشارات بیان میدارد، فی‌المثل شدت تأثراتش را با حرکات ناگهانی میز نشان میدهد یا خشم و ناشکیبائی را مانند شخصی که پای بر زمین میکوبد بوسیله ضربات شدید و متعدد ابراز میدارد، حتی گاهی هم میز را واژگون میسازد، اگر سهربان و مؤدب است میز را در پایان ارتباط علامت تعظیم بجانب حضار خم میکند، هنگامیکه خطایش بیک فرد معین است میز را علامت محبت آرام و یا علامت عناد با سرعت بجانب او میکشاند.

واقعه جالبی‌را که مثالی از چگونگی زبان اشاره است اینک نقل میکنیم. شخصی از آشنایان ما روزی در منزلش یک جلسه ارتباطی داشت که نامهای از ما بدستش رسید. در حالیکه وی نامه را قرائت میکرد میزی که وسیله ارتباط بود بی‌مقدمه به سویش براه افتاد. صاحبخانه بسمت دیگر اطاق رفت تا نامه را روی یک میز دیگر بگذارد، ولی میز سه‌پایه هم او را دنبال کرد تا نزدیک نامه رسید.

حاضران جلسه سخت متعجب شدند و گمان بردند شاید مناسبتی بین نامه و حرکات میز باشد، پس موضوع را از روح جويا گشتند و جواب رسید که وی با نویسنده نامه سابقه آشنائی دارد. روز بعد که ما را از ماجرا آگاه ساختند علت اشارتش را از آن روح جويا شدیم و او چنین پاسخ داد: «میخواستم با دوستانتان آشنا شوم تا بوقت ضرورت همگی را بتوانم راهنمایی کنم.»
در طی این ماجرا روح خواسته است توجه میزبان را جلب نماید و چون فرصتی بدست آمده فوری از آن استفاده کرده است. حتی يك آدم لال هم بهتر از این نمیتوانست با زبان اشاره آشنائی بدهد.

۱۴۱- زبان ضربات که در اوایل کار پترتیب فوق متداول بود بعد از چندی تبدیل به ضربات الفبائی گردید، یعنی مقرر شد که هر چند ضربه علامت يك حرف باشد. با استفاده از این اسلوب میسر شد کلمات و عبارات و حتی پیامهایی نسبتاً مفصل از عالم روحی مخابره گردد. در این گونه ارتباط یکی از طرق متداول آنست که برای هر حرف الفبا تعدادی ضربه مطابق مقام آن حرف در الفبا نوشته میشود. مثلاً يك ضربه برای الف، دو ضربه برای ب، الی آخر. در زمانیکه روح مشغول مخابره است یکی از حضار حروفی را که بوسیله ضربات میز تعیین میشود یادداشت میکند، سپس بموجب يك علامت قراردادی پایان مخابره اعلام میگردد. شك نیست که اجرای این روش هم خیلی بطول می‌انجامد و برای مخابره پیامی نسبتاً مفصل مدتی مدید صرف وقت لازم است. با اینحال اشخاصی پرحوصله را سراغ داریم که با همین روش چندین صفحه مطلب دریافت و یادداشت کرده‌اند. رفته رفته در پی عمل و تجربه روشهای سهلتر و سریع‌تری برای همین نوع مخابره کشف شد که متداولترین آنها بدینقرار است: حروف الفبا و ارقام صفر تا ۹ را روی کاغذی نوشته و آماده دارند، هنگامی که دستهای مدیوم روی میز است یکی از حضار حروف و ارقام را به ترتیب مرور میکند و نشان میدهد و همیثکه بحرف دلخواه روح میرسد میز خود بخود يك ضربه میتوازد، سپس آن حرف یادداشت میشود و بهمین ترتیب حرف دوم و سوم تا آخر مخابره میگردد. اگر احياناً در يك حرف اشتباه شود و روح متوجه گردد موضوع را با ضربات متعدد یا حرکات میز باطلاع میرساند. سرعت این نوع مخابره در صورتیکه تمرین و عادت شود نسبتاً خوب است. ضمناً اگر کلمات آغاز شده را احياناً حدس بزنند و روح تایید کند البته سرعت عمل بیشتر میشود.

۱۴۲- ارتباط ضربه‌ای اگر بوسیله ضرباتی باشد که در چرم میز نوشته شده خیلی سریعتر و آسان‌تر به نتیجه میرسد. چگونگی ضربات داخلی را در فصل دوم تحت شماره ۶۲ بتفصیل بیان داشته‌ایم و البته در مورد این پدیده هیچ احتیاج نیست که میز از جای خود حرکت کند. متأسفانه برای تولید ضربات داخلی بسیاری

از مدیومها استعداد کافی ندارند، معدک مدیومهایی که برای ضربه‌نوازی یا پایه میز مستعد باشند غالباً با تمرین مستمر ممکن است در این زمینه هم توفیق یابند. مخایره بوسیله ضربات داخلی دو مزیت دارد. یکی اینکه سریعتر است و دیگر آنکه کمتر ایجاد شبیه میکند. ضمناً باید بدانیم که هر اصلی را بدلی هست و بعکس هر جا که بدل دیده شود نشانه‌ای از وجود اصل است.

طریقه ارتباط ضربه‌ای هر قدر هم که تکمیل شود باز هم سرعت و سهولت آن هرگز بهای کتابت مدیومی نخواهد رسید و بهمین سبب است که دیگر اکنون خیلی بندرت مورد استفاده قرار میگیرد. با اینحال مطالعه و آزمایش آن از لحاظ نفس پدیده و مخصوصاً برای نوآموزان روانپژوهی بسیار جالب توجه است زیرا استقلال پدیده را از فعل و اراده مدیوم بطور مسلم آشکار میسازد و گاه جوابهایی چندان غیر منتظر و بموقع مخایره میشود که هر بیننده غیر لجاج را میتواند متقاعد سازد. این نکته نیز قابل ذکر است که وسیله و طریقه ارتباط هر چه باشد معمولاً و بطور کلی ارواح هرگز حاضر نیستند از هوس افسردگی تمیث کنند که یا سوالات بیسوردشان قصد امتحان آنها را دارند.

۱۳۳- اخیراً برای جلوگیری از دخالت افکار مدیوم در متن پیامها دستگاهی ابداع کرده‌اند که دارای يك صفحه ثابت است و حروف الفبا و علائم دیگر بر آن نقش است و يك عقربه متحرك که وصل بیک قرقره و سیم برق است تحت تأثیر سیالات مدیومی به حرکت آمده و حروف مورد نظر را بترتیب روی صفحه نشان میدهد. این آلت را که در آمریکا تصبیه شده است ما خود هرگز ندیده‌ایم و فقط از روی نقشه و توضیحات مربوطه بدان آگاه گشته‌ایم، بنابراین واضح است که در محسّنات آن هیچ نمیتوانیم اظهار نظر کنیم، ولی از لحاظ کلی این پیچیدگی و طول و تفصیل دستگاه شاید يك عیب بزرگ باشد. اگر مقصود از ابداع این آلت جلوگیری از دخالت فکر مدیوم است ارتباط از طریق ضربات داخلی هم حیناً همان مقصود را تأمین میکند. بعلاوه جوابهای غیر مترقبی که مخایره میشود بهتر از هر وسیله مادی مؤید صحت ارتباط خواهد بود. از این گذشته افراد بدگمان که استعداد عجیبی دارند همه‌جا سیم و ریسمان و صحنه‌سازی تصور کنند در مقابل اینگونه دستگاه قطعاً بیشتر ظنن میشوند تا در مقابل يك میز ساده و معمولی.

۱۳۴- دستگاه ساده‌تری هم ابداع شده که عبارتست از يك میز سه پایه با صفحه متحرك. این صفحه که قطر دایره آن ۳۰ الی ۴۰ سانتیمتر است آزادانه و سهولت روی محور خود میچرخد. حروف الفبا و ارقام و بعضی علامات دیگر دایره‌وار روی صفحه نقش شده و يك عقربه ثابت در وسط صفحه کمی بالاتر از سطح آن نصب است. وقتی که مدیوم انگشتها را روی کنار صفحه بگذارد صفحه‌گردش دورانی آغاز میکند و موقمی متوقف میشود که حرف مورد نظر زیر عقربه قرار

گیرد. حرفی را که بدین ترتیب تعیین گردد جداگانه یادداشت میکنند و مخابره مطلب با سرعتی مناسب انجام میدهد.

توجه باید داشت، که صفحه میز از زیر انگشتهای مدیوم نیابستی بلند بلکه دست باید روی صفحه چسبیده باشد و گردش دورانی را تعقیب نماید. احیاناً ممکن است مدیومهایی بسیار قوی هم پیدا شوند که صفحه در حضورشان خود بخود و بدون تماس دست مدیوم حرکت کند، ولی ما هرگز خودمان یا چنان پدیده مواجه نگشته‌ایم و ضمناً وقوعش را نیز نمیتوانیم انکار کنیم.

۱۴۵- هر پدیده که طی آن ضرباتی تولید گردد نیابستی یا مخابرات ضربی اشتباه شود. مخابره ضربی نوعی طریقه ارتباط است که روح در هر مقامی باشد و حتی روح عالی هم میتواند از آن استفاده کند، حال آنکه تولید ضربات معمولی که غالباً بی‌مقصود و یا بمنظور شیطنت است منحصراً کار ارواح عقب‌مانده میباشد. تنها چیزیکه حقیقاً معرف ارواح پیشرفته است برتری فکر است نه وسیله و آلتیکه برای مخابره افکارشان بکار میگیرند.

۱۲

کتابت مستقیم و گویندگی مستقیم

کتابت مستقیم

۱۴۶- کتابت مستقیم یعنی چیزنویسی روح بدون هیچگونه واسطه مادی، حال آنکه کتابت مدیومی یعنی چیزنویسی روح بوسیله مدیوم. کتابت مستقیم یکی از شگفت‌ترین پدیده‌های روانپژوهی باید تلقی شود، ولی هر قدر هم غیرعادی و شگفت باشد چیزی است که واقعیتش محرز و مسلم شده است. اگر بطور کلی برای درک واقعیت پدیده‌های روانپژوهی پاره‌ای اطلاعات نظری ضروری باشد، بطور مسلم برای درک چگونگی کتابت مستقیم بتوضیحات متصل‌تر احتیاج خواهد بود چون از فاضل‌ترین تظاهراتی است که واقعیتش به ثبوت رسیده و ظاهراً پیشتر به خارق‌الطبیعه شبیه است تا بیک پدیده طبیعی. با اینحال، هنگامی که چگونگی تحقق آن مفهوم شود پندار غیر طبیعی بودنش بلافاصله منتفی میگردد.

اولین دفعه که وقوع این پدیده فاش گردید تقریباً در تمام محافل مردود تلقی شد و غالباً آنرا نوعی شعبده‌بازی و شیادی پنداشتند. پوشیده‌نیست که از بعضی مایعات میتوان بمنزله مرکب نامرئی استفاده نمود و چیزیکه با چنان مایع نوشته

شود ابتدا ناپیدا و سپس خود بخود روی کاغذ آشکار میشود. بدینجهت احتمال داده شد که شیادان کوشیده‌اند بدین ترتیب از حسن‌نیت و سادگی دیگران سوءاستفاده کنند. البته پیدایش چنان سوءظن قابل توبیخ نیست، چون نه فقط در مورد کتابت مستقیم امکان شیادی هست بلکه اطمینان داریم که در تمام جوامع عناصری یافت میشوند که بقصد انتفاع شخصی و یا حتی فقط بمقصود خودنمایی سعی میکنند پدیده‌های روانپژوهی را به حیل‌های گوناگون تقلید نمایند. (فصل بیست و هشتم - تقلب و شیادی).

اما ضمناً عاقلانه نیست که اگر بوجود بدل واقف‌گردیم موجودیت اصل را بکلی منکر شویم. مثلاً میدانیم که بعضیها غسل مصنوعی میسازند، در اینصورت آیا باید نتیجه بگیریم که اصولاً غسل طبیعی وجود ندارد؟ یا آنکه چون الماس بدل در بازار عرضه میشود بایستی وجود الماس اصل را بکلی منکر شویم؟ پدیده کتابت مستقیم هم وضعی کاملاً مشابه دارد. بعلاوه در اینمورد مخصوصاً پاره‌ایت چند احتیاط ساده پنجمی میتوان از هرگونه شیادی جلوگیری نمود. همه‌ای از پژوهندگان جدی هم برای مزید اطمینان کمال احتیاط و مراقبت بعمل آوردند تا بالاخره علم قطعی حاصل آمد که در امکان وقوع پدیده هیچگونه شبهه جایز نیست.

۱۴۷- بشرحی که گذشت دانستیم که ارواح میتوانند بدون واسطه و مستقیماً کتابت کنند. این را هم میدانیم که ارواح وجود ابدی دارند و پدیده‌های مختلفی را که مطالعه کرده‌ایم همیشه بوجود آورده‌اند. پس نتیجه میگیریم که پدیده کتابت مستقیم هم به احتمال قوی در اعصار گذشته سابقه داشته است. در قرون وسطی که دوران وفور وقایع غریبه و خنیه بوده پدیده کتابت مستقیم هم بی‌شبه بکتابت رواج داشته است. ضمناً بسیار احتمال دارد قدرت ارواح در متحول ساختن خواص ماده که در فصل هشتم گفتگو از آن کردیم منشاء معتقدات مردم آنزمان به‌کیمیایگری بوده است.

صرفنظر از سوابق احتمالی این پدیده، امر مسلم اینک‌چون مبحث روانپژوهی در عصر حاضر قدم به‌مرحله علمی گذاشت موضوع کتابت مستقیم هم بدقت مورد بررسی و آزمایش قرار گرفت. در اینجا باید بطور اخص از تجربیات پژوهنده‌ای بنام پارون دوگولدشتوپ یاد کنیم. وی در خصوص آزمایشهای خود کتابی تألیف نموده که حاوی حکمهای زیاد از نوشته‌های مستقیم ارواح است. موقعیت اجتماعی مؤلف و بی‌نیازی مادی او همچنین احترامی که محافل برجسته برایش قائلند بی‌شبه احتمال هرگونه تقلب ارادی را منتفی میسازد و فقط ممکن است پنداشته شود که شاید دیگران او را فریفته باشند یا آنکه خود پازچه تغیل قرار گرفته‌است. در هر حال این احتمالات هم چندان دوام نیافت، زیرا در محضر پژوهندگان دیگر که برای جلوگیری از هرگونه اشتباه و شیادی کمال احتیاط رعایت میشد همان پدیده مکرر حادث گردید و با نهایت نکته‌سنجی به‌شهود رسید.

۱۲۸ - حدوث پدیده کتابت مستقیم مانند هر پدیده دیگر ایجاد میکند که حاضران همگی در خویشتن فرو روند و با خلوص نیت تقاضای ارتباط کنند. کسانی بوده‌اند که در صحن معابد یا بر سر مزار عزیزانشان توانسته‌اند از روح مورد نظر نوشته‌ای بطریق کتابت مستقیم بدست آورند، ولی باید دانست که در هر حال موقعیت مکان کوچکترین اثری در نفس پدیده نخواهد داشت و فقط ممکن است وسیله‌ای باشد که توجه بعضی افراد را نیکوتر متمرکز سازد. هر وقت و هر جا استطاعت مدیومی که لازمه کار است و شرایطی که فوقاً بیان داشتیم احراز گردد حدوث پدیده هم امکان‌پذیر خواهد بود.

در اوایل کار تصور میشد که یک مداد هم باید در کنار کاغذ قرار دهند و در اینصورت البته حدوث پدیده تا حدی آسان‌تر قابل توضیح میبود. سابقاً دانستیم که ارواح قدرت دارند اجسام مادی را حرکت دهند و آنها را جابجا کنند، حتی گاه ممکن است بعضی اشیاء را بردارند و پرتاب نمایند. در اینصورت چه جای شکفت است که یک مداد را از کنار کاغذ بردارند و با آن چیزی بنویسند؟ وقتیکه یک روح بتواند مداد را در دست مدیوم یا وسیله یک تخته چرخدار بحرکت آورد آنقدر بعید و مشکلتر نیست که مستقیماً آنرا به جنبش درآورد. با اینحال از طریق تجربه ثابت شد که وجود مداد در کنار کاغذ ضروری نیست بلکه در صورت احراز تمام شرایط کافی خواهد بود یک ورقه کاغذ را صاف یا تا خورده در جایی بگذارند تا ظرف چند دقیقه چیزی بر آن نوشته شود. واقعیتی شگرف بود که موضوع را بکلی دگرگون میساخت و پژوهندگان را در مقابل پدیده‌ای کاملاً جدید قرار میداد. برای چیز نوشتن از نوعی ماده رنگین استفاده میشد و چون آنپنهان ماده در محل موجود نبود نویسنده میبایست خود آنرا تهیه و یا ساخته باشد. حالا روح نویسنده مرکبش را از کجا میآورد و یا بچه ترتیب آنرا میسازد موضوعی جداگانه و بفرنج است که بایستی بطور مستقل بررسی شود.

در توضیح چگونگی این پدیده قبلاً در فصل هشتم نظریه‌ای کامل عرضه داشته‌ایم (شماره‌های ۱۲۷ و ۱۲۸). روح برای اجرای پدیده کتابت مستقیم نه از مواد متعارف دنیای زمینی استفاده میکند و نه از نوشت‌افزاری که ما در اختیار داریم. وی این وسیله تحریر و ماده رنگین را خودش تولید مینماید. بدین ترتیب که عنصر اصلی ماده جهانی را بکار میگیرد و به نیروی اراده چنان تحولی در آن بوجود میآورد که ترکیب مورد نظر بدست آید. در اینصورت برای او یکسان است که یک مداد معمولی بسازد، یا یک مداد قرمز، یا جوهر معمولی، یا مرکب چاپ، یا حتی مانند نمونه‌هایی که دیده‌ایم چنان حروف چاپی تهیه کند که متن نوشته را برجسته بنمایاند. دختر دوازده ساله یکی از دوستان ما که استعداد خاصی برای تولید این پدیده دارد موفق گردیده چندین صفحه کتابت مستقیم با ماده‌ای نظیر مداد کتته بدست آورد.

۱۴۹- موضوع انقیه‌دان که در فصل هفتم بررسی گردید (شماره ۱۱۶) ما را بیک نظریهٔ جالب و جدید هدایت نمود که در فصل هشتم طی شماره‌های ۱۲۷ و ۱۲۸ بیان داشتیم. واقعهٔ انقیه‌دان ما را برآن داشت که در موضوع یکی از خامس-ترین قواعد روانپژوهی صیقا بررسی و کاوش نمائیم، قاعده‌ایکه چون شناخته شود بسیاری از معماهای عوالم مرئی و نامرئی را بیاری آن حل میتوان نمود. بدینگونه است که می‌بینیم از يك حادثه ظاهراً بی‌اهمیت شگرف نور حقیقتی ممکن است میان گردد.

در مبحث روانپژوهی واجد اهمیت است که هر پدیده را با دقت کافی مشاهده و با توجه کامل بررسی کنیم. هرچوینده میتواند اینکار را انجام دهد، اما بشرط آنکه مرکز بمشاهده سطحی اکتفا نکند بلکه در علت و کیفیت پیدایش پدیده‌ها عمیقاً تحقیق و فور نماید. ایمان ما بدانجهت همه روزه مستحکم‌تر و بسیط‌تر میشود که پدیدمهای روانپژوهی و نیز فلسفه و حکمت اخلاقی آنرا نیکوتر درک مینمائیم. خوب است هم اگر انتظار دارد که افرادی را احياناً به روانپژوهی معتقد سازد لازم خواهد بود ابتدا خودش تمام مطالب را بخوبی درک نموده باشد تا سپس بتواند آنها را نیکو بدیگران تفهیم نماید. آگاهی بعلمت و چگونگی حدوث پدیده‌های روحی ضمناً این مزیت را دارد که تشخیص وقایع حقیقی را از موارد شیادی و خرافات آسان میسازد.

اگر ما برای پدیدهٔ کتابت مستقیم اینهمه اهمیت قائلیم فقط بدانجهت است که پدیدهٔ مزبور در اکتشاف و تأیید یکی از شگرف‌ترین قواعد جهانی کمک کرده است، وگرنه از لحاظ طریق مغایره و بیان مطلب البته بیای سایر طرق مغایره‌هرگز نمیرسد. نوشته‌ایکه از کتابت مستقیم بدست آید معمولاً منحصر است بچند کلمه یا چند عبارت و حتی بعضی اوقات بچند علامت نامفهوم، و ندرت است که پیامی نسبتاً مفصل‌تر بدین ترتیب بدست آید. ضمناً ناگفته نماند که گاهی هم دیده شده متن اینگونه مغایره بزبانهای خارجی و حتی بزبانهای قدیمی و منسوخ بوده است، مثلاً یونانی هتیق، زبان لاتین، آشوری و حتی بخط مصریان عهد فراغت و غیره.

گویندگی مستقیم

۱۵۰- وقتیکه ارواح بتوانند صدای ضربه نوازی بگوش ما برسازند بطور مسلم هرصوت دیگر را هم ممکن است بهمان شیوه ایجاد کنند، از جمله اصوات منقوظ مانند گفتار انسان زنده را که در کنار ما و در احوال هوا تولید نمایند. براساس خصوصیتی که راجع به ارواح میدانیم شك نیست که بعضی از عقب‌ماندگان آنها پیوسته در وهم زندگانی جسمانی بسر میبرند و حتی گاهی میکوشند مانند ما زنده‌ها سخن گویند.

معدلك هر صوتی را که هلتش نامعلوم است و یا صداکردن گوش را نباید

از فعل ارواح بپنداریم. صوت ناشی از گویندگی مستقیم باید بمنظور بیان يك مقصود باشد و فقط در اینصورت است که تولید صدا را ناشی از يك عامل هوشمند میتوان دانست. این اصل کلی باید همواره در نظر باشد که فقط آثار هوشمندانه‌ای را که قطعاً عامل انسانی ندارند میتوان مولود فعل ارواح دانست، وگرنه در مورد آثار دیگری که علتشان نامعلوم است احتمال دخالت ارواح در پدیدآوردن آنها شاید فقط يك در صد باشد.

۱۵۱- هنگامی که هنوز در وضع خواب آلودگی هستیم گاه بعضی کلمات یا اسامی و حتی عباراتی را بگوشمان میشنویم و صدا اغلب بقدری بلند است که ما را سرامیعه بیدار میکند. هرچند أحياناً این اثر ممکن است يك پدیده روحی باشد، اما چون چنان مشخصاتی را ندارد که بدقت بتوان آنرا بررسی نمود لذا بهتر است از انتساب آن بعالم روحی اجتناب شود (رجوع شود به پدیده‌های وحی فصل ششم، شماره ۱۱۱ بعد). مضافاً اینکه مسموعات هنگام خواب آلودگی غالباً هیچ مقصودی را بیان نمیدارند، اما اگر همین اصوات در هنگام بیداری شنیده شوند موضوع بکلی جنبه دیگر پیدا میکند، زیرا هرگاه تولیدکننده صدا واقعاً يك روح باشد به احتمال قوی میتوان با او وارد مکالمه شد و تبادل افکار کرد.

گویندگی مستقیم بر دو نوع است که از یکدیگر کاملاً متمایزند. بعضی اوقات نوعی آوای درونی است که در نهاد شتونده طنین انداز میشود. در این مورد اگر هم مطلبی روشن و آشکار مفهوم شود معدلاًك پدیده‌ایست بدون اثر مادی. دفعات دیگر بعضی اصوات خارجی بگوش میرسد که مانند گفتار آدمی آشکارا تلفظ میشود. گویندگی مستقیم بپر نوعی که باشد تقریباً يك پدیده خودزا خواهد بود، چون بنهایت نادر است که در يك جلسه آزمایشی بوجود آورده شود.

۱۳

کتابت مدیومی

۱۵۲- روانپژوهی هم مانند سایر مباحث علمی به ترقیاتی نائل آمده چنانکه میتوان گفت سرعت پیشرفتش خیلی بیش از سایر علوم بوده است. از طریق ناقص اولیه که بنام میز گویا معروف شده بود چند سالی نگذشت که روشهای جدیدی برای مخابره باعالم نامرئی کشف گردید تا جائیکه هم‌اکنون تبادل افکار با موجودات عالم نامرئی تقریباً بهمان سرعت و سهولتی که میان زندگان متداول است انجام پذیر میباشد. گویندگی و نویسندگی دو طریق بسیار سریع مبادله افکارند که اغلب

اوقات در مغایرات روحی از آنها استفاده میشود. شك نیست که مغایرة کتبی بر گفتار شفاهی مزیت دارد، زیرا اولاً اثری مادی از ارتباط باقی‌میماند و ثانیاً مدرکی است که آنرا میتوان بایگانی و سپس با دقت بررسی نمود. بشرحی که ذیلاً بیان خواهیم داشت نخستین وسیله کتابت که مورد استفاده قرار گرفت زنبیل یا تخته کوچکی بود که مدادی بر آن نصب میگردد.

۱۵۳- قبلاً گفته بودیم هر کسیکه استعدادی مخصوص دارد ممکن است يك ميز يا هر شیئی دیگر را بجنشش در آورد. حالا زنبیل کوچکی را که قطر دایره آن پانزده یا بیست سانتیمتر است بجای ميز در نظر میگیریم (فرق نمیکند که جنس این زنبیل از حصیر یا نی و یا چوب باشد). زنبیل را وارونه بر سطح ميز قرار داده کف آنرا سوراخ میکنیم و يك مداد از آن میگذرانیم، بقسمیکه نوک مداد رو بیابین و از داخل قدری بلندتر از دیواره زنبیل باشد. آنگاه مداد را در همین وضع محکم به زنبیل وصل میکنیم و نوکش را بر يك صفحه کاغذ قرار میدهیم. مدیوم دستش را روی سطح صاف زنبیل که در بالا قرار دارد میگذارد و زنبیل را روی نوک مداد بحال تعادل نگاه میدارد. روحی که ینابه درخواست حاضر آماده ارتباط باشد زنبیل را توسط دست مدیوم بحرکت میآورد و کلماتی یا مداد بر کاغذ نوشته میشود. وقتیکه مداد به انتهای يك خط میرسد غالباً برای شروع خط دیگر سر سطر نمیرود، بلکه خطوطی دایره شکل میپیماید که بالاخره متن پیام بصورت مارپیچ نمایان می‌گردد و سپس برای خواندن آن لازم میشود نوشته را چندین بار در دست بچرخانند. خطی که بدین ترتیب تحریر میشود غالباً زیادخوانا نیست، چون تمام حروف و کلمات چسبیده بیکدیگرند، با اینحال مدیوم بطریق الهامی آنرا بسهولت میخواند.

۱۵۴- ادوات دیگری به شکل‌های مختلف تتبع‌گردیده که همین مقصود را عملی میسازند، ولی راحت‌ترین آنها آلتی است بنام زنبیل نوکدار. يك میله چوبی بقسمی روی زنبیل نصب میشود که از یکطرف به اندازه ده الی پانزده سانتیمتر از لب زنبیل بیرون است. در انتهای آزاد این میله سوراخی تعبیه شده که مدادی درونش قرار میدهند و طول زیرین مداد چنان است که نوکش روی کاغذ میرسد. وقتیکه مدیوم دستش را روی زنبیل میگذارد تمام دستگاه بحرکت درمی‌آید و مداد مثل مورد قبلی شروع بنوشتن میکند، با این تفاوت که چنین نوشته معمولاً خواناتر خواهد بود چون کلمات از هم جدا گشته و سطرها مانند کتابت معمولی زیر هم قرار دارند. اینجا مدیوم بسهولت میتواند مداد را از انتهای يك سطر به آغاز سطر بعدی ببرد و سرعت عمل در اینمورد تقریباً برابر سرعت نویسنده با دست است.

۱۵۵- عنصر هوشمندی که عامل مغایره است گاهی علاوه بر نوشتن، اشاراتی هم با مداد یا میله حامل مداد اجرا میکند. مثلاً وقتیکه صفحه تمام میشود مداد را

چنان تکان میدهد که گویی میخواهد صفحه را بگرداند، یا اگر بخواهد اشاره بمطلبی کند که قبلاً بیان داشته است بطور پیشین را با نوک مداد مرور نموده و در زیر کلمه یا عبارتی که مورد نظر است خط میکشد. هرگاه قصد خطاب به فردی معین از حضار را دارد نوک میله چوبی را بجانب او متوجه میسازد، غالباً بجای جواب مثبت یا منفی اکتفا به تقلید اشارات سر میکنند یعنی نوک میله را به زیر یا به بالا میبرد، بالاخره بعلامت خشم و بیحوصلگی متوالیاً مداد را روی کاغذ میکوبد و گاه آنرا میشکنند.

۱۵۶- بعضیها بجای زنبیل یک میز سه پایه کوچک برای اینکار میسازند که طول و عرض آن دوازده الی پانزده سانتیمتر است. یکی از پایه های این میز بمنزله جای مداد است و انتهای پایه دیگر تراش مدور دارد یا مجهز بیک گلوله حاج میباشد تا روان تر روی کاغذ بلغزد. عده ای دیگر بیک تخته پانزده الی بیست سانتیمتری که شکل مربع یا مثلث یا بیضی و یا مستطیل دارد اکتفا میکنند. در یک زاویه و یا در کناره این تخته سوراخی مورب تعبیه میشود که مداد را بطور مایل درونش جا میدهند و نوک مداد روی کاغذ قرار میگیرد. قسمتی از تخته که روی کاغذ میلغزد گاهی بدو قرقره کوچک مجهز است که روان تر حرکت کند. برای استفاده از ادوات مزبور باید دقت تشریح مسامح کنند که یکی مدیوم است و دیگری برای حفظ تعادل دستگاه کمک خواهد کرد.

۱۵۷- ادواتی که وصف آنها گذشت وسائل هستند که برای اجسرای کتابت غیر مستقیم مورد استفاده دارند. اما موضوع دستنویسی آنستکه متن پیام یا دست و انگشتان مدیوم نوشته شود. برای درک چگونگی این روش خوب است اول در کیفیت کتابت های غیر مستقیم قدری بررسی کنیم. روشی که بخواهد با ما وارد ارتباط شود ابتدا مدیوم را تحت نفوذ میگیرد، آنگاه مدیوم دست و بلزایش را ناآگاهانه برای نویسنده بکار میگمارد و حتی اکثر اوقات خودش به متن نوشته توجه ندارد. دست مدیوم روی زنبیل عمل میکند و زنبیل حرکت را به مداد انتقال میدهد و مداد هم چیز مینویسد. در اینصورت متوجه باید بود که زنبیل خودش شعوری پیدا نمیکند بلکه آلتی است که توسط یک شعور خارجی هدایت میشود و در حقیقت بمنزله حامل مداد یا آلت واسطه بین دست مدیوم و مداد است. حالا اگر این واسطه را حذف کنیم و مداد را مستقیماً در دست مدیوم بگذاریم باز نتیجه همان میشود. منتها بطریقی بسیار ساده تر چون اکنون مدیوم قادر است تحت شرایط عادی مشغول کتابت شود. در اینصورت هر کسیکه بتواند با زنبیل یا تخته و یا هر شیئی دیگر کتابت کند البته بدون این ادوات هم قادر به کتابت خواهد بود. دست نویسی که بعضیها آنرا کتابت غیر ارادی نامیده اند از هر طریق مغایراتی دیگر قطعاً راحت تر و ساده تر و آسانتر است چون مستلزم هیچگونه وسیله مخصوص و آمادگی قبلی نیست و مانند کتابت معمولی میتواند بسرعت و به تفصیل انجام پذیرد.

در فصل بعدی که راجع به مدیومها بحث میشود باز هم در اینخصوص گفتگو خواهیم داشت.

۱۵۸- در آغاز تحقیقات روانپژوهی که هنوز اطلاعات کافی راجع به تظاهرات روحی در دست نبود بعضی پیامهای روحی تحت عناوینی عجیب منتشر میگردد. مثلاً پیام زنبیل، اندرز يك تخته، نصایح يك ميز، و غیره. خوشبختانه چندی بعد پی برده شد که عناوین فوق صرفنظر از ابتذال و زشتی تا چه اندازه نارسا و قرین اشتباه بوده اند. قبلاً توضیح داده ایم که ميز یا تخته یا زنبیل فقط ادواتی پی شعورند که اگر هم موقتاً حیات مصنوعی یابند ولی هرگز نمیتوانند چیزی از خود مغایره نمایند. هرگاه بخواهیم مطلب را وارونه جلوه دهیم چنان است که آلت فعل را بجای فاعل فعل معرفی کنیم و در آنصورت چه جای تعجب اگر روی جلد کتابها بجای اسم مؤلف مثلاً چاپ کنیم: نگارش يك قلم، نوشته يك خودنویس، تالیف يك مداد، و غیره. بعلاوه مسلم است که هر لحظه و پهیل هرکسی ممکن است در ادوات مزبور تغییر شکل داده شود. مثلاً شخصی را میشناسیم که بجای زنبیلی که ابتدا وصف کردیم از يك قیف آشپزخانه بهمان ترتیب استفاده مینمود یعنی مداد را از لولمقیف عبور میداد و ارتباط میگرفت. پس اگر این شخص احیاناً مغایراتش را منتشر میساخت عنوان کتابش میبایست «پیامهای قیفی» باشد. در مورد مغایرات ضربی هم اگر شینی مورد استفاده يك سندلی یا يك قطعه چوب باشد آنوقت بجای اصطلاح ميز گویا بایستی اصطلاح سندلی گویا و یا چوب گویا بکار برده شود. اکنون آشکارا می بینیم که آلت ایجاد اثر بهیچوجه حائز اهمیت نیست و فقط اطلاع از چگونگی وقوع ارتباط است که بایستی مورد توجه باشد. بنابراین هر جا که موضوع مغایره کتبی در نظر است ما بدون توجه به آلت اجرا آنرا کتابت مدیومی تلقی میکنیم و ارتباطی که بطریق ضربه نوازی اجرا شود از لحاظ ما ضربه نوازی گویا عنوان خواهد داشت.

۱۴

انواع مدیومها

مدیومهای آثار فیزیکی - آدمهای الکتریکی - مدیومهای حساس - مدیومهای شنوا - مدیومهای گویا - مدیومهای بیثنا - مدیومهای سمنامبول - مدیومهای شفابخش - مدیومهای کتابت مستقیم - مدیومهای نویسنده.

۱۵۹- هرکسیکه بنوعی از انعام تحت تاثیر فکر یا فعل ارواح قرار گیرد او

را مدیوم می‌نامیم. استعداد مدیومی يك صوبت و استطاعت انحصاری نیست، بلکه يك خاصیت جسمانی انسان زنده است که تقریباً همه‌کس لاقلاً مختصر بهره‌ای از آن دارد. معذک بطور اخص اشخاصی را مدیوم می‌گوئیم که چنان استعداد را بمیزان فوق‌العاده واجد باشند، یعنی کسانی که با وساطت آنها آثاری مسلم و آشکار پدید آید. چنین استعداد نزد افرادی یافت می‌گردد که از لحاظ ساختمان جسمانی دارای حساسیتی مخصوص باشند. حتی نزد این افراد هم استعداد مدیومی بدرجات و به انواع مختلف است، بعضی از آنها امکانات متوسطی دارند و برخی بسیار قوی هستند، گروهی برای نوعی پدیده معین آمادگی دارند و عده‌ای هم برای حدوث پدیده‌های دیگر مستعد می‌باشند. در اینصورت بهمان اندازه که در تظاهرات روحی تنوع وجود دارد استعداد مدیومها هم از لحاظ کمیت و کیفیت بسیار متنوع است. اینک عمده‌ترین استعدادهای مدیومی را فهرستوار از نظر می‌گذرانیم و سپس مختصات هر کدام را جداگانه بررسی خواهیم کرد: مدیومهای آئرفیزیکی، مدیومهای حساس، شتوا، گویا، بینا، سمنامبول، شفایبخش، کتابت مستقیم، نویسنده.

۱- مدیومهای آئرفیزیکی

۱۶۰- چنین مدیومها مخصوصاً برای وقوع پدیده‌های مادی و محسوس استعداد دارند، مانند حرکت کردن اجسام، ایجاد اصوات، و غیره. افراد این گروه را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: گروه اول مدیومهای آگاه و گروه دوم مدیومهای ناآگاه (رجوع شود به فصل دوم و چهارم).

مدیومهای آگاه کسانی هستند که به استعداد خودشان آگاهی دارند و اراده بر تولید پدیده میکنند. در بین اینگونه مدیومها بسیار به ندرت افرادی یافت می‌گردد که با میل و اراده خودشان میتوانند آثاری فوق‌العاده مانند تطبیق فضائی اجسام سنگین و انتقال هوائی آنها و مخصوصاً پیدایش اشباح و تجسم ارواح را سبب شوند.

گردش دورانی صفحه گردنده میز گرد و ضربه نوازی از طریق حرکات نوسانی پایه‌های آن و تولید ضربات داخلی را از ساده‌ترین آئرفیزیکی باید بشمار آوریم، معذک همین پدیده‌های ساده را هم لازم است همواره مورد توجه قرار دهیم چون بعضی اوقات چنان نتایج جالبی از آنها برمیخیزد که برای اقناع پژوهندگان جدید بسیار نافع است.

اینجا باید تذکر دهیم مدیومهایی که برای مخابره یا عالم نامرئی از طریق نویسندگی یا گویندگی استعدادی دارند معمولاً برای تولید آئرفیزیکی کمتر مستعد می‌باشند. استطاعت مدیومی هر قدر از يك جهت قوی‌تر است بهمان نسبت درجهت دیگر ضعیف‌تر خواهد بود.

۱۶۱- مدیومهای ناآگاه که آنها را مدیومهای طبیعی هم گفته‌اند کسانی هستند که استعدادشان بدون توجه و اراده خودشان بکار گرفته میشود. اینگونه افراد بهیچوجه واقف به استعداد خود نیستند و هر اثر غیر عادی هم که در جوارشان پدید آید از لحاظ آنها شگفت و غیر عادی نخواهد بود و چنان است که گویی این قبیل حوادث بمنزله جزئی از وجود خودشان است. سزاوار است در چگونگی رفتار مدیومهای ناآگاه و حوادثی که در اطرافشان بروز میکند مراقبت و مطالعه شود و هر روانپژوه لازم است شرح آثار ناشی از اینگونه استعدادها را جمع‌آوری و هر واقعه را با نکته‌سنجی و با دقت تجزیه و تحلیل نماید. استعداد مدیومی ممکن است ناآگاهانه در هر سنی متجلی شود حتی در سنین کودکی و نوجوانی (فصل پنجم - پدیده‌های خودرا).

استعداد ناآگاه مدیومی نفساً نمیتواند نشانه نومی بیماری باشد چون بهیچوجه مبیانت با سلامت کامل ندارد. پس اگر یک مدیوم ناآگاه احیاناً بیمار شود علت کسالتش را باید جای دیگر جستجو نمایند، زیرا بتجربه ثابت شده است که هیچ اقدام درمانی قادر نیست استعداد مزبور را بکلی نایود سازد. البته در بعضی از موارد امکان دارد که این خاصیت بدنبال ضعف مزاج بیشتر تجلی کند، ولی در هر حال نمیتواند علت بیماری تلقی شود. اما اگر یک مدیوم ناآگاه به استعداد خود واقف شود و استفاده اقراطی از آن کند آنوقت البته ممکن است برایش زیان‌آزر شود چون اقراط در تولید آثار فیزیکی مستلزم اخراج سیالات حیاتی از بدن بمقادیر زیاد میباشد که احیاناً ضعف نیروی جسمانی را بدنبال می‌لورد.

۱۶۲- گاه اتفاق افتاده که مدیومهایی کم‌بینه و ضعیف را به‌بهبان تحقیقات علمی تحت شکنجه‌های اخلاقی و حتی آزمایشهای سخت بدنی قرار داده‌اند تا اطمینان حاصل نمایند که آثار ناشی از استعداد طبیعی آنها حاصل شیادی و تقلب نبوده است. هر واضح است که هر مثل سلیم اینگونه بازجوئیها را که غالباً با عناد انجام میشوند محکوم میسازد زیرا هرگونه مستحکمی مسلماً برای طبایع حساس بنهایت زیان‌آور است و حتی محتمل است سلامت آنانرا بمخاطره اندازد. هرکس که آشنا به پدیده‌های روانپژوهی باشد نیکو میداند که تجلی آنها بیشتر اثر اخلاقی دارد تا جسمانی، پس برای حل مسائلی که جنبه‌های اخلاقی دارند استعداد از علوم مادی مطلقاً پیروده است.

اگر به جنبه‌های اخلاقی اینگونه پدیده‌ها بکفایت توجه داشته باشیم بحکم متعلق از هر اقدامی که احیاناً نیروی تخیل افراد حساس را بر انگیزاند بایستی جداً پرهیزیم. معلوم است که از وحشت و هراس چه حوادث شومی ممکن است برخیزد و میدانیم که اسانه‌های هول و دیو که در کودکی برای ما نقل کرده‌اند چه بسیار موارد هس و جنون را باعث شده‌اند. اکنون اگر به این مدیومهای ناآگاه، قبولانده شود که در ایجاد پدیده‌ها دست اجنه و شیاطین در کار است آسان حس

میتوان زد چه نتایج نامطلوبی ممکن است حاصل آید. ترویج این چنین شایعات خرافی حقیقتاً در حکم جنایت است و چه بسیار افراد ضعیف‌النفس بوده‌اند که در پی تلقیناتی وحشت‌زا به‌سبب رسیده‌اند. گذشته از اینها میدانیم که خطر منحصرأ متوجه آن بیچاره مدیوم ناآگاه نیست، بلکه تمام نزدیکان و اطرافیانش پیوسته در هول و هراسند که منزل مسکونی آنها پناهگاه شیاطین است. براساس همین معتقدات کاذب و منحرف بوده که در ادوار جهالت آنهمه فجایع و کشتارها برانگیخته میگردید و حال اینکه با اندکی تأمل میتوانستند بخوبی درک نمایند که چون شیطان خودش هرگز نمیسوزد اگر پیکری شیطان‌زده را بسوزانند هرگز آسیبی بشیطان نمیرسد. در عصر حاضر خوشبختانه روانپژوهی علت حقیقی اینگونه پدیده‌ها را مکشوف ساخته و بسیار جای تأسف است اگر باز هم بتقلید از ادوار جهالت بخواهند پای ابلیس و اجته را بمیان بکشانند.

هرگاه ناآگاهانه استطاعت تولید آثار فیزیکی بفتناً در شخصی پدید آید تنها چاره و سیامت مطلقانه آنست که بگذارند سلسله آثار مزبور سیر طبیعی خود را بپیماید. مطمئن باشید که طبیعت بمراتب از انسانها معتادتر است و نیز ایمان داشته باشید که مشیت را روالی است که کوچکترین تجلی آن احیاناً وسیله اجرای منویاتی عمده است. معهداً بعضی اوقات تسلسل پدیده‌ها بقدری دامنه‌دار میشود که بالاخره شهود را به ستوه آورده و ناراحت میسازد.

یکی از فوق‌العاده‌ترین سلسله پدیده‌های خودزا که بسیاری وقایع متنوع و شگفت را همراه داشته است در آلمان در مجاورت شهر ویسبورگت وقوع یافته و مخصوصاً از این نظر بسیار شایان توجه بوده که تقریباً همه‌گونه آثار خودزا فقط با استفاده از يك مدیوم تحقق یافته است، از جمله غرش‌هاییکه خانه را به‌ارتعاش میآورد، تغییر مکانها و خودبخود سرنگون گشتن اثالیه منزل، اشیائی که بدستبائی نامرئی به‌دور پرتاب میگردیدند، ظهور اشباح، حدوث حالات سمناپولی و خلسه و انجماد عضلات و انجذاب الکتریکی، تولید اصوات و فریادهای قضائی، خودبخود نوازی آلات موسیقی، مخابرات هوشمندانه، و غیره. بسیار حائز اهمیت است که دریب دو سال متوالی گروهی کثیر از متصدیان مهمترین مشاغل اجتماعی و مقامات علمی شخصاً بدان محل شتافته و حوادث فوق را عیناً مشاهده و گواهی کرده‌اند و نیز در همان اوان جراید آلمان شرح وقایع را منتشر ساخته‌اند. علاوه بر آنکه چنین پدیده‌ها ذاتاً شگفت‌آور و جالب توجهند شك نیست که ضمناً از لحاظ روانپژوهی آزمایشی و بررسی آثار خودزا بسیار آموزنده میباشند.

بطور کلی در صورتیکه تظاهرات خودزا بنداومت بگرایند بایستی برای رفع مزاحمت سیاستی مناسب اتخاذگردد. در فصل پنجم در باب پدیده‌های خودزا دستوراتی راجع به این موارد داده و گفته‌ایم که در چنین موقعیتها بهتر است کوشش بعمل آید با روحی که عامل آثار است اخذ ارتباط شود تا قصدش را از ایجاد پدیده‌ها ابراز دارد. اکنون طریقه دیگری را که آنهم حاصل تجربه و مشاهده است ذیلا ارا

خواهیم نمود.

موجوداتی که از طریق تولید آثار فیزیکی حضورشان را بما ابراز میدارند معمولاً مناسبی هستند عقبمانده که میتوان از طریق نفوذ منوی برآنها استیلا یافت. در اینصورت لازم است فرصتهائی مناسب برای احراز چنان استیلا بوجود آورده شود. برای این کار شخصی را که ناآگاهانه استعداد مدیومی دارد باید از وضع بیخبری خارج سازند و تجلی استعدادش را بصورت اختیاری و کنترل شده در آورند. یعنی مدیوم ناآگاه را بیک مدیوم اختیاری تبدیل نمایند تا برایش وضعی نظیر حالت سمنامبولی بوجود آید. برای اهل فن پوشیده نیست که هر وقت یک سمنامبول طبیعی بیک سمنامبول مغناطیسی تبدیل شود حالت ناآگاهی را معمولاً از دست میدهد. این نکته شایان توجه است که استعداد اصلی از بین نرود بلکه تجلی آن بگونه دیگر میشود و از آن پس بخوبی قابل کنترل خواهد بود. با توجه باینکه جلوگیری مطلق و ناگهانی از تظاهرات خودزا بندرت ممکن است بیخطر باشد، لذا برای نیل به مقصود بهترین سیاست آنست که مدیوم ناآگاه را وادار و تحریک نمایند با اراده و میل خودش انرژی بوجود آورد، یعنی در واقع اراده خودش را بر روح عامل تحمیل نماید. وی یا اجرای این روش کم کم خواهد توانست بر آن روح تسلط یابد تا بالاخره رام و فرمانبردارش سازد. از طریق تجربه ثابت گردیده که حتی یک کودک میتواند مثل یکتفر سالمنند بلکه گاهی بهتر از یک سالمنند بر روح عامل مسلط شود. اینجا نکتهای فوق العاده جالب است که در عین حال اصلی عمده از حکمت روانپژوهی را عملاً ثابت میکند. با آنکه کودک از لحاظ جثه کوچک است، اما روحی دارد که قبل از حیات فعلی قطعاً مراحل را پیموده و شاید بچنان مرحله ترقی رسیده باشد که اکنون بتواند بر ارواح عقبمانده تسلط یابد.

اگر مدیوم شخصاً نتواند بر روح عامل مسلط شود شخص ثالثی که با تجربه و صاحب نفوذ باشد ممکن است او را کمک کند و روح مزاحم را بطریق راغنامائی از تکرار و ادامه مزاحمت منصرف سازد. راجع باین موضوع بازهم صحبت خواهیم کرد.

۱۶۳- آدسهای الکتریکی- افرادی هستند که در ساختمان جسمانی آنها طبعاً

جریان برق وجود دارد بقتضی هرکس دستشانرا لمس نماید احساس تخلیه الکتریکی میکند. این افراد را گاهی بعنوان مدیومهای ناخودآگاه فیزیکی بشمار آورده اند در صورتیکه واقعاً مدیوم نیستند، زیرا مدیوم کسی را میگوئیم که واسطه فعالیت یک روح باشد و حال اینکه آثار ناشی از این افراد منحصرأ ناشی از جریان برق است. البته تصدیق میکنیم که آدسهای الکتریکی خاصیت عجیبی دارند که شاید معلول نوعی دگرگونی شرایط عصبی باشد. ضمناً میدانیم که گاه بعضی از این افراد در عین حال نوعی استعداد مدیومی هم دارند، ولی در هر حال مسلم است که این دو خاصیت بکلی جدا و مستقل از یکدیگرند. بطوریکه بارها تذکر داده ایم تنها چیزیکه عاملیت

ارواح را احیاناً ثابت میکند وقوع پدیده‌های هوشمندانه است و هر وقت که این جنبه محرز نباشد حق است پدیده را معلول عواملی منحصرأ مادی بشمار آوریم. در مورد ادسپای الکتریکی ضمناً لازم است بیقرائیم که احتمال دارد بتوان خاصیت این افراد را آنچنان متحول ساخت و یا توسعه داد که آنان را به مدیومهای فیزیکی تبدیل نمایند. در هر حال پژوهندگان قطعاً در آینده این احتمال را آزمایش خواهند کرد.

۲- مدیومهای حساس

۱۶۴- مدیوم حساس کسی را گویند که حضور ارواح را بطریقی نامعین احساس نماید و گاه چنان است که گویی ارواح دست و پای مدیوم را آهسته لمس میکنند. حالتی است که خصوصیات مشخصی ندارد و معمولاً مدیومها همگی باید تا حدی حساس باشند. در واقع حساسیت یکنوع خاصیت عمومی مدیومها میباشد و يك استطاعت مقدماتی است که لازمه هر نوع استمداد دیگر است. ضمناً حساسیت مدیومی را نباید با تأثرات جسمی یا عصبی اشتباه کرد، زیرا اشخاصی هستند که با وجود اعصاب قوی کمابیش مجاورت ارواح را احساس میکنند و بیکس افرادی هم هستند که بسیار تأثیرپذیر بوده ولی هرگز حضور ارواح را متوجه نمیشوند.

بعضی اوقات این حساسیت در پی عادت بقدری حاد میشود که مدیوم علاوه بر تشخیص طبایع نیک یا بد ارواحی که در مجاورتش هستند حتی هویت آنها را گاهی میتواند معلوم بدارد، مانند شخصی نابینا که معلوم نیست افرادی را که نزدش میروند یا چه حسی تشخیص میدهد و میشناسد. مجاورت يك روح پیشرفته در مدیومهای حساس همیشه نوعی احساس مطبوع و ملایم بوجود میآورد، در صورتیکه نزدیکی ارواح عقبمانده اثری نامطبوع میبخشد که احیاناً مدیوم را ناراحت و نگران میسازد.

۳- مدیومهای شنوا

۱۶۵- اینگونه مدیومها گفتار ارواح را میشوند. گاهی اوقات صدائی است که در ذهن و در وجودشان ملین‌انداز میشود و اوقات دیگر صدائی مانند صوت انسان زنده است که واضح و روشن از خارج بگوششان میرسد (فصل دوازدهم - گویندگی مستقیم). مدیومهای شنوا میتوانند مستقیماً با ارواح گفتگو کنند و با بعضی ارواح که سابقه ارتباط دارند بلافاصله از لهن صدا هویتشانرا تشخیص میدهند. افراد دیگر هم از طریق مدیومهای شنوا میتوانند با آشنایان روحی ارتباط یابند و در اینصورت مدیوم واسطه مکالمه آنها خواهد بود.

استمداد شنوائی در صورتیکه گوینده يك روح دوست و خیراندیش باشد

استعدادی یغایت مطبوع است، ولی بسیار ناگوار خواهد بود اگر يك روح عقبمانده و پلید ایجاد مزاحمت کند و بهر لحظه سخنانی ناسطبوع و گاه نامزا بگوش مدیوم برساند. هرگاه چنین مولمیتی بوجود آید ناگزیر باید به وسائل دفع و صواس توسل جویند تا از مدیوم رفع مزاحمت شود (رجوع شود به فصل بیستوسوم).

۴- مدیومهای گویا

۱۶۶- مدیومهای شنوا فقط آنچه را میشنوند بازگو میکنند، در صورتیکه مدیومهای گویا غالباً خودشان چیزی نمیشنوند بلکه جهاز صوتی آنها مستقیماً در اختیار روح قرار میگیرد مانند مدیومهای نویسنده‌ایکه دستشان تحت فرمان مستقیم روح کتابت میکند. وقتیکه روح بخواهد با افراد زنده وارد ارتباط شود از هر عضو مدیوم که برای برقراری رابطه مستعد است استفاده خواهد کرد، یعنی يك مدیوم دستش آلت ارتباط خواهد بود، دیگری گفتارش وسیله تبادل افکار میشود و سومی از طریق شنوائی واسطه اجرای مقصود میگردد. مدیومهای گویا معمولاً بدون اینکه بگفتارشان توجهی داشته باشند سخن میگویند و غالباً مطالبی بر زبان جاری میسازند که بطوری فاحش دور از افکار و معلوماتشان بوده و حتی گاهی خارج از حدود ادراکشان میباشد. این مدیومها با آنکه بهنگام بیداری و در حال طبیعی سخن میگویند معذالک موضوع گفتارشان را بندرت بخاطر میسپارند. زبان و حنجره این مدیومها ادواتی هستند. که بهنگام ارتباط تحت اختیار روح قرار میگیرند و اشخاص ثالث هم ممکن است از آن طریق با موجودات عالم نامرئی تبادل افکار کنند.

حالت بیخبری همیشه در مدیومهای گویا جنبه مطلق ندارد و افرادی از آنها گاه در لحظه ادای سخن از طریق الهامی بگفتارشان توجه پیدا میکنند. این مورد هم تنوعی از حالات مدیوم است که در آینده بررسی خواهیم کرد.

۵- مدیومهای بینا

۱۶۷- این قبیل مدیومها خاصیت رؤیت ارواح را دارند. بعضی از آنها در حالت طبیعی و بموقع بیداری ارواح را می‌بینند و چگونگی واقعه را دقیقاً بخاطر میسپارند، اما عده‌ای دیگر فقط در حالت صفاصولی یا در وضعی نزدیک به آن قدرت دید خواهند داشت. استعداد مستمر از استعداد بینائی مدیومها در زمان بیداری باید از موارد بسیار استثنائی بشمار آید. این استعداد بطور کلی همیشه جنبه موقت دارد و در موقعیتبائی مخصوص متجلی میگردد.

خراب دیدن مردگان هم شاید از انواع حالات مدیومی باشد، اما مسلماً ما نمیتوانیم آن را بمنزله بینش مدیومی تلقی کنیم و در اینمورد ضمن مطالعه پدیدمهای بصری قبلا توضیحاتی داده‌ایم (رجوع شود به فصل هشتم).

۱۶۸- مدیوم بینا هر چند خود تصور میکند که با چشمهایش می بیند، ولی در حقیقت دیدار او یک رؤیت یاطنی است و بدینجهت است که باچشمان بسته هم میتواند بهمان خوبی ارواح را رؤیت کند. از این رهگذر نتیجه میتوان گرفت که یک مدیوم نابینا هم مثل هر مدیوم سالم قدرت دید ارواح را خواهد داشت و بسیار جالب است تحقیق شود که آیا استعداد بینائی ارواح در نزد افراد سالم افزون است یا در نزد نابینایان. ارواحی که در حیات زمینی نابینا بوده اند افشا کرده اند که در زندگانی جسمانی از بعضی اشیاء مألوف ادراک روحانی داشته و خوبه‌ور در ظلمت مطلق نبوده اند.

تجلی خودزا و اتفاقی اشباح را نیابستی با استعداد بینائی اشتباه کرد. رؤیت اتفاقی اشباح نسبتاً فراوان است، مخصوصاً بهنگام مرگ عزیزان و آشنایانی که گوئی برای وداع بسراخ یا زمانندگان میروند. بعضی از اقربا و دوستانی هم که چندی از مرگشان گذشته است احياناً بهدیدگان ما سرئی میشوند تا از پارهای مخاطرات آگاهمان سازند یا راهی صحیح بر ما بنمایانند و یا خدمتی را تقاضا کنند. خدماتی که معمولاً مورد نظر ارواح است اجرای نیائی است که در حیات زمینی فرصت انجامش را نداشته اند و یا استعداد برای طلب مغفرت است. رؤیت اتفاقی این اشباح را نمیتوان بمنزله استعداد مستمر بینائی تلقی کرد، زیرا یک مدیوم بینا اگر هم بطور دائم آمادگی نداشته باشد ولی بایستی اغلب بتواند هر روحی را که حاضر است رؤیت کند حتی اگر یک روح ناشناس باشد.

بعضی از مدیومهای بینا معمولاً فقط روحی را رؤیت میکنند که مورد تقاضا بوده و سپس نشانیهایش را یا دقت وصف می نمایند، مثلاً جزئیات رفتار و قیافه و مشخصات چهره و لباس و حتی چگونگی احساساتش را بیان میدارند. هدهای دیگر تمام ارواحی را که در آن اطراف تردد دارند رؤیت میکنند و می بینند که بچه کارهایی مشغولند.

۱۶۹- ما خودمان یکشب همراه با یکنفر مدیوم بینا که استعدادی فوق العاده داشت بهتماشای اوپرا رفتیم. در سالن نمایش جای خالی نسبتاً زیاد بود، اما مدیوم مشاهده کرد که بسیاری از صندلیهای خالی را ارواح اشغال کرده و گوئی منتظر تماشای نمایش هستند. ضمناً ملاحظه نمود که بعضی از ارواح بهتماشاگران زنده نزدیک میشوند و به مکالمات آنها گوش میدهند. در روی صحنه منظرهای پشگفت تر جلب توجه میکرد: تنی چند از ارواح پشت سر هنرپیشگان ایستاده و تمام حرکات آنها را بطوری مضحك تقلید و تفریح میکردند. ضمناً هدهای دیگر که جدی تر بنظر میرسیدند پیوسته میکوشیدند خوانندگان را الهام داده و تشویق نمایند. مدیوم روحی را میدید همواره در کنار خواننده زن ایستاده بود و ما تصور کردیم که این رفتار او بقصدی یوالهوسانه است. بعد از پایان پرده اول او بتقاضای ما پاسخ داد و سوپران عجولانه ما را تخبیح کرد و افزود: «من روح حامی این خواننده و مأمور

هدایتش هستیم. سپس با روح نویسنده نمایشنامه تماس گرفتیم که راجع بچگونگی اجرای نمایش چنین اظهار نظر کرد: «زیاد بد نیست، اما طرز اجرا قدری بیروح است. هنرمندان خوب میخوانند، هرکسی نقش خودش را ایفا میکند، ولی از روی صمیمیت و احساس نیست، حالا خود آنها را قدری بهیجان میآورم.» سپس وی دیده شد که در صحنه بعدی بالای سر هنرمندان پرواز میکرد و گویی چیزی بخار مانند از پیکرش ماطع میگشت و بر آنان فرو می‌نشست. عجیب‌تر آنکه دیدیم از آن ببعد نیروی افزون در بازی هنرمندان آشکار گردید.

۱۷۰- اکنون واقعه دیگری را نقل میکنیم که نشان میدهد ارواح تا چه حد میتوانند در انسانهای زنده اعمال نفوذ کنند. باز هم یکشب به اتفاق یک مدیوم دیگر به تئاتر رفته بودیم. در همانجا با یکروح تماشاگر به گفتگو پرداختیم و او برای نشان دادن قدرتش چنین اظهار داشت: «آن دو خانم را که روی شما در اطراف کتلت در کنار هم نشسته‌اند می‌بینید؟ من شوط میبندم کاری کنم که برخیزند و از سالن خارج شوند.» وی بلافاصله نزد خانمها رفت و در گوششان سخن گفتن آغاز کرد. خانمها که تا آن لحظه بدقت مشغول تماشای نمایش بودند ناگهان بیکدیگر خیره شدند و چیزی با هم گفتند، سپس از جا برخاستند و از سالن تئاتر خارج شده و دیگر تا پایان نمایش مراجعت نمودند. آنروح مسخره‌گر هنگام خروج خانمها اشارات مضحکی بما کرد و خود نیز بدنبال آنها روان گردید، ولی دیگر نزد ما نیامد که راجع به نحوه اقدامی چیزی سؤال کنیم.

از نقشی که ارواح در میان زندگان ایفا میکنند بارها خودمان موفق گردیده‌ایم اطلاعاتی بدست آوریم. بیماری بعضی مدیومهای بینا در مجامع مختلف مراقب ارواحی بوده‌ایم که در میان زندگان آمد و شد داشتند، مثلاً در مجالس رقص، در کنسرت‌ها، در پای منبر و مطاف، در مراسم تشییع جنازه، در جشن‌های عروسی، و غیره. در همه جا ارواحی دیده میشدند که امیال پست و کثیف زندگان جسمانی را تحریک می‌کردند، پیوسته مردم را وسوسه به تفاق و عناد مینمودند، برخی را به مرافعه و جدال برانگیخته و سپس از شایستگی و زرنگیهای خود شادمان میگفتند. ضمناً ارواح دیگری هم دیده میشدند که مجاهدت میکردند از نفوذ ارواح عقبمانده حتی‌المقدور جلوگیری بعمل آورند، اما چه سود که انسانهای زنده معمولاً توجهی به تلقینات شایسته ندارند.

۱۷۱- خاصیت بینائی را البته میتوان تقویت نمود، اما بهتر است بگذارند این استعداد خودش بطور طبیعی شکوفاتر شود وگرنه احتمال دارد نیروی تخیل هم بموازات آن گسترش یابد. هرگاه نطفه یک استعداد موجود باشد خود بخود اثرش را آشکار خواهد ساخت. بطور کلی شایسته است فقط به‌چنان استعدادهائی اکتفا شود که مشیت بر ما اعطا کرده است، نه آنکه بکوشیم خواصی در خویشتن‌پرورانیم

که خارج از استطاعت ما باشد، وگرنه بسیار محتمل است که استمدادهای حقیقی را نیز از دست بدهیم.

آنجا که گفته بودیم پدیده خودزای تظاهر اشیاچ نسبتاً فراوان حادث میشود (شماره ۱۰۷) مقصود آن نیست که وقوع چنان پدیده را در همداد حوادث عادی و مستمر بشمار آوریم. راجع به استمداد مستمر بینائی هم بایستی متذکر باشیم که تعداد آنگونه مدیومها از تعداد کسانیکه در موارد اتفاقی اشیاچ را رؤیت میکنند بسیار کمتر است. بنابراین هرگز نباید چشم بسته مدعیان بینائی را مرید شویم و تا موقعیکه دلایل مسلم بدست نیاید اعتماد به ادعای آنان جایز نیست. البته قابل قبول است که بعضی اشخاص در کمال حسن نیت دچار اشتباه و تخیل شوند، اما ضمناً بخاطر داشته باشیم که افرادی هم بخاطر خودنمائی یا برای جلب منافع مادی مدیومهای واقعی را تقلید میکنند. برای تشخیص صحت یا کذب ادعا ضرورت است نخست در چگونگی اخلاق و رفتار و کرداری که مدعیان مدیومی در زندگی عادی دارند تحقیق شود، در مرحله بعدی از لابلای شرح و تفصیلی که در وصف صحنه های رؤیت شده بیان میدارند میتوان دلایلی بر له یا بر علیه واقعیت استمدادشان بدست آورد زیرا بمرور زمان قطعاً یا مواردی تصادف خواهد شد که جای هیچگونه شبهه باقی نمیگذارد، مثلاً در مواردیکه قیافه درگذشتگانی را وصف میکنند که اصولاً آنانرا در حیات زمینی نمیشناخته اند. سرگذشتی که اکنون نقل خواهیم کرد نمونه ای از همین مورد است.

بیوه زنی که غالباً با روح شوهرش شخصاً مکالمه کتبی داشت روزی بملاقات يك مدیوم بینا رفت که هرگز وی را ندیده بود و نمیشناخت. گفتگو بین آنان بدینگونه آغاز گردید: — يك روح می بینم در کنار شما ایستاده است. — حتماً شوهرم است که تقریباً هیچوقت از من جدا نمیشود. — نه، شوهرتان نیست، يك زن مسن است که طور عجیبی سرش را درست کرده، يك نوار سفید دور سرش روی پیشانی بسته است.

خانم بیوه به شنیدن این نشانی خصوصی و نشانیهای دیگری که مدیوم بیان میداشت بی تردید و بلافاصله مادر بزرگش را شناخت، در صورتیکه آنموقع بهیچوجه در فکر او نبود. هرگاه مدیوم قصد فریب و سوءاستفاده میداشت برایش بسیار آسان بود افکار و نیات آنخانم را تعقیب و با اندکی زورنگی اغفالش کند. اما بجای شوهری که آنخانم منتظر بود مدیوم زنی را دید با مختصاتی که حدسش بطور قطع غیر مقدور بود. ماجرای فوق ضمناً مدلل میدارد که این رؤیت مدیومی قطعاً نوعی اثر انعکاسی از افکار دیگران نبوده است (رجوع شود بشماره ۱۰۲).

۶- مدیومهای سمنابول (بیدار خواب)

۱۷۲- حالت سمنابولی ممکن است نوعی حالت مدیومی بشمار آید. یا در

واقع بهتر است گفته شود که این دو حالت اکثر اوقات بیکدیگر پیوسته‌اند. کسی را سمنامبول می‌گوئیم که یا عاملیت روح خودش عمل میکند، یعنی هنگامی که روحش از قید قالب جسمانی آزادی نسبی یافته است در وراء محدوده حواس جسمانی می‌بیند و میشوند و ادراک میکند. در اینصورت چیزهایی را که کسی در وضع سمنامبولی بیان میدارد اقتباس از محرکات و دانسته‌های خودش خواهد بود. وی معمولاً صحیح‌تر از حالت طبیعی فکر میکند و معلوماتش به مراتب وسیع‌تر است چون روحش از قید ماده آزادتر است. اما یک مدیوم بمنزله ابزار دست یک روح دیگر میباشد. وی تحت تأثیر و نفوذ یک روح خارجی قرار می‌گیرد و آنچه را که بیان میدارد معمولاً از دانسته‌های خودش نیست. پس باید بگوئیم که یک سمنامبول ترجمان افکار خودش و یک مدیوم ترجمان افکار دیگران است. از طرف دیگر، وقتی که یک روح بتواند با مدیومهای عادی تماس بگیرد البته با مدیومهای سمنامبول هم میتواند اخذ تماس کند و حتی بدانجهت که روح شخص سمنامبول نسبتاً از ماده آزاد است غالباً ارتباط دو روح آسانتر قابل احراز خواهد بود. بسیاری از سمنامبولها ارواح را بخوبی مشاهده و آنها را مثل مدیومهای بی‌تا با نهایت دقت وصف میکنند، هنگام مکالمه با ارواح جواب آنها را بازگو مینمایند، اطلاعاتی را که خود بدانها وارد نیستند در اکثر موارد از ارواح چوینا گشته و در اختیار متقاضیان میگزارند.

در مثالی که اکنون نقل خواهیم کرد عاملیت روح شخص سمنامبول و یک روح آزاد آشکارا از یکدیگر مشخص و قابل تفکیکند.

۱۷۲- پسر بچه ۱۶ یا ۱۵ ساله‌ایکه طرز فکرش هامیانه و بسیار محدود است چندی نزد یکی از دوستان ما مدیوم سمنامبول بود. وی هنگامیکه بخواب افتاد طبیعی فرو میرفت و بحالت سمنامبولی میرسید فوق‌العاده صاحب‌نظر و بسیار تیزبین میشد. بموقع سمنامبولی مخصوصاً در معالجه بیماریها بصیرت پیدا میکرد و تعداد کثیری از بیماران صعب‌الملاج را درمان کرده بود. یکروز که یک مریض را معاینه میکرد چگونگی و محل درد را با دقت و صحت کامل وصف نمود، اما وقتی که دستور معالجه را خواستند او چنین جواب داد: «من بلد نیستم، دکتر فرشته هم اینجا نیست.» - «کدام دکتر فرشته؟» - «همانکه دستور معالجه میدهد» - «مگر خودت نمیدانی چه نوع درمانی لازم است؟» - «نه، من دکتر نیستم، همان دکتر فرشته است که همیشه دستور معالجه میدهد.»

از این مکالمه مختصر بخوبی آشکار است که رؤیت و درک بیماری همسیده روح سمنامبول بوده‌که برای انجام وظیفه احتیاجی بکمک خارجی نداشته است. ولی دستور معالجه توسط یک روح دیگر بناو مشاوره میگردد که چون این روح در آن موقع حضور نداشت وی هم نتوانست نسخه‌ای بدهد. این پسر بچه وقتی که تنها میشد فقط یک سمنامبول بود، اما اگر بقول خودش با دکتر فرشته تماس میگرفت آنوقت یک مدیوم سمنامبول میشد.

۱۷۲- روشن بینی در وضع سمنابولی استعدادیست وابسته به ساختمان جسمانی و هیچ ربطی به تعالی و پیشرفتگی روح و طبع معنوی شخص سمنابول ندارد. ممکن است يك سمنابول بسیار مستعد برای روشن بینی باشد، اما اگر روحش بکفایت ترقی ننموده است قطعاً از حل مسائل مختلف عاجز خواهد ماند. فرد سمنابول هنگامی که از جانب خودش صحبت میکند به مقتضای تعالی روحش ممکن است مضامین نیکو یا نکوهیده و درست یا نادرست بر زبان جاری سازد و کمتر یا بیشتر رعایت ادب و نزاکت کند. در اینگونه موارد است که دخالت يك روح مترقی احیاناً عدم کفایت او را جبران خواهد کرد و نیز ممکن است با ارواحی کاذب و بوالهوس یا با عناصری بدخواه و مودی اخذ تماس کند. در هر حال فضایل معنوی مدیوم در جلب ارواح مترقی نقشی مؤثر و نافذ خواهد داشت (رجوع شود به فصل بیستم - نفوذ معنوی مدیومها).

۷- مدیومهای شفابخش

۱۷۵- راجع به اینگونه استعداد در اینجا فقط بعنوان تذکر یاد میکنیم، زیرا موضوعی است شایان بحث طولانی که تألیف يك کتاب جداگانه را ایجاب میکند. مدیوم شفابخش کسی را گویند که بتواند بیمار را بدون تجویز دوا فقط از طریق لمس بدن یا با نگاه و حتی با اشاره دست شفا دهد. بعضیها میگویند اینگونه درمان عیناً همان معالجه مغناطیسی است. پاسخ ما این است که البته در این رویه سیاله مغناطیسی هم نقشی عمده دارد، اما اگر پدیده را بدقت بررسی کنیم می بینیم در اینجا چیز دیگری هم علاوه بر مغناطیس بایستی وجود داشته باشد. از لوازم معالجه مغناطیسی تکرار عمل بطور منظم و رعایت يك اسلوب مخصوص و پیگیر است، حال آنکه در مورد استعداد شفابخشی چنین الزامی وجود ندارد. درمان مغناطیسی هنگامی نتیجه مثبت خواهد داشت که توسط يك حامل مطلع و آزموده اجرا شود. ولیکن نیروی شفابخشی در مدیومهای معالج يك استعداد ذاتی میباشد و بسیاری از این مدیومها حتی سختی هم از مغناطیس بگوششان نرسیده است. در مورد معالجات مدیومی گاه بمداخله يك نیروی فوق بشری گمان برده میشود مخصوصاً هنگامیکه می بینیم اکثر این شفادهندگان بموقع عمل متوسل بدعا میگرددند. حال آنکه میدانیم دعا در واقع بمنزله درخواست تماس با ارواح نیکان است.

۱۷۶- در اینخصوص مصاحبه ای با یکی از ارواح مطلع داشته ایم که اکنون از نظر خوانندگان میگذرانیم.

۱- آیا سیاله مغناطیسی را هم میتوانیم نوهی خاصیت مدیومی تلقی کنیم؟
«قطعاً همینطور است».

۲- ولی مدیوم را میدانیم که واسطه تماس بین ارواح آزاد و انسان زنده

است، در صورتیکه مغناطیس کننده چون نیروی لازم را از خودش استخراج میکند نمیتواند واسطه دیگران باشد.

«اینجا کمی اشتباه میکنید. باید بدانید که هر چند نیروی مغناطیس در خود انسان وجود دارد معیناً این نیرو توسط ارواحی که مغناطیس کننده بیاری میطلبد تقویت میگردد. شما وقتیکه يك بیمار را بقصد معالجه مغناطیس میکنید اگر از روح مشرقی و مانوسی که توجه بشما دارد یاری بخواهید وی قطعاً اراده و نیروی شما را تقویت میکند و به سیالات مغناطیسی شما خواص شفا بخشی میدهد و این سیالات را در جهت مطلوب هدایت خواهد کرد.»

۳- ولی مغناطیس کنندگان بسیار خوبی هم هستند که اعتقادی به ارواح ندارند. «اشتباه است اگر خیال کنید که ارواح فقط بر کسانی که به آنها معتقدند قدرت نفوذ دارند. بطور کلی هر کس که بقصد کمک به هم نوع بدرمان مغناطیسی اقدام کند قطعاً توسط ارواح پیشرفته یاری میشود. هر شخص نود و نهم بدون آنکه خود متوجه باشد ارواح نیکو را بجانب خود جلب میکند و بعکس هر نیت ناشایست و انگیزه بدخواهانه خود بخود وسیله جلب ارواح خبیث میشود.»

۴- کسانی که با داشتن استعداد ضروری ضمناً بمعاونت و یاری ارواح هم ایمان دارند آیا اقدامشان در مداوای بیماران مؤثرتر است؟
«چنان افراد به موفقیتهایی ناآل میگردند که در نظر دیگران فوق العاده جلوه خواهد کرد.»

۵- آیا بواقع کسانی هم هستند که بدون عملیات مغناطیسی و فقط با تماس دستها قدرت شفا بخشی دارند؟

«البته که هستند، مگر شما خودتان نمونههایی متعدد از آنها را ندیده اید؟»
۶- در نزد مدیوسهای شفا بخش آیا نیروی مغناطیس مؤثر است و یا فقط اثر مداخله ارواح است که شفا میدهد؟

«هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند. شفا دهندگان مدیوسهایی حقیقی هستند که تحت نفوذ ارواح عمل میکنند، اما نه آن مدیوسها که بگمان شما فقط وسیله ارتباط و مخابره باشند.»

۷- آیا استعداد شفا بخشی قابل انتقال بدیگران خواهد بود؟
«نفس استعداد قابل انتقال نیست، اما اطلاعات و روشهای لازم جهت استفاده بهتر را میتوان بکسانی تعلیم داد که واجد چنان استعداد باشند. افرادی بوده اند که اگر ایمان نمیداشتند که قدرتش را استاد بدانند بخواهند آنرا شاید هرگز متوجه استعدادشان نمیشدند.»

۸- آیا متحصراً از طریق دعا میتوان موفق به شفای بیماران گردید؟
«گاهی ممکن است، در هر حال شفای بیمار موکول بمشیت پروردگار است. چون محتمل است صلاح بیمار در استمرار درد باشد.»

۹- در این موارد آیا ادویه یا اوراد مخصوصی مؤثرتر خواهند بود؟

واز خرافات است که برای بعضی اوراد و کلمات قائل بخواص معین باشید. بعلاوه اینگونه عقاید را فقط ارواح نادان و اغفالگر ممکن است تشویق و القاء نمایند و ادعیه یا اوراد مخصوصی را برای مقاصد مختلف تجویز کنند. معذرا برای بعضی افراد غافل که قدرت درک عواملی کاملاً معنوی را ندارند شاید استفاده از عباراتی مخصوص وسیله تحکیم و تقویت اعتمادشان شود، و در اینصورت مسلم است که فقط ایمان و اعتقادشان عامل اثر خواهد بود نه عباراتی که فقط وسیله احراز اعتماد و ایمان است.

۸- مدیومهای کتابت مستقیم

۱۷۷- اینگونه مدیومها افرادی هستند که پدیده کتابت مستقیم در حضورشان تولید میشود و تعداد آنها تاکنون بسیار محدود بوده است. چنانکه قبلاً هم گفته‌ایم پدیده کتابت مستقیم بدان سبب شایان اهمیت و منفید است که فاعلیت مستقیم موجوداتی نامرئی را در ایجاد اثر محرز و مسلم میدارد. فقط از طریق تجربه است که میتوان به وجود چنین استعداد واقف گردید و شاید گاهی هم هنگام ارتباط با ارواح حامی بتوان استفسار در اینموضوع نمود. متناسب با کمیت استعدادی که موجود است حاصل کتابت مستقیم ممکن است بچند خط کج و معوج و بیمعنی منحصر باشد یا آنکه علامات و حروف و کلمات و عباراتی بر کاغذ نوشته شود، حتی بندرت مشاهده شده است که چندین صفحه نوشته هم پدین ترتیب یدست آمده است. معمولاً برای اجرای این آزمایش کافی خواهد بود يك برگ کاغذ سفید را تا کرده بمدت ده تا پانزده دقیقه و گاهی هم بیشتر در هر نقطه که مایل باشند و یا در مکانی که روح معین کند قرار دهند. دعا و تمرکز افکار و مراعات سکوت از شرایط اساسی برای توفیق آزمایش است، بنابراین در معاقل غیر جدی یا در حضور افرادی که دچار تشتت افکارند هرگز وقوع پدیده را منتظر نیاید بود. (ارائه نظریه راجع به کتابت مستقیم در فصل هشتم شماره ۱۷۷ ببعد و نیز در فصل دوازدهم شماره ۱۴۶ ببعد). در باره مدیومهای نویسنده طی فصل‌های آینده به تفصیل بحث خواهیم کرد.

۱۵

مدیومهای نویسنده

مدیومهای ماشینی - القائی - نیمه‌ماشینی - الهامی - پیش‌آگاه

۱۷۸- نویسندگی با دست از سایر روشهای ارتباطی بمراتب آسانتر و راحت‌تر

و مخصوصاً کاملتر است. با این اوصاف پژوهندگان باید بیشتر بدنبال این نوع ارتباط باشند چون با استفاده از این اسلوب ممکن است بطور مداوم و منظم با ارواح تماس حاصل کنند. در حین اینگونه ارتباطها بهتر از هر طریقه دیگر میسر خواهد بود بر میزان ترقیات و معلومات و چگونگی خلق و خوی ارواح پی برده شود. با استفاده از این طریقه که سهولت بیان را بنحو احسن متضمن است ارواح خواهند توانست نیات و افکارشانرا با چندان تفصیل که سایل باشند بر ما عرضه بدارند و در اینصورت برای ما میسر خواهد بود آنانرا بمقیاس یکدیگر سنجیده و افکار و شخصیت هر یک را ارزیابی نماییم. از این گذشته، باید بدانیم که استعداد نویسندگی از هر خاصیت مدیومی دیگر بیشتر بوسیله تمرین قابل شکوفائی و تقویت است.

مدیومهای ماشینی

۱۷۹- در پدیده حرکات میز و زنبیل و غیره گاه علامات و آثاری دیده میشود که فاعلیت مستقیم روح را بر اشیاء مزبور نمایان میسازد. مثلاً زنبیل گاهی ناغافل چندان شدت حرکت میکند که از زیر دست مدیوم خارج میشود، حتی دیده شده که جوانب فردی از حضار خیز میگیرد تا مضروبش سازد و در مواقع دیگر گویی نسبت بشخص معینی میخواهد اظهار محبت کند. اما هنگامی که مداد در دست مدیوم است باز از زیان اشاره ممانعت نمیتوان نمود. گاهی مداد با شدت بدور پرتاب میشود و گاهی دست مدیوم ناگهان متشنج میگردد یا مشتش محکم بر میز کوبیده میشود حال اینکه خود کاملاً آرام است و بسی شرمسار میشود که چرا بر دست خویشتن حاکم نیست. اینجا بمنوان جمله مترضه باید اضافه کنیم که وقوع اینگونه آثار خشونت آمیز همواره نشانه‌ای از عاملیت ارواح عقبمانده است. زیرا روح مترقی همیشه آرامش و ستانت خود را حفظ میکند و حتی اگر با عناد و مخالفت هم مواجه شود با کمال خوشخوئی ارتباط را ترک میگوید. بدین ترتیب است که می بینیم ارواح در حین ارتباط ممکن است احساسات خود را مستقیماً نمایان سازند. خواه بوسیله آلتی که زیر دست مدیوم قرار دارد و خواه از طریق فعل مستقیم بر دست مدیوم.

وقتیکه روح مستقیماً بر دست مدیوم عمل میکند، یعنی هر وقت دست مدیوم را در اختیار میگیرد، حرکات این دست کاملاً خارج از اراده صاحب دست است، پس بدون دخالت صاحب دست و بدون احساس خستگی تا موقعی که روح پیامش را به پایان برساند همواره بسرعت مینویسد.

خصوصیت این پدیده آنست که نویسنده کاملاً بدون توجه و بلا اراده کتابت میکند. بدینجهت مدیوم ماشینی کسی را میگوئیم که دستش را در اختیار روح مخاطب میگذارد و بدون توجه و اراده خودش مطالبی بر کاغذ مینویسد. اهمیت و برزندگی این خاصیت آنست که افکار مدیوم در مطالبی که نوشته میشود هیچگونه دخالتی ندارد.

مدیومهای القائی

۱۸۰- روح بجای آنکه دست مدیوم را در اختیار بگیرد و مستقیماً چیزی بنویسد ممکن است مقاصد خود را از طریق انتقال فکر بروح مدیوم القاء نماید. در اینصورت او دیگر یا دست مدیوم کاری ندارد بلکه فقط افکار خودش را منتقل بروح مدیوم میکند که وی هم دست جسمانی خودش را هدایت مینماید و دست هم مداد را بحرکت میآورد. اینجا لازم است به مطلب مهمی توجه داشته باشیم که روح آزاد هرگز جای روح مدیوم را در پیکر جسمانی او نمیگیرد چون وی نمیتواند روح متجسد را از بدن خارج کند بلکه فقط از نزدیک با روح مدیوم تماس میگیرد و افکارش را به او القاء میکند. در این میان روح مدیوم هم آنگونه‌تیست که بکلی بیکار بماند و فقط نقش مفعول را ایفا کند، بلکه لازم است افکار روح آزاد را دریافت بدارد و بوسیله دست جسمانیش آنها را بدیگران ابلاغ نماید.

هر وقت شیوه ارتباط بدینگونه باشد مدیوم قطعاً توجه بمطالبی دارد که اضطراراً کتابت میکند و ضمناً میدانند که نوشته‌اش مولود افکار خودش نیست. پس افرادی را که استعدادشان در این حدود است مدیومهای القائی مینامیم.

بوده‌اند کسانی که ایراد کرده‌اند در اینصورت آسانتر است افکار کتابت‌شده را متعلق بهمان روح مدیوم بدانیم نه متعلق بیک روح خارجی. ما قبول داریم که تشخیص واقعی متبع این افکار در بسیاری از موارد کاری دشوار است، ولی غالباً مواردی هم پیش آمده که استقلال دو فکر را از یکدیگر بخوبی محرز میدارد. در مورد افکار القائی تمام مطلب مورد القاء یکجا بذهن القاء شونده خطور میکند، حال اینکه در مورد مدیومهای القائی مطلب القاء شده بمرور کتابت به فکرشان میرسد. مضافاً بسیار دیده‌ایم مطالب کتابت شده مخالف تصورات قبلی این مدیومها و یا خارج از حدود ادراک و اطلاعاتشان بوده است.

مدیومهای ماشینی مانند ادواتی بی‌اختیار نقش خود را ایفا میکنند، حال‌اینکه مدیومهای القائی وظیفه ترجمه و ابلاغ پیامهای ارواح را بعهده دارند. برای آنکه مترجم بتواند فکر و مقصودی را به‌زیبانی دیگر برگرداند باید مطلب را خودش ابتدا خوب درک نماید، یعنی فکر و قصد گوینده را جذب و تصاحب کند تا سپس بتواند آنرا صحیح بزبان دیگر بازگو نماید. نقش مدیومهای القائی هم عیناً شبیه کار مترجم است.

مدیومهای نیمه ماشینی

۱۸۱- در مورد مدیومهای ماشینی دست مدیوم بدون اراده خودش مستقیماً توسط روح آزاد هدایت میشود. در مورد مدیومهای القائی روح مدیوم برای کتابت افکاری که بر او القاء میشود دست جسمانی خودش را هدایت میکند. اما در مورد

مدیومهای نیمه ماشینی وضع مختلفی وجود دارد که میتوان گفت ترکیبی از دو حالت مزبور است. مدیوم نیمه ماشینی احساس میکند که دستش ناخواسته در حال حرکت است و ضمناً هر کلمه‌ای را که مینویسد فقط در حین نوشتن متوجهش می‌شود. خلاصه اینکه مدیوم ماشینی فقط بعد از کتابت متوجه مطلب خواهد شد، مدیوم القائی قبل از نوشتن مطلب آگاه بر آن میگردد و بالاخره مدیوم نیمه‌ماشینی بمرور و در حین نگارش مطالب موضوع را متوجه میگردد، یعنی هر کلامی در همان لحظه کتابت به ذهنش خطور میکند. مدیومهای نیمه ماشینی از دو نوع دیگر فراوان‌ترند.

مدیومهای الهامی

۱۸۲- هرکسی که در حال طبیعی یا در حالت خلسه افکاری پدیده‌های خطور کند که یا پندارهای قبلی او نامتجانس است ویرا میتوان در عداد مدیومهای الهامی بشمار آورد. خاصیت الهام‌پذیری و استمداد مدیومهای القائی بسیار با یکدیگر شباهت دارند، منتها در مورد الهام عاملین یک شعور خارجی کمتر از مورد قبل محسوس است و تفکیک فکر الهامی از پندار خصوصی مدیوم دشوارتر است. چیزی که افکار الهامی را بهتر میتواند مشخص و متمایز سازد بی‌سابقگی و خودپیدایی این افکار خواهد بود. الهام از جانب ارواحی بر ما وارد میشود که بخواهند بقصد نیکو یا نکوهیده در افکار ما نفوذ نمایند. معمولاً الهام از جانب ارواح خیراندیش است. اما چه سود که ما اکثر اوقات از توجه به راهنمایی‌هایشان خودداری میکنیم. در جریان زندگی روزمره وقتی که میخواهیم تصمیمی بگیریم احياناً افکاری بر ما الهام میشود که سزاوار توجهند. هر يك از افراد بشر را روح راهنما و مانوس پشتیبانی میکند. راهنمایان روحی پیوسته حمایت شدگان خود را با افکاری سودمند و سازگار الهام میدهند و در اینصورت میتوان تأیید کرد که افراد بشر همگی از لحاظ الهام‌پذیری استمداد مدیومی دارند. این واقعیت اگر بکفایت در ذهن مردم رسوخ کند، هر موقع که شخص نداند چه باید بگوید یا چگونه اقدامی شایسته است غالباً راه‌چاره ناکهان بر او الهام خواهد گشت.

پس شما ای خواننده‌گرامی، اگر در مواقع ضرورت یا اعتماد و خلوص‌نیت از روح حامی خودتان استمداد جوئید خواهید دید که غالباً چه افکاری سازنده و غیر منتظر به ذهنتان خطور میکند. در مواردی هم که احياناً الهامی نرسد باز نباید مأیوس شوید چون محتمل است ضرورت باشد که چند سبباً فقط بشخص خودتان متکی باشید.

هر فکری را که بما الهام میشود اگر بپنداریم در ذهن خودمان بوده است می‌بایست بمنحس تماهیل بر ما آشکار میگردد. کسی که کور نباشد هر وقت بخواهد قادر است دیدگانش را بگشاید و ببیند و کسی هم که پنداری از خود دارد هرلحظه

که مایل باشد بدان دسترسی خواهد داشت، پس اگر فکر مطلوب بمحض اراده در نظرش متجلی نشود بدان معنی است که باید آنرا در جای دیگر غیر از ذهن خویشتن جستجو کند.

افرادی هستند که هرچند هوش و دانش آنها فوق‌العاده نیست، اما بعضی اوقات در همان حال طبیعی، ناگهان توانائی مشاعرشان ناخودآگاه بسی افزون می‌شود و استطاعت بیان و ادراکشان موقتا بوجهی غیر منتظر گسترش پیدا میکند و نیز گاهی استعداد پیش آگاهی از امور آینده در آنان مشهود میگردد. در چنین لحظات الهام‌بخش است که افکاری نو یکی بعد از دیگری در ذهن خطور کرده و خود بخود زنجیروار به یکدیگر میپیوندند. حال آنکه اراده الهام‌گیرنده کوچکترین دخالتی در پیدایش این افکار و تنظیم آنها نداشته است. در اینگونه موارد محقق میشود که يك شعور برتر بیاری الهام‌گیرنده برخاسته و او را از کمک فکری خود مستفیض ساخته است.

۱۸۳- کسانیکه در هر رشته از رشته‌های هنری و علمی بمقام نبوغ رسیده‌اند، اصم از هنرمندان و دانشمندان و اهل ادب یا مانند آنها، ارواحی پیشرفته بوده‌اند که توانائی بسیط در تتبع نکات و استنباط احوال داشته‌اند. شایستگی چنان افراد موجبی است که از عالم ارواح افکار لازم جهت پیشبرد پاره‌ای نیات بدانها الهام گردد. نوابع مذکور در مواقع مخصوص مدیومهای ناخودآگاهی هستند که به گونه‌ای مبهم احساس نوعی آورش فکری میکنند و چه بسیار اوقات که آگاهانه طالب الهام میشوند و نیز میدانیم که طلب کردن الهام یا تقاضای تعالی و مددجویی از هوشمندان نامرئی مرادف است.

ذیلا يك مصاحبه مختصر روحی را در موضوع الهام از نظر میگذرانیم.

— علت اصلی در بروز پدیده الهام چیست!

«روحی است که مطلبی را مغایره فکری میکند.»

— آیا موضوع الهام همیشه مربوط است به افشای بعضی نکات عمده و دقیق؟

«نه همیشه، چون غالباً به امور عادی زندگی هم مربوط میشود. فرض می‌-

کنیم شما قصد عزیمت بمکانی را دارید، ناگهان يك احساس مرموز و باطنی

هشدارتان میدهد و اعلام خطر میکند، یا يك آوای درونی شما را وقت دیگر توصیه

به انجام کاری میکند که مرکز یدان نیندیشیده بودید. اینگونه الهامات در زندگانی

افراد فراوان دیده میشود و بسیار قلیل‌اند کسانیکه در مدت عمر هرگز الهام نگرفته

باشند.»

— آیا مثلا يك تویستنده یا نقاش و یا موسیقیدان را هنگامی که الهام میگیرد

میتوان بمنزله مدیوم تلقی کرد؟

«البته، چون روحی در چنان لحظات از مادیات آزادتر است و قسمتی از خواص

اصلی و روحانی خود را باز یافته است و در این احوال افکار روح الهام‌دهنده را

آسان تر جذب و درك میکند.»

مدیومهای پیش‌آگاه

۱۸۴- پیش‌آگاهی یکنوع احساس مبهم است از وقایع آینده. این استعداد در بعضی اشخاص کمتر یا زیادتر موجود است و میتواند معلول دو علت باشد: یکی اینکه شخص مورد نظر ممکن است خاصیت دید مضاعف داشته باشد، بعضی نتایج آتی را که از اوضاع جاری و ارتباط متقابل وقایع ناشی خواهد گشت روحش حدس بزند و یا مشاهده نماید. دوم اینکه ممکن است پیش‌بینی آینده از جمله مغایرات خفیه باشد. مدیوم پیش‌آگاه مخصوصاً به‌کسی اخلاق میشود که راجع به وقایع آینده بتواند از ارواح بصیر کسب خبر کند و چنین استعداد را بواقع تنوعی از استعداد مدیومهای الهامی باید دانست.

۱۶

مدیومهای اختصاصی

استعدادهای اختصاصی مدیومها - فهرست جامع از انواع مدیومها

۱۸۵- علاوه بر انواع اصلی مدیومها که اوسافشان بیان گردید، بسیاری مدیومهای دیگر با استعدادهای فرعی وجود دارند که آنها را مدیومهای مخصوص میخوانیم.

کیفیت و نتیجه ارتباط بستگی بطبع ارواح دارد که این کیفیت و نتیجه از برتری یا عقب‌ماندگی روح و پایه دانش و یا جهل او حکایت میکند. در صورتیکه دو روح از لحاظ مدارج ترقی برابر باشند باز هم ممکن است هر کدام يك طلیقة مخصوص در ایجاد اثر داشته باشند. مثلاً ارواحیکه ضربه‌نوازی میکنند معمولاً نمیخواهند از حدود تظاهرات فیزیکی قدم فراتر نهند. در میان ارواحی هم که پدیده‌های هوشمندانه را طرفدارند عناصری میبینیم که بنوعی آثار مخصوص ملاحظه میباشند و چنان است که شاید بتوانیم آنها را ارواح متخصص بنامیم، مثلاً ارواح شاعر، موسیقیدان، نقاش، معلم اخلاق، دانشمند، پزشک و غیره. در اینجا بحث ما از ارواحی است که ترقیاتی متوسط دارند، وگرنه ارواحی که مقاماتی عالیتر رسیده باشند بعلمت امتزاج دانسته‌ها و استعدادهای مختلف است که به‌وجودانیت تکامل نائل آمده‌اند. گذشته از استعداد و علاقه مخصوصی که روح مخاطب به بعضی

پدیده‌ها دارد، استعداد مدیوم هم که آلتی کم و بیش مناسب جهت اجرای مقصود است بایستی در نظر گرفته شود.

برای مقایسه يك موسیقیدان را فرض می‌کنیم که چند ویولن در مقابلش می‌گذارند. تمام این ویولن‌ها در نظر مردم عادی ادواتی مناسب خواهند بود و حال اینکه يك هنرمند تفاوتی در آنها خواهد یافت. وی یا استفاده از نوعی احساس یا الهام درونی که خود نمیتواند درست وصف کند در این ویولن‌ها متوجه بعضی ریزه‌کاریها میشود تا بالاخره یکی از آنها را انتخاب میکند. در مورد مدیوم هم وضع بر همین منوال است. روح با توجه به پدیده‌ایکه قصد ایجاد آنرا دارد و یا متناسب با طریقه ارتباطی که خود ترجیح میدهد اقدام به انتخاب يك مدیوم میکند، یعنی آلتی برمیگزیند که استطاعت بیشتر جهت اجرای منویاتش را دارد. بدینگونه است که می‌بینیم بعضی از مدیومها در حالت وسیع‌تری پاره‌ای اشعار بسیار زیبا میسرایند، حال اینکه در مواقع هادی هرگز نتوانسته اند حتی يك مصرع بسازند. برعکس کسانی را هم سراغ داریم که در زندگانی هادی بسهولت شعر می‌گویند، اما در حالت ارتباط هرگز چیزی به‌نثر چیزی ننوشته‌اند و با کمال اشتیاقی که دارند هیچ موفق نگشته‌اند مضمونی را در آن حالت به‌نظم در آورند. عین این مطلب در مورد نقاشی و موسیقی و سایر امور هم صادق است. مدیومهایی هستند بی‌بهره از اطلاعات علمی که استعداد مخصوص برای اخذ مخابرات علمی دارند، مدیومهای دیگری برای دریافت اطلاعات تاریخی آماده‌میشوند، عده‌ای هم مترجمان خوبی برای استادان اخلاق بشمار می‌روند. استعداد مدیوم هر قدر هم قابل انعطاف باشد، مصلحتاً نوعی مخصوص از مخابرات را آسانتر اخذ و یازگو میکند. حتی بعضی مدیومها را دیده‌ایم که همیشه مخابراتشان پیاره‌ای موضوعات معین محدود است و اگر احياناً بخواهند تجاوز از آنحدود کنند ارتباطی ناقص و مختصر و غالباً مخلوط بدست می‌آید. از موضوع استعداد که بگذریم باز می‌بینیم ارواح بمقتضای تمایلی که نسبت به افراد دارند با رفتی گستر یا بیشتر حاضر به اخذ تماس یا مدیومهای مختلف میگردند. در اینصورت اگر يك روح معین با دو نفر مدیوم که هم استعدادند کار کند بوسیله هر کدام که بیشتر مورد توجهش باشد مطالبی مشروح‌تر و ارزنده‌تر مخابره خواهد کرد.

۱۸۶- در اینصورت حتی اگر مدیوم خوبی هم در اختیار داشته باشیم که مثلاً با کمال سهولت کتابت کند، باز هم توقع نباید داشت که در هر زمینه مخابراتی سودمند بدست آوریم.

نخستین شرط بایستی آن باشد که در مورد منبع مخابره یعنی راجع به خصوصیات روح مخاطب تحصیل اطمینان کنیم، سپس باید خصوصیات آلتی را که در اختیار روح می‌گذاریم مورد توجه قرار دهیم. پس لازم است که در عین حال طبایع روح مخاطب و مدیوم را بررسی کرده باشیم، زیرا آنان دو عامل اصلی هستند که

برای احراز نتیجه مکفی و رضایتبخش بایستی متناسب هم باشند. عامل دیگر که مؤثر در تحصیل نتیجه است برآزندگی نیت و قصد باطنی پرسش کننده خواهد بود. توضیحات بالا را مجموعاً بدینترتیب خلاصه میتوان نمود: ارتباط خوب وقتی میسر است که روح مخاطب از عناصر شایسته باشد، این روح شایسته مطالبش را موقعی میتواند بغویب مغایره کند که آلتی مناسب برای چنان مغایره در اختیار داشته باشد، بالاخره او هنگامی سئوالات ما را جداً جواب میگوید که خود با نیت پرسش کننده موافق باشد. وقتی از روح چیزی پرسیده شود او به نیت باطنی پرسش کننده پی میبرد و تشخیص میدهد که این نیت آیا شایستگی و استحقاق پاسخ جدی را دارد یا ندارد. گاهی ممکن است اصولاً هیچ جواب ندهد و بیخبر قطع ارتباط کند، چون بقدر نیکو بر شوره زار افشاندن را بیپوده میپندارد. پس در چنین مواقع است که موقعیتی مناسب جهت مداخله ارواح مسخره گر و جلف آماده میشود تا از بساط گسترده بهره ای برگیرند زیرا آنان بحسب عادت هرگز اهتنائی بحقیقت ندارند و بخاطر تفریح خودشان و اغفال دیگران از هر فرصتی استفاده میکنند.

انواع اصلی مدیوسها را که اوصافشان قبلاً بیان گردید در فهرست جامعی که از استعدادهای مدیومی تدوین کرده ایم منعکس ساخته و ضمناً خواص گوناگون آنها را بحسب تشابه نسبی و رابطه علت و معلول طبقه بندی نموده ایم. بعضی از استعدادهای مدیومی نسبتاً زیاد پیدا میشود، اما برخی دیگر بسیار استثنائی و نادر است. این فهرست طبق تذکراتی که توسط ارواح صلاحیتدار داده شده تصحیح و تکمیل گردیده است.

۱۸۷- بطور کلی مدیوسها را باید در دو دسته اصلی گروه بندی کنیم:

مدیوسهای آثار فیزیکی، یعنی کسانی که بکمک استعداد آنها پاره ای پدیده های مادی و تظاهرات محسوس بوجود آید (شماره ۱۶۰).

مدیوسهای آثار هوشمندانه، یعنی افرادی که بیشتر استعداد اخذ و انتقال مغایرات هوشمندانه را دارند (شماره های ۶۵ بعد).

تمام مدیوسها کمتر یا بیشتر با یکی از این دو گروه بستگی دارند و محدودی هم به هر دو گروه مربوط میشوند. اگر به پدیده های مختلفی که با استفاده از استعدادهای مدیومی حادث میگرددند بدقت توجه کنیم مشاهده خواهیم کرد که در تمام آنها نوعی اثر فیزیکی نمایان است و در بسیاری از موارد هم يك اثر هوشمندانه وجود دارد. در اینصورت اصطلاح مدیوم اثر هوشمندانه را فقط بکسانی اختصاص میدهیم که بهتر بتوانند واسطه ارتباط و مغایره منظم و مستمر بین انسانها و هوشمندان نامرئی باشند (شماره ۱۲۳).

۱۸۸- خواص مشترك در انواع حالات مدیومی.

مدیوسهای حساس انفرادی هستند که حضور ارواح را بعلت احساس يك تأثر

عمومی یا موضعی که میهم یا آشکار باشد درک نمایند. این مدیومها غالباً نهاد تیک یا بد ارواح را بطور حسی تشخیص میدهند (شماره ۱۶۴).

مدیومهای کم بنیه و یا خیلی حساس از ارتباط با ارواحی که عادت به شدت عمل دارند و یا ارواحیکه از مجاورتشان احیاناً تأثیر ناراحت‌کننده‌ای عارض‌گردد بایستی بپرهیزند، وگرنه زیاد خسته خواهند شد.

مدیومهای طبیعی یا ناآگاه اشخاصی هستند که غالباً بر خلاف میل خودشان وسیله تولید تظاهرات خودزا میشوند و اراده آنها در بروز پدیده‌ها مطلقاً دخالت ندارد (شماره ۱۶۱).

مدیومهای اختیاری اشخاصی را گویند که بطور ارادی وسیله تولید پدیده‌های فیزیکی میشوند، لیکن اراده آنها هر قدر هم قوی باشد در صورتیکه همکاری ارواح تأمین نگردد هرگز به نتیجه نخواهد رسید.

۱۸۹- انواع استعدادها برای تولید آثار فیزیکی.

مدیومهای ضربی: کسانی که وسیله تولید اصوات مختلف و ضربیه‌نوازی ارواح میشوند. استعدادی نسبتاً متداول است که بپهر دو شکل اختیاری و ناخودآگاه دیده میشود.

مدیومهای تحرکی: کسانی که تحرک اجسام بیجان را وسیله میشوند. استعدادی نسبتاً متداول است (شماره ۶۱).

مدیومهای تعلیقی: آنانکه وسیله میشوند اجسام بیجان در فضا معلق بمانند و یا در هوا از جایی بجای دیگر انتقال یابند، حتی تنی چند از این مدیومها خودشان در هوا صعود میکنند. استعدادی است که متناسب با اهمیت پدیده ندرتس کمتر یا بیشتر است. علی‌الخصوص خود بخود برخاستن مدیوم که بسیار نادر است (شماره‌های ۷۵ بعد و شماره ۸۰).

مدیومهای نوازنده: افرادی که بعضی ادوات موسیقی را بدون تماس جسمانی بصدا در آورند. استعدادی خیلی کمیاب است (شماره ۷۴ - سؤال ۲۳).

مدیومهای تجسمی: کسانی که ظهور اشباح سیال یا تجسم یافته را که قابل رؤیت یا قابل لمس باشند مسبب گردند. استعدادیست که بحسب شدت یا ضعف آثار مربوطه ندرتس بیشتر یا کمتر است (شماره ۱۰۰ - سؤال ۸ بعد و شماره ۱۰۴).

مدیومهای آورش: کسانی که ارواح را در اجرای پدیده آورش معاونت نمایند. استعدادی استثنائی و تنوعی از خاصیت تحرک و تعلیق اجسام است (شماره ۹۶).

مدیومهای تاریک‌کار: افرادی که فقط در تاریکی میتوانند وسیله تجلی‌پاره‌ای آثار فیزیکی شوند. راجع به طبقه بندی این مدیومها از يك روح صلاحیتدار سؤال کرده بودیم که پاسخ را اینک عیناً از نظر میگذرانیم.

«البته این حالت را مانعی ندارد که جزء حالات مخصوصه بیوسی بشمار

آورید، اما این خصیصه در واقع بیشتر بشرایط محیط بستگی دارد تا بطبع روح یا مدیوم. شرایط محیطی در بعضی از مدیومها بکلی بی‌تأثیر است و ضمناً بسیاری از مدیومهای تاریک‌کار هم در نتیجه تمرین موفق میشوند در هوای روشن هم مانند تاریکی وسیله بروز تظاهرات شوند. در حقیقت تعداد مدیومهای تاریک‌کار چندانکه تصور میشود زیاد نیست، بلکه تاریکی غالباً بهانه‌ایست که شیادان بتوانند خود را مدیوم معرفی کنند و بخاطر جلب منافع مادی مردم گنجه‌کاو را نیکوتر افعال نمایند. (اراست)

مدیومهای کتابت مستقیم: اشخاصی که تولید پدیده‌کتابت مستقیم را معاونت میکنند. اثری خیلی کمیاب است که ضمناً بسیار آسان از طریق شیادی قابل تقلید است (شماره ۱۷۷).

تذکره - قصد ما آن بود که پدیده کتابت مستقیم را در گروه تظاهرات هوشمندانه طبقه‌بندی کنیم، ولی این نظر با مخالفت شدید ارواح مواجه شد که استدلالشان چنین بود: «پدیده هوشمندانه آنست که روح برای ابرازش بتواند از مصالح دماغی مدیوم استفاده کند، حال اینکه در مورد کتابت مستقیم چنان موقعیتی وجود ندارد. در کتابت مستقیم فقط از سیالات مادی مدیوم استفاده میشود، در صورتی که یک مدیوم نویسنده حتی اگر کاملاً ناآگاه باشد معجزاً نیروی دماغیش باز نقشی ایفا میکند».

مدیومهای شفابخش: کسانی که از طریق لمس و تماس بدنی یا از راه توسل و دعا به‌علاج بیماران می‌پردازند. این نیرو ذاتاً تومی استعداد مدیومسی نیست و هرکس که ایمان قاطع به مقدسات دارد کمتر یا بیشتر بهره‌مند از آن می‌باشد. قدرت شفابخشی اکثر اوقات در پی هیجان نیروی مغناطیس انسانی تحقق پیدا میکند که در مواردی مخصوص توسط ارواحی نیکخواه تقویت میگردد (شماره ۱۷۵).
مدیومهای پراکنیزنده: افرادی که میتوانند با نفوذ خودشان استعداد نویسنده‌گی را در دیگران پراکنیزند و تقویت نمایند. در اینجا فعالیت مغناطیسی محتمل‌تر است تا فعالیت مدیومی، زیرا هیچ دلیل قاطع بر دخالت یک روح خارجی مشهود نیست (رجوع شود به فصل هفتم در باب پرورش مدیومها).

۱۹۰- انواع استعدادها جهت تولید آثار هوشمندانه.

مدیومهای شنو: کسانی که گفته‌های ارواح را میشنوند. استعدادی نسبتاً متداول است، ولی ضمناً اشخاصی هم هستند که تصور شنیدن میکنند در حالی که فقط تخیل خودشان است (شماره ۱۶۵).

مدیومهای گویا: کسانی که سخنان ارواح را بازگو میکنند (شماره ۱۶۶).

مدیومهای پینا: کسانی که ارواح را در بیداری می‌بینند. رؤیت اتفاقی اشباح

در پاره‌ای موقعیتها و شرایط مخصوص نسبتاً فراوان است، اما رؤیت همیشگی یا اختیاری ارواح از جمله استعدادهای استثنائی است (شماره ۱۶۷). از آنجا که خواص مادی بدن جسمانی مانعی بزرگ برای تجلی این استعداد است، لذا شایسته است قول هر ناشناسی را که مدعی رؤیت دائمی یا ارادی ارواح است بدون تحقیق و رسیدگی کافی نپذیریم.

مدیومهای الهامی: کسانی که ارواح الهکاری بدانها القاء میکنند و غالباً خود غافل از آنند. الهام ممکن است در مورد امور عادی زندگانی باشد و یا آنکه درباره مسائلی عمده از جانب ارواح الهکاری بذهن رسانده شود (شماره ۱۸۲).

مدیومهای پیش‌آگاه: کسانی که در پاره‌ای شرایط و موقعیتها بطریقی بیش و کم مبهم از وقایع آینده آگاه شوند (شماره ۱۸۴).

مدیومهای پیشگو: کسانی که با دقتی بیش از مدیومهای پیش‌آگاه از وقایعی که غالباً جنبه عمومی دارند قبلاً آگاه میشوند. جای بسی تأسف است که تعداد پیشگویان کاذب از پیش‌گویان حقیقی خیلی بیشتر است. جمعی جهت جلب منافع مادی یا کسب شهرت بعنوان پیشگوئی مردم ساده را فریب داده و برخی دیگر توهمات رؤیائی خود را وحی منزل میپندارند که ایشان خویشتن را بیش از دیگران میفریبند. **مدیومهای سمنابول:** کسانی که در حالت خواب سمنابولی میتوانند یا ارواح تماس یابند و ارتباط بگیرند (شماره ۱۷۲).

مدیومهای خلسه‌ای: افرادی که چون بحالت خلسه در آیند بعضی حقایق بر آنها مکشوف میشود. سمنابول بسیارند کسانی که در حالت خلسه بازیچه تخیلات خود شده یا فریب ارواح اغفالگر را میخورند، و بدینجهت است که اعتماد بگفتارشان بسیار بندرت جایز است.

مدیومهای نقاش: کسانی که بهره‌بری هنرمندان روحی نقاشی میکنند. مقصود ما کسانی هستند که آثاری جدی بوجود میآورند و گرنه، مدیومهای معمولی هم تحت نفوذ بعضی از ارواح شوخ تصاویری عجیب نقش میکنند که بیشتر بکار کودکان دبستانی شایهت دارد.

مدیومهای موسیقیدان: کسانی که با هدایت ارواح بعضی قطعات موسیقی را خلق و یا اجرا میکنند. استعدادی است که مانند نویسندگی حالات مختلفی دارد: غیر ارادی یا ماشینی، نیمه ماشینی، القائی.

انواع مدیومهای نویسنده

۱۹۱- طبقه‌بندی بحسب کیفیت کار.

مدیومهای نویسنده: کسانی که آگاهانه یا ناآگاهانه با دست خودشان چیز می-

نویسند.

مدیومهای نویسنده ماشینی: آنها که دستشان بلا اراده حرکت میکند و خود اسولا به آنچه نوشته میشود توجهی ندارند. استعدادی بسیار کمیاب است (شماره ۱۷۹).

مدیومهای نیمه ماشینی: آنانکه دستشان بدون اراده حرکت میکند ولی ضمناً هر کلمه یا عبارت در لحظه نگارش بفرگشتان میرسد. این استعداد از سایر استعداد های نویسنده فراوان تر است (شماره ۱۸۱).

مدیومهای القائی: کسانی که قصد ازواج را بطریق انتقال فکر دریافت و مطالب را آگاهانه بدست مینویسند. تفاوت این گروه با مدیومهای الهامی در این است که الهام شونده احتیاجی ندارد موضوع الهام شده را تحریر نماید، در حالیکه مدیوم القائی هر فکری را که در خصوص مطلب مطروحه القاء شود ناگزیر است بدست بنویسد (شماره ۱۸۰). از اینگونه مدیومها زیاده دیده میشود، ولی بسیار ممکن است که آنان در وصول و باز نویسی کردن مغایرات دچار اشتباه شوند چون غالباً قادر نیستند مطلب القائی را از افکار خودشان بدرستی تفکیک کنند.

مدیومهای گوناگون خط: افرادی که خط آنها در ارتباط با ازواج مختلف تغییر میکند. بعضی از این مدیومها بفعلی که روح مخاطب در زمان حیات جسمانی داشته است کتابت میکنند. مدیومهای نوع اول زیاد دیده میشوند، ولی نوع دوم کمیاب است (شماره ۲۱۹).

مدیومهای بیگانه زبان: بزبانهای بیگانه ای که خود نمیدانند سخن میگویند یا کتابت میکنند، این نوع مدیومها بسیار کم یابند.

مدیومهای بی سواد: در زندگی عادی خواندن و نوشتن نمیدانند، ولی در حالت مدیومی نویسنده میشوند. استعدادی است بسیار کمیاب تر از سایر موارد نویسنده. زیرا مانع مادی که بایستی برطرف شود در اینجا افزون است.

۱۹۲- طبقه بندی بحسب دامنه استعداد.

مدیومهای تازه کار: استعدادشان هنوز بخوبی شکوفا نگشته و از تجربه کافی بی بهره میباشد. اخذ ارتباط بوسیله این مدیومها بسیار بکندی و با اشکال صورت میگیرد.

مدیومهای بیعاصل: منحصرأ آثاری بی ارزش بوجود میآورند، مانند خطوط بی معنی که بر کاغذ میکشند یا حروف مجزا که تشکیل کلمات نمیدهند (رجوع شود به فصل مقدم در باب پرورش مدیومها).

مدیومهای ورزیده: استعداد آنها بخوبی شکفته است و پیامها را با سرعت و سهولت و بدون تردید دریافت و تحریر میکنند، پر واضح است که فقط در پی مهارت ممکن است اینچنین نتیجه بدست آید.

مدیومهای خوش بیان: مغایراتشان بقدری مشروح و پر تفصیل است که

کوئی توسط يك نویسنده مبرز پرشته تحریر درآمده است. اینگونه استعداد ناشی از قزونی تشمیع سیالات و سهولت ترکیب آنها میباشد و ارواح برای بیان مطالبی که محتاج شرح و تفصیل است به سراغ چنین مدیومها میروند.

مدیومهای خلاصه نویسی: مخابرات را بسهولت اخذ ولی بصورت اختصاری و بدون شرح و تفصیل تحریر میکنند.

مدیومهای مجرب: روانی و سهولت مخابره غالباً در نتیجه خوگیری و در زمانی کوتاه قابل احراز است، اما تحصیل تجربه منوط است باینکه در خصوص آزمایشهای روانپژوهی بطور جدی مطالعه شده باشد. مدیوم درپی تجربه و مطالعه ممتد فطانت لازم را جهت ارزیابی طبایع ارواح احراز خواهد کرد و فضائل خیر و شر آنها را از نشانیهای دقیقی که برایش قابل ادراکند تشخیص خواهد داد و از آن پس از ارواحیکه در پناه ظواهر حق بجانب خیال افغالش را دارند هرگز فریب نخواهد خورد. آزمودگی برای مدیوم فضیلتی است بسیار شایان اهمیت که فقدانش هرگونه استعداد را بزوال و بیبودگی محکوم میسازد. بسیاری مدیومهاییکه آزمودگی حاصل از مطالعه را با استعدادی که ناشی از خواص فیزیکی بدن است اشتباه میکنند. آنها فقط بدانجهت که آسان چیز مینویسند خیال میکنند بمقام استادی رسیده‌اند، ولی باید بدانند که اگر به راهنماییهای پیش‌گسوتان اعتنا نکنند دهر یا زود ممکن است بازیچه و مسحور ارواح پلید گردند، همان پلیدانی که اول آنها را بچاپلوسی برخواستن مفرور میسازند تا سپس آسان بر وجودشان استیلا یابند (رجوع شود به فصل بیست و سوم در باب وسواس).

مدیومهای اجتماعی: استعداد این مدیومها بخوبی با تنوع مخابرات سازگار است و تقریباً هر روحی بتقاضای افراد حاضر یا بدون تقاضا میتواند بوسیله آنها ارتباط بگیرد. جوابهایی که این مدیومها دریافت میدارند معمولاً همیشه محدود است به امور عادی و بحث مفصل در مسائل عمری خارج از قریحه آنان است.

مدیومهای انحصاری: کسانی هستند که معمولاً فقط يك روح معین با آنها تماس میگیرد و همین روح است که احياناً واسطه مکالمه با ارواح دیگر میشود. این محدودیت ناشی از کمبود انعطاف‌پذیری استعداد مدیوم است. روح رابط اگر حسن‌نیت دارد ممکن است بعلت جاذبه روحی و بمقصودی شایسته یا مدیوم مانوس گردد، اما هرگاه از عناصر عقیمانه باشد تعلق خاطرش غالباً بمنظور استیلا یافتن بر مدیوم است. در هر حال انحصار ارتباط نقصی است که بحالت پریشانی نزدیک است و بایستی مرتفع گردد (رجوع شود بقصل بیست و سوم).

مدیومهای یگانه: کسانی هستند که معمولاً ارواح بوسیله آنها مستقیماً و بدون تقاضای افراد حاضر ارتباط میگیرند و پیامهایی مخابره میکنند. اخذ ارتباط با يك روح معین که مورد تقاضای حاضر باشد بوسیله این مدیومها غالباً مشکل و گاه غیر ممکن است، مصداق آمادگی این مدیومها از لحاظ مصالح دماغی نسبت بمدیومهای انحصاری بیشتر است چون مخابره مستقیم پیامها معمولاً پیش

از سوال و جوابهای مادی احتیاج به نیروی ادراک دارد. البته مقصود ما پیامهایی است که بواقع ارزنده باشند نه اینکه بچند جمله ناقص یا به بیان بعضی افکار مبتذل اکتفا شود.

۱۹۲- طبقه‌بندی بحسب خصوصیات مخابره.

مدیوسهای شاعر: کسانی که نسبتاً به آسانی مخابراتی منظوم دریافت میدارند. مخابره اشعار بد فراوان است، اما اشعار خوب بندرت بدست میآید.

مدیوسهای ادیب: مخابراتی که دریافت میدارند با سبکی روان و پراز احساسات است، احساساتی لطیف و مهرآمیز که در عین حال پراز ایهام میباشند. از اینگونه مدیوسها نسبتاً زیاد پیدا میشود، ولی توسط آنها هیچگونه سوال دقیق نمیتوان مطرح ساخت.

مدیوسهای دقیق: مخابراتشان معمولاً بسیار روشن و دقیق است و برای بیان جزئیات مسائل و تحصیل اطلاعات صحیح کاملاً مناسب خواهند بود. استعدادی کمیاب است.

مدیوسهای پلغ: حاصل کار آنها نه چندان واضح مانند مدیوسهای دقیق است و نه چندان مبهم مانند مدیوسهای ادیب. در مسائل مختلف عاقلانه بحث میکنند و انشائی زیبا و دلنشین دارند که گاهی یقایت توأم با فصاحت است.

مدیوسهای کم معلومات: اینان ممکن است راجع بمسائل اخلاقی پیامهایی عالی دریافت دارند، اما بیان مطلب با انشائی غیر مناسب و حاوی مکررات و اصطلاحاتی ناشایست خواهد بود.

اشتباه املائی یا انشائی منحصرأ جنبه مادی دارد که معمولاً ناشی از نقص معلومات مدیوم است. ارواح اینگونه اشتباهات را مهم نمیدانند زیرا در نظر آنها فقط چگونگی افکار است که حائز اهمیت میباشد، پس در اینگونه موارد مانعی نخواهد بود که متن مخابره را بعداً تصحیح نمایند. اما اگر پیام مخابره شده حاوی افکاری غیر منطقی و یا آلوده به اشتباه باشد آنوقت موضوع البته فرق میکند و مسلم میشود که مخاطب يك روح عقیمانده است.

مدیوسهای مورخ: افرادی که استعداد مخصوص جهت اخذ توضیحات تاریخی دارند، این استعداد هم مانند سایر خواص مدیومی با معلومات واقعی مدیوم‌هکلی بی‌رایبه است، زیرا بسیاری از افراد معمولی و حتی کودکان دیده شده‌اند که فوق‌العاده برتر از سطح اطلاعات خودشان پاره‌ای مسائل را در حالت مدیومی بررسی و بحث میکنند. چنین مدیوسها نوعی مخصوص از مدیوسهای دقیق میباشند که بسیار بندرت یافت میشوند.

مدیوسهای هلمی: این مدیوسها را دانشمندان ثمنابیم، چون احياناً بسیار ممکن است که حتی نادان هم باشند و با اینحال برای وصول وایصال مخابرات هلمی

استطاعت عجیبی داشته باشند.

مدیومهای طبی: برای تجویز روشهای درمانی بمنزله ترجمان ارواح میباشند. بایستی توجه شود که این مدیومها را با مدیومهای شفایبخش اشتباه نکنیم، چون مدیوم طبی متحصراً واسطه ابلاغ دستورات ارواح است و خود شخصاً بهیچوجه عامل اثر نیست.

مدیومهای دینی: پیامهاییکه توسط این مدیومها مخابره میگردد صرفاً جنبه مذهبی دارند و طی آنها از مسائل دینی بحث میشود. جالب توجه اینکه گاه ممکن است متن پیام با اعتقادات و عادات مدیوم کاملاً متباین باشد.

مدیومهای اخلاقی و فلسفی: افرادی هستند که معمولاً در بحث مسائل اخلاقی و فلسفی پیام میگیرند.

کسیکه در سطحی بالاتر از معلومات فعلی خود استعداد اخذ مخابرات علمی و تاریخی و طبی و یا امثال آنها را دارد بطور مسلم در طی زندگانیهای گذشته چنان معلومات را فرا گرفته بوده که اکنون بحال کمون در وجودش محفوظ است. روح آزاد بهنگام ارتباط با چنان مدیوم در همین حال از مصالح دماغی فعلی و نیز از محفوظات گذشته او استفاده میکند. مصالح و محفوظات مزبور از جمله ادواتی هستند که کار روح نامرئی را جهت مخابره افکارش آسان میسازند. (اراست)

مدیومهای مخابرات مبتدل یا واضح: این مدیومها پرواضح است با چگونه ارواحی تماس میگیرند. جهان روحی را اگر در شئون مختلفش مطالعه کنیم آسان متوجه میشویم که آنجا هم موجوداتی در سطح فاسدترین و خبیثترین افراد زمینی یافت میشوند. در اینصورت شگفت نیست اگر آنچنان ارواح در بیان افکارشان از رکیکترین الفاظ استفاده کنند. حتی آن عناصری هم که داناتشان کمتر است باز در سراسر گفتارشان چیزی جز ابتدال بیچشم نمیخورد. این قبیل مدیومها بایستی بطور جدی خواستار رهائی از استیلائی ارواحی چنان بد زبان باشند. (رجوع شود به فصل بیست و سوم).

۱۹۶- طبقه بندی بحسب خصوصیات جسمانی.

مدیومهای آرام: مخابرات را همواره با خونسردی دریافت و نسبتاً آهسته مینویسند و کوچکترین علامت هیجان در آنها مشاهده نمیشود.

مدیومهای پالائک: با چندان سرعت کتابت میکنند که در مواقع هادی هرگز مقدورشان نیست. آنان بعضی اراده میتوانند با ارواح تماس بگیرند، گوئی بقدری اخراج سیالاتشان سریع است که بیک لحظه با سیالات روح مخاطب ترکیب میشود. چنین سرعت البته نمیتواند بیعیب باشد، بدینمعنی که نوشته آنها اکثر اوقات مشکل خوانده میشود، ممدلك مدیوم خودش نوشته خود را بسولت میخواند. هیچ

دیگر اینکه چون اخراج سیاله بیشتر از اندازه است احياناً خستگی و ضعف مدیوم را بدنبال میآورد.

مدیومهای متشنج: نوعی هیجان تب‌آلود در موقع ارتباط عارضشان میشود بطوریکه دست‌ها و گاهی تمام بدنشان بی‌اختیار مرتعش میگردد. این حالت بدون شك يك علت جسمانی دارد که عامل اصلی باید تلقی شود. ممه‌ها شدت آن بستگی دارد بچگونگی روح عامل. ارواح نیکو و نیک اندیش احساس مطبوع و ملایم در مدیوم ایجاد میکنند ولی از مجاورت پلیدان احساس سنگینی و ناراحتی دست میدهد. اینگونه مدیومها صلاح است که از استعدادشان بندرت استفاده کنند، وگرنه زیاده‌روی ممکن است ناراحتی‌های عصبی حاصل آورد.

۱۹۵- طبقه‌بندی بحسب کیفیات اخلاقی مدیوم.

اینک برای تکمیل این فهرست کلی مختصر اشاره‌ای به کیفیات اخلاقی میکنیم، ولی در فصول آینده این موضوع را مفصل‌تر بررسی خواهیم کرد تا روشن شود که فضائل پسندیده یا ناپسند مدیوم چگونه تأثیری در ارتباطهای روحی میتواند داشته باشد.

۱۹۶- کیفیات ناستوده.

مدیومهای پریشان: کسانی که خود میدانند بازپچه ارواح مزاحم و اغفالگرند، ولی نمیتوانند خود را از زیر نفوذ آنان آزاد کنند.

مدیومهای افسون شده: کسانی که فریفته ارواح اغفالگرند و مفتون پیامهای اغواآمیز آنان میباشند.

مدیومهای مسعور: کسانی که از لحاظ اخلاقی و نیز غالباً در زمینه‌های مادی تحت تسلط ارواح پلید درآمده‌اند.

مدیومهای سطحی: آنانکه استعداد خود را به شوخی میگیرند و برای تخریب یا بنابر امور جزئی از آن استفاده میکنند.

مدیومهای بی‌خیال: کسانی که حتی از پیامهای دریافتی خودشان کوچکترین بهره‌ای اخلاقی نمیگیرند و در خلق و رفتارشان هرگز تغییری نمیدهند.

مدیومهای خودستا: آنها که گمان دارند ارتباط با ارواح عالی در انحصار ایشان است. ایمان قطعی دارند که هرگز درکارشان اشتباه نمیکنند و هر پیامی را که توسط مدیومهای دیگر دریافت شود بدیده‌ی تحقیر مینگرند و مخلوطش می‌پندارند.

مدیومهای مقروء: در مورد هر پیامی که دریافت میدارند افتخار میکنند و چنین می‌پندارند که در مسائل روانپژوهی دیگر میبهری برایشان وجود ندارد، حتی دستوراتی را که توسط خودشان مغایره میشود شایسته مقام خود نمیدانند.

مدیومهای زودرنج: نومی دیگر از مدیومهای ضرورتند که آزوده از کوچکترین ایراد میشوند. پیامی را که دریافت داشته‌اند اگر بدیگران ارائه کنند فقط انتظار ستایش دارند نه اینکه نحياناً قضاوتی را خواستار باشند. اینچنین مدیومها از کسانی که تمجیدشان نکنند معمولا گریزانند و از هر انجمنی که مسلط بر آن نشوند دوری میجویند.

مدیومهای سوداگر: کسانی که از استعدادشان فقط استفاده مادی انتظار دارند.

مدیومهای متوقع: اینان استفاده نقدی را توقع ندارند، اما مزایای دیگری را منتظرند.

مدیومهای مقلد: هرچند خودشان نومی استعداد واقعی دارند ولی ضمناً میخوانند بعضی استعدادهای دیگر را هم تقلید کنند تا افزون جلب توجه نمایند. البته مقلدینی را که میگویند استعداد مدیومی ندارند اصولاً مدیوم نمیتوان نامید. **مدیومهای خودخواه:** کسانی که فقط برای استفاده خودشان استعدادشان را بکار میگیرند.

مدیومهای حسود: نسبت به مدیوم دیگر که شایستگی و استعدادش بیشتر است حسادت میورزند.

۱۹۷- فضائل ستوده.

مدیومهای جدی: کسانی که موهبت ذاتی خود را در کارهای خیر و برای پیشبرد اموری مفید بکار میگیرند و اگر فقط برای ارضای کنجکاوی مثنی افراد بی‌ایمان یا بغاظر مسائل بیپوده و جزئی باشد استفاده از این موهبت را اهانت بمقام ارواح و بمنزله لوث استعدادشان تلقی میکنند.

مدیومهای متواضع: به پیامهایی که دریافت میدارند اگر چه زیبا و عالی باشند هرگز فخر نمیفروشند، خودشانرا در تدوین مطالب مغایره شده دخیل و مصون از اشتباه و اغفال نمی‌پندارند و در اینصورت هرگونه راهنمایی پیشرو کسوتان را استقبال میکنند.

مدیومهای فداکار: اینان توجه دارند که يك مدیوم واقعی وظیفه و مأموریت مقدسی را همدار است و برای ایفای این وظیفه و مأموریت ضرورت است که از عادات و تمایلات و شهوات و اوقات و حتی از منافع مادی خود بنبغ دیگران چشم پوشی کنند.

مدیومهای قابل اعتماد: آنانکه علاوه بر سهولت ارتباط بملت خلق و رفتار خود و شایستگی ارواحیکه معمولا مربوط میشوند امکان اشتباه کردن و اغفال شدنشان کمتر است و در اینصورت افزون قابل اعتماد میباشند.

«وقتیکه از محاسن و معایب مدیومها گفتگو میشود بی‌چون و چرا

در بعضی از آنها ایجاد کنورت و نثار میکند که البته واجد اهمیت نیست چون افرادی که استعدادهای خوب وسیعی دارند همه روزه تعدادشان افزون خواهد شد. هر وسیعی که از شنیدن معایب خود رنجیده خاطر شود آشکارا ثابت میکند که مرکز نمیتواند مدیریت خوبی باشد و مسلماً حشر او با ارواح عقبمانده است. افرادی که استعداد خود را بطریقی نامناسب یا بقصدی ناروا بکار آرند قطعاً نتیجه‌ای نامطلوب بدست میآورند و شما خودتان هم اکنون عده‌ای از آنها را سراغ دارید که به دشواریها گرفتارند. مشیت الهی فضیلتی بدانتها ارزانی داشته که بایستی برای تمالی خویشتن از آن استفاده کنند. حال اگر این استعداد را بخاطر امیال پست مادی بکار برند بی‌تردید در دوجهان به ناکامی گرفتار آیند. (اراست)

فهرستی که بطرح بالا از مدیریها تدوین گردیده بواقع سزاوار اهمیت است چون به مدیریهای جدی و راستین میآموزاند که از مشکلات مخاطراتی که بر سر راه دارند چگونه بایستی احتراز جویند. ضمناً به کسانی که از استعداد مدیریها استفاده میکنند هشدار میدهد که بواقع تا چه حدودی میتوانند انتظار نتیجه داشته باشند. هر فردی که پنحوی از انعام با پدیده‌های روحی سروکار دارد این فهرست را همواره باید در نظر داشته باشد. (سقراط)

۱۹۸- انواع استعدادهای مدیری که در فهرست بالا ذکر کرده‌ایم بدرجات مختلف شدت و ضعف میباشند. معمولاً هر مدیری چندگونه استعداد دارد که یکی از آنها قوی‌تر است و او باید همواره بکوشد استعداد قوی‌تر را افزون رشد دهد. حتی استعدادهای ضعیف‌تر را هم میتوان تقویت کرد و رشد داد. ولی در صورتیکه مدیری بخواهد استعدادی را احراز کند که بکلی فاقد است اولاً بیسوده اتلاف وقت میکند و ثانیاً محتمل است خواص واقعی خود را تضعیف نماید و حتی بکلی نابود سازد.

در صورتیکه نطفه يك استعداد موجود باشد خود بخود عیالتم مشخصه‌اش آشکار میشود. هر مدیری که به استعداد اختصاصی خودش اکتفا کند قطعاً در آن زمینه به ترقیاتی شایان تامل آید و به نتایجی درخشان دست یابد. اما اگر بخواهد همه کاره شود در هیچ زمینه‌ای به توفیق کافی نمیرسد. قصد گسترش استعدادهای مدیری از لحاظ تنوع عزمی غرورآمیز است که لهرأ بی‌تنبیه نمیانند. چنان مدعی حریم و خودستا را ارواح پیشرفته بزودی ترك میگویند و سپس او طعمه‌ای آماده در اختیار پلیدان خواهد بود. بسیار مدیریها بوده‌اند که قناعت به

قریحه ذاتی ننموده و بتحریرك حس بلند پروازی و خودستائی كوشیده‌اند
استعدادی استثنائی درخویشتن به‌پروراندند تا شهرت جهانی یابند، اما فقط
توفیق یافته‌اند از جرگه مدیومهای قابل اعتماد اخراج شوند و ارزندم
ترین اوصاف را از خویشتن سلب نمایند. (سقراط)

۱۹۹- داشتن اطلاع از چگونگی استعدادهای مختلف علاوه براینکه برای هر
مدیوم لازم است برای کسانی هم که در جلسات آزمایشی ارتباط ارواح را درخواست
میکنند ضرورت دارد. هرکسی که بخواهد با يك روح همین مکالمه کند بمقتضای
طبیع روح مخاطب و متناسب با مسؤالاتی که مورد نظر است باید به وسیلهی مراجعه
نماید که استعدادی مناسب‌تر دارد، و یا اگر بخواهد توسط يك مدیوم معین اختارتباط
شود بایستی پرسش و مکالمه هم متناسب با استعداد آن مدیوم باشد. اکنون برای
مقایسه، خوب است مثالی را از زندگانی عادی مطالعه و بررسی کنیم.
فرض میکنیم يك موسیقیدان قطعه آوازی ساخته است که میخواهد بمورد
اجرا درآورد. او چند خواننده زبردست در اختیار دارد که یکی را باید انتخاب
کند و پس از مطالعه کافی کسی را در نظر میگیرد که مشخصات و لحن صدای او
برای اجرای قطعه مناسب‌تر است.

ارواح در انتخاب مدیومها بترتیب فوق عمل میکنند. پس بهتر است ما هم
بهمان شیوه رفتار نماییم.

این نکته نیز قابل ذکر است که استعدادهای بارز مدیومها همیشه باخلق و خوی
متداول آنها سازگار نیست، مثلا يك مدیوم که در زندگانی عادی شاد و شوخ است
ممکن است معمولا پیاسهائی سنگین و جدی دریافت دارد و یا بالعکس (رجوع شود
به فصل بیستم - نفوذ معنوی مدیوم).

۱۷

پرورش مدیومها

تمرینات مدیومی - تفسیر خط - سلب دائم یا موقت استعداد - تقویت قریحه مدیومی

۲۰۰- در این فصل بیشتر راجع به مدیومهای نویسنده بحث خواهیم کرد.
زیرا این خاصیت از سایر استعدادهای متداول‌تر است و با استفاده از آن میتوان
کاملترین و مفیدترین نتایج را به‌ساده‌ترین و راحت‌ترین طریقته بدست آورد. جای
تأسف است که تاکنون هیچ علامت و نشانه‌ایکه بطور مسلم وجود چنین خاصیت را

در اشخاص فاش سازد بدست نیامده است. سابقاً پاره‌های مشخصات و علائم بدنی را دلیل بر وجود این استعداد تصور میکردند، اما بعدها معلوم شد مشخصات مزبور بهیچوجه جنبه عمومی ندارند و شایان اعتماد نیستند. استعداد مدیومی بطور کلی در هر کسی مسکن است یافت گردد، اهم از مرد یا زن و سالخورده یا کودک، و ضمناً با سطح فکر و اخلاق اشخاص و یا با مزاج و طبع آنها هیچگونه ارتباطی نمیتواند داشته باشد. بالاخره در نتیجه تحقیقات ممتد مسلم گردید که تنها طریقه معقول برای کشف استعدادهای مدیومی فقط و فقط آزمایش است.

بطوریکه قبلاً بیان داشته‌ایم حتی بوسیله زنبیل و تخته هم میتوان پیامهایی کتبی از ارواح دریافت داشت، معذالک دستنویسی آسانترین و سریعترین روش ارتباطی باید تلقی گردد و مخصوصاً توصیه میکنیم آنها افزون مورد توجه قرار دهند.

هرکس که بخواهد خویشتن را از لحاظ استعداد نویسنده‌گی بیازماید کافی است در پشت یک میز بنشیند، یک صفحه کاغذ مقابلش بگذارد، سپس در وضعی که آماده برای نویسنده‌گی باشد مدادی در دست بگیرد. برای اجرای این آزمایش بهیچگونه تهیه قبلی و آلت و ابزارهای احتیاج نیست، ولی برای توفیق عمل رعایت دستورات زیر واجب است.

۲۰۱- توصیه میکنیم حرکت کردن آزاد دست را هیچچیز نباید مانع یا مزاحم شود، ضمناً در اوایل کار حتی بهتر است که دست بر کاغذ تکیه نکند. نوک مداد فقط تا حدی باید با کاغذ تماس داشته باشد که بتواند خطی بر آن بکشد، اما نه چندان محکم که مقاومتی ایجاد نماید. رعایت این احتیاطها فقط برای اوایل کار است و چون عادت به کتابت شود دیگر هیچچیز نمیتواند از حرکات دست و مداد جلوگیری کند.

۲۰۲- تفاوت نمیکند که از مداد یا قلم استفاده شود، اما معمولاً خوب است مداد را ترجیح دهند چون برای مبتدیان و حتی برای کسانی که به سرهت کتابت میکنند استفاده از قلم هرگز مناسب نیست، مثلاً هنگامی که دست مدیوم تحت تأثیر عوامل روحی بشدت حرکت کند یا بر میز کوبیده شود نوک قلم قطعاً میشکند و یا کاغذ را پاره میکند.

۲۰۳- هر مبتدی طبعاً آرزو دارد با عزیزانی که از دست داده است ارتباط بگیرد، اما بهتر است کمی حوصله کند چون اخذ تماس با یک روح معین غالباً با موانعی مواجه میشود که برای مبتدیان مفهوم نیست. وقتی که روح بخواهد با دنیای مادی ما تماس حاصل کند لازم است بین او و مدیوم یک ارتباط سیال برقرار گردد که این ارتباط سیال معمولاً بدون پاره‌های مقدماتی تحقق پذیر نیست، اما همین

که خاصیت مدیومی تدریجاً گسترش یابد ارتباط با يك روح معین احیاناً امکان پذیر خواهد گشت. روحی که قصد مکالمه با او را دارید ولو آنکه در مجاورت شما باشد شاید طریقه ارتباط را نداند یا شرایط لازم را واجد نباشد و یا اصولاً اجازه و امکان ارتباط به او داده نشود. پس در اوایل کار خوب است برای مکالمه با يك روح معین اصرار نورزید چون ممکن است ارتباط مورد نظر آسان میسر نشود. پیش از آنکه ارتباطی خصوصی با ارواحی آشنا را جویا شوید بهتر است به تقویت استعداد خودتان بکوشید. برای این منظور صلاح است بطور کلی ارتباط با عالم روحی را خواستار شوید، مخصوصاً ترجیح دارد هر کسی فقط ارتباط با روح حامی خودش را طلب کند.

برای تقاضای ارتباط هیچگونه عبارت معین یا دعای مخصوصی تجویز نمی شود و کسانی که اوراد خاصی را تجویز نمایند گرایش ذاتی خود را به تعصب و خرافات اثبات میکنند. کلمات و عبارات مادی ما برای ارواح مفهومی ندارد و فقط نیت است که برای آنان قابل ادراک میباشد. با اینحال نیکو خواهد بود هر طلب ارتباط بنام خدایتعالی آغاز شود و مفهوم کلی آن مثلاً چنین باشد: استدعا از ذات خداوند دارم یکی از ارواح پیشرفته را اجازه فرماید که با من تماس یابد و بدستم بنویسد. ضمناً از روح حامی خود کمک میخواهم تا عناصر مزاحم را از من دور سازد. آنگاه لازم است با حوصله کافی منتظر بنشینید تا بلکه یکی از ارواح بکوشد یا دستتان چیزی بنویسد. این روح ممکن است همان باشد که نویسنده قصد تماس او را داشته یا ممکن است روح حامی او یا يك روح ناشناس باشد. در هر حال بتقاضای شما باید خودش را معرفی کند و تازه آنوقت است که موضوع احراز هویت مطرح میشود. برای تحصیل اطمینان از هویتی که روح اظهار میدارد به آزمودگی مخصوصی احتیاج خواهد بود و کمتر سابقه دارد که يك مبتدی در مراحل اولیه دچار اغفال نشود. این نکته بسیار عمده را جداگانه در يك فصل مخصوص بررسی خواهیم کرد.

و قتی که میخواهید با يك روح معین تماس بگیرید ابتدا فقط از کسانی تقاضای ارتباط کنید که آنانرا نیکو و خیرخواه خودتان میدانید، آنهم در صورتیکه انگیزه ای نیکو برای اخذ ارتباط داشته باشید. در این مورد تقاضای ارتباط ممکن است بدین گونه باشد: بنام خداوند از روح... استدعای پرفراری ارتباط دارم، یا به این شکل: از خدای بزرگت استدعا دارم اجازه فرماید روح... بتواند با من تماس بگیرد یا بهر عبارت دیگر که تقریباً بهمین مفهوم باشد. شرط مهم دیگر آنکه سؤالات اول را طوری تنظیم کنید که فقط جواب مثبت یا منفی را اقتضا کند، مثلاً بدین ترتیب: - آیا يك روح است که با من تماس گرفته؟ - آیا حاضر است به سؤالات من جواب دهد؟ - آیا مایل است خودش را معرفی کند؟ - آیا میتواند عبارتی بدست من بنویسد؟ و غیره. مسلم است که بعدها احتیاجی به اینگونه پرسشها نخواهد بود چون فقط اوایل کار است که اخذ ارتباط با قدری اشکال مواجه میشود. مهم

این است که از طرح مطالب خیلی مبتدل یا مربوط بمنافع شخصی اجتناب گردد. به روحی که تماس میگیرد باید خیر مقدم بگوئید و نیز از حضورش سپاسگذاری کنید (رجوع شود به فصل بیست و پنجم).

۲۰۴- نکته دیگری هم هست که از نحوه تقاضا خیلی بیشتر اهمیت دارد و آنهم رعایت آرامش و سکوت و تمرکز فکر است که بایستی با اراده و میل شدید به کامیابی توأم باشد. وقتیکه از اراده صحبت میکنیم مقصود آن نیست که بطور جسته گریخته منتظر و خواران ارتباط باشید و هر لحظه بچیزهای دیگر فکر کنید یا احياناً تحت تأثیر عواملی گوناگون طراقت و شکیبائی را از کف بدهید، بلکه عزمی راسخ لازم است که در همین حال استوار و توأم با مداومت و متانت باشد. تمرکز افکار مقدور نمیگردد جز آنکه در خویشتن فرو روید و احراز این حالت نصیب نمیشود جز آنکه از هر عامل تشتت افکار دوری جوئید. مبتدیان متوجه باشند که آزمایش اول خیلی بندرت ممکن است نتیجهای مثبت حاصل آورد، بلکه لازم است تمرینات اولیه را همه روزه ده تا پانزده دقیقه اجرا و بطور مرتب تا دو هفته بلکه تا یکماه و دو ماه یا بیشتر ادامه دهند. ما اشخاصی را میشناسیم که فقط بعد از ششماه تمرین متوالی توانسته اند به نتیجه مطلوب برسند و نیز افرادی را هم دیده ایم که در نخستین آزمایش موفق شده اند تقریباً بسرعت عادی کتابت کنند.

۲۰۵- برای جلوگیری از اتلاف وقت و آزمایشهای بیسوده شاید بتوان توسط يك مدیوم آزموده از ارواح پیشرفته و جدی در موضوع استعداد شخص مبتدی استفسار کرد. اما در اینجا هم باید متذکر بود که ارواح معمولاً در اینموارد جواب مثبت میدهند در صورتیکه غالباً نتیجه مکفی عاید نمیکردد. خیلی اوقات بطور کلی سؤال میشود که فلان شخص استعداد مدیومی دارد یا نه و روح هم بطور کلی جواب میگوید. استعداد مدیومی اصطلاحی بسیار کشدار است و استطاعتی است که ممکن است بشکلهای گوناگون و بدرجاتی بسیار متفاوت وجود داشته باشد، پس هیچ مانعی نیست که شخص بدون آگاهی خودش و در جهتی که هیچ فکرش را نمیکند دارای نوعی خاصیت مدیومی باشد. وقتیکه از روح سؤال شود «آیا من مدیوم هستم» روح ممکن است جواب مثبت بدهد، اما اگر پرسیده شود «آیا من مدیوم نویسنده هستم» شاید پاسخ منفی باشد. ضمناً باید متوجه بود که ارواح سطحی و نادان هر سؤالی را بدون تأمل جواب میگویند. آنجا که توصیه کردیم از يك روح پیشرفته و جدی در اینخصوص سؤال کنند بدانجهت بود که اگر مبتدی نسوھی خاصیت مدیومی دارد راجع به بهترین روش تمرینی هم دستور گرفته شود.

۲۰۶- طریقه دیگری که غالباً نتیجه مطلوب میبخشد آنکه موقتاً از يك مدیوم نویسنده و آزموده کمک گرفته شود. او اگر دست یا انگشتانش را روی دست مبتدی

بگذارد کمتر اتفاق میفتد که بزودی کتابت نشود. در اینمورد دست مبتدی بمنزله ابزار در دست مدیوم خواهد بود و همانگونه که حرکات دست مدیوم به تنگنه یا زنبیل منتقل میگردد اکنون هم حرکاتش بدست مبتدی منتقل میشود. هرگاه اینگونه تمرین را بطور منظم ادامه دهند اغلب اوقات بسیار لمربخش خواهد بود چون در رفع موانع مادی کمک نموده و استعداد نواوز را بمرور تقویت میکنند. باز هم طریقه دیگر آنکه دست و بازوی داوطلب را بشدت مغناطیس کنند و نیز بعضی اوقات دیده‌ایم که مغناطیس‌کننده فقط دست بر شانه مبتدی تکیه میدهد و پس از چند جلسه نتیجه گرفته میشود. ضمناً گاهی هم ممکن است که بدون تماس مغناطیس‌کننده فقط تحت تأثیر اراده او نتیجه مطلوب حاصل آید. در مورد اخیر اعتماد مغناطیس‌کننده به نیروی خودش و اعتماد مبتدی داوطلب به نیروی او نقشی عمده در توفیق آزمایش دارد، ولی اگر مغناطیس‌کننده احیاناً دیرباور است شاید دخالتش خالی از اثر و یا خیلی کم اثر شود.

معمولاً بسیار مفید است و حتی غالباً ضروری خواهد بود که مبتدی تمرینات خود را تحت نظر یکنفر راهنمای با تجربه ادامه دهد. وی اگر تنها باشد ممکن است پاره‌ای احتیاطهای کوچک یا بزرگ را ناچیز انگارد و برای پیشرفت سریعتر از رعایت آنها احیاناً صرف‌نظر نماید، اما در حضور راهنما موظف به اجرای دستورالعملها خواهد گشت و مخصوصاً در مورد طرح پرسشهای اولیه با هیچ مشکلی مواجه نخواهد شد.

۲۰۷- طریقه دیگری هست که احیاناً استعداد را تقویت میکنند. چند نفر با نیت مشترک در يك اتاق گرد هم بنشینند و در سکوت و آرامش مطلق با ایمان کامل و با تمرکز افکار بقصد نویسندگی آماده شوند. هرکس بروج حامی خودش یا بهر روحی که عزیز میدارد متوسل گردد. ممکن است یکنفر از آنمیان بجای همه تقاضای ارتباط کند، مثلاً بدین مضمون: **بنام خدایتعالی از ارواح پیشرفته‌ایکه در اینمعرض حضور دارند تقاضا داریم بدست افراد حاضر کتباً گفتگو کنند.** کمتر اتفاق میفتد علامتی که نشانه استعداد باشد نزد هیچیک بروز نکند، بلکه بیشتر محتمل است در مدتی کوتاه بعضی از داوطلبان دستشان حرکت کند و کتابت آغاز شود.

حالا باید ببینیم در اینمورد چه میگردد که آزمایش ما نتیجه بخش میشود؟ از اجتماع افرادی که يك نیت مشترک دارند يك واحد کل تشکیل میشود که حساسیت و قدرتش بعلت نوعی اثر مغناطیسی بمراتب افزون میشود و استعدادهای نهفته را تقویت میکند و ارواحی که در آن مجاورت مجذوب این هماهنگی اراده‌ها شوند، محتمل است تنی چند از افراد گروه را برای برقراری تماس مناسب تشخیص دهند، پس با هر کدام که آماده‌ترند ارتباط برقرار خواهند ساخت.

۲۰۸- پژوهندگان ذی‌علاقه برای پرورش استعدادهای نویسندگی بسوئال

گوناگونی متشبه شده‌اند، ولی ما خودمان از آنچه فوقاً بیان داشته‌ایم طریقه مؤثرتری سراغ نداریم. بعضیها بتصور اینکه نوعی مقاومت جسمانی شکوفائی این استعداد را مانع میشود مبارزه یا چنان مقاومت را از طریق ورزشهای شدید سر و گردن و بازوها تجویز میکنند. ولی ما از وصف اینگونه تمرینات خودداری خواهیم کرد چون اولاً ثابت نشده که نتیجه‌ای دلخواه داشته باشند و ثانیاً مسلم است که اعصاب را بسختی تحریک خواهند کرد و تداخل بنیه‌های ضعیف را احیاناً برهم میزنند. اگر نطفه استعداد در یک شخص معین موجود نباشد هیچ وسیله‌ای نمیتوانیم آنرا بوجود آوریم، حتی اگر سلسله اعصاب را بوسیله جریان برق تحریک کنیم. این آزمایش اخیر توسط بعضی از پزشکان اجرا گردیده ولی هرگز نتیجه‌ای حاصل نیاورده است.

۲۰۹- اگر چه ایمان قطعی به روانپژوهی برای پرورش استعداد مدیومی شرط موفقیت نیست، ولی قطعاً به تقویت استعداد کمک میکند. در صورتیکه نطفه استعداد موجود باشد شکوفائی آن فقط منوط است به نیت پاک و اراده موفقیت و استمرار تمرینات. ما خودمان افرادی را دیده‌ایم که در همین بی‌اعتقادی کتابت کرده و متعجب بوده‌اند که چگونه بی‌اختیار دستشان حرکت میکند و چیز مینویسد. ضمناً گروه‌گیری از معتقدان جدی را هم میشناسیم که هر قدر تمرین و کوشش میکنند قادر به کتابت نمیشوند. این ناهماهنگی ایمان و استعداد ثابت میکند که خاصیت مدیومی منحصرأ بستگی دارد به ساختمان جسمانی و از معتقدات شخصی و فضائل معنوی بکلی جدا میباشد.

۲۱۰- معمولاً اولین علامت آغاز نویسندگی نوعی لرزش خفیف است که در دست و بازو احساس میشود، سپس دست بی‌اختیار و آرام آرام تحت تأثیر یک نیروی محرک قرار میگیرد. غالباً در آغاز کار خطوطی بی‌معنی ترسیم میگردد، بعدها نوبت به حروفی جدا از یکدیگر یا متصل بهم میرسد که بتدریج واضح‌تر و خواناتر میشوند تا کم‌کم ترکیب کلمات و عبارات دهند و بالاخره کتابت با سرعت و بطور عادی جریان یابد. دست را همیشه باید آزاد و بحال خود بگذارند و هیچگونه فشار ارادی بر آن وارد نیآورند، یعنی در مقابل حرکاتش مقاومتی ایجاد نگردد یا کوچکترین جنبش ارادی تحمیلش نشود.

ندرتاً دیده شده که بعضی از مدیومها همان اوایل کار و گاه در جلسه اول موفق گشته‌اند مطالبی بطور عادی کتابت کنند، حال اینکه مبتدیان دیگر معمولاً جلساتی متعدد فقط خطوطی بر کاغذ میکشند و گویی چندان مشق خط میکنند تا بقول ارواح دستشان آماده و نرم شود. این نکته نیز قابل ذکر است که اگر ترسیم خطوط و نقشه‌ها و حروف بی‌معنی مدتی بطول انجامد یا نویسندگی به کتابت پاره‌ای عبارات مبتدل و مهمل یا مضحك منحصر گردد نشانه آنست که یك روح عقبمانده در سد تفریح است چون هیچ روح پیشرفته هرگز با فعل بیپوده اتلاف وقت نمیکند.

در چنین موارد است که باید با خلوص نیت از نیکان یاری طلب شود و اگر بازم نتیجه‌ای معقول بدست نیاید بهتر آنکه بکلی صرفنظر از ارتباط کنند.

یکی از ارواح در این مورد چنین اظهار نظر کرده است: «افراد هستند که اعتماد آنها فقط در حد ترسیم خطوط است. اگر مبتدی بعد از تمرینات هفت‌ماهه فقط پاره‌ای علائم بیمعنی رسم میکند و حروفی منفصل نگاشته یا منحصرأ جواب مثبت و منفی گرفته است بیفایده است که اوقات خود را برای سیاه کردن کاغذ تلف کند. بطور کلی تماسهای اولیه را بمنزله تمرینات مقدماتی و بدون اهمیت تلقی نمائید، چون معمولاً ارواحی غیر مترقی برای تمرین دادن مبتدیان گماشته میشوند تا به اصطلاح دست آنها را نرم کنند و مشق خط بدهند. در آینده هم اگر مدیوم یک نیت و هدف جدی نداشته باشد همان روحی که ابتدا با او انس گرفته است پیوسته با او ارتباط خواهد گرفت. از آنجا که تقریباً تمام مدیومها چنان مرحله را طی میکنند بستگی بخودشان دارد تا آنچنان نیت و خلق و رفتاری اختیار نمایند که کم‌کم با ارواح مترقی محسوس شوند.»

۲۱۱- مدیومهای مبتدی تقریباً همگی با ارواح عقیمانده سروکار دارند پس بسی جای خوشوقتی خواهد بود اگر این ارواح فقط از عناصر شوخ و بیخیال باشند. شخص مبتدی باید در همه حال مراقب باشد که هرگز تحت تأثیر روح مخاطب قرار نگیرد، وگرنه سیالات دو جانبه روح و مدیوم بیش از پیش با یکدیگر متجانس گشته و در آینده مشکل خواهد بود مدیوم بتواند از مزاحمت و نفوذ آن روح در امان بماند. علی‌الخصوص در اوایل کار این نکته بقدری شایان اهمیت است که اگر احتیاطهای ضروری را رعایت نکنند ممکن است اعتمادی ارزشمند بکلی بی‌فایده گردد و احیاناً زیان هم برساند.

اولین شرط احتیاط اینکه مدیوم با ایمان راسخ بشداوند متوسل شود و با خلوص نیت از روح حامی خودش اعتماد جوید. غیر از روح حامی که قطعاً غیرخواه هر شخص است، ارواح بیگانه‌ای که با مدیوم مانوس شوند اگر از عناصر عقیمانده و شاید خبیث باشند معمولاً تمام صفات نیکو یا نکوهیده او را تمجید و تشویق میکنند.

دومین احتیاط اینکه با استفاده از نشانه‌هایی که بدست آید بکوشند چگونگی طبع ارواحی را که در مراحل اولیه تماس میگیرند بخوبی تشخیص دهند. مخصوصاً به مبتدیان توصیه میشود که در مورد اسمی و عناوین و نیت اولین تماس گیرندگان همیشه بدگمان باشند. نشانه‌هاییکه بدست آید اگر احیاناً ایجاد شبهه کند خوب است صمیمانه از روح حامی طلب یاری شود و در همین حال به روح مخاطب تفهیم گردد که فریبش را نمیخورند تا بلکه تدریجاً از ادامه وسوسه مایوسش سازند.

هرکس که بخواند از مشکلات و زیانهای مسلم بی‌تجربگی پیشگیری کند باید قبلاً تعلیمات نظری روانپژوهی را با دقت فرا گرفته باشد. در اینخصوص در فصل

بیست و سوم راجع به وسواس و در فصل بیست و چهارم در باب هویت ارواح دستوراتی مفصل داده‌ایم که مطالعه دقیق آنها به تمام دستداران روانپژوهی و مخصوصاً به کسانی که بنحوی از انعام با تجربیات مدیومی سروکار دارند توصیه میکنیم. در اینجا فقط تذکر میدهیم که علاوه بر چگونگی کلام و گفتار نشانه‌های دیگری هم وجود دارد که عقیماندگی تماس گیرندگان روحی را بطور مسلم نمایان میسازد. مثلاً علائم و اشکال و تصاویری که بیمعنی یا کودکانه و نامعقول باشند، هر خطی که درهم و بطور مقطع یا عمداً کج و معوج ترسیم گردد، حروفی که به ابعاد افراطی و یا به شکلهای عجیب و نامتداول نوشته شوند، نوشته‌ای که بد خط است یا مشکل خوانده شود بلامانع است چون نقصی است که در واقع ناشی از مدیوم است، اما البته در صورتیکه فقط بد خط باشد و چیزی غیر متداول در آن بیچشم نخورد، ما مدیوم - هائی چنان فریب خورده را سراغ داریم که برتری ارواح را بمقیاس درشتی حروفی که نوشته میشود میسنجند، افرادی را هم دیده‌ایم که برای کتابت بشکل حروف چاپی اهمیتی مخصوص قائلند، حال آنکه اینگونه نمایشهای کودکانه قطعاً با فضیلت واقعی ارتباطی نمیتوانند داشته باشند.

۲۱۲- بسیار مهم است که مدیومها بکوشند هرگز ناآگاهانه زیر نفوذ و استیلای ارواح عقیمانده قرار نگیرند و مهتر آنکه عمداً طوق اسارت چنان ارواح را برگردن ننهند. علاقه به نویسندگی نباید آنچنان شدید باشد که از هر عنصر روحی استقبال کنید و نیز تصور ننمایید که هر عنصر ناپاب را درآینده بتوانید از خود دور سازید. ارواح بد سگال هرگز کسی را بلاصوض کسک نمیکنند و کوچکترین خدمتشان برایتان بسیار گران تمام خواهد شد.

بعضی از مدیومهای مبتدی که در تقویت استعدادشان شتاب داشتند و پیشرفت خود را کند می‌پنداشتند بر آن شدند که از هر روح آماده به خدمت ولو بدخواه باشند کسک طلب کنند تا همینکه بمقصود برسند تماس با عنصر عقیمانده را بکلی قطع نمایند. تنی چند از چنان مبتدیان عجول بزودی به آرزویشان رسیده و کتابت کردند، اما روحی که آسان نزدشان آمده بود دیگر حاضر نمیشد راحتشان بگذارد و کنار برود. ما خودمان عده‌ای از این مدیومهای مغرور را میشناسیم که ابتدا گمان می‌کردند هر لحظه بخواهند میتوانند عقیمانندگان را به نیروی اراده از خویشان دور سازند، اما افسوس که سالیان متعددی به وسوسه‌های گوناگون و رکیک‌ترین شوخیها و افسون عمیق چنان ارواح گرفتار آمده و حتی به انواع ناملازمات مادی وسخت‌ترین نومیدیها دچار گشته‌اند. روح بدسگالی که طرف ارتباط بوده و عقیماندگیش تشخیص داده شده بتدریج با تزویر و ریا تظاهر به نکوئی کرده تا مدیوم بپندارد که در هدایت و یا در سردش توفیق یافته است.

۲۱۳- نوشته بعضی از مدیومها بسیار خوانا و کلمات و عباراتشان جدا از

یکدیگر نهند. اما با مدیومهای دیگر خواندن پیامها بسیار دشوار است و نویسنده خودش باید آنها را قرائت کند. در بسیاری از موارد پیام نوشته فضای وسیعی را اشغال میکند و معلوم میدارد که عاملین روحی طرفدار صرفه‌جویی در کاغذ نیستند. در مواردی که يك کلمه یا يك عبارت خوانا نباشد تکرارش را از روح مخاطب باید تقاضا کنند و معمولاً او بلافاصله تکرار خواهد کرد. در صورتیکه نوشته مدیوم حتی توسط خود او بسختی خوانده شود وی باید بطور منظم و فراوان به تمریناتش ادامه دهد تا خطی خوانا تر بدست آید. اینچنین مدیوم در اجرای تمریناتش باید اراده‌ای مستمر بکار آرد و تیز باجدیت از روح مخاطب تقاضای توجه و دقت در ارتباط کند.

هنگامیکه روح مطلب خود را بپایان میرساند یا موقعی که نتواند سوالی را جواب دهد دست نویسنده ناگهان بی‌حرکت میماند و در اینصورت اراده و استعداد مدیوم هر قدر هم قوی باشد دیگر کلمه‌ای بر کاغذ نوشته نمیشود، ولی بر عکس تا وقتی که روح مطلبش را تمام نکند نویسنده‌گی همچنان ادامه خواهد داشت و مدیوم در تمام مدت قادر نیست دستش را از حرکت باز دارد. بعد از پایان يك مطلب چون مدیوم مداد را کنار بگذارد و با دیگران مشغول صحبت شود اگر روح مخاطب تذکری را لازم بداند دست مدیوم ناگهانی مداد را برمی‌دارد و بی‌اختیار به کتابت مشغول میشود. در مواقعی که روح موقتاً تماسش را قطع نماید یا اگر جلسه ارتباط را تعطیل کند معمولاً مدیوم علت وقفه را احساس خواهد کرد.

۲۱۴- مطالبی که تاکنون در این فصل ارائه نمودیم مربوط است به نویسنده‌گی بلا اراده یا کتابت ماشینی که هر مدیوم حق دارد جويا باشد. ولی ناگفته نماند که چنین استعداد خیلی بندرت قابل احراز است و غالباً بیش و کم با القاء مخلوط است. بدین سبب وقتی که مدیوم متوجه میشود که آگاه بر نوشته خویشتم است معمولاً بواقعیست استعداد خود مشکوک میشود و نمیداند که مطلب کتابت شده از آن خودش یا از ناحیه يك روح خارجی بوده است. معذالك او بهیچوجه نباید نگران باشد و صلاح است که پیوسته با وجود تردیدش همچنان به نویسنده‌گی ادامه دهد. هرگاه با دقت مراقب خویشتم باشد در نوشته‌هایش نکاتی بسیار خواهد یافت که هرگز در مخیله‌اش وجود نداشته و حتی‌گاه به مضامینی برخورد میکند که مخالف افکار و معتقداتش میباشد. در آنصورت ناگزیر توجه خواهد یافت که متن نوشته حاصل افکار شخصی او نبوده است، پس راه صواب اینکه حتماً به تماس خود با ارواح ادامه دهد تا رفته رفته ضمن تحصیل تجربه هرگونه شبهه از وی رفع شود.

۲۱۵- هرگاه داوطلب مدیومی استعداد کتابت ماشینی ندارد هر قدر در تمریناتش ممارست کند و زحمت بکشد باز چنان استعداد را کسب نخواهد کرد، ولی در ضمن نباید خودش را فاقد خاصیت مدیومی بپندارد چون ممکن است استعداد

کتابت القائی یا نیمه ماشینی داشته باشد. وی باید به خاصیتی که دارد اکتفا کند و اگر نیکو از آن استفاده نماید قطعاً مزایائی نصیبش میگردد.

هر مبتدی که مدتی بطور منظم تمرین کرده باشد و دستش بلا اراده کتابت ننماید یا اگر حرکات غیر ارادی دست چندان ضعیف باشد که حاصلی ندهد صلاح است از ادامه آنگونه تمرینات صرفنظر نماید و از آن پس افکاری را که بسر او الهام شود خود بلافاصله بنویسد و کاری نداشته باشد که این افکار از خود او یا از ناحیه دیگران است. وی در آینده از طریق تجربه خواهد آموخت که افکار شخصی را چگونه از متأثرات القائی تفکیک نماید، در ضمن احتمال دارد که پس از مدتی کتابت القائی استعداد کتابت ماشینی هم خودبخود شکوفا گردد.

پیشتر گفته بودیم که تشخیص فکر القائی از افکار مدیوم زیاد حائز اهمیت نیست. متصور مواقعی است که نویسنده القائی یا الهامی برای خودش يك کار فکری یا ابتکاری انجام میدهد که در اینصورت البته مانعی ندارد پندار القائی را متملق بخویشتن بداند. ممبذا هر وقت که ناگهانی يك اندیشه بموقع یا يك فکر بکر بمخیله بطور نماید شایسته است از روح رهبر خودمان تشکر کنیم تا در آینده هم باز افکاری بموقع القاء گردد. الهامگیری شعرا و نویسندگان و هنرمندان و فلاسفه و دانشمندان هم چیزی جز القاء ارواح نیکخواه نیست.

۲۱۶- حالا فرض میکنیم که استعداد مدیوم کاملاً شکوفا گشته و سهولت کتابت میکند، با اینحال اشتباه است اگر این مدیوم بپندارد که از تعلیمات تکمیلی بی نیاز است. او در این مرحله فقط بر يك مقاومت مادی غلبه کرده است و تازه بعد از این مرحله است که با مشکلات واقعی مواجه خواهد گشت. اکنون مرحله دیگری برای او آغاز میشود که طی آن پیش از پیش محتاج خواهد بود از دستورالعملهای احتیاطی تبعیت نماید و از حاصل تجربیات دیگران استفاده کند، وگرنه در هزاران دامی که بر سر راهش گسترده است گرفتار خواهد شد. اگر شتاب کند که به تشخیص خودش طی طریق نماید دیری نمیپاید که خود را دست و پا بسته در اختیار ارواح اغفالگری میگذارد که با تحریک خودستائی و غرورش او را مقتون و مسحور میسازند.

۲۱۷- وقتی که استعداد مدیوم بکفایت رشد نماید باید مراقب باشد که از آن استفاده افراطی نکند. بعضی از مدیومهای مبتدی که استعدادشان را شگفته می بینند ذوق هیجان آلودی در خویشتن احساس میکنند که لازم است آنرا قطعاً مهار نمایند و پیوسته مراقب باشند که از حد اعتدال تجاوز نکنند. باید بیندیشند که این استمطاعت برای استفاده خیر بدانها ارزانی گشته نه برای ارضای کنجکاویمهای بیبوده، پس فقط در مواقع مقتضی باید یکار کتابت بپردازند نه در هر لحظه که خود یا دیگران هوس کنند. این نکته را نیز باید متوجه بود که ارواح بفرمان ما

انسانها نیستند و تیکان پیوسته در جوار ما نمیمانند، پس بسیار احتمال دارد که افراط در ارتباط موجب جلب عناصر عقیمانده و اغفالگر شود. شرط احتیاط خواهد بود که ساعات و روزهای معینی را جهت تماس یا ارواح انتخاب نمائید که در اینصورت اولاً ارواح مورد نظر آمادگی قبلی داشته باشند و ثانیاً جویندگان دیگری که حضور در جلسات ارتباطی را خواستارند در محل و در وقت مقرراجتماع نمایند.

۲۱۸- حالا فرض میکنیم که با وجود کوششهای مداوم هیچگونه استعداد مدیومی در شخصی داوطلب آشکار نگردد. او در اینصورت باید صرفنظر از تمرینات کند همانگونه که مثلاً هنرآموز نقاشی وقتی متوجه شود استعدادی در آن زمینه ندارد دیگر بدنمال نقاشی نمیرود. شخصی که يك زبان خارجی را نمیداند هر وقت که احتیاج داشته باشد به سراغ مترجم آن زبان خواهد رفت و ما هم اگر خودمان مدیوم نیستیم همیشه ممکن است به مدیومهای ورزیده رجوع نمائیم. اکنون شبیه را قوی میگیریم و فرض میکنیم که اصولاً هیچ مدیومی سراغ نداریم، در اینصورت باز خودمان را نباید محروم از یاری ارواح بپنداریم. مدیوم برای ارواح ابزار و آلتی است که بدانوسیله افکار خودشانرا آشکارا بما بیان میدارند، ولی مدیوم وسیله انحصاری جلب ارواح نمیتواند باشد. دوستداران نامرئی ما همه وقت در اطراف و در مجاورت ما رفتوآمد دارند اهم از اینکه خودمان مدیوم باشیم یا نباشیم. يك طفل اگر گور و کرم هم باشد پدرش هرگز او را بی سرپرست و تنها رها نمیکند بلکه پیوسته مراقب او خواهد بود. ارواح خیر اندیش هم مانند همان پدر پیوسته مراقب ما هستند اگر چه از دیدار و گفتارشان محروم باشیم، پس هر آینه نتوانند با وسائل مادی افکارشان را بما تقسیم کنند ناگزیر از طریق الهام یا القاء اقدام خواهند کرد.

تغییر خط

۲۱۹- بعضی اوقات اثر جالبی در کتابت مدیومی مشاهده میشود، بدین ترتیب که خط مدیوم در ارتباط با ارواح مختلف تغییر میکند. موضوع جالبتر اینکه هر خطی در واقع معرف يك روح معین است و حتی بعضی اوقات عیناً شبیه خطی است که روح مخاطب در حیات زمینی داشته است. تغییر خط فقط با مدیومهای ماشینی یا نیمه ماشینی ممکن است تحقق یابد چون دست آنها خارج از اختیار خودشان و تحت اراده روح مخاطب هدایت میشود. ضمناً باید بدانیم که تغییر خط لازمه هر ارتباط نیست و حتی بسیاری از مدیومها که مطلقاً کتابت ماشینی دارند خطشان همیشه بیک سبک است. خاصیت تغییر خط يك استعداد فرعی است که گاهی یا استعداد کتابت توأم است و افرادی را که واجد هر دو استعدادند مدیومهای

گونگون خط میناسیم.

سلب دائم یا موقت استعداد

۲۲۰- هرگونه استعداد مدیومی در تولید آثار فیزیکی یا در پدیده‌های هوشمندانه گاه ممکن است موقتا برای مدتی کوتاه یا برای همیشه موقوف شود. در اینخصوص مصاحبه‌ای بشرح زیر با یکی از ارواح داشته‌ایم.

۱- آیا مدیوم ممکن است احيانا استعدادش را از دست بدهد؟

«آری، ممکن است، اما غالبا جنبه موقت دارد و چون علت برطرف شود مدت

وقفه هم پایان می‌رسد.»

۲- آیا علت نقصان سیالات است که استعداد ذاتی تجلی نمیکنند؟

«مدیوم هر قدر هم که استعداد داشته باشد باز بدون معاضدت ارواح کلری

از پیش نمیبرد. وقتی دیگر اثری از او مشهود نشود همیشه علت آن نیست که استعدادش سلب گردیده است بلکه غالبا ارواحند که دیگر نمیخواهند یا نمیتوانند.

از او استفاده کنند.»

۳- بچه علت ارواح با مدیوم قطع رابطه میکنند؟

«برای ارواح پیشرفته نحوه استفاده مدیوم از استعدادش مهمترین علت

است. وقتی مدیوم از موهبت ذاتی فقط بخاطر امور جزئی یا برای مقاصد مادی

استفاده کند، در صورتیکه نظریات و پیامهای ما را به هموعانی که جویای چنان

مطالبند اہلاغ ندارد و اگر برای قانع کردن پژوهندگان جدید زحمتی بخود ندهد

آنوقت ما هم ممکن است با او ترک تماس بگوئیم. این موهبت فقط بخاطر شخص

مدیوم نیست که اہلاغ گردیده، بلکه وی لازم است از استعداد خود برای بچسود

خویشتن و شناساندن حقایق بدیگران استفاده کند نه برای تأمین پاره‌ای مقاصد

جاه طلبانه. پس روح پیشرفته اگر متوجه شود که منویاتش را مدیوم برآورده

نمیسازد و دستورات و راهنماییهایش بيمصرف میماند ناگزیر ویرا ترک میگوید

و رهبری نزد لایقتری را عہده‌دار میشود.»

۴- بجای روحی که مدیوم را ترک میگوید آیا روح دیگری نمیتواند با او تماس

بگیرد؟ در صورت مثبت آیا تعلیق استعداد باز مفهومی دارد؟

«برای جانشینی روحی که مدیوم را ترک میگوید البته ارواح مشتاق، بسیارند

اما وقتی که يك روح پیشرفته ترک تماس میگوید ممکن است این وقفه فقط جنبه

موقت داشته باشد، در اینصورت مدیوم را چندی از هرگونه رابطه روحی محروم

میسازد تا درس عبرتی برایش باشد و مغفومش گردد که غرورش کاملا بیجا بوده

و هیچ فعلی به تنهایی از او ساخته نیست. وقفه موقت استعداد ممکن است بدانجهت

باشد که بر مدیوم تفهیم گردد اراده و فعل او عامل بروز پدیده نیست، یا برای

آن باشد که روح بخاطر تقویت مزاج مدیوم بخواهد چندی او را از هرگونه ارتباط

محروم سازد.»

۵- بعضی مدیومها رادیده‌ایم که یا وجود شایستگی اخلاق و سلامت جسمانی باز دچار وقفه استعداد میشوند. اینگونه محرومیت را چگونه توجیه میکنید؟
 ۶- حوصله و استقامتشان باید آزمایش شود. گاهی هم ارواح فرصت میدهند که در موضوع تعلیمات و دستوراتشان مدیوم تفحص و تفکر کند. مدیوم باید بطور کلی يك روانپژوه حقیقی باشد، یعنی در تعلیمات ارواح باید بسی اندیشه و تأمل نماید، وگرنه هرکسی را که فقط خواستار ارتباط باشد روانپژوه نمیتوان نامید.»
 ۷- در اینصورت آیا ضرورت است که وی همچنان بکوشش خود برای ارتباط ادامه دهد؟

۸- هرگاه روح رابط چنان دستور داده است آری، اما اگر ممنوعش داشته است باید خودداری کند.»

۹- آیا وسیله‌ای هست که این دوره آزمایش کوتاهتر شود؟

۱۰- توکل و دعا تنها وسیله است. در ضمن مانعی ندارد اگر همه روزه دقیقه‌ای چند آزمایش کند مشروط باینکه هرگز وقت زیاد صرف تشریحات ننماید.»
 ۱۱- در صورت سلب موقت یا دائم استعداد آیا ارواحی که معمولاً با مدیوم تماس میگرفتند از وی دوری خواهند کرد؟

۱۲- معمولاً خیر. مدیوم در چنان موقعیت وضع شخصی را پیدا میکند که موقتاً محروم از بینائی میشود و نزدیکانش را کنار خود نمی‌بیند، اما البته میتواند و حتی ضرورت است با ارواح مانوس مکالمه فکری داشته باشد و باید مطمئن باشد که دوستان روحی متوجهش خواهند بود. تعلیق استعداد مدیومی فقط ارتباط مادی یا دنیای روحی را مانع میشود ولیکن ارتباط فکری و معنوی را هرگز مانع نخواهد بود.»

۱۳- پس نتیجه میگیریم که وقفه استعداد مدیومی همیشه بمقصود سرزنش و تنبیه نیست؟

۱۴- کاملاً همینطور است، و حتی بعضی اوقات بخاطر خیرخواهی و محبت است.»

۱۵- اگر بمنظور ملامت باشد نشانه‌اش چه خواهد بود؟

۱۶- مدیوم باید از وجدانش سؤال کند که استعدادش را بچه مصرف‌رسانده است، چه نتیجه‌ای از آن بدیگران عاید ساخته است و شخصاً از تعلیمات ارواح چه حاصل گرفته است. پاسخ وجدانی به این سئوالات بقدر کافی گویا خواهد بود.»
 ۱۷- آیا مدیوم در صورت سلب استعداد میتواند بمدیومهای دیگر مراجعه کند؟

۱۸- باید دید علت سلب استعداد چه بوده است. گاهی ممکن است ارواح بمدیوم از یکدوره تعلیم و راهنمایی بخواهند مدیوم را چندی محروم از ارتباط کنند تا استقلال رای خود را از دست ندهد و فقط متکی به ارواح نشود، در اینصورت

البته از مراجعه بمدیومهای دیگر حاصلی نمیگیرد. بطور کلی تملیق استعداد مدیومها پدیده‌ایست که ضمناً استقلال کامل ارواح را ثابت میکند و نیکو آشکار میسازد که ما ارواح تابع اراده و فرمان شما زمینیان نیستیم. دلیل دیگر آنکه اخذ تماس یا هر روحی که منظور شما باشد همیشه مقدرتان نمیشود.»

۱۲- استطاعت مدیومی که به بعضی افراد اعطا گردیده برای چه منظور است؟
- برای انجام مأموریتی است که با توافق قبلی خودشان بدانها محول شده است. مدیومها نزد هموعان خودشان مترجم افکار ارواحند.»

۱۳- پس چرا مدیومهایی را می‌بینیم که با کمال اکراه استعدادشانرا مورد استفاده قرار میدهند؟

- مدیومهای ناقصی هستند که قدر موهبت اعطائی را نمیدانند.»

۱۴- اگر مدیوم بودن مأموریت است پس چرا بسیاری از افراد صالح بکلی محروم از چنان استعدادند و بر عکس مدیومهای ناصالحی هم هستند که احیاناً سوء استفاده از استعدادشان میکنند؟

- مدیومهایی را که ناصالح می‌گوئید برای رفع معایب خودشان احتیاج فراوان به راهنماییهای ارواح دارند. استعداد مدیومی وسیله مؤثری است که برای تزکیه اخلاق در اختیارشان گذارده شده، اما اگر استفاده مطلوب ننمایند طولی نمیکشد که بسختی دچار ندامت خواهند گشت. معقول نیست که فقط نیکان از وسائل پیشرفت و تکامل بهره‌مند شوند بلکه عقبماندگان هم بایستی بدانگونه وسائل دسترسی یابند تا تدریجاً بتوانند از خویشتن رفع نواقص کنند.»

۱۵- افرادی که کمال تمایل را به کتابت مدیومی دارند ولی فاقد چنان استعدادند آیا بایستی نتیجه بگیرند که اصولاً مورد توجه ارواح نیستند؟

- این استدلال شما کاملاً اشتباه است. استعداد مدیومی هم مانند استعداد موسیقی یا نقاشی قریحه‌ایست که نمیتواند عمومیت داشته باشد.»

۱۶- کسیکه شخصاً استعداد مدیومی ندارد و هیچ مدیومی را نمیشناسد چگونه میتواند به راهنمایی ارواح در تزکیه و تعالی نفس خویشتن بکوشد؟

- پس اینهمه کتابها و مقالات مربوط به روانپژوهی بچه درد میخورد؟

۱۸

مخاطرات احتمالی فعالیت‌های مدیومی

۲۲۱- راجع به زیان و مخاطراتی که احیاناً از فعالیت مدیومی ناشی گردد

مصاحبه‌ای بدین شرح با ارواح داشته‌ایم.

- ۱- آیا خاصیت مدیومی علامت یکتای بیماری باید تلقی شود یا يك استعداد استثنائی است؟
- د- قریحه‌ایست که در هر صورت جنبه بیماری ندارد. بسیاری از مدیومها هستند که مزاجی کاملاً سالم و بنیه‌ای بسیار قوی دارند و عده‌ای هم که ضعیف یا بیمارند کسالتشان منحصرأ ناشی از علل جسمانی است.
- ۲- آیا فعالیت مدیومی ممکن است مدیوم را خسته کند؟
- د- استفاده افراطی از هر خاصیتی البته خستگی می‌آورد و استعداد مدیومی هم استنفام نیست. مخصوصاً تولید آثار فیزیکی در ایجاد خستگی بیشتر مؤثر است چون مقداری از سیالات اخراجی مدیوم بمصرف میرسد که موجب احساس خستگی میشود، ولی با اندکی استراحت بزودی جبران میگردد.
- ۳- آیا استفاده متعادل از خاصیت مدیومی ممکن است از لحاظ پسمداشت جسمانی زیان برساند؟
- د- باید وضع مزاجی و روحیه مدیوم در نظر گرفته شود چون در پاره‌ای موقعیتها شخص مورد نظر بهتر است و حتی ضرورت دارد چنان فعالیت را چندی موقوف سازد و یا لااقل کمتر کار کند. هر مدیوم شخصاً خوب میتواند موقعیتش را تشخیص دهد و همینکه احساس خستگی کند صلاح است دست از کار بکشد.
- ۴- آیا افرادی هستند که فعالیت مدیومی برای آنها بیش از معمول زیان‌آور باشد؟
- د- گفتم باید وضع مزاجی و روحیه در نظر گرفته شود. البته افرادی هستند که از عوامل هیجان‌آور و محرك باید دوری جویند و فعالیت مدیومی هم یکی از همان عوامل است. (رجوع شود بشماره‌های ۱۸۸ و ۱۹۴).
- ۵- استعداد مدیومی آیا ممکن است به دیوانگی منجر شود؟
- د- تأثیر استعداد مدیومی مانند تأثیر هر استعداد دیگر است. کسیکه به ضعف نیروی دماغی مبتلا نیست، یعنی اگر زمینه دیوانگی موجود نباشد، خاصیت مدیومی او هم هیچگونه اثر نامطلوب نخواهد داشت. اما اگر احیاناً زمینه مستعدی موجود باشد شرط عقل است که از هر حیث احتیاط شود چون هر محرکی ممکن است ایجاد خطر کند.
- ۶- آیا تقویت استعداد مدیومی در خردسالان برای آنان زیان‌آور است؟
- د- قطعاً زیان‌آور است و حتی میگویم خطرناک است. ساختمان جسمانی کودکان چون هنوز ضعیف است در مقابل هر چیزی زود متأثر میشود و نیروی تسخیلشان بشدت تحریک میگردد.
- ۷- ولی ما کودکانی را میشناسیم که برای تولید آثار فیزیکی یا برای نویسندگی و رؤیت ارواح طبعاً استعدادی قوی دارند. آیا در اینصورت باز خطری متوجه آنها خواهد بود؟
- د- برای آنگونه اطفال خطری متصور نیست چون يك استعداد ذاتی بطور

مسلم با طبع کودک همساز است و با ساختمان جسمانی او منافات ندارد. اما تقویت مصنوعی مستلزم تحریک تمام دستگاه عصبی خواهد بود که آنوقت خطرناک میشود. اطفالی هستند که طبعاً مناظر روحی را رؤیت میکنند و هیچ متاثر نمیشوند بلکه آنها را صحنه‌های طبیعی تلقی نموده و زود فراموششان میکنند. اما بعدها رؤیت‌های او ان کودکی را باز ممکن است بخاطر آورند و اگر آنموقع آگاه بر مظاهر روانپژوهی باشند قادر خواهند بود آن رؤیتها را بخوبی توجیه کنند.

۸- در حدود چه سنی میتوان بی‌خطر به تقویت این استعداد پرداخت؟

پس سن ثابتی را نمیتوانم معین کنم چون در اینمورد رشد جسمانی و مخصوصاً رشد اخلاقی اهمیت دارد و حتی بعضی کودکان دوازده ساله ممکن است کمتر از افراد بالغ تحت تأثیر قرار گیرند. در اینجا مقصودم استعداد مدیومی بطور اهم است، ولی در مورد استعداد مخصوص آثار فیزیکی شك نیست که پدیده‌های مزبور بیشتر موجب خستگی میشوند. در مورد نویسندگی هم باید بگویم که ناآزمودگی کودک احياناً ایجاد اشکال خواهد کرد و محتمل است که وی برای تفریح و بازی بخواهد به تنهایی مشغول کتابت شود که بهیچوجه صلاح نیست.

۲۲۲- در حین آزمایشهای روانپژوهی فطانت و حاضر ذهنی مخصوص لازم

است تا نیرنگ‌های ارواح اغفالگر را بتوان تشخیص داد. چنانکه برای سالمندان احتمال قریب خوردن باشد شك نیست که ناآزمودگی سنین کودکی و جوانی به مراتب بیشتر مورد تهدید خواهد بود. مضافاً میدانیم که اخذ تماس با ارواح جدی و پیشرفته بدون تمرکز فکر و در خویشتن فرو گشتن مقدور نیست، پس معلوم است هر ارتباطی که به سهولت‌انگاری یا به شوخی برگزار شود بساطی گم‌ترده است برای سداخلة ارواح مسخره‌گر یا شرور. البته از هیچ کودکی چنان رفتار جدی را که لازم است يك ارتباط معقول است انتظار نمیتوان داشت، پس اگر او را به اختیار خودش بگذارند بیشتر محتمل است که از استعدادش بمنزلة نوعی بازیچه و تفریح استفاده نماید. حال ملاحظه میشود که تا چه حد اهمیت دارد مدیومهای کودک را پیوسته تحت مراقبت داشته باشیم، لزوم احترام به ارواح گذشتگان را به آنها بیاموزانیم و جز در حضور اشخاص باتجربه اجازه ارتباط به آنها ندهیم. از متن مصاحبه‌ایکه فوقاً از نظر گذراندم مستفاد میشود که اگر کودک ناتاً مدیوم قوی نباشد هرگز صلاح نیست چنان استعداد را در وی بیدار و تحریک نمائیم. در هر صورت استفاده از خاصیت مدیومی اطفال باید همیشه با نهایت احتیاط توأم باشد. در افراد ضعیف‌البنیه هم از تحریک و تشویق استعداد مدیومی باید جداً پرهیزیم. هرکسی را که کوچکترین نشانه‌ای از ضعف قوای دماغی دارد ضرورت است پسر ترتیب از فعالیت مدیومی منحرف سازیم چون هر عامل محرک ممکن است چنان افراد را گامی بسوی جنون نزدیک نماید.

هرچند تأثیر پدیده‌های روحی در مغیلة افرادی که ضعف قوای دماغی دارند

بیشتر از تأثیر پدیده‌های مزبور در مخیله مردم عادی نیست، اما اگر آن افراد احیاناً مبتلا بهعارضه جنون شوند ممکن است پیوسته در زمینه امور روحی تغیل و توهم داشته باشند که در آنصورت دیگران روانپژوهی را مسئول جنونشان خواهند پنداشت، غافل از اینکه همان افراد اگر در اجرای آداب دینی افراط میکردند قطعاً بجنون مذهبی گرفتار میگشتند.

برای افرادی که همیشه توجه به فکر و ذکر لایبی دارند بهترین مراقبت آنستکه بکوشیم بموضوعات دیگری متوجهشان سازیم تا بلکه بتدریج از افکار ثابت خودشان منحرف شوند.

۱۹

نقش مدیوم در مخایرات روحی

۲۲۲- راجع به نقشی که مدیوم در مخایرات روحی ایفا میکند تحقیقاتی از ارواح گرفته‌ایم که عیناً از نظر خوانندگان میگذرانیم.

۱- در موقعیکه مدیوم مشغول ارتباط است آیا حالتی کاملاً طبیعی دارد؟
«در بعضی موارد بحالتی کمتر یا بیشتر بحرانی دچار میشود که خستگی می‌آورد و سپس احتیاج به استراحت خواهد داشت، اما در اکثر اوقات تفاوت محسوسی با حالت عادی پدید نمیگردد، مخصوصاً در مدیومهای نوپسند که معمولاً هیچ تغییری دیده نمیشود.»

۲- آیا ممکن است مخایرات کتبی یا شفاهی مدیوم از روح خودش ناشی گردد؟
«روح مدیوم هم مانند هر روح دیگر میتواند با شما ارتباط بگیرد چون همینکه تا حدی معین از بدن آزاد شود پاره‌ای خواص اصلی خود را باز خواهد یافت، بدین سبب است که ارواح زندگان اغلب بسراخ ما می‌آیند و گاهی هم در ارتباطهای کتبی با شما تماس میگیرند و در اینموارد اخیر است که بعنوان یکروح آزاد با شما صحبت میکنند نه بعنوان یک انسان زنده.»

۳- این توضیح شما مؤید نظریه‌ایست که ادعا میکند تمام مخایرات روانپژوهی منحصرأ ناشی از روح مدیوم است، شما خودتان در این باره چه عقیده‌ای دارید؟
«نقص نظریه در این است که جنبه مطلق و عمومیت دارد، شك نیست که روح مدیوم خودش میتواند مستقیماً عمل کند، اما هیچ دلیل نمیشود که دیگران هم نتوانند یا واسطه او عامل اثر شوند.»

۴- چگونه میتوان تشخیص داد که مخاطب یک روح آزاد است یا روح مدیوم؟
«اگر متن پیام را با توجه بمطالبی و نحوه گفتارش نیکو بررسی کنید این

تشخیص پنوی میسر خواهد بود. ضمناً این را هم بدانید که روح مدیوم فقط در حالت سمنامبولی و یا غلسه ممکن است اثری مستقیم در مخابرات داشته باشد چون در این حالات است که از آزادی بیشتر برخوردار میشود و حال آنکه در وضع طبیعی چنین مداخله برایش بسیار دشوارتر است. از این گذشته غالباً مطالب و جوابهایی مخابره میشود که بسییچهنوان نمیتوانید آنها را ناشی از افکار مدیوم تلقی کنید. در هر حال تکرار میکنم که باید همهچیز را همیشه با دقت و موشکافی مشاهده و مطالعه نمائید.

تذکره: در مکالمه با افرادی که خوب میشناسیم آسان تشخیص میدهیم که گفتارشان بیان افکار خودشان یا نقل افکار دیگران است، پس در مورد مدیومهای آشنا هم میتوانیم افکار خودشانرا از افکار خارجی تشخیص دهیم.

۵- با توجه باینکه روح مدیوم طی زندگانیهای گذشته‌اش احیاناً معلوماتی گرد آورده که فعلاً در قالب جسمانی بیاد ندارد و در حالتروحي باز بیخاطرمیآورد، آیا روح مدیوم هنگامی که موقتاً از بدن آزادی نسبی یابد ممکن نیست از مجموعه اطلاعات گذشته‌اش افکاری استخراج و مخابره کند که برتر از معلومات زندگی فعلیش باشد؟

۶- در حالت سمنامبولی یاغلسه غالباً چنان میشود، اما باز تکرار میکنیم بسیاری موارد دیگر هست که مداخله ارواح آزاد را بدون کوچکترین شبهه اثبات میکنند. با دقت بررسی کنید و بدرستی ببینیدشید.

۷- آیا مطالبی که روح مدیوم خودش مخابره میکند نسبت بمخابراتی که ناشی از ارواح آزاد است در سطحی پائینتر است؟
۸- قاعده کلی نیست چون روح آزاد ممکن است در مقامی نازلتر از مدیوم باشد و گفتارش نامعقولتر.

۹- روحی که توسط مدیوم ارتباط میگیرد آیا افکارش را مستقیماً بما مخابره میکند یا آنها را از مجرای روح مدیوم بااطلاع ما میرساند؟
۱۰- روح مدیوم ترجمان افکار روح آزاد است چون بدنی که میگوید یا می‌نویسد به او تعلق دارد. بین شما و ارواح آزاد يك شبکه ارتباطی برقرار میشود و درست مانند مخابره تلگرافی بيك مأمور هوشمند احتیاج ندارید که پیامها را از یکطرف میگیرد و برای طرف دیگر مخابره میکند.

۱۱- آیا روح مدیوم متن پیامهایی را که اخذ و مخابره میکند هرگز تغییر نمیدهد؟

۱۲- اگر زیاد خوش‌آیندش نباشد گاهی شاید تغییراتی در آن بدهد و تا حدی با افکار و سلیقه خود هماهنگش سازد. اینچنین مدیوم در واقع باید يك مترجم ناصالح بشمار آید. در حیات زمینی هم هر وقت افکار مردانی برجسته توسط افرادی ناصالح و شاید نادرست بازگو شود با همینگونه تعریفات مواجه میگردد.

۹- شاید بهمین جهت است که ارواح پیشرفته بعضی مدیومها را بر دیگران ترجیح میدهند؟

د- آری، چون آنان بمترجمی احتیاج دارند که افکارشان را هر چه دقیقتر و صحیحتر پزیران مادی بازگو کند، اما اگر هماهنگی میسر نشود روح مدیوم پیوسته در مخالفت و مقاومتش اصرار میورزد و مترجمی بد نظر خواهد بود که اکثر اوقات شایسته اعتماد نیست.

۱۰- این نظریه در مورد مدیومهای القائی کاملاً قابل قبول است، اما در مورد مدیومهای ماشینی چگونه؟

د- گویا شما درست متوجه نیستید که اصولاً نقش مدیوم در ارتباط چیست، در این مورد یک قاعده اصولی حاکم است که هنوز درست مفهومشان نشده، بنابراین بیاورید که روح برای حرکت دادن یک جسم جامد بمقتداری از سیالات حیوانی مدیوم نیازمند است تا موقتاً جسم جامد را جاندار کند و پمتابعت از اراده خود وادارش سازد. این نکته را نیز میدانید که روح برای یک ارتباط هوشمندانه بیک واسطه هوشمند احتیاج دارد که این واسطه همان روح مدیوم است.

۱۱- ولی پدیده میزهای گویا و امثال آن ظاهراً نمیتواند مشمول این قاعده اخیر باشد، چون وقتی که یک جسم بیجان مثل میز یا تخته یا زنبیل جواب هوشمندانه میدهد گویی روح مدیوم بهیچوجه دخالتی در مغایره ندارد؟

د- اشتباه شما درست در همین مطلب است. درست است که روح بعنوان حیات موقت به جسم بیجان میدهد، اما آنرا صاحب شعور نمیکند. این روح مدیوم است که فکر روح آزاد را اخذ و از طریق وسائط مختلف مغایره مینماید.

۱۲- آیا روح مدیوم هیچوقت بطور کامل از اراده روح عامل تبعیت میکند؟
د- چرا، موقتی کاملاً تابع است که افکار خودش را با پیامهای روح آزاد مخلوط نسازد. در هر حال مداخلة روح مدیوم همیشه برای معاونت در ایجاد پدیده لازم است، حتی در مورد مدیومهای ماشینی.

۱۳- آیا روح عامل موقعی که از مدیومهای ماشینی استفاده میکند بیشتر استقلال عمل دارد یا وقتی که مدیومهای القائی را وسیله قرار میدهد؟

د- استقلال عملش با مدیومهای ماشینی بمراتب بیشتر است. اینگونه مدیومها مخصوصاً برای بعضی مغایرات عمده فراوان ترجیح دارند، اما در مواردی که گفتگو راجع به مسائلی دقیق نیست با هر مدیوم القائی هم که آگاه بر فضائل و اخلاقیات باشید یغوبی میتوانید کلر کنید.

۱۴- از جمله فرضیههایی که در توضیح پدیدههای روانپژوهی عنوان کردهاند یکی این است که میگویند نیروی واقعی مدیومی در اجسام بیجان است، مثلاً در زنبیل یا میزی که وسیله ایجاد پدیده شود. بموجب این فرضیه ادعا شده است که روح مخاطب در شئی مورد نظر حلول میکند و نه تنها آنرا جاندار میسازد بلکه نیروی حاقله هم به آن میبخشد، پس بدینجهت اجسام مزبور را مدیومهای بیجان نام

نهاده‌اند. در این باره شما چه عقیده دارید؟

«اگر علاوه بر حیات مصنوعی روح می‌توانست نیروی عاقله هم به زنبیل یا میز بدهد آنوقت آن اشیاء به تنهایی قادر می‌بودند خودشان مستقلاً کتابت‌کنند و دیگر احتیاجی به معاونت مدیوم نبود. جای بسی تعجب است که شما انسان هوشمند را می‌خواهید بلا اراده و عروسک‌وار بعمل وادار سازید و در مقابل از اشیاء بیجان فعلی هوشمندانه انتظار دارید. فرضیه‌ایکه بدان اشاره نمودید یکی از همان نظریاتی است که محصول افکار پیش‌رس بوده و بدنبال تجربه و مشاهده منتفی گشته است.»

۱۵- با اینحال پدیده‌ای بظهور می‌رسد که فرضیه فوق را تا حدی تأیید میکند، بدین‌قرار که میز یا زنبیل و غیره گاه با حرکاتی مخصوص ابراز خشم یا ملاطفت میکنند. آیا در این‌موارد نمیتوان نتیجه گرفت که اشیاء مزبور علاوه بر حیات موقت صاحب ادراک هم میشوند؟

«وقتیکه شما از روی غضب قطعه‌چوبی را تکان می‌دهید نه آن قطعه چوب خشمگین گشته است نه دستی که آنرا تکان می‌دهد، بلکه فقط شما بوده که بخشم آمده است. فراست میز و زنبیل هم به‌پیچ‌و‌چیه بیش از فراست آن قطعه چوب نیست، اشیاء مزبور هیچگونه حس ادراک ندارند بلکه کورکورانه از يك شعور خارجی تبعیت میکنند، بالاخره این شعور یا روح خارجی نه خودش را مبدل به زنبیل میکند و نه مسکن در آن می‌گزیند.»

۱۶- ما هم قبول داریم که معقول نیست برای چنان اشیاء هوش و ادراکی قائل شویم، با اینحال آیا مانعی دارد که آنها را مدیومهای بیجان بنامیم؟

«برای ما هیچ مهم نیست که چه اسمی بر آنها بگذارید، فقط مهم آنست که راجع بمعنی کلمات سوءتفاهم نشود. شما البته مختارید انسان را بنام عروسک و عروسک را بنام انسان اسم‌گذاری کنید، اما در آنصورت عروسک موجودی با شعور میشود و انسان يك شیئی بی‌شعور خواهد بود.»

۱۷- ما میدانیم که ارواح فقط مغایره فکری دارند نه بیان ملفوظ صوتی، پس بطور مسلم میان آنها فقط زبان فکر رایج است که همه آنها می‌فهمند، با اینحال اکنون سؤال میکنیم آیا روح میتواند توسط مدیوم به‌زبانی ادای مطلب کند که خود در حیات زمینی نمیدانسته است؟ در صورتیکه جواب مثبت باشد این روح اصطلاحات متداول آن زبان را از کجا اقتباس میکند؟

«شما در ضمن طرح سؤال تقریباً جواب خودتان را دادید، همانطور که خود بیان داشتید در عالم روحی فقط يك زبان متداول است یعنی زبان فکر که تمام ارواح حتی ارواح شما زنده‌ها آنها می‌فهمند. وقتی روح آزاد با روح مدیوم تماس می‌گیرد نه‌فراسه با او حرف می‌زنند نه انگلیسی، بلکه به‌زبان جهانی یعنی بزبان فکر با او گفتگو میکند، سپس برای ترجمه این افکار بزبان ملفوظی که قابل‌مغایره مادی باشد از لغات و اصطلاحاتی که در ذهن مدیوم موجود است استفاده خواهد

کرد.»

۱۸- در اینصورت روح فقط به‌زیانی ممکن است بیان مطلب کند که مدیوم آنرا بداند. با اینحال بعضی مدیومها به‌زیانتهائی کتابت میکنند که خود بدانها آشنا نیستند.

«اولاً اینچنین پدیده بسیار بندرت اتفاق میفتد، ثانیاً ارواح فقط در مواردی که مفید و لازم تشخیص دهند استثناً چنین پدیده را باعث میشوند. در هر حال برای مخایرات عادی و نسبتاً طولانی همیشه زیانی را ترجیح میدهند که برای مدیوم متداولتر است چون در اینصورت مشکلات مادی پمرااتب کمترخواهد بود.»

۱۹- آیا استعداد بعضی مدیومها که بیک زبان ناشناخته گفتگو یا کتابت میکنند ناشی از آن نیست که مدیوم در یکی از زندگانیهای پیشین آشنا به آن زبان بوده که اکنون جزء محفوظات ناآگاه او میباشد؟

«البته ممکن است چنان موقعیت پیش آید، اما بهیچوجه قاعده کلی نیست. معمولاً در مورد مغایره بزبانتهائی که برای مدیوم بیگانه است روح میکوشدموقفا بر مشکلات مادی فائق آید و به لجه‌ایکه در حیات زمینی داشته است مطلبی را مغایره نماید. تقریباً مشابه این پدیده موقعی است که مدیوم در حین کتابت از کلمات و اصطلاحاتی استفاده میکند که خود آشنا به‌آنها نبوده است.»

۲۰- آیا کسی که اصولاً سواد ندارد ممکن است احیاناً مدیوم نویسنده شود؟ «آری، ممکن است، اما در اینجا يك مشکل مادی دیگر بر مشکلات سابق‌افزوده میشود چون دست این مدیوم بی‌سواد در اجرای حرکاتی که برای نقش حروف لازم است عاری از عادت و تجربه خواهد بود، درست مانند شخصی که هیچ نقاشی‌نمیداند و بخواهد يك تابلو بکشد.»

۲۱- آیا يك مدیوم کم هوش ممکن است مطالبی برجسته و ارزنده مغایره کند؟ «آری، همانطورکه یکی میتواند به‌زبانی ناآشنا کتابت‌کند دیگری هم ممکن است بسیار برتر از سطح فکر خود مطلبی بنویسد و یا بیان دارد. بطورکلی استعداد مدیومی با میزان شعور و کیفیت اخلاقی او ارتباطی ندارد. روح آزاد وقتی استفاده از آلتی مناسبتر مقدورش نباشد احیاناً هر آلتی را که آماده برای استفاده است بکار میگیرد. منتها بدیهی است که برای مغایره پیامهای مهم‌تر مدیومتهائی را انتخاب خواهد کرد که احیاناً کمتر ایجاد موانع مادی کنند. ضمناً باید اضافه کنم که يك شخص کورن یا ابله غالباً فقط بعلمت نقص جسمانی دچار بلاهت است، چون روحش ممکن است خیلی بیش از آنچه گمان میرود مترقی باشد. شماخودتان بارها با ارواح عده‌ای از ابلهان که حتی بعضی از آنها هنوز حیات جسمانی‌دارند ارتباط داشته و به‌این واقعیت توجه یافته‌اید.»

تذکره: آری، ما خودمان باروح بعضی از عقب‌ماندگان ابله که هنوز حیات دارند ارتباط روحی داشته‌ایم و نشانیتهائی بسیار صحیح

در احراز هویتشان بدست آورده‌ایم. آنان در حین ارتباط روحی بسی عاقلانه و حتی بعضی از آنها با فصاحت و دانشمندان گفتگو میکردند. وضع بلاهت جسمانی معمولاً یکی از مراحل کیفی است که در آن دوران روح از نارسائی قوای دماغی سخت آزاده و رنجور است. پس شگفت نیست هر گاه یک مدیوم کردن هنگام ارتباط روحی بیش از آنچه انتظار رود آماده برای مخابرات عاقلانه باشد.

۲۲- بعضی مدیومهای نویسنده در حین کتابت روحی توانسته‌اند اشعاری بسرایند، حال اینکه در زندگی عادی قادر به سرودن اشعار نیستند. این استعداد شاعرانه چگونه ناگهان در آنها پدید میشود؟

ج- شعر هم برای خودش یکنوع زبان است. بهمانگونه که یک مدیوم ممکن است بزبانی ناآشنا کتابت کند دیگری هم احیاناً سخن بزبان شعر میگوید. ضمناً ممکن است این مدیوم در یکی از زندگانیهای گذشته‌اش شاعر بوده، چون بطوریکه قبلاً گفته شد معلومات اکتسابی روح هرگز نابود نمیکردد و هرکسی بآیند برود در هر رشته‌ای بتکامل نسبی برسد. بهمین دلیل است که دانسته‌های قلبی هر مدیوم بدون توجه خودش کار مخابره را فوق‌العاده آسانتر میسازد.

۲۳- آیا استعداد مخصوص بعضی مدیومها در نقاشی و موسیقی هم مشمول همین نظریه است؟

ج- آری. چون نقاشی و موسیقی هم وسائل دیگری برای بیان افکارند. ارواح متناسب با مقصودی که در نظر دارند چنان ابزار و ادوات اجرایی انتخاب میکنند که کارشانرا آسانتر سازد.

۲۴- بیان افکار از طریق اشعار و نقاشی و موسیقی آیا منحصرآ بستگی به سوابق و استعداد مخصوص مدیوم دارد یا آنکه از قریحه و ذوق روح مخاطب‌حکایت میگذرد؟

ج- گاهی مربوط به استطاعت مدیوم و گاهی ناشی از ذوق مخصوص روح است. این را نیز بدانید که ارواح عالی واجد همه‌گونه استعدادند و حال اینکه عقبانندگان مکتسباتی محدود دارند.

۲۵- شخصی که در یکی از ادوار حیات جسمانی هنر و فضیلتی عالی دارد چگونه است که در حیات مادی بعدی بی‌بهره از آن میشود؟

ج- فرضیه‌ای که بیان داشتید قاعده کلی نیست چون بعضی افراد هم به تکمیل معلوماتی میپردازند که در حیات مادی قبل فرا گرفتنش را آغاز کرده‌اند. ضمناً ممکن است یک قریحه پیشرفته زمانی چند هفته بماند تا قریحه دیگر آزادانه شکفته شود. مکتسبات حقیقه نیرومائی نپشتانند که در آینده بار دیگر تجلی خواهند کرد. با اینحال همیشه علائمی از آنها در ادوار مختلف حیاتهای جسمانی نمایان میگردد یا لاقلاً بطور مبهم احساس میشود.

۲۲۴- مسلم است که ارواح آزاد تمام زبانها را میفهمند، چون زبان وسیله‌ای برای بیان افکار است و افکار هم برای ارواح قابل ادراکند. اما موقعیکه روح بخواهد فکر خودش را بما بفهماند احتیاج بوسیله‌ای دارد که آنهم وسیط یا مدیوم است. روح مدیوم که فکر روح آزاد را درک میکند باید آنرا بوسیله ادوات پیگر جسمانی به زبان مادی برگرداند. این ادوات یا اعضای بدن جسمانی که برای برگرداندن اندیشه بزبان مادری مدیوم مناسب میباشند مسلم است در مورد زیاتهای بیگانه آمادگی و ترمش کافی نخواهند داشت. بدینجهت بندرت دیده میشود که به خواست روح رابط حیانا يك مدیوم بزبانی که هیچ نمیدانند مطلبی مختصر بنویسد یا بازگو کند. برای ارواح که عادت به سرعت زبان فکری دارند مخایره بزبانهای مادی بطور کلی بسی کند تلقی میشود. حال اگر زبانی هم باشد که مدیوم برای بیانش عادت و آمادگی ندارد قطعاً مقاومت مادی که روح باید مرتفع سازد بسی افزون خواهد گشت. پس بدین جهات است که می‌بینیم هوشمندان نامرئی بندرت بدینگونه آزمایش دست میزنند، و باز بهمین سبب است که مشاهده میشود مدیومهای تازه‌کار حتی بزبان مادری خودشان معمولاً جوابهایی کوتاه دریافت میدارند. در مورد اخیر همیشه ارواح توصیه میکنند که با مدیومهای مبتدی خوب است به سئوالات ساده اکتفا شود و مطالب غامضتر را بهتر است از طریق مدیوم- های آزموده طرح و بحث نمایند تا مخایره مطلب کمتر یا موانع مادی مواجه گردد. در موضوع زبانهای خارجی نکته مهم دیگری هست که باید متذکر باشیم. تقاضای اینگونه آزمایشها همیشه بقصد کنجکاوی و برای امتحان است، حال اینکه از لحاظ ارواح پیشرفته چیزی زنده‌تر از اینگونه جلسات امتحانی نیست. ارواح پیشرفته و عالی برای ارضای کنجکاویهای بیحاصل هرگز آماده نخواهند بود و حیانا اگر خیلی اصرار کنیم بی‌شبهه ترك ارتباط میگویند. آنان بهمان اندازه که برای مباحث جدی و مفید ابراز علاقه میکنند از مداخله در امور مبتدل و بیحاصل سخت دوری میجویند. شاید مردمی دیرباور ادعا کنند که بدینگونه آزمایشها حیانا ما را متقاعد میسازید، پس در اینصورت هدفی جدی و مفید خواهد بود که پیروانی جدید را به روانپژوهی علاقمند خواهد ساخت. اما ارواح در مقابل این ادعا چنین جواب میگویند: «روانپژوهی بچنان پیروان پرنخوتی که خویشتن را مهم و ضروری می‌پندارند هرگز نیاز ندارد. ما فقط کسانی را دعوت بسوی خود میکنیم که برای درک فلسفه روانپژوهی و پیروی از دستورات حکیمانه‌اش آمادگی دارند و هیچ تفاوت نمیکند که چنان افراد به عالیترین یا دانی‌ترین طبقات اجتماعی منسوب باشند. شما اگر بحقیقت جویای ایمانید صرفنظر از پدیده‌های استثنائی ممکن است به بسیاری وسائل دیگر دسترسی یابید. در آغاز کار لااقل دستورات ما را قدری رعایت نمائید، چون بطور کلی خلاف منطبق است که حیانا شاگرد بخواهد اراده‌اش را بر استاد تحمیل کند.»

از آنچه تاکنون در این زمینه بیان گردید نتیجه میگیریم که مدیومها افکاری

را که منتقل از ارواح میشود با وسائلی که در اختیار دارند بزبان مادی ترجمه میکنند. پس هیچ شك نیست که نقص وسائل غالباً یسی مؤثر در انعکاس مطالب است. فی‌المثل شاید يك روستائی ارزنده‌ترین افکار فلسفی را با بیانی ساده و اصطلاحات روستای خودش عرضه بدارد و قابل استفاده هم باشد. بطور کلی يك عبارت پیکری است که مفهوم آن بمنزله روح عبارت است و فکر و مفهوم است که از نظر ارواح واجد اهمیت است. همین توضیح در عین حال پاسخگوی ایراد مخالفانی است که از اشتباهات املائی یا انشائی بعضی مخایرات روحی خرده میگیرند. آنانکه به استناد اینگونه جزئیات زبان به انتقاد می‌کشایند فقط موفق میشوند کوتاه فکری خودشان را ثابت کنند. و نیز کوتاه فکرتی از آنها افرادی که غلط‌های املائی مدیومها را همهجا منتشر می‌سازند تا بخیال خودشان روانپژوهی را تخطئه کرده باشند. در هر حال مدیران جلساتی که طی آنها چنان پیامها دریافت شود بعد از پایان ارتباط میتوانند اشتباهات احتمالی را تصحیح کنند. مگر اینکه اشتباه مکشوفه نشانه‌ای مخصوص از حضور يك روح معین باشد که در آنصورت بهتر است متن مخایره را بدون دستخوردگی بعنوان مدرک هویت بایگانی کنند. ما خودمان شاهد بوده‌ایم که يك روح در حین ارتباط بعلت زندگی جسمانی اسم نوه‌اش را همیشه غلط مینوشت. حال اینکه مدیوم همان نوه بود که املاء اسمش را تیکو میدادست.

۲۲۵- دو نفر از ارواح عالیقدر پیامی بما مخایره کرده‌اند که نقش مدیوم را در مخایرات روحی به تیکوترین وجه روشن می‌سازد.

«نحوه ارتباط ما با مدیوم نویسنده اعم از اینکه ماشینی یا نیمه‌ماشینی و یا انشائی باشد همیشه بر يك اصل استوار است و در هر صورت از طریق تشعشع افکار با روح مدیوم تماس میگیریم.

«ما برای تفهیم افکارمان احتیاجی بزبان مادی و تکلم صوتی نداریم و هر روحی که بخواهیم چیزی به اطلاعش برسانیم بلافاصله افکار ما را درست درک میکند. منتها تکلم باید افکارش را بجانب مخایره گیرنده متوجه سازد و نیز این افکار بفراخور و در سطح شعور و ادراک مخایره گیرنده باشد. توضیح آنکه يك اندیشه معین برای گروهی از ارواح قابل ادراک است که وضع تمالی آنها متناسب با این اندیشه باشد. حال آنکه همین اندیشه برای گروه‌های دیگر قابل ادراک نخواهد بود چون به سوابق آن مسبوق نبوده و خاطره‌ای در آنها احیاء نمیکند. هنگامیکه روح مدیوم واسطه تماس ما با سایر زندگان میشود از آنجا که اعضای بدنش را بمنزله ادوات اجرا در اختیار ما میگذارد اگر هم خودش مفهوم افکار ما را درک ننماید ولی باز تا حدی موفق به بیان مطالب ما میشود. حال اینکه اگر یکروح آزاد از لحاظ قوه ادراک در سطح این مدیوم باشد هرگز قابل استفاده بعنوان واسطه نخواهد بود.

«ما بی‌شبهه مدیومهایی را ترجیح میدهم که در زندگانی فعلی معلوماتی

گرد آورده‌اند و از لحاظ روحی محفوظاتی از مکتسبات زندگانیهای پیشین اندوخته دارند، چون مغایره افکاری پیشرفته از مجرای اینچنین مدیومها بسی آسانتر میسر است تا از طریق مدیومهایی که درایتی محدود و مکتسباتی ناچیز دارند. از آنجا که این مطلب بسی سزاوار اهمیت است اینک دقیق‌تر توضیح می‌دهیم.

در تمام با يك مدیوم که قدرت استنباط و معلومات فعلی یا گذشته‌اش در سطح بالا باشد اندیشه ما به‌علت يك خاصیت ذاتی روحانی بلافاصله منتقل بروج او میشود. در اینصورت ما بسهولت در مغز جسمانی او مصالح لازم را که جامه گفتار بر افکارزمان بپوشاند پیدا میکنیم. اهم از اینکه استعداد او بطریقه ماشینی یا نیمه ماشینی و یا القائی باشد. بهمین دلیل است که چون يك مدیوم با ارواح مختلف تماس میگیرد در تمام نوشته‌هایش علائمی مشابه از شخصیت و سبک گفتارش نمایان میگردد، هر چند اندیشه‌ایکه تحریر میکند برایش بیگانه باشد، هر چند مضمون پیامی که مینویسد بیرون از محدوده گمان و مشغله فکری او باشد، هر چند قصدی که بیان میدارد دور از تصور یا خلاف عقیده خودش باشد، معذالك عمده‌ترین اوصاف و خصوصیات که بشخصیت او بستگی دارد قطعاً در شکل و سبک نوشته‌هایش اثر میگذارد و درست بدان میماند که شما بخواهید اشیاء و مناظر مختلف را از پشت يك همین رنگین نظاره نمایید. اکنون برای مثال گویهای بلورین پر از مایعات الوان را که گاه در پشت شیشه داروخانه‌ها میگذارند به‌وسیله‌های روحی یعنی به مدیوم تشبیه میکنیم. پیامهای ارواح بمنزله اشعه نورانی هستند که از این گویهای آبی و قرمز و سبز باید عبور کرده و به اشیائی در آنسوی گویها اصابت کنند. ماحصل اینکه ما باید بکوشیم از مجرای مدیومهایی که خصوصیات مختلفی دارند پاره‌ای مطالب اخلاقی و فلسفی و معنوی را برای زندگان زمینی روشن‌سازیم. پس ناگزیر خواهیم بود اتوار فکری خود را از جدار گویهای بلورینی که بهتر یا بدتر تراش خورده‌اند و نیز از درون محیط‌هاییکه شفافیتشان کمتر یا بیشتر است عبور دهیم، یعنی لازم است افکار خودمانرا بوسیله مدیومهایی عرضه بداریم که هوش و معلومات آنها کمتر یا بیشتر است. در هر صورت این اشعه نورانی که برای اصابت به نقطه‌ای مخصوص سامع گشته‌اند وقتیکه به‌هدف میرسند قطعاً برنگ محیطی در آمده‌اند که ناگزیر از آن عبور میکنند. اکنون به تشبیه دیگری میپردازیم که شاید موضوع را آشکارتر سازد. روح مغایره‌کننده را مانند يك موسیقیدان تصور کنید که آهنگی ساخته و قصد اجرایش را دارد. برای اجرای يك آهنگ بعضی ادوات موسیقی لازم است، ولی ما فقط يك پیانو یا یل و ویولن یا يك فلوت و یا يك سوت‌سوتك میتوانیم در اختیار داشته باشیم. شك نیست که با پیانو یا ویولن و یا فلوت هرچند آوازشان بکلی متفاوت است بخوبی میتوانیم آهنگ مورد نظر را بتحوی که مفهوم شنوندگان باشد اجرا نمائیم، اما اگر آلت موسیقی منحصر بیک سوت‌سوتك باشد آنوقت در اجرای کار با موانع و مشکلاتی مواجه خواهیم گشت.

دپس ما اگتر ناگزیر باشیم از مدیومهایی استفاده کنیم که بقدر کافی ترقی نکرده‌اند کارمان بسی طولانی‌تر و پر زحمت‌تر است، چون ناچاریم جامهٔ هاریت بر افکارمان بپوشانیم، یعنی باید در بیان مطلبمان از اصطلاحاتی نارسا و غیر دقیق استفاده کنیم. حتی مشکلاتمان گاهی بدانجا میرسد که ایجاب میکند ابتدا افکارمان را تجزیه و سپس تقریباً واژه به واژه یا حرف بحرف بنویسانیم، پس واضح است که بدینگونه عمل کردن کاری پر مرارت و خسته کننده و مانعی بزرگ در مقابل گسترش عمل و سرعت اثر است.

«حالا اگر مدیوم از هر جهت واجد شرایط و غنی از حیث مصالح دماغی باشد روانپوش ما در روانپوش او آسان نفوذ میکند و دیگر کاری جز آن نخواهیم داشت که دستش را در اختیار گرفته و به جنبش‌وآدار سازیم، اما با مدیومهای نامساعد بمعالیبتی مجبور خواهیم بود نظیر آنچه در مخابرات ضربی مورد نیاز است، یعنی باید ترجمهٔ مادی افکار خودمانرا تقریباً حرف بحرف یا دست مدیوم بنویسانیم.

«با توجه بدلائل فوق است که ما برای اشاعهٔ روانپژوهی و گسترش استعداد های نویسنده‌گی همیشه ترجیح میدهیم به افراد تعلیم دیده و مردم روشنفکر روی آوریم. همانطور که اجرای پدیده‌های محسوس ضربه‌توازی و تحرك اجسام را ما بعهدهٔ ارواح عقبمانده میگذاریم در اجتماع شما هم افراد کم هوش و سطحی‌نگر اصولاً به پدیده‌های ارزنده و هوشمندانه توجهی نداشته و بیشتر تظاهراتی را طلبند که حواس بینائی و شنوائی را متاثر سازند.

«هر وقت ما پیامی را قصد مخابره داریم محفوظات روحی مدیوم و مصالح دماغی او را بدون آگاهی خودش مورد استفاده قرار میدهیم. شما برای گسترش هوش کودکانتان بازیچه‌ای متشکل از قطعات منفصل تهیه میکنید که کودک پایداین قطعات را طوری پهلوی هم بچیند یا متصل کند که نقشهٔ مطلوب یا شینی مورد نظر بوجود آید. برای ما هم محفوظات روحی و مصالح دماغی مدیوم در حکم همان قطعات منفصلند که یابند آنها را طوری ترتیب دهیم و بر هم سوار کنیم که برای بیان مطلب مناسب شوند.

«هنگامیکه مدیوم خودش سئوالاتی در نظر دارد صلاح است پیشاپیش تأمل کند که رشتهٔ مطالب را به ترتیبی معقول مطرح نماید تا کار پاسخگوئی آسانتر انجام پذیرد. اکثر اوقات در مغز و افکار شما بی‌نظمی عجیبی حکمفرما میباشد و برای ما بسیار پر مرارت و دشوار است که در پیچاپیچ اندیشه‌های شما راه یابیم. هر شخص ناآشنی هم که قصد پرسش از ما دارد لازم و مقید است که پیشاپیش مدیوم یا مدیر جلسه را از پرسشهایش آگاه سازد تا بین مدیوم و متقاضی گونه‌ای هماهنگی فکری و ترکیب سیالات تضمینی بوجود آید. در اینصورت است که ما از خاصیت ترکیبی روانپوش خود با روانپوش مدیوم که مترجم ما خواهد بود استفاده نموده و احیاناً آسانتر سئوالات را جواب خواهیم گفت.

«حتی مانعی ندارد که ما راجع به ریاضیات هم وارد بحث شویم و آنهم با

واسطه مدیومی که هیچ در این علم وارد نیست. در اینگونه موارد غالباً روح مدیوم طی زندگانیهای گذشته‌اش سابقه اطلاعات ریاضی داشته که هم‌اکنون در ذهن غیر مادی او بصورت ناآگاه موجود است، یعنی معلوماتی که مختص موجود سیال است نه متعلق بموجود متجسد فعلی که پیکر مادی او برای درک ریاضیات الهی نامساعد است. عین این مطلب در تمام مباحث دیگر نیز واقفیت دارد، مانند علم هیئت و ادبیات و پزشکی و زبانهای بیگانه و هنرها و سایر فنون و معلومات تخصصی نوع بشر. ولیکن اگر مدیوم از اطلاعات فعلی یا قبلی در مبحث و مطلبی که مورد بحث است بکلی عاری باشد آنوقت روح رابط ناچار خواهد بود بیان منویاتش را مانند حروفچین مطبوعه حرف به حرف بیکدیگر وصل کند.

«تکرار میشود که ما ارواح احتیاج نداریم افکار خودمانرا بصورت ملفوظ و صوتی ادا کنیم، در صورتیکه شما موجودات متجسد زمینی بدون جامه لفظی قادر بدرک هیچ اندیشه نیستید، شما برای درک مفاهیم مادی و استنباط افکار نیازی مبرم به حروف و کلمات و اسم و فعل و جمله دارید، ولی ما برای فهم مقاصد بهیچ تصویر یا شکل مادی محتاج نیستیم.»

داراست - تیموته»

تذکره: نقش مدیومها و نحوه روابط با انسانهای زمینی بتدریجی که فوقاً بیان گردید کاملاً روشن و منطقی بتطبیق میسر شد. از این توضیحات نتیجه میتوان گرفت که روح آزاد مصالح ضروری را برای بیان افکارش از محفوظات فعلی یا اسبق مدیوم استخراج میکند، پس هر قدر این محفوظات غنی‌تر باشد آسانتر تحصیل نتیجه میشود. موقمی که روح بزبان مادری مدیوم بیان مطلب کند کلمات و اصطلاحات ضروری جهت ملفوظ ساختن افکارش را سهلتر در اختیار خواهد داشت، اما اگر بزبانی بیگانه کتابت کند که مدیوم فقط الفبایش را میداند روح باید یک بیک حروف مناسب را برگزیند و دیکته بگوید، هیناً مانند آنکه ما بخواهیم مطلبی را بزبان آلمانی بدست کسیکه آنزبان را نداند بنویسانیم. در موردی هم که مدیوم بکلی بی‌سواد باشد لازم خواهد بود مانند کودکی تازه دبستانی روح دستش را متصرف گردد و بهر سو هدایتش کند و این خود مشکلی است بزمشکلات دیگر افزوده میشود. در هر حال برای تمام اینگونه پدیده‌ها امکان وقوع وجود دارد و نمونه‌های متعددی از هر کدام مشاهده شده است، ولی واضح است که اینگونه ارتباطها از یکطرف چه مزاحمتها برای روح رابط دارد و از طرف دیگر با گسترش و سرعت متغایره چه نامتناسب خواهد بود. پس بحکم منطلق ارواح ادواتی را ترجیح میدهند که با آنها آسانتر تحصیل حاصل شود، یعنی مدیومهایی را بر میگزینند که مصالحی

افزون و مناسب‌تر در اختیارشان بگذارند.
 کسانی که متقاعد گشتن خود را موقوف به مشاهده اینگونه پدیده‌های
 استثنائی کنند خوب است ابتدا توضیحات بالا را درست مطالعه نمایند
 تا نیکو دریابند که در چگونه شرایط نادر و فوق‌العاده‌ای وقوع این
 آثار میسر خواهد بود.

۲۰

نفوذ معنوی مدیومها

- ۲۲۶- متن مصاحبه‌ای را که با ارواح در خصوص نفوذ معنوی مدیومها داشته‌ایم اینک از نظر خراتندگان میگذرانیم.
- ۱- آیا گستردگی استعداد مدیوم با ترقیات معنوی او تناسبی دارد؟
 «بسیار پیچیده، چون استعداد مدیومی منحصرأ مربوط است به پاره‌ای خصوصیات ساختمان بدنی که بطور کلی جدا از اخلاق و معنویات است.»
- ۲- ما همواره شنیده‌ایم که خاصیت مدیومی نعمتی است اعطائی از جانب پروردگار. پس در اینصورت میبایست چنان نعمت فقط به عناصری صالح اختصاص داده میشد نه اینکه افرادی نالایق بهره‌مند از آن شوند که استفاده‌ای نامطلوب برند.
- «بطور کلی هر استعداد ذاتی نعمتی ارزنده است که هر کدام را واجد باشید باید نیکو مورد استفاده قرار دهید و شکر خدا را بجا آورید. ایرادی که هم- اکنون مطرح کردید بدان میماند که بپرسید خدای عادل چرا بدکاران را قدرت بدکردن میدهد، چرا تردستی و مهارت به شیادان داده است یا چرا قدرت تکلم به کسانی میدهد که زبان بدگویی دارند. بعضی از افراد ناصالح بدانچیت مدیوم میشوند که بیش از دیگران بدان محتاجند تا شاید در پی اندرزهای اخلاقی به نکوئی بگردند و در بهبود خویشن توفیق یابند. هرگز گمان نبرند که خداوند امتناع کند که وسیله رستگاری در اختیار گناهکاران بگذارد. نیکو بدانید که برخلاف گمان شما بر بدکاران افزون راه رستگاری نمایانده میشود و وسائلی که محرک نکوئی باشد بیشتر بدانها ارزانی میگردد، منتها بعهده و در اختیار خود ایشان است که چگونه از وسائل و نعمتهای دایگان بهره برگیرند.»
- ۳- آن مدیومها که از استعدادشان نازوا استفاده کنند یا برای بالا بردن سطح فکر و اخلاق و دانش خود بهره‌ای از آن برنگیرند بمعاقت چه نتیجه‌ای نصیب خواهند داشت؟

۳- هرگاه سوء استفاده کنند بسختی متنبه و پشیمان خواهند شد چون وسیله‌ای بغایت مساعد برای نیکو دیدن در اختیار داشته‌اند که بهره‌ای از آن نگرفته‌اند. اگر کسی روز روشن به چاله بیفتد بیشتر سزاوار نکوهش است تا آن ناپینا که سرنگون در چاه شود.»

۴- بعضی از مدیومها تقریباً بطور مداوم پیامهایی در يك موضوع واحد دریافت میدارند. مثلاً راجع به يك مسئله اخلاقی یا راجع به يك نقص معین. آیا روح مخایره کننده در اینموارد هدف مخصوصی تعقیب میکند؟

«آری. قصدش روشن کردن ذهن مدیوم است در موضوع مطلبی که تکرار میشود. یا برای برطرف ساختن نقصی است که در او مشاهده میکند. مثلاً با يك مدیوم پیوسته در مذمت فرور صحبت میدارد ولی با دیگری از مزایای سپردن سخن میگوید. ارواح میخواهند چنان مدیومها را اشباع از چنین افکار کنند تا شاید بهاقبت دیده بر حقیقت بگشایند. در صورتیکه انگیزه بلندپروازی و یا سودجویی بر افکار مدیوم چندان چیره شده باشد که استفاده نیکو از استعدادش را مانع شود. یا وقتیکه يك نقص اساسی مانند فرور و خویشتن‌پرستی و لاپالیگری یا امثال آنها استعدادش را احیاناً بمخاطره اندازد. ارواح هم بعنوان مختلف بطور غیرمستقیم و مکرر اعلام خطر خواهند کرد. اما چه سود که غالباً می‌بینیم چنان مدیومها اندر ز ارواح را بهیچوجه وارد بر خویشتن نمی‌پندارند.»

تذکرة ارواح معمولاً بموقع تحلیل دادن بسیار با ملاحظه و مدارا عمل میکنند و دستورات خود را اغلب بطور غیرمستقیم عرضه می‌دارند تا کسیکه اجرایشان کند بیشتر احراز شایستگی کرده باشد. اما انسان زمینی غالباً چندان کور از فرور است که تصویر اخلاقی خود را حتی در آینه‌ای که مقابلش بگذارند نمی‌بیند. اگر هم روح حامل احیاناً تایید نماید تصویری که ارائه نموده از آن خود مدیوم است وی بی‌شبهه خشمگین گشته و روح عامل را عنصری کاذب و اغفالگر خطاب خواهد کرد و در اینصورت می‌بینیم که ملاحظه‌کاری و مدارای ارواح بی‌منطق نیست.

۵- در پیامهایی که حاوی تعلیمات عمومی و کلی باشد آیا شخص مدیوم فقط بمنزله آلت اجرا و واسطه آموزش است؟

«اندرزها و تعلیمات ارواح معمولاً برای استفاده عموم دوستداران حقیقت است. ضمناً اگر مدیوم هم سخت آلوده بخویشتن‌پرستی نباشد باید سهم خود بهره‌ای از آن برگیرد.»

وخیال نکنید استعداد مدیوم فقط برای استفاده خود او یا تنسی هستند از اطرافیان‌ش باشد. بلکه بدانید پیامهای ارواح حلوی بقصد اصلاح تمام بشریت است. ما برای نشر تعلیمات عمومی از مدیومهایی استفاده میکنیم که بهترین شرایط را برای سهولت مخایره حائز باشند.»

۶- ما را شك نیست که دارا بودن فضائل نیکو موجب طرد ارواح عقبمانده است، در اینصورت چه علت دارد که بعضی جوابهای نادرست و غیر مؤدب بدست مدیومهایی خوشخو مغایره میشود؟

۷- آیا از باطن چنان مدیومها بخوبی خبر دارید؟ فرضاً اگر اخلاقی فاسد ندارند آیا ممکن نیست لاابالی و سبک فکر باشند؟ شاید در بعضی از موارد هم آنچنان مغایرات بمنزله درس عبرتی باشد تا مدیوم در کردار و گفتارش افزون مراقبت کند.

۸- ارواح هالی چگونه اجازه میدهند مدیومهایی مستعد که میتوانند بسیار سودمند باشند به گمراهی و اشتباه سوق داده شوند؟

۹- ارواح پیشرفته البته میکوشند راه نفوذی در ضمیر چنان مدیومها بیابند، اما اگر مدیوم اصرار در انتخاب طریق تباهی دارد ارواح هم نمیتوانند چیرا ممانعت کنند. در چنین موارد است که پیشرفتنگان فقط در صورت کمال ضرورت و با نهایت آگراه استفاده از استعداد این مدیومها خواهند کرد، زیرا کسیکه پیراه اشتباه رود هرگز نمیتواند بدرستی ترجمان حقیقت باشد.

۱۰- آیا هرگز ارتباط صحیح از طریق مدیومهای بیخیال و سطحی میسر است؟

۱۱- این مدیومها هم گاهی ممکن است پیامهایی مفید دریافت دارند. اگر استعدادشان قوی باشد در موارد خاصی که واسطه دیگری در اختیار نیست شاید ارواح پیشرفته از آنها هم استفاده کنند. تماس این ارواح با چنان مدیومها چنیهای کاملاً موقت دارد و چون استعدادی مناسبتر بیابند شك نیست که بدانسو خواهند شتافت.

تذکره: هر وقت ارواح پیشرفته توجه یابند که يك مدیوم بعلمت نقص خلق تمایلی به وسواس ارواح افعالگر دارد موقعیتی بوجود میآورند که انحرافش را هلنی سازند تا مردم جدی از وی دوری جویند و احياناً گرفتار افعال ارواح فاسد نشوند. طرد اینگونه مدیومها حتی اگر استعدادی قوی و هالی دارند هرگز مایه تأسف نخواهد بود.

۱۲- چگونه شخصی را میتوان مدیوم کامل دانست؟

۱۳- خودتان خوب میدانید که در روی زمین کمال وجود ندارد. حتی اگر راجع به مدیومهای خوب صحبت میکردید باز زیاد گفته بودید چون مدیومهای خوب را هم بندرت میتوان پیدا کرد. کسی را میتوان مدیوم کامل نامید که علاوه بر استعدادی شایسته هرگز ارواح عقبمانده جسارت تماس با او را نداشته باشند. در هر حال بهترین مدیوم کسی را بدانید که فقط با ارواح پیشرفته تماس است و کمتر دچار فریب ارواح افعالگر شده باشد.

۱۴- اگر مدیوم فقط با ارواح پیشرفته تماس باشد چگونه است که آنان میگنارند او هرگز توسط ارواحی عقبمانده افعال شود؟

« حتی بهترین مدیوم را گاه میگذارند در معرض اغوای اغفالگران قرار گیرد تا تمرین قضاوت کند و تفکیک نیک از بد و تشخیص درست از نادرست برایش عادت شود. مدیوم هر قدر هم خوب باشد ولی هرگز چندان کامل نیست که هیچ نقطه ضعفی نداشته باشد. از طرف دیگر میدانید که ارواح اغفالگر هر نقطه ضعفی را مترصدند که همچون سلاحی مؤثر از آن استفاده کنند. هر ارتباط نادرست که احیاناً مدیوم با آن مواجه شود یک زنگ خطر است که ویرا هوشیار میسازد تا هرگز خویشتن را خطاناپذیر نپندارد و گرفتار دیو نخوت نشود. حتی کسیکه عالیترین پیاسها را دریافت دارد سزاوارش نخواهد بود افتخاری برای خود قائل گردد، وگرنه آن حروفچین مطبوعه هم به تالیفات علمی که خود حروفچینی کرده است باید چه بسیار افتخار کند.»

۱۱- مدیوم چه شرایطی را باید واجد باشد تا پیام ارواح را هیناً و بدون دستخوردگی بما برساند؟

« برای همه کس نکوئی خواستن و ترك خودخواهی و شرور گفتن.»

۱۲- در اینصورت آگاهی برپندار اصلی ارواح عالی میسر نمیشود مگر در شرایطی که احرازشان بعید بنظر میرسد. آیا اینچنین مشکل عظیم از رواج حقیقت ممانعت نمیکند؟

«نه، چون انوار حقیقت یهر کسیکه جوینده آن باشد تابنده خواهد بود.»

«ارواحی که مظهر نکوئی هستند هرگز رغبت نمیکند با کسی تماس یابند که قلبی آکنده از نخوت و آز و بیمهری دارد. آنانکه بواقع جویای نور رستگاری باشند هرگونه تظاهر و تفاخر بشوی را ترك میگویند و در برابر قدرت و کیاست بی انتهای پروردگار دانش و عقل خویش را خوار و بیمقدار می پندارند. تنها در این شرایط است که پاکی نیات اثبات میگردد، و احراز این شرایط چه آسان در توانائی هر فرد است.»

۲۲۷- مدیوم که واسطه تماس با ارواح است از نظر ارتباط فقط آلتی است که در اختیار روح قرار میگیرد، اما از لحاظ اخلاقی نفوذی شایان اهمیت در چگونگی ارتباط دارد. روح آزاد برای ارتباط با دنیای جسمانی ارتعاش سیالات روانپوشش را با ارتعاش سیالات روانپوش مدیوم هماهنگ میسازد و ایجاد این هماهنگی به سهولت امکانپذیر نیست مگر آنکه بین این سیالات وجه تشابه و سنخیتی برقرار گردد تا بتوانند یکدیگر را جذب نمایند. سیالات خویان قابل ترکیب یا یکدیگرند و عقبماندگان در سیالات یکدیگر قدرت نفوذ دارند، پس نتیجه میتوان گرفت که طبع و مقام ارواحی که با یک مدیوم واحد تماس میگیرند بستگی دارد به فضائل معنوی آن مدیوم. حالا اگر مدیوم خلق و خوئی ناپسته دارد ارواحی پست ویرا احاطه میکنند که همواره آماده اند خود را بجای کسانی که تقاضای ارتباطشان شده است معرفی کنند. فضائلی که ارواح پیشرفته را جلب نماید بدینقرار است: فروتنی،

مهرورزی، صفای قلب، مردم دوستی، وارستگی از علائق مادی. اما صفاتی که خوبان را گریزان میسازد بشرح زیر است: غرور، خودخواهی، رشک، غبطه، کینه، حرص، شهوت و هرگونه هوای نفس و تعلق خاطر که شخص را در بند مادیات اسیرسازد.

۲۲۸- هر نفس اخلاقی روزنه‌ای گشوده است برای نفوذ ارواح عقیمانده، اما گشوده‌ترین روزنه‌ای که ارواح اغفالگر با کمال مهارت و سهولت از آن عبور میکنند خودخواهی و غرور است که متأسفانه کمتر کسی یافت میشود که حتی پیش خودش اعتراف به این نقص کند. بسیاری از مدیومها که استعدادی عالی داشته‌اند و پیش‌بینی میشد بتوانند استفاده‌ای نیکو برسانند متأسفانه تدریجاً به‌گرداب غرور سقوط کرده و به منجلاب گمراهی کشانیده شده‌اند. از لحظه‌ایکه طعمه ارواح اغفالگر گشتند فساد استعدادشان آغاز شد تا بمرور ناپود گردید، پس بس موازات افول استعداد وضع زندگانی آنها نیز روپوخامت نهاد و بماقبت به‌ناگوارترین نوبیدیها گرفتار آمدند.

هر وقت عارضه غرور در مدیومها پدید آید بعضی علائم آشکار دارد که سزاوار است مورد مراقبت و توجه قرار دهند، زیرا عارضه‌ایست که بیش از هر چیز دیگر باید نسبت بواقعیات مخایرات ایجاد بدگمانی نماید. نمایان‌ترین علامت آنکه مدیوم در پرتوی مخایراتی که خود دریافت میدارد و در علویت ارواحی که با وی ارتباط دارند کورکورانه اعتماد میکند و از آن پس نسبت به پیامی که ناشی از خودش و ارواح مانوسش نباشد بی‌اعتنا خواهد بود، زیرا حقیقت را بطورمطلق در انحصار ارواح مزبور میداند. ابهت اسامی مشهوری که ارواح مانوسش بر خود گذاشته‌اند مدیوم را کاملاً خیره و مسحور ساخته است. وی هیچگونه راهنمایی و اندرزی نمیتواند بپذیرد چون هرگز اعتراف نخواهد کرد که احیاناً مسکن است اغفال شده باشد. از مردمی که بخواهند حقیقت را بر او روشن سازند بقدری آزرده میشود که بکلی سرفنظر از دیدارشان میکند. زیرا شبهه در علویت ارواح مانوسش از لحاظ او گناهی تابخشودنی خواهد بود. کوچکترین اظهار نظر و ساده‌ترین تذکر انتقادی راجع به روایتش با دنیای روحی چندان رنج‌اش میسازد که حتی نسبت بکسانیکه مرفهون خدمت و لطفشان بوده است کینه میورزد. ارواح مانوسش که می‌کوشند ویرا دور از روانپژوهان مطلع نگامدارند وقتی مدیوم بالاخره منزوی شود و تنها بماند بازیچه خوبی در اسارت خود خواهند داشت. آنان تغیلات و اوهام مدیوم را پیوسته تأیید و تشویق میکنند تا سپس بتوانند ابلهانه‌ترین نظریات خود را بمثزله اصیل‌ترین حقایق علوی بر او بقبولانند.

خصوصیات این مدیومهای مغرور را بدینگونه خلاصه میتوان نمود: اعتماد مطلق به پرتوی مخایراتی که خود بدست میاورند. تحقیر هر پیامی که خویشمن واسطه ارتباط نبوده‌اند، بدون تحقیق و تحصیل اطمینان اهمیتی فوق‌العاده قائل شدن برای اسامی مشهور، ایمان کامل به مهارت و شایستگی خودشان در صورتیکه بواقع

فاقد تجربه میباشند.

این نکته را نیز خاطر نشان میسازیم که غالباً غرور مدیوم را اطرافیانش تحریک و تشویق میکنند. همینکه مردم يك استعداد قوی در کسی سراغ کنند او را احاطه و به تعریف و تمجیدش میپردازند تا جائیکه وی خودش را يك شخصیت فوق العاده میپندارد و کم کم نخوت در وجودش رخنه میکند و از آن بیعد در مقابل تقاضای اطرافیان با ناز و تیغتر مخصوص حاضر به ارتباط خواهد گشت. بارها برای خود ما اتفاق افتاده است بعضی مدیومها را تحسین کرده ایم و البته قصد ما فقط تشویق بوده است، ولی بعدها متأسف و پشیمان از آن تحسین گشته ایم.

۲۲۹- اکنون بررسی خواهیم کرد چگونه خصوصیتی لازم است تا بتوان يك مدیوم را واقعاً خوب و شایان اعتماد دانست. ابتدا فرض میکنیم استعدادش تا حدی باشد که نسبتاً آسان ارتباط حاصل گردد و توسط او ارواح بتوانند آزادانه بدون مواجهه با موانع مادی مطالب خود را بیان دارند. بعد از مسئله استعداد مدیوم مهمترین مطلب تشخیص مقام و طبع ارواحی است که با این مدیوم معمولاً تماس دارند. مهم نیست که ارواح مزبور با چه اسمی و عناوینی خود را معرفی میکنند، بلکه فقط گفتار آنان است که باید شاخص فضائلشان بشمار آید. مدیوم باید همواره بخاطر داشته باشد که هرچه بیشتر بتواند به خلق شایسته و رفتار نیکو ارواح پست را از اطراف خود دور سازد بهمان نسبت دوستانی از بین ارواح مترقی بجانب خود جلب میکند. يك مدیوم شایسته پایستی بداند که استعدادش برای خدمت خلق به او اعطاء گردیده و خود هیچ کاری نکرده است که این توانائی را یا زحمت بدست آورده باشد، پس هیچوقت آنرا مایه مباهات نمیپندارد و بدانجهت سر خویشتن هرگز نمیبالد، پیامهای ارزنده ایرا که بدست او مخایره شود فیضی بزرگ از جانب ارواح نیکان تلقی میکند و بسی میکوشد با فروتنی و رفتار و خلق نیکو پیوسته حشر نیکان را شایسته باشد، در جائیکه مدیومهای مغرور بگمان حشر با ارواح عالی قلبی آکنده از نخوت دارند، مدیومهای فروتن از تماس با ارواح علوی شرمسارند چون خویشتن را شایسته چندان ارزش و افتخار نمی پندارند.

۲۳۰- روحی که بعضی از پیامهایش را قبلاً از نظر خوانندگان گذرانده ایم راجع به نفوذ معنوی مدیومها توضیحاتی بشرح زیر داده است.

«بطوریکه سابقاً گفته بودم مدیومها از لحاظ استعداد فقط يك عامل فرعی در مخایرات روحی میباشند. کار مدیوم مانند کار دستگاهی است که متن تلگراف را از نقطه ای به نقطه دیگر مخایره میکند. وقتیکه ما قصد بیان مطلبی را داریم مانند تلگرافی که با دستگاهش کار میکند ما هم دستگاه مخایراتی مدیوم را مورد استفاده قرار میدهم. یعنی همانطور که بعدای تق تق دستگاه فرستنده، هلائم تلگرافی صداهالرسنگ دورتی برتوار کاغذ ثبت میشود ما هم مطالب خودمانرا از طریق دستگاه

مخاطراتی مدیوم از دنیای روحی به عالم مادی ارسال میداریم. گاهی در ارتباط‌های تلگرافی شما بعضی عوامل جوی کار مخابره را آشفته میسازند. در ارتباط‌های مدیومی هم گاهی نفوذ معنوی مدیوم مخابره پیام ارواح را مخدوش و درهم میسازد چون ما ناچار می‌شویم امواج ارتباطی خود را از يك محیط تا مساعد عبور دهیم. ممیزا این نفوذ معنوی مدیوم را ما غالباً میتوانیم با يك عمل شدید ارادی بی‌اثر کنیم بقسمیکه در متن پیام هیچگونه آشفتگی پدید نیاید. چنین است که پاره‌ای نظریات پر اهمیت فلسفی و برخی پیامهای کاملاً اخلاقی را گاه بدست مدیومهایی نویسانده‌ایم که بهیچوجه صلاحیت و تناسب معنوی با چنان تعلیمات عالی نداشته‌اند. پدیده معکوس این قضیه را هم میدانید که پاره‌ای مدیوسهای خوب و صالح گاه بگاه بی‌اختیار پیامهایی بی‌رویه کتابت میکنند که خود شرمنده از تحریرشان میشوند.

داصل کلی آنستکه ارواح تقریباً متجانس میتوانند آسانتر با یکدیگر تماس بگیرند. پس بندرت ممکن است يك روح پیشرفته احیاناً از یکدستگاه نا متجانس مدیومی استفاده کند مگر وقتی که واقعاً هیچ دستگاه دیگری در اختیار نداشته باشد. بنابراین اصل بالا مدیوسهای غیر جدی فقط ارواحی را بجانب خود جلب میکنند که تجانس خلقی با آنها دارند. بدینجهت مخاطرات آنها آکنده از مطالبی مبتذل و عبث و افکاری بی‌قاعده و نافرجام است. البته این مدیوسها گاهی هم مطالب معقولی کتابت میکنند. ولی مخصوصاً همین مطالب بظاهر معقولند که بیک مطالعه جدی و موشکافی دقیق احتیاج دارند. ارواح منافق و اغفالگری هستند که با کمال مهارت مشتق ادعاهای بی‌پایه و موضوعات غیر واقعی را در قالب عباراتی فصیح و فریبنده و در لابلای مطالبی صحیح و ارزنده می‌کنجاندند تا مستمعین ساده را نیکوتر اغفال کنند. پس در مورد این قبیل پیامها ضرورت است هر کلمه یا هر عبارت مبهم را که احیاناً موجب سوءفهام شود بیرحمانه ابطال نمایند و فقط آنچه را که به منطبق مقبول آید و نکاتی را که با تعلیمات روانپژوهی تطبیق نماید حفظ کنند. اینچنین پیامها فقط برای پژوهندگان منفرد و انجمن‌های جدیدالتأسیس یا کم تجربه خطر دارند، وگرنه در جلساتی که از اعضای آزموده و پر سابقه متشکلند هر مخابره و پیامی به معیار واقعی ارزشیابی میشود.

از گروه مدیوسهایی که جویا و فریفته مخاطرات رکسک و کثیفند بحث نخواهیم کرد و آنها را بحال خودشان واگذار میکنیم تا از مجالست ارواح بی‌شرم همچنان مستفیض شوند. البته چنان مدیوسها حق دارند تنهایی و انزوا را در مواقع ارتباط ترجیح دهند چون بدون شك مخاطراتی از آن قبیل قهراً با تحقیر و نفرت انجمن‌های جدی مواجه میگردد.

موردی که نفوذ معنوی مدیوم واقعاً بطوری محسوس مداخله دارد موقعی است که وی بخواهد افکار خودش را جایگزین مطالبی کند که به او القاء میشود. مورد دیگر وقتی است که خود فرضیة عجیبی در مخیله اش میپروراند و بواقع گمان میکند که يك مخابره القائی بوده است. در مورد اخیر گاهی هم پدیده عجیبی بموقع کتابت

حادث میشود. بدینقرار که دست مدیوم تقریباً بلا اراده بطور ماشینی چیز مینویسد و شاید عامل اصلی این پدیده روح خود مدیوم یا يك روح مسخره‌گر باشد که موقع را برای تفریح و شوخی مقتنم می‌شمارد. مدیوم‌هایی هم هستند که تحت تأثیر تلاطم افکار شخصی پیام‌های ساده‌ای را که روح رابطه‌مخایره میکند نمی‌پسندند و عباراتی پر طعنا از ابداعات خودشان جانشین متن القائی میکنند. افراد دیگری میکوشند بمر ترتیب خودشانرا مدیوم بشناسانند، اما چون محروم از ارتباط با ارواحند راسماً مطالبی تحریر میکنند که بجای پیام‌های روحی به دوستداران روانپژوهی عرضه میدارند.

دیا توجه بموارد مختلفی که بیان گردید جا دارد مدیران جلسات روانپژوهی دارای فطانت و تیزبینی مخصوص باشند تا تیکو بتوانند مخایرات حقیقی را از پیام‌های دروغین یا مخدوش تشخیص دهند، ضمناً خاطر کسانی را هم که بدون سوء نیت بازیچه تخیل گشته‌اند حتی‌المقدور نباید بیزارند.

«شما فقط چیزهایی را باید بپذیرید که واقعیتشان برایتان محرز شده باشد. هرگاه فرضیه‌ای جدید در حضورتان ارائه شود که کوچکترین تردیدی در صحتش جایز باشد لازم است آنرا با محک عقل و منطق بسنجید و با کمال دقت بررسی کنید تا اگر مقبول عقل نیاید بدون هیچگونه ملاحظه به دورش افکنید. يك دروغ را پذیرفتن بحراتب عیبش بیشتر است تا ده حقیقت را نپذیرفتن. براساس دروغی که احیاناً پذیرفته شود امکان دارد حکمتی نا استوار بنیان گردد که شاید جمعی را ابتدا بفریبند، اما حقیقتی را که بقدر کافی متکی به دلایل عقلی نباشد اگر اکنون نپذیرید بعدها واقعیتش بطریق دیگر برایتان محرز خواهد گشت.

«روانپژوهی اکنون چندان بکفایت توسعه یافته است که ارواح پیشرفته دیگر احتیاج ندارند به ابزارهایی ناقص ملتی گردند و از مدیوم‌هایی نامساعد استفاده کنند. شما هم هر مدیوم را که از لحاظ خلق و رفتارش یا بعلت غرور و تخیلی از آئین سه‌روزه احیاناً سزاوار سوءظن می‌پندارید بهتر است بی‌تردید صرفنظر از همکاریش کنید، چون بدان افعی خطرناک میماند که در زیر بوته پنهان شده باشد.»
«اراسته»

۲۱

تأثیر محیط

۲۳۱- اینك يك مصاحبه روحی راجع به تأثیر محیط در کیفیت ارتباطها.
۱- آیا محیط مجاور مدیوم در چگونگی ارتباطها و پدیده‌ها تأثیری دارد؟

«ارواحی که در مجاورت مدیوم هستند همگی او را در نیکو یا در نکوهیده کمک میکنند.»

۲- ارواح عالی آیا نمیتوانند براراده ناساعد مدیوم و ارواح مائوسش فائق آیند؟

«مواقعی که خود مقتضی بدانند یا اگر بتمدد مفیدی تقاضای ارتباطشان شده باشد بطوری جدی اقدام میکنند، قبلاً هم گفته بودیم که حتی گاه ممکن است عالیهترین ارواح عنایت فرموده و علیرغم تواقص مدیوم و محیط اطرافش با او تماس بگیرند. در چنین موارد البته محیط مدیوم و خودش هیچگونه اثر و نفوذی در ارتباط نخواهند داشت.»

۳- آیا ارواح پیشرفته مجاهدت نمیکنند بعضی محافل روانپژوهی را که بمسائلی مبتذل وقت میگذرانند بمطالب و افکاری جدی تر سوق دهند؟

«ما اصولاً به محفلی که میدانیم حضورمان در آنجا بیفایده است نزدیک نمیشویم. اگر جمعیتی را سراغ کنیم که خلوص نیت دارد، حتی اگر معلومات و اطلاعاتش کافی نباشد و ابزار مناسبی هم برای ارتباط در آنجا یافت نگردد، معذالك با کمال اشتیاق بدانجا میشتابیم، ولیکن از محافل با اطلاع و سابقه‌داری که اکثر امور را متأسفانه با شوخی برگزار نمایند و معمولاً با طعن و کنایه صحبت بنارند همواره گریزانیم. در اینچنین اجتماعات فقط گوش و چشم است که باید متأثر گردد که آنهم کاری بمسئله ارواح مسخره‌گر و خمره‌نواز است. افرادی که احیاناً بمعلومات خویش غره باشند حق است توسط ارواح نادان و عقبنانده بیازیچه گرفته شوند تا بلکه منفعلی از خویشتن‌ستایی گردند.»

۴- در محافل روانپژوهی علمی آیا حضور ارواح عقبنانده ممنوع است؟
«نه فقط ممنوع نیست، بلکه حضورشان در چنان مجامع مطلوب است تا شاید از تعلیمات ارواح پیشرفته استفاده کنند، اما غالباً مانند مردم عامی که در محضر فضلا گپیچ میشوند آنها هم در اینمواقع مبهوت میگردند و ساکت میمانند.»

۲۲۲- خواننده نباید تصور کند که فقط مدیومها هستند که هوشمندان نامرئی را بجانب خود جلب میکنند. ارواح همه‌جا در فضا پراکنده‌اند و همه‌ای همواره در کنار و در اطراف ما رفت و آمد دارند که ما را می‌بینند، مراقب ما هستند، در اجتماعات ما شرکت میکنند و بحسب اینکه جذب یا دفعشان کنیم بجانب ما می‌آیند و پا دوری از ما میجویند. استعداد مدیومی از این لحاظ هیچ تأثیر مخصوص ندارد چون خاصیت مزبور فقط يك وسیله ارتباط است و پس، در حل طبیعی قوای جاذبه و دافعه ارواح نسبت بیکدیگر قبلاً توضیحاتی داده بودیم که اگر توجهی به آن شده باشد آسان میتوان دریافت ارواحیکه هماهنگی با روح ما دارند طبعاً بما متمایلند و در اطراف ما خواهند بود. حالا اگر در سطح خلق و خوی ساکنان دنیای زمینی خودمان غور نمائیم نیکو حدس میتوانیم زد اکثریت ارواحی

که در میان جماعات بشری آمد و رفت دارند بایستی چه خصوصیتی داشته باشند. راجع به سرزمینی که بطور جداگانه تحقیق کنیم وقتی بخصوصیات بارز اخلاقی و آرمانهای اهالی منطقه و افکار بیشتر و کم معنوی و نوع دوستانه آنها آشنا شویم آسان درک میکنیم از کدام طبقات روحی افزون در آن سرزمین تردد دارند. با توجه به اصل فوق‌الذکر اکنون جماعتی را در نظر میگیریم متشکل از افرادی کوتاه فکر و بی‌آرمان که فقط جوای سرگرمی و بفکر تفریحات خویشند. آیا در آرمیان مواجهه با چگونه ارواحی را باید انتظار داشته باشیم؟ همانگونه که فلاسفه و دانشمندان زمینی در آنچنان محفلی اطلاق وقت نمیکنند مسلم است ارواح عالی هم در آن محیط تردد نخواهند داشت. هر وقت جماعتی در یک مکان گرد هم آیند یک اجتماع نامرئی هم از ارواحی که تجانس علمی و اخلاقی با زندگان حاضر دارند در همان مکان تشکیل میشود. اکنون فرض میکنیم وسیله‌ای باشد که جماعت مزبور را با ارواح مرتبط سازد، در آنصورت چگونه ارواحی به سئوالات چنان افراد جواب خواهند داد؟ ارواحی که جواب میگویند قطعاً از مناصری خواهند بود که در همان محفل حاضر بوده و فرصتی را منتظرند تا بنوبه خود عرض اندام کنند. با تمام این احوال هرگاه از یک روح مرقسی هم تقاضای ارتباط شود حیثاً وی تماس میگیرد و مطالبی معقول هم بیان میدارد تا شاید تنی چند گمراه را از تباهی نجات دهد. اما وقتی متوجه شود که بیاناتش را کسی نمیفهمد یا کسی بدانها اعتنا ندارد بناچار ترك آن محفل میگوید و سپس دیگر بار صحنه‌ای جهت اغفالگری و مسخره بازیهای حاضران نامرئی آماده میشود.

۲۴۳ - جدی بودن یک جلسه شرط کافی و منحصر بفرد نیست که با ارواح پیشرفته تماس حاصل شود. افرادی هستند که خیلی کم میخندند اما قلبی ناپاک دارند، حال اینکه صفای قلب بسی بیشتر موجب جلب نیکان است. صرفت نظر از کیفیت اخلاقی حاضران، هر جا که استعداد مدیومی تأمین باشد ارتباط ارواح هم امکان‌پذیر خواهد بود، اما اگر محفلی است که شرایط معنوی لازم را واجد نیست ناگزیر با ارواحی تماس خواهد داشت که از اغفال حاضران کوتاهی نمیکنند و به افکاری خطا سوقشان میدهند.

از مطالبی که در این فصل بیان داشتیم نتیجه میتوان گرفت که تاثیر محیط در کیفیت ارتباط و مخابرات روحی بسی شایان اهمیت است. ضمناً هرگاه متوجه شویم که یک پیام روحی با عقیده حاضران مطابق و هماهنگ است نباید چنان بپنداریم که عقیده حاضر بوده که در روح مدیوم منعکس شده است، بلکه شیاعت عقیده را باید معلول تجانس گوینده نامرئی یا خودمان بدانیم که در نیکو یا در نکوهیده سنخیت فکری یا ما دارد. هرگاه بتوانیم ارواحی غیر آشنا را به محفل خودمان جلب نموده و تماس حاصل نمائیم غالباً متوجه میشویم که شیوه گفتار مدیوم تغییر میکند و مطالبی متاخره میشود که شاید از عقاید و افکار ما بسیار فاصله

دارد.

خلاصه اینکه هر قدر در يك محیط معینی تجانس افکار نیکو و علاقه ذاتی به دانش ممنوی افزون باشد شرایطی مساعدتر جهت ارتباط با ارواح پاک احراز میگردد.

۲۲

خاصیت مدیومی در حیوانات

۲۲۴- آیا حیوانات هم میتوانند خاصیت مدیومی داشته باشند؟ راجع به این مطلب تاکنون زیاد گفتگو شده و اختلاف نظر بسیار است. آنچه ظاهراً این عقیده را بیشتر معتبر میسازد فعل جانب توجه و هوشمندانه ایست که از بعضی پرندگان تربیت یافته سر میزند، بدینقرار که گفته میشود پرندگان مزبور میتوانند فکر مراجعه کنندگان را بخوانند و سپس از میان یکدسته پاکت یکی را که جواب صحیح پرسش کننده باشد با منقار بیرون میکشند. ما شخصاً با کمال دقت این آزمایش را مشاهده و بررسی کرده ایم و چیزیکه بیشتر سزاوار تحسین دیده ایم هنری است که برای تربیت این پرندگان بکار برده اند. بی شبهه پرندگان مزبور يك هوش نسبی دارند، اما در مورد خاصی که از آن بحث میکنیم ظاهراً باید اعتراف کرد که بصیرت و سرعت انتقال آنها از انسانها بیشتر است چون قطعاً هیچکس نمیتواند مانند آنها چنان کاری انجام دهد. حتی در مورد بعضی آزمایشها لازم میشود نوعی خاصیت دید مضاعف برای این پرندگان قائل شویم که از روشن بینی بهترین سونامبولها قوی تر است. روشن بینی انسانها را میدانیم که خاصیتی بسیار متغیر است و غالباً بطور غیر منظم قطع و پدیدار میگردد، حال آنکه ظاهراً روشن بینی این پرندگان همیشه پایدار بوده و هولظه که اراده مربی تعلق گیرد با نظم و دقتی مافوق قدرت مدیومهای سونامبول تجلی مینماید. متأسفانه باید اذعان آوریم آزمایشاتی را که در حضور ما انجام گردیده غالباً از نوع عملیات شعبده بازی تشخیص داده ایم و اطمینان یافته ایم آنچه را روشن بینی پرندگان می گویند فقط ترکیبی است از چند چشمه تردستی. بعلاوه وقتی ادعا شود که يك پرنده کاری برتر از امکانات عقلی بشر انجام میدهد خود ثابت میکند که شعبده ای باید در کار باشد. در هر حال قدر مسلم اینکه در اینمورد مخصوص بایستی هنر مربی و نیز هوش پرنده را بسزا بستائیم.

قابل ذکر است که وقتی هم شعبده بازان خواستند پدیده دید مضاعف سونامبولی را تقلیدکنند برای اینکه دوران توهم تماشاگران طولانی تر شود شخصی

که ظاهراً بخواب مقناطیسی میرفت بسی دقیقتر و زیادتر از میزان معقول همه چیز را میدید و توصیف میکرد. همان اولین دفعه که ما به تماشای چنان نمایش رفتیم بلافاصله دریافتیم با یک تقلید ناقص از حالت سونامبولی مواجه هستیم و بخوبی نمایان بود که اجرا کنندگان نمایش از اساسی‌ترین شرایط این استعداد و تجلی آن غافل بوده‌اند.

۲۲۵- با آنکه از تجارب بالا نتیجه مثبتی که حکایت از استعداد مدیومی حیوانات کند بدست نمی‌آید ولی انکار مطلق هم بهیچوجه جایز نیست. همانطور که تقلید پدیده‌های سونامبولی وجود حقیقی این خاصیت را مانع نیست، تقلید استعداد روشن‌بینی پرندگان هم امکان خاصیت مدیومی حیوانات را نمیتواند منتفی سازد. در اینصورت باید تحقیق شود که آیا حیوانات هم مانند انسان میتوانند واسطه ارتباط هوشمندانه با ارواح شوند؟ بحکم منطقی یک موجود زنده که تا حدودی هم شعور دارد برای تماس با ارواح مناسب‌تر است تا یک جسم بیجان و بی‌شعور مانند میز و زنبیل و امثال آنها، ولیکن در عمل می‌بینیم که قضیه بشکل دیگر است.

۲۲۶- ما برای حل این مسئله غامض مصاحبه‌ای با یکی از ارواح داشته‌ایم که نظریات صائبش چندین بار در همین کتاب از لحاظ خوانندگان گذشته است. برای آنکه بعمق توضیحات زیر بخوبی پی برده شود توصیه میکنیم توضیحات گذشته در موضوع نقش مدیوم در مخابرات روحی را بار دیگر بدقت مطالعه نمایند (شماره ۲۲۵).

پیام زیر دنباله بحثی است در این مطلب که یکروز در انجمن مطالعات روانپژوهی پاریس مطرح بوده است:

«بحث امروز شما در موضوع خاصیت مدیومی حیوانات است که یکی از اعضاء پرحرارت این جمعیت مطرح کرده و از آن پشتیبانی میکند. او مدعی است که وقتی ارواح بتوانند جان موقت به اجسام بیجان بدهند و از آنها استفاده وسیعی کنند بطریق اولی خواهند توانست در حیوانات هم خاصیت مدیومی ایجاد کنند و برای ارتباط با انسانهای زمینی از آنان استفاده نمایند. اینگونه استدلال همان چیزی است که شما در فلسفه و منطق قیاس فاسد مینامید. منهی میگوید حالا که اجسام بیجان مانند میز و صندلی و پیانو و غیره را ارواح میتوانند جاندار سازند، پس بوجه احسن باید بتوانند حیوانات جاندار را هم به تحریک وادارند. ولی متأسفانه باید به‌ایشان جواب گوئیم که در وضع حاضر چنان چیزی میسر نخواهد بود و هملا امکان‌پذیر نیست.

دابتدا باید بغافل داشته باشیم که مدیوم موجود هوشمندی است که وسیله شود ارواح آزاد با ارواح متجسد تماس و ارتباط برقرار سازند، و باز باید بغافل

بسیاریم که بدون استعداد مدیومی هیچگونه ارتباط روحی امکان‌پذیر نیست. وگرایش همچنینها بجانب یکدیگر يك اصل مسلم است که اطمینان دارم تمام روانپژوهان بدان معتقدند. یکروح آزاد فقط با هم‌نوع خود که یکروح آزاد دیگر یا يك روح متجسد است تا حدی میتواند احراز تجانس و هماهنگی کند. در اینجا باز تکرار میکنم که روانپوش ما و شما از يك منبع واحدند و ماهیت آنها عیناً مانند هم است و از جهات دیگر هم تا حدودی نظیر یکدیگرند، پس در اینصورت بیش و کم متجانس بوده و استطاعت جذب متقابل را دارند. نظر بهین خاصیت است که تماس ارواح آزاد با ارواح متجسد زمینی امکان‌پذیر میشود. مضافاً در ساختمان جسمانی مدیوسها خصوصیات انفرادی وجود دارد که تشعشع سیالات روانپوش را افزون میکند و این سیالات قابلیت هماهنگی و ترکیب با سیالات متشعشع از ارواح آزاد را دارند. هرگونه مقاومت غیر ارادی مدیوم که ناشی از خاصیت انکساری ماده در برابر امواج سیال است در مقابل‌شدت تشعشع این سیالات متنفی میگردد. جریانی از امواج ساطع شده از دو روانپوش که بطرز خاصی با یکدیگر میامیزند در میان مدیوم و روح رابط برقرار و بدین ترتیب تحصیل ارتباط میشود. ناگفته نماند که خاصیت انکساری ماده بزرگترین مانعی است که گسترش و تقویت استعدادهای ضعیف مدیوسها را جلوگیری میکند.

«انسان خاکی همیشه متمایل به میالقه است. گذشته از مادیون که اصولاً معتقد به روح نیستند، بعضیها بهیچوجه نمیخواهند برای حیوان قائل بروح باشند و برخی هم آنچنان روحی برایش قائلند که تقریباً شبیه روح انسان است. شراره‌ایکه حیوان را جنبنده میسازد و نیروئی که به‌فعالیت تحریکش میکند در وضع فعلی هیچ آمادگی ندارد یا روان انسانی که خصیصه اصلی آن احراز شخصیت و قابلیت تکامل انفرادی است تجانس و هماهنگی یابد. انسان را که برای تکامل خویشتن و افکارش قریحه ذاتی دارد، آنچنان قریحه‌ایکه ویرا کاملاً متمایز از سایر موجودات میکند، با هیچ موجود زنده دیگر تشبیه و مقایسه نمیتوان نمود.

«حتی سگ که از لحاظ هوش بر سایر حیوانات برتری نسبی دارد و بیشتر با انسان مانوس است آیا هرگز خود بخود و به‌ابتکار شخصی کوچکترین قدم در راه تکامل برمیدارد؟ آیا هیچ دیده‌اید که يك سگ احیاناً همچنس خود را تعلیم و پیشرفت دهد؟ هر حیوانی هم که تعلیماتی آموخته باشد میدانیم که صاحبش آنرا تربیت کرده است. سمور آبی از بدو پیدایش همیشه پناهگاهش را بريك منوال میسازد، آنها پیوسته به اندازه‌های ثابت و طبق قواعدی غیر متغیر. پلیس و پرستو لانه‌های خود را هنوز بعدادت آبا و اجدادی میسازند و کوچکترین تغییری هرگز در آن نمیدهند. لانه امروزی گنجشك عیناً مانند لانه گنجشك قبل از طوفان نوح است که با شرایط و اسلوب معماری تغییر ناپذیری احداث میگردد. زنبور عسل و مورچه که اجتماعاتی منظم دارند هرگز چگونگی رفتار و اسلوب ذخیره کردن آذوقه و تهیه محصول و عادات و انتظامات خود را تغییر نداده‌اند. عنکبوت

هم هنوز برای خودش بهمان ترتیب همیشگی تار می‌تند.

اما اگر به سراغ پناهگاههای انسان زمینی بروید می‌بینید که غارها و کلبه‌های ساخته شده از شاخ و برگ و اکتون جای خودشانرا به کاخها و بناهای عظیم تمدن فعلی داده‌اند. پوستهای خام که تنپوش مردم آن اژمنه بوده اکنون به پارچه‌های فاخر و لطیف تبدیل گشته‌اند و بالاخره همه‌جا پیشرفتهای توقف‌ناپذیر انسان را بسوی ترقی مشاهده خواهید کرد.

«با توجه به پیشرفتهای مداوم و مسلم و اجتناب‌ناپذیر نوع انسان از یکطرف، و با توجه به تغییرناپذیری شیوه‌های زندگی سایر جانداران از طرف دیگر، باید نتیجه گرفته شود که هرچند نیروی حیاتی و ماده بیجان دواصل مشترکند که هر زنده متحرک بهره‌مند از آنها میباشد اما فقط شما انسانها یعنی شما ارواح متجسدید که تابع یک قانون خاص تکامل هستید و بتتابعیت از آن پیوسته به جلو و جلوتر پیشرفت میکنید، حال آنکه نژادهای حیوانی همگی در یک مرحله ثابت باقی میمانند و تا انقراض نسل همانند گذشته بحیات خود ادامه میدهند.

«میگوئید ارواح قادرند اشیاء بیجان مانند صندلی و میز و زنبیل را خاصیت مدیومی بخشیده و به تحرك وادار سازند. متحرك ساختن البته امکان‌پذیر است، اما خاصیت مدیومی بخشیدن درست نیست، چون باز تکرار میکنم که بدون واسطه انسانی هیچ نوع پدیده روحی قابل تولید نخواهد بود. بی‌شک خارق‌العاده نیست که ما با کمک یک یا چند نفر مدیوم بتوانیم یک جسم بیجان و بی‌اراده را بحرکت وادار سازیم و بعلمت همان بی‌عزمی و بیجانی است که این جسم در مقابل اراده ما آماده تمکین میشود، ولی در هر حال اجرای این منظور مستلزم معاونت یک نیروی مدیومی خواهد بود. ضمناً هیچ ضرورت نیست که همیشه این مدیوم در محل ایجاد پدیده حاضر و یا متوجه و آگاه بر موضوع باشد، چون ما ممکن است عناصر سیالی را که برای تولید پدیده احتیاج داریم بدون اطلاع خودش از وی استخراج نمائیم. علی‌الخصوص در مورد ایجاد تظاهرات فیزیکی یا اعطای هدایای روحی در پدیده آورش، پرتوهای سیال روانپوش ما که از لطیف‌ترین و نامحسوس‌ترین گازهایی شما لطیف‌تر و نامحسوس‌ترند یا پرتوهای سیال مدیوم که خواص حیات مادی یافته‌اند متحد و مرکب و هماهنگ میگردند بقسمیکه بما قدرت میدهند اشیاء و اثاثیه را بحرکت آوریم و حتی آنها را واژگون و خرد کنیم. استطاعت روانپوش مدیوم در اخراج و پخش این سیاله و قدرت نفوذ آنرا شما از طریق حواس جسمانی خودتان که حساسیتی محدود دارند هرگز استنباط نمیتوانید کرد.

«البته ارواح میتوانند خودشان را برای جانوران احیاناً مرئی و محسوس سازند. حیواناتی که بعضی اوقات بدون علت ظاهری بناگهان دچار وحشت میشوند غالباً بداتجهت است که اشباحی را مقابل خود می‌بینند، مثلاً اسپهائی را مشاهده میکنید که ناگهانی سبب استماع از پیشرو می‌کنند و یا در مقابل یک مانع وهمی برروی دوشا برمیخیزند. در اینگونه موارد آنچه را که شما یک مانع خیالی

میبندارید غالباً شیخ يك یا چندروح است که وحشت و هراس اسب را موجب می‌گردد. یا اینحال باز باید تأکید کنم که ما در حیوان یا در اجسام بیجان هیچگونه استطاعت مدیومی وجود نمی‌آوریم، بلکه برای ارتباط با دنیای شما مسلماً به همکاری آگاه یا ناآگاه انسانهای مدیوم احتیاج داریم چون ترکیب سیالات متجانس و هماهنگ عمده‌ترین شرط تولید هر پدیده روحی میباشد که چنان سیالات در جماد و در حیوان نایاب است.

واقای که هم‌اکنون از خواص مدیومی حیوانات پشتیبانی می‌کند اظهار میداشت که شخصی از دوستانش سگی را بخواب مقناطیسی برده است. حال باید دید نتیجه آزمایش آن دوست چه بوده است؟ فقط اینکه سگک بیچاره را با این عملش کشته است. حیوان در اثر تحمل میاله مقناطیسی انسانی پنوهی سستی و نقامت مبتلا گردیده که سرانجام منتهی بمرگ شده است. چرا؟ چون حیوان در میاله‌ای غوطه‌ور گردیده که ماهیت آن از سیالات سازگار طبیعتش برتر بوده است. حیوان در واقع زیر پرتو مقناطیس انسانی خرد شده و تأثیرش در وجود او چون اثر ساعتی بوده، اما البته نه بطور ناگهانی. از آنجا که بین روانپوش ما و قالب سیال جانوران امکان هیچگونه تجانس و آمیزش نیست، اگر ما هم بخواهیم سیالات خودمانرا در وجود يك حیوان نفوذ دهیم حیوان بلافاصله از پا درمیافتند و خرد میشود.

داز طرف دیگر شما خودتان خوب میدانید که ما برای بیان افکارمان بطوری که قابل تشخیص و ادراک زندگان باشد از مصالح دماغی مدیوم استفاده میکنیم، یعنی در واقع بیماری این مصالح است که افکار ما بزبان مادی ترجمه میشود. حالا اگر بخواهیم از يك حیوان بعنوان مدیوم استفاده نمائیم چگونه مصالحی در مغز او خواهیم یافت؟ آیا در مغز او میتوانیم کلمات و حروف و ارقام و یا اشارات دیگری را مانند آنچه در فکر بیپوش‌ترین انسانها وجود دارد پیدا کنیم؟ شاید گفته شود که غالباً حیوانات فکر انسان را درک میکنند و یا حدس می‌زنند. البته این مطلب تا حدی صحیح است و بعضی از حیوانات اهلی پاره‌ای افکار مریبی را درک میکنند، اما آیا هرگز دیده‌اید که پنحوی از انواع این افکار را بازگو نمایند؟ چون جوابتان بطور مسلم منفی خواهد بود پس بیائید باهم نتیجه بگیریم که هیچ حیوانی قادر نیست افکار ما را مترجم باشد.

خلاصه مطلب اینکه هیچگونه پدیده روحی بدون همکاری آگاه یا ناآگاه مدیومهای انسانی قابل حدوث نخواهد بود.

داراست.

۲۳

وسواس

وسوسه یا آشفتگی - افسون‌زدگی - تسخیر یا سحرزدگی - علل وسواس - رفع مزاحمت

۲۳۷ - از جمله مخاطراتی که ممکن است طی آزمایشهای روانپژوهی پیش آید وسواس مقام اول را از حیث اهمیت حائز است. از لحاظ روانپژوهی وسواس یعنی تسلطی است که ارواح عقبمانده بر پاره‌ای از مدیومها احراز میکنند. ارواح ترقی یافته هرگز نمیکوشند فعل یا عقیده‌ای را بر کسی تحمیل نمایند. آنان فقط به راهنمایی و اندرز اکتفا میکنند، پیوسته با نفوذ ارواح عقبمانده مخالفند و چون توجه یابند که اعتنا به نصایحشان نمیشود بناگزیب خودشانرا کنار میکشند. اما ارواح ناپاک هر جا که دسترسی بیک مدیوم امکان‌پذیر باشد یا هر وقت که بر کسی بتوانند استیلا یابند بی‌گمان سیالات خود را در وی نفوذ میدهند و بتدریج شخص مورد نظر را مانند کودکی نو پا پسر کجا و پسرکاری که اراده نمایند سوق میدهند.

وسواس بحسب میزان و عمق نفوذ و استیلاي روح خارجی دارای درجات و خصوصیات مختلفی است که اکنون مشخص و توصیف خواهیم کرد. وسواس يك عارضه کلی است که معمولاً سه مرحله دارد: وسوسه یا آشفتگی، افسون‌زدگی، تسخیر یا سحرزدگی.

۲۳۸ - وسوسه یا آشفتگی حالتی است که يك روح عقب‌افتاده تماس خود را بر مدیوم تحمیل میکند و در مخایراتی که مدیوم واسطه انتقال آنها میباشد برخلاف میل او مداخله واخلال مینماید یا آنکه مانع ارتباط مدیوم با سایر ارواح میشود و خودش را بنام هر روحی که تماس او را خواستار شوند جا میزند. ممدالك اگر مدیوم گاهی توسط يك روح کاذب اغفال شود نباید تصور کند که قطعاً وسوسه‌ای در کار بوده است. بهترین مدیومها علی‌الخصوص در اوایل کار که هنوز تجربه کافی نیندوخته‌اند، احياناً ممکن است گاهی اغفال شوند، چنانکه در زندگانی مادی هم بهترین افراد ممکن است احياناً فریب هیاران را بخورند. پس حالت وسوسه آشفتگی هنگامی محرز خواهد بود که روح عقبمانده برای تماس با مدیوم سماجت کند و مدیوم نتواند از استیلاي او سرپا زنده. مدیوم آشفته خودش خوب میدانند با یکرود اغفالگر سر و کار دارد، به‌علاوه غالباً روح مزاحم چیزی را گنجان نمیکند و حتی سوئیت و قصد مزاحمت خود را از مدیوم پنهان نمیدارد. معمولاً مدیوم تزویر روح را بسبب سبب متوجه میشود و

اگر بطور دائم مراقب باشد خیلی کمتر دچار فریب خواهد گشت. بنابراین اگر مدیوم خودخواهی و خروار را کنار بگذارد مرحله آشفتهگی فقط يك جنبه ناراحت کننده دارد و عمده تر مزاحمتش آنستکه تماس و ارتباط مدیوم را با ارواح مترقی و رفتگان متقاضیان مانع میشود.

تظاهرات پرسر و صدا و لجاجانه بعضی ارواح که بی علت ضربه نسوازی کرده یا اصوات و پدیده های دیگر بوجود میاورند از آثار وسوسه آشفتهگی باید بشمار آیند. این آثار را بنام تظاهرات خودزا در فصل پنجم همین کتاب بتفصیل شرح داده ایم (شماره ۸۷).

۲۳۹- حالت افسون زدگی نتایج بسیار وخیمتر دارد. نفوذ مستقیم روح

چنان وهمی در مخیله مدیوم ایجاد میکند که قدرت تشخیص و تفکر او را تقریباً فلج میسازد. شخص افسون شده بهوجه قبول ندارد که اغفال میشود چون روح افسونگر بقدری بامهارت اعتماد کورکورانه اش را جلب نموده که او در گفتار و رفتار روح هیچگونه تزویر و ریا نمی بیند. مدیوم افسون شده حتی ابتدال و بلاهت مغایراتی را که خود کتابت میکند متوجه نمیشود. حال اینکه یاوه بودن آنها بر هر شخصی که وارد به اصول روانپژوهی باشد بلافاصله عیان میگردد. توهم مدیوم احیاناً بدان پایه میرسد که مبتذل ترین گفتارها را بمنزله عالیترین و فصیح ترین حقایق قبول میکند. چنان نپندارید که فقط افرادی ساده و نادان و بی بهره از نیروی تمیز ممکن است گرفتار افسون ارواح خبیث شوند، زیرا مدیومهایی هم که معمولاً با درایت و تیزهوشند این از چنین عارضه نخواهند بود. خروار و خودخواهی مدیوم احیاناً ممکن است بردرایت و تیزهوشی او غالب آید و سپس او را در دام افسون اغفالگران گرفتار سازد. مضافاً همین نکته است که مدال میدارد انحراف افسون شدگان باید معلول يك علت خارجی باشد.

در مورد افسون زدگی گفتیم که ادامه این عارضه ممکن است به نتایجی بسیار وخیم منجر گردد. بعلمت وهمی که در مخیله شخص افسون شده ایجاد شده است روح افسونگر ویرا مانند فردی نابینا بهر سمتی که بخواهد هدایت میکند. بعیدترین حکمتهای عجیب و نادرست ترین نظریات را بتوان تنها تعبیر حقیقت یراو میقبولاند و شخص افسون شده را بعضی اوقات به رفتاری مضحك و ناشایست یا حتی افتضاح آمیز و خطرناک وادار میسازد.

وقتیکه تفاوت وسوسه آشفتهگی و حالت افسون زدگی بدرستی منسوم شود بخوبی درک میتوان نمود ارواحیکه مسبب این دو حالتند قطعاً بایستی اخلاق و طبایع متفاوت داشته باشند. در وسوسه آشفتهگی روحی که همیشه تماس میگیرد فقط در نتیجه سماجت است که ایجاد مزاحمت میکند، در اینصورت شخص آشفته باید بیصبرانه جویای فرستنی باشد که خود را از شر روح مزاحم آزاد سازد. اما در مورد افسون زدگی وضع کلی تغییر میکند. فقط آنچنان روحی امکان دارد

بطور کامل يك انسان را افسون نماید که در چاپلوسی و مکر و دسیسه‌بازی مهارت و سوابق معتد داشته باشد، وگرنه بدون نقاب نیکوخصالی هرگز موفق نمیشود کسی را بدان حد مفتون خود سازد. چنان ارواحند که برای مستحکم نمودن اعتبار و مقام خویشتن پیوسته اصطلاحات احسان و فروتنی و عشق الهی را بکار میبرند تا مدیوم را نیکوتر و عمیق‌تر اغفال کنند. با اینحال در لایلای چنان اصطلاحات اغفال‌کننده غالباً علائمی تشخیص میشود که حکایت از دون طبعی گوینده دارد، اما چه سود که شخص افسون شده معمولاً چنان علائم را متوجه نمیشود. سیاست روح افسونگر اقتضا میکند شخص مورد نظر را همواره دور از کسانی نگاهدارد که ممکن است دسیسه و تزویر او را برایش فاش سازند.

۲۴۰- حالت تسخیر یا سحرزدگی مانند کمندی است که اراده را بکلی فلج و شخص مسحور را به اهمالی ناخواسته وادار میسازد و بواقع چنان است که مدیوم یوغ‌بردگی برگردن میپذیرد.

حالت تسخیر ممکن است جنبه معنوی داشته باشد یا جنبه بدنی. در مورد اول شخص مسحور ناگزیر تصمیماتی میگیرد که اکثر اوقات مایه آبروریزی و یا ابلهانه است و حال اینکه خود تمام آنها را موجه و معقول میپندارد. تسخیر معنوی در واقع باید نوعی شدید از حالت افسون‌زدگی بشمار آید، اما تسخیر جسمانی چنان است که روح تسخیرگر مستقیماً اعضای بدن مدیوم را در اختیار گرفته و آنها را بپاره‌ای افعال و حرکات غیر ارادی وادار میسازد. مدیوم تسخیر شده اگر استعداد نویسندگی دارد حتی در نامناسبترین موقعیتها ناگه بشدت مایل بچیزنویسی میشود. ما خودمان افرادی از اینگونه مدیومها را دیده‌ایم که حتی اگر وسیله‌ای برای نوشتن در اختیار نداشتند باز با انگشت تقلید نویسندگی میکردند، آنهم در هر موقعیت ودر همهجا حتی در کوچه و خیابان پرروی در و یا دیوار منازل مردم.

تسخیر بدنی گاه ممکن است مضحک‌ترین حرکات و افعال را موجب گردد. مردی بی‌بهره از زیبایی و جوانی را میشناختیم که دچار اینگونه استعمار شده بود. یکروز بتحریک يك نیروی مقاومت‌ناپذیر ناگهان در پیاده‌رو خیابان مقابل يك خانم ناشناس زانو بر زمین نهاد و تضرع‌کنان تقاضای ازدواج نمود. دقعات دیگر برزانونها و برپشت خود فشار سختی احساس میکرد که با وجود مقاومت شدید بالاخره ناچار میگشت در اماکن و معابر عمومی مقابل حضار و هابران برزانو بنشیند و زمین را سجده نماید. آشنایانش او را دیوانه تصور میکردند، ولیکن ما در پی تحقیق و آزمایش وی را از لحاظ نیروی عاقله در کمال سلامت تشخیص دادیم. او به زشتی اعمالیکه برخلاف میلش مرتکب میشد کاملاً توجه داشت و خود از چنان کردارها بسختی ناراحت و شرمنده میبود.

۲۴۱- تسلط ارواح عقیمانده بر انسانها را در اصطلاح عامیانه جن‌زدگی میگویند که در واقع بهمان مفهوم افسون و تسخیر است. ما استفاده از این اصطلاح را به‌دو علت صلاح‌ندانستیم، اول اینکه جن واژه‌ایست مخصوص موجوداتی هوشمند که برطبق روایتی عامیانه معمولاً برای ایجاد شر خلقت گشته‌اند و همواره محکوم به‌پدکردن میباشند، حال آنکه هیچ موجودی بخاطر بد کردن آفریده نمیگردد و مشیت پروردگار چنان است که راه تکامل و تعالی همواره برای تمام موجودات هوشمند مفتوح است. دوم اینکه اصطلاح جن‌زدگی غالباً بدین معنی بکار میرود که قالب جسمانی شخص جن‌زده را یک جن یا یک روح دیگر متصرف شده، یعنی در واقع نوعی سکونت مضاعف در یک بدن واحد را بایستی بپذیریم، حال اینکه فقط نوعی استثمار و اضطراب در کار است نه یک تصرف به اصطلاح عدوانی. بدین جهات است که واژه جن‌زدگی بمفهوم متعارف آن برای ما قابل قبول نیست.

۲۴۲- قبلاً متذکر گشته‌ایم که وسوسه ارواح عقیمانده عمده‌ترین خطری است که مدیومها را تهدید میکند و ضمناً از هر خطر دیگر افزون‌تر تحقق پیدا میکند. علیهذا برای مقابله با این مشکل باید هرچه بیشتر مراقبت بعمل آید چون علاوه بر ایجاد ناراحتیهای فردی مانع صحت و حسن ارتباطها میشود. هر مرحله از حالات وسواس را نتیجه مداخله یک روح خارجی بایستی دانست و از آنجا که ارواح خوب هرگز تحمیلی برکسی روا نمیدارند لذا مخابراتی که از طریق یک مدیوم وسواسی بدست آید بایستی مردود تلقی گردد. با اینحال اگر احیاناً مطالبی معقول از طریق چنان مدیوم مغایره شود میتوان همان قسمت معقول را مورد توجه قرار داد و هر قسمت دیگر را که کمترین شبهه ایجاد کند بایستی مردود تلقی نمود.

۲۴۳- حالات مختلف وسواس از طریق علائم زیر قابل تشخیص است.

- ۱) سماجت یک روح واحد برای اخذ ارتباط یا یک مدیوم معین از طریق رابطه کتبی یا شفاهی یا ضربی و یا به‌انواع دیگر و ممانعت این روح از تماس مدیوم با ارواح دیگر.
- ۲) پیدایش یک وهم پایدار در مخیله مدیوم که وی را مانع شود بیهودگی و ابتدال پیاسهای مغایره شده را تشخیص دهد.
- ۳) ایمان قطعی مدیوم به درستی هویت و علویت روحی که با وی پیوسته در تماس است. از آنجمله ارواحی که خود را مزورانه بنامهایی مشهور و مقدس معرفی و مطالبی مهمل مغایره میکنند.
- ۴) باور داشتن مدیوم تمجید و مدحی را که ارواح مانوسش از وی میگویند.
- ۵) دوری جستن مدیوم از اشخاصی که ممکن است او را از گمراهی نجات دهند.

- ۶) آزردن و رنج‌شدن مدیوم از هر افرادی که از مغایرات و ارتباط‌هایش گرفته شود.
- ۷) احساس احتیاج مبرم به کتابت دائم و بیموقع.
- ۸) نیروی عمومی که بر اعضای بدن مدیوم تحمیل شود و بر اراده‌اش فائق آید و او را برخلاف میلش به رفتار یا گفتاری غیر معقول وادار سازد.
- ۹) اصوات گوناگون یا غوغای پاینده‌ایکه در محیط مجاور مدیوم ایجاد گردد اهم از اینکه شخص مدیوم هدف یا آلت اجرا باشد.

۲۴۴- هر موقع که از خطر مداخله ارواح عقبمانده صحبت شود مردم غالباً چنان می‌پندارند که خطر در آزمایش‌های روانپژوهی و ارتباط‌های روحی نهفته است، در اینصورت ترجیح می‌دهند از مدیوم گشتن بپرهیزند تا مخاطره‌ای برنینگیزند، ما در مقابل چنین اندیشه‌هایی بسیار ساده داریم که تأمل در آنرا بپس خواننده توصیه می‌کنیم.

امری مسلم است که ارواح را روانپژوهان یا مدیوم‌ها نیافریده‌اند، بلکه موجودیت ارواح بوده که سبب شده است بعضی از مردم روانپژوه یا مدیوم شوند. اینموضوع را نیز میدانیم که ارواح آزاد همان انسان‌های زنده‌اند که بعد از ترک جسد مادی به عالم روحی منتقل میشوند. پس نتیجه می‌توان گرفت هر موقع که انسانی بوجود آمده باشد روح هم بطور مسلم وجود داشته است و مادام که روح آزاد وجود دارد میتواند در انسان زنده ب‌نیکو یا نکوهیده نفوذ داشته باشد، در اینصورت مسلم است که در همه‌جا ودر همه اعصار ارواح در افراد بشر تأثیر خیر و شر داشته‌اند و خواهند داشت. این را هم میدانیم که استعداد مدیومی فقط وسیله‌ایست برای کمک به تجلی تظاهرات محسوس ارواح در هر صحنه حیات مادی. حال اگر چنان استعدادی وجود نداشته باشد مانع آن نیست که ارواح بطریقه‌هایی نامحسوس در انسان‌های زنده موجود اثر شوند. کاملاً اشتباه است اگر بپنداریم که نفوذ ارواح در موجودات زمینی فقط از طریق ارتباط‌های کتبی یا شفاهی و امثال آنها امکان‌پذیر است. نفوذ معنوی ارواح در انسانها کار هر لحظه آنانست، اهم از اینکه این انسانها وارد و یا ناوارد به روانپژوهی باشند، حتی از لحاظ مغایرات احتمالی باید گفته شود که منکران روانپژوهی یا افراد ناوارد بیگراز دیگران در معرض خطر خواهند بود چون بی‌بهره از اطلاعاتی هستند که نفوذ ارواح را خنثی و یا متعادل سازد. استعداد مدیومی وسیله‌ایست که روح آزاد با استفاده از آن میتواند خودش را بما بشناساند. حالا اگر يك روح عقبمانده باشد که با مدیوم تماس میگیرد، اگر هم متوسل بدروغ و حيله شود در هر حال طولی نمیکشد که طینت و طبعش را بما فاش خواهد ساخت. چنین است که استعداد مدیومی وسیله‌ای خواهد بود که دشمن مخفی را بالاخره آشکار میسازد و دشمن مکشوف را باسلاح خودش مغلوب خواهد ساخت. بدون ارتباط‌های مدیومی ارواح

شر پیوسته از انتظار نهان مانده و در خفا زیان‌هایی جبران‌ناپذیر به مردمان میرسانند. آنانکه دچار گرفتاریها شوند تحت تلقینات این ارواح شر به تصمیماتی مایوسانه تشویق و ملتجی میگردند، حال اینکه اگر بحقایق آگاهی میداشتند بچندان نوسیدی هرگز گرفتار نیامده و ملعبهٔ آنچنان تحریکات نمیگشتند. افرادی را همه روزه می‌بینیم که به احوای ارواح مخالف با کمال لجاجت پیوسته طریق اشتباه می‌پیمایند تا زمانی میرسند که دست و پایی خود را بکلی گم میکنند، حال اینکه افراد مزبور بندرت از گروه روانپژوهانند. آگاهی به مبعث و حکمت روانپژوهی نه فقط نمیتواند استیلاي ارواح پلید را محو کند، بلکه مردم را در مقابل وسوسه و تحریکات عقیماندگان روحی قطعاً قوی و مسلح میسازد. روانپژوهی دامپسای گسترده و نامرئی را مشخص میدارد و نمایان میسازد، در اینصورت اگر ما با دیدگان باز در دام هیان قدم بگذاریم فقط بایستی خودمانرا مقصر تلقی نمائیم نه روانپژوهی را.

هر کسیکه معمولاً واسطهٔ پاره‌ای مخایرات کتبی یا شفاهی نامعقول باشد او را باید زیر نفوذ ارواح عقیمانده بشمار آوریم. نفوذ نامعقول چنان ارواح در هر حال بر او تحمیل میگردد ام از اینکه با ارواح ارتباط بگیرد یا نگیرد، یعنی خواه مدیوم باشد یا نباشد و خواه معتقد به روانپژوهی باشد یا نباشد. استعداد نویسندگی فقط وسیله‌ایست که شخص را بطبع ارواح مانوسش متوجه میسازد و بدون شك هنگامیکه نیت و طبع روح مزاحم معلوم آید مبارزه با او بمراتب آسانتر خواهد بود. در موردی هم که مدیوم احیاناً چندان تحت‌تأثیر قرار گیرد که خود موقعیتش را تشخیص ندهد آنوقت آگاهان روانپژوهی بایستی بکوشند او را بحقیقت واقف سازند.

با توجه به آنچه فوقاً بیان گردید، روانپژوهی نه فقط هیچگونه خطری متوجه نمیسازد بلکه وسیله‌ایست برای روشن‌کردن اذهان و محافظت خودمان از مخاطراتی که هر لحظه ممکن است با آنها مواجه شویم. مخاطرهٔ واقعی علاقهٔ مغرورانه و تفاخرآمیز مدیوسهائی است که خویشتن را برای اخذ تماس با ارواح عالی منحصر و ضروری می‌پندارند. خطر اصلی در مسحور گشتن مدیوسهائی است که تلقینات ارواح افسونگر را پذیرا گشته و عاجز از تشخیص یلادت مخاطراتی هستند که خود ترجمان‌شان بوده‌اند. حتی برای غیر مدیوسهائی هم که تجربهٔ کافی از ارتباط با ارواح ندارند این خطر وجود دارد که احیاناً تحت تأثیر نوشته‌های چنان مدیوسه‌ها قرار گیرند.

اکنون برای مثال شخصی را در نظر میگیریم که يك دشمن ناشناس و مخفی دارد. این دشمن ناشناس زشت‌ترین شایعات را علیه آنشخص انتشار داده و شهرت او را بدترین وجه لکه‌دار میسازد تا جائیکه اعتماد عمومی از وی سلب میگردد و بتدریج ثروتش بر باد میرود و دوستانش از او دوری میجویند و سماعت خانوادگیش بکلی مختل میشود. چون دشمن مجهول را نمیتواند تشخیص دهد شخص مزبور

عاجز و خسته از دفاع می‌گردد و بناچار خود را تسلیم وقایع میکند. اما یکروز نامه‌ای بی‌امضا از دشمن ناشناس بدستش می‌رسد که مآل‌مال از دشتام است. در لابلای سطور و عبارات‌نامه هزاران نیرنگ بچشم می‌خورد و در عین حال هویت نگارنده را آشکار می‌سازد. اکنون او دیگر دشمن را می‌شناسد و بسختی با او بمبارزه خواهد پرداخت و خواهد کوشید بار دیگر وضع دگرگوتش را سرسامان دهد.

ارواح پلیدی هم که بر انسانها استیلا یابند مانند همان دشمن پنهانی هستند که مبارزه با آنها فقط از طریق دستورات روانپژوهی مقدور است.

۲۲۵- ارواحی که بشیوه‌های مختلف انسانها را وسوسه میکنند هردهست بمقتضای طبع و طبیعت خود انگیزه‌ای جداگانه دارند. بعضی از آنها مقصودشان انتقامجویی از شخصی است که در همین دوره یا در ادوار پیشین حیات زمینی بنحوی از انحاء از او متاثری گردیده‌اند. گاهی قتل قصد آزرده دارند و چون خودشان رنج میکشند باید دیگرانرا هم رنجور سازند، زمانی هم خوشوقت از عصیان و ناراحتی آزردیدگان میشوند. در تمام موارد، وقتیکه شخصی مورد نظر شکیبائی از دست میدهد موجب خرسندی و تشویق ایشان است. حال اینکه خونسردی و شکیبائی طرف آنانرا بالاخره خسته و منصرف از ادامه فعالیت میکند. گاهی که محرکشان نفرت و رشک نسبت به نیکویی باشد شریف‌ترین افراد را هدف قرار میدهند. یکی از این ارواح پیوسته با سماجی عجیب خانواده شریف و آرامی از آشنایان ما را مزاحم میشد که خوشبختانه موفق به اغفال هیچکس در آن محیط نگردید. در ارتباطی که با وی برقرار داشتیم سؤال کردیم برای چیست به‌اشخاصی بی‌آزار حمله میکند و سراغ افرادی مانند خود نمی‌رود. وی چنین جوابداد: «وضع افرادی مانند خودم را آرزو نمیکنم که برآنها رشک برم». محرک هدف دیگر دناستی آمیخته بفقدان جسارت است که سبب میشود از ضعف اراده اشخاصی که یارای مقاومت نخواهند داشت سوءاستفاده کنند. با عنصر مزاحمی که مرد جوان کوه فکری را تسخیر کرده بود تماس گرفته و از قصدش جويا گشتیم، جواب بدین مضمون بود: «آزرده اشخاصی برای من بهترین تفریح است. اگر شخصی مایل را انتخاب کنم اعتنا بمن نخواهد داشت، پس این ابله را برگزیده‌ام تا مقابله و مقاومت نکند».

۲۲۶- از میان ارواح وسوسه‌گر عده‌ای هم هستند که بری از خبث‌طینت و سوءنیت بوده و حتی محسناتی هم احیاناً دارند، اما به مہتی معلومات خطای خویشتن بنهایت سرورند. آنان فرضیه‌ها و افکاری مخصوص در خیال می‌پروراندند و نظریات خاصی درباره علوم و اقتصاد و اخلاق و مذهب و یا فلسفه برای خود ابداع کرده‌اند، از آنجا که میخواهند برتری عقاید خود را اثبات کنند و انتقاد

دهند مدیومهایی خوش‌یاور میجویند که کورکورانه افکار آنها را بپذیرند، پس چندان افسونشان میکنند که از درک ایرادات و متابعت از راهنماییهای روانپزشوهان مطلع در امان باشند. و سوسه این گروه از هر نوع دیگر خطرناکتر است چون هر خیال خام و پندار باطل را در نظر مدیوم با دلایل سفسطه‌آمیزشان موجه قلمداد میکنند. از آنجا که به منزلت و تأثیر اسامی بزرگان بخوبی واقفند با کمال جسارت خویشان را بنام دانشمندان بلندپایه و حتی بجای اولیاء مذاهب معرفی میکنند. آنان میکوشند با بیانی پرطمطراق که بدون عمق ولی پرایهت است طرف را خیره و مسحور سازند، بدین منظور گفتارشان را همواره با مشتکی واژه‌های فنی و اصطلاحات ارزنده مانند اخلاق و احسان میارایند. آنان از هرگونه اندرز ناپجا احتراز میجویند تا مبدا مچشان احياناً پلز شود. بدین سبب است که مفتون‌شدگان بدینگونه از آنها دفاع میکنند: شما خودتان می‌بینید که هیچ‌چیز بد نمیگویند. اما معمولاً فضایل اخلاق برای چنان ارواح فقط بمنزله پروانه عبور است، چون خود چندان پایبندش نبوده و تنها مقصودشان استیلا و تحمیل عقاید و افکارشان بر شخص مدیوم است.

۲۴۷- ارواحی که يك مکتب فلسفی برای خود ابداع کرده‌اند معمولاً هلاقه‌ای فراوان به زیاد نوشتن دارند، بدینجهت مدیومهایی را میجویند که به‌آسانی و سرعت قادر بت نوشتن باشند. از آن پس میکوشند مدیوم را مسحور خویشان سازند تا نیکو رام شود و مخصوصاً شوق و شور فراوان در موضوع فلسفه نوین در خویشان احساس نماید. اینگونه ارواح تقریباً همگی پرگو و گزافه‌گو بوده و گفتارشان غالباً بسی درهم و مبهم است چون همیشه کیفیت را فدای کمیت میکنند و خوش دارند مطالبی غیر قابل فهم را که غالباً نامفهومند فوق‌العاده مفصل توسط مدیوم بنویسند. اما ارواحیکه بواقع پیشرفته و عالقدر باشند به کوتاه‌گویی عادت دارند و معمولاً نکاتی پرمعنی را در چند جمله کوتاه وصف میکنند. در اینصورت مفصل نویسی خود بخود بایستی راجع بطبیع روح مخاطب ایجاد سوءظن کند.

۲۴۸- بسی اوقات ممکن است يك مدیوم همیشه با يك روح معین تماس گیرد که این روح بجای هر روح دیگر سئوالات را جواب میگوید. اینگونه موقعیت همیشه نباید نشانه وسواس پنداشته شود چون ممکن است ناشی از انعطاف‌ناپذیری مدیوم باشد یا اینکه شاید بین مدیوم و آنروح معین يك جاذبه و هماهنگی مخصوص وجود دارد. حالات مختلف وسواس هنگامی مسلم میگردد که یکروح واحد تماس خود را جبراً برمدیوم تحمیل کند و ارتباط وی را با ارواح دیگر بکلی مانع شود. روحی که برمدیوم استیلا یابد بیچوجه حاضر نیست راجع به اظهاراتش مرکز رسیدگی و انتقاد شود. اگر توجه یابد که در انجمنی پیامی را بی‌گفتگو تظدیرفته‌اند و احياناً

انتقادش کرده‌اند بجای اینکه خودش را کنار بکشد مدیوم را آمرانه القاب میکنند که از آن جمعیت دوری جوید و فقط در خلوت با وی تماس گیرد. اگر مدیوم از انتقاد دیگران نسبت به خاطراتی که دریافت میدارد آزرده شود معلوم است که احساسات روح رابط را منمکس میسازد، یعنی آنروح است که معترض بهرگونه انتقاد بوده و رنجیدن مدیوم را سبب میشود که در اینصورت چنان روح را پیشرفته نمیتوان دانست.

در هر حال هرگز صلاح نیست يك مدیوم در خلوت اخذ تماس کند و بهتر است حاصل کارش را همیشه توسط افرادی یا تجربه مورد رسیدگی قرار دهد. بعلاوه از انواع پیامهایی که توسط مدیومهای دیگر بدست آید بهتر است تحصیل اطلاع کند تا اولاً بمباحث مختلف آشنا شود و ثانیاً در ارزیابی محصول کار خودش هرگز مبالغه نکند.

۲۴۹- شیوه مبارزه با استیلاي ارواح بمقتضای شرایط و حالات استیلا متفاوت است.

هرگاه مدیوم اطمینان یافته باشد که با یکروح کاذب سروکار دارد، یعنی تا وقتیکه فقط به وسوسه ساده گرفتار است، هیچگونه خطر واقعی او را تهدید نمیکند چون در اینصورت او فقط باوضعی ناراحتکننده مواجه است که باید بکوشد مرتفعش سازد. اما اگر ناراحتیش را پیوسته نمایان دارد روح مزاحم افزون بخیال تعدی خواهد بود تا پیش از پیش ویرا عاصی کند و احیاناً بیشتر بروی چهره شود. مدیوم برای رفع مزاحمت لازم است این دونگه را بدقت رعایت نماید؛ اولاً چنان رفتار پیش گیرد که برای روح مزاحم مسلم گردد که وی هرگز قریبش را نمیخورد و غیر ممکن است که اغفال شود. ثانیاً چندان حوصله نشان دهد که حوصله روح مزاحم را بتنگ آورد، چون اگر روح مزاحم متقاعد شود که بیپرده وقتش را تلف میکند بی شبهه ترك اغوا کرده و رفع مزاحمت خواهد کرد.

اما توجه باید داشت که همیشه نباید به این رویه اکتفا شود چون احتمال دارد حصول نتیجه بسی بطول انجامد. پاره‌ای از مزاحمین روحی چندان سماجت دارند که گاه از ماهها بلکه سالها مداومت نمیبهراسند. پس علاوه بر اجرای دستورات بالا ضرورت است با کمال حرارت و خلوص نیت از روح حامی خودمان وارواح پیشرفته استمداد جونیم. روح مزاحم هر قدر هم طینتی پست دارد باید در برابر او رفتاری جدی و در عین حال خیرخواهانه اتخاذ کنیم و از دعای خیر در حقش امتناع ننمائیم، شاید بتوانیم یا لعنی جدی و یا زیبایی ملایم در زمانی کوتاه از گرداب ضلالت نجاتش دهیم. روح فاسد البته اندرهای ما را ابتدا بمسخره خواهد گرفت، اما باید در راهنمائیش چندان اصرار نکنیم تا بالاخره متوجه شود که اولاً ناراحت و نارضا از وضع خویش است. ثانیاً دریابد که وضع حاضرش عوارض کرده‌های پیشین و نحوه افکار شخصی میباشد. سپس باید بچیران گذشته شماینش سازیم تا از

خویشترن رفع شکتجه‌های درونی کند و بخواهد گامی به سوی ترقی بردارد که از نعمت سعادت و راحت وجدان برخوردار شود. ویرا خوب است پیوسته به لطف خدایتعالی امیدوار ساخته و برایش طلب مغفرت کنیم، ضمناً از ارواح عالی استدعا نمائیم که با تلقینات مؤثرشان برای پیشبرد این اقدام خیرخواهانه کمک دهند. در واقع یکدوره تعلیم و تبلیغ ایمان است که اغلب اوقات بسیار پرمرارت و کسالت‌آور خواهد بود، ولیکن اقدامی است که هر چه دشوارتر باشد شایستگی و فضیلتش بیشتر است. کسیکه بخوبی از عهده چنان مشکل برآید عالیتیرین پاداشها را که نشاط وجدان و رضای خداوند است بهره میگیرد چون عمل بیک وظیفه مهرورزی کرده و احیاناً عنصری گمراه را هدایت بطریق صواب مینماید. ولی اگر اطمینان حاصل آید که روح مزاحم حاضر بقبول هیچ گفتار منطقی نخواهد بود، آنوقت بمواقع کتابت مدیومی هر وقت دخالت ویرا استنباط نمایند صلاح است بلافاصله قطع ارتباط کنند تا از لذت یاوه‌سرائی محروم‌ش سازند. حتی در پاره‌ای از موارد مفید است مدیوم تا چندی از هرگونه تماس روحی خودداری کند. این دستور اخیر مخصوص مدیومهای نویسنده است که میتوانند با ترك کتابت جلوگیری از مداخله روح مزاحم کنند، اما متأسفانه در مورد مدیومهای شنوا قابل اجرا نخواهد بود. در مورد مدیومهای شنوا گاهی روح مزاحم چندان سماجت بخرج میدهد که هر لحظه یا گفتاری رکبک و بی‌شرمانه مدیوم را ناراحت میسازد و متأسفانه برای مدیوم بیچاره حتی میسر نیست گوشه‌پایش را لایقل پنبه بگذارد. ضمناً اعتراف باید کرد برخی مدیومها هم شادمان از استماع چنان بیانات مبتذل میشوند و چه بسیار اوقات که با شنیدن آن مهملات میخندند و روح مزاحم را به ادامه گفتار تشویق میکنند. پرواضح است که راهنمایی ما نمیتواند برچنان افراد وارد باشد که بمیل خود بجانب گمراهی قدم برمیدارند.

۲۵۰ - بطوریکه قبلاً گفته‌ایم، برای آن گروه از مدیومهای آشفته که خود نمیخواهند تسلیم اغفال مزاحمان روحی شوند هیچگونه مخاطره‌ای وجود ندارد. اما در مورد افسون شدگان موقعیتی ایجاد میگردد که وضع را بکلی دگرگون میسازد چون روح افسونگر ممکن است برمدیوم چندان استیلا یابد که بکلی از او سلب اراده نماید. بهترین کمک برای چنین مدیوم آنستکه بکوشند ویرا متقاعد سازند که اغفال گردیده است تا شاید بتوانند حسالت افسون‌زدگی را به وسوسه ساده تبدیل نمایند. وظیفه‌ای در پیش است که همیشه چندان ساده نیست و حتی میتوان گفت گاهی هم غیر ممکن است. استیلائی روح نباید بدان حد رسیده باشد که شخص افسون‌زده به هیچ استدلالی توجه نکند. حتی گاه این استیلا بجائی میرسد که اگر افسونگر علناً برخلاف میانی مسلم علمی اشتباه بزرگی هم مرتکب شود مدیوم شبیه میکند که میادا علم است که برمبنائی غلط پایه‌گذاری گردیده و شاید حق بجانب روح مانوسش باشد. معمولاً چنین مدیوم بهرگونه راهنمایی و

نصیحت بدبین است، وی از انتقاد بسختی آزرده میشود و هرکس را که مانند او مجذوب گفتار روح افسونگر نشود دشمن می‌پندارد. از لحظه‌ایکه بدگمانی بروح مآنوسش را کفر تلقی نماید مدیوم بمرحله‌ای میرسد که مورد نظر آن افسونگر بوده است، چون روح مزاحم مترصد است که گفتارش در نظر افسون گشته وحی منزل بشمار آید.

یکروز با روح مزاحمی که مرده‌ی را بسختی افسون کرده بود ارتباط یافتیم. او ابتدا سخنانی به لاف و کزاف تحویلمان میداد، اما چون متقاعد شد که در خصوص هویتش نمیتواند ما را بفریبد اعتراف کرد که نامی ماریتی بر خود گذاشته است. وقتی که قصدش را از افسون کردن آنشخص جويا گشتیم جوابی داد که طینت آنگونه ارواح را آشکارا وصف میکرد:

«بدتبال کسی بودم که مطابق میل خودم بتوانم او را اداره کنم و حالا که پیدایش کرده‌ام دلیلی ندارد که هرگز آزاده‌ی بگذارم».

— ما حقیقت را برایش فاش می‌سازیم و آنوقت او خودش از تو بری خواهد شد.

«می‌بینیم و تعریف میکنیم».

میگویند نابیناترین اشخاص کسانی هستند که خود نمیخواهند چیزی ببینند. این مثال در مورد افسون شدگان غالباً تحقق پیدا میکند. پس موقعیکه برای متقاعد ساختن شخصی افسون شده کمال مجاهدت بعمل آورند اما نتیجه‌بخش نباشد بناگزییر باید او را سرگرم خیالات واهی خود بگذارند، چون بیماری را که بحفظ بیماریش علاقمند باشد چگونه علاجه‌ش میتوان نمود؟

۲۵۱— حالت تسخیر جسمانی قدرتی را که برای غلبه بر روح خبیث لازم است از کسیکه تحت تسخیر است سلب میکند. پس دخالت يك شخص ثالث ضرورت است که از طریق عملیات مقناطیسی یا یکمک يك اراده قوی بیاری او بشتاید. این شخص ثالث باید بتواند بروح تسخیرگر مسئولی شود و چون استیلا منحصرأ جنبه معنوی دارد لازم خواهد بود که او بروح مزاحم برتری معنوی داشته باشد. این برتری معنوی هرقدر بیشتر است قدرت استیلا بروح مزاحم شدیدتر خواهد بود.

در اینخصوص فقط بعضی راهنمائیا و دستورات کلی را میتوانیم در اینجا ارائه نمائیم، چون در واقع هیچ طریقه مادی و مخصوصاً هیچ فرمول یا اوراد سری وجود ندارد که خاصیت طرد ارواح و سوسه‌گر را داشته باشد. کسیکه بازیچه چنان ارواح قرار گیرد در بعضی از موارد بمقداری نیروی سیال اضافی نیاز دارد، در اینصورت سیالات يك مقناطیس‌کننده قوی ممکن است بطوری مؤثر او را کمک دهد، ضمناً همیشه مفید است از طریق يك مدیوم مورد اطمینان کمک و راهنمایی ارواح مترقی تقاضا شود.

۲۵۲- خلق و خوی مذموم افراد مورد وسوسه غالباً بمنزله سدی عظیم است که خلاصی آن افراد را از شر ارواح مزاحم مشکل میسازد. مثالی اکنون در اینخصوص نقل خواهیم کرد که برای همگان درس عبرتی باشد.

شش خواهر که همه در يك خانه زندگی میکردند ظرف چند سال پیاپی با مزاحمتهایی غسته‌کننده مواجه بودند. لباسهایشان غالباً در هر گوشه و کنار حتی روی بام پراکنده میشد و گاه پاره یا سوراخ و یا قطعه‌قطعه میگرددید. خواهرها هرقدر احتیاط نموده و لباسهایشان را در قفسه‌ها قفل میکردند بیفایده بود و باز همان قضایا مرتباً تکرار میگشت. خانمها که در شهر کوچکی اقامت داشتند و کلامی راجع به روانپژوهی بگوششان نرسیده بود طبعاً گمان میکردند افرادی دشمن یا لوس متروصد آزارشان هستند، اما وقتیکه احتیاطها و مراقبتهای دانشمندان همگی بی‌نتیجه ماند مجبور گشتند از گمان اولیه منصرف شوند. چندی بعد، چون بوجود روانپژوهی آگاه گشتند، بما مراجعه کردند تا علت واقعی مزاحمتها را معلوم داریم و احیاناً چاره‌ای برایشان بیندیشیم. علت کاملاً آشکار بود، اما چاره‌جویی مشکل بنظر میرسید. روحی که چنان اعمال را مرتکب میشد قطعاً میبایست عنصری بدخواه باشد. وقتیکه توانستیم با او تماس و ارتباط بگیریم با چندان تباهی و فساد مواجه گشتیم که بناچار قطع امید از هدایتش کردیم. با اینوصف‌گویی تأکیدات و تلقینات ما تا حدی نتیجه بخش بود چون مزاحمتها تا چندی موقتاً تعطیل شد، اما طولی نکشید که بار دیگر بهمان شکل سابق ادامه یافت. ما به تقاضای مجدد خانمها با يك روح عالی تماس گرفتیم که پیامی بمضمون زیر دریافت داشتیم:

«بهترین کاری که این خانمها باید انجام دهند استدعا از ارواح حامی خودشان است که بیش از این دوری از آنها نکنند. بهترین اندرزی هم که من میتوانم بگویم آنست که در عمق باطن خویشتن کاوش و صادقانه پیش خود قضاوت کنند که آیا همواره اصول احسان و نوه‌دوستی را رعایت کرده‌اند یاخیر. مقصود من آنگونه احسان نیست که چیزی به اشخاص بدهند یا احیاناً دستگیری از فقر کنند، بلکه منظورم سه‌روزی از طریق زبان است. این خانمها متأسفانه نمیدانند زبانشان را چگونه در اختیار نگاهدارند و نیز آرزوی رهائی از شر روح مزاحم را با اعمال پرهیزکارانه مرکز تقویت نمیکند، بلکه بعکس بسیار دوست دارند همواره از هم‌نوعانشان بدگویی کنند. روحی که مزاحم ایشان است در حیات زمینی بسیار جفا از آنها دیده و بدین سبب است که اکنون بقصد انتقامجویی برخاسته است. اکنون خانمها اگر در خاطراتشان خوب کاوش کنند قطعاً متوجه خواهند گشت با چه روحی سرو کار دارند.

هم‌اکنون هم در صورتیکه رفتار و گفتارشان را اصلاح کنند حامیان روحی که از آنها روی برتافته‌اند بار دیگر بسراغشان خواهند آمد و سپس سجاورت آنها برای طرد روح مزاحم کافی خواهد بود. خوب است این بانوان بفتح کسانی‌که

گرفتار مرارتند یا کمال خلوص نیت دعای خیر کنند و نیز احکام نوعدوستانه الهی را چنانکه مناسب احوالشان باشد بمورد اجرا درآورند.»

ما از آنجا که این پیام را قدری سخت و سنگین اندیشیدیم تذکر بسروح مخاطبان دادیم که شاید صلاح باشد متن آنرا قبل از ابلاغ بیانوان اندکی ملایمتر سازیم، اما بار دیگر پیامی مختصر بدین مضمون کتابت شد:

«من فقط چیزهائی را گفتم که میبایست گفته شود و چنان لحن کلامی لازم است که خود بکار بردم. این خواهان گمان دارند که با زبان آزاری نمیرسانند در صورتیکه قرآن مزاحمت ایجاد میکنند. بسیار ضرورت است برفکرشان ضربه سختی وارد آید تا بلکه آنرا يك اعلام خطر جدی تلقی کنند.»

درسی بود یا مفهومی بسیار گسترده که فاش میدارد نقص اخلاق چگونه راه استیلاي ارواح و سوسه‌گر را مفتوح میسازد. درسی که ضمناً بما میاموزاند که جلب ارواح پیشرفته از طریق احراز خصائل پسندیده مطمئن‌ترین اسلوب طرد ارواح مزاحم است. شك نیست که قدرت ارواح نیکو بیش از ارواح خبیث است و چون آنان اراده کنند ایشان برفع مزاحمت ناگزیر خواهند بود. ولی نیکان فقط بیاری افرادی بر میخیزند که همت در اصلاح خویششان بگمارند و در غیر اینصورت دوری از آنان میجویند و سپس راه استیلاي دونان را آزاد میگذارند.

این را نیز باید دانسته باشیم که در پاره‌ای موارد هم از ارواح عقیمانده بمنزله ادوات تنبیهی استفاده میشود. بدین معنی که نیکان جهت اجرای مقاصد کیفی احیاناً اختیار عمل را بانان میسپارند.

۲۵۳- باید ضمناً متوجه باشیم که معقول نیست هر ناراحتی را ناشی از فعل ارواح بدانیم، بلکه مشکلات حیات جسمانی را در اکثر موارد بایستی مولود بی‌دقتی و فقدان دوران‌دیشی خودمان بپنداریم. اخیراً مردی کشاورز بما نوشته بود که دوازده سال است در قسمت دامداری دچار گرفتاری‌هائی پی‌درپی میشود، مثلاً یکوقت گاوهایش میمیرند یا شیر نمیدهند، زمسانی اسبهایش مبتلا به بیماری میگردند و موقه دیگر گوسفندان یا خوکهایش دچار هوارض گوناگون میشوند. نوشته بود هر نوع سفره‌ایکه گفته‌اند انداخته، هر نذر و نیازی که دستور داده‌اند بجا آورده، حتی به طلسم و اوراد طرد اجنه متوسل شده، اما هرگز نتیجه مطلوب بدست نیاورده است. اکنون مطابق سنتی که در دهات متداول است معتقد شده که دامهایش را جادو کرده‌اند و چون ما را برای طرد اجنه و یا ابطال جادو متبخر میداند ناگزیر برای دفع بلا بما ملتجی شده است.

ما این مشکل را در يك جلسه ارتباطی مطرح کرده و جوابی بمضمون زیر دریافت داشتیم: «بیماریها و مرگ و میر دامهای این مرد بدان سبب است که اصطبل‌هایش عفونت‌زا شده‌اند، ولی او از بیم مخارج اضافی خودداری از تعمیر و اصلاحات لازم میکند.»

۲۵۴- اکنون در تأیید مطالبی که طی این فصل بیان داشته‌ایم متن متوال و جوابی را که با ارواح مبادله شده است از نظر خوانندگان میگردانیم.

۱- چرا بعضی از مدیومها نمیتوانند خود را از مزاحمت ارواح اخلاقی نجات دهند و چرا ارواح پیشرفته‌ای که آنان بیاری میطلبند آنچنان قدرتی ندارند که پلیدان را از آنان دور سازند؟

«ارواح پیشرفته شك نیست که از عقیماندگان قدرتی افزون دارند، اما امواج ارتباطی مدیوم با امواج ارتباطی چنان ارواح غالباً هماهنگ نیست و تماس حاصل نمیشود. سیالات متشعشع از مدیوم باید از لحاظ طول موج و پاره‌ای خصوصیات دیگر با سیالات روحیکه تماس با او مطلوب است تا حدودی متجانس باشد و این امر میسر نیست مگر آنکه مدیوم از لحاظ مدارج ترقی روحانی تقریباً همپایه روح باشد. بطور کلی هر مدیوم نمیتواند با هر روحی ارتباط بگیرد و فقط ارواحی که بیشتر با مدیوم تجانس دارند نزدیکتر به او خواهند بود. فقط در مواردی که روح مرقی خودش برای منظور خاصی قصد ارتباط با زمینیان داشته باشد از هر مدیوم که در اختیار است احیاناً استفاده میکند که در آنصورت باید سیالات بسیار لطیف و سریع خود را کند و متراکم سازد تا با تشعشعات مدیوم هم سطح شود.»

۲- ولی ما مدیومهایی بسیار شایسته سراغ داریم که خلق و خوئی نیکو دارند ولی ارواح عقیمانده پیوسته مانع رابطه آنها با نیکان میشوند.

«چنان مدیومها شاید يك دوره آزمایشی می‌پیمایند، یا اینحال از کجا میدانید چگونه نواقصی در باطن دارند؟ چه معلوم است که با وجود ظواهری سهریان احیاناً غرور بروجودشان چیره نباشد؟ ممکن است يك دوران آزمایشی طی میکنند که نقاط ضعفشان عیان گردد تا بلکه برای اتخاذ خوی فروتنی مشوقشان باشد.

«ایا کسی را روی زمین سراغ دارید که بحق بتواند ادعای کمال کند؟ حتی عنصری که بصورت ظاهر برخوردار از تمام مکارم است شاید هنوز بسیار نواقص پنهان دارد. فردی که هرگز پدی نکند و روابط اجتماعی را همواره در کمال درستی و سقا برگذار نماید قطعاً از لحاظ شما شخصی نیکو سیرت و شریف است، اما آیا اطمینان میتوان داشت که خودخواهی و غرور احیاناً بر مکارم اخلاقی سایه نیفکنده است؟ آیا بیقین میدانید که عاری از حس حسادت و کینه‌توزی و بدزبانی میباشد و بری از صدعا نواقص پنهان است که امکان نداشته شما بر آنها واقف شوید؟

«در هر حال این را بدانید که مؤثرترین سلاح برای مبارزه با استیلائی ارواح وسوسه‌گر آنست که کمال مجاهدت بعمل آورید تا خوی خویشتن را هرچه بیشتر باطبع پیشرفتگان متجانس سازید.»

۳- در صورتیکه استیلائی روح مزاحم ارتباط مدیوم با ارواح دیگر را مانع شود آیا علامت ناشایستگی مدیوم نخواهد بود؟

«علامت ناشایستگی مدیوم نیست، اما نشانه‌ای از يك نقص نهانی او میباشد که تماس ارواح پیشرفته را مانع می‌گردد. چنان مدیوم فقط ممکن است با کوشش خودش رفع مانع کند، وگرنه هیچگونه تضرع و تقاضا مثرتر نخواهد بود. کافی نیست که يك بیمار بسری فقط خواهان شفا باشد. او اگر بخودش کمک نکند و بدستورات پزشکی عمل ننماید قطعاً کاری از طیب ساخته نیست.»

۴- موقعی که امکان ارتباط با ارواح مشرقی زائل کرده آیا در حکم نوعی تنبیه است؟

«در برخی از موارد واقعاً چنین است. ضمناً باید بیفزاییم که استطاعت ارتباط با نیکان بمنزله پاداشی است که در پی مجاهدت خودتان شایستگی آنرا احراز خواهید کرد.» (شماره ۲۲۰)

۵- آیا نفوذ ارواح پلید را میتوان از طریق تعلیم و تشویقشان به نیکویی برطرف نمود؟

«آری، میتوانید، و این وظیفه‌ایست که هرگز نباید فراموش کنید، اما چه سود که معمولاً کمتر توجهی به آن دارید. وظیفه‌ایست که غالباً بمعده امثال شما واگذار میشود تا با کمال خیراندیشی و ایمان قطعی اقداماتی شایسته بعمل آورید. ارواح عقیمانده را با اندرزه‌های معقول و راهنماییهای منطقی ممکن است بتدریج به ندامت بکشانید و به طی مراحل ترقی و تکامل تشویقشان نمائید

۶- چگونه ممکن است نفوذ يك انسان زنده بیشتر، از تأثیر القاء ارواح پیشرفته باشد؟

«چونکه عقیمانندگان اغلب با انسانها نزدیکی میکنند اما از ارواح برتر همواره هراسان و گریزانند. در ابتدا که شما به تعلیم و تهذیب اخلاقشان می‌پردازید البته اعتنا بگفتارشان نمیکنند و شاید هم بشما می‌خندند، اما اگر بتوانید شیوه تعلیم را متعادل و متناسب با موقعیت کرده و قدم بقدم پیشرفت نمائید عاقبت بظن قوی کلامتان در آنان اثر خواهد بخشید، شما میتوانید ابتدا خودتانرا با آنان هم عقیده جلوه دهید و سپس ایراداتی برخویشتن بگیرید و رفع ایراد را موکول بقبول نکاتی از حقایق اخلاقی نمائید و بدین ترتیب رفته رفته آنانرا بضریق صواب هدایت و معتقد کنید.

بی‌چون و چرا توان انسان زنده با قدرت ارواح عالی هرگز قابل قیاس نیست، اما بیان مادی او یا طبع ارواح عقیمانده سازگارتر است.

«نفوذی که انسان زنده میتواند بریک روح تحمیل کند یا قدرت معنوی طرفین تناسب دارد. يك فرد زنده نسبت به ارواح پیشرفته و عالی هرگز نفوذی نخواهد داشت، اما بر ارواحی که عقیمانده‌ترند بخوبی ممکن است تسلط یابد.» (رجوع شود بشماره ۱۷۹)

۷- حالت تسخیر جسمانی در صورتیکه شدت باید آیا شخص تسخیر شده را ممکن است بچگون بکشاند؟

داری، بنوعی دیوانگی که شما معمولاً علت آنرا تشخیص نمیدهید. در میان کسانی که دیوانه می‌پندارید از اینگونه افراد بسیارند. آنان بیک سلسله معالجات روانی احتیاج دارند، حال اینکه با معالجات جسمانی واقعاً بدیوانگی سوق داده میشوند. هرگاه پزشکان بدرستی مطلع به روانپژوهی گردند آنوقت عارضه تسخیر را از جنون واقعی مشخص خواهند داشت و سپس عده کثیری را منحصرأ با درمان صحیح روانی شفا خواهند داد.» (رجوع شود بشماره ۲۲۱)

۸- کسانی هستند که روانپژوهی را بیجهت مختلف مخاطره‌آمیز میدانند و منع آزمایشهای روحی را تنها راه جلوگیری از خطر می‌پندارند. شما چه نظر دارید؟

وحتی اگر موفق گردند پاره‌ای از مردم را هراسان و گریزان از ارتباط با ارواح نمایند اما از تظاهرات خودزا یعنی از پدیده‌هایی که خود بخود بوقوع می‌پیوندند مرکز جلوگیری نخواهد شد. آنها نه‌چندان قدرت دارند که ارواح را معدوم یا دور سازند نه چنان توانائی که نفوذ نامرئی و معنوی ارواح را مانع شوند. توقع این اشخاص به‌رهم آن کودک شباهت دارد که چون چشمانش را برهم می‌گذارد گمان میکند که دیگر هیچکس او را نمی‌بیند. ممنوع داشتن چیزیکه مزایائی فراوان دارد بدان نیت که از بی‌احتیاطی بعضی افراد بوالهوس جلوگیری شود بیهیچوجه مقول نیست. بهترین و تنها راه پیشگیری از ناراحتیهای احتمالی فقط آنستکه اصل مطلب و مخاطرات احتمالی آن بطور کامل و مبسوط برای عموم تشریح و تفسیم شود.»

۲۲

هویت واقعی ارواح

۲۵۵- موضوع هویت ارواح مسئله‌ایست که حتی در میان روانپژوهان بسیار مورد بحث و اختلاف عقیده بوده است. ارواح از یکطرف هیچگونه مدرک رسمی که حاکی بر هویتشان باشد نمیتوانند ارائه نمایند و از طرف دیگر میدانیم که بعضی از آنها یا چه سهولتی خودشانرا بنامهایی عاریتی معرفی میکنند. بدینجهت است که این مطلب بعد از موارد وسواس بمنزله عمده‌ترین مشکل روانپژوهی تلقی میشود. با اینحال از هم اکنون باید خاطر نشان سازیم که احراز هویت مطلق در بسیاری از موارد جنبه فرمی داشته و هیچ سزاوار اهمیت نخواهد بود.

احراز اطمینان نسبت به هویت شخصیت‌های غیر محاسن غالباً بسیار مشکل بلکه غیرممکن است. لذا بایستی در اینموارد فقط بنوعی ارزشیابی که منحصرأ

جنبهٔ ممنوی دارد اکتفا شود. ارواح را مانند انسانها از طریق تجزیه و تحلیل بیاناتشان میتوان شناسائی کرد. بطور مثال روحی که خودش را افلاطون معرفی کند و مزخرفاتی بهم بیافد محقق است که افلاطون نیست. اما اگر بیاناتش در شان افلاطون است با آنکه هیچ مدرک مادی در دست نیست لااقل اخلاقاً احتمال می‌رود همان افلاطون باشد. مخصوصاً در اینقبیل موارد است که چنانکه فوقاً اشاره رفت احراز مطلق هویت فقط يك اهمیت فرعی خواهد داشت، چون تا موقعیکه بیانات گوینده مفید و منطقی باشد اهمیتی ندارد که خودش را بچه نامی معرفی کرده است. بعضی نکته سنجان معتقدند هر روحیکه اسم غیر حقیقی بر خود یگذارد، حتی اگر بجز نیکو سخن نگوید، بی‌شبهه نوعی شیادی مرتکب میگردد که در آنصورت ویرا يك روح پیشرفته نمیتوان بشمار آورد. در اینجا نکته بسیار ظریفی هست که يك بحث دقیق را مستلزم است و ما اکنون خواهیم کوشید هرچه روشن‌تر مطلب را توضیح دهیم.

۲۵۶- ارواحی که بمرور تصفیه میشوند و مدارج تکامل را يك بيك می‌پیمایند بتدریج که مقاماتی برتر احراز کنند خصوصیات گوناگون شخصیت‌های متمایزی که در ادوار مختلف‌حیات جسمانی داشته‌اند در همسانی تکامل تقریباً معر میگردد ولی در همین حال شخصیت انفرادی هر کدام محفوظ میمانند. در چنین موقعیت است که اسم زمینی ایشان، یعنی اسمی که طی یکی از هزاران دوران‌حیات جسمانی داشته‌اند، قطعاً اهمیتی ناچیز خواهد داشت. این نکته را نیز یادآور شویم که ارواح بحسب تشابه مختصات اخلاقی نسبت بیکدیگر تمایل و قدرت جاذبه‌متقابل دارند و در واقع گروهها یا خانواده‌های متجانس تشکیل میدهند. هرگاه تعداد عظیم ارواحی را که از ابتدای تکوین تا اکنون چه در روی زمین و چه در سایر کرات مسکونی جهان حیات‌های جسمانی داشته و اکنون بایستی بمقامات عالی رسیده باشند در نظر آوریم، سپس هرگاه این رقم را با تعداد بسیار محدود انسانهای زمینی که نامی بزرگ باقی گذاشته‌اند قیاس نمائیم، آسان استنباط خواهیم کرد ارواح عالی که بخواهند با ما تماس بگیرند غالباً از لحاظ ما بایستی بی‌اسم باشند. ولیکن از طرف دیگر ما برای تمرکز افکارمان احتیاج بيك تکیه‌گاه داریم که همان اسم است. در اینصورت ارواحیکه ما هیچگونه شناسائی با آنها نداریم مانعی نمی‌بینند از اسامی معاریف زمینی که در گروه روحی ایشانند استفاده کنند. مثلاً بعضی از ارواح مترقی که حمایت از مدیوسها میکنند غالباً خودشانرا به اسامی شناخته شده واحیاتا بنام کمیکه مدیوم بیشتر به‌او متمایل است می‌شناسانند. اگر فرضاً يك روح حامی خودش را بنام سلیمان نبی معرفی کند و مسلم شود که يك روح پیشرفته است، اگر چه مدرکی بر صحت هویتش در دست نیست معیناً قبول میتوان کرد که وی همان سلیمان نبی یا يك روح ناشناس از گروه سلیمان است. از این گذشته، روح حامی را پسر اسمی که طلب کنند وی متوجه خواهد شد، چون فکر است که

ارواح را جلب میکند و اسامی مادی برای آنان بیمعنی و خالی از مفهوم است. در مواردی هم که يك روح عالی خود بخود تماس میگیرد و بنام شخصیتی سرشناس پیامی مخابره مینماید باز هیچ مدرکی در دست نیست که وی همان شخصیت باشد، معذالك اگر در پیامش هیچ علامتی بچشم نیاید که معارض برتری معنوی آن شخصیت باشد بظن قوی وی همان شخصیت بایستی شناخته شود یا در هر صورت روحی همپایه او و احياناً فرستاده او خواهد بود. پس در اینگونه موارد می بینیم که هویت مطلقاً جنبه فرعی دارد و اسم را فقط بمنزله نشانه‌ای از مقام ارواح در سلسله مراتب تکامل باید بشمار آوریم.

اما هرگاه يك روح عقیمانده از اسم محترمی استفاده کند تا به گفتارش اعتباری بدهد، آنوقت قضیه بصورت دیگر خواهد بود. چنین موقعیت متأسفانه بقدری زیاد حادث میشود که برای جلوگیری از اغفال دو نان هر قدر افزون احتیاط شود باز هم کم است. ارواحی که جهد میکنند فرضیه‌های فلسفی و اختصاصی خودشانرا تبلیغ نمایند، یعنی ارواحیکه دانشی محدود اما نخوتی سرشار دارند، در پناه همین اسامی معروف است که به افسون مدیومها توفیق یافته و سپس مهمل‌ترین فرضیه‌ها و افکار را میکوشند به آنها بپذیرانند.

با توجه بتوضیحات بالا، هر موقع که تعلیمات کلی مورد نظر است موضوع هویت تقریباً فاقد اهمیت خواهد بود، چون پیشرفتگان میتوانند یکی بجای دیگری صحبت کنند و هیچگونه تغییری در ماهیت موضوع پدید نیاید. شاید بتوان گفت که ارواح عالی يك واحد دسته‌جمعی تشکیل میدهند که افراد آن مگر بطور استثناء برای ما بکلی ناشناس میباشند. آنچه برای ما شایان اهمیت است تعلیمات این ارواح است نه هویت فردی آنها. اگر چیزی که میاموزانند منطقی و مفید است چه اهمیت دارد که نام معلم تقی یا جعفر باشد؟ کالائی که مرغوب است یا نامرغوب هر برجسبی که بر آن العاق شود کیفیت کالا را هرگز تغییر نمیدهد.

اما در مورد ارتباط با نزدیکان و آشنایان مسلم است که احراز هویت حائز اهمیت است چون در اینجا قصد ما مکالمه با يك شخص معین است. بنابراین در چنین موارد حق است نسبت به هویت واقعی روح مخاطب تا جائیکه مقدر است اطمینان حاصل کنیم.

۲۵۷- ارواح معاصر که عادات و خصوصیات حیات زمینی آنها معلوم است احراز هویتشان بمراتب آسانتر است، چون همان عادات و خصوصیاتی که هنوز فرصت ترك آنها را نداشته‌اند مطمئن‌ترین مدرک هویت ایشان خواهد بود. البته گاه ممکن است روح مخاطب بدرخواست ما نشانه‌هایی در اثبات هویتش عرضه بدارد، اما معمولاً اینگونه تقاضا او را رنج میسازد و بهتر است خودداری از چنین خواهش شود. هر چند روح مخاطب قالب جسمانی را ترك گفته، اما خلق و خوی شخصی و از آنجمله حساسیت و زودرنجی خود را هنوز کنار نگذاشته و بطور کلی از هر

پرسشی که بمنظور امتحان او باشد احیاناً آزرده میگذرد. هنگامیکه هنوز حیات جسمانی میداشت ما از روی نزاکت و برای حفظ احترام او خودداری از پاره‌ای سئوالات میکردیم، پس چرا اکنون نبایستی همان احترام و نزاکت را در حقش بجا آوریم؟ هرگاه شخصی ناشناس در محفلی وارد شود و خود را معرفی کند، آیا بدین بهانه که امکان دارد نامی جعلی عنوان کرده باشد هرگز اوراق هویتش را از او مطالبه خواهیم کرد؟ احیاناً اگر هم چنان رفتاری ناشایست را مرتکب شویم البته او حق خواهد داشت لزوم رعایت آداب معاشرت را بما گوشزد نماید. روح مخاطب هم اگر متوجه شود که در صحت گفتارش تردید میکنیم یا اصولاً جوابی نخواهد داد و یا ارتباط را قطع میکند و ترك تماس میگوید. بطور مثال فرض میکنیم که پاستور در زمان حیاتش به محفلی میرفت که آنجا کسی او را نمیشناخت و بدین گونه یا وی سخن میگفتند: شما میگوئید پاستور هستید، ولی ما شما را نمی‌شناسیم، پس برای اثبات هویتتان باید سئوالات ما را جواب دهید. اولاً فلان مسئله شیمی را حل کنید، ثانیاً بگوئید چند تا بچه دارید و اسمشان چیست، ثالثاً نشانی بدهید که فلانروز در فلان ساعت کجا بودید و چه میکردید، و غیره. اکنون باید دید پاستور زنده چگونه جواب میداد؟ هیچ، فقط با کمال سادگی کلاهش را برمیداشت و از آن محفل خارج میشد. پس چه جای شکفت است اگر روحش نیز بهمان ترتیب رفتار کند؟

۲۵۸- چنانکه گفته شد، ارواح به سئوالات بیپوده و عجیب و غریبی که در حیاتشان از عنوان کردنشان شرم میشد جواب نمیگویند، اما بسیاری از اوقات بیخبر و خودبخود نشانیهای فاش میکنند که بی‌چون و چسرا هویتشان را محقق میدارد. اغلب اوقات خصوصیات اخلاقی آنها از لابلای گفتارشان نمایان میگردد، اصطلاحاتی بکار میرند که در دوران حیات زمینی تکیه کلام آنها بوده است، بعضی وقایع و خاطرات زندگانی خود را که گاه برای حضار بکلی مجهول است وصف میکنند که مستحشان بعد از تحقیق محرز میشود. بملاوه، بمستثنای فرصت‌های مختلف و در شرایطی که هیچ پیش‌بینی نمیتوان نمود نکاتی بعرور آشکار میشود که صحت هویت روح مخاطب را مدلل میدارد، منتها چنین دلایل ممکن است در همان جلسه اول بدست نیاید ولی طی ارتباطهای بعدی خود بخود ابراز گردند. علیهذا صلاح خواهد بود برای تحصیل مدرک هویت هیچ اصرار و بیصبری نکنیم، بلکه هواره مخابرات را مراقب باشیم تا نشانیهای مکفی از آنمیان بدست آوریم.
(رجوع شود بشماره ۷۰)

۲۵۹- پاره‌ای از اوقات، موقعیکه نسبت به هویت يك روح تردیدی بوجود آید از او تقاضا میشود که بنام خداوند سوگند یاد کند همان شخصی هست که ادعا دارد، بعضی از عقبماندگان که جسارت بی حرمتی بمقدسات را تدارند از ادای

چنان سوگند خودداری میکنند، اما برخی دیگر که در فریب و ریا افزون مهارت دارند تقریباً بدین مضمون سوگند میخورند: بخدا قسم که من خودم هستم، خدای دیگر هم که دنی‌ترند هیچ‌وجه باکی ندارند بهر عبارتی که شما مایل باشید سوگند یاد نمایند. حتی یکی از این ارواح در تماس با مدیوم خودش را خدا معرفی نمود. مدیوم که مردی ساده و بسیار خوش‌باور بود بی‌چون و چرا ادعای آنسروح را پذیرا شد و نهایت خرسند از چندان افتخار گردید. در ارتباطی که ما با همان روح گرفتیم چون دیگر حسارت ادامه چنان ادعا را نداشت ناگزیر گفته‌اش را بدینگونه تصحیح کرد: «من نگفتم خدا هستم، گفتم پسرش هستم.» - شاید میخواهی بگویی مسیح هستی، اما قطعاً باز اشتباه میکنی، چون مقام مسیح برتر از آنست که هرگز متوسل به حیلۀ شود. در هر حال آیا میتوانی سوگند یاد کنی که مسیح هستی؟ - «من نگفتم مسیح هستم، گفتم پسر خدا، یعنی یکی از مخلوقات او هستم.» نتیجه اینکه اگر روح مخاطب نخواهد هویت ادعائی خود را بقید سوگند تأیید نماید ثابت میکند که يك روح عقیمانده اما بیمناك از خداوند است، ولی هرگاه سوگند هم یاد کند باز دلیل قطعی بر صحت هویتش نخواهد بود.

۲۶۰- شباهت امضاء و خط را با امضاء و خطی که روح مخاطب در حیات زمینیش داشته است شاید بتوانیم در عداد مدارك هویت بشمار آوریم، اما متأسفانه مدیومها همگی چنان استعداد را واجد نیستند و ضمناً همان افرادی که در روی زمین تقلید خط و جمل امضاء میکردند در عالم روحی هم محتمل است تقلیدشان را ادامه دهند. در اینصورت تشابه خط و امضاء را فقط میتوانیم بمنزله پرگه‌ای تلقی کنیم که اگر نشانیهای دیگری هم بدست آوریم مجموعاً بمنزله مدارك قلمی خواهند بود. بعضی از ارواح بمنوان مدارك هویت علائمی طلسم مانند نقش میکنند و مدعی هستند چنان علائم را ارواح پلید تقلید نمیتوانند کرد. ولی این ادعا و علائم هم باز مدارکی بر واقعیت هویت نیستند. در هر حال باید اذعان آوریم که بهترین مدارك هویت همان کیفیت بیان و نشانیهای مختلفی است که گاه و بیگاه طی پیامهای روحی ارائه میگردد.

۲۶۱- ممکن است ایراد شود که اگر روح بتواند خط و امضای کسی را تقلید کند تقلید بیان هم برایش اشکالی نخواهد داشت. ایرادی کاملاً منطقی است که ما خودمان شواهدی از آنها ناظر بوده‌ایم. مثلاً یا یکروح مواجه گشته‌ایم که بی‌پروا خویشتن را حضرت مسیح معرفی میکرد و برای اغفال حاضران يك انشاء انجیل را تقلید و این اصطلاح معروف را در هر موردی بجا یا نایجا تکرار می‌نمود: «براستی، براستی، بجز منبوری نیست که در وقتیکه مجموعه بیاناتش را بیطرفانه بررسی کردیم و مسردم اصطلاحات آنستند گفتند که تا آن نیکو ننسیدیم در جوار اندرزه‌های احسان و سرور زوی انوس منلی پیش پا افتاده بلکه مضحك یافتیم که

میباشد شنونده بواقع افسون شده باشد تا مگر گول چنان عبارات مبتدل را بخورد. آری، پاره‌ای قسمتهای مادی بیان را بی‌شبهه میتوان تقلید کرد، ولیکن تقلید فکر و نیت ممکن نیست. جهل هرگز نمیتواند جای علم را بگیرد و فساد هیپکاه تقوای حقیقی را نمیتواند بدروستی تقلید کند. متوجه باشیم که شیادی همیشه ناخواسته ملائمتی از خود بیجا میگذارد، پس مدیران جلسات ومدیوسها همواره باید مراقب و بسی تیزبین باشند تا حقیقت را با موشکافی از کذب تمیز دهند. همه باید بدانیم که ارواح حيله‌گر در بکاربردن انواع شیادیها کمال مهارت را دارند، در اینصورت هر اسم و عنوانی که روح مخاطب بر خود بگذارد هر چه عالیتر باشد افزون باید ایجاد شبهه کند. مضافاً اینکه بسیار فراوانند مدیوسهایی که معمولاً پیاسهایی جعلی بنام انبیاء و اولیاء و مقدسین بدستشان انشاء میگردد.

تشخیص ارواح نیک از بد

۲۶۲- اگر چه احراز هویت قطعی در بسیاری از موارد فقط يك اهمیت‌فرعی دارد، ولیکن کسب اطلاع از مقام روحی روح مخاطب، یعنی تشخیص نیکان از بدان، همیشه واجد کمال اهمیت است. شخصیت انفرادی یکروح شاید برای ما غالباً بی‌تفاوت باشد، اما مقام روحی و خصوصیات اخلاقی او همیشه حائز اهمیت است. در تمام مواردیکه پیاسهایی آموزنده مخایره میشود لازم است در تشخیص مقام واقعی روح مخاطب کمال دقت و مراقبت بعمل آید زیرا تنها مآخذی خواهد بود که معلوم میدارد گفتارش تا چه اندازه سزاوار اعتماد است.

۲۶۳- گفته بودیم که در مورد ارواح آزاد مانند انسانها میتوان از نحوه افکار و گفتارشان به چگونگی خو و معنویاتشان پی برد. فرض میکنیم که بیست نامه از بیست نفر ناشناس بدست ما می‌رسد. یا توجه به کیفیت انشاء و چگونگی افکار و نشانه‌های دیگری که در این نامه‌ها خواهیم یافت میتوانیم قضاوت کنیم که از میان نامه‌نویسان ناشناس کدامیک صاحب معلوماتند یا جاهل، کدامیک با تربیتند یا بی‌ادب، کدامیک افکاری سطحی یا عمیق دارند، کدامیک جدی یا بوالهوسند، کدامیک مغرور بخویشتن یا فروتن میباشند، و غیره. ارواح ناشناس را هم عیناً مانند نویسندگان ناشناس همین نامه‌ها باید بشمار آوریم و بر مبنای چگونگی مخابراتشان راجع به پایه دانش و کیفیت اخلاقتشان قضاوت کنیم. قاعده کلی آنست که گفتار ارواح بدون استثناء یا میزان ترقی و تعالی آنها متناسب است. ارواح عالی و پیشرفته نه فقط غیر از به نیکویی سخن نمیگویند بلکه گفتارشان مطلقاً دور از ابتدال خواهد بود. در اینصورت هرگاه در پیامی که نیکو بنظر آید حتی يك اصطلاح جلف یا دور از مثانت مشاهده کرده نشانه‌ای بارز بر بیمایگی و عقبماندگی روح مخاطب میباشد. گفتار هر شخص بطور کلی معرف روحیه و طبع گوینده است،

خواه از طریق فکری که این گوینده ترجمه به کلام میکند و خواه از طریق شکلی که برای تفهیم مقصودش به کلام میدهد. در اینصورت، حتی هنگامیکه روح بخواهد ما را نسبت به مقام واقعی خود بفهرید، کفایت میکند چندی با وی گفتگو کنیم تا بدرستی بتوانیم حقیقت طبع او را سنجیده و ارزیابی نمائیم.

۲۶۴- ملاطفت و خیراندیشی از خصائص ذاتی ارواح وارسته است که نسبت به انسانها و سایر ارواح هرگز احساس کینه و نفرت ندارند. البته از مستی و زبونی دیگران بسی متأسفند، قطعاً لغزشها را انتقاد میکنند، اما گفتارشان همیشه قرین ملایمت و بدون نیش و عناد است. هرگاه قبول کنیم که نیکان هرگز چیزی بجز نیکو نمیخواهند و نیگویند نتیجه میگیریم که هر مغایره روحی که حاوی اشاراتی برخلاف اصول احسان و خیرخواهی باشد قطعاً نمیتواند به ارواح پیشرفته منسوب شود.

۲۶۵- داشتن هوش و دانش علامتی مسلم بر تفوق روح نیست، چون علم و اخلاق همیشه به موازات یکدیگر پیشرفت ندارند. یکروح ممکن است خوشخو و نیک اندیش اما با معلوماتی محدود باشد و حال آنکه دیگری با داشتن دانش و هوش آنچنان مقام اخلاقی را احراز نموده باشد.

معمولاً پنداشته میشود از ارتباط با روحیکه در حیات زمینی نوعی تخصص علمی داشته است بهتر بدرک حقایق توفیق خواهیم یافت. پنداری است که البته بسیار منطقی بنظر میرسد، اما متأسفانه همیشه مقرون حقیقت نیست. تجربه ثابت کرده است که ارواح دانشمند هم مانند سایر ارواح و مخصوصاً عناصری که بتازگی آزاد از قالب جسمانی شده‌اند در دنیای روحی مدتی اسیر پیش‌ذهنی‌ها و عقاید حیات زمینی بسر میبرند و مسلک فکری خود را بمجرد ترک ترک نمیگویند. افکاری که در دوران حیات زمینی بمنزله خوی ثانوی آنها و شاید مایه افتخارشان بوده است بسیار محتمل است که تجلی حقیقت را در برابر دیدگانشان مانع گردد. البته این احتمال را نمیتوانیم یک قاعده کلی بپنداریم، اما در هر حال موردی است که امکان وقوعش را باید متذکر بوده و متوجه باشیم که دانش یک فرد زنده همیشه بر خطا پذیری روحش دلالت نمیکند.

۲۶۶- در مورد تمام پیاسهائیکه توسط ارواح مغایره میشود بایستی با کمال دقت رسیدگی بعمل آید، یعنی بهمانگونه که برای قضاوت یک اثر ادبی عمل میکنیم در مطالعه هر پیام روحی هم باید موشکافی کرده و عبارات و افکارش را تجزیه و تحلیل نمائیم. باید بدون تأمل هر مطلبی را که متکی بمنطق و عقل سلیم نباشد بدور افکنیم و هر پیامی که فاش سازد گوینده‌اش اغفالگرانه نامی قریننده هاریه کرده است قلم بطلان بکشیم. ارواح حیل‌گر رقتیکه بدین ترتیب اطمینان

یابند که توان اغفال ندارند دیری نمی‌پاید که نومی‌دانه ما را ترك می‌گویند. این طریقه تنها اسلوب اطمینان‌بخش است که ارواح پیشرفته را از عقیماندگان مشخص می‌دارد، زیرا هیچ بیان ناسالم را در برابر رسیدگی و انتقاد جدی یارای مقاومت نخواهد بود. ارواح پیشرفته نه فقط رنج از چنان مو شکافی نمی‌گردند بلکه ضرورت سنگینی را خودشان همواره توصیه می‌کنند، حال اینکه عقیماندگان نسبت به هرگونه انتقاد معترض بوده و سخت آزرده از هر نوع ایراد میشوند.

يك روح عالی دستوری در این خصوص داده است که اینك از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

«در مطالعات روانپژوهی هر قدر هم روح مخاطب مورد اعتماد باشد معیناً از مراعات این قاعده کلی که بازها تکرار شده و باز هم تأیید میشود هرگز غفلت ننمائید. بدون هیچگونه استثناء هر پیامی را که دریافت شود بدقت تجزیه و تحلیل کنید تا تشخیص حق از باطل معقولا امکان‌پذیر گردد. از هیچ نکته مبهم یا مظنونی که در متن مغایره بهشم می‌خورد صرف‌نظر نکنید، بلکه توضیحاتی مکفی از گوینده بخواهید تا قضاوت سالم میسر شود.»

۲۶۷- اکنون بطور خلاصه اصولی را که هدایت به‌شناسائی طبیعت ارواح نماید ذیلاً مرور خواهیم کرد.

۱- فقط بیاری منطلق و عقل سلیم است که ارزش حقیقی ارواح را میتوان تشخیص داد. هر طریقه دیگری که احیاناً بنحوی از انحاء از عالم نامرئی توصیه شود قطعاً ناشی از ارواح پیشرفته نخواهد بود.

۲- ارواح را فقط از گفتار و رفتارشان میتوان قضاوت کرد. مداخله ارواح در دنیای مادی از طریق احساساتی است که در افراد بر می‌انگیزند و انحرزهاییکه به‌نیکو یا نکوهیده به اشخاص میدهند.

۳- از ارواح پیشرفته گفتار و رفتاری جز به نیکو سر نمی‌زنند، پس آنچه غیر نیکو باشد به نیکان منسوب نمیتوان نمود.

۴- ارواح عالی همیشه بیانی شایسته و موقر و عاری از ابتدال دارند، پیوسته بتواضع و سادگی سخن می‌گویند و دانش یا مقام روحی خود را هرگز نمی‌ستایند. اما متقابلاً در گفتار ارواح عقیمانده همواره نشانه‌هایی از آلودگی به خرائز و امیال بشری نمایان است، هر اصطلاح و عبارتی که رایجاً ضرور ودنائت یا خودستائی و خشونت و یا کج خلقی بحشام برساند نشانه‌ای از عقیماندگی و خدعه روح است که خود را احیاناً بنام مرفی معرفی میکند.

۵- ارواح را منحصرأ از سبک انشاء و عبرت پردازی آنها نمیتوان قضاوت نمود، بلکه مفهوم واقعی گفتارشان بایستی بخوبی درك شود و بیاناتشان بدون پیش ذهنی و یا کمال بیطرفی عمیقاً بایستی بررسی و ارزشیابی گردد. هر مطلب که مغایر عقل و منطلق و نزاکت باشد بی‌شبهه مولود فکری آلوده و ناسالم است.

اعم از اینکه گوینده خود را بچه نامی معرفی کرده باشد.

۶- توضیح تمام ارواح پیشرفته در وصف يك مطلب معین همیشه بیک منوال است. البته با وساطت هر مدیوم و با هر روحی ممکن است شکل ظاهر بیان متفاوت باشد، اما مفهوم اندیشه همواره یکسان است. يك مطلب واحد بحسب احتیاج و به مقتضای شرایط وقت و سبب ارتباط امکان دارد که بتفصیل یا مختصر توصیف شود و شاید خوب یا بد انشاء گردد، اما در اصل افکار نباید تناقضی مشهود باشد. در اینصورت هرگاه در متن دو مغایره ناشی از يك روح واحد راجع بیک مطلب معین تناقضی بچشم آید نتیجه گرفته میشود که لافل یکی از آنها باید ساختگی باشد و پیام صحیح آنست که در متنش چیزی خلاف طبع و خوی شخصیتی که مغایره به او منسوب است پیدا نشود. بطور مثال از دو پیامی که بنام شخصیتی عالی مقام مغایره گردد هرگاه یکی تشویق به اتحاد و احسان کند و دیگری بذر نفاق بیفشانند هیچ عقل سلیم آن هر دو را ناشی از يك منبع واحد نخواهد دانست.

۷- ارواح مرفقی فقط مطالبی را جواب میگویند که بخوبی بدانها آگاهند، وگرنه راجع به نکاتی که بدانها وارد نباشند سکوت اختیار میکنند یا اعتراف بجهل مینمایند. اما عقبماندگان اغفالگر از هر موضوعی با نهایت اطمینان و بدون توجه بحقیقت صحبت میدارند. پس هر ادعا که خلاف مبانی علمی باشد و هر اصلی که غیر معقول بنظر آید نشانه آنست که روح مخاطب نام شخصیتی ارزشمند را ریاکارانه غصب کرده است.

۸- تشخیص بیک فکران عالم روحی معمولاً بسی آسان است، چون اینان بدون هیچگونه تأمل آینده اشخاص و حدوث بعضی وقایع مادی را که بایستی مجهول بمانند پیشگویی میکنند. البته بعضی ارواح خوب هم پاره‌ای حوادث آینده را که اطلاع قلبی آنها احیاناً مفید باشد گاه ممکن است برای ما به‌نحوی از انحاء افشا نمایند، اما هرگز خبری از تاریخ و قوع نمیدهند. از اینجا نتیجه میگیریم هر روحی که تاریخ و قوع حوادثی را قبلاً خبر دهد بسیار محتمل است قصد مزاح دلورده و اغفالمان میکند.

۹- ارواح عالی به‌سادگی و بدون ابهام و تطویل کلام بتوضیح مطالب می‌پردازند، بیان آنها مختصر و موجز و روشن بوده با حجمی اندک مفهومی عمیق دارد و به‌آسانی قابل فهم است. اما ارواح عقبمانده و دانشمندان دروغین بی‌سودگی افکارشان را در لفاف الفاظی مغلق و در فصاحت ظاهری مستور میسازند. اینان غالباً یا بیانی میانگه‌آمیز می‌کشند مغایراتشان را پر معنی و عمیق جلوه دهند، ولی معمولاً گفتارشان مبهم و طولانی و گاه پراکنده و مبتذل است.

۱۰- پیشرفتگان هرگز امرانه سخن نمیگویند و عقاید خود را هیچگاه بر دیگران تحمیل نمیکنند، بلکه براهتمائی و اندرز مردمان اکتفا کرده و چنانچه توجه به گفتارشان نشود بخود بخود کنار میروند. اما عقبماندگان سخن به استبداد میگویند، همواره انتظار اطاعت دارند و بی‌بهره آسان‌کناره نمیگیرند. علمبهذا هر روحی که

حضورش را احیاناً تحمیل نماید دناات طبعش را خودبخود آشکار میسازد. ارواحیکه برای قبولاندن عقاید خود اصرار میورزند و آنانکه ادعا میکنند حقیقت را انحصاراً در اختیار دارند بی‌شبهه مریدانی میجویند که بگفتارشان کورکورانه ایمان آورند و بدنبال معقول هرگز نروند.

۱۱- پیشرفتگان هرگز تملق نمیگویند و فعل نیکو را فقط تأیید میکنند، آنهم با احتیاط و به اندازه، حال آنکه تمجید و تحسین اغفالگران غالباً پایان‌ناپذیر است. اینان از یکطرف يتواضع و فروتنی اندرز میدهند اما از طرف دیگر نخوت و غرور را تشویق میکنند و شخصی را که مترصد اغفال هستند پیوسته تحریک مینمایند تا خویشتن را، بسی یا اهمیت بشمارد.

۱۲- ارواح عالی برتر از آنند که برای ظواهر اهمیتی قائل باشند، در حالی که ارواح عامی فقط بجزئیات صوری توجه دارند. پس هرگونه دستوری که فقط ظواهر موضوع را منظور دارد و به تنظیم جزئیات بپردازد بی‌شبهه محصول فکر ارواح عقبمانده است.

۱۳- از اساسی عجیب و هریب و احیاناً مضحکی که پاره‌ای از ارواح برخورد میگذارند باید برحذر و متذکر باشیم که چنان اساسی را هرگز جدی تلقی نباید کرد.

۱۴- در برابر ارواحیکه آسان تماس گرفته و خود را بنامهایی بسیار محترم یا مقدس معرفی میکنند لازم است رفتاری مدبرانه اتخاذ و بیاناتشان را با قید احتیاط تلقی نماییم. مخصوصاً در اینگونه موارد است که احتیاج بیک رسیدگی جدی خواهد بود، زیرا غالباً چنان اساسی بمنزله نقابی است که عقبماندگان بر چهره میزنند تا نیکوتر ما را اغفال نمایند. بدین ترتیب است که آنان احساس غرور و خودستائی مدیوم را بر میانگیزند تا متعاقباً ویرا به بسی اعمال اسف‌آور وادار سازند.

۱۵- ارواح خوب هر اقدامی را که صلاح ما باشد با مراعات احتیاط توصیه میکنند که در هر حال چنان توصیه بمنظوری شایسته و جدی خواهد بود. علیهذا هر دستوری که در این حدود نباشد و غیر منطقی بنظر آید بایستی سخت ایجاد شبهه کند. بهر کیفیت، کمال ضرورت است که در مورد هر دستوری قبل از عمل نمودن آن دقت و تأمل کافی بکار بریم تا مبدا پپای خودمان در دام نیرنگ گرفتار آئیم.

۱۶- ارواح مرفقی در اموری که ممکن است ناراحتی و یا رسوائی به‌آوردن بظایت احتیاط کرده و از افشای نواقص دیگران حتی الامکان میپرهیزند، در حالیکه رسوا نمودن مردمان برای ارواح سبک فکر یا بد نظر لذتی سرشار دارد. چنانیکه نیکان چشم‌پوشی از خطاهای دیگران را توصیه میکنند و میکوشند معایب را کوچک بنمایانند، عقبماندگان همان خطاها و معایب را بیش از اندازه بزرگ جلوه می‌دهند و با تلقیناتی نابکارانه میکوشند آتش نفاق و کینه را در دلها بیفین از پیش

شمله‌ور نمازند.

۱۷- اندرز ارواح خوب منحصرأ در طریق نیکوئی خواهد بود. علیهذا هر دستور و پیشنهادی که از اصول سه‌روزئی منحرف است ناشی از ارواح نیکو نمی‌تواند بود.

۱۸- هر عملی که توسط نیکان توصیه گردد مطابقت مطلق با منطق خواهد داشت، علیهذا هر توصیه‌ایکه خلاف اصول معقول یا منحرف از قواعد تغییر ناپذیر طبیعت است پایستی محصول يك فکر بیمار باشد که در آنصورت البته قابل اعتماد و احتنا نخواهد بود.

۱۹- ارواح عقیمانده و خبیث طبیعت خود را غالباً بموجب بعضی علائم دیگر هم محسوساً فاش میسازند. فاعلیت مادی آنها بر مدیوم گاه بقدری شدید است که حرکات غیر منظم و ناکهانی اعضای بدن مدیوم را موجب میگردد و مدیوم گاهی چندان هیجان زده است که سخت دچار تشنج میشود، اما همین مدیوم وقتی با ارواح نیکو تماس میگیرد احساس کمال آرامش مینماید.

۲۰- ارواح عقیمانده غالباً از امکانات ارتباطی که در اختیار دارند بمنظور تلقیناتی ناشایست و مخایرة اندرزهایی مزورانه استفاده میکنند، مدیوم را علیه کسانیکه خود دشمن میدانند برمیانگیزند، مخصوصاً ویرا به‌کناره‌گیری از اشخاصی که ممکن است نقاب از چهره آنها برگیرند تحریک مینمایند. چنین ارواح‌مخصوصاً مدیومسانی ضعیف‌النفس را بر میگزینند تا آسانتر بر آنان مسلط گردند. برای نیل باین مقصود به‌انواع نیرنگها متوسل میشوند، گاهی به‌سفسطه و زمانی به‌هزل‌گوئی میپردازند، گاهی مسخره یا ریشخند میکنند و گاه متوسل به نامزاکوئی و افترا میشوند، بالاخره از قدرت رموز خویشتن آثاری مادی برای افسون شدگان ظاهر میسازند تا بهتر متقاعد و سپس منحرف از طریق صواب شوند.

۲۱- هر روحی که در دوران حیات زمینی بنوعی مشغله فکری در امور مادی یا معنوی اشتغال داشته است تا وقتیکه بکلی ترك علائق مادی نگوید همواره در زیر نفوذ افکار زمینی باقی مانده و قسمتی از عقاید پیشرس و حتی عادات و هوسهای جسمانی را همراه دارد که احیاناً علائمی از آنها در پیام‌هایش منعکس میگردد.

۲۲- معلوماتی که مایه افتخار بعضی ارواح است فضیلت و برتری آنانرا ثابت نمیکند، بلکه صفای باطن و فضائل اخلاق است که معرف علویت ارواح می‌باشد.

۲۳- برای درک حقایق کفایت نمیکند که حل مسائلی جدی را از هر روحی خواستار شویم. قبل از همه‌چیز باید مشخص شود که روح مخاطب چگونه مقامی دارد، زیرا ارواح عقیمانده را میدانیم که حتی فاضل‌ترین مسائل را به‌سهل‌انگاری تلقی میکنند و هر پرسشی را بدون تأمل جواب میگویند.

ضمناً متذکر باشیم ارواحیکه در حیات زمینی معروفیتی داشته‌اند ضرورت نیست که در دنیای روحی آگاه برجمیع مطلوبات باشند. فقط پارسائی و نزهت

خاطر است که روح را صفا و جلا میدهد و از آن پس قرب خداوند است که ویرا بدانش مطلق رهبری میکند.

۲۴- مزاج ارواح پیشرفته همیشه توأم با ظرافت و گاهی کنایه آمیز است، ضمناً هرگز مزاجی مبتذل و عامیانه نخواهد بود. اما مزاج ارواح بذله‌گو و شوخ (نه ارواح وقیح) معمولاً نیش‌دار و هجوآمیز است که غالباً مشاهده میشود مطابق واقع و بمرور هم بوده است.

۲۵- هرگاه بخصوصیات آشکار ارواحی که تماس میگیرند مخصوصاً نسبت بفضائل معنوی آنها بدقت رسیدگی شود مقام و طبع آنها و نیز میزان اعتمادی را که شایسته‌اند نیکو میتوان تشخیص داد.

۲۶- برای آنکه در مورد ارواح و یا انسانها بدرستی قضاوت شود ابتدا لازم است خود را بتوانیم بدرستی قضاوت نماییم. اما متأسفانه فراوانند افرادی که عقاید شخصی خود را برای سنجش نیکو یا نکوهیده و تمیز حق از باطل تنها معیار قابل اعتماد میپندارند. اکثر مردمان هر آنچه را که مخالف فکر و اعتقاد و مسلک معقول یا منقولشان باشد تازوا و بیپوده فرض میکنند، آنهم بی آنکه زحمت مطالعه بخویش بدهند. شك نیست که اینچنین افراد از اساسی‌ترین فضیلتی که برای داوری سالم ضرورت است محروم و حتی از آن بیخبرند.

دستورات بالا را که حاصل تجربه و چکیده تعلیمات ارواح است با توضیحاتی که طی مصاحبه زیر بدست آمده است تکمیل میکنیم.

۲۶۸- سؤالاتی چند در چگونگی طبع و هویت ارواح:

۱- برتری یا عقیماندگی ارواح بموجب کدام نشانیها قابل تشخیص است؟
« همانگونه که يك فرد عاقل را از فرد جاهل بگفتارشان تمیز میدهید، ارواح مترقی را هم از عقیماندگان از طریق سنجیدن بیاناتشان تشخیص میتوانید داد. ارواح پیشرفته هرگز خلافگوئی نمیکنند، کلامشان جز بدنیگوئی تبلیغ نمی‌کند و نیتشان منحصرأ خیرخواهی برای عموم مردم است، ولیکن ارواح عقیمانده که هنوز با افکار زمان حیات مادی پس میبرند نشانه‌هایی از جهالت و نواقصشان در متن پیامهایی که مخایره میکنند منعکس میگردد.
دانش کلی فقط درخور ارواح علوی میباشد که دارای قضاوت بیطرفانه در هر موضوعی را دارند.»

۲- آیا دانش روح در همه حال نشانه علویت روح است؟

« خیر، چون روح دانشمند اگر از نفوذ ماده بری نباشد هنوز آثاری از نواقص مادی و پیش داوریهای بشری در ذهنش موجود است. شما در عالم زمینی خودتان افرادی را می‌بینید که بقایت حسود و مغرورند. آیا خیال میکنید این افراد بمحض ترك پیکر مادی ناگهان خودبخود نواقصشان رفع میشود؟ خیر، اینطور نیست،

مخصوصاً ارواحی که امیر غرایز و امیال شدید زمینی بوده‌اند چون قالب جسمانی را ترک گویند هنوز در محدوده محیطی که مولود نواقص خود ایشان است گرفتار میمانند.

۱- از لحاظ شما زندگان زمینی خطر ارواح نیمه عقیمانده بمراتب بیشتر از ارواح شر است چون در گروه اول عقل و فراست را بانخوت و زیرکی آمیخته خواهید یافت. انسانهای ساده و ناوارد از معلومات ناقص این گروه ابتدا خیره و اغفال میشوند، سپس فرضیه‌های کذب و ناموجه آنها را بدون تأمل و تعقل بجان و دل میپذیرند. بدین جهات است که روانپژوهان و مدیومها باید با اتفاق نظر و بیاری یکدیگر تمام پیامها را بطور جدی و با کمال دقت تجزیه و تحلیل کنند تا بتوانند منزلت و مقام واقعی ارواح مخاطب را بدرستی ارزشیابی نمایند.

۳- بعضی از ارواح محافظ و حامی زندگان دیده میشوند که خویشتن را بنام مقدسین و شخصیت‌هایی مشهور معرفی میکنند. در مورد چنان ارواح چه بایستی بپنداریم؟

۱- حتی اگر تمام شخصیت‌های مقدس و مشهور شما زمینیان کاری بجز سرپرستی افراد بشر نمیداشتند باز هم تمدن‌شان برای رهبری تمام زندگان فوق‌الماده غیر کافی میبود. در جرگه‌های ارواح عالی بسیار قلیلند عناصری که نوعی معرفت زمینی داشته‌اند، و بدین سبب است که اغلب اوقات آنان خودشانرا بنامی معین معرفی نمیکنند. با اینحال، چون شما غالباً اصرار بشناسائی ارواح مخاطب دارید آنان ناگزیر اسامی آشنائی را که محترم میدانید بر خود میگذارند.

۴- آیا چنین استفاده از اسامی عاریتی را نبایستی نوعی اغفال و شیادی تلقی کنیم؟

۱- اگر یکروح عقیمانده از اسامی بزرگان استفاده کند بی‌شکبه قصدی اغفال‌آمیز و شیادانه دارد، اما اگر مقصود امری خیر است ارواح همطراز اجازه استفاده از اسامی یکدیگر را دارند زیرا بین آنها تشابه افکار و اتفاق نظر برقرار میباشد.

۵- در اینصورت اگر يك روح حامی فی‌المثل خودش را بنام یکی از اولیاء معرفی کند اطمینان نمیتوان داشت که وی قطعاً همان شخصیت است؟

۱- البته خیر، مضافاً اینکه شما خودتانهم میدانید صدها افراد هستند که رهبران روحی آنها همگی يك اسم دارند. برای شما فرقی نمیکنند که روح محافظتان فی‌المثل يك امام باشد که می‌شناسیدش یا شخصیت دیگری که همان مقام را دارد. شما از روح محافظتان يك اسم میخواهید، پس او هم بفراخور طبع و مقامش اسی اختیار میکند که شما شناسید.

۱- دل این مطلب که بگذریم، هر قدر علویت روح‌افزون باشد قدرتی بیشتر دارد که پرتو خود را در جهات و در نقاط مختلف منعکس سازد. برای يك روح رهبر که مقامی عالی دارد مقصود است صدها مردم متجسد را در عین حال سرپرستی

کند. در همین کرة خاکى شما مگر بعضى مؤسسات رسمى هستند که هر کدام امور مالی صد یا دویست خانواده را اداره میکنند؟ پس چرا ما ارواح از لحاظ معنوی نتوانیم عده‌ای از افراد بشر را در عین حال سرپرست باشیم؟»

۶- ارواحی که با ما تماس میگیرند بچه علت غالباً اساسی اولیاء و ائمه را بر خود میگذارند؟

د- بمنظور معاينگی یا عقاید و عادات افرادی که مخاطب هستند نامی اختیار میکنند که افزون مورد اطمینان و توجهشان باشد تا گفتارشان بیشتر نافذ و مؤثر افتد.»

۷- ارواح عالی که ارتباط آنرا استدعا میکنیم آیا شخصاً تماس میگیرند یا بمقیده برخی از روانپژوهان نمایندگانی برای تبلیغ افکارشان نزد ما گسیل می-دارند؟

د- در صورتیکه برای حضورشان مانعی نباشد دلیلی ندارد که شخصاً حاضر نشوند. اما اگر احیاناً مانعی برای تماس شخصی موجود است البته ممکن است نماینده‌ای بفرستند.»

۸- آیا این نماینده بقدر کافی اطلاعاتی دارد که مانند موکلش بحل مسائل بپردازد؟

د- ارواح عالی نیکو میدانند بکدامین روح مابوریت جانشینی خود را بدهند. ارواح هر چه پیشرفته‌ترند افزون در افکار مشترك با یکدیگر آمیزش دارند تا جائی که بواقع شخصیت انفرادی برای آنان بی‌اهمیت میشود. شما شاید گمان کنید از میان ارواح عالی فقط آنانکه نامی معروف در حیات زمینی داشته‌اند توانائی تعلیم دارند؟ انسانهای زمینی چندان گرفتار خودخواهی و غرورند که خویشان را تنها موجودات هوشمند در پهنه خلقت می‌پندارند و خارج از دنیای کوچک خود قائل بوجود هیچگونه عقل و درایت نیستند. شما زمینیان شباهت دارید به مشتی وحشیان جزیره‌تشین که چون هرگز گامی از جزیره خود بیرون ننهاده‌اند گمان دارند دنیا به سرزمین کوچک آنها محدود است.»

۹- توضیحات شما در مواردی که ارتباط جدی برقرار باشد کاملاً منطقی بنظر میرسد. اما چگونه است که ارواح عالی و پیشرفته جمع‌کنشوری از ارواح عقبمانده و دنی را مجاز میدارند که بنام شخصیت‌هایی عالیقدر خود را بیارایند تا نیکوتر ساده دلان را به پرتگاه ضلالت بکشانند؟

د- هرگز چنان رفتار بموجب اجازه ارواح عالی نیست. در دنیای زمینی هم موارد شیادی و تخلف از قوانین جاری بسیار فراوان است. هر روح که فردی از افراد بشر را یدینگونه بفریبد البته تنبیه خواهد شد و متناسب با آزاری که می-رساند مجازاتش شدیدتر خواهد بود. ولی این راه ضمناً بدانید که شما اگر خودتان ناقص نباشید روح ناقص هرگز بشما نزدیک نمیشود که احیاناً اغفالتان کند. در اینصورت شما خودتانهم در فریب‌خورده‌تشان بی‌تقصیر نیستید. مضافاً اینکه گاه

برای آزمایش ثبات و قدرت تمیز شما و حتی گاهی هم بعنوان يك مرحله تنبیهی ممکن است اجازه اغفالتان به ارواح دانی داده شود. در چنین موارد است که شما باید عملاً بیاموزید چگونه حقیقت را از کذب تمیز دهید، ولی اگر بدرستی نتوانید از عهدۀ این مشکل برآئید نشانه آنست که هنوز برای قضاوت صحیح واجد صلاحیت نیستند و ضرورت است که باز هم از تلخی تجربه تعلیماتی فراگیرید.

۱۰- ارواح نیمه مترقی که تیشی نیکو دارند و بواقع خواهان پیشرفت میباشند آیا ممکن است بجانشینی يك روح عالی برگزیده شوند تا برای تمرین تعلیم انسانها فرصتی بدست آورند؟

« هرگز چنان مأموریتی در مراکز عمده روانپژوهی بدانها محول نمیشود. مقصود از مراکز مذکور جمعیتهای جدی روانپژوهی است که برنامه‌های تعلیمات عمومی دارند. معذالك اگر چنین ارواح در مرکز مذکور حاضر شوند قطعاً بدون اجازه مخصوص و به تصمیم خودشان است که بقول شما قصد تمرین میکنند. خودتان سی بینید که مغایراتشان هر چند بطور کلی خوب است اما همیشه آثاری از عقب ماندگی طی آنها بیچشم میخورد. اینقییل ارواح فقط برای بعضی مغایرات غیر عمده که بیشتر جنبۀ خصوصی دارد ممکن است مأموریت یابند.»

۱۱- بعضی اوقات پاره‌ای قوامد و حکمتهای معقول در خلال مغایراتی مبتدل گنجانیده میشود. این تناقض فاحش را که ظاهراً نشانه‌ای از مداخله توأم ارواح خوب و بد میباشد چگونه بایستی توجیه کرد؟

« ارواح عقیمانده و کوتاه فکر هم از اندرز دادن رویگردان نیستند، هرچند خود بدرستی مفهوم گفتارشان را درک نمیکنند. آیا کسانی که در بین شما تبلیغ سپهرورزی میکنند خود بگفتارشان واقف عمل کرده و صوماً افرادی وارسته هستند؟ ضمناً ارواح خوب و بد هرگز با هم مداخله در يك ارتباط ندارند. حضور ارواح خوب هنگامی محرز خواهد بود که پیام مغایره شده سراسر متجانس و نیکو باشد.»

۱۲- ارواحی که انسانها را دچار اشتباه میکنند آیا همیشه تعمد دارند؟

« همیشه خیر، چون عناصری هم هستند که هرچند نیتشان خوب است اما چون معلوماتی اندك دارند بواقع خودشان در اشتباه میباشند. اینگونه ارواح وقتی که با اشتباهشان واقف گردند ناگزیر اعتراف به جهل کرده و شرمندۀ میشوند و سپس خودداری از گفتگو پیرامون مطالب مجهول خواهند کرده.»

۱۳- روحی که اخیری از خود جعل کند آیا همیشه نیت سوء دارد؟

« خیر، چون ممکن است عنصری شوخ و سبک فکر باشد که قصدش فقط اغفال برای مزاح است.»

۱۴- وقتی ارواح بتوانند اشخاصی را بگفتارشان فریب دهند آیا در نظر

مدیومهای بی‌نا هم ممکن است خودشانرا به شکل‌های جعلی بنمایانند؟

« گاهی امکان دارد، اما قدری مشکلتراست. در هر حال اینگونه اغفال

سبقتی بر هدلی است که اغفال کننده خودش هم بی اطلاع از آن میماند چون او فقط

آلتی است که برای تعلیم و تنبیه اطفال شونده بکار می‌رود. آری، همانطور که مدیوسهای شوا و نویسنده گفتار ارواح اغفالگر و سبک فکر را شنیده و می‌نویسند مدیوسهای بینا هم احیاناً ممکن است آنها را به هیئت‌هایی کذاب رؤیت نمایند.

۱۵- افرادی که نکو نیت باشند آیا هرگز فریب می‌خورند و آیا مردم جدی که کنجکاو می‌باشند آنها نیست امکان دارد هدف اغفال قرار گیرند؟
 - احتمال اغفال برای اینگونه افراد البته کمتر از دیگران است. مع الوصف هر انسان بی‌شبهه انحرافات دارد که می‌تواند محرک جلب ارواح اغفالگر شود. پیش خود را خیلی قوی می‌پندارد حال اینکه حقیقت غیر از آنست. پیوسته باید متذکر بود که فرور و پیش‌ذهنیتها از موجبات ضعف اخلاقند و ارواح اغفالگر از همین نقاط ضعف استفاده میکنند، یعنی چاپلوسانه بتعریف و تمجیدتان می‌پردازند تا عاقبت به اغفالتان موفق شوند.

۱۶- خداوند ارواح بد را بچه قصدی اجازه میدهد که در تماس با انسانها مطالبی ناروا بیان دارند که احیاناً اغفالشان کنند؟

- حتی در نارواترین مطالب نکاتی آموزنده نهفته است که خود باید آنها را کشف نمائید. پیامهای ارزنده و ناروا هر دو لازمند تا از طریق تجربه بیاموزید عقیماندگان را از نیکان تمیز دهید. نیکان و بدان چون آئینه‌هایی هستند که خویشان را متناوباً در آنها مینگرید تا موجب عبرتتان گردد.

۱۷- آیا ارواح ممکن است از طریق مخابرات کتبی علیه بعضی افراد اسباب‌جویی کنند و میان دوستان تفرقه اندازند؟

- ارواح فاسد و حسود هر عمل زشتی را که معمول بشر است شرکت می‌شوند. ارواح پیشرفته هرگاه قصد نکوهش کنند پیوسته رعایت احتیاط و ملایمت خواهند کرد، هرگز از کسی بد نمیگویند و فقط با کمال ملاحظه گاهی هشدار میدهند، اگر بخواهند دو انسان را بصلاح خودشان از یکدیگر دور سازند آنچه‌شان سوانحی بوجود می‌آورند که تفرقه آن دو کاملاً طبیعی بنظر آید. پس هر بیانی که بین مردم آشنا احیاناً بدگمانی و کدورت ایجاد کند بی‌شبهه ناشی از یكروح بدبنظر است که شاید خود را بنام شریفی آراسته است. در اینصورت گفتار هر روحی را که نسبت بیکی از آشناپانتان نامساعد باشد باید با قید احتیاط تلقی کنید. ضمناً از افکار ناخوشایند خودتان و همچنین از قضایاتهای پیش‌رسی هم که بگوشتان یا به ذهنتان رسیده بایستی برحذر باشیید. از محتویات هر پیام روحی منحصرأ آنچه را که نیکو و برارنده و منطقی و با ارزش و مورد تأیید وجدانتان باشد باید بپذیرید.

۱۸- با توجه باینکه می‌بینیم ارواح عقیمانده یا چه سهولتی ارتباطها را قبضه میکنند چگونه ممکن است هرگز بتوانیم نسبت بحقیقت مخابرات اطمینان بایم؟

- چرا نتوانید؟ مگر قدرت قضاوت سالم ندارید که ارزش هر پیام را تشخیص

دهید؟ معیناً موقعیکه يك مراسله را میخوانید خوب تشخیص میدهید که نویسنده اش آدمی مؤدب است یا بی تربیت و دانشمند است یا ایله، پس چگونه است که مانند همین قضاوت را در مورد مخابرات روحی بکار نمیبرید؟ نامه ای از راه دور از رفیقان بشما میرسد، چگونه ثابت میشود که او خود شخصاً این نامه را نگاشته است؟ شاید ادعا کنید که خطش را میشناسید، اما مگر نمیدانید بعضیها هرگونه خطی را تقلید و هر امضائی را جعل میکنند و شیادانی هستند که ممکن است از تمام روابط شما با خبر باشند؟ با تمام اینها در متن این نامه بعضی حلائم و اشارات احساس و نشاهده میکنید که هرگونه شبیه را از خاطرتان زائل میسازد. مخابرات ارواح را هم بپندارید نامه ای از یک دوست یا اثری از يك نویسنده است که میخوانید، پس چه مانع دارد که به کیفیت قبلی در آنخصوص هم قضاوت نمائید؟

۱۹- آیا ارواح عالی میتوانند ارواح عقبمانده را مانع شوند که از اساسی عاریه استفاده کنند؟

«اگر بخواهند البته میتوانند، اما عقبماندگان هر قدر دنی ترند لاجرم هم هستند و میکوشند از اوامر نیکان سرپیچی کنند. این را هم بدانید که ارواح عالی نسبت به پاره ای اشخاص بیشتر توجه دارند تا نسبت بدیگران، پس اگر صلاح بدانند نیکو میتوانند اشخاص مورد نظر را از گزند هراغفالی محفوظ نگاهدارند.»

۲۰- این تمیض برای چیست؟

«تمیض نیست، هدالت است. ارواح مرقی بیشتر به اشخاصی توجه دارند که از اندریشان نیکو استفاده میکنند و در بهبود خویشان کوشا میباشند، در این صورت آنانرا برای ادامه این طریق یاری میدهند. ولی در مورد کسانی که بهره ای از راهنماییهایشان نمیبرند تاگزیر از حمایت آنها صرف نظر خواهند کرد.»

۲۱- چگونه است که خدای تعالی ارواح پست را مجاز میدارد اهانت بمقامات مقدس نمایند و بقصد اغفال دیگران از اساسی آنان سوء استفاده کنند؟

«بهمین متوال میتوانید سؤال کنید خدای تعالی چرا انسانها را در کفر و دروغگوئی آزاد گذاشته است. پس بدانید که ارواح هم مانند انسانهای زمینی مختارند و در خیر و شر آزادی عمل دارند. ضمناً گریزی برای هیچکس از هدالت پروردگار نیست.»

۲۲- برای طرد ارواح اغفالگر و خبیث آیا طلسم یا اورادی وجود دارد؟

«طلسم و اوراد جنبه مادی دارند. بهترین طلسم یا ورد نیت و فکر نیکو با توجه بخداوند است.»

۲۳- بعضی ارواح حلائمی طلسم مانند رسم میکنند که میگویند هیرقایل تقلید و منحصرأ نشانه حضور آنان است. آیا چنان ادعا حقیقت دارد؟

«خیر، چون هر علامت مادی را ارواح دیگر هم میتوانند تقلید کنند. برای شناسائی ارواح پیشرفته علامت و طلسمی جز برتری افکار و گفتارشان وجود ندارد. از طرف دیگر ارواح عقبمانده هم به انواع مختلف خیلی زود مهشان باز میشود و

شخص باید نابینا باشد که اغفال شود.»

۲۴- اغفالگران که هر چیزی را تقلید میکنند آیا ممکن نیست افکار را هم تقلید نمایند؟

«- آری، میتوانند، اما تقلیدی که از افکار عالی میکنند مانند دورنمای ساختگی صحنه نمایش است که از منظره‌ای طبیعی تقلید شده باشد.»

۲۵- آیا کشف تقلید و تقلب از طریق مطالعه و رسیدگی میسر است؟

«- آری، اگر دقیقاً رسیدگی شود قطعاً حقیقت کشف خواهد شد. ارواح عقبنانده فقط کسانی را میتوانند فریب دهند که خود برای فریب خوردن آماده باشند. ضمناً برای تشخیص جواهر اصل از بدل معمولاً چشم گوهرشناس لازم است و کسیکه چنان استعداد را ندارد ناچار است بگوهرشناس رجوع نماید.»

۲۶- اشخاصی هستند که زود فریب بیانات مطلق را میخورند و توجبهشان بیشتر به الفاظ معطوف است تا بهمانی، در اینصورت محتمل است افکاری مغدوش و عامیانه را بمنزله حکمت‌هایی علوی تلقی کنند. چنین اشخاصی که حتی قادر به داوری در آثار بشری نیستند چگونه ممکن است در مورد مغایرات روحی قضاوت کنند؟

«- این اشخاص اگر چندان فروتن و حقیقت‌بین باشند که بضمف تشخیص خود اعتراف کنند قطعاً مراجع بکسانی خواهند کرد که یارای قضاوت دارند. اما اگر فرورشان چندان است که عدم توانائی خود را متوجه نشوند حق است کیفر خودپسندی اهلپناه خود را متحمل گردند. اغفالگران روحی غالباً نیکو تمیز میدهند یکدامین افراد بایستی رجوع نمایند. بعضی عناصر تیزهوش و با معلومات هم دیده میشوند که حتی سهلتر از بسیاری افراد ساده و کم سواد فریب میخورند. بدین ترتیب که از تمجید و تشویق فرایز و امیالشان سخت غره بخروشتن میشوند و از آن پس آسان در دام فریب گرفتار میگردند.»

۲۷- تنی چند از مدیومها بمجرد تماس با ارواح خوب یا بد، احساسی مطبوع یا نامطبوع دارند که از آنطریق بطبع موجود ناسرئی پی‌میبرند. آیا احساسی نامطبوع و ناراحت کننده یا اضطراب تشنج‌آلودی که عارض مدیوم میشود واقعاً همیشه علامت مجاورت یک روح پست است؟

«- این مدیومها هنگام تماس با ارواح چگونگی طبع آنها را خودبخود احساس میکنند. اگر روحی باشد که رضا از وضع خود و سعادت‌مند است مدیوم احساس آرامش و صفا و مسرت میکند. اما اگر روحی نارضا و معذب است مدیوم احساس آشفتگی و ناراحتی خواهد کرد و طبعاً سلسله اعصابش تحت تأثیر قرار میگیرد. مجاورت انسانهای زمینی هم غالباً همینگونه احساس را برمیانگیزد: آنکه نکو سیرت است معمولاً آرامش و متانت بمجاورینش میبخشد، اما دیگری که شرارت پیشه است تلاطم افکار و اضطرابش احیاناً احساسی نامطبوع در دیگران بوجود میآورد.»

تذکره: چون میزان حساسیت عصبی در هر مدیوم معمولاً متفاوت

است، لذا حرکات ناآگاه عضلانی مدیوم را نمیتوان بطور مطلق شاخص طبیعت روح مخاطب دانست. اینجا هم مثل هر مورد دیگر ضرورت است موقعیت و شرایط جاری محیط در نظر گرفته شود. بهلاوه، ناراحتی و پریشانی که احیاناً در مدیوم مشاهده گردد معمولاً نتیجه‌ای از برخورد دو طبیعت متضاد است. هرگاه روح مدیوم با روح عقبمانده‌ایکه با او در تماس است تا حدودی متجانس باشد یا مدیوم اصولاً احساس ناراحتی نمیکند و یا کمتر دچار آشفتگی میشود. ضمناً سرعت زیاد کتابت را که از انعطاف‌پذیری بعضی مدیومها ناشی میگردد با آشفتگی تشنج‌آلودی که از تماس ارواح پست عارض میشود نباید اشتباه کرد.

۲۵

تقاضای ارتباط

ملاحظات کلی

۲۶۹- ارواح میتوانند خود بخود با مدیوم تماس بگیرند یا بتقاضای ما حاضر به ارتباط شوند. بعضی روانپژوهان معتقدند که ارتباط با یک روح معین را هیچوقت نباید تقاضا کنیم، بلکه بهتر است منتظر شویم هر روحی که خود مایل باشد آزادانه با ما تماس بگیرد. این اعتقاد از آنجا ناشی گردیده که میگویند در صورت تقاضای ارتباط با یک روح معین هرگز اطمینان نخواهد بود که روح مخاطب همان شخص مورد نظر است، ولی اگر بمیل خودش اخذ ارتباط کند چون شخصاً مایل بمکالمه بوده کمتر محتمل است هویت واقعی خود را بروز ندهد. اما از لحاظ ما این استدلال پایه‌ای چندان محکم ندارد، چون اولاً همیشه در اطراف ما عده‌ای از ارواح پراکنده‌اند که اکثرشان از درجات عقبمانده میباشند و نهایت شادمان میگردند از فرصتی که پیش آید برای ارتباط با زندگان استفاده کنند. ثانیاً اگر از یک روح معین تقاضای ارتباط نشود چنان خواهد بود که گوئی هر روح داوطلب را فرصت تماس میدهیم. در هر محیطی که از یک شخص معین تقاضای صحبت نشود چنان است که هرعضوی از محفل را اختیار گفتار است. تقاضای مستقیم از یک روح معین بمنزله رشته ایست که او را بما مرتبط خواهد ساخت، ما او را بوسیله این رشته بجانب خود متمایل میسازیم و در عین حال در مقابل دخالتهای نامطلوب نوعی مانع ایجاد میکنیم. غیر از روحیکه با ما مانوس است هیچ روح پیشرفته‌ای بدون تقاضای

مستقیم ما محرکی نخواهد داشت که نزدیکی و جلب توجهش را موجب شود، مگر در بعضی موارد استثنائی.

این دو طریقه اخذ ارتباط که فوقاً بیان گردید هر کدام البته مزایائی دارند و بی‌شک وجه صلاح نیست یکی یا دیگری را مطلقاً محکوم سازیم. ارتباط آزاد هنگامی بی‌ضرر خواهد بود که بخوبی قادر باشیم جریان ارتباط را اداره کنیم. در صورتی که اطمینان باشد ارواح بد را قدرت استیلا بر ما نیست ارتباط آزاد غالباً بی‌ضرر بلکه مفید است، چون فرصتی به ارواح داوطلب داده میشود که بمیل و اراده خودشان حاضر بمکالمه گردند و در اینصورت آنان بدون هیچگونه قیدی آزادانه افکارشان را مخابره می‌کنند و پیامهای جالبی هم بدین ترتیب ممکن است بدست آید. اما اگر از يك روح معین تقاضای ارتباط کنیم شاید او برای اخذ تماس آماده نباشد و یا در موضوهی که مورد نظر است بی‌سره از اطلاعات کافی باشد. علاوه بر اینها، مطالعه و رسیدگی دقیقی که قبلاً توصیه کرده بودیم جلوگیری از هرگونه مخابره ناروا و تماس ارواح ناسالم را ضامن خواهد بود. در جلسات منظم روانپژوهی، علمی‌الخصوص در مجامعی که برنامه‌هایی دنباله‌دار اجرا میکنند، ارواحی مدین هستند که معمولاً تماس میگیرند و بدون تقاضای قبلی در وقت مقرر آماده کار میباشند و در اینصورت هویت آنها از خط و گفتار و بعضی عادات دیگر که معمول خودشان است بسهولت احراز میگردد.

۲۷۰- هر وقت بخواهیم یا يك روح معین تماس بگیریم ضرورت است از وی تقاضای ارتباط کنیم (شماره ۲۰۳). هرگاه روح مورد نظر حاضر به ارتباط شود معمولاً مخابره را با نوشتن کلمه یا عبارتی که بمنزله اعلام حضورش میباشد آغاز خواهد کرد، اما گاهی هم بدون مقدمه شروع بگفتار میکند و حتی به پرسشهاییکه طرح آنها مورد نظر بوده است پیشاپیش جواب میگوید.

هر وقت برای اولین بار از يك روح معین تقاضای ارتباط میکنید صلاح است هویت او را با ذکر مشخصاتی دقیق بیان دارید تا از هرگونه سوء تفاهم جلوگیری شود. در موقع طرح پرسشها و بحث مطالب هرگز لحنی امرانه اتخاذ نکنید، چون در غیر اینصورت او ممکن است ترك ارتباط گوید. لحن گفتار بمقتضای مناسباتی که بین طرفین ایجادگردیده یا بحسبمقام روح مخاطب‌بایستی سربان و یا معترمانه باشد و بهر حال از روح مخاطب باید سپاسگذاری شود که تقاضایتان را جوابی مثبت داده و زحمت ارتباط را متحمل شده است.

۲۷۱- روحی که تقاضای ارتباط او را میکنیم گاه بقدری سریع تماس میگیرد که باعث اعجاب میشود و چنانست که گوئی قبلاً آگاه بر نیت ما بوده و خودش را آماده برای ارتباط کرده است. این آمادگی قبلی غالباً جنبه واقمیت دارد زیرا قصد ذهنی ما بمنزله تقاضای ارتباط بوده است و ارواح مأنوس ما که از

طریق انتقال فکر آگاه بر نیت ما گشته‌اند آنچنان وسائلی فراهم میاورند که در صورت امکان روح مورد نظر بمحض تقاضای شفاهی ما حاضر برای ارتباط می‌شود.

هرگاه روح مورد نظر احياناً در اخذ تماس تأخیر کند، روح رهبر مدیوم یا متقاضی و یا روح دیگری که رهبر جلسه است به‌سراغش می‌رود و احياناً اگر روح مورد نظر نتواند بلافاصله حضور یابد مأموری که او را یافته است اطلاع خواهد داد که تا چند دقیقه یا یکساعت دیگر یا حتی فقط چند روز بعد امکان ارتباط با او خواهد بود و یا اینکه از اخذ تماس با آنروح باید بکلی صرفنظر شود. این را هم خوب است بدانیم که همیشه بیک مأمور واسطه احتیاج نخواهد بود، چون روح مورد نظر معمولاً خودش مستقیماً تقاضای ما را متوجه می‌شود (شماره ۲۸۲ - سوال ۵).

تقاضای ارتباط را گفته بودیم همیشه باید یا توسل بنام‌خداوند باشد. اینک ضمن تأیید ضرورت این مطلب باید بیفزائیم که اگر این اصل را رعایت نکنیم بهتر است اصولاً از هرگونه آزمایش روانپژوهی و ارتباط با ارواح خودداری نمائیم.

۲۷۲- ارتباط با يك روح معین برای مدیوسها غالباً دشوارتر از ارتباط آزاد است، علی‌الخصوص وقتیکه بعضی جوابهای دقیق و خصوصی هم مورد نظر باشد. برای اینگونه ارتباط مدیوسهای مخصوصی لازم است که در عین حال انعطاف‌پذیر هم باشند و بطوریکه ذیل شماره ۱۹۳ توضیح داده‌ایم چنین مدیوسها نسبتاً بندرت یافت می‌شوند. علت کمیابی این مدیوسها آنستکه هم آمیزی سیالات مدیوم با سیالات يك روح تازه آشنا همیشه امکان‌پذیر نیست و یا لااقل نمیتواند سریعاً تحقق یابد. در اینصورت صلاح است مدیوسها تا زمانیکه از شکفتگی کامل استعدادشان در این زمینه اطمینان نیافته و آشنا بطبع ارواح مختلف نگشته‌اند از ارتباط و مغایرات مفصل و خصوصی بکلی صرفنظر نمایند، وگرنه بدون آمادگی استعدادشان اطمینان به‌هویت ارواح مخاطب هرگز جایز نخواهد بود.

۲۷۳- معمولاً مردم برای ارتباط‌های خصوصی خیلی‌بیشتر به مدیوسها مراجعه میکنند تا برای ارتباطهایی که جنبه عمومی دارد، زیرا هرکسی طبعاً طالب است بکوشد با رفتگان عزیزش تماس حاصل نماید. بدینجهت ما خود را موظف میدانیم توجه مدیوسها را بپاره‌ای نکات اساسی معطوف داریم. اولاً تقاضای مراجعینی را که اطمینان به‌بی‌نظری آنان نیست باید با قید احتیاط تلقی نمائید چون قسراوانند مردمی کج خیال و بدخواه که نیتشان منحصرآ آزرده و بنام انداختن مدیوم است. ثانیاً هرگاه متوجه شوید که هیچ منظور جدی در بین نیست و قصد مراجعه کننده فقط کنجکاوی یا جلب منافع مادی است بطورکلی از قبول تقاضای او عنبر بخواهید.

در هر صورت مقتضی خواهد بود هر پرسش بیپرده یا سؤالی را که از حدود معقول خارج است هرگز با ارواح بعیان نگذارید. سؤال باید واضح و روشن و بدون هیچگونه نیت مخفی باشد تا پاسخ قطعی بتوان بدست آورد. هرپرسی را که دو پهلو یا اغفال‌آمیز است باید از قبولش امتناع کنید چون ارواح را میدانیم از مطالبی که احیاناً بقصد آزمایش آنها مطرح شود گریزانند. افرادی که در طرح اینگونه پرسشها اصرار ورزند چنانست که خود عمداً بخواهند فریب داده شوند. تقاضا کننده مقصود واقعی خود را بدون رمز و کنایه و بدون هیچ نیت نهانی باید آشکارا مطرح کند و اگر از توضیح مطلب واهمه دارد بهتر است بکلی از طرح قضیه منصرف شود.

از ارواحیکه با يك مدیوم شایب مانوسند خیلی با احتیاط تقاضای ارتباط کنید، حتی غالباً بهتر است در غیبت آن مدیوم از چنین ارتباط خودداری نمائید، چون فقط همان مدیوم است که صلاحیت دارد با سنجیدن جوابها نسبت به هویت روح مخاطب اظهار نظر کند و در صورت ضرورت توضیحاتی بخواهد و مناسب یا جوابهای روح پرسشهایی مقتضی مطرح نماید. بعلاوه، حضور مدیوم مانوس‌محرک و رشته‌ایست که روح مورد نظر را جلب خواهد کرد، وگرنه معمولاً کمتر روحی حاضر است با شخصی تماس بگیرد که برایش غریبه است و هیچ علاقه و تمایلی نسبت به او ندارد. بالاخره مدیوم باید از هر رفتار و گفتاری که او را سبک جلوه دهد احتراز جوید و نهایت مراقب باشد که هرگز بعنوان فالگیر و رمال مشهور نشود.

۲۷۴- از عموم ارواح در هر وضعی که باشند میتوان تقاضای ارتباط کرد، اهم از اینکه جزء ارواح پیشرفته‌اند یا عقبمانده، که جدیداً حیات جسمانی را بدروود گفته‌اند یا در ادوار گذشته، که در حیات زمینی از عناصری سرشناس بوده‌اند یا از افراد عادی، که بالاخره از اقربا و یاران ما بوده‌اند یا فقط رابطه‌ای با آنها داشته‌ایم. البته از تمام این ارواح ممکن است تقاضای ارتباط کنیم، اما معلوم نیست روحیکه طالب ارتباطش هستیم همیشه بخواهد و یا بتواند یا ما تماس بگیرد. علاوه براینکه او خود شخصاً اختیار دارد تقاضای ما را نپذیرد و یا ارواح برتر ممکن است تماس او را با عالم جسمانی صلاح ندانند، احیاناً علل دیگریهم که همیشه بر ما آشکار نیست ممکن است اخذ تماس او را دشوار سازند. البته هیچگونه مانعی که مطلقاً جنبه کلی و عمومی داشته باشد وجود ندارد و بطوریکه توضیح خواهیم داد هر سدی که جلوگیری از تماس ارواح نماید تقریباً همیشه جنبه انفرادی دارد که اغلب اوقات مربوط است به کیفیت احوال شخصی ارواح.

۲۷۵- عواملی که احیاناً تماس يك روح معین را مانع شوند یا بموقعیت شخصی او ارتباط دارند و یا مربوطند بپاره‌ای شرایط خارجی که اخذ تماس را

نامقدور میسازند.

مشغله یا مأموریتی که روح در حال انجام است و تعطیل آنرا بخواهرش ما جایز نمیدانند از جمله موانع خصوصی هستند که در آنصورت روح میتواند اخذ تماس را بوقت دیگر موکول نماید. کیفیت وجودی روح هم یکی دیگر از عوامل خصوصی باید بشمار آید. هر چند حالت تجسد، یعنی تجدید حیات مادی روح، بطور مطلق مانع تماس او نخواهد بود، ولیکن مسلم است که این وضع در بسیاری از موارد مشکلی بزرگ و عمده برای اخذ ارتباط ایجاد میکند، علیالخصوص موقعی که حیات مادی در هوالی پست برگذار میشود و روح مورد نظر از علائق مادی هنوز وارسته نیست. در هوالم برتر که رشته ارتباطی روح با ماده بسیار لطیف و ضعیف است ارواح متجسد تقریباً پیمان سهولت ارواح آزاد اخذ ارتباط میکنند یا لااقل بسیار کمتر از روحی که جسم متراکم دارد احساس اشکال مینمایند.

عواملی که از وضع و موقعیت روح ناشی نباشند بیشتر بطبیعت مدیوم و متقاضی و محیط جلسه و مقصودی که مورد نظر است بستگی دارند. بعضی از مدیومها غالباً و منحصرأ با ارواح مانوس خودشان ارتباط میگیرند که ممکن است از عناصری نسبتاً مرقی باشند. اما برخی دیگر که استعداد ارتباط با اغلب ارواح را دارند فقط نیروی متقابل جذب و دفع مدیوم و روح است که محرك یا مانع ارتباط آنها خواهد بود. صرفنظر از فضائل اخلاقی مدیوم، شدت یا ضعف خاصیت مدیومی از عوامل شایان اهمیت محسوب است. ارواح آزاد البته ترجیح میدهند واسطه ارتباطشان کسی باشد که تماس او مشکلاتی برایشان ایجاد نکند، مخصوصاً بترجمی احتیاج دارند که افکارشان را نیکو بزیان مادی بیان دارد تا نیت خود را مشروحتر بتوانند تفهیم نمایند. در صورت تساوی تمام شرایط معنوی، هر قدر یک مدیوم آسانتر کتابت و یا تکلم کند امکان اخذ ارتباطش با دنیای روحی افزون جنبه کلی و عمومی خواهد داشت.

۲۷۶- با یک روح معین هر چه بیشتر تماس گرفته شود سهولت اخذ ارتباط بمرور افزایش خواهد یافت، زیرا هم آمیزی سیالات روح آزاد با روح مدیوم و متقاضی آسانتر و عمیقتر صورتپذیر خواهد بود. صرفنظر از موضوع کششهای متقابل، همینکه تماس و نفوذ سیالات طرفین در یکدیگر عادت شود سرعت و کیفیت اخذ ارتباط و مغایره هم ناگزیر رویتکامل میرود. غالباً دیده میشود اولین جلسات مکالمه با یکروح تازه وارد چندان مطابق دلخواه نیست، ولی اگر تکرار ارتباط شود زفته زفته نتایجی مطلوبتر ممکن است عاید گردد. روحیکه عادت کند با محنتی تماس بگیرد خود را عضو آن محفل تلقی میکند و با مستمعین و مدیومهایش الفت یافته و سپس همواره آزادانه رفتار میکند و سخن بی‌پرده میگوید.

۲۷۷- از تذکرات بالا چنین نتیجه میگیریم که هر چند ما میتوانیم از هر

روحی که مایل باشیم تقاضای حضور کنیم اما هیچ الزامی برای ارواح نیست که تقاضای ما را بی‌چون و چرا بپذیرند. روحی که ما فرا میخوانیم ممکن است روزی دموت ما را اجابت کند و روز دیگر امتنا ننماید. ممکن است وی با یک مدیوم یا بنوازش یک متقاضی که خوشایندش باشد احیاناً تماس بگیرد اما از تماس با افراد دیگر خودداری کند. احتمال فقط آنچه را که خود می‌خواهد بما بگوید ولی در مورد مطالبی که ما عنوان میکنیم حرفی نزند. او هر موقع که خود مایل است میتواند ارتباط را قطع کند و نظر بجهاتی که ناشی از اراده‌ی وی باشد یا نباشد بعد از مدتی که رابطه‌ای مستمر داشته است ناگهان مرادده‌اش را بکلی قطع نماید.

با توجه بمطالب فوق سزاوار است هر موقع که قصد مکالمه با یک روح جدید داریم از روح محافظان بلکه از روح رهبر جلسه راجع به امکانات چنان ارتباط استفسار نمائیم. هرگاه اخذ تماس با روح مورد نظر میسر نباشد روح رهبر علت را توضیح میدهد و اصرار مجدد ما بی‌مورد خواهد بود.

۲۷۸- اینجا نکته‌ای باریک هست که بایستی بدانیم تقاضای تماس با عقبانندگان روحی آیا ضروری متوجه ما می‌سازد یا خیر؟ جواب این پرسش بیشتر بستگی دارد بمقصودی که دنبال میکنیم و تسلطی که بر چنان ارواح میتوانیم احراز نمائیم. اگر آنانرا بخاطر منظوری جدی و آموزنده یا بقصد ارشاد و بهبودشان فرا خوانیم هیچگونه زیانی برای ما متصور نیست، اما اگر برای فررو نشانیدن حس کنجکاوی یا جهت تفریح و سرگرمی خودمان باشد، یا اگر خدمتی توقع کنیم که همین منت و تحت حمایت آنان قرار گیریم، آنوقت البته چنان ارتباط بفایت زیانبخش خواهد بود. در مورد اخیر احیاناً ممکن است قدرت انجام خدمتی که مورد تقاضا بوده است به آن ارواح داده شود، اما متقاضیان جسوری که برای دسترسی پاره‌ای مقاصد مادی متوسل به نیروهای پلید شوند طولی نمیکشد که بشدت نادم خواهند گشت. فکری بی‌سوده است اگر بپندارید بعد از رفع احتیاج بسهولت ترك تماس با ارواح خبیث خواهید گفت. خدمتی که شما تقاضا میکنید هر قدر ناچیز باشد بمنزله پیمانی محکم است که با روح شر مبادله مینمائید و او هرگز از شما بسهولت دست بردار نخواهد بود (رجوع شود بشماره ۲۱۲).

۲۷۹- تسلط بر ارواح دانی امکان‌پذیر نیست مگر از طریق تفوق معنوی بر آنها. ارواح فاسد فقط در برابر افرادی وارسته و نیکوکردار ضرورت اطاعت را احساس میکنند، ولیکن در مقابل کسی که منحصرأ به نیروی اراده بنواهد بر آنان فائق آید مقاومت کرده و اکثر اوقات چیره بر او میشوند. شخصی که می‌خواهد روحی سرکش را به نیروی اراده رام نماید بعد از زحمات زیاد روح سرکش بالاخره بدینگونه اعتراض کرد: «این افاده‌ها را برای کسان دیگر به خرج بده، تو مگر خودت غیر از من هستی؟ مضحك است که يك دزد دزد دیگر را درس اخلاق میدهد»

اقلب دیده میشود که حتی نام خداوند هم در برابر ارواح پلید بی اثر است. يك روح عالی در اینخصوص چنین توضیح داده است:

«نام خداوند هر وقت بر زبان اشخاصی آراسته بفضائل پسندیده جاری گردد که بر ارواح شر تفوق دارند قطعاً مثر ثمر است، اما در دهان افرادی که هیچگونه برتری معنوی ندارند مثل هر لفظ دیگر بی اثر خواهد بود. مخوفترین سلاحها اگر بدست کسی افتد که از حملش عاجز یا استفاده از آنها قادر نباشد بی تردید سلاحی کاملاً بی خطر است.»

طرز مکالمه یا ارواح

۲۸۰- لحن و مضمون سخنانی که با ارواح مبادله میشود باید متناسب با مقام مالی یا دانی آنها باشد. پرواضح است که روح هر قدر مقامی برتر دارد استحقاق احتراماتی افزون خواهد داشت، پس لائق بهمانگونه که در صورت زنده بودنش عمل میشد اکنونم لازم است در حفظ حرمتش کوشا باشیم. عواملی که در حیات زمینی محرك رفتار ما نسبت به افراد دیگر است از عواملی که تکریم ما را نسبت به ارواح ایجاب میکنند متفاوت است. در مورد زمینیان معمولاً مناصب اجتماعی و مشاغلی که هرکس احراز نموده است معیار احترامات میباشد، حال اینکه در دنیای روحی فقط تفوق معنوی سزاوار تکریم است. ناگفته نماند که همین تفوق معنوی ارواح پیشرفته سبب میشود که آنان به گزافه گوییهای بیبوده و تملق آمیزی که در زمین متداول است بی اعتنا بمانند. در اینصورت با الفاظ زیبا عنایتشان هرگز جلب نمیکرد، بلکه فقط پاکی و صمیمیت احساسات است که مشمول لطفشان خواهند بود. علیهذا در مورد ارواح عالی شایسته نیست همان عناوینی را بکار بریم که برای بزرگداشت مناصب و مقامات زمینی مورد استفاده و محرك شرور صاحبان این مناصب و مقامات است. ارواحیکه بواقع مقامی ارجمند احراز کرده اند نه تنها در پی عنوان نیستند بلکه بسی ناخرسند از عناوین قلوآمیز میگردند. از لعاظ آنان يك فکر نیکو از صدها تحسین چاپلوسانه بمراتب مطلوبتر است و هرگاه چنان نباشد تفوقشان بر بشریت مفهومی نخواهد داشت. روحی از مقدسین زمینی که در حیات جسمانی پیوسته کوشا در اجرای احکام دینی بوده در ارتباط با شخصی که هر لحظه او را سرور بزرگوار مینامید چنین توضیح داده است: «ایکاش لائق میگفتی سرور سابق، چون در اینجا فقط يك سرور بزرگوار وجود دارد که آنها خدای متعال است. اکنون بدان من در اینجا ارواحی را می بینم که روی زمین مقابل من سجده میرفتند، اما اکنون من مقابل آنها تعظیم میکنم.»

هر وقت با ارواحی عقمانده سر و کار داریم باید گفتارمان با طبیعت و خوی آنها متناسب باشد. گروه کثیری از این ارواح که بی خطر و گاهی هم خوش- مشربند غالباً عناصری جاهل و جلف و یا یوالهوسند. اگر با چنین عناصر همان

رفتاری را پیش گیریم که با ارواح جدی رعایت میکنیم چنان است که در مقابل کودک یا حیوان بی شعوری که لباس استادی بر تن دارد به تعظیم و تکریم بپردازیم. با اینگونه ارواح شایسته است با لحن خودماتی صحبت کنیم، زیرا نه فقط مکروهشان نخواهد بود بلکه غالباً بسیار مورد پسندشان میباشد.

بعضی از ارواح عقبمانده دچار مرارت و عذابند. لغزش یا گناهان آنها هر چه بوده است، اکنون که گرفتار شکنجه‌های درونی میباشند رنجوری آنها دلسوزی و شفقت ما را بر می‌انگیزد و مسلم است که هیچ انسانی نمیتواند مدعی باشد که هرگز خطائی نکرده است. با ملاحظتی که ما نسبت به این گروه ابراز بداریم لایزال موجبات تسکین موقت خاطرشانرا فراهم میآوریم. حتی اگر احساس دلسوزی و محبتی هم نکنیم حق است که لایزال سخنی از معایبشان بر زبان نیاورده و اصل اغماض را همواره رعایت نمائیم، همانگونه که در مورد انحرافات خودمان انتظار اغماض دیگران را داریم.

ارواحیکه احساسات پست و خبیثیت خود را با بیاناتی کذب و مستهجن و اندرزهایی ناپکارانه فاش میدارند بی‌تردید کمتر سزاوار عنایتند تا عناصری که معترف بهخطا بوده و پشیمان از کردار خویشند. بمنظور احراز تسلط بر چنان ارواح منحرف لازم خواهد بود برتری معنوی خود را بر آنها بنمایانیم، زیرا مقسده زبان عالم روحی فقط مقابل انسانهای وارسته و ارواح مترقی احیانا هراسان و ملاحظه کارند.

همانگونه که گفتار خودماتی و بی‌تکلف در مقابل ارواح مترقی خلاف نزاکت است، معقول هم نیست که عموم ارواح را یکسان محترم و گرامی بداریم. بیاس احترام عناصری که سزاوار تکریمند بایستی رفتار و گفتاری مؤدب و شایسته اختیار نمائیم، باید ارواحی را که یاری و حمایتان میکنند پیوسته سپاسگزار باشیم، نسبت بشمام ارواح دیگر هم باید رفتاری خیرخواهانه اتخاذ نمائیم که شاید خودمانهم روزی خیرخواهی و اغماض دیگران را نیازمند شویم.

هنگامیکه در خصوص دنیای غیر جسمانی تحقیق و مطالعه میکنیم به‌سرور میآموزیم یا اوضاع و شرایط آن آشنا گردیم و این شناسائی باید بدان مرحله برسد که ما را در مناسباتمان با مخلوقات نامرئی راهنمایی نماید.

فوائد ارتباط‌های خصوصی

۲۸۱- پیامهایی که توسط ارواح علوی مغایره میشوند بی‌تردید تعلیماتی فوق‌العاده ارزنده را علوی میباشند. چنان ارواح در سلسله مراتب تکامل بدان پایه رسیده‌اند که دامنه فکر و ادراکشان بفایت گسترده گشته و بر رموزی دست یافته‌اند که خارج از محدوده متعارف ادراک بشر است و مسلم است که نیکو می‌توانند ما را در حل مسائل غامض راهنمایی نمایند. سعیدا ارتباط با ارواحی هم

که هنوز بدان پایه نرسیده‌اند بیفایده نخواهد بود چون از هر پیمایی ممکن است اطلاعاتی ارزنده بدست آید. برای آنکه خوب بتوانیم آشنا به اوضاع و احوال یک محیط شویم شایسته است یکوشیم طبع و خوی طبقات مختلف افراد آن محیط را با یکدیگر مقایسه نمائیم. هرگاه مطالعات خودمانرا به بررسی خصوصیات یک طبقه معین محدود و منحصر سازیم بدان میماند که یک شیئی معین را فقط از یکجبهت نظاره و از خصوصیات جهات دیگرش ناآگاه بمانیم. تاریخ یک قوم بشرح احوال فرمانروایان و بزرگانش محدود نیست. بلکه برای قضاوت درباره آن قوم ضمناً لازم است خصوصیات زندگی فردی و اجتماعی و همچنین عادات و رسوم بارز آن قوم را با دقت و نکته سنجی بررسی کنیم. ارواح علوی در دنیای نامرئی بمنزله اکابر قومند و فاصله طبقاتی آنها از ما افزون از تصور است. اما وضع ارواح پیشرفته‌ای که هنوز بدان پایه علویت نرسیده‌اند برای ما بیشتر قابل احساس و درک است چون احياناً میتوانیم آنها را نسبتاً نزدیکتر بخود بپنداریم. در مکالمه با این طبقه از ارواح است که امکان دارد راجع به انسانهایی که در حیات زمینی دیده یا شناخته‌ایم و از مکارم یا مفاسد اخلاقشان باخبریم اطلاعاتی بدست آوریم. از وضع فعلی آنها آگاه شویم و تحقیق نمائیم که مردگان نیکوکار یا بدکردار و آنانکه در اجتماعات بشری منزلت و مقاماتی عالی یا دانی داشته‌اند و کسانیکه بکامروائی یا بندلت و نکبت عمری گذرانده‌اند اکنون چه احساسی دارند و چگونه فکر میکنند. پس کسب اطلاع از سعادت یا عذاب درونی آنها که حاصل پندار و کردار زمینی خودشان بوده است درسی آموزنده و گرانبها برای ما خواهد بود. ما خود را با کسانی آسانتر مقایسه میتوانیم کرد که در حیات زمینی تقریباً برابر ما بوده‌اند نه با کسانی که از حیث مقام روحانی و فضائل اخلاقی از پندار و گمان ما برترند. طی تماسهای خودمان یا موجودات عالم نامرئی عملاً مشاهده میکنیم که وضع و احوال آنها نتیجه مستقیم پندار و رفتار حیات جسمانی آنها بوده است. یعنی به همانگونه که ارواح عالی نظراً تعلیم داده‌اند، هنگامیکه یک حکمت یا مبحث معین را مطالعه میکنیم حتی هیچ موضوع ظاهراً کوچک را هم نباید ناچیز انگاشته و از آن بگذریم، زیرا احتمال حقیقتی شگرف در بطن هر پدیده‌ای ساده نهفته باشد. این نکته را همه کس واقف است که قانون جاذبه جهانی را نیوتون از بررسی یک پدیده بسیار عادی و ساده کشف کرده است.

تقاضای تماس از ارواح نیمه ترقی این مزیت را دارد که ما را با عناصری احياناً معذب یا متأثر مربوط میسازد و فرصت میدهد به تسکین آلامشان بپردازیم و با راهنماییهای مناسب و توصیه‌هایی مقتضی آنها را به تصفیه و ترقی تشویق نمائیم. فرصتی خواهد بود که در عین حال استفاده‌ای بدیگران بپرسائیم و خود نیز از احوال آنان درس عبرتی بیاموزیم. اگر قصد ما از تماس با ارواح فقط ارضای خواسته‌های خودمان باشد فعل ما قطعاً جنبه خودخواهی دارد و خودداری از تسکین خاطر ارواح رنجور و غمزه بی‌چون و چرا غرور ما را اثبات میکند. در صورتیکه

برای تصفیه و بهبود خویشتن تعلیمات روانپژوهی را نخواهیم بکار بندیم و چنانچه در اجرای اصول مهرورزی و نیکاندیشی نسبت به برادران دو عالم زمینی و روحی بیش از پیش همت نگماریم چه فایده خواهد داشت که جویای ارتباط با ارواح پیشرفته و عالی باشیم؟

۲۸۲- يك مصاحبه روحی راجع بچگونگی درخواست ارتباط با ارواح.

- ۱- آیا افراد غیر مدیوم میتوانند ارواح را نزد خود فرا خوانند؟
- « هر کسی از روحیکه مورد نظرش باشد میتواند تقاضای تماس کند، ولی روحیکه فرا میخوانید اگر وسیله‌ای جهت ارتباط مادی در اختیارش نگذارید شاید نزدیکان بیاید اما فقط بگفتارشان میتواند گوش دهد.»
- ۲- روحیکه حضورش تقاضا شود آیا قطعاً به نزدیکان خواهد آمد؟
- « بستگی دارد بموقعیت مخصوص آنروح، چون بلکه در شرایطی قرار دارد که اجابت دعوتشان برایش مقدور نباشد.»
- ۳- چگونه عواملی ممکن است تماس روح را مانع شوند؟
- « اولاً عهده‌ترین عامل اراده خودش خواهد بود، ثانیاً ممکن است عود جسمانی کرده یا انجام مأموریتی مخصوص را عهده‌دار است، ثالثاً احتمال دارد اجازه ارتباط جسمانی نداشته باشد.
- داروایی که وابسته بعوالمی پست‌تر از دنیای زمینی هستند هرگز نمیتوانند یا شما تماس بگیرند، عناصری هم از وابستگان زمینی شما که برای تنبه مقید به محدودیتهایی مخصوص باشند البته آنها هم قادر به ارتباط نخواهند بود مگر در صورتیکه مقامات برتر برای مقصودی مفید ارتباطشان را مجاز بدانند. هر روحی که بخواهد با یکی از عوالم مادی تماس بگیرد باید لاًقل بمقامی از تکامل که لازمه حیات مادی آنعالم است رسیده باشد، وگرنه از درک افکار متداول آنعالم عاجزمانده و هیچگونه قدرت قیاس و تمیز نخواهد داشت. اصل مزبور البته در مورد ارواحیکه برای مأموریت یا برای تنبه بعوالمی پست‌تر میروند صادق نیست، چون ایشان با اوضاع و افکار چنان محیط سوابق آشنائی داشته‌اند.»
- ۴- علت چیست که به بعضی ارواح اجازه ارتباط داده نمیشود؟
- « چون شاید بهصلاح روح یا بمصلحت شخص تقاضای نیست.»
- ۵- ارواحیکه پراکنده در فضای لایتنهای یا درعوالم مختلفند چگونه از اقصی نقاط جهان تقاضای ما را متوجه میشوند؟
- « ارواح مانومی که در مجاورت شما هستند اغلب بسرافشان میروند یا از دور آگاهشان میسازند. اینجا پدیده‌ایست که مشکل برای شما میتوان توصیف کرد چون شما طریقۀ انتقال فکر را که میان ارواح متداول است هنوز نمیتوانید بخوبی درک نمائید. فقط مختصر میگویم روحیکه شما فرا میخوانید هرقدر هم دور باشد

فکری را که بقصد او ارسال شده است مانند يك تخلیه الکتریکی احساس میکند و توجهش بنقطه ای که منشأ جبهش آنفکر بوده است معطوف میشود.

۶- همانگونه که هوا وسیله انتقال صوت است آیا سیاله جهانی هم وسیله و محل انتقال فکر است؟

۵- آری، فقط با این تفاوت که فاصله برد صدا خیلی محدود و برد امواج فکری نامحدود است. درست مانند مسافری که در صحرائی وسیع بناگاه بشنود کسی اسمش را فریاد میکشد، روح هم در فضای بیکران توجهش ناگهان بسمتی معطوف میگردد که ندای فکری از آنجا برخاسته است.

۷- البته این را میندانیم که فاصله مکانی برای ارواح واجد اهمیت نیست، اما بعضی اوقات روحیکه فرا میخوانیم با چندان سرعت ارتباط میگیرد که موجب اعجاب است و چنانست که گوئی وی در کنار ما حاضر بوده است.

۸- هم اکنون خودتان ملت را بر زبان آوردید. شما تقاضای تماس با یکروح معین را پیشاپیش در نیت داشته اید، پس او قبلا بقصدتان آگاه گشته و ممکن است حتی پیش از تقاضای شفاهی شما در جوارتان حاضر بوده است.

۸- آیا بمقتضای شرایط مختلف امکان هست که قصد تقاضا کننده آسانتر یا مشکلتتر توجه روح را جلب کند.

۸- آری، چون اگر سهرورزی و نکوخواهی محرك تقاضا باشد توجه روح را شدیدی برمیانگیزد و چنان است که گوئی صدائی از دوست میشوند. امواج فکری تقاضاکننده در صورتیکه بقدر کافی رسا و موزون باشد قطعا بهدفع میرسد، اما در صورت ناموزونی و نارسائی ممکن است در خلاء ناپدید گردد. حتی هنگامیکه روح ندای فکری را متوجه شود ولی بهشخص متقاضی یا به نیت او حسن نظر نداشته باشد چنان است که ندا را بصورت زمزمه ای میشوند و اعتنائی به آن نمیکنند.

۹- روحیکه بنا بتقاضای ما ارتباط میگیرد آیا بعیل خودش نزد ما حاضر میشود یا مجبور بحضور میگردد؟

۹- اخذ ارتباط هم تابع مشیت خداوند است، یعنی از قانون کلی جهانی تبعیت میکند و در هر حال بدانید که هیچوقت با عنف و اجبار عمل نمیشود. روحیکه تماس با او را تقاضا کرده اید خودش قضاوت میکند و میسنجد که اخذ ارتباط از لحاظ او مفید است یا غیر مفید و باز اینجا می بینیم که اختیار عمل در درجه اول با خود روح است. هر وقت قصد مفیدی در بین باشد ارواح پیشرفته تقاضای شما را اجابت میکنند، ولی البته از حضور در مجالسی که آزمایشهای روانپژوهی را وسیله سرگرمی تلقی نمایند خودداری خواهند کرد.

۱۰- پس روحیکه تقاضای حضورش میشود آیا ممکن است اهتا نکند و ارتباط نگیرد؟

۱۰- آری، ممکن است، چون اگر ممکن نبود آزادی عمل و اختیارش سلب میگردید. شما زمینیان گویا تمام موجودات جهان هستی را تابع و تحت فرمان خود

می‌پندارید. آیا شما خودتانرا هرگز مجبور میدانید فوری نزد هرکسیکه احضارتان کند بشتابید؟ ارواح پیشرفته مطلقاً مختارند از اجابت ندای شما امتناع ورزند، اما يك روح عقیمانده در بعضی از موارد ممکن است توسط ارواحی برتر ملزم به اخذ ارتباط شود.»

۱۱- آیا وسیله‌ای هست که روح مورد نظر را بر خلاف میل خودش ملزم به ارتباط کنیم؟

«این روح اگر از لحاظ معنوی برابر یا برتر از شما باشد هرگز نمیتوانید اراده خود را بر او تحمیل نمائید چون قطعاً هیچگونه نفوذی در او نخواهید داشت. اینجا متوجه باشید که گفتم از لحاظ معنوی نه از لحاظ دانش. اما اگر عنصری عقیمانده‌تر است و ارتباط شما ممکن است بنبقش باشد احیاناً ملزم بحضور میشود چون ارواح برتر اجرائی نیت خیرتان را یاری خواهند کرد (شماره ۲۷۹).»

۱۲- فرا خواندن ارواح عقیمانده آیا ممکن است زیانی متوجه سازد و احیاناً موجب تسلطشان بر ما شود؟

«عقیمانندگان فقط بر کسی استیلا خواهند یافت که خود را در اختیارشان بگذارد، اما کسانیکه با ارواح مترقی مانوسند نه فقط باکی از عقیمانندگان ندارند بلکه خود میتوانند بر آنها مسلط گردند. با اینحال جداً توصیه میشود که مدیوسها مخصوصاً مدیوسهای تازه‌کار از هرگونه تماس با چنان ارواح احتراز جویند.» (شماره ۲۷۸)

۱۳- برای ارتباط با ارواح مترقی آیا شرایط مخصوصی باید رعایت شود؟

«عمده‌ترین شرط برای ارتباط با ارواح مترقی آنکه حاضران جلسه در خویشتن فرو روند و بطور مطلق رعایت سکوت کنند. ایمان قطعی و انگیزه سه‌روزگی انسان را در طلب ارواح مترقی توانا تر میسازد. با چند لحظه توجه درونی میتوانید فکر و روانتان را از قیود و انگیزه‌های حیات جسمانی آزاد سازید تا اخذ تماس با ارواح پیشرفته میسر شود.»

۱۴- آیا ایمان به روانپژوهی يك شرط ضروری برای ارتباط با پیشرفتگان است؟

«ایمان بخداوند البته ضرورت است، از آن بیمد هرگاه نیکو خواه و جوهای حقیقت باشید خود بخود بمطالب دیگر هم ایمان خواهید آورد.»

۱۵- گروهی از افراد که نیت و انگیزه‌های هماهنگ دارند آیا در ارتباط با ارواح آزاد موفق‌ترند؟

«هرگاه در انگیزه خیرخواهی و سه‌روزگی همفکر باشند بی تردید بنتایجی بسیار عالی دسترسی خواهند یافت، اما بمکس پراکندگی افکار برای حاصل ارتباط بنایت زیان‌آور است.»

۱۶- گروهی را عقیده بر آنست که حاضران جلسه در آغاز هر ارتباط دقیقه‌ای چند زنجیروار دست یکدیگر را در دست نگاهدارند. آیا رعایت این روش

فایده‌ای دارد و ضرورت است؟

۱- تشکیل زنجیره انسانی وسیله‌ای مادی است که اگر وحدانیت فکر نباشد کوچکترین هماهنگی ایجاد نخواهد کرد. یسی مفیدتر آنکه حاضران جلسه متعدد در يك انگیزه واحد شوند و یاری ارواح برتر را همزبان و همفکر با خلوص تیت استدعا نمایند. يك جمعیت جدی که بری از هرگونه حس شخص و غرور باشد و صمیمیت متقابل توأم با خیراندیشی کلی در صحن آن بر دلها حکومت کند بی‌شبه به نتایج عالی و شگرف دست خواهد یافت.

۱۷- آیا بهتر است جلسات ارتباطی را در روزها و در ساعات معین تشکیل

دهند؟

۱- آری، حتی بهتر است محل تشکیل جلسات هم حتی المقدور ثابت بماند. در اینصورت ارواح آزاد با رغبتی افزون در محل موعود حاضر میگردند چون توجه متمرکز و مداوم شما به زمان و مکان معین محرك حضور آنها خواهد بود. ارواح آزاد هم هر کدام مشغله‌ای دارند که نمیتوانند بیخبر تعطیل کنند و هر موقع که شما بخواهید نزدتان بشتابند. البته موضوع مکان ثابت جهت تشکیل جلسات ارتباطی يك شرط مطلق و ضروری نیست و بطوریکه میدانید ارواح در هر مکانی ممکن است حضور یابند، اما تعیین يك محل ثابت از آنجهت رجحان دارد که شما در يك مکان دائم بهتر میتوانید افکار و توجهتان را متمرکز سازید.

۱۸- بعضی از ارواح مدعی بوده‌اند که اشیائی مانند نشان و طلسم خاصیت

جذب یا دفع ارواح را دارند. آیا این ادعا تا چه حدی صحت دارد؟

۱- سئوالی نامربوط است، چون خودتان میدانید اشیاء مادی هیچگونه اثری در ارواح ندارند. مطمئن باشید که هیچ روح فهمیده چنین مطالبی پایه را هرگز مطرح نمیکند. بطورکلی هیچ طلسمی نمیتواند خاصیتی مخصوص داشته باشد مگر آنکه مخیله افراد ساده را تحت تأثیر قرار دهد.

۱۹- در مورد ارواحیکه در نقاطی دور افتاده و حزن‌آور و پظاهر شوم آنهم

در ساعاتی نامناسب و عده تماس و ارتباط میدهند چگونه باید اندیشید؟

۱- آنان بطور قطع شما را مسخره میکنند که خود تفریح کرده باشند. قبول اینگونه پیشنهادات بطور کلی غیر مفید و حتی خطرناک است، غیر مفید است بدان جهت که بجز فریب‌خوردگی حاصلی نخواهد داشت، خطرناک است بدانجهت که حیانا اثری نامطلوب و شوم در ذهن مردمی ضعیف‌النفس باقی میگذارد.

۲۰- آیا ممکن است بعضی روزها و ساعات برای اخذ ارتباط مناسب‌تر

باشند؟

۱- ساعت و روز برای ارواح مانند سایر امور مادی بی تفاوت است و اعتقاد

به تأثیر آن فقط جنبه خرافی دارد. مناسبترین وقت برای آزمایشهای ارتباطی هنگامی است که شخص متقاضی از کار جسمانی و مشغله فکری فارغ باشد، یعنی هنگامی که از لحاظ فکری و جسمی آسوده‌تر است.

۲۱- آیا تماس با زندگان زمینی برای ارواح آزاد مزاحمت دارد یا مطبوع است؟ و آیا وقتی که ما تقاضای ارتباط میکنیم حضور آنها با رغبت است یا با اگره؟

«بستگی دارد به نیت متقاضی و طبیعت هر روح. هرگاه هدفی شایسته در میان باشد و محیط مناسبی هم برای ارتباط داور باشد تماس با زمینیان البته برایشان مطبوع و حتی جالب است، چون غالباً از یادآوری و اظهار محبت زمینیان خرسند میشوند. حتی برای بعضی از آنها سعادت بزرگ خواهد بود که با انسانهای زمینی تماس یابند، چون همواره در عزلت بسر میبرند و از مفارقت یاران زمینی بغایت رنجورند. مطبوع یا نامطبوع بودن ارتباط با زمینیان را گفته بودیم که ضمناً به خلق و خوی شخصی هر روح بستگی دارد. عناصری از ارواح آزاد هستند که به تنهایی خو گرفته و ملول از اجتماع میباشند. اینان چون با انسانها تماس میگیرند غالباً بعضی علائم کج خلقی در خلال جوابهایشان نمودار است. علی الخصوص اگر با افرادی ارتباط یابند که سابقه سهر و الفتی با آنها نداشته اند، معمولاً هیچ عاملی قادر نیست يك روح معین را به ارتباط یا افرادی کنجگار یا ناشناس ملزم سازد و احیاناً اگر خود حاضر به تماس شود قطعاً برای مدتی کوتاه و موقت خواهد بود. باز هم تکرار میکنم که در مراحل ارواح پیشرفته منحصرأ بغاظر هدفهایی جدی و آموزنده پاسخی مساعد بتقاضای ارتباط شما میدهند.»

تذکر: بسیاری کسانی که تقاضای ارتباط با نزدیکانشان را میکنند تا راجع بمسائلی مبتدل و در خصوص پاره‌ای امور مادی و شخصی صحبت بدارند، مثلاً یکی میپرسد آیا بهتر است خانه‌اش را احاره دهد یا بفروشد، دومی که بازرگان است میخواهد از منافع کالای موجودی خود با خیر شود، سومین نفر گنجی را میجوید که خیال میکند جایی مخفی کرده‌اند، بالاخره چهارمی راجع به سود معاملاتیکه خیال دارد انجام دهد اظهار نظر میخواهد. نزدیکان ما که در دنیای روحی بسر میبرند تا جایی بماعلاقه نشان میدهند که ما هم واقعاً بدانها علاقمند باشیم. اگر افکار ما چندان محدود است که آنها را رمال و جادوگر تصور کنیم، اگر منحصراً بمنظور تحصیل پاره‌ای اطلاعات مادی بر آنها توجه نمائیم، مسلم است آنها هم نسبت بما ترك علاقه میگویند و جای تعجب نخواهد بود اگر از ما و سئوالاتمان استقبال نکنند.

۲۲- آیا اشتیاق ارواح مترقی و عقیمانده در اخذ تماس با زندگان زمینی

بیک اندازه است؟

«تفاوتی بسیار بزرگ دارد. ارواح عقیمانده هرگز با اشتیاق و رغبت تماس نمیگیرند مگر آنکه بخواهند مسخرگی و شوخی کنند یا طرف را فریب دهند. اگر برای افشای خطاهای خودشان احیاناً وادار به ارتباط شوند بسیار ملول از اجبار گشته و میکوشند هر چه زودتر تماسشان را پایان دهند. چنین ارتباط از

طرف ارواح برتر بر آنها تحمیل می‌گردد تا برای خودشان وسیله تنبیه و برای زمینیان وسیله آموزش باشد. اما ارواح پیشرفته فقط هنگامی مکدر از ارتباط خواهند بود که بی‌هدف یا بخواهر مسائلی پیش پا افتاده فرا خوانده شوند. آنان در اینگونه موارد غالباً خودداری از ارتباط میکنند یا زود ترك تماس میکنند.

۲۱- ارواح هم مثل شما زمینیا هرگز رضایت نمیدهند وسیله‌ای برای تفریح و کنجکاوای افرادی غیر جدی شوند. غالباً تنها هدف شما زمینیا آنستکه با یک روح تماس بگیرید و آنوقت ببینید او چه میگوید. یا قصد دارید از خصوصیات زندگی گذشته‌اش که شاید او مایل به افشا نیست با خبر شوید و تصور میکنید او هم حاضر است تحت بازجویی قرار گیرد، ولی مسلم بدانید آنچه را که در زمان حیات جسمانی آماده افشا نبوده است اکنون هم فاش نخواهد کرد.

تذکره: صلا ثابت گردیده که تقاضای ارتباط در صورتیکه

هدفی جدی و مفید داشته باشد مطبوع طبع گروههایی از ارواح خواهد بود. نیکان یا کمال رغبت بقصد تعلیم دادنمان تماس میگیرند، رنجوران از همدردی و اظهار محبت ما احساس آرامش و امید میکنند، آشنایان هم از توجه و یادآوری ما خرسند میگردند. ارواح سبک فکر و جلف همیشه خوشوقتند که با همفکران زمینیا تماس حاصل کنند تا فرصت‌هایی برای تفریح یا اغفالگری بدست آورند، ولی همین ارواح در ارتباط با مردم جدی قطعاً احساس ناراحتی خواهند کرد.

۲۲- آیا تماس گرفتن ارواح همیشه موکول است بتقاضای ما؟

۱- خیر، چون خودتان غالباً دیده‌اید که بدون تقاضای شما هم مستقیماً تماس گرفته‌اند. این نکته باز ثابت میکند که ارتباط ارواح بمیل و اراده شخصی خود ایشان است.

۲۳- هنگامی که روح بمیل خودش تماس میگیرد آیا نسبت بدرستی هویتش

بیشتر اطمینان خواهد بود؟

۱- بهیچوجه، چون اغفالگران غالباً چنان میکنند تا نیکوتر فریب دهند.

۲۴- موقعیکه یک روح عقیمانده تماس میگیرد آیا میتوان به ترك ارتباط

وادارش کرد؟

۱- آری، راهش این است که هیچ اعتنا بگفتارش نکنید. اما اگر احیاناً از

مصاحبه‌اش خرسند گردید و مکالمه را دنبال نمائید نباید متوقع باشید که بزودی دست از سرتان بردارد. روح عقیمانده نسبت بکسانیکه با خوشروئی بگفتارش توجه کنند دلپستی خواهد یافت، چنانکه همین پدیده در میان شما زندگان هم بسیار رواج دارد.

۲۵- وقتیکه تقاضای ارتباط را بنام خداوند ذکر نمائیم آیا از دخالت ارواح

پست جلوگیری خواهد شد؟

۱- ذکر نام خداوند برای جلوگیری از مداخله تمام عقیماندهگان یک مانع

قطعی و کلی نیست، ممالک بسیاری از آنها را از شما دور میسازد. با ذکر نام خداوند تعدادی از این ارواح پست را منصرف از مداخله خواهید کرد و اگر ذکر بیفکر نباشد یعنی اگر خدای تعالی را از ته دل با ایمان قوی یاد نمائید قطعاً تعداد بیشتری را متواری خواهید ساخت.

۲۷- آیا ممکن است در عین حال از چند روح تقاضای ارتباط شود؟

« اشکالی ندارد. حتی اگر چند دست میداشتید احتمالاً چند روح در عین حال با این دست‌ها کتابت می‌کردند، مضافاً اینکه با حضور چند نفر مدیوم بهمین ترتیب عمل میشود.»

۲۸- هرگاه منحصرأ یک مدیوم در اختیار باشد ولی از چند روح تقاضای

ارتباط شود کدامیک جواب خواهد داد؟

« یکی بجای همگی تماس میگیرد که افکار دسته‌جمعی را بیان میدارد.»

۲۹- آیا یک روح واحد میتواند در زمان واحد با دو نفر مدیوم تماس گیرد

و مطالبی توسط هر دو مخابره نماید؟

« حتی در میان شما زندگان کسانی هستند که در عین حال چند نامه دیکته

میکنند، پس چنان عمل از جانب ارواح چرا اشکالی داشته باشد؟»

تذکره: طی آزمایشهای خودمان با روحی تماس گرفته‌ایم که در

عین حال متوالاتمان را بوسیله دو مدیوم در دو زبان فرانسه و انگلیسی

جواب میداد بقسمیکه مفهوشان کاملاً یکسان بود و حتی بعضی از

پاسخها گوئی ترجمه تحت‌اللفظی یکدیگر بودند.

هرگاه توسط دو مدیوم یا دو روح مختلف تماس بگیریم ممکن

است بین آن دو روح از طریق مدیومها مکالمه‌ای برقرار شود. شك

نیست که ارواح نیازی به این نوع مکالمه ندارند چون خود مستقلاً و

مستقلاً میتوانند مقاصدشان را بشیوه انتقال فکر دریابند، منتها برای

آموزش ما گاهی ممکن است حاضر بچنان آزمایش شوند. در صورتیکه

این دو روح احیاناً عقیمانده باشند، چون هنوز زیر نفوذ افکار زمینی

و شهوات جسمانی بسر میبرند ممکن است احیاناً با هم بمخالفت

برخیزند، شاید ممایب یکدیگر را با الفاظی رکیک پر شمارند، احتمال

دارد نامزادگویی آغاز کنند و مداد یا زنبیل و یا سایر وسائل را پست

طرف مقابل پرتاب نمایند.

۳۰- هرگاه در چند مکان مجزا در عین حال از یک روح واحد تقاضای تماس

کنند آیا وی میتواند با تمام متقاضیان در عین حال ارتباط بگیرد؟

« اگر یک روح مترقی باشد البته میتواند.»

۳۱- در اینصورت آیا خودش را به قسمتهائی مجزا تقسیم میکند یا در زمان

واحد شخصاً در نقاطی مختلف حاضر میشود؟

« در منظومه شما فقط یک خورشید وجود دارد که اشعه خود را بتمام

جوانب پراکنده میسازد و بدون اینکه بقسمتهای مجزا تقسیم شده باشد انوارش را به اکتاف منظومه میرساند. فکر روح پیشرفته چون اخگری نورانی است که فروغش تا افق همهجا قابل رؤیت است. هر قدر روح منزهرتر باشد میدان سرد افکارش وسیع و وسیعتر میشود تا جائیکه مانند انوار خورشیدی بر هر خواهانی تابنده گردد. اما ارواح عقیمانده که هنوز فارغ از کثافات مادی نگشته‌اند در زمان واحد با بیش از یک مدیوم قادر به ارتباط نخواهند بود. حتی اگر جای دیگر اشتغالی دارند ممکن نیست بتوانند در همان لحظه با شما تماس بگیرند.

— روح عالی هنگامیکه در دو نقطه مختلف تقاضای ارتباطش شود، هرگاه در هر دو محفل نیت و ایمانی پاک سراغ کند بهر دو تقاضا جواب مساعد میدهد، وگرنه بدانجا میرود که حاضرانش جدی‌ترند و نیاتشان مفیدتر.

تذکره: وقتیکه انسان زمینی بدون تغییر مکان بتواند افکارش را بوسیله پاره‌ای علائم قراردادی که در همهجا و در جهات مختلف قابل ادراک باشند مخابره نماید نه خودش را تقسیم به اجزاء میکند نه خود شخصا در چند نقطه حاضر میشود.

در انجمن پارسی مطالعات روانپژوهی طی جلسه‌ایکه راجع بحضور یک روح واحد در نقاط مختلف بحث میشد یکی از ارواح حاضر خود بخود بدینگونه اظهار نظر کرد: «برای یافتن راه حل این مطلب خوب است روح را با یک بالون مقایسه کنید که آهسته آهسته از زمین برمیخیزد. تا زمانی که بالون در فاصله‌ای خیلی نزدیک زمین است فقط معدودی اشخاص که اطرافش هستند آنرا مشاهده میکنند، اما بمرور که بالاتر میرود شمع رؤیت شدنش افزون میشود و چون به ارتفاعی مناسب برسد برای عده‌ای بسیار زیاد قابل رؤیت خواهد بود. موضوع ارتباط ارواح هم شباهتی به این مثال دارد. یک روح عقیمانده چون هنوز ترك خواسته‌ها و دل‌بستگیهای مادی نگفته است فقط میتواند در محیطی کم وسعت با انسانهای مجاورش تماس بگیرد. اما وقتیکه ارتقاء یابد ارتباطش در عین حال با چند مدیوم امکان‌پذیر میگردد و سپس هنگامیکه مقاماتی عالی احراز نماید خورشیدوار می‌تواند همهجا پرتو افشانی کند و در زمانی واحد در تقاطعی بعید به افرادی مختلفه فیض برساند.»

۳۲- آیا میتوان با ارواح بسیار عالی که سلسله مدارج عودهای جسمانی را پایان رسانیده‌اند وارد ارتباط شد؟

— امکان دارد، اما خیلی بندرت قابل حدوث است. چنان ارواح فقط با کسانی احیاناً تماس میگیرند که بواقع از هر لحاظ پاکدل باشند، نه با افرادی که حتی کوچکترین اثر از حس‌گرور و خودخواهی هنوز در وجودشان باقی مانده است. احتراز باید کرد از بعضی ارواح عقیمانده که چنان مقاماتی را مدهی شوند تا

افترون در انظار کسب اهمیت کنند.»

۳۳- چگونه است که روح افرادی بسیار مشهور و معتبر بطوری عادی وآسان با مردمی بسیار گمنام ارتباط میگیرند؟

« شما زمینیان چه بسیار اصرار دارید که ارواح را بمعیار خصوصیات خودتان ارزشیابی کنید، در صورتیکه چنین مقایسه چیزی نیست جز يك اشتباه محض. از اشتباه و مقایات زمینی بمجرد مرگ جسمانی بکلی سلب اثر میشود و از آن پس فقط و فقط فضائل نیکو ملاک برتری و شخصیت خواهد بود و ارواح نیکو هم هر جا که فرصتی برای نکوئی باشد البته حضور خواهند یافت.»

۳۴- با روحیکه بتازگی حیات جسمانی را بدرود گفته است چه مدت بعد از مرگش میتوان ارتباط گرفت؟

« حتی گاهی در همان لحظه مرگ یا وی ارتباط برقرار میشود، منتها چون در آن اثناء بتوعی حالت بیخودی اندر است نباید جوابهایی صحیح از او انتظار بدارید.»

تذکره: چون دوران حالت بیخودی که بلافاصله بعد از مرگ عارض میشود از حیث شدت و مدت مختلف است لذا وقت صحیح و ثابتی جهت آغاز ارتباط نمیتوان تعیین کرد. روحیکه کالبد جسمانی را ترک میگوید غالباً بفاصله هشت روز تا حدودی واقف بخیوشتن میگردد و حتی گاهی دیده شده که دو روز یا سه روز بعد از تخلیه جسد قادر به ارتباط بوده است. در هر حال خالی از ضرر است اگر با رعایت احتیاط آزمایشی بعمل آید.

۳۵- آیا در لحظه مرگ اخذ تماس با روح محتضر از مواقع دیگر مشکلتر

است؟

« غالباً بسیار مشکلتر و گونی مانند آنست که شما را قبل از بیداری کامل از رختخواب پرخیزانند، معیناً بعضی ارواح بهیچوجه از این ارتباط ناراحت نمیشوند و حتی ارتباط سریع گاهی کمک میکند که دوره بیخبری و بیخودی روح کوتاهتر گردد.»

۳۶- طفلی که در اوان کودکی حیات جسمانی را ترک گوید مسلم است که در دوران کوتاه زندگانی مادی هنوز فرصت نداشته است واقف بخیوشتن گردد، پس روحش چگونه میتواند پرسشهای ما را بدرستی پاسخ گوید؟

« كودك خردسالی که حیات زمینی دارد هنوز بمنزله روحی شناور در میان مواد پیکر جسمانی است و چون آزاد از محیط مادی گردد دانسته های اسبقش را باز خواهد یافت. هر چند سن و سال برای ارواح معنی ندارد، معیناً كودك زمینی که بعالم روحی منتقل میشود تا وقتیکه کاملاً از مواد جسمانی بری نگردد ممکن است اثری از خلق و خوی کودکی در گفتارش پدیدار آید.»

تذکره: همان آثار جسمانی که چندی در روح كودك باقی میماند

در روح کسانی هم که در حال جنون میمیرند گاهی مشاهده میشود. ما میدانیم که بسیاری از ارواح تا مدتی بعد از ترك حیات مادی هنوز خودشانرا زنده جسمانی می‌پندارند، پس شگفت نیست اگر روح يك دیوانه خودش را کماکان اسیر همان قیودی فرض کند که در حیات جسمانی مانع بروز بنویات و استعدادهایش بوده است. دوران دوام این حالت بستگی دارد بعلتی که هارضا جنون جسمانی را بوجود آورده، زیرا در پاره‌ای موارد حتی دیده شده که روح بلافاصله بعد از ترك جسد مادی ادراك و شعورش را باز یافته است.

۲۸۳- ارتباط با روح حیوانات

۲۷- آیا با روح حیوانات میتوان ارتباط گرفت؟

د- وقتیکه حیوان میمیرد جوهر حیاتی و هوشمندی که در او موجود بوده از جسد جدا میشود و بلافاصله توسط ارواحی که متصدی چنان امورند برای احیای موجود دیگری بکار گمارده میگردد تا در يك کالبد جدید به رشد خود ادامه دهد. پس ملاحظه میکنید که اصولا هیچ روح آزاد حیوانی وجود ندارد که با وی تماس حاصل نمائید.

۲۸- در اینصورت چگونه است که بعضیها توانسته‌اند با روح حیوانات تماس

گیرند و حتی جواب‌هایی هم دریافت داشته‌اند؟

د- اگر با سنگ هم تقاضای ارتباط کنید احتمالا جواب خواهید گرفت. چه بسیارند ارواحی که همیشه آمادگی دارند بجای مرکب و هرچیزی سخن‌پردازی کنند.

تذکره: بهمین منوال، در صورتی هم که تقاضای ارتباط با يك موجود افسانه‌ای شود احیانا جوابی دریافت خواهیم داشت، یعنی در حقیقت روحیکه قصد اغفالمان را دارد بنام موجود وهمی تماس می‌گیرد و همان رفتاری را که برای آنموجود قائل باشیم از خود آشکار میسازد. ارواح سبکس همیشه میکوشند از ناآزمودگی پرسش کنندگان سوء استفاده کنند و حال اینکه از تماس با مردم باتجربه گریزانند چون میدانند موفق به اغفال اینان نخواهند گشت.

شخصی در باغش يك آشیانه سهره داشت با چند جوجه سهره که بسیار علاقمند به آنها بود. یکروز آشیانه مفقود شد و کسی از اهل‌خانه چیزی از آن نمیدانست. صاحبخانه که خود مدیوم بود بفکر افتاد با روح مادر این جوجه‌ها تماس گیرد تا قضیه برایش روشن شود. روح پرنده حاضر شد و باکمال فصاحت چنین بیان داشت: «هیچکس رامتسم نکن و برای جوجه‌هایم نگران مباش. آشیانه با پرس گربه سرنگون و هم‌اکنون زیر

علفها پنهان است و چوجه‌ها همگی سالمند. صاحبخانه پلافاصله به جستجو پرداخت و آشپزخانه وازگون را زیر علفها پیدا کرد. اکنون آیا از این ماجرا نتیجه حاصل میشود که روح آن سهره مادر بواقع تماس گرفته و چنان گفته است؟ البته خیر، بلکه بطور یقین روحی شوخ مکالمه کرده که از قضایا باخبر بوده است. باید همواره توجه داشته باشیم که اعتماد و اطمینان بظواهر هرگز جایز نیست و چه بسیار صحیح بوده جوابی که به سوال قبلی ما داده شده است: «اگر با سنگ هم تقاضای ارتباط کنید احتمالاً جواب خواهید گرفت» (رجوع شود بقصص ۲۲ در باب استعداد مدیومی حیوانات - شماره ۲۳۴)

۲۸۶- ارتباط با روح انسانهای زنده

- ۳۹- آیا روحیکه حیات جسمانی دارد ممکن نیست از طریق ارتباط مدیومی با سایر زندگان تماس بگیرد؟
- «چرا امکان دارد، اما در موقع ارتباط وضع جسمانی او باید چنان باشد که روحش بتواند بطور موقت تا حدودی از بدن جدا گردد. دنیائی که روح متجسد در آنجا حیات مادی دارد هر قدر متریقی تر باشد روح آسانتر میتواند جسد مادی را موقتاً ترک گوید چون در آنموالم تراکم مادی کالبد بعراقت کمتر است.»
- ۴۰- در اینصورت آیا احیاناً میتوان با روح يك شخص زنده ارتباط گرفت؟
- «آری، حتی روح شخص زنده ممکن است در لحظات فراغت و بدون تقاضای شما خود بخود با شما تماس بگیرد. این احتمال البته بستگی خواهد داشت به میزان علاقه‌ای که او بشما و کار شما دارد.» (رجوع شود بشماره ۱۱۶).
- ۴۱- وقتیکه روح يك شخص زنده با زندگان دیگر ارتباط روحی برقرار سازد جسدش در آنموقع چه وضعیت و حالتی خواهد داشت؟
- «جسد در حالت نیمه خواب یا کاملاً در خواب است، زیرا مخصوصاً در چنان حالات است که روح میتواند خودش را موقتاً از زندان بدن آزاد سازد.»
- ۴۲- آیا ممکن است بدن در غیبت روح بیدار شود؟
- «هرگز، چون روح در همان لحظه جبراً رجعت به کالبد میکنند. اگر احیاناً در آنموقع با شما مشغول مکالمه است ناگهان ارتباط را قطع میکند و گاهی هم هلت را میگوید.»
- ۴۳- هنگامیکه روح از بدن جدا و دور باشد چگونه میتواند از ضرورت رجعت به کالبد با خبر شود؟
- «روح متجسد هرگز بطور کامل از بدن جدا نمیشود و فاصله‌اش هر قدر هم از بدن زیاد باشد همواره بوسیله يك رشته سیال به آن متصل است و همین رشته است که در مواقع ضروری روح را خبر میکند و موجب بازگشت فوری آن به

کالبد می‌گردد. این رشته ارتباطی سیال فقط بموقع فرا رسیدن مرگت بکلی قطع خواهد شد.»

تذکره: این رشته ارتباطی سیال را بعضی از مدیومهای بی‌سینا می‌بینند که مانند نوعی بخار نورانی از روح آغاز و به پیکر جسمانی منتقل می‌گردد. در دنیای روحی وجود این رشته ارتباطی شاخص ارواحی است که هنوز در قید حیات جسمانی بسر می‌برند.

۴۴- هنگامیکه بدن خوابیده و روحش غایب است چه واقع می‌شود اگر آسیب مملکی ببدن برسد؟

«روح در همان لحظه با خبر می‌گردد و قبل از مرگت قطعی بکالبد رجعت می‌کند.»

۴۵- آیا هرگز ممکن نیست بدن در غیبت روح ببرد و روح هنگامی برسد که حلول در آن میسر نباشد؟

«نه، چون خلاف اصل اتحاد روح و کالبد است.»

۴۶- اما اگر يك ناگهانی و ناغافل باشد تکلیف چیست؟

«پیش از آنکه آسیبی وارد آید روح یاخبر از خطر خواهد شد.»

۴۷- آیا روح شخص خوابیده با همان آزادی که يك روح غیر متجسد دارد میتواند با زندگان دیگر تماس بگیرد؟

«نه، چون همیشه کم و بیش در انقیاد و تحت تأثیر عوامل مادی قرار دارد.»

تذکره: در طی ارتباط با روح يك شخص زنده راجع باین موضوع استفسار گردیده که بدینگونه پاسخ داده است: «متأسفانه همواره گرفتار وزنه‌ای هستم که بدنبال میکشم.»

۴۸- آیا روح شخص زنده‌ایکه خوابیده است امکان دارد با وجود تقاضای ما نتواند ارتباط بگیرد چون خودش در جای دیگر است؟

«آری، احتمال دارد بجائی رفته باشد که خود بدان رغبت دارد و اهتتا به تقاضای شما نکند.»

۴۹- آیا برقراری ارتباط با روح شخص زنده‌ایکه در خواب نیست هرگز امکان‌پذیر نخواهد بود؟

«پدیده‌ای بسیار مشکل است، اما کاملاً غیر محتمل نیست، چون ممکن است بدنبال تقاضای شما او احیاناً بخواب برود. بطور کلی ارتباط با روح يك شخص زنده فقط هنگامی میسر است که حضور روح در کالبد برای هیچگونه فعالیت هوشمندانه ضروری نباشد.»

تذکره: تجربه رسیده است که تقاضای ارتباط با روح شخصی که بیدار است احیاناً سبب میشود او بخواب برود و یا لاقلاً حالتی نزدیک بخواب برایش دست بدهد. بطور کلی نتیجه‌ای مثبت در این زمینه بدست نخواهد آمد مگر آنکه عزمی بسیار نیرومند بکار آید و

رشته مودتی هم میان طرفین برقرار باشد. حتی هنگامی هم که تقاضای ما قدرتی خواب‌آور دارد اگر بموقع مقتضی نباشد و طرف بخواهد بیدار بماند قطعاً مقاومت خواهند کرد، و فرضاً اگر هم بخلاف میلش بخواب رود روحش گیج و منگت میماند و بسختی بجا جواب میگوید. بهترین فرصت برای ارتباط با روح يك شخص زنده هنگامی خواهد بود که وی طبیعتاً بخواب رفته باشد، چون آنموقع روحش تا حدی از بدن آزاد است و بهر جا که خود بخواهد می‌رود. در صورتی هم که با موافقت شخص زنده برای ارتباط با روح او کوشش کنیم و او نیز خود بکوشد. برای این منظور بخواب رود، احیاناً همین مسئله فکری ممکن است فرا رسیدن خواب را بتأخیر اندازد و شاید روحش را هم ناراحت سازد. پس نتیجه میگیریم که در هر حال خواب طبیعی و غیر الزامی بمراتب ترجیح خواهد داشت.

۵۰- شخص زنده‌ایکه در موقع استراحت بدن روحش با زندگان دیگر ارتباط داشته است آیا وقتیکه بیدار شود چیزی از این ارتباط بخاطر خواهد داشت؟
 - بهیچوجه، و بیدار نیست شما خودتانهم بارها هنگام استراحت بدن با زنده‌های دیگر ارتباط داشته ولی در بیداری چیزی بخاطر نیاورده‌اید. با اینحال گاهی بندرت اتفاق میافتد که آثاری مبهم در خاطره جسمانی مانند خاطرات رؤیایی باقی میماند.

۵۱- چه کسی ممکن است با اشخاصی گمنام مانند ما تقاضای ارتباط کند؟
 - شما شاید در ادوار سابق حیات جسمانی در عالم زمینی یا در عوالم دیگر شهرتی داشته‌اید. اقربا و دوستان فعلی یا گذشته خودتان شاید ارتباط با شما را تقاضا کرده باشند. فرض می‌کنیم در دوره قبلی حیات زمینی فرزندی داشته‌اید که هم‌اکنون زنده و ارتباط با روح پدر را خواهند است و چون تقاضای ارتباط کند شما هم جواب بدهید.

۵۲- روح شخص زنده‌ایکه توسط مدیوم با ما تماس میگیرد آیا بعنوان روح صحبت میکند یا با افکار زندگانی فعلی خود اظهار نظر خواهد کرد؟
 - بستگی دارد بمیزان تصفیه و ترقی او، ولی بطورکلی هنگام ارتباط روحی سالمتر از حالت تجسّدی لغاوت میکند و کمتر تحت تأثیر پیش ذهنی‌ها و خرافات خواهد بود، درست مانند ممنامبولها که حالتی تقریباً مشابه دارند.
 ۵۳- اگر با یکنفر ممنامبول که تحت تأثیر سیالۀ مغناطیسی بخواب رفته است رابطه مدیومی برقرار سازیم، آیا روحش روشن‌بین‌تر و روشن‌بیان‌تر از روح سایر زندگان خواهد بود؟

- قطعاً آسان‌تر جواب میگوید چون از قید رابطه با بدن آزادتر است.
 ۵۴- شخصی را در نظر میگیریم که بخواب ممنامبولی اندر است. آیا ممکن است روحش با کسیکه در فاصله دور خواهند ارتباط او مییابد تماس گیرد و در

عین حال شفاهی یا مغناطیس کننده‌اش مکالمه کند؟

۵۴- ارتباط در دو مکان مختلف و در یک زمان واحد فقط برای ارواحی میسر است که از قید بدن کاملاً آزاد باشند.

۵۵- اگر بروح شخصی که در خواب است تلقیناتی بشود آیا میتوان افکار زمان بیداریش را تغییر داد؟

۵۶- آری، گاهی ممکن است، روح در مواقع استراحت بدن خیلی کمتر از هنگام بیداری بدنیای مادی و امور جسمانی بستگی دارد. پس افزون مستعد پذیرش تأثرات روانی خواهد بود و ممکن است اینگونه تأثرات در طرز تفکر و اخلاق متداول او اثر بگذارد. متأسفانه معمولاً هنگام بیداری طبع جسمانی باز دیگر غالب آمده و تصمیمات خوبی که احیاناً اتخاذ شده است بفراموشی سپرده میشود.

۵۶- آیا روح شخص خوابیده در افشا یا در کتمان حقایق آزاد و مختار است؟

۵۷- در هر حال همه‌گونه خواص روحی را واجد است و اختیار اخذ تصمیم و انتخاب را دارد. بعلاوه در وضع روحی خیلی تیزبین‌تر میشود و معمولاً پیش از هنگام بیداری ملاحظه جوانب را میکند.

۵۷- آیا روح شخص زنده‌ایرا که با او ارتباط میگیریم ممکن است وادار به افشای مطلبی کنیم که در بیداری پنهان میدارد؟

۵۸- یکبار گفتیم روح اختیار و آزادی فکر دارد، مصداقاً چون ممکن است در حالت روحی کمتر از معمول پاره‌ای امور اهمیت دهد شاید بموقع ارتباط روحی آزادتر گفتگو کند. ضمناً اگر نخواهد مطلب را بروز دهد میتواند ارتباط را ترک گوید تا به پرسشهای مزاحمتان پایان دهد. نیکو بدانید که شما را هیچ قدرت نیست یک روح را بخلاف میلش در تماس نگاهدارید.

۵۸- بهمانگونه که ارواح مرقی قادرند یک روح آزاد و عقبنانده را مجبور به ارتباط و افشای مطالب سازند، آیا روح یک فرد زنده را هم ممکن است بهمان منظور تحت فشار قرار دهند؟

۵۹- یگانه وجه برتری ارواح آزاد و مرقی همان فضائل اخلاق است که بدانها قدرت میبخشد. این را نیز بدانید که هیچ روح پیشرفته برای افشای اسرار دیگران کمک نمیکند تا مورد استفاده افراد دیگر قرار گیرد.

تذکره: قصد چنان سوء استفاده البته بسیار ناپجا و نکوهیده است و در هر صورت بیعاصل میماند. ما را هرگز چندان قدرت نیست که یک روح را وادار به افشای مطلبی کنیم که او قصد کتماتش را دارد، مگر اینکه خودش به پیروی از حس‌عادتجویی‌احیاناً اعتراف به امری کند که معمولاً پنهانش میداشته است.

شخصی در ارتباط با روح عموی زنده‌اش جویا شد که آیا وصیتنامه‌ای بنفع او نوشته است یا نه. روح عمو جوابی مثبت داد و

اضافه کرد که بزودی از موضوع آگاه خواهد شد. گفته روح کاملاً صحت داشت، اما دو سه روز بعد همان عمو وصیتنامه‌اش را پاره کرد و مراتب را بی‌پرده به برادرزاده اطلاع داد. البته او نمیدانست که بهنگام خواب با برادرزاده‌اش ارتباط روحی داشته، ولی قطعاً روحش بدنبال پریشانی که از او شده بود مصمم شد وصیتنامه‌اش را معدوم سازد و چند روز بعد بموقع بیداری تحت تأثیر يك احساس غریزی تصمیم فوق‌العاده را اجرا نمود. بسیار دانات می‌خواهد از روح مرده یا زنده پریشانی شود که در حال عادی جسارت چنان پریشانی نیست. گذشته از اینکه چنان دانات نفسی عاید نمیسازد، احیاناً ممکن است مانند مثال فوق زیان‌آور هم باشد.

۵۹- با روح طفلی که هنوز در رحم مادر است آیا میتوان ارتباط گرفت؟
 - نه، چون خودتان میدانید که روح در آنموقع کاملاً بحالت بیخبری اندر است.

تذکره: طفل نوزاد در همان لحظه‌ایکه تنفس آزادش آغاز گردد روح در پیکرش حلول میکند، ولی از همان ابتدای انعقاد جنین روحی که مقرر است آنرا بتصرف آورد بنوعی حالت بیخودی اندر میشود که این حالت بیخودی نزدیک وقوع تولد همیقتر میگردد. وی در این اوقات حتی بشخص خودش هم توجه ندارد و در اینصورت مسلم است که ارتباط با او بیعاصل و نامیسر خواهد بود.

۶۰- آیا يك روح عقیمانده میتواند خودش را بنام روح زنده‌ایکه تقاضای ارتباطش شده است معرفی کند؟

- نه فقط ممکن است، بلکه وقوعش بسیار فراوان است، مخصوصاً هنگامی که تقاضای قصدی ناسالم داشته باشد. ارتباط با ارواح متجسد فقط از لحاظ تحقیقات روانشناسی جالب خواهد بود، پس هر جا که نتیجه‌ای آموزنده مورد نظر نباشد بهتر است بکلی صرفنظر از آزمایش شود.

تذکره: چون میدانیم که از آزمایشات ارتباطی با ارواح آزاد همیشه نتایج مطلوب حاصل نمیشود اکنون لازم است این را هم بدانیم که اخذ ارتباط با روح اشخاص زنده بمراتب دشوارتر است و در اینصورت احتمال افعال پلیدان بمراتب افزون‌تر.

۶۱- آیا ارتباط با روح يك شخص زنده ممکن است زیانی به او برساند؟

- همیشه بیضرر نیست و بیشتر بستگی به وضعیت و احوال طرف دارد. هرگاه شخص مورد نظر مریض باشد احیاناً موجب بحران بیماری میشود.

۶۲- در چه مواردی ارتباط با روح زندگان احتمالاً بیشتر زیان‌آور است؟

- از ارتباط با روح کودکان خردسال و بیماران بحرانی و سالخوردهگان حلیل باید جداً خودداری شود. بطور کلی هرجا که ضعف بدن محرز است احتمال

خطر افزون خواهد بود.»

۶۳- هنگامیکه با شخصی زنده ارتباط روحی برقرار گردد آیا پیکرش بعزت فعالیت روح غایب احساس خستگی نخواهد کرد؟

د- پاسخ این مطلب را به روحی واگذار میکنم که هم‌اکنون از بدن مادی موقتاً جدا گردیده و حاضر است چگونگی احساساتش را برایتان بیان دارد: من اکنون مانند یک بالون سبک و معلق در فضا هستم که گویی مرا با ریسمان بیک تیر مرتفع بسته‌اند. پیکرم همان تیر مرتفع است که پیوسته از تکانهای شدید بالون متأثر میشود.»

۶۴- پس اکنون دانستیم که ارتباط با روح یک شخص زنده در صورتیکه مراعات احتیاط نشود احیاناً برای او زیان‌آور خواهد بود. ولی معمولاً وقتیکه تقاضای ارتباط از یک روح معین میکنیم بدرستی تمیذائیم او در عالم روحی و یا در حیات جسمانی بسر میبرد. پس هرگاه روح مورد نظر حیات مادی داشته و شرایط جسمانی او نامساعد باشد آیا مزاحمتی برایش ایجاد میشود؟

د- نه، چون در این مورد وضعیت بنحو دیگر است. در اینصورت روحیکه تقاضای ارتباطش را کرده‌اید فقط آنگاه تماس میگیرد که تمام شرایط فراهم باشد. بعلاوه مکرر به‌ما تأکید شده است که همیشه تقاضاهای خودتانرا به امکانات ارواح موکول نمائید.»

۶۵- بعضی اوقات در لحظاتی بسیار نامناسب ناگهان بشدت اشتیاق بخواه احساس میشود. آیا چنان اشتیاق ممکن است بدین علت باشد که در جانی از روح ما تقاضای ارتباط میکنند؟

د- وقوع این پدیده البته غیر ممکن نیست، اما غالباً چنان اشتیاق را بهتر است اثری کاملاً جسمانی تلقی نمائید که گاه مولود احتیاج روح به کسب آزادی و غالباً ناشی از احتیاج بدن به استراحت است.»

تذکره خانمی از آشنایان ما که خود مدیوم نویسنده امت شبی قصد کرد که با روح نوه‌اش که در همان اطلاق خوابیده بود ارتباط بگیرد. هویت روح از نحوه گفتار و اصطلاحاتی که معمول طفل بود و نیز از روایت صحیح رویدادهای مدرسه‌اش محرز گردید. ناگهان دست مدیوم در وسط یک جمله بی‌حرکت ماند و دیگر چیزی ننوشت. کودک همان لحظه در حال نیمه‌خواب دستها و پاهایش را قدری حرکت داده غلشی زد و باز بخوابی عمیق فرو رفت، پس بار دیگر دست مدیوم حرکت آغاز و نویسندگی ادامه یافت.

ارتباط با روح افراد زنده در صورتیکه با رعایت شرایط باشد قابلیت مستقل روح را بطرفی فاحش اثبات میکند و در آنصورت وجود عنصری هوشمند که مستقل از ماده است بطوری مسلم محرز میگردد.

۲۸۵ - مخابرات فکری

۶۶- دو نفر انسان زنده که خواهان ارتباط متقابل باشند آیا ممکن است افکارشانرا منتقل به یکدیگر سازند؟

ه - آری، و این را هم بدانید روزی فرا میرسد که مخابره فکری یا تلگراف انسانی وسیله متداول ارتباط بین انسانها خواهد گشت.

۶۷ - پس علت چیست که از هم‌اکنون مورد استفاده ندارد؟

ه - هم‌اکنون هم برای محدودی از زمینیان مورد استفاده دارد، اما هنوز خیلی زود است که جنبه عمومی پیدا کند. انسان زمینی باید متزه شود تا روحش بتواند خود را از قیود مادی مستخلص سازد. ارتباط روانی و انتقال فکر تا فرارسیدن آنزمان مختص کسانی خواهد بود که روحی مصفا و پری از تعلقات مادی دارند، حال اینکه در شرایط و اوضاع فعلی کمتر کسی از زندگان زمینی چنان فضائل را واجد است.

۲۶

مطالبی که با ارواح میتوان درمیان گذاشت

تذکر مقلماتی

۲۸۶- در مکالمه با ارواح البته نحوه پرسش سزاوار اهمیت است، ولی ماهیت مطالبی که استفسار میشود فوق‌العاده بیشتر اهمیت دارد. دو چیز باید همواره مورد توجه باشد، یکی شکل ظاهر عبارات و دیگری هدف و ماهیت پرسشها.

در مورد شکل ظاهر لازم است پرسشها را خیلی روشن و سریع انشاء نمائید و از طرح سئوالات پیچیده قطعاً خودداری کنید. نکته مهم دیگر اینکه مطالب را سلسله‌وار بترتیب و بطور منظم مطرح سازید، در هر جا که برای بررسی یک موضوع احتیاج بطرح سئوالات متعدد باشد حائز اهمیت است که پرسشها را بترتیب زنجیری و منظم که پشت سر هم و مربوط بیکدیگر باشند تنظیم نمائید، یعنی بطوری که هر سوال بعدی طبعاً بمنزله دنباله سوال پیشین باشد. بدین جهات توصیه میشود که ردیف سئوالاتان را همیشه قبلاً آماده نمائید و احیاناً اگر در جریان مکالمه لازم تشخیص دهید پرسشهای فرعی را بموقع مقتضی در آئینان میگنجانید. موقعیکه سئوالاتان را پیشاپیش با خیال راحت انشاء میکنید علاوه برآنکه شکل عبارات و مفهوم و نظم سئوالات رعایت میشود توجهتان بموضوع ارتباط، بمنزله نوعی

تقاضای قبلی خواهد بود که احیاناً توجه روح مورد نظر را جلب میکند و در وقت مقرر آماده برای ارتباط میشود. خیلی اوقات دیده شده که روح مخاطب پیاره‌ای مطالب شما قبل از طرح سؤال مربوطه پاسخ میگوید و این بدان علت است که قبلاً واقف بمقصودتان بوده است.

اما انتخاب موضوع و ماهیت پرسشها احتیاج بتوجه بیشتر دارد، زیرا نکاتی هست که ارواح به اقتضای پاره‌ای عوامل و دلایلی که برای ما ناشناخته است نمیتوانند یا مآذون نیستند آنها را جواب گویند. در اینصورت هر وقت با اینگونه مسائل مواجه شویم خوب است از اصرار در گرفتن جواب صرفنظر نماییم. از طرح سئوالاتی که بقصد آزمودن ارواح است باید جداً خودداری کنیم. بسیارند کسانی که گمان میکنند هر چیزیکه واقمیتش محرز است باید ارواح بر آن آشنا باشند و بازگو نمایند، ولی غالباً دیده‌ایم در خصوص مسائلی که خود خوب میدانیم یا وسیله تحقیق و رسیدگی داریم ارواح از جوابگویی و تکرار مطالب امتناع میورزند. بطور کلی هرگونه بدگمانی ممکن است ارواح را مکدر سازد و در اینصورت قطعاً نتیجه مطلوب از ارتباط حاصل نمیگردد. مگر ما خودمان همه روزه مثالهایی مشابه در اجتماعات بشری مشاهده نمیکنیم؟ آیا دانشمندانی که توجه به ارزش اوقات خود دارند فرصت‌های خودشانرا برای جوابگویی بپرسش‌های مبتذل هرگز تلف میکنند؟ آیا هر لحظه حاضرند مانند يك کودک دبستانی بشما امتحان پس بدهند؟ در اینصورت ارواح جدی هم قطعاً بخاطر ارضای کنجکاویهای تخی یا تخی هرگز حاضر بهمکاری نخواهند بود.

مردی موقت را در نظر آوریم که بکاری مفید و جدی مشغول است و طفلی سمج در کنارش نشسته است که بی در پی با پرسشهایی پیش پا افتاده مزاحمش میشود. پرسشهای بی‌مورد ما هم در نظر ارواح مترقی بهمان کیفیت است. شک نیست که از طریق ارتباطهای روانپژوهی ممکن است پیاره‌ای اطلاعات ارزنده و مخصوصاً به اندرزهائی مفید دست یابیم، ولی ضمناً باید بدانیم جوابهایی که مغایره میشود بمقتضای معلومات و اطلاعاتی است که روح مخاطب دارد و یا متناسب است با استحقاقی که ما داریم و منظوری که بدنهایی هستیم. بالاخره اگر به تشخیص روح مخاطب سؤال مطروحه کمتر یا بیشتر مفید باشد وی هم در توضیح مطلب کمتر یا بیشتر دقت خواهد کرد. اما هرگاه منظور اصلی ما کسب پیاره‌ای اطلاعات راجع به امور دنیوی باشد بطور مسلم از لحاظ ارواح پیشرفته چندان خوشایند نخواهد بود و در اینصورت آنان به تماسهایی کوتاه اکتفا خواهند کرد. در اینگونه موارد اگر احیاناً يك روح غیر مترقی تماس بگیرد جوابهایی ناشیانه یا مخلوط و اطفال‌آمیز میدهد که گاهی هم به کج خلقی منجر میشود.

۲۸۷ - بعضی از آزمایش‌کنندگان چنین می‌پندارند که در جلسات مدیسومی معمولاً بهتر است از طرح هرگونه سؤال خودداری شود و مناسب میدانند که در

تماسهای روانپژوهی تعلیمات ارواح را بدون پرسش منتظر باشند، اما پیروی از این رویه بمعنیه ما خلاف مصلحت است. شك نیست که گاه اطلاعاتی مفید و در سطح عالی خود بخود بما مخابره میشود، ولی غالباً توضیحاتی مورد احتیاج است که شاید مدتها انتظار باید کشید تا مگر روزی بحسب اتفاق خود بخود توسط يك روح مطلع مطرح گردد. بطور مثال اگر ما خودمان پرسشهایی مطرح نمیکردیم به احتمال قوی همین کتاب مدیومها و تألیف دیگرمان بنام کتاب ارواح هرگز بطبع نمیرسید و یا لافال بصورت جامع فعلی نمی بود و بسیاری از مسائل عمده همچنان در پرده ابهام باقی میماند. پرسش بجای هرگز بکسی ضرر نمی رساند اما اگر بتوانیم پرسش را به بیان مشکلی که داریم محدود سازیم البته بسی نافعتر و آسوزنده تر است. سئوالات زنجیری حسن دیگری هم دارد که اغلب اوقات ارواح اطفال را بما می شناساند. ارواح دانشمندانما که بیش از علم حقیقی فضل فروشی میکنند در برابر يك سلسله پرسشهای دقیق بندرت مقاومت دارند و در طی جوابهایشان غالباً نمیتوانند از ضد و نقیض گوئی احتراز جویند. گروه ارواح نیمه مترقی هم معمولاً از بحث مطالب پیچیده و مبهم خودداری میکنند، عناصری هم که قصد چیرگی بر مدیومها را دارند همواره آنانرا توصیه و تلقین میکنند که تعلیماتشان را بی چون و چرا باید بپذیرند. و اما ارواح پیشرفته تأمل را برای درک مطالب جایز می شمارند و خود احیاناً پاره ای پرسشهای فرمی را برمی انگیزند تا رفع هرگونه ابهام شود.

اگر خواننده توضیحاتی را که تاکنون در این کتاب آمده است بخوبی درک کرده باشد حدود مطالبی را که طرح آنها با ارواح جایز است بسهولت میتواند تعیین کند. اینک مصاحبه ای را که بدین منظور با یکی از ارواح عالی داشته ایم برای مزید اطلاع خوانندگان ذیلا درج میکنیم.

۴۸۸- پرسشهای مطبوع یا نامطبوع

- ۱- آیا ارواح بسئوالاتی که از آنها میشود با رغبت جواب میگویند؟
- ۵- بستگی دارد بنوع سئوال، ارواح جدی و مترقی به پرسشهایی که بمقصد سه روزی و ترویج فضائل و رفع ایهامات است یا کمال رغبت و خوشحالی جواب میگویند، اما بسئوالاتی که هیر جدی و بیمورد باشد وقعی نمیشنند.
- ۲- سئوال اگر جدی باشد آیا جوابش قطعاً جدی خواهد بود؟
- ۵- بستگی دارد باینکه مخاطب از ارواح جدی باشد یا نه.
- ۳- مگر نه اینست که پرسش جدی ارواح سبکسر را منصرف و پسرانکنده میسازد؟
- ۵- نه، روح هیر جدی از هیچ سئوالی قرار نمیکند بلکه خوی نیگوی پرسش کننده است که او را متواری میسازد.
- ۴- بطور کلی چگونه پرسشهایی از لحاظ ارواح مترقی ناخوشایند است؟

۳- پرسشهای غیر مفید و هر مطلبی که فقط بقصد کنجکاوی یا برای آزمودن آنها عنوان شود. در اینگونه موارد ارواح مترقی معمولاً جواب نمیدهند و احیاناً ترك تماس میگویند.

۵- آیا سئوالاتی هم هست که از لحاظ ارواح عقیمانده ناخوشایند باشد؟
 «این ارواح معمولاً هرپرسی را جواب میدهند و بهیچوجه مقید بصحت گفتارشان نیستند. فقط برای آنها پرسشهایی ناگوار است که احیاناً تزویر و جهانتشان را فاش سازد.»

۶- شما چه عقیده دارید در باره افرادی که ارتباط روحی را فقط تومی وسیله وقتگذرانی و سرگرمی تلقی میکنند یا آنها وسیله کشف اسرار مادی و تأمین منافع شخصی می‌پندارند؟

۷- چنان افراد از لحاظ ارواح عقیمانده بسی گرامی خواهند بود چون اینان که قصد تفریح دارند از اغفال آن افراد چه فراوان لذت میبرند.»

۷- موقعیکه روح مخاطب پیاره‌ای سئوالات ما پاسخ نمیگوید آیا امتناع او تعمد است یا اراده‌ای مافوق است که افشای مسئله مطروحه را مانع میشود؟

۸- هر دو مورد ممکن الوقوع است. بعضی مسائل را روح مخاطب خودش نمیداند که توضیح دهد و پاره‌اپرا ملزم به سکوت میشود.»

۸- در صورت اصرار آیا ممکن است چیزی را که مکتوم میدارد بالاخره فاش سازد؟

۹- وقتیکه روح نخواهد جواب دهد اصرار شما قطعاً بیفایده است، بخصوص اینکه او بسهولت میتواند ارتباط را قطع نماید. راجع بهر مطلبی که ارواح توصیه به صبر کنند صلاح است شما هم توصیه را بپذیرید. مخصوصاً برای گرفتن يك جواب هرگز اصرار نورزید چون حاصل اصرار شما به احتمال زیاد چیزی جز اشتباه یا تریب نخواهد بود.»

۹- آیا تمام ارواح قابلیت درک هر مسئله و مطلبی را که مطرح شود دارند؟
 «بهیچوجه، اما ارواح سفله با وجود جهانتشان هرسئوالی را بدون فکر جواب میگویند، عیناً مانند آنچه میان شما زمینیان میگذرد.»

تذکره: غالباً در مواردی که مفید تشخیص شود روح مترقی‌تری بیاری روح نادان میشتابد و جوابهایی مناسب به او الهام میکنند. این پدیده گاهی از تباین بعضی جوابها آشکار میشود و گاهی هم روح جاهل شخصاً اعتراف بمطلب میکند. مورد اخیر موقعی روی میدهد که روح مخاطب عنصری نادان اما با ایمان است، وگرنه روح فاضل‌نما هرگز اعتراف بماجرأ نخواهد کرد.

۲۸۹- تحقیق راجع بهوقایع آینده

۱- آیا ارواح ممکن است ما را از وقایع آینده باخبر سازند؟

۱۰- شما انسانهای زنده زمینی اگر حیانا عالم بوقایع آینده میبودید چه بسا سرفنظر از حال میکردید. کسب اطلاع از آینده عمده ترین موضوع پرسشهایی است که شما زمینیان برای جواب آنها اصرار میورزید و در اینمورد یقیناً راه اشتباه می پیمائید. ارتباط با ارواح را نوعی وسیله پیشگوئی پنداشتن چیزی نیست چیزی که تصور واهی، پس اگر در اینخصوص مصرا نه جواب بخواهید به احتمال زیاد از روحی سفله فریب خواهید خورد.

۱۱- پس چگونه است که بعضی از ارواح وقایعی از آینده را خبر داده اند که عیناً وقوع یافته است؟

۱۰- البته روح مسکن است گاه وقایعی را پیش بینی کند که ازشاهشان را مفید تشخیص دهد وگاهی هم مسکن است مأمور شود مطلبی را بروز دهد، اما پیشگوئیهای دروغین ارواح اغفالگر که شما را بخاطر تفریح خودشان دچار اشتباه میکنند بسیار فراوانتر است. فقط بعداز رسیدگی بجمیع شرایط و موقعیتها حیانا میتوان داوری کرد که یک پیشگوئی تا چه حدودی شایسته اعتماد خواهد بود.

۱۲- از چگونه پیشگوئیهایی باید بیشتر برحذر باشیم؟

۱۰- از هر مطلبی که نفع عمومی را مترتب نیست. بطور کلی پیشگوئیهای خصوصی را تقریباً همیشه باید مردود تلقی نمائید.

۱۳- ارواحی هستند که بدون پرسش حوادثی را که هرگز حادث نمیشود پیشگوئی میکنند، چنان ارواح چه مقصودی دارند؟

۱۰- اغلب اوقات از خوش باوری و ذوق پاهراسی که در دلها میاندازند لذت میبرند و تفریح میکنند، سپس بوقوع خود به دلنگیها و نومیدیهای بعدی میخندند، گاهی هم مسکن است چنان پیشگوئی بمقصودی جدی تر یعنی برای آزمایش افرادی باشد که پیشگوئی مربوط به آنها بوده است. مقصود حقیقی در اینمورد آنستکه واکنش آن افراد در مقابل حوادث نیکو یا نامطلوبی که وعده میشود آشکار گردد و کیفیت احساسات خوب یا بدشان ظاهر شود.

تذکره: از آنقبیل است وعده حوادثی که حیانا احساساتجاه طلبی یا آزمندی را تحریک نماید، مانند اعلام مرگ شخصی دیگر یا انتظار میراث و امثال آنها.

۱۴- ارواح جدی که حوادثی را پیشگوئی میکنند چرا تاریخ وقوع را معمولاً در ابهام میگذارند؟ آیا عمداً چنان میکنند یاخودشانهم از تاریخ وقوع بیخبرند؟

۱۰- مردود مورد محتمل است. گاهی فقط حدوث واقعه را بشما خبر میدهند که در اینصورت پیشگوئی بمنزله نوعی اطلاعیه است. اما راجع به تاریخ وقوع باید بدانید که در بسیاری از موارد ارواح موظف به رعایت سکوت میباشند ودر موارد دیگر خودشانهم از آن بیاطلاعند. وقوع ماجرا توسط روح پیش بینی میشود، اما تاریخ دقیق وقوع احتمالاً بوقایع دیگری بستگی دارد که این وقایع هنوز حدوث نیافته است. از طرف دیگر، ارواح عقمانده که از اغفال باکی ندارند حتی روز

و ساعت حدوث را بدون اعتنا بر واقعیت امر پیشگویی میکنند و بهمین علت است که هرگونه پیشگویی مشروح و دقیق را باید بدیده تردید بنگرید.

مأموریت گروهی از ارواح مترقی کمک به پیشرفت اینام بشر است که در اینطریق تا جائیکه مقدور است شما را یاری میدهند. هرکسیکه از ارواح عالی خرد و تیزبینی تقاضا نماید تا حدودیکه استطاعت جذب دارد قطعا به او کمک خواهد شد، اما هیچگاه توقع ندارد که ارواح خیرخواه برای شنیدن بعضی لامطائلات اوقات خودشانرا هدر دهند یا احیانا برای شما فالگیری کنند. جواب اینگونه توقعات بصدقه ارواح سبکفکر است که همانند کودکانی بازیگوش همواره برای تفریح خودشان و اغفال شما حاضر و آماده‌اند.

در مورد افشای مطالب و حوادث ناشناخته برای زندگان زمینی بموجب مشیت الهی حدودی مقرر است که تجاوز از آنحدود بهیچوجه میسر نیست. ارواح پیشرفته راجع بهر مطلبی که دانستنش برای بشر صلاح نیست مطلقا سهر سکوت برلب دارند، پس کسیکه در چنان موارد مصرا نه جواب بخواهد بلاذفاح در معرض مواجهه با پلیدان قرار بگیرد که اینان هم چه خوشوقت میشوند شکاری آماده بدام فریب و افسونشان گرفتار آورند.

تذکره: بعضی وقایع آینده را ارواح به رای‌العین می‌بینند و برخی را بطریق استنتاج از حوادث دیگر پیش‌بینی واحساس میکنند. آنها وقوع ماجراها را در يك بعد زمانی رؤیت میکنند که با مقیاسهای زمینی ما تطبیق ندارد، علیهذا مقدورشان نخواهد بود طول مدت را بحسب ادراک ما معلوم نمایند. هرگاه تاریخ زمینی حدوث را بخواهند حساب کنند باید وجود خود را با محیط ما سازگار و هماهنگ سازند واسلوب سنجش زمانی ما را با دقت بکار برند، اما چون احتیاج نمی‌بینند که آنهمه دشواری را متحمل شوند لذا تاریخ وقوع حوادث را معمولا سکوت می‌گذارند و اگر هم احیانا تاریخی معین کنند ظاهراً اغلب اوقات اشتباه خواهد بود.

۱۵- آیا افرادی از انسانهای زنده هستند که برای رؤیت یا احساس وقایع

آینده استعدادی مخصوص دارند؟

ج- آری، همان کسانیکه میتوانند روحشان را بطور موقت از مواد متراکم جسمانی آزاد سازند. فقط در اینگونه موارد و شرایط است که روح پاره‌ای وقایع آینده را احیانا میتواند مشاهده یا احساس کند و رؤیت یا احساسش اگر مفید باشد بعضی قضایا را اجازه خواهد داشت برای دیگران بازگو نماید. اما این را هم بدانید که تعداد شیادان و رهاکاران از افرادی که واقعا استعدادی دارند بمراتب بیشتر است. استعداد واقعی در حال حاضر بندرت میان شما یافت میشود، اما در آینده قطعا افزون رواج خواهد یافت.

۱۶- راجع به ارواحیکه روز و حتی ساعت مرگش اشخاص را پیشگویی میکنند

چه نظر دارید؟

۱۷- ارواحی پلید و بدشوخ هستند که جز ارباب دیگران و تفریح خودشان مقصودی ندارند. هرگز بدینگونه پیشگوئیه‌ها اهتتا و اعتماد نباید کرد.»
 ۱۷- چگونه است که بعضی اشخاص تاریخ مرگت خودشانرا قبلا احساس و درك میکنند؟

۱- غالباً روح خودشان است که بوقت فراغت و آزادی از بدن متوجه موضوع میشود و هنگام بیداری بصورت نوعی احساس القائی یخاطرشان میماند. از آنجاکه این افراد خودشانرا برای مرگ آماده ساخته‌اند هرگز هراسان از مردن نیستند و هیچ نگرانی از این لحاظ بدل راه نمیدهند. آنها جدائی روح از بدن را فقط نوعی تغییر محیط و شرایط زندگانی میدانند. در واقع مرگ جسمانی همانند تعویض لباسی ژنده و خشن است با پوششی لطیفتر از حریر. هرقدر آگاهی و اعتقاد بهیانی روانپژوهی افزونتر گسترش یابد بهمان نسبت وحشت و هراس از مرگ رو بنقصان خواهد رفت.»

۲۹۰- تحقیق راجع به زندگانیهای گذشته و آینده

۱۸- آیا ارواح میتوانند زندگانیهای گذشته ما را بما بنمایانند؟
 ۱- گاه بمقتضای هدفی که در نظر است اجازه اینکار داده میشود. در صورتیکه برای حصول اطمینان و آموزش شما باشد يك یاچند دوره از زندگانیهای اسبقتان بطوری غیر منتظر ودر کمال صحت افشا میگردد، اما اگر تقاضای شما فقط بخاطر يك کنجکاوی بیسوده است هرگز چنان افشا مجاز نخواهد بود و هر مطلبی هم که در آینده احیاناً مخایره شود قطعاً بی‌پایه و خالی از حقیقت است.»
 ۱۹- پس چگونه است که بعضی ارواح از چنان مکاشفات خودداری نمیکند؟
 ۱- همان ارواح بازیگوش یا اهنالگرند که شما را بیازی و مسخره میگیرند. بطور کلی هر مطلبی که بدون مقصودی جدی و مفید در این باره مخایره شود باید مخدوش و خلاف واقع بشمار آید. ارواح اهنالگر احیاناً سوابقی درخشان و خوشایند برای شما ابداع میکنند تا مگر فرورتنان را برانگیزانند و شاید آسانتر فریبتان بدهند. خیلی از مدیوسها و حتی روانپژوهان هستند که هرچه دراین خصوص برایشان گفته شود قطعاً باور داشته و حتی توجه نمیکنند که وضع روانی قبلی آنها با چنان مقاماتی که یگفته دونان در ادوار گذشته واجد بوده‌اند یکلی بی‌تناسب است. گاه این فریفتگان بچندان نخوت گرفتار میشوند که استهزاء ارواح سفله و حتی دوستان و نزدیکانشان را برمی‌انگیزند. بحکم منطق و بنا بقاعده جهانی تکامل تدریجی هر فردی در هر دوره از زندگانیهای جسمانی باید از حیث اراده و فضائل اخلاق برتر و نیرومندتر از زندگانیهای گذشته خود شود. در اینصورت وضع روانی این زودباوران قطعاً در حال حاضر برتر از زندگانیهای سابقشان میباشد و یا لااقل برابر آنست و در هر حال شخصیتشان هرگز نمیتوانسته است

راه قهقرا بپیماید. پس فقط هنگامی چنان اطلاعات را قابل اطمینان میتوان دانست که توسط چند مدیوم یکسان بیان گردد و آنهم توسط مدیومهایی که یکدیگر را شناسند.

۲۰- حال که میسر نیست شخصیت قبلی خود را بشناسیم، آیا لااقل میتوانیم از نوع زندگی سابق و موقعیت اجتماعی که داشته‌ایم و همچنین از فضائل و معایب عمده‌ایکه در گذشته برخوردار بوده‌ایم اطلاعاتی بدست آوریم؟

«- بعضی از این مطالب را شاید بتوانند برایتان افشا کنند تا مگر برای بهبود فعلی خود از چنان اطلاعات استفاده کنید. در حال اگر واقعاً منظورتان همانگونه استفاده است نیکو می‌توانید از مطالعه وضع حاضران تا حدی به‌گذشته- هایتان پی ببرید.»

۲۱- آیا ارواح ممکن است در موضوع زندگانیهای آینده ما چیزی افشا کنند؟

«- بهیچوجه، و هرآنچه در آن باره گفته شود چیزی جز وهم شوخی نخواهد بود. زندگانی آینده شما نمیتواند پیشاپیش مقرر شده باشد. آینده شما منوط است به رفتار کنونی و زمینی خودتان و تصمیمی که بعد از مرگ جسمانی در عالم روحی اتخاذ خواهید کرد. هر قدر کمتر احتیاج به‌مرارت و تنبیه داشته باشید در حیات مادی آینده بیشتر قرین راحتی و سعادت خواهید بود. اگر از هم اکنون میخواهید بدانید که در آینده کجا و چگونه زندگی خواهید داشت باید متذکر شوم که خود را با غیر ممکن مواجه نسیازید. فقط در مواردی بسیار نادر و استثنائی ارواحی که برای انجام پاره‌ای مأموریت‌های اساسی متحمل حیات زمینی میگرددند شاید چگونگی حیات بعدی خود را بتوانند متوجه شوند چون طریقی که آنان باید طی نمایند ممکن است پیشاپیش تا حدودی طرح‌ریزی شده باشد.»

۲۹۱- تقاضای شور در مسائل اخلاقی و مادی

۲۲- آیا جایز است که از ارواح طلب مشورت شود؟

«- البته که جایز است. ارواح نیکو از کمک بکسانیکه با ایمان و اطمینان خاطر متوسل به آنها شوند هرگز امتناع نخواهند داشت، مخصوصاً در مورد مشکلات روانی و اخلاقی که بنهایت میکوشند تقاضای را به شایسته‌ترین وجه راهنمایی کنند. ضمناً آگاه باشید که نیکان بسی متزجر از دورویی هستند، یعنی از کسانیکه ظاهراً طلب روشنائی کنند و در واقع چیزی از ظلمت درونی نگاهند.»

۲۳- آیا ارواح در باره مسائل خصوصی زندگانی افراد میتوانند مشورت دهند؟

«- بحسب مورد و مقتضیات مانعی نخواهد داشت، ولی برای این منظور انتخاب روح مشاور مؤثر است. معمولاً روح مانوس یا رهبر هر شخص پیش‌از هر

روح دیگر صلاحیت اظهار نظر در امور زندگی خصوصی او را دارد زیرا وی نوعی دل‌بستگی بشخص مورد نظر پیدا کرده و بر آنچه مربوط به او باشد توجه یافته است. روح مانوس شما رازدار و مددکار است که پرنهایی‌ترین افکار شما آگاه است، مهرباناً همواره متوجه باشید او را با پرسشهای بیجا و توقعات بی‌موردتان خسته یا آزرده نسازید و گرنه و ناگزیر ترکشان می‌گوید.

طرح مسائل خصوصی با ارواح ناآشنا بدان میماند که رهگذری را در معبر عمومی بگفتگو بگزینید و راجع بمسائل خانوادگی خودتان تقاضای مشورت کنید. این نکته را هم بخاطر بسپارید که پرسشهای پیش پا افتاده و کم‌اهمیت یا مقام ارجمند ارواح پیشرفته و عالی مضایرتی فاحش دارد.

در مورد روح مانوس خودتان هم حائز اهمیت است که خلق و خوی او را متوجه باشید. روح مانوس یک فرد شرور لطمه‌ایک روح شو است که پیروی از دستوراتش به احتمال قوی خلاف‌مصلحت است. اما اگر همان فرد شرور رفته رفته بخوشرفتاری بگراید و نیکوتر شود بی‌تردید روح مترقی‌تری رهبریش را بعهده می‌گیرد و آن روح دیگر را طرد می‌کند. باز هم در اینجا می‌بینیم که قاعده هم‌پروازی همچنان با همجنس در همه مورد صادق است.

۲۴- آیا ارواح مانوس ممکن است منافع مادی ما را با دادن بعضی اطلاعات مخصوص احیاناً تأمین نمایند؟

و البته که ممکن است، حتی گاهی هم بحسب پاره‌ای مقتضیات بدان عمل میکنند، ولی این را هم بدانید که ارواح مترقی هرگز در جهت آزمندیهای شما خدمتی نخواهند کرد. از طرف دیگر ارواح عقبمانده چه بسیار طعمه‌های فریبا که در برابر دیدگانتان متجلی می‌سازند تا بلکه وسیله تحریک و تحریستان فراهم آید و سپس بنویسدی بگرایند.

آگاه باشید که هرگاه در سرنوشت شما یعنی در نقشه کلی زندگی مادی که خود طرح نموده‌اید تحمل بعضی رنجها و ناملایمات مادی یا اخلاقی بقصد تنبیه و ترقی خودتان پیش‌بینی شده باشد، ارواح حامی ممکن است یاری دهند که یا توکل و امید به آینده ناگواریها را بهتر متحمل شوید و حتی گاهی هم شدت آلام مقدر را کاهش میدهند. مهرباناً با توجه بمنافع اخلاقی و آینده خودتان مجاز نخواهند بود از تحمل شدائد بکلی معافتان دارند. یک پدر فهمیده معقول نیست هر آنچه را که طفل خردسالش هوس کند بلافاصله در اختیارش بگذارد.

تذکره: ارواح حامی در بسیاری از موارد میتوانند بهترین راه و روش را در امور زندگی ما توصیه نمایند، ولی البته عقیده خود را هرگز تحمل نخواهند کرد چون در غیر اینصورت حس ابتکارمان به‌در می‌رود و سپس جز بمشورت آنان قدمی برنخواهیم داشت و این فرمانبرداری مطلق بی‌تین تصفیه و ترقی روح ما را محکوم بتأخیر خواهد ساخت. ما برای پیشرفت خودمان غالباً ضرورت است با تحمل پاره‌ای زیانها و

مخاطرات تجربیاتی گرد آوریم و بدینجهت است که ارواح دوراندیش فقط بر راهنماییهای اولیه اکتفا کرده و سپس ما را بیخیال خودمان واگذار میکنند تا آزادانه تصمیمات مقتضی اتخاذنمائیم، عیناً مانند استادی متبحر که با شاگردانش چنان کند. ارواح حامی غالباً در موقعیتهای مختلف زندگی مادی توصیه‌هایی الهام میکنند و سپس در اختیار ما خواهد بود که راه صواب را برگزیده و منتفع گردیم یا بطریق ناصواب گرائیده و مسئولیت انتخاب ناشایست خود را متحمل شویم.

ارائه سئوالاتی مکرر راجع بمطالبی مبتذل نوعی سوءاستفاده از لطف ارواح مانوس و ناشی از تمبیر ناشایست مأموریت آن ارواح است. جای بسی تأسف است که عده‌ای از مدیوسا بدین‌خو گرائیده‌اند و یکویچترین پهنای عقیده روح رهبرشان را جهت انجام ساده‌ترین امور خواستار میشوند. چنین هادت که دلالت بر محدودیت فکر دارد ضمناً نشانه‌ای از خودستایی انسانست که می‌پندارند ارواح مانوسشان همیشه آماده خدمتگذاری بوده و کاری جز اجرای فرامین آنها ندارند. هرکس که این روش را ادامه دهد نیروی تعقلش را رفته رفته سست می‌سازد و سپس خویشتن را پیوسته محکوم به اینای نقشبانی میکند که دیگران دستور دهند، یعنی روشی که نه تنها در زندگی مادی متضمن هیچگونه فایده نیست بلکه بطور مسلم ترقی و تعالی روح را نیز مانع میشود.

عده‌ای از ارواح هم هستند که خود بخود در امور جزئی زندگی مادی بعضی از مدیوسا دخالت میکنند و حتی دستورات خانه‌داری میدهند. بعضی از این ارواح شاید ذاتاً عناصری خوب باشند، ولی در هر حال محقق است که هنوز پایند هلائق مادی و امور زمینی هستند.

۲۵- اگر از شخصی که مرده است اموری آشفته بجا مانده باشد آیا برای رفع این آشفتگی میتوان روحش را بکمک طلبد؟ آیا بقصد اجرای عدالت راجع بهچگونگی و میزان واقعی ماترکش که مجهول است میتوان اطلاعاتی تقاضا کرد؟

هـ- شما باز هم فراموش میکنید که مرگ بمعنی رهائی از نگرانیهای زمینی است. آیا تصور میکنید روحیکه بتازگی برخوردار از آزادی شده و شادمان از آن میباشد دوباره با رقبیت زنجیر برگردن میشهد تا به اموری رسیدگی کند که دیگر به او مربوط نیست، آنهم بغاظر آزمندی وراثتی که شاید به امید استفاده شخصی از مرگش خرمنند گردیده‌اند؟ شما از اجرای عدالت صحبت میکنید، حال اینکه عدالت واقعی در نوبت کردن آزمندان است. از اینها که بگذریم، خوب است بدانید گرفتاریهایی که گاه در پی مرگ یکنفر به بازماندگانش تحمیل میشود از جمله آزمایشهایی است که در برنامه زندگی آنان مقرر گردیده و هیچ روحی را توانایی نیست رفع چنان مضیقه‌ها کند.

تذکره: جواب فوق قطعاً باعث یأس کسانی خواهد بود که ارواح را

گمان میکنند کاری جز آن ندارند که با پیشبینی‌ها و راهنمایی‌های بموقع خدمت ماراعبده‌دار شوند و هدایت‌مان کنند، آنهم سه هدایت بطریق حقیقت و امور معنوی بلکه راهنمایی در امور مادی و جسمانی. مطلبی دیگر هم هست که جواب بالا را تأیید و تحکیم میکند. اگر کسی در حیات جسمانی کارهایش را بعزت لاپالیزی آشفته و نامنظم گذاشته است هرگز عاقلانه نیست که او را بپنداریم بعد از مرگش بیشتر بدانشا توجه خواهد داشت. او اکنون خرسند است که آزاد از گرفتاری‌های دنیوی گردیده و اگر تا حدودی هم مترقی باشد مسلم است که در وضع حاضر پیراتب کمتر از دوران حیات جسمانی برای امور مادی قائل به اهمیت است. در مورد اموال احتمالی و مجهول هم علتی وجود ندارد که وی همخوار وراثت حریصی باشد که چون بمقصود برسند به احتمال قوی یادی از مورث نخواهند کرد. حتی اگر متوفی هنوز پایبند امور زمینی باشد خیلی احتمال دارد که شادمان از یأس و محرومیت بازماندگانش گردد.

روحي که انشای مطلبی از این قبیل را مفید بداند خود مستقیماً اقدام خواهد کرد و هیچ احتیاج نیست که شخص ذینفع خود مدیوم باشد و یا بیک مدیوم متوسل گردد. در چنین مورد اطلاعات ضروری در موقعیت‌هایی غیر مترقب در اختیارتان قرار میگیرد و حال اینکه در مقابل یک پرسش مستقیم مرکز گرفتن جوابی قانع‌کننده موفق نخواهید گشت. علاوه بر اینکه تقاضای شما کوچکترین تغییری در سرنوشت تنبیه‌آمیزتان نخواهد داد. اینگونه پرسشها ممکن است گرفتاریتان را پیراتب‌شدیدتر سازد چون تقریباً همیشه علامتی برآزمندی بوده و روح را مجاب خواهد کرد که فقط بخاطر منافع مادی است که به او توجه شده است. (رجوع شود بشماره ۲۹۵)

۲۹۲- تحقیق راجع به سرنوشت ارواح

- ۲۶- راجع بهگونگی وضع ارواح در عالم روحی آیا میتوان کسب اطلاع نمود؟
 - در صورتیکه تقاضای اطلاع بقصد خیرخواهی و آموزش باشد نه منحصرأ بقصد کنجکاوی البته ارواح هم با کمال میل جواب میگویند.
- ۲۷- ارواح آیا مجاز هستند کیفیت رنجها یا شادمانیهای خود را شرح دهند؟
 - بطور مطلق مجاز هستند. اینگونه مکاشفات برای شما بسیار آموزنده خواهد بود چون شما را به کیفیت واقعی کیفیها و پاداشهای اخروی آشنا میکند و تصورات واهی را در این زمینه ابطال و ایمانتان را استوارتر و اطمینانتان را برحمت پروردگار افزون میسازد. ارواح پیشرفته سعادت بی‌مثالی را که نصیب پای

سرشتان است با کمال رغبت توصیف میکنند. سفالگان هم گاهی بشرح رنجها و مرارت‌های خودشان وادار میشوند تا بلکه برایشان ندامت آورد، حتی پاره‌ای اوقات وصف این آلام و ناپسامانیها تا حدی موجب تسلی خودشان میگردد.

«فراموش نکنید که عمده‌ترین هدف روانپژوهی کمک بتعالی و بهبود شما زندگان است، پس بهمین منظور ارواح اجازه دارند شما را بکیفیت زندگانی آینده آشنا سازند. شما هر قدر با چگونگی زندگانی روحی که انتظار دارید افزون آشنا شوید از لحاظ کمبودهای حیات کنونی کمتر متأسف و زمین خواهید بود.»

۲۸- در ارتباط با روحی که وضعش برای ما نامعلوم است آیا میتوانیم مستقیماً از خودش جويا شویم که حیات جسمانی دارد یا يك روح آزاد است؟
- سؤالی بلامانع است، اما جواب مشروط خواهد بود باینکه روح بخواهد یا نخواهد وضعش را مجبور بگذارد.»

۲۹- اگر این روح در قید حیات مادی نباشد، آیا چگونگی و شرایط مرگ جسمانیش را میتواند طوری شرح دهد که برای ما قابل تحقیق و رسیدگی باشد؟
- در صورتیکه خودش موضوع را واجد اهمیت بداند شاید جریان مرگش را درست بخاطر آورد و شرح دهد، وگرنه بی‌اعتنا میماند.»

تذکره: از طریق تجربه آموخته‌ایم که روح در چنین موارد معمولاً برآنچه موجبات مرگش را فراهم آورده است کوچکترین توجیهی ندارد. اما در مواردی مخصوص که احیاناً توجه کند و بخواهد موضوع را فاش سازد خود بخود از طریق مخابرات مدیومی یا از راه تظاهرات فیزیکی و حتی نمایاندن شیخ اقدام خواهد کرد. در غیر اینمورد احیاناً يك روح افسانگر نشانیهایی میدهد که شما بیفایده در سدد تحقیق برآئید.

گاهی اتفاق میافتد فقدان شخصی که مرگش رسماً به ثبوت نرسیده است پاره‌ای گرفتاریهای خانوادگی بوجود میآورد. فقط در بعضی موارد بسیار استثنائی و نادر دیده‌ایم که این ارواح در مقابل پرسش ما هدایت به شناساندن حوادث واقعی کرده‌اند. در هر مورد که روح شخصاً خواهان باشد و کوشش کند البته خواهد توانست وقایع را بیاد آورد و توضیح دهد، ولی غالباً مجبور ماندن وضع بمنزله مرحله‌ای از گرفتاریهای مقدر است که بازماندگانش باید متحمل شوند و در آنصورت روح هم از افشای مطلب ممنوع خواهد بود.

آرزویی باطل است اگر کسی بخواهد از طریق روانپژوهی به میراث یا گنجی یاد آورده دست یابد، پس چه بیفایده خواهد بود اگر در اینطریق صرف وقت و مال کند.

۲۹۳- تحقیق راجع به امور درمانی

۳۰- آیا برای اعاده سلامتی مشورت با ارواح جایز است؟

→ سلامت انسان برای فعالیتهای حیاتی البته لازم است و ارواح هم در این زمینه با رغبت بشما یاری میدهند، ولی بطوریکه میدانید در عالم ارواح هم مانند زمین عناصر نادان فراوانند و هیچ صلاح نیست راجع باین مطلب یا هر موضوع جدی دیگر با اولین روحیکه تماس میگیرید مشورت کنید.»

۳۱- روحی که در حیات زمینی پزشکی معروف بوده آیا بمشورت و دستوراتش میتوان اطمینان کرد؟

→ مشاهیر زمینی همگی چایزالخطا و غالباً بیاره‌ای افکار تعصبی. پایند بوده‌اند بکه روحشان بعد از مرگ همچنان گرفتار آن افکار است. در مقابل فضائل معنوی که ذاتی ارواح علوی میباشد دانش زمینی باید بسی ناچیز بشمار آید. این ارواح علوی که اکثر آنها از لحاظ شما شهرت و نامی نداشته‌اند ممکن است در تمام شئون علمی خیلی بیش از دانشمندان زمینی شما متبحر باشند. البته علردانش یکی از مراحل غلویت روح است، ولی فضائل معنوی و قدرت اراده مراحل دیگری هستند که اهمیتی افزون دارند. شما اگر بمقام روحی بعضی دانشمندان زمینی که میان ما آمده‌اند آگاه گردید عجیب دچار شگفت خواهید شد. اگر روح دانشمند زمینی هنوز از لحاظ معنوی بکفایت ترقی نکرده باشد همان خواهد بود که در زمین بوده است و چیزی بر معلوماتش افزوده نشده است.»

۳۲- دانشمند زمینی که بعالم روحی انتقال یابد آیا در آنجا واقف به اشتباهات علمی خود میشود؟

→ اگر بمقامی رسیده است که تعصب و غرورش را ترك نموده و فهمیده باشد که از لحاظ مدارج تکامل نائل بکمال نگردیده است قطعاً برفع نواقص میپردازد و بی پرده به اشتباهات گذشته اعتراف میکند، اما اگر هنوز بکفایت از تعصبات و هلائق مادی بری نباشد همچنان بیاره‌ای لجاجتبا و پیش‌ذهنیهای زمینی پهبند میماند.»

۳۳- يك طبيب زمینی آیا ممکن است با روح یکی از بیمارانش که فوت کرده تماس بگیرد و راجع بعلت مرگش و اشتباهاتی که احیاناً در معالجه‌اش شده است اطلاعاتی بدست آورد تا مگر بدین ترتیب تجربه‌ای تازه تحصیل نماید؟

→ نه فقط مانعی ندارد بلکه خیلی هم مفید خواهد بود، علی‌التصوص اگر از ارواحی روشن ضمیر هم یاری طلب کند تا بی‌اطلاهی بیمارانش در گذشته را جبران نماید. چنین مطالعه باید بطریقی جدی یا پشتکار و بشاطر انساندوستی انجام پذیرد، نه اینکه منظور هائی تحصیل دانش و ثروت بی‌رحمت باشد.»

۴۴- تحقیق راجع به مطالعات و اکتشافات علمی

۳۴- بمنظور مطالعات و اکتشافات علمی آیا ممکن است از ارواح تقاضای

همکاری شود؟

درونی دانش حاصل نبوغ و تفکر است که فقط در نتیجه فعالیت و اندیشه پیگیر نصیب میشود چون بشر منحصرأ از طریق کار و کوشش باید موفق به پیشرفت گردد. حال اگر بخواهید بطریق پرسش از ارواح بیک اکتشاف علمی دست یابید پس شایستگی فردی بیهنگام آید؟ در آنصورت هر شخص کودن دانشمند میشود و هر ابلهی مبتکر یا صاحب اکتشاف و اختراع خواهد گشت. از طرف دیگر لازم است هر چیزی بواقع خود بمنصه ظهور برسد، یعنی هنگامیکه محیط اجتماع آماده پذیرش باشد. اگر آدمی چنان قدرت و اختیار میداشت که قبل از موعد مقتضی بکشف مسائل نائل میشد بیچون و چرا نظم اجتماع بکلی دگرگون میگشت.

دقامه براین است که بشر باکوشش و زحمت خود بسرور در تمام امور و علوم پیشرفت نماید، حال اگر همه چیز آماده و حاضر به او ارائه شود دیگر هوش و ابتکارش بچه درد میخورد؟ درست بدان شاگرد دبستانی میماند که دیگری تکالیفش را بنویسد و خود پیوسته در جهالت بسر برد.

۲۵- آیا ارواح در تحقیقات دانشمندان و مخترعین زمینی هرگز کمک

میکند؟

— هرچند این سؤال با پرسش قبلی ظاهراً مشابه است اما چون نیت چیز دیگر است اکنون جواب میگویم. هر زمان که برای یک اکتشاف یا یک اختراع موقعیتی مناسب آماده باشد ارواحیکه برای رهبری مطالبات مربوطه مأمورند شخصی را که شایستگی پیشبرد عمل را دارد از طریق القاء فکری راهنمایی میکنند. البته افتخار انجام عمل بتمامی حق فرد مورد نظر خواهد بود، چون وی بوده که میبایست افکار الهامی را عملی سازد و بصورت قطعی و قابل استفاده درآورد. پیشبرد همه‌ترین فعالیتهای فکری بشر عموماً بهمین منوال بوده است. هر انسان در محیط خودش بفرخور استمدادش مشغله‌ای مخصوص دارد. برای آن فردیکه ویرا بجز بیل زدن کاری تشاید البته اصرار طبیعت را نمیتوان مکشوف ساخت، اما اگر فردی لایق و هوشمند به گمنامی اندر است طولی نمیکشد که شایستگی بیاری ارواح تیزبین برملاء میگردد.

دزتسار بتحریرک حس کنجکاوی و بیشتر خواهی قدم در طریقی نگذارید که از منویات روانپژوهی احیاناً منحرف گردید، وگرنه به احتمال قوی گرفتار افعال و ناکامیها خواهید گشت.

۲۹۵- تحقیق در مورد کشف گنجهای نهفته

۳۶- آیا ارواح ممکن است ما را در کشف گنجهای نهفته کمک دهند؟

— ارواح پیشرفته هرگز در اینقبیل امور دخالت نمیکند، اما عناصر مستخره‌گر غالباً نهبانگاه‌های نشان میدهند و تأکید میکنند گنجی آنجا نهفته است. بطور کلی دستیابی به گنج و ثروت موکول بکار و کوشش است. اگر هم ثروتی پنهان بحکم

سر نوشت قسمت يك فرد معين باشد او طبعاً خودش بدان دست خواهد یافت، وگرنه سجادتش بیحاصل است.»

۳۷- شایع است که هر گنج نهفته يك روح نگهبان دارد که موکل خوانده میشود. این شایعه را چگونه باید تعبیر کرد؟

ب- ارواحیکه هنوز از هلاک زمینی وارسته نیستند همچنان به امور مادی تعلق خاطر دارند، افراد خسیمی که اندوخته‌ای پنهان کرده‌اند بعد از مرگ جسمانی هم مراقب دقت خود خواهند بود که پیوسته آنها محافظت میکنند و احیاناً اگر توجه یابند که گنجینه آنها بتصرف دیگری درآمده است بظایت ناراحت و معذب میشوند. اینگونه نگرانی نوهی کثیر است که چنان ارواح خود را بدان گرفتار میسازند تا وقتیکه بواقع دریابند ثروت مادی برای روح بکلی بیهصرف و بدون فایده است. «خوب است ضمناً بدانید گروهی از ارواح بمقتضای مأموریتی که بعهده دارند فعل و اتصالات درونی زمین و تغییرات داخلی آنها پیوسته مراقبتند، پس مکن است شایعه موکلین گنجهای نهفته از آنها سرچشمه گرفته باشد و شاید این ارواح را بمنزله محافظین یا موکلین ثروتهای طبیعی انگاشته‌اند.»

تذکره: مسئله گنجهای نهفته و میراثهای ناشناخته دو موضوع مشابهند که اهلپناه است اگر کسی احیاناً در اینموارد بدهاوی ارواح افعالگر تسلیم شود. یکبار گفته شد که اگر روح بتواند و مجاز باشد اینقبیل امور را فاش سازد خود بخود و بدون وساطت مدهوم اقدام خواهد کرد، چنانکه ماجرای زیر گواه بر آنست.

خانسی که پس از سی سال زندگانی زناشویی شوهرش را بتازگی از دست داده بود بدستور پسران شوهرش که خود بزرگ کرده بود میبایست بدون هیچگونه درآمدی خانه مسکونی را ترک گوید. وی چند روز در نهایت تومیدی بسر میبرد تا یکشب پیش از خوابیدن شیخ شوهر بر او ظاهر شد و اشاره‌ای کرد که بدنبالش برود. شیخ و بیوه‌اش بدنبال هم وارد اطاق دفتر شدند. شیخ میز کارش را که مأموران دادگستری مهر و موم کرده بودند به همس نشان داد، سپس درون آنها از طریق القاء دید مضاعف برای زنش آشکار کرد و يك كشو مخفی را که کسی جز خودش بدان آگاه نبود بر او نمودار ساخت، آنگاه رمز باز کردنش را به وی آموخت و گفت: از آنجا که چنین پیش آمد را حدس میزدم تأمین معاش ترا قبلاً پیش‌بینی کرده‌ام. وصیتنامه‌ام را در این كشو گذاشته‌ام که بموجب آن مادام‌العمر حق سکونت در این خانه‌را خواهی داشت و نیز تا پایان زندگی باید يك مستمری ماهانه بمبلغ... از پسرانم دریافت داری. شیخ ناگهان ناپدید گشت و بیوه‌اش را خرق حیرت گذاشت. روزیکه مأموران دولت مهر و موم میز را برداشتند آن كشوی رمزی را هیچکس نتوانست بگشاید. بالاخره خانم بیوه ماجراتی

را که بر او گذشته بود تمام و کمال بازگو کرد و سپس کشور را طبق دستور شیخ بسپولت باز کردند و درویش وصیتنامه موعود را یافتند. متن وصیتنامه عیناً مطابق توصیف شیخ بود.

۲۹۶- تحقیق راجع به سایر عوالم مسکونی

۲۸- اوصافی که از سایر کرات مسکونی توسط ارواح بیان میشود تا چه حد قابل اطمینان است؟

د- بستگی دارد به میزان ترقی ارواحیکه چنان مطالب را مخیره میکنند. شما خودتان خوب میتوانید درک کنید که ارواح عامی بهیچوجه صلاحیت اظهار نظر در اینموضوع را ندارند، درست بهمانگونه که ساکنان زمینی ممکن نیست همواره از تمام مناطق و سرزمینهای عالم مسکونی خودشان باخبر باشند. اغلب دیده میشود شما درباره عوالم دیگر اطلاعاتی علمی از ارواح میخواهید که از حدود معلومات و یا مشهودات آنها خارج است. در اینصورت اگر ارواح مخاطب را قصد اغفال نباشد فقط در حدود گمان و پندارشان میتوانند پاسخ دهند. از طرف دیگر هرگاه روح مخاطب از عناصر اغفالگر و یا سبکنگر است اوصافی عجیب و شگفت بیان خواهد داشت که موجب حیرت و اشتباهتان میشود، حتی غالب اوقات اوضاع داموری را شرح و بسط میدهد که اصولاً وجود خارجی نداشته است.

دبا اینحال نباید تصور کنید که تحصیل اطلاع از سایر عوالم مسکونی مطلقاً غیر مقدور است، چون حتی از ارواح خوبی که بستگی به آن عوالم دارندگاه با شما مربوط میشوند که اوضاع و احوال ساکنان کره مربوطه را وصف میکنند تا شما زمینیان از چنان اطلاعات برای بهبود خودتان استفاده کنید و طریقی پیش گیرید که راه بدان عوالم یابید. اینهم طریقه‌ای دیگر است که دورنمایی از آینده برایتان متجلی شود تا مگر ظلمت ابهام را برایتان برطرف سازد.

۳۹- چگونه میتوان بواقعیت این اوصاف اطمینان یافت؟

• - بهترین روش برای تحصیل اطمینان مقایسه مشاها به با یکدیگر است. ضمناً بخاطر داشته باشید که اینقبیل اطلاعات فقط بدانجهت در اختیارتان قرار میگیرد که در طریق تصفیه و تعالی معنویات رهبری شوید چون مسلم است که راجع به فضائل معنوی ساکنان آنعوالم خیلی بیشتر کسب اطلاع خواهید کرد تا درموضوع کیفیت و عوامل حیات جسمانی یا شرایط جوی و نجومی و خصوصیات طبیعی آن کرات. فرض میکنیم که راجع بهمختصات فیزیکی یا فلکی یک کره مسکونی که مترقی‌تر از زمین است اطلاعاتی دقیق یخواهند بشما مخیره کنند. چون این اطلاعات مسلماً هم سطح معلومات شما نخواهد بود ناگزیر نمیتواند با نحوه کلام و بیان شما هم سطح و هم‌زبان باشد و در اینصورت درک مطلب برای شما نامیسر خواهد بود و بعید است که برای پیشرفت انسان زمینی بتواند کمک کند.

تذکره: موضوع مختصات فیزیکی و اوضاع نجومی عوامل دیگر در قلمرو تحقیقات علمی بوده و ارواح مجاز نیستند ما را در زمینه کسب دانش از زحمت و کوشش معاف دارند، وگرنه هر هیئت‌شناسی چه آسان خواهد توانست محاسبات و تحقیقات مربوطه را بعهده ارواح محول دارد و به احتمال قوی از اعتراف بیاری ارواح خودداری کند. هر وقت ارواح احیانا بتوانند و مجاز باشند ما را در بعضی اکتشافات راهنمایی و کمک دهند بیشتر احتمال دارد دانشمندی واقعه‌گو و قروتن را یاری کنند که سریعاً گرفتن الهام را اعتراف نماید.

۲۷

اختلاف نظر و فریب

اختلاف نظر

۲۹۷- معاندین ما مدعی هستند که پیروان روانپژوهی با یکدیگر اختلاف نظر دارند و مخالف‌گویی در میان آنان بسی رواج یافته است. میگویند اگر تعلیمات روانپژوهی بواقع از جانب ارواح است پس چرا همیشه و در همه‌جا یکسان و یکنواخت نیست؟

قبل از هر چیز لازم است توضیح دهیم اختلاف عقیده‌ای که مورد ایراد پاره‌ای از عناصر است بیشتر جنبه سطحی و ظاهری دارد و بدون پایه و عمق است. این اختلاف عقیده بطور کلی مربوط به دو منبع جداگانه است، یکی منبع انسانی و دیگری منبع دنیای روحی.

۲۹۸- در مورد اختلاف نظرهاییکه ناشی از منبع انسانی است در فصل چهارم همین کتاب توضیحات کافی داده‌ایم و برای تجدید خاطره توصیه میکنیم بار دیگر به شماره ۲۶ مراجعه نمایند. در آن اوایل که مشاهدات و تجربیات روانپژوهی هنوز ناقص بود و مراحل اولیه را می‌پیمود بسیار طبیعی است که راجع بطلل و نتایج پدیده‌ها اختلاف نظرهایی پدید آمده باشد، ولی در حال حاضر چون مطالعات و تحقیقات عمیق‌تر و جدی‌تر انجام یافته مسلماً بیش از سه چهارم اختلافات اولیه از میان رفته است. صرفنظر از پاره‌ای موارد استثنائی که افرادی سرسخت از فرضیه‌های الثانی ارواح یا ابتکاری خودشان آسان عدول نمیکنند، امروزه می‌توانیم با جرئت اعلام داریم که میان اکثریت قریب به اتفاق روانپژوهان در مورد

مبانی اساسی روانپژوهی بنحو کامل وحدت نظر برقرار می‌باشد.

۲۹۹- در مورد اختلاف نظرهای ناشی از منابع روحی برای آنکه به اهمیت و علت تناقض گوییهای ارواح پی ببریم باید ابتدا به ماهیت عالم نامرئی درست آشنا شده و در آنباره از تمام جهات کاوش و بررسی کنیم. در یسادی امر شاید بنظر شگفت آید که تمام ارواح راجع بمسائل واحد یکسان نیندیشند. ولی با توجه بمدارج پیشمار ترقی و تکامل که هر روح باید بمجاهدت شخصی بپیماید، با توجه باینکه چگونگی کوششهای فردی برای پیشرفت مداوم شخصاً در اختیار هر روح است و با توجه باینکه فواصل پیموده شده در طریق تکامل بسیار متفاوت است، نیکو میتوانیم نتیجه بگیریم که اختلاف اندیشه‌ها طبعاً با اختلاف مدارج ترقی بایستی متناسب باشد. هرگاه تمام ارواح را برای درک تمام مسائل دارای استعدادی برابر فرض نمائیم چنانست که آنانرا بطور عموم در يك سطح دانش و در يك مقام معنوی بپنداریم و اگر باز فرض کنیم که این هوشمندان نامرئی همگی دانا و بینا به طبایع عموم اشیاء و حقایق تمام مسائلند بدان معنی خواهد بود که جمیع ارواح را در اوج تکامل تصور نموده باشیم. از طرف دیگر میدانیم که ارواح آزاد همان افراد بشرند که از زندان بدن مادی آزاد گشته‌اند، پس در اینصورت هرگز معجز نبوده است همگی بلافاصله بعد از مرگ چسانی بطور یکسان مدارج نهائی تکامل را طی کرده باشند. بعلاوه ارواحی را که همه روزه با ما تماس می‌گیرند مشاهده میکنیم که از حیث تمیز و دانش و معنویات تفاوتی فاحش با یکدیگر دارند و کیفیت مغایرتشان را می‌بینیم که از دانش یا نادانی آنها و از برتری یا پستی اخلاقتان حکایت میکند، در اینصورت چگونه میتوان بطور یکسان انتظار همفکری و همطرازی علمی یا معنوی از آنها داشت؟

در ضمن فراموشی نباید کرد که در میان ارواح هم مانند جوامع انسانی عناصری عالم‌نما و نیمه دانشمندان مفرور و خودستا و نیز افراد متمصب و لجاج بسیارند. از آنجا که میدانیم فقط ارواح بسیار علوی ممکن است بر همه چیز آگاه باشند، مسلماً سایر ارواح مانند ما زمینیان مقادیر عظیمی ممهاها و رازهای نامکشوف در مقابل دارند که هر يك متناسب با درایت و منطقی خود میکوشند بتسلط یا نزدیک بصحت توجیهشان کنند. همین ارواح که استنباط شخصی خود را احیاناً ارزنده‌ترین توضیح میدانند غالباً در تماس با زندگان نظریات خودشانرا بعنوان راه قطعی مسائل ارائه مینمایند. پس اینجا می‌بینیم مقصرین واقعی مدیوسهای ساده لوحی هستند که پایه‌ای نظریات غیرمنطقی را بمسئولت می‌پذیرند وانتشار میدهند.

خلافگوییهای مربوط بمنابع روحی فقط ناشی از اختلاف هوش و دانش و قدرت تمیز و خوی برخی عناصر است که هنوز برای درک مسائل بکفایت آماده نیستند.

۳۰۰- بعضی از مدعیان میپرسند حال که به اظهارات ارواح مانند گفته‌های بشری اطمینان قطعی جایز نیست پس فایده از تعلیماتشان چیست؟ جواب این است که ما هرگز اظهارات همه انسانها را با اطمینانی یکسان نمیپذیریم، بلکه از دو نظر که راجع بیک مشکل عرضه شود آنرا میگزینیم که ارائه دهند. هاش روشن‌ذهن‌تر و فاضل‌تر و با تمیزتر است و کمتر تحت تأثیر احساسات قرار گیرد. در مورد ارواح هم عیناً پیمان ترتیب باید رفتار شود. صحیح است که هنوز جماعتی از ارواح از سطح اخلاق و دانش زمینی فراتر نرفته‌اند، اما بسیاری هم هستند که مقاماتی برتر و خیلی برتر احراز نموده‌اند، پس بیاری همین گروه است که امکان دارد بتعلیماتی رهبری شویم که حتی برای فاضل‌ترین انسانها بغایت آموزنده و جالب توجه باشد. تنها اشکال در آنست که درست یاد بگیریم این عناصر را چگونه از جماعت انبوه ارواح عقیمانده تشخیص دهیم، و چنین استمداد تشخیص صحیح را جز از راه مطالعه عمیق روانپژوهی بدست نخواهیم آورد. ضمناً باید دانست که حتی تعلیمات ارواح برتر برای ما انسانها گسترشی محدود خواهد داشت. وقتیکه آنها خود نتوانند واقف بر همه چیز باشند بطور مسلم بشر خاکی استطاعت درک تمام معامها و اسرار خلقت را نمیتواند داشته باشد. پس موارد و مسائلی پیش میاید که هر قدر راجع به آنها از ارواح جویا شویم بی نتیجه می-ماند، خواه چون آنان اجازه اقتضای مطلب را ندارند یا آنکه خود نیز واقف به حقیقت موضوع نیستند، که در صورت اخیر گاه ممکن است نظریات خودشانرا بخواهند بما تحمیل کنند. احياناً اگر روح مخاطب آلوده به نخوت و هروو باشد نظر شخصی خود را بمنزله نص حقیقت بر ما متجلی میسازد، مخصوصاً درباره مسائلی مانند آگاهی به آینده و مبانی تکوین که نهان مانده‌نشان ضرورت است، او افزون داد سخن میراند تا وانمود سازد که بر تمام اسرار آفرینش مسلط است. بهمین سبب مشاهده میشود که خلافتی در چنان مسائل خیلی افزون‌مداول است، (رجوع شود بفصل بیست‌وششم)

۳۰۱- در موضوع خلافتیها مصاحبه‌ای با يك روح صلاحیتدار داشته‌ایم که اینك از نظر میگذرانیم.

۱- هرگاه از يك روح همین در دو محفل جداگانه راجع بیک مطلب واحد پرسش شود آیا امکان دارد توضیحاتی متفاوت مخابره گردد؟
 - این دو محفل اگر تحت تأثیر تلقینات متضاد ارواح مانوشان افکار و عقایدی متفاوت دارند، ممکن است بعلت نفوذ امواج مختلفی که توسط ارواح مانوس القاء میشود جواب آنروح همین هم بنوعی دیگر بدانها واصل گردد، پس در اینصورت پاسخی که دراصل یکسان بوده‌است احياناً در دو شکل متناقض مخابره میشود.
 ۲- البته بعید نیست جوابها در جریان مخابره تا حدی تغییر شکل یابند، اما موقعیکه خصوصیات اخلاقی مدیوم هرگونه احتمال نفوذپذیری ناخواسته را منتفی

سازد چگونه ممکن است يك روح عالی راجع بیک مطلب واحد جوابپائی مختلف یا حتی متناقض بخابره نماید؟

۱- ارواحیکه بواقع مقامی عالی دارند هرگز نقض گفتار نمیکنند و شیوه بیانشان در خطاب بهر شخص معین یکسان است. البته بمقتضای خصوصیات افراد و محافل مختلف ممکن است در جواب یکروح بیک سؤال معین تفاوتپائی دیده شود، ولی غالباً این تفاوتها فقط ظاهری بوده و در اختلاف کلام است نه در تناقض معنی، مضافاً اینکه يك روح واحد ممکن است راجع بیک مطلب واحد بمقیاس سطح تصفیة و تکامل هر پرسش کنندة جوابپائی مختلف ارائه دهد چون جوابهای یکسان برای سطوح متفاوت ادراک و تکامل احیاناً دور از مصلحت است یا قابل فهم نخواهد بود. هینا چنانست که يك دانشمند و يك کودک راجع بیک موضوع واحد از شما استفسار کنند. حوابی که شما بهر کدام میدهید در باطن بیک مفهوم است ولی در ظاهر متفاوت و هم سطح ادراکشان خواهد بود.

۲- ارواحی مترقی را گاه دیده‌ایم از افکار پیشرس و عقاید تعبدی بعضی افراد طرفداری میکنند، حال اینکه در محضر دیگران علیه همان عقاید و افکار بسختی سخن میرانند. این اختلاف روش از کجا و برای چیست؟

۳- ما نیاتمان را لازم است بهترترتیب برای شما قابل پذیرش وقابل ادراک نمائیم. هر وقت با کسی روبرو میشویم که ایمان راسخ بفرضیه یا حکمتی نادرست دارد ویرا موظفیم آنچه‌انکه مقتضی باشد از ایمانش منصرف سازیم. از آنجا که میدانیم انصراف او بناگهائی تحقق نخواهد یافت ناگزیریم قدم بقدم و با تأنی بنجاب مقصد پیشرفت نمائیم، پس غالباً همان اصطلاحات و عقاید او را ابتدا بکار میبریم و طوری وانمود میکنیم که یاور دارد عقاید و افکارش را طرفداریم. او را بدین ترتیب بخود علاقمند میسازیم تا با رهبت ما تماس بگیرد و سپس در آینده فرصت خواهیم داشت تدریجاً به هدف نزدیک و نزدیکتر شویم.

«مخالفت صریح و ناگهائی با عقاید دیگران يك سیاست نامعقول و خلاف مصلحت است، چون در آنصورت غالباً کسی حاضر نمیشود حتی گفتارمان را بشنود. بدینگونه است که ارواح غالباً در جهت عقاید شنوندگان اظهارنظر میکنند تا شاید رفته رفته بعقاید امور آشنایشان سازند. شما هم اگر سخنراتی قابل باشید بهمین شیوه رفتار نمائید، بدین ترتیب که ابتدا از زبان شنونده سخن بگوئید، سپس با استدلال منطقی با خودتان مخالفت کنید و کم‌کم مقصود نهائی را در مخیله شنونده نفوذ دهید. ارواح با يك افریقائی یا يك بودائی چنانکه با يك اروپائی گفتگو میکنند سخن نمیگویند، وگرنه کسی هرگز حاضر نمیشود بگفتارشان اعتنا کند.

دانشه را که شما خلاقگویی میپندارید غالباً سرآغاز رشته‌ایست که از ظلمت گمراهی شروع میشود تا بالاخره بنور حقیقت هدایت‌کند. ارواح وظایف و کارهایی دارند که بخواست پروردگار بمقتضای لیاقت عهده‌دار میباشند. آنچه که برهبری شما زندگان موظفند شرایطی را که در هر مورد مقتضی احوال شما و متضمن

پیشرفت معنوی شما باشد به تشخیص خود انتخاب کنند.»

۴- خلافتگویی اگر هم صوری باشد گروهی از اشخاص را دچار تردید و سوء ظن میکند. آنوقت چنان اشخاص چگونه ممکن است هرگز بحقیقت رهبری شوند؟
 - برای اینکه پدرستی بتوانید حقیقت را از اشتباه تمیز دهید خوب است در عمق جوایسهای رسیده درست کاوش کنید و در معانی پیامها نیکو بیندیشید. برای اینکه بتوان واقمیت را جانشین پندارهای نادرست نمود فرصت و مدت کافی مورد احتیاج خواهد بود.

«پارها تذکر داده‌ایم و باز اکنون تکرار میکنیم که هر موردی را باید جداگانه و بدقت بررسی نمائید. هر مطلبی را خوب بسنجید و در عمق هر نکته خوب بیندیشید تا پدرستی واقف بحقیقت امر شوید. اگر هر چیزی را بشواید با پندار و افکار نارسای خودتان که بدانها چنان مغرورید تطبیق دهید چگونه انتظار دارید که هرگز بنور حقیقت روشن شوید؟ در هر حال امید است هر چه زودتر زمانی فرا برسد که تعلیمات روانپژوهی را چه از لحاظ اصول و چه در جزئیات بتوانیم برای همه کس و در همه جا یکسان اشاعه دهیم. مأموریت ما ارواح این است که در مبارزه با گمراهیها پیوسته بکوشیم و در وضع حاضر بهترین طریقه همان اسلوب کچدار و مریز است.»

۵- قراوان کسانی هستند که برای مطالعات جدی و تحقیقات عمیق فرصت یا استعداد کافی ندارند، پس هر آنچه را که بدانها میآموزانید حیثاً بدون تعمق میپذیرند. آیا اعتقاد آوردن این افراد به بعضی اشتباهات زیانی به آنها نمیرساند؟
 - همه‌ترین اصل روانپژوهی آنستکه در اجرای نیکی و احتراز از بدی اعمال نشود، و گمان نمیرود که هیچ روحی خلافتگویی در این اصل کرده باشد. مهرورزی اگر چه بنام یهوه یا بنام خدا اجرا شود هیچ فرقی ندارد و همواره همان احسان است چون پروردگار جهان فقط یک است.»

۶- ارواحی که گسترده مشاعر بنظر میرسند چگونه است که در پاره‌ای امور بطوری فاحش افکاری خطا دارند؟

۷- آنان حکمتی پیش خود اندیشیده‌اند که بدان سخت معتقدند. عناصری هستند که هنوز بکفایت، پیشرفت نکرده ولی خویشتن را مترقی تصور میکنند و نظرهای ابدایی خود را حقیقت محض میپندارند، درست آنچنان توهمی که میان شما انسانهای خاکی به شدت رواج دارد.»

۷- فرضیه‌ای هست که بموجب آن در تمام ارتباطهای روانپژوهی یک روح منحصر بفرد مداخله دارد که با تمام زمینیان تماس میگیرد، آنها فقط خداوند است. در اینخصوص چگونه باید اندیشید؟

۸- روحی که چنان فرضیه را ارائه نموده قطعاً عنصری است که خیال استیلا بر افکار اهلپان را دارد. وی میخواند بقبولاند که خود همان روح واحد است که ارتباط با زمینیان را در انحصار گرفته است. عنصری سیمروز است که نام پروردگار،

را ملوث میسازد و قطعا کیفیت غرور بی‌همتایش را متحمل خواهد گشت. اصولی که این فرضیه بر آن استوار است حتی شاهسته بر روی هم نیست چون کمال مبیانت با حقایق مسلم دارد.

دگونانگونی مغایرات روحی دلیل پلرز بر تعدد منابع مغایره است. روحیکه خود را تنها رابط همگانی معرفی میکند چرا علت محرومیت سایر ارواح را از ارتباط با زمینیان توضیح نمیدهد؟ این مدعی خدائی تسلی‌بخش‌ترین وسیله‌ای را که روانپژوهی در اختیار همگان میگذازد بناگاه محکوم بناوردی میسازد. یعنی امکان ارتباط دنیای جسمانی را با عالم نامرئی و تماس انسانها را با عزیزانی که از دست داده‌اند بکلی تکدیپ میکند. حال اینکه آدمی از طریق همین تماسها آشنا بر آینده میشود و از شهود دنیای مادی برحذر میگردد. اگر اصل امکان ارتباط با درگذشتگان را سرود تلمی نسانیم احيانا تردید بر افکار روانپژوهان چیره میشود و نگرانیها در دلها ایجاد میکند و تدریجا همگان را بخودخواهی میگردانند.

۸- عمده‌ترین خلافگویی که در مغایرات ارواح مشهود گردیده مربوط است به عود ارواح و تعدد زندگانیهای مادی. اگر عود جسمانی برای ترقیات تدریجی روح ضروری باشد چه علت دارد که یکسان مورد تأیید تمام ارواح نیست؟

۹- در بین ارواح مانند انسانهای زمینی عناصری هستند که فکر محدودشان فقط معطوف بحال است. آنان گمان میکنند وضعی که هم‌اکنون دارند بایستی جنبه دائم داشته باشد چون فراتر از محدوده ادراکشان چیزی نمی‌بینند و اصولا نگران نیستند که از کجا آمده‌اند یا کجا میروند. عود جسمانی مرحله‌ایست که ضرورتا باید پیموده شود، اما آنان فقط هنگامی بدان توجه خواهند یافت که موقع عودشان فرا برسد. اطلاعات اینعده فقط تا حدودی است که ضرورت ترقی و تصفیه را احساس میکنند، اما از چگونگی و شرایط آن بکلی بیخبرند. حتی اگر چیزی از آنها در این زمینه ستوال شود احيانا از طبقات هفتگانه آسمان که بر فراز یکدیگر قرار دارند بحث خواهند کرد، شاید هم بعضی از آنها در وصف اماکن آتشیخیز یا طبقات نجومی و یا در موضوع باغ و بهستان و آسایشگاه برگزیدگان داستانهای نقل کنند.

۹- ما قبول داریم که ارواح عقیمانده شاید معمولا استطاعت درک اینگونه مطالب را ندارند، اما از طرف دیگر بعضی ارواح را که بطور مسلم آنها هم از حیث خلق و ذکات پیشرفتی نداشته‌اند گاه می‌بینیم که با اشاره بوجودیستهای پیاپی خودشان اظهار تمایل میکنند هر چه زودتر موفق به عود جسمانی گردند تا بجزایر گذشته‌ها پردازند.

۱۰- در عالم ارواح اوضاعی وجود دارد که درکش برای شما بسیار دشوار است. در جوامع خودتان هم افرادی هستند که در بعضی امور بکلی نادانند و در پاره‌ای دیگر تا حدودی روشن می‌بینند. افرادی دارید که حس تمیزشان از دانش و اطلاعاتشان برتر است، برعکس اشخاصی هم دارید که نیروی تعقلشان بر احساس

تمیزشان میچربد. گذشته از اینها، بعضی ارواح در ارتباط با زمینیان بسی خرسند میشوند شما را در اوج جهالت نگاهدارند و بدین منظور تا جائیکه ممکن است از ساده لوحی و زودبیاوری ارتباط گیرندگان استفاده میکنند. چنین ارواح فقط کسی را ممکن است فریب دهند که خود نخواهد در عمق مطالب تحقیق نماید، ولی بعکس در مقابل يك مباحثه مستدل طولی نمیکشد که ملزم بعقب نشینی و منصرف از ایفای نقش میگرددند.

باید ضمناً متذکر بود که ارواح پیشرفته در اشاعه حقایق معمولاً بسیار احتیاط میکنند چون میدانند که تابش يك نور ناگهانی و شدید جز خیرگی بیننده و شاید نابینائی او حاصلی نیاورد. در پاره‌ای موارد صلاح میدانند حقیقت مسائل را بمقتضای زمان و مکان و متناسب با استطاعت جذب و پذیرش افراد بتدریج فاش سازند. تعلیماتی هم که هر کدام از رهبران عالیقدر اجتماعات بشری در اختیار عامه گذارده‌اند در هر زمان گسترده‌تر از آموزش پیشینیان بود، ضمناً در خلال همان تعلیمات مطالبی یکتایه آمده است که افشای صریح آنها مصلحت مردم آن اعمار بوده و فقط بقصد استفاده آیندگان اشهرای بدانها رفته است. اما در مورد زندگانیهای متوالی جسمانی، شما در تمجید که چرا ارواح در بعضی از سرزمینها و در پاره‌ای از محافل چیزی راجع به آن بیان نمیدارند، اکنون درست توجه کنید و بیندیشید. در سرزمینی که تعصب رنگی و نژادی یا ملی و یا امثال آنها بشدت حکمفرما باشد، در جائیکه خوی برده‌داری و استثمار در آداب و رسوم يك ملت ریشه دوانده باشد، هرگاه کسی گفتگو از عود جسمانی کند قطعاً بلافاصله مطرود و مضروب عام خواهد گشت. تصور اینکه مثلاً برده‌دار کنونی خود در آینده برده شود و قلام امروزی اربابش گردد برای چنان اقوام فرضیه‌ای بظابطه‌هشتتاک خواهد بود. در اینصورت آیا ترجیح ندارد که ابتدا اصول کلی روانپژوهی بدانها قبولانده شود تا بلکه بعدها بتوان برور همه چیز را آشکار ساخت؟ شما ای انسانهای زمینی، در عجبم که دید باطنتان برای درک نیات خدای متعال نهایت کوتاه و محدود است. بدرستی بدانید که هیچ امری بدون هدف و خارج از اجازه پروردگار جایز و انجام پذیر نیست، منتها شما اکثر اوقات توان درک اهداف عالیه را ندارید. معتقدات روانپژوهی را یکبار گفتم در همه جا باید یکسان و هماهنگ شود، منتها قدری فرمت لازم است تا هرگونه اختلاف تعلیماتی بکلی از بین برود. چنانکه خودتان می بینید شدت خلافتگوئیها هم اکنون بسی کاهش یافته، پس تدریجاً متناسب با ارتقاء سطح فکر و ادراک مردم بیش از پیش رو بندرت خواهد رفت تا جائیکه بکلی محو گردد. مقتضای مشیت پروردگار آنستکه هیچ اشتباهی سرگز پایدار نماند.

۱۰- نظریات اشتباه آلودی که توسط بعضی عناصر روحی احیانا اشاعه داده شود آیا پیشرفت روانپژوهی را ممکن است بتأخیر اندازد؟
 - شما انتظار دارید همه چیز را بی زحمت بدست آورید. در هر کشتزاری

هرزه هلف بسیار میروید که بزرگ باید آنها را از ریغه بکند تا محصولی پسندیده بدست آورد. نظریات اشتباه آلود ارواح از دناوت دنیای مسکونی شما سرچشمه میگیرد. اگر زندگان زمینی موجوداتی نسبتاً تکامل یافته میبودند هرگز چیزی را جز نص حقیقت نمیپذیرفتند. نظریات گمراه کننده به گورهای بدل میمانند که دیدگانی آزموده تمیزشان از اصل میدهد. شما را مدتی کارآموزی لازم است تا مهارت کافی برای تشخیص حقایق بدست آورید. اکنون بدانید همان نظریات نابجا هم احياناً فوایدی مکتوم دارند، چون شما را به تخصص ناگزیر میسازند تا مگر خودتان بعلمت خلافتگوئیسها واقف شوید.

۱۱- افرادی که چنان تعلیمات غلط را میپذیرند آیا در تصفیه و ترقیاتشان

تاخیری پدید خواهد آمد؟

د- آنانکه هشتی اشتباه را می‌پسندند و بدان می‌گروند مسلم است برای درک

و تشخیص حقایق هنوز آماده نیستند، پس بقدر کافی ترقی نیافته‌اند.

۳۰۲- تا وقتیکه وحدت عقیده احراز نگردد هر کسی ممکن است تحت نفوذ

ارواح اغفالگر بیندارد که فقط او حافظ حقیقت است، در اینصورت يك شخص بیفرض چگونه میتواند صحیح قضاوت کند؟

سؤال بالا را در ارتباط با يك روح عالی مطرح نموده‌ایم که جوابش بشرح

زیر است:

وصافی‌ترین نور آنستکه ابری بر آن سایه نیفتاده باشد و ارزنده‌ترین گوهر

آنکه لکه‌ای بر آن نمایان نباشد. شما زمینیان ارواح پیشرفته و علوی را بصفتی

تعلیماتی که میدهند بایستی بشناسید. وحدت عقیده فقط وقتی احراز میگردد که

نیکو آلوده به‌نکوهیده نشود، آنگاه مشیت است که تمام مردم بدان روی آورند تا مگر بر اصولی بی‌غش که تشنه‌آند آگاه گردند.

دنا در حال حاضر هم ارکان اساسی روانپژوهی را همهجا یکسان تعلیم می-

دهیم، در اینصورت شما همگی در سپر یزدان و اجرای احسان باید هم‌عقیده و

همگام باشید. اسلوب تصفیه و تعالی بهر نومی که باشد مقصود نهائی را تغییر

نمیدهد و این مقصود نهائی همان عمل به‌سپروزی است که جنبه اساسی و همگانی

دارد. در هر مورد که در تفسیر برخی اصول روانپژوهی اختلافی شدید پدید آید و

حکمتنهائی متفاوت احياناً از آن برخیزد نیکوترین طریقه برای ارزشیابی بدینگونه

خواهد بود: نظریه‌ای را صائب بدانید که عقل و دل را افزون متقاعد سازد و نیز

برای هدایت به نیکویی مصالحی بیشتر در اختیار همگان بگذارد.

تذکر: اختلافاتیکه گاه و بیگاه در مخابرات روحی مشاهده میشود معمولاً

ناشی از عوامل زیر است: بی‌اطلاهی روح مخاطب، اغفال توسط عقبتاندگانی که

بنام ارواح پیشرفته تماس‌میگیرند و برای شوخی یا بقصدبدخواهی تعالیم روانپژوهی

را دگرگون بیان میدارند، تعمد روح مخاطب که به‌اختصای زمان و مکان و استطاعت

پذیرش شنوندگان افشای همه موضوعی را صلاح ندیداند، محدودیت و بی‌کفایتی زیانهای مادی که برای بیان مطالبی غیر جسمانی نارضا میباشند، نقص وسایل ارتباطی که غالباً مخایره صحیح افکار روح مخاطب را مانع میگردد، بالاخره تفسیرهای گوناگون از عبارات و توضیحات ارواح که هر شنونده بمدای خود و بمقتضای عقاید و افکار شخصی شایع میسازد. تمیز و تفکیک این عوامل از یکدیگر امکان‌پذیر نخواهد بود مگر در پی مطالعه و مشاهده دقیق و تجربه صمد و سرفنظر از پیش‌ذهنی‌ها و عقاید خصوصی.

فریب

۳۰۳- شك نیست که هرکسی از فریب ناراحت میشود، ولی در روانپژوهی فریب از عواملی است که آسان‌تر میتوان از آن احتراز کرد. سابقاً به راه‌های مبارزه با نیرنگهای ارواح افعالگر اشاراتی کرده بودیم و اکنون برای مزید اطلاع خوانندگان توضیحاتی را ارائه خواهیم نمود که از عالم نامرئی مخایره گردیده.

۱- فریب از موانع ناراحت‌کننده ایست که در روانپژوهی آزمایشی غالباً با آن مواجه میشویم. برای پرهیز از آن آیا رویه‌ای را میتوانید توصیه کنید؟

۲- جواب این مطلب را از مجموعه تعلیمات گذشته میتوانید استخراج نمائید. آری، رویه‌ای وجود دارد، آنهم رویه‌ای بسیار ساده و سهل‌الوصول: توقفتان از روانپژوهی فقط بقدری باشد که در حدود مجاز و در حیطه امکانات است. تنها هدف از روانپژوهی ارتقاء سطح فکر و اخلاق بشر است و تا وقتی که از این هدف فاصله‌ای نگرفته‌اید دچار فریب نخواهید شد.

دخرض از تماس ارواح پیشرفته تعلیم و رهبری شما به روشنائی و حقیقت است نه بجانب لغوت و افتخارات زمینی یا بقصد تأمین امیال پست حیوانی. اگر از ارواح پاک تمناهای بیسوده و خارج از حدود وظایفشان نکنید هرگز برای دخالت دوتان پسانه‌ای بدست آنان نخواهید داد. پس اگر کسی مواجه با افعال شود بی‌تردید همان را استحقاق داشته است.

دارواح بهیچوجه وظیفه ندارند از امور دنیوی شما خبر بدهند. آنان فقط میکوشند در جهت هدایتتان کنند که از لحاظ ارتقاء معنوی سودمند باشد. ارواح نیک اگر احیاناً چیزی از مسائل زندگی مادی خبر دهند معمولاً بدانجهت است که آگاهی بمطلب را بصلاحتان میدانند و نباید گمان کنید که فقط برای اجابت تقاضای شما سخن گفته‌اند. پس اگر ارتباط ارواح را بقصد پیشگویی و فالگیری یا جادوگری طلب دارید خوب است برای قبول فریب آماده باشید.

۳- اگر برای کسب اطلاع از حقایق امور کفایت میداشت که از ارواح پرسش شود آنوقت اختیار و آزادی عمل خالی از معنی میبود و نوع انسان قطعاً از طریق که مشیت مقرر داشته است بکلی متصرف میگردد. آدمی باید بحکم عقل و تصمیمی

که خود اتخاذ نماید عمل کند و خدایتمالی هم ارواحی را نزدش گسیل میدارد تا طریق پیشبرد امور را بر او بنمایانند بلکه بتوانند ویرا برای نیل به ترفیعات بمعنوی آماده سازند.

۲- ولی اشخاصی هم هستند که هرگز تقاضائی بیسروده نمیکند، مسمندا توسط ارواحیکه خود بخود تماس میگیرند بناحق افعال میشوند؟

د- حتی در صورتیکه هیچ تقاضائی نکنند، ولی همینکه گفتار افعالگران را نیکو بپذیرند در ردیف پذیرش احکام زمانی خواهد بود. اگر بهر مطلب که از نیات اصلی روانپژوهی منحرف است با احتیاط و بدگمانی نگریسته شود ارواح مبهکس هم هیچوقت مجال نخواهند یافت کسی را بسپولت فریب دهند.

۳- چه حکمت دارد که خدایتمالی اجازه میدهد مردمی نیک نیت که بتعلیمات روحی ایمان آورده اند در دام فریب اغفالگری روحی گرفتار آیند؟ در اینصورت آیا ممکن نیست ایمانشان متزلزل شود؟

و- ایمانی که بدین آسانی متزلزل شود قطعاً چندان استوار نبوده است. کسانی که بدنیال یک نومییدی ساده یا بخاطر یک فریب کم اهمیت پیروی از احکام روانپژوهی را کنار گذارند قطعاً ثابت میشود که حکمت را دریافته و اصولیترین منویاتش را پایبند نبوده اند. فریب اینقبیل اشخاص بحکم مشیت جایز است تا مگر ثبات ایمانشان آزموده شود. کسانیکه تماس با ارواح را وسیله سرگرمی و تفال تلقی کنند بدینگونه است که باید تنبیه شوند.

تذکره: خدعه و تیرنگ ارواح اغفالگر گاهی چنان پیچیده و درهم است که تصورش مشکل بنظر میرسد. مهارت این ارواح در طرح نقشه هایشان غالباً بقدری استادانه است که باعث اعجاب میشود. جای بسی خوشوقتی است که غالباً قصدنهایی از این نقشه ها شوخیهای بیعاقبتی است که آثاری از آنها بجا نمی ماند، اما گاهی هم برای کسیکه مراقب نباشد ممکن است نتایجی ناگوار بیار آورد. ما خودمان خوشبختانه توفیق یافته ایم بعضی افراد را که طالب مشورت بوده اند بموقع سه دسیسه هائی که برای اغفالشان طرح شده بود متوجه سازیم و آنها را از پاره ای اقدامات مضعک و پر مسئولیت برحذر داریم. معمولترین شیوه ایکه اغفالگران روحی بکار میبرند آنستکه اجرای نقشه خود را از طریق تحریک آزمندپها آغاز میکنند، مثلاً وعدة کشف گنجینه های نهانی و تصرف میراثهای بادآورده و دستیابی بیاره ای منابع سرشار ثروت و مقامات عالیه و غیره.

بطور کلی هر پیشگوئی که وقت وقوعش معین شود و هر اطلاع دقیقی که در موضوع منافع مالی و امور مادی باشد بلافاصله باید مردود تلقی گردد، از هر اقدامی که ارواح توسیه میکنند اگر هدفش آشکارا معقول نباشد باید بکلی بر حذر ایمانیم، بنامهای دروغینتی که اغفالگران روحی بهاریت میگیرند تا بگفتارشان لهیعی بدهند هرگز فریب نباید خورد، متابعت از نظریات فلسفی و فرضیه های علمی که دانشمند نمایان روحی احیانا ابداع نمایند بظایت نامعقول است، بالاخره

هر مطلبی که از اهداف اخلاقی روانپژوهی برکنار باشد پذیرفتنش خلاف مصلحت است.

ما هرگاه بخواهیم ماجراهائی را که از فریب ارواح اطفالگر برخاسته و به گوشمان رسیده است به رشته تحریر درآوریم قطعاً مجموعه‌ای خواهد شد از اهجاب آورترین داستانهای جهان خاکی.

۲۸

شیادی و تردستی

مدیومهای سوچو

۳۰۴- چون هر چیزی ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد شگفت نیست اگر بعضی عناصر بکوشند از روانپژوهی و ارتباط با ارواح بهره‌گیری کنند. متأسفانه باید اعتراف کنیم که امکان سوء استفاده از روانپژوهی بیش از هر مورد دیگر است. همانطور که ما خودمان عده‌ای سنامبولهای دروغین را به‌کرات دیده‌ایم، بعید نیست بین مدیوسها هم مناصری مدیوم نما و کاذب یافت گردد. بعضی از معاندین روانپژوهی تمام مدیوسها را افرادی شیاد معرفی میکنند، حال اینکه اغلب آنها از کار مدیومی هیچگونه بهره‌ای انتظار ندارند و همین بی‌نظری دلیلی بر صداقت آنها میباشد.

شیادی بدون قصد سوچوئی ناممکن بنظر میرسد، والا باید کشف شود کسیکه تقلب کند و خود هیچ بهره نگیرد چه مقصود دیگر دارد، مخصوصاً اگر به نیک‌نامی هم معروف باشد؟

حالا فرض کنیم یک مدیوم در اثناء وقتی که بخاطر دیگران صرف میکند اجرتی هم دریافت دارد، در اینصورت آیا قبول اجرت را دلیل بر تقلبش باید بپنداریم؟ البته خیر، چون وی ممکن است واقعا دارای استعداد مدیومی باشد و بی‌ریا انجام وظیفه کند.

۳۰۵- در موضوع شرایط ضروری جهت ترجمه افکار ارواح پیشرفته بزبانهای مادی، درباره عوامل حدیده‌ایکه ممکن است تماس پیشرفتگان را مانع شود، راجع بموقعیتهای گوناگونی که خارج از اراده ارواح احیاناً تماس نیکان را مانع میگردد، بالاخره در خصوص شرایط معنوی و اخلاقی که ممکن است مؤثر در ماهیت سخابرات شود قبلاً توضیحاتی داده‌ایم که اگر خواننده همه را نیکو درک کرده است هرگز

انتظار نخواهد داشت ارواح مرقی هر لحظه در اختیار و فرمان مدیوم یا رئیس جلسه باشند که احیاناً کنجکاویهای هر تازه وارد را ارضا کنند. ارواح نیک سرشت از هر چیزیکه رایحه آزمندی و خودپرستی بمشام میرساند بنایت منزجر و گریزانند، معذالك فراوانند افرادی که برای تأمین شهواتشان انتظار یاری از آنان دارند. این انتظار از جانب اشخاصی که تا حدودی آشنا بماهیت و شرایط جاری عالم روحی هستند بعید خواهد بود چون بایستی دانسته باشند که ارواح عقیمانه هواره مترصد فرصت و منتظر موقعیتهائی هستند که با زندگان تماس گیرند. مخلوط از اغفالشان شوند. در اینصورت کسیکه چنان توقعاتی از ارواح داشته باشد، اگر هم با مدیومهای کاذب مواجه نشود، باز بسیار محتمل است که دیر یا زود ملعبه ارواح اغفالگر شود.

راجع به مدیومهایی که اجرتی دریافت میکنند باید خواننده را انداماریه که از مراجعه به آنان آسان میتوان صرفنظر نمود. اگر شما خردتان مدیوم نیستید، شاید با اندکی تخصص بتوانید از میان اعضای خانواده یا دوستان و آشناپانتان با کسانی برخورد نمائید که دارای چنان استعداد باشند.

۳۰۶- صرفنظر از مدیومهایی که برای هر جلسه ارتباط اجرتی دریافت میدارند، عدهای هم هستند که پاره‌ای مقاصد جاه طلبانه دنبال میکنند یا قصد تأمین آزمندیهای مختلفی را در سر دارند. چون ارواح پلید خیلی زود بدانگونه نیات واقف میشوند با کمال تردستی استفاده از فرصتها میکنند و امیال کثیف را تشویق و اشخاص را با تحریک آرزوها و القاء امیدواریهای گوناگون پسرمله‌ای سوق میدهند که تدریجاً بر آنان مسلط گردند و بعبارت دیگر مدیومها را مفتون و مسحور خود میسازند. استطاعت مدیومی استعدادی است که همیشه باید در جهت خیر بکار آید، پس اگر کسی بقصد دستیابی بمقاصدی خلاف مصلحت و مناسبت مشیت از آن استفاده نماید باید مطمئن باشد که ارواح نیکو را از خود گریزان میسازد. خودپرستی در اجتماع ما بمنزله نومی بیماری همهگیر است که ارواح پیشرفته سخت با آن مبارزه میکنند و در اینصورت بسی بیپوده است که در این زمینه پشتیبانی آنها را متوقع باشیم.

۳۰۷- مدیومهای آثار فیزیکی باید دسته‌ای جداگانه بشمار آیند چون معمولاً چنان پدیده‌ها بعمالیت ارواح عقیمانده تولید میگردد. لازم بتذکر است که ارواح عقیمانده همگی جزء عناصر فاسد تیستند چون حتی میان انسانها هم ممکن است افرادی شریف و درستکار بشغل باربری اشتغال داشته باشند. پس اگر مدیوم آثار فیزیکی بهنگام استفاده از استعداد طبیعی با اینگونه ارواح معاشرت کند بهیچوجه اشکالی نخواهد داشت. مسلماً خوب است در اینمورد بیک نکته اساسی توجه شود. مدیوم آثار فیزیکی هم درست مانند مدیوم آثار هوشمندانه فقط برای خوشآیند

خودش و استفاده شخصی چنان استعدادی را واجد نگردیده، بلکه موظف است استطاعتی را که به او اعطا شده بصرفی مفید برساند، وگرنه طولی نمیکشد که قدرتش زائل میگردد و شاید هم بزیانهاش تمام شود.

خوب است متذکر باشیم که ارواح کم رشد همیشه از فریفتن و دست انداختن و شگفت آوردن زمینیان خرسند میشوند و بعکس هیچ دوست ندارند دیگران دستشان بیندازند. اگر در بعضی شوخیها یا عملیات احمقانه با رغبت مشارکت میکنند فقط برای تفریح خودشان است، ولی هیچوقت حاضر نیستند خود مورد سوءاستفاده قرار گیرند یا تحت فرمان مدیوم برای افزایش درآمد او کمک کنند. همین ارواح در هرفرصتی آشکارا ثابت میکنند که خود اراده‌ای کاملاً مستقل دارند چون زمان و چگونگی بروز پدیده‌ها متحصراً بمیل و اراده‌ی ایشان است. از ملاحظات فوق نتیجه میگیریم که مدیومهای آثار فیزیکی حتی کمتر از مدیومهای نویسنده ممکن است نسبت به نتیجه عمل و منظم بودن آن اطمینان داشته باشند، پس هرکسی که ادعا کند در ساعت و روز معین پدیده‌های مادی ظاهر میسازد یاوه‌گوئی و بی‌اطلاعی خود را بچون و چرا مدلل میدارد.

حالا که دانستیم ایجاد پدیده‌های فیزیکی در اختیار خود مدیوم نیست، پس برای تأمین منافع شخصی چگونه چاره‌ای باید اندیشید؟ برای کسانی که شغلشان فقط مدیومی در آثار فیزیکی باشد، حتی برای غیر مدیومها که خود را زرنگ میدانند و تقلید چنان پدیده‌ها را سبتر از کوشش و کار برای تحصیل معاش می‌پندارند، تنها چاره آنستکه خود چنان پدیده‌ها را بقلب بوجود آورند. در اینصورت هر موقع که همکاری ارواح میسر نشود لازم خواهد بود خودشان مستقیماً دست بکار شوند، مضافاً اینکه هر جا مسئله پول در میان باشد قدرت تصور بشر چه تیرنگهایی ابداع میکند! با توجه به مراتب بالا، در هر مورد که نوعی قصد انتفاهی در میان باشد حق است که ما را بدگمان سازد و مدیوم لازم است حاضر شود و مسائل کلر و لباس و محل کارش را بدقت بازرسی کنند. ضمناً متوجه باشیم اینگونه بازرسی‌ها از لحاظ مدیومهای نیک‌نامی که هرگز بفکر سوچوئی نبوده‌اند بسی موهن و زشتنده خواهد بود.

۳۰۸ - استعداد مدیومی حتی در مورد تظاهرات فیزیکی برای آن نیست که در محضر همه بنمایش گذاشته شود. کسیکه مدعی باشد ارواحی را پیوسته در اختیار و تحت فرمان دارد و هر لحظه میتواند آثار عملیاتشان را به تماشا بگذارد حق است در مورد او گمان رود که فکر شیادی در سر پرورانده است.

در پدیده‌های فیزیکی بی‌نظری و بی‌اعتنائی مدیوم بمنافع مادی بطور مطلق بهترین مدرک و ضامن حسن عمل خواهد بود. در مورد آثار هوشمندانه هم اگرچه بی‌نظری مدیوم سرغوبیت و صحت مغایرات را کاملاً تضمین نمیکند ولی لااقل یکی از صدها بهترین محرک‌هایی را که موجب مداخله ارواح کم رشد است منقذ میسازد و

در ضمن از بهانه‌جوییهای بعضی مخالفان جلوگیری مینماید.

۳۰۹- بالاخره عامل دیگری هست که میتواند نسبت بصحت پدیده‌های واقعی روحی احیاناً بدگمانی ایجاد کند، آنهم تقلید پدیده‌های مزبور توسط بعضی افراد سبکفکر است که بقصد تفریح خودشان و دیگران به شوخیهایی بیفرض ولی اغفال- آمیز دست میزنند. چنین شوخیها در مجالس میهمانی که بفکر سرگرمی هستند شاید توفیق‌آمیز باشد اما در محافل که فقط افرادی جدی راه دارند قطعاً بی‌اثر میماند. البته بعید نیست که یک شخص همین یک یا چندبار چنان شوخیها را بنمایش بگذارد، اما واقعاً حوصله و تحمل فوق‌العاده لازم است که بدون هیچگونه نفع مادی ماهها و سالها هر دفعه ساعت‌های متوالی وقت خود را برای مزاح و فریب دیگران هدر بدهد. البته اگر متناسباً نوعی نفع مادی در نظر باشد آنهمه پشتکار و ثبات را میتوان محتمل دانست و در اینصورت قبلاً گفته بودیم که هرکجا احتمال نفع مادی در میان باشد بدگمانی هم جایز خواهد بود.

۳۱۰- بعضیها معتقدند که چون مدیوم بخاطر پیشرفت روانپژوهی و بفتح تماشاچیان صرف وقت میکند عادلانه خواهد بود خدمتش جبران شود تا اسرار معاش نماید. ما در مقابل سپرسمیم آیا واقعاً بفتح روانپژوهی وقتش را صرف میکند یا استفاده از خاصیت مدیومی را حرفه‌ای سودمند دانسته و منحصرأ بخاطر نفع شخصی کار میکند؟ این مدیومهای مزدور که از آنها پشتیبانی میکنید آیا هیچ درآمد دیگر در اختیار ندارند؟

ارواح آزاد همان مردگان جسمانی هستند که اکنون قالب بدن را ترک گفته‌اند. احترام اجساد مردگان بحکم اخلاق و بدستور مذهب بر همه کس واجب است، پس بطریق اولی احترام ارواح این مردگان نیز ضروری بلکه ضروری‌تر است. شما نسبت به کسیکه بقصد تحصیل پول نبش‌قبر کند و نعشی را که احیاناً کنجکاو برانگیزد به تماشا بگذارد چه عقیده خواهید داشت؟ آیا نمایش عملیات یک روح برای ارضای کنجکاو مشتاقی تماشاچی مانند همان نبش‌قبر نیست؟ البته عملیاتی که نمایش داده شود هر چه جالبتر و عجیب‌تر است قیمت پلیم نمایش هم گرانتر خواهد بود!

هرگز نشود که تظاهرات محسوس فیزیکی هم مانند پدیده‌های هوشمندانه ... آموزش ما مجاز گردیده، نه بخاطر جمع‌آوری مال.

۳۱۱- از این ملاحظات اخلاقی که بگذریم، البته انکار نمیتوان کرد که در بین مدیومهای مزدور هم افرادی با وجدان و درستکار را میتوان سراغ نمود. برای ما مسلم است که در هر حرفه قطعاً افرادی شریف وجود دارند، منتها بحث ما در اینجا فقط راجع به معدودی سوءاستفاده‌کننده بوده است، در هر حال مسلم است که

سوء استفاده توسط مدیومهای مزدور بیشتر موجه است تا توسط مدیومهایی که استعدادشان را یک موهبت ربانی تلقی میکنند و فقط در راه خدمت خلق آنرا مورد استفاده قرار میدهند.

مدیومهای مزدور متناسب با چگونگی اخلاق و رفتار و کردارشان مستحق اعتماد یا بدگمانی خواهند بود. مثلاً تفاوتی بسیار است بین آن مدیوم که در راه مقصودی جدی و آموزنده وقتش را صرف میکند و فرصتی برای کار و اسرار معاش ندارد و آند دیگری که استفاده از استعداد مدیومی را فقط بقصد تحصیل درآمد پیشه ساخته است. ارواح عالی مدیومها را بحتضای هدف و مقاصدی که دارند محکوم یا تبرئه و یا تشویق میکنند، و بدیسی است رأی آنها متناسب با نیات افراد است نه بمقیاس امور مادی.

۳۱۲- سمنامبولپائی که از استعداد ذاتی خود استفاده مادی میبرند یک موقعیت دیگر دارند. یکنفر سمنامبول فقط با نیروی روحی خودش کاری انجام میدهد، بروز پدیده فقط به عاملیت خود او بستگی دارد و در واقع منحصرأ از وجود خودش استفاده میکند، حال اینکه مدیومهای سودجو از عاملیت ارواح آزاد استفاده مادی میبرند و چنانچه کمک نرمد شاید رأساً متوسل به تقلب گردند. البته گاهی هم ممکن است بهره‌گیری سمنامبولها منتهی بسوء استفاده شود که در آنصورت باز می‌بینیم بی‌نظری بهترین ضامن صحت عمل خواهد بود.

۳۱۳- ما در نتیجه سختگیریهای که نسبت بمدیومهای سودجو کرده‌ایم تمام کسانی را که از این حرفه جدید منتفع گشته یا متمایل بچنان استفاده بوده‌اند و نیز دوستان آنها را که طبعاً پشتیبان ایشانند برضد خودمان برانگیخته و دشمن ساخته‌ایم. بملایم می‌بینیم جمع دیگری هم که این موضوع را چندان حائز اهمیت نمیدانند بر علیه ما قد برافراشته‌اند. با اینحال ما خودمانرا ذیحق میدانیم نظر و عقیده مستقلی در این‌باره داشته باشیم و آزادانه آنرا اعلام داریم. ما البته هیچکسی را بقبول عقیده خود مجبور نمیسازیم، پس اگر ملاحظه میشود که اکثریت روانپژوهان آنرا پذیرفته‌اند ظاهراً بدانجهت است که صحت موضوع را تأیید میکنند. هرگاه نوشته ما در ذهن مردم دنیا عدم اعتماد نسبت بمدیومهای سودجو ایجاد کند ما بسی خرسند می‌شویم که در راه گسترش روانپژوهی علمی توفیق خدمت یافته‌ایم.

تقلب

۳۱۴- مخالفانی که از روی تمسد نمیخواهند واقعبیت تظاهرات محسوس روانپژوهی را بپذیرند معمولاً آثار مشهوده را ناشی از بعضی عملیات خیالی فرض میکنند. استدلال بدینگونه است که بامهارت و تردستی میتوان آثاری بوجود

آورد که چون رمز کار مجبول است اعجاب‌آور و معجزه‌آسا بنظر میرسد، پس نتیجه میگیرند که مدیومها هم یایستی در چشم‌بندی و تردستی استاد باشند. در خصوص این استدلال طی تالیفات دیگرمان مفصل بحث کرده‌ایم، پس در اینجا فقط بمختصر توضیحی اکتفا میکنیم تا زودتر بمطلبی برسیم که بیشتر واجد اهمیت است.

ما خودمانهم اطلاع داریم که بعضی اشخاص در تردستی و چشم‌بندی کمال مهارت را دارند، ولی این را هم میدانیم که اینگونه افراد در دنیا بسیار کمیابند. هرگاه بخواهیم تمام مدیومها را در فن چشم‌بندی و تردستی استاد بینداریم ضمناً باید قبول کنیم که این هنر در ظرف مدتی بسیار کوتاه چه گسترش و پیشرفتی فوق‌العاده داشته است! در عین حال باید بپذیریم که تردستی ناگهان بصورت يك علم قطری در آمده است چون آنرا بشکل استمدادی خیلی در چنان افرادی می‌بینیم که حتی خودشان بر آن آگاه نبوده‌اند، آنچنان استمدادی که حتی در وجود کودکان هم سراغ میتوان نمود!

درست است که پاره‌ای کلاهبرداران را در معاین عمومی مشاهده میکنیم که داروهائی بی‌ارزش بمرحم عرضه میدارند، صحیح است که بعضی پزشك نمایان را می‌بینیم که سوء استفاده از اعتماد بیماران میکنند، اما آیا از اینچنین مشاهدات میتوان نتیجه گرفت که تمام دارو فروشان و تمام پزشكان هم‌ردیف چنان شیادان هستند؟ آیا وجود آن کلاهبرداران اعتبار و شرافت گروه پزشكان و داروسازان را هرگز لکه‌دار می‌سازد؟ اگر بعضی از افراد معلول‌چوهرلیمو را بجای آبلیمویفروشدند آیا باید نتیجه گرفت که هر آبلیموفروشی متقلب است یا اینکه آبلیموی خالص اصولاً وجود ندارد؟ از همه‌چیز و حتی از مقدس‌ترین چیزها دائماً سوء استفاده میشود بطوریکه بجرئت میتوان ادعا نمود که پاره‌ای از مردم فی‌الواقع نبوغ تقلب و شیادی دارند. از طرف دیگر مسلم است که هر تقلبی بخاطر يك هدف معین و برای دسترسی بیک نفع مادی است. پس وقتیکه موردی برای انتفاع نباشد بی‌شکسته استفاده‌ای هم وجود نخواهد داشت تا احیاناً اشخاص را تطمیع و بتقلب تحریک نماید. ما هم بهمین علت بود که در گفتارمان راجع بمدیومهای سودجو متذکر گشتیم که بی‌نظری عمده‌ترین ضامن حسن عمل است.

۳۱۵- ینابرعربی که بیان خواهیم داشت امکان تقلب در ایجاد تظاهرات فیزیکی بیش از هر پدیده دیگر است، اولاً هر اثر فیزیکی حواس جسمانی را بیش از عقل ومنطق متأثر می‌سازد، پس آسان‌تر مسکن است به‌تردستی تقلید شود. ثانیاً چنان پدیده موجبات تحریک حس کنجکاوی مردم را بیشتر فراهم می‌آورد، پس بیشتر جلب تماشاچی میکند و از لحاظ مادی هم سودمندتر است. بهمین دو علت است که شیادان هم بیشتر بتقلید اینگونه تظاهرات همت می‌گذارند. اما تماشاگران که غالباً بی‌بهره از اطلاعات روانپژوهی هستند معمولاً فقط بتحریک حس کنجکاوی و برای تفریح است که بتماشای میروند نه بخاطر علم و تجربه. این را هم ضمناً

خوب میدانیم که مردم برای سرگرمی خیلی بیشتر پول خرج میکنند تا برای کسب معلومات. علاوه بر عواملی که ذکر شد عامل دیگری وجود دارد که بنویه خود شایان بسی اهمیت است. هر چند پاره‌ای از پدیده‌های روانپژوهی بطریق چشم‌بندی قابل تقلید است، ولی تاکنون هیچ استاد تردستی نتوانسته است آثار جالب فکری را که ملی تماس ارواح پیشرفته منابره می‌گردد هرگز تقلید نماید، چون بطور مسلم هوش و ابتکاری بیش از حد معمول برای چنان تقلید ضروری خواهد بود.

۳۱۶- در هر کاری کسانی را میتوان بهتر فریب داد که اهل حرفه نباشند. در مسائل روانپژوهی هم اغفال افراد غیر وارد که آسان فریب ظواهر را می‌خورند کاری بسیار سهل است. ولی برعکس، اشخاصی که روانپژوهی را بدقت مطالعه کرده و بعلمت عوامل وقوع پدیده‌ها و شرایطی که معمولاً لازمه بروز آثار است واقف شده باشند تقلب را هر کجا که باشد زود تشخیص میدهند.

۳۱۷- بدنبال مقاله‌ای که چندی پیش در موضوع تقلب بعضی مدیومها در مجله روانپژوهی منتشر ساخته بودیم اخیراً نامه‌ای بدستمان رسیده که مفاد آنرا از نظر خوانندگان میگذرانیم:

«آقای عزیز.

«هرچند اعتقاد من در بعضی نکات با برداشت شما متفاوت است، اما نظریات شما را در مسائل دیگر کاملاً تأیید میکنم. در آخرین شماره مجله روانپژوهی شرحی راجع بعملیات اغفال‌آمیز و شیادها در آزمایشهای روانپژوهی قرائت کردم که با تمام قوا پشتیبانی میکنم.

«من البته بهمان شدت شما نسبت بمدیومهای شایسته و شرافتمندی که در ازام صرف وقت اجرتی قبول میکنند سختگیر نیستم، علی‌الخصوص که گاه جلسات آزمایشی بسیار طولانی میشود و فی‌الواقع مدیوم را خسته میکند. ولی برعکس، نسبت بمدیومهاییکه بمقتضای زمان و در صورت فقدان یا بی کفایتی نتیجه‌متوسل به تقلب میشوند شدت عمل جنابعالی را واقعاً میستایم. (رجوع شود بشماره ۳۱۱) «موقعیکه بررسی پدیده‌های روحی مورد نظر است هرگاه احیاناً نادرست را به‌درست بیامیزند علامتی بر دنائت فوق‌العاده عاملین عمل خواهد بود و چنان عناصر قطعاً یونی از وجدان و اخلاق هرگز به‌شامشان نرسیده است. بطوریکه شما خودتان تذکر داده‌اید، هرقلیبی که در این زمینه کشف شود افکار کسانی را که نسبت به روانپژوهی هنوز در حالتی میان شك و یقین بسر میبرند بکلی از اصول اساسی مبحث منحرف میسازد. این نکته را هم باید یگفته شما بینزایم که اینگونه شیادان نام مردم شریفی را که آموزش مدیومها را وظیفه اخلاقی دانسته و حسن رفتار آنها را تضمین میکنند لکه‌دار خواهند ساخت و نسبت به حامیان خود خیانتی جبران‌ناپذیر مرتکب میشوند.

در مدیوم که تقلب همدش به ثبوت پرسد باید بلافاصله نامش در تمام محافل روانپژوهی منتشر شود و رسوا گردد تا از آن پس نتواند رفتار ننگینش را هرگز تکرار کند.

۳۱۸- پدیده‌های روانپژوهی همگی یکسان و بسپولت قابل تقلید نیستند و تقلید پاره‌ای از آنها حتی از همه ماهرترین استادان تردستی خارج است. حرکات خودبخود اشیاء، معلق ماندن اجسام در هوا، ضربه‌هایی که از هر سو بر در و دیوار و اثاثیه نواخته میشود، ظهور اشباح، عکسبرداری از ارواح، قالبگیری دست و پا و چهره آنها و پدیده‌های مشابه از جمله تظاهراتی هستند که بهیچوجه تقلید نمیتوان نمود مگر اینکه صحنه نمایش پیشاپیش آماده شده باشد یا از همکاری دستیاران استفاده شود. پس شایسته است در اینقبیل موارد بتمام اوضاع و شرایطی که بتولید پدیده‌ها وابسته است یا کمال دقت رسیدگی نمایند، مخصوصاً راجع بموقعیت اجتماعی و کیفیت اخلاقی فعال نمایش و در موضوع هدف و نفعی که ممکن است عاید این عمال گردد توجه کافی مبذول دارند. این نکته را هم نباید فراموش کرد که درپاره‌ای از موارد بعضی شرایط و موقعیتها وجود دارد که هرگونه سوءظن را خودبخود منتفی میسازد. بطور اصولی ما باید نسبت به کسانی بدگمان باشیم که پدیده‌های روانپژوهی را بشکل نمایشی یا بصورت وسیله کنجکاوی و تفریحی ارائه میکنند و ادعا دارند که هر موقع و هرکجا که بخواهند بتولید چنان آثار قادر خواهند بود. در اینجا باز تکرار میکنیم که هوشمندان نامرئی غالباً میخواهند عملاً ثابت کنند که خود اراده‌ای مستقل دارند و بهیچوجه ملزم به متابعت از هوسهای ما نیستند. (رجوع شود بشماره ۳۸)

اکنون برای اینکه تماشاچیان خوش‌یادور زمینه‌ای جهت تشخیص حقیقت از دروغ در دست داشته باشند بعضی از نیرنگها را که توسط شیادان جهت اغفال مردم بکار برده میشود توضیح میدهم. با اینحال کسانی هستند که پیوسته اصرار دارند هر چیزی را بدون تعمق قضاوت کنند و در آنصورت مسامی ما بمنظور جلوگیری از فریب خوردن آنها قطعاً بیسوده خواهد بود چون خودشان سخت تمایل به اغفال شدن دارند.

۳۱۹- ضربه‌نوازی در داخل جرم چوب، باحرکت یا بدونحرکت کردنمیز، یا هر شیئی دیگری که مورد استفاده است یکی از پدیده‌های محسوس است که نسبتاً زیاد دیده میشود. تقلید این اثر کاری آسان است و از طریق تماس پاها و تقلید صداهای درونی چوب امکانپذیر میباشد. يك شیوه مخصوص آنستکه هر دو كف دست را روی میز نزدیک هم قرار میدهند بقسمیکه انتهای ناخنها دو شست‌یکی محکم روی دیگری بفشارد، سپس با يك حرکت عضلانی که برای دیگران نامحسوس است ناخن فوقانی را چنان با ضرب از روی ناخن زیرین رد میکنند که صدای

خشك و ضعيفى از آن برخيزد. وقتى كه اين صدا در جرم چوب متمكس شود خيلى شباهت به ضربه‌هاى مخايراتى خواهد داشت و يقيناً شهود غافل را دچار اشتباه ميسازد. با استفاده از اين شيوه و با كمى تمرين هر مقدار ضربه كه حضار تقاضا كنند و حتى صدای تواجتن طبل و غيره را آسان ميتوان تقليد نمود، ميتوان به بعضى پرسشها جواب مثبت يا منفي داد، ممكن است بطريق برشماری حروف الفبا مطلبى مخايره كرد.

كسى كه آگاه بر اين نيرنگ باشد بسهولت ميتواند آنرا تشخيص دهد. ولى اگر دستها از يكدیگر فاصله داشته باشند و اطمینان حاصل آید كه هیچگونه تماس ديگر توليد صدا نميكنند آنوقت اسكان نيرنگ منتفى خواهد بود. يكى از خصوصيات ضربه‌هاى واقعى امكان چاپچا شدن محل ايجاد ضربات و تغيير لحن و آهنگ صدا ميباشد، مثلاً ممكن است روى درب اطاق يا درون ديوار و در داخل سقف يا بر يك مبل كه دور از تماس اشخاص باشد ضرباتى نواخته شود، حال اينكه در مورد ضربات تقليدى توليد چنين آثار ميسر نخواهد بود. (رجوع شود بشماره ۴۱)

۲۲۰- كتابت مستقيم حتى آسانتر از ضربه‌نوازی قابل تقليد است. بعضى مواد شيميايى هست كه چون با آنها بجای جوهر چيزى بر كاغذ نوشته شود ابتدا بپرنگ خواهد بود ولى بعد از مدتى معين يا در شرايطى مخصوص رنگ پافته و قابل رؤيت ميگردد. طريقه ديگر اينكه ممكن است به تردمتى كاغذ يكر را با برگ ديگرى كه قبلاً چيزى بر آن نوشته‌اند تمويض نمايند. محتدل است كسى كه قصد اغفال دارد استادانه توجه حضار را بموضوع ديگرى مملوف نمايد و در همانموقع هبارتى بسرعت بر كاغذ بنويسد. ضمناً اطلاع يافته‌ايم شخصى را ديده‌اند كه با يك مفر مباد كه زير ناخن پنهان ميداشت كوشيده بود كتابت مستقيم را تقليد نمايد. در هر حال جلوگيرى از اينگونه تقليدبا با رعايت احتياطات هاى معمولى خيلى آسان امكان‌پذير خواهد بود.

۳۲۱- پديده آورش هم از جمله آثاري است كه با كمى زرنگى تقليد مى‌توان نمود. هر آدم شياى كه قصد چنان تقليد كند اگر مختصر مهارتى در تردمتى دارد قطعاً موفق ميگردد و اصولاً احتياج به تخصص حرفه‌اى نخواهد بود. در بعضى كه قبلاً راجع به اين مطالب داشتيم شرايط استثنائى را كه لازمه بروز پديده آورش است و توسط ارواح توصيف گشته است از نظر خوانندگان گلرآنده‌ايم (شماره ۹۶). پس با توجه بشرايط مزبور نتيجه ميگيريم كه اگر كسى بسهولت و بطور آزادى چنان پديده را بوجود آورد بايد لاقلاً ايجاد بدگمانى نمايد.

۳۲۲- استمدادهای متعارف يا كمياب مديومى را بطور جداگانه در فصل شانزدهم وصف کرده‌ايم. هر كسى كه يكى از استمدادهای كمياب را مدعى باشد يا

خود را واجد چندگونه استعداد مغزفی نماید قطعاً باید بیدگمانی بر او نگریسته شود، چون هر دو ادما بتدرت قابل تحقق است.

۳۲۳- پدیده‌های هوشمندانه بحسب موقعیت‌های مختلف بیش از تظاهرات فیزیکی قابل اطمینان است، ممهنا مخصوصاً در مورد مغایرات هائیمانه و هادی همیشه احتمال تقلید وجود دارد. معمولاً تصور می‌رود که با مدیومهای ماشینی احتمال تقلب کمتر است، زیرا اولاً افکاری که مغایره میشود از فکر مدیوم مستقل است و ثانیاً قدرت مادی تقلب از مدیوم سلب میشود. بهمین علت برخی آزمایش-کنندگان ترجیح میدهند مغایراتشان از طریق يك آلت مادی که بین کاغذ و دست مدیوم واسطه باشد انجام گیرد. در اینخصوص باید واضح بگوئیم که پندار فوق نمیتواند صحت داشته باشد. تقلب و شیادی در هر موردی احتمال وقوع دارد، مضافاً اینکه تخته یا زنبیل واسطه را با قدری مهارت میتوان بهر سمتی هدایت کرد. تنها چیزیکه تردید را بکلی منتفی میسازد کیفیت افکاری است که مغایره میشود، ام از اینکه واسطه مغایره يك نویسنده ماشینی باشد یا الهامی، شنوا باشد یا گویا و یا بینا. بعضی مغایرات بقدری از افکار و معلومات و حتی از سطح هوش مدیوم برتر است که اختخاری بزرگک برای مدیوم خواهد بود اگر آنگونه آثار را بفعل شخصی او منسوب بدانند. در مهارت و زیرکی شیادان البته هیچ حرفی نیست، اما هنوز هیچکس آنچنان مهارت نیافته است که به نادان ناگهان علم بیاموزد یا قدرت تعقل و استدلال برای فردی کم‌هوش بیافریند.

در پایان این گفتار باز تکرار میکنیم که نیک‌نامی مدیومها حسن عمل آنها را بهترین ضامن است، علی‌النصوص هنگامیکه هیچ نفع مادی یا نفع احساسی در میان نباشد، ولی هر جا که بگونه‌ای يك نفع مادی یا يك انگیزه احساسی در میان باشد احیاناً ممکن است مدیوم را به تظاهر و انحراف از حقیقت تحریک نماید.

جلسات و انجمن‌های روانپژوهی

تشکیل جلسات

۳۲۴- مزیت تشکیل جلسات روانپژوهی بسیار است زیرا در این جلسات عده‌ای گرد هم جمع آمده با یکدیگر تبادل افکار میکنند و سؤال و جوابهایی مبادله میشود که برای همگان مفید و جالب است. اما برای آنکه از جلسات مزبور

بخوبی استفاده شود شرایط خاصی لازم است که اینک بررسی خواهیم کرد. جلسات روانپژوهی را بی‌هیچوجه مشابه مجالس عادی نمیتوان پنداشت. یک جلسه روحی بمنزله یک واحد دسته جمعی میباشد که طبعاً اعضای آن از آموخته‌های دیگران استفاده میکنند. بعلاوه همان احتیاطها که برای روانپژوهان منفرد لازم است در هر جلسه هم باید بدقت مراعات گردد تا از مواجهه با موانع احتمالی جلوگیری بعمل آید.

هر جلسه روحی بمقتضای هدف ممکن است به شکل و کیفیت مخصوص باشد و در اینصورت شرایط وجودی جلسات مختلف لطفاً متفاوت خواهد بود. بطور کلی جلسات روحی را به سه دسته تقسیم میکنیم: جلسات تفریحی، جلسات آزمایشی، جلسات آموزنده.

۲۲۵- جلسات تفریحی از افرادی تشکیل میشود که فقط جنبه شگرفی یا دلپذیری پدیده‌ها را جویا میباشند و به شوخیهای ارواح جلف میخندند. اینقبیل ارواح که خود چنین مجامع را دوست دارند از فرصت استفاده نموده و بلامانع اظهار وجود میکنند. در اینگونه موارد است که از هر یاه سخن گفته میشود، که بساط فالگیری گسترده میگردد، که راجع به سن اشخاص و محتویات جیب حاضران و افشای اسرار و بالاخره در موضوع هزاران بیپودگیها گفتگو میکنند.

در اینقبیل جلسات که طبعاً بی‌عاقبتند گاهی توسط بعضی از همان ارواح جلف که احياناً خوشخو و با هوش هم هستند پاره‌ای آثار بروز میکند که یک شاهد یا تجربه میتواند مثال و اندرزی نیکو از آن استنتاج نماید. کسیکه خارج از این جلسات چیزی از روانپژوهی نمیداند و بخواهد فقط بمقیاس جلسات تفریحی راجع بعالم ارواح قضاوت کند به شخصی میماند که جمع اهالی یک شهر پس جمعیت را از هر حیث با معدودی ساکنان یکی از حومه‌های دور افتاده آن شهر هم سطح بیندارد. مسلم است کسانیکه معمولاً دریک جلسه غیر جدی شرکت میکنند با ارواح جلفی که بازیگر صحنه هستند از لحاظ فکری هم سطح میباشند، پس ممنوع است ارواح پیشرفته هرگز یا چنان محیط تماس و ارتباط گیرند. همانگونه که در بعضی مجالس ضیافت بازیگران مسخره را برای سرگرمی و تفریح میهمانان دعوت میکنند افراد متمایل به امور سطحی هم که معمولاً در چنان جلسات غیرجدی مشارکت دارند فقط میتوانند از ارواح بیمایه استدعای ارتباط کنند، پس بفاصلت بی‌حرمی خواهد بود اگر در محفل مبتذل نامی از ارواح محترم و مقدس برده شود.

۲۲۶- تشکیل جلسات آزمایشی بدین منظور است که پاره‌ای پدیده‌های فیزیکی را تولید و بدقت بررسی نمایند. متأسفانه در این جلسات هم حضور بسیاری از شرکت کنندگان بیشتر بمقصود ارضای حس کنجکاوی است نه برای

مطالعه و آموختن. دیر باورانی که غیر از مشاهده چنان پدیده‌ها اطلاعاتی از روانپژوهی ندارند احیاناً متعجب از دیدن آثار میگردند، ولیکن به آسانی متقاعد نمیشوند و میکوشند وسایل چشم‌بندی و اغفال را بیابند تا شیوه شعبده را آشکار سازند. اما شاهده‌ی که مطالعات قبلی دارد احیاناً حتی پیش از بروز پدیده امکان وقوعش را پیش‌بینی میکند و چون اثری بظهور برسد اعتقادش راسخ‌تر میشود، و اگر اتفاقاً شعبده‌ای بکار رفته باشد او بهتر از دیگران کشف خواهد کرد.

اجرای اینگونه آزمایشها در هر حال فوایدی انکارناپذیر دارد و بدنبال همین پدیده‌های فیزیکی بوده است که محققین توانسته‌اند سلسله قوانینی را که عالم نامرئی تابع آنست کشف نمایند. ضمناً مشاهده اینگونه پدیده‌ها برای گروهی از مطلعین روانپژوهی ساده‌ترین وسیله تحکیم ایمان است. از طرف دیگر، همانگونه که بازدید یک کارخانه توسط شاهده‌ی که بیخبر از قواعد مکانیک است نمیتواند او را بعلم مربوطه وارد سازد، مشاهده پدیده‌های فیزیکی هم به تنهایی نمیتواند کسی را بعلم روانپژوهی آشنا نماید. با اینحال، اگر گردانندگان جلسات آزمایشی همین پدیده‌های فیزیکی را از روی اسلوب صحیح و با احتیاط آزمایش کنند و پیشرفت دهند قطعاً به نتایجی بسیار جالب‌تر و مفیدتر دسترسی خواهند یافت. باز هم راجع باین مطلب گفتگو خواهیم کرد.

۲۲۷- جلسات آموزنده جنبه‌ای کاملاً متفاوت دارند و چون تعلیمات حقیقی روانپژوهی حاصل اینگونه جلسات است شایسته خواهد بود در شرایط تشکیل آنها بیشتر گفتگو کنیم.

شرط اول اینکه شرکت‌کنندگان باید همگی بتمام معنی جدی باشند. بطور مسلم باید بدانیم ارواح عالی که خواستار ارتباطشان هستیم طبعی مخصوص و برتر از ما دارند. باید متقاعد شده باشیم که چون پیوند نیک با ید و جمع مزاج با جدی متنع است هر وقت که انتظار نتایجی نیکو داریم لازم است فقط از ارواح نیکو تقاضای اخذ تماس کنیم. از طرف دیگر بسیچوجه کافی نیست تقاضای ارتباط نیکان فقط بزبان آورده شود، بلکه مضافاً لازم است ما خودمان آنچنان شرایطی را واجد باشیم که رغبت نیکان را برای اخذ تماس برانگیزیم. پر واضح است که یک روح عالی در مجلسی که از افراد سطحی متشکل است هرگز شرکت نمیکند، چنانکه در حیات جسمی هم قطعاً بدانگونه محافل قدم نمیگذاشته است.

جلسه‌ای را جدی میتوان تلقی کرد که کارش منحصرآ رسیدگی به اموری مفید باشد. حتی اگر در جلسات آموزنده روانپژوهی بساطی آماده شود که بخواهند پاره‌ای پدیده‌های محسوس فیزیکی را برای سرگرمی یا ارضای کنجکاویها بوجود آورند، البته عمال چنان پدیده‌ها ممکن است به‌مکاری بشتابند، اما به احتمال

قوی ارواح پیشرفته بلافاصله جلسه را ترک میگویند. خلاصه اینکه همیشه متناسب با متویات هر گروه ارواحی آماده همکاری یا اعضاء گروه خواهند بود. پس اگر يك مجمع جدی احیاناً سرگرمی را جانشین آموزش کند قطعاً منحرف از هدفش میگردد و سپس جنبه جدی بودنش را از دست میدهد. قبلاً هم گفته ایم که پدیده های فیزیکی البته بنویه خود فوایدی دارند و چنان نیست که آنها را بکلی فاقد اثر بپنداریم. مقصود ما فقط این است که ارتباطهای هوشمندانه و آموزنده را نباید با تظاهرات محسوس فیزیکی مخلوط کنیم، زیرا اعمال روحی که در هر کدام از دو طریقه آموزشی و آزمایشی مداخله میکنند طبایعی جداگانه دارند و اجتماع آنها در يك مجلس واحد بسختی میسر است. همیشه کسانی که نیازمند مشاهده هستند خوب است بمجامع آزمایشی بروند و آنانکه قصد فهمیدن دارند بهتر است بمحافل تحقیقی رجوع نمایند. بدین ترتیب برای هر دو گروه امکان خواهد بود معلومات خود را در مبحث روانپژوهی مرور تکمیل کنند.

۴۲۸- تعلیمات روانپژوهی منحصر بمطالبی نیست که توسط ارواح آموزانده میشود، بلکه مطالعه پدیده های روحی هم برای تکمیل این آموزش ضروری خواهد بود تا چگونگی بروز آثار و عوامل پدیدآورنده آنها را بتوان شناسائی کرد و سپس علمی حاصل آید که ممکن را بتوان از غیرممکن تمیز داد. مشاهده و مطالعه هر اثری که پیشرفت معلومات روانپژوهی را کمک کند قطعاً مفید و ضروری خواهد بود. ضمناً نباید گمان کرد که آثار مزبور به پدیده های فوق العاده منحصر است و فقط آثاری مزاور بررسی و توجه است که حواس جسمانی را افزون مآثر سازد. طی مخابرات هوشمندانه هر لحظه با نکاتی تصادف میشود که چشم پوشی از بررسی آنها جایز نیست. در بسیاری از موقعیت های اتفاقی با وقایع و نکاتی برخورد میشود که شاید از لحاظ نوآموزان روانپژوهی چندان برجسته نباشد، اما همین وقایع و نکات در نظر يك شاهد دقیق بمنزله علامت قطعی در تأیید يك اصل معلوم یا بمنزله کلید کشف يك قاعده تازه در بهتر شناختن معماهای جهان نامرئی خواهد بود.

۴۲۹- حضور در جلسات تحقیقی برای مدیوم های آثار هوشمندانه بسیار حائز اهمیت و مفید است، مخصوصاً برای آنده که بواقع خواستار تصفیه و تکاملند یا برای عده ای که بعزت خودستایی و حرور ابلهانه هرگز قدم در چنان جلساتی ننهاده اند.

قبلاً گفته بودیم که افسون و تسخیر از همه ترین عوارضی است که احیاناً مدیومها را تهدید میکند، همیشه کسانی که در معرض چنان عوارض هستند شاید بکمال شایستگی خود و بحاصل ارتباطهایی که با ارواح دارند ایمان یافته باشند. حال اگر ارواح اغفالگر با اینگونه ناپینایان همدی مواجه شوند بلامانع تا هرکجا

که دلخواهشان باشد می‌تازند. ارواح سفله معمولاً تحت‌الحمایگان خود را از هر محفلی که قصد امتحانشان را دارد فرار می‌دهند و حتی در صورت ضرورت آنها را متنفر از هرکسی می‌سازند که احیاناً بخواهد توجهشان را بحقیقت جلب نماید، آنگاه برای چنان ارواح آسان است این مدیومها را در کنج عزلت بشدت افسون کنند تا آنچه را که بخواهند بدیشان بقبولانند. وقوع احتمالی این ماجرا نه تنها نامطلوب است بلکه قطعاً برای مدیومها خطرناکی دارد که مبارزه با آنها بفاست ضروری خواهد بود. تنها طریقه دفع خطر آنکه مدیوم را بهر ترتیبی که ممکن باشد برای همکاری با شخصی وارد و بینظر آماده کنند تا هر پیامی که دریافت میدارد توسط آن شخص دقیقاً رسیدگی شود و نسبت بمطالبی که مخایره شده است او ذهنش را روشن سازد. هرگاه مدیوم از چنین رسیدگی سر باز زند قطعاً زیر نفوذ عنصری اغفالگر قرار گرفته، و اگر معتقد باشد که حقیقت فقط بر او آشکار میگردد علامت است که روحی خبیث بر او مسلط گشته و تسخیرش کرده است. در موردی که مدیوم نسبت بتذکرات دیگران درباره مخایراتش بدبین باشد یا از شنیدن هر انتقاد و ایرادی عصبانی گردد معلوم میشود که تلقینات ارواح اغفالگر بشدت در وجودش اثر گذاشته است.

البته امکان دارد مدیوم چندان معلومات و تجربه نداشته باشد که خود بدرستی بتواند اشتباه را از صحیح تمیز دهد، البته امکان دارد وی فریفته‌گلماتی ناماتوس و عباراتی پرطمطراق شود، البته امکان دارد وی مفتون يك استدلال سفسطه‌آمیز و شیفته يك فرضیه بی‌منطق گردد، و البته ممکن است با تمام این احوال ایمانش پیوسته استوار و پاک بماند، اگر او شخصاً قادر به تشخیص حقیقت نیست بایستی حاضر شود از معلومات دیگران استفاده کند و بایستی بخاطر داشته باشد که هیچکس قادر نیست کار خودش را نیکو قضاوت نماید. ما هم‌بهمین علت بود که گفتیم اگر مدیوم يك شخص عاقل و برای پذیرفتن اندرز آماده باشد حضور در جلسات تحقیقی برایش سودمند خواهد بود، چون در این جلسات قطعاً افرادی شرکت میکنند که تجربه و اطلاعاتشان از وی افزون است و میتوانند در متن پیاسهائی که مخایره میشود بفرکاتی باریک پی‌ببرند که احیاناً نشانه عقید افتادگی روح مخاطب است.

هر مدیوم که بخواهد بازیچه ارواح اغفالگر شود ضرورت است در جلسات جدی روانپژوهی شرکت کند و مخایراتی را که بطورخصوصی دریافت داشته است برای رسیدگی و اظهار نظر بدانجا ارائه نماید. هرگاه معلوم شود که سر و کارش با عقیماندگان بوده باین اقدامی که کرده است آنانرا به‌احتمال قوی از خود دور می‌سازد چون بر آنان ثابت میکند که از آن پس قادر به اغفالش نخواهند بود. هیچ علتی نیست که يك مدیوم از انتقاد مخایراتی که دریافت میدارد احیاناً دلگیر شود، چون وی فقط وسیله دریافت پیام بوده است و از لحاظ صحت یا سقم مطالبه به‌هیچوجه مسئولیتی ندارد.

پافشاری ما در این زمینه از آنجهت است که موضوع نه تنها از لحاظ مدیومها خطرناک است بلکه برای انجمنهای روانپژوهی هم واجد اهمیت است. انجمنها باید مراقب باشند که آسان بهر مدیوم اطمینان نکنند و همکاری مدیومهای افسون شده و زیر نفوذ را که قطعاً زیانش بیش از نفع احتمالی خواهد بود هرگز نپذیرند. گمان میکنیم توضیحاتی که سابقاً راجع به خصوصیات مدیومهای وسواس زده داده‌ایم بقدری کافی بوده که لاقطاً مطلعین انجمنها این عارضه را بتوانند بخوبی تشخیص دهند. از بارزترین علائم این عارضه آنکه مدیوم مدعی باشد فقط او حقیقت را درانحصار دارد و حرف سایر مدیومها همه پوچ است، خواه این ادعا بصراحت بیان شود یا از طرز رفتار مدیوم مستفاد گردد. مدیومهای فریفته که نخواهند اعتراف به عارضه کنند به بیماران میمانند که با خودداری از مراجعه به پزشک تدریجاً خودشانرا به بحران و به هلاکت نزدیک سازند.

۳۳۰- يك انجمن جدی باید مراقب باشد که ارواح کاذب را پیوسته از خود دور بدارد. خیلی اشتباه است اگر گمان رود بخاطر هدفی که انجمن دارد و بخاطر خصوصیات اخلاقی مدیومهایش قطعاً از فریب سفالگان در امان خواهد بود. مصونیت واقعی آنگاه قطعاً تأمین میشود که این انجمن خودش نیز مساعدترین شرایط را حائز باشد.

برای آنکه مطلب بهتر درک شود از خوانندگان تقاضا داریم باز دیگر به گفتاری که در خصوص تأثیر محیط تحت شماره ۱۲۱ مندرج است رجوع نمایند. پیوسته باید در نظر باشد که معمولاً هر ششمی عده‌ای دستیار نامرئی همراه دارد که از حیث اخلاق و سلیقه و تمایلات با او هماهنگند. بنابر این هر کسیکه قدم در يك محفل بگذارد ارواحی را که با او مانوسند بدنبال خود بدانجا میکشاند و این ارواح متناسب یا تعداد و طبعشان میتوانند اثری مساعد یا نامساعد در کیفیت ارتباطها داشته باشند. پس بدینجهت يك محفل جدی روانپژوهی هنگامی بکمال میرسد که اعضایش همگی یکسان بفضائل نیکو آراسته باشند و بجز ارواح نیکو عناصر دیگری را همراه خود بدان محفل نبرند. اما چون چنین کمال به آسانی قابل احراز نیست لاقطاً ضرورت است که جمع انگیزه‌های نیکو بطوری فاحش از جمع تمایلات نگوئیده افزون باشد. این نکته بقدری یا منطق منطبق است که دیگر گمان نمی‌رود احتیاج بتوضیح بیشتر باشد.

۳۳۱- هر وقت يك جلسه روحی تشکیل دهند يك واحد دسته‌جمعی بوجود میاید که فضائل و خصوصیاتش حاصل مجموع فضائل و خصوصیات اعضاء حاضر خواهد بود. این حاصل هر قدر اجزاء متشکله‌اش همسان و هماهنگ باشد پر واضح است که قدرت و استقامتش افزون خواهد بود. حالا ببینیم وقتی که از يك روح معین تقاضای ارتباط میکنیم او از تقاضای ما چگونه با خبر میشود در

اینخصوص قبلاً توضیحاتی داده بودیم که اگر نیکو مطالعه شده باشد بقدرتی که مولود اشتراک افکار حضار است بخوبی پی برده میشود (شماره ۲۸۲ - سؤال ۵) ما انسانهای زمینی همانگونه که با صدای خودمان یعنی بوسیله امواج صوتی توجه یکدیگر را جلب میکنیم با امواج فکری هم میتوانیم ارواح را بخود متوجه سازیم. اکنون بیندیشیم که اگر بیست نفر در یک نیت واحد همفکر شوند قدرت صدور امواج فکری آنها قطعاً بسی افزون میگردد. ولی هدایت تمام این افکار بجانب یک هدف و یک نیت واحد مشروط است باینکه امواج مربوطه همگی یکسان به ارتعاش در آیند، یعنی چنان امواجی تولید شود که با یکدیگر بیامیزند و یک واحد نیرومند موجی بوجود آورند، اما چنان هماهنگی تحقق پذیر نیست مگر اینکه تمام حضار در خویشتن فرو روند و از شخصیت انفرادی کاملاً بیخبر شوند.

در هر محفلی که نیکو هماهنگ باشد وقتیکه روح تماس میگیرد افزون احساس آرامش میکند و چون اعضای حاضر جلسه را دوستداران خود می بیند با رغبت آماده پاسخگویی بسئوالاتشان میشود. اما اگر هماهنگی نیت قابل احراز نیست حاصلی جز تصادم افکار نخواهد داشت و روح مخاطب در ضمنی چنان نامطبوع قرار میگیرد که قطعاً در کیفیت مخابراتش اثر میگذارد. گوینده ایکه مقابل یک جمعیت قصد سخنرانی دارد هرگاه احساس کند مستمعینش حسن نظر دارند نوعی عکس العمل ذهنی در وجودش پدیدار میگردد که افکارش را خود بخود روشن تر و بیانش را فصیح تر میسازد، گوئی لطف شنوندگان گونه ای جریان مغناطیسی ایجاد میکند که موجب تقویت منطلق و بیانش میشود، حال اینکه سوء نظر یا بی اعتنائی حضار قطعاً او را ناراحت و احياناً افکارش را پریشان خواهد ساخت. بهمین سبب هنرمندان را در صحنه تئاتر می بینیم که اگر تشویق شوند یشگاه نیروئی تازه یافته و بکلی خستگی را از یاد میبرند. از آنجا که حساسیت ارواح پمرا تپ از افراد زنده بیشتر است احتمال دارد آنان خیلی بیش از ما زندگان متأثر از اوضاع محیط شوند.

هر جلسه روانپژوهی که واقعاً نتایج مفید و جدی انتظار دارد بایستی هر چه بیشتر برای احراز هماهنگی کوشش نماید، اما اگر قصدش فقط اخذ ارتباط باشد و هیچ اهمیت ندهد که روح تماس گیرنده چه فضائل و معلوماتی دارد آن وقت البته چندان احتیاج بمراعات احتیاط نیست و در عین حال هیچکس حق ندارد نسبت بحاصل ارتباط اظهار نارضایتی کند.

۳۳۲- با توجه باینکه همفکری اعضاء از شرایط اساسی تشکیل هر جلسه جدی میباشد، مسلم است که احراز هماهنگی در صورت کثرت تعداد شرکت کنندگان دشوار خواهد بود. درست است که تعداد حاضران هر جلسه را بطور قطع محدود و معین نمیتوان نمود، درست است که حضور یکصد شرکت کننده اندیشمند و متوجه از ده نفر پراکنده فکر و پرگو قطعاً بهتر است، ولی در هر حال هرچه

تعداد شرکت کننده بیشتر باشد احراز شرایط مساعد مشکلتر میشود. با توجه بعملی که قبلاً بیان داشته‌ایم و تجربه تأیید کرده است، جلسات محدود و خصوصی برای دریافت پیامهایی در سطح عالی همیشه مساعدتر خواهد بود.

۳۳۲- نکته دیگری که بسیار اهمیت دارد رعایت نظم در زمان برقراری جلسات است. در هر جلسه يك یا چند روح معین بطور مرتب حاضر میشوند که آنها را میتوانیم بعنوان وابستگان مخصوص و دائمی جلسه تلقی کنیم، و توجه باید داشت که این وابستگان را با ارواحی که همه‌جا حاضر شده و خود را داخل هر کاری میکنند نباید اشتباه کنیم. وابستگان مزبور ممکن است همان ارواح حامی و راهنمای جلسه یا دیگر ارواحی باشند که غالباً با آنها ارتباط گرفته میشود. این ارواح اخیر را نباید چنان بپنداریم که فقط مأمورند یا ما گفتگو کنند، بلکه هر کدام مشغله مخصوصی بعهده دارند که اگر بيموقع تماسشان را تقاضا کنیم ممکن است حضورشان میسر نگردد، اما اگر جلسات را در روزها و ساعات معین برقرار نماییم آنها هم خواهند توانست برنامه خود را طوری پیش‌بینی کنند که در وقت مقرر آماده ارتباط باشند و در آنصورت احتمال هیبتشان خیلی ضعیف خواهد بود. حتی بعضی از این ارواح از لحاظ وقت‌شناسی یقین‌محاسبت دارند که گاه برای چند دقیقه تأخیر ایراد میگیرند و اگر هم قبلاً وقتی برای اخذ تماس معین شده باشد حتی چند دقیقه زودتر هم حاضر به ارتباط نخواهند بود. اینجا باید بیفزائیم که هر چند اکثریت ارواح رعایت نظم را خواهند نمود، مهرباناناً عناصری که بواقع مقامی برتر دارند زیاد خرده‌گیری نمیکنند، اصرار مفرط در رعایت وقت دقیق مثل هر تعصب دیگر که در امور جزئی بکار رود از هلاک رشد ناکافی میباشد. ارواح پیشرفته حتی خارج از ساعات مقرر ممکن است تماس بگیرند و در صورتیکه اخذ ارتباط بقصدی مفید باشد یا کمال رغبت حاضر به همکاری میشوند. ولی اگر هلت و مقصودی جدی در مقابل نباشد و فقط بخاطر ارضای حس کنجکاوی خواستار ارتباط شویم آنوقت البته انتظار ارتباط خوب هم بيمورد خواهد بود. از آنجا که ارواح بیهیچوجه الزام ندارند تسلیم هوسها و مزاحمت‌های ما شوند احتمال بيمرود عناصر پیشرفته در مواقع غیر ضروری اصولاً زحمت تماس بخود ندهند، پس در اینگونه موارد احیاناً عناصر عقبمانده خود را بجای آندیگران معرفی کرده و مترصد اغفال ما خواهند بود.

انجمن‌های روانپژوهی

۳۳۳- بطور کلی آنچه را که درباره جلسات روانپژوهی بیان داشتیم در مورد انجمن‌های رسمی هم میتوان تکرار نمود. بعلاوه انجمن‌ها پاره‌ای مشکلات اختصاصی هم دارند که از روابط اعضاء با انجمن و با یکدیگر ناشی میشود. چون راجع به

سازمان چنین انجمنها مکرر از ما استفسار شده است اکنون خلاصه جوابهایی را که دادیم از نظر خوانندگان میگردانیم.

روانپژوهی که مبحثی نسبتاً جدید است هنوز توسط همگان بطور یکسان ارزشیابی نشده و پیروانش اصول آنرا همگی آنچنان درک نکرده‌اند که اعتقاد راسخشان يك وجه اشتراك بين اعضاى متعدد يك انجمن بوجود آورد. همبستگی حقیقی بین اعضا هتگامی احراز میگردد که هموم آنها بر هدف اخلاقی روانپژوهی کاملاً آگاه شوند و بدرک اصول معنوی آن توفیق یافته و این اصول را در مورد شخص خودشان اجرا نمایند. بین کسانی که از روانپژوهی جز پاره‌ای آثار غیر معمول یا کمابیش احجاب آور چیزی ندیده‌اند هرگز يك وجه اشتراك جدی نمیتواند وجود داشته باشد، چون وقتی که اثر را سهم‌تر از عامل بوجود آورنده‌اش تلقی کنند کوچکترین اختلاف سلیقه در نحوه استنباط موجب پیدایش تفرقه خواهد گشت. اما میان افراد دسته اول، یعنی بین کسانی که اهداف اخلاقی و اصول معنوی روانپژوهی را بخوبی درک نمایند، هیچگونه اختلاف نظر هرگز بروز نخواهد کرد، زیرا در مسائل اخلاقی استنباط‌های متفاوت هرگز نمیتواند وجود داشته باشد. چنین افراد هر کجا که بیکدیگر می‌رسند اعتماد متقابلشان آنها را بجانب هم میکشاند، لطف همه‌چانیة آنها فرصتی برای زودرنجی و غرور یا خودخواهی نمیگذارد، آنان به کوچکترین اختلاف سلیقه احياناً مکرر نمیشوند یا هر چیزی را بدل نمیگیرند و هرگز آزرده خاطر نمیگردند. انجمنی که اینگونه احساسات بین اعضایش برقرار باشد، انجمنی که اجتماع اعضاى آن فقط بخاطر استفاده عمومي از تملیحات روانپژوهی باشد نه برای تماشای پاره‌ای تظاهرات جالب یا تحمیل عقاید شخصی ب دیگران، چنان انجمن بطور مسلم همیشه پاینده و غیر قابل تفرقه خواهد بود.

با توجه باینکه گردآوری یکمده عناصر همفکر و هم‌نیت غالباً مشکل بلکه نامیسر است، ما معتقدیم که اگر بتوسیة جوامع روانپژوهی گروههای کوچک و متعددی تشکیل یابد بیشتر برفع مطالبات و پیشرفت همگان خواهد بود. این گروهها که پیوسته با هم در تماس بوده و از یکدیگر یازدید میکنند خواهند توانست متقابلاً مشهودات خود را بیکدیگر گزارش دهند و بدین ترتیب کانونی جهت خانوادة بزرگ روانپژوهان بوجود آورند. آنگاه البته روزی فرا میرسد که اجتماع چنین کانونها وسیلة پیوند تمام افکار پراکنده میشود و انسانها را در يك احساس و ادراك عظیم برادری که سه‌روزگی وجه اشتراك و نقطه اتكاء آن باشد متحد می‌سازد.

۳۳۵ — بطوریکه ملاحظه کردیم، همسانی احساسات برای تحصیل نتایجی که واقعاً مفید باشد بضرورت ارزنده و مهم است. متأسفانه هر قدر تعداد حضار جلسه افزون باشد مسلماً احراز چنان همسانی مشکلتتر خواهد بود. اعضاى يك گروه کوچک البته بهتر میتوانند یکدیگر را بشناسند، فقط هر ترازه واردی را

که مورد اعتمادشان باشد اجازه حضور میدهند، سکوت و توجه عمومی آسانتر رعایت میشود و همه یایکدیگر به رفاقت و صمیمیت رفتار میکنند، اما در مجمعی بزرگ که از عناصر بسیار مختلف متشکل است ایجاد صمیمیت و احراز هماهنگی بکلی ناممکن خواهد بود. یک مجمع بزرگ به اطرافها و سائلهای متعدد و همچنین منابع درآمد مالی و سازمان اداری نیازمند است که تأمین آنها با مشکلات فراوان مواجه خواهد گشت، حال اینکه گروههای کوچک احتیاجی بچنان وسائل و تشکیلات نخواهند داشت. هر قدر تعداد اعضای یک انجمن بیشتر است اختلاف سلیقهها و عقاید و خلق و افکار آنها بیشتر خواهد بود که در اینصورت فرصتی بدست ارواح اغلاکگر داده میشود که با کمال سهولت بین اعضاء تفرقه بیندازند، تعداد حاضران جلسات هرچه بیشتر است ارضای آنها مشکلاتر میشود، چون احياناً هرکسی متوقع خواهد بود که بعیل او آزمایش کنند و مطالبی را مطرح سازند که بیشتر مورد توجهش باشد. کسانی هستند که خیال میکنند عنوان عضویت یک انجمن بدانها حق میدهد نظریات خودشانرا احياناً تحمیل نمایند و چنان پندار البته نوعی کسکس و بدبینی در صحن انجمن پدید میآورد که دیر یا زود اسباب تفرقه و احياناً موجبات انحلال جمعیت را فراهم میسازد، در صورتیکه گروههای کوچک پسندت ممکن است بدانگونه گرفتاریها دچار آیند، از هم پاشیدن یک مجمع بزرگ ظاهراً به پیشرفت روانپژوهی لطمه میرساند و دستاویزی بدست معاندینش میدهد، حال آنکه انحلال یک گروه کوچک اصولاً چشمگیر نخواهد بود. هرگاه بجای یک مجمع بزرگ مثلاً بیست گروه کوچک ایجاد شود فوقالعاده مفیدتر است، زیرا بیست گروه پانزده تا بیست نفری مسلماً بیش از یک مجمع بزرگ سیصد الی چهارصد نفری تحصیل نتیجه میکنند و خدمتی شایانتر در راه اشاعه ایمان انجام میدهند.

شاید گفته شود اعضاء جمعیتی را که پندار و رفتاری نامناسب دارند نمیتوان روانپژوه حقیقی دانست چون صفای باطن و خوی سرورزی بایستی عمدهترین خصالت هر معتقد واقعی باشد. نظری کاملاً صحیح و متین است و ما هم بهمین سبب چنان اعضاء را فقط اسماً روانپژوه نامیدیم و در هر حال قطعاً آنها را جزء گروه سوم روانپژوهان یعنی از روانپژوهان واقعی بشمار نمیآوریم (شماره ۲۸).

از این گذشته، از کجا معلوم که آن افراد بنحوی از انحاء از دوستان روانپژوهی باشند؟ اینجا نکتهای مهم بنظر میرسد که مزاور تأمل است.

۴۴۶- فراموش نباید کرد که روانپژوهی دشمنانی ستیزهجو دارد که پیشرفت آنها با نهایت تنگ نظری مینگرند. از افرادی که آشکاراً حمله میکنند و اهمه نیست، اما دیگران که نهانی مبارزه میکنند و بیک دستنوازش میدهند تا بدست دیگر ضربت بزنند بمراتب خطرناکترند. اینقبیل عناصر مودی بهمزمانی که احتمال زیان رساندن باشد رخنه میکنند و چون میدانند که اتفاق قدرت میآفریند لذا می-کوشند پلر نفاق در میان روانپژوهان بباشانند. عناصری که در محافل روانپژوهی

بی‌نظمی ایجاد نمایند چه معلوم که از جمله دست‌نشانندگان معاندین ما و مأمور اخلاص نباشند؟ قدر مسلم اینکه آنان روانپژوه حقیقی نبوده و احياناً هرگز به‌کردار نیکو قادر نیستند. چنان افراد البته در مجامع بزرگ آسانتر میتوانند رخنه کنند تا در گروههای کوچک که تمام اعضاء یکدیگر را خوب میشناسند. آنان در انجمن‌های بزرگ بنحویکه جلب توجه نشود افکار عناصر سست عقیده را بتدریج دچار تردید میسازند، بدینی اعضاء را نسبت بیکدیگر تحریک میکنند و ظاهراً بِنفع پیشرفت علم و ایمان همه‌چیز را مورد انتقاد قرار میدهند. هنگامی که سکوت مطلق باید رعایت شود آنها بمکالمه با افراد مجاور میپردازند و چنان میکنند که رفته رفته هماهنگی دسته‌جمعی بکلی مختل گردد تا نتیجه‌ای مفید بدست نیاید. صحبت از حسن مسرورزی و برادری با اینگونه افراد چنانست که بخواهید با يك گنگه‌مصلحتی گفتگو کنید، زیرا آنها فقط میخواهند احساساتی را که عمده‌ترین مانع پیشرفت تحریکاتشان میباشد منهدم سازند. نظیر این وضع در تمام انجمنها و اجتماعات بشری بچشم میخورد و در همه جا موجب تشتت افکار میشود. منتها در مجامع روانپژوهی زیانتش بمراتب افزون است چون اگر هم انحلال جمعیت یا تعطیل موقت جلسات را موجب نشود لاقلاً چندان مشغله و گرفتاری ایجاد میکند که احراز شرایط همفکری و توجه همگانی را بسی دشوار میسازد.

۳۳۷- شاید ایراد گرفته شود که اگر طریقه عمل و آزمایش در يك جلسه نامناسب باشد آیا يك دوستدار حقیقی که اشتباه را احياناً تشخیص دهد حق انتقاد خواهد داشت یا اینکه اشتباه را باید بگذارد دنبال شود و در واقع با سکوت خودش آنرا تأیید نماید؟ البته حق انتقاد خواهد داشت، حتی موظف است موضوع را گوشزد و راهنمایی به‌تمسحیح اشتباه کند، ولیکن اگر بحقیقت نیت او خیراست لازم خواهد بود با مراعات نزاکت و در کمال صفا آشکارا مطلب را طرح نماید نه اینکه نهانی و بیخ‌گوشی خرده‌گیری کند و میان دوستان تفرقه بیندازد. بعد از ادای وظیفه هم اگر انتقادش پذیرفته نشود یا خود متقاعد نگردد خوب است آرام جلسه را ترك گوید، زیرا منطقی نیست که يك شخص بی‌نظر مصراانه در کاری شرکت کند که خلاف رأی شخصی او باشد.

اکنون تأیید میکنیم هرکسیکه آشکارا یا مخفیانه موجبات اختلال نظم يك جلسه را فراهم آورد قطعاً گونه‌ای مأموریت خرابکاری داشته یا لاقلاً شخصی است که صلاحیت شرکت در امور روانپژوهی را ندارد، پس در هر دو صورت باید هرچه زودتر خودش را از حضور در جلسات بخواهند. متأسفانه در يك انجمن بزرگ نظر به تمهیداتی که اعضاء را به‌انجمن و بیکدیگر مرتبط میسازد اخراج عناصر نامطلوب ممکن است مواجه با اشکال شود. بدینجهت صلاح است گردانندگان انجمن بکوشند از هرگونه تمهید برگشت ناپذیر احتراز جویند، زیرا افراد بی‌آلایش در هر صورت خود را تمهید میپندارند اما عناصر نامناسبست همواره متوجه فرصت

جهت اخلاق و خرابکاری خواهند بود.

۳۳۸ - گذشته از بدانندیشان عمدی که در جلسات رخنه میکنند، عده‌ای هم هستند که بمقتضای طبع مخصوص خودشان بهرکجا که میروند اسباب اخلاق میشوند. بدینجهت محافل روانپژوهی باید همیشه در پذیرش اعضای جدید سختگیری کنند. پذیرش افرادی که چیزی از روانپژوهی نمیدانند یا اشخاصی که اطلاعاتی گرد آورده ولی هنوز معتقد نگشته‌اند بلامانع است. چون باید توجه داشت که بدون مطالعه هیچ علمی آموخته نمیشود و بدون تجربه یا استدلال منطقی هیچ اعتقادی اصرار نمیگردد. در اینصورت هرکسیکه بحقیقت قصد درک روانپژوهی را دارد باید بتواند بمحافل روانپژوهی راه یابد. عناصری که صلاحیت حضور در جلسات روانپژوهی را ندارند مخصوصاً افرادی هستند که حکمتی پیش ساخته ابداع کرده‌اند، یا افراد مغروری که خویشان را مطلقاً صاحب‌نظر پنداشته و پیوسته در تحمیل عقاید خودشان اصرار میورزند و هر کسی را که مانند آنها نیندیشد به تحقیر مینگردند. ما مخصوصاً انجمنها و گروههای روانپژوهی را از تمایل کسب فیض که توسط بدانندیشان و اخلاقگران حرفه‌ای و این دو گروه اخیرالذکر ابراز شود برحذر میداریم، زیرا فراوانند از این افراد فیض جو که حتی از تصور اعتراف به اشتباهاتشان ناگهان برآشفته میشوند. ضمناً بپرهیزیم از پرگوییان بی‌خاصیتی که هاقبت کار همیشه باید حق بجانبشان باشد و نیز از مخالفگویان حرفه‌ای که از خلانگویی بسی لذت میبرند، چون این هر دو گروه فقط موجب اتلاف وقت میشوند و ارواح هم بیزار از مکالمات بیپوده‌اند.

۳۳۹ - تمام مجامع روانپژوهی، خواه کوچک و خواه بزرگ، وهمچنین تمام جلسات روانپژوهی باید با مشکل دیگریم پیوسته در مبارزه باشند. تصور نباید کرد که فقط مردم اخلاقگر ممکن است در صحن یک جلسه جلوس نمایند، بلکه در دنیای نامرئی هم از چنین عناصر اغفالگر فراوان یافت میگردند. همانطور که بعضی از ارواح پیشرفته حمایت و رهبری افراد و جمعیتها را عهده‌دار میشوند، پاره‌ای از ارواح پلید هم پیوسته میکوشند با افراد و گروهها تماس بگیرند. عناصر اخیرالذکر ابتدا به افرادی متمایل میشوند که افزون قابلیت اغوا دارند، سپس میکوشند آنها را امیر اراده و آلت دست خود قرار دهند تا از طریق آنها بتوانند رهبری یک جمعیت را برور در اختیار گیرند. البته هرچه تمهات مفتون شدگان یا تسخیر شدگان بیشتر شود لذتی که آنها از قدرت نمائی میبرند رو به تزاید میرود. هر وقت توجه یابید که عضوی از محفل شما خلق و رفتاری خلاف عادت دارد باید بیندیشید که شاید دشمنی نامرئی وارد جلسه گردیده که او را تحت تأثیر قرار داده است، پس خوب است مواظب خودتان و دیگران باشید تا مبدا شما هم گرفتار قریب شوید. هرگاه در مقابل دشمن فضول یا کمال قدرت استادگی نکنید

احیاناً ممکن است همگی در معرض بیماری واگیر و سواس قرار گیرید که شاید عاقبت به اسارت جسمانی و عقلانی منجر شود. علامت تسلط ارواح پلید در مورد مدیوسها اختلالاتی است که در ظهور استعدادشان مشاهده شود و در مورد دیگران عبارتست از بروز اختلال در احساسات و خلق و خوی متداول آنها.

مهرورزی مؤثرترین پادزهر در مقابل این سم خطرناک است که پلیدان میکوشند این پادزهر را خنثی و نابود سازند، پس منتظر نباید نشست که بیماری بصورت حاد درآید تا سپس بمدواا پردازند. حتی پدید آمدن اولین آثار بیماری را نباید منتظر بود، بلکه بروز علائم و سرایت بیماری را باید یا کمال جدیت پیشگیری نمود.

برای این مبارزه و پیشگیری دوسویه در اختیار داریم که اگر درست بکار بریم قطعاً اثربخش خواهد بود، یکی دما و توسل به پروردگار و دیگری شناسایی کوچکترین علامتی که بردخالت ارواح اغفالگر دلالت کند. وسیله اول جلب ارواح پیشرفته را سبب میشود، یعنی ارواح خیراندیشی که بطور قاطع کمک نمیکند مگر اشخاصی را که با توکل به پروردگار خودشانهم با مددکاران روحی همکاری نمایند. وسیله دوم چنانست که بر پلیدان روشن سازد با افرادی هوشیار و موشکاف درگیرند که اغفالشان میسر نخواهد بود. اگر احياناً کسی از همکارانشان شیفته و سواس پلیدان شود، بمحض پیدایش اولین علائم بیماری مجدانه بکوشید چشمان بسته اش را هرچه زودتر بگشائید تا مگر بیماری بمرحله بحرانی نرسد.

۳۴۰- اثری که مداخله ارواح در هر محیط میگنجد بستگی دارد بچگونگی طبع و نحوه عمل آنها و نظریاتی که نسبت به افراد وابسته به آن محیط دارند. بنابراین مساعدترین شرایطی را که احرازشان برای هر انجمن ضرورت است بخوبی میتوان استنتاج نمود، یعنی شرایطی که جلب نظر و لطف ارواح پیشرفته را موجب گردد تا از یکطرف نکاتی ارزنده از دنیای روحی بما مخابره نمایند و از طرف دیگر با حضورشان در جلسه مداخله ارواح عقبانده و پلید را مانع شوند، بطور خلاصه لازم است فرد فرد اعضای يك گروه شرایط زیر را واجد باشند و مراعات نمایند:

نظریات و احساساتی کاملاً یکسان راجع به امور جلسه.

سفای متقابل میان تمام اعضاء.

طرد هر احساسی که با مهرورزی واقعی مباینت دارد.

همزی راسخ برای خوب آموختن و نیکوترشدن از طریق اجرای تعلیمات

روانیژوهی و بهره گیری از اندرزهای ارواح پیشرفته.

صرفنظر از طرح هر مطلبی که فقط جنبه کنجکاوی دارد.

درخود فروگشتن و سکوتی مؤدبانه رعایت کردن بهنگام ارتباط با ارواح.

مشارکت فکری بموقع تقاضای ارتباط.

همکاری مدیوسها که هرگونه احساس غرور و خودخواهی و تفرق طلبی را باید طرد کنند و منحصرأ بقصد مفید بودن تشریک مساهی نمایند.

آیا شرایط بالا آنقدر دشوار است که آنها را نتوان تأمین نمود؟ ما خودمان البته چنان فرضی نمیکنیم، بلکه بعکس امینواریم جمعیتهای جدی روانپژوهی یا رعایت شرایط بالا هرروز بروسعت و تعدادشان افزوده شود. هرقدر این جوامع بتوانند تعداد بیشتری از افراد پاوچدان و شریف را دور خود گرد آورند خودبخود ایرادات ناچجا و انتقادات ناروا را تقلیل خواهند داد. هرقدر اهداف و نیت مجامع و اعضای آنها عالیتر و پاکتر باشد حتی دربرابر معاندین هم حرمتی بیشتر خواهند داشت.

نیکو بدانیم که تماس ارواح مترقی با دنیای زمینی فقط بقصد پیشرفت دادن ما زندگان است نه برای سرگرمی و تفریح ما. اگر منحصرأ بخواهیم از بیانات آنها تعریف و تمجید کنیم ولی از مفهوم پیامهایشان بهره ای نگیریم، اگر در کیفیت مخایرات و جریان جلسات تعمق ننمائیم مگر وقتیکه کما بیش خوشایند مذاکمان باشد، آنوقت البته انتظار هم نباید داشته باشیم که همواره از توجه و لطف پیشرفتگان برخوردار بمانیم.

۳۴۱- اشتباه محض است که اگر تصور شود که درجلسات مخصوصی تظاهرات فیزیکی رعایت شرایط پیش گفته الزامی نیست. هرچند در آنگونه جلسات احراز شرایط مزبور شاید با آتیمه شدت ضروری نباشد، اما شرکت سبکسرانه هم قطعاً بی اثر نمیماند و ناهماهنگی افکار مسلماً نتیجه ای نامطلوب خواهد داشت. مکرر به تجربه رسیده است که تظاهرات فیزیکی، حتی با حضور مدیوسهایی بسیار قوی، غالباً درپاره ای جلسات تجلی پذیر نیست، پس در اینجا هم ممکن است نفوذ میالات مخالف مؤثر باشد، نفوذی که فقط از عدم تجانس یا تضاد احساسات ناشی میشود و مساعی ارواح را فلیج میسازد.

۳۴۲- چنانکه قبلاً هم گفته بودیم، در تظاهرات فیزیکی محاسنی بزرگ نهفته است. پدیده های محسوس برای يك شاهد محقق بمنزله يك میدان تجربی وسیع است که در ضمن آن يك سلسله آثار غیر مترقب پدید میاید و ممکن است نتایجی پرارزش حاصل آورد. در اینصورت يك محفل روانپژوهی که متویاتی جدی دارد مانعی نخواهد بود که چنان آزمایشها را برنامه فعالیت خود سازد. معمولاً قصد اینچنین محفل مطالعه دقیق پدیده ها و یا تحکیم ایمان بطریق آزمایشی میباشد، ولی اگر نتواند شرایطی مساعد فراهم آورد دسترسی بمقصود نامقدور خواهد بود. در مرحله اول احتیاجی به ایمان آوردن حضار نیست، بلکه اولین و عمده ترین شرط کامیابی توجه شرکت کنندگان است به نیکو دیدن و نیکو نتیجه گرفتن. حضاران جلسات باید واقعیت مشهودات را بدون فکر پسین و بدون تپت سوء و بدون لجاج پندیرند، نه

آنکه بخواهند حتی منکر بدیهیات شوند. شرط دوم محدود بودن تعداد شرکت‌کنندگان است تا از اختلاط عناصر ناهماهنگت جلوگیری بعمل آید. هرچند پدیده‌های فیزیکی معمولاً توسط ارواحی کم رشد تولید میشود، اما ضمناً باید دانست که چون تجلی آثار معمولاً مدفی بالاتر دارد هر وقت شرایطی مناسب برقرار باشد ارواح نیکو هم تولید آنها را یاری و تشویق میکنند.

برنامه کار انجمنها و گروهها

۳۴۳- وقتیکه با ارواح خویشاوندان و دوستان تماس میگیریم، هنگامیکه از افرادی سرشناس تقاضای ارتباط میکنیم تا عقاید فعلی آنها را با نظریات سابقشان قیاس نمائیم، غالباً در جریان مکالمه برای طرح پرسشهای جالب دچار اشکال میشویم، مگر آنکه بخواهیم بمسائلی ناچیز و پیش‌پا افتاده اکتفا کنیم. بسیاری اشخاص تصور میکنند تمام مطالب اخلاقی و فلسفی مربوط به روانپژوهی در تألیفات ما یا دیگران مطرح و حل و فصل گردیده، در صورتیکه چنین پندار بکلی دور از واقعیت است. بدینجهت اکنون لازم میدانیم متبعمی ارائه نمائیم که خوانندگان بتوانند هرچه بخواهند موضوعاتسی برای مطالعه و مباحثه از آن استخراج کنند.

۳۴۴- اگر چه ارتباط با مشاهیر گذشته و ارواح عالی از لحاظ تعلیماتی که میدهند نهایت مفید است، اما این را هم باید دانست که هرچند ارواح عالی قادر بحل مسائل عالی نتوانند بود معیناً ارتباط آنها هم چندان بیفایده نیست چون ارواح کم‌رشد میتوانند اوضاع واحوال خودشانرا به‌زبانی ساده بیان دارند، و هرقدر فاصله سطح پیشرفتشان با ما کمتر باشد بین وضع خودمان و آنها تشابه بیشتری مشاهده خواهیم کرد. همانطور که در شماره ۲۸۱ راجع به فوائد تماسهای خصوصی توضیح داده‌ایم غالباً خصوصیات جالبی از وضع چنان ارواح برای ما آشکار میشود. بسیار قراوتند ارواحی که از لحاظ چگونگی مرگ، سن، عادات و صفات پسنده یا ناپسند، موقعیت مرفه یا آشفته حیات زمینی، وضع و توان عقلانی یا جسمانی، و غیره، زندگانی آنها خصوصیات جالبی داشته که حتی اگر مطالعات خودمانرا منحصر به بررسی این خصوصیات کنیم باز همواره يك منبع فناناپذیر برای بحث و بررسی در اختیار خواهیم داشت.

وقتیکه با ارواح پیشرفته تماس حاصل نمائیم میدان مطالعه باز هم وسیعتر میشود. علاوه بر مسائلی در زمینه روانشناسی که نسبتاً محدودتر است، مسائل اخلاقی و روحی که قابل بررسی و بحث است بایستی پایان‌ناپذیر تلقی شود. ارزش تعلیماتی که راجع بهر مطلب اخلاقی، تاریخی، فلسفی یا علمی داده میشود بستگی بعیزان تعالی روح مخاطب دارد و در اینصورت بصدقه ما خواهد بود که

بطور منجیده و با کمال دقت ارزشیابی و داوری کنیم.

۳۴۵- گذشته از تماسهایی که بقصد معین و بتقاضای ما حاصل میشود، مخابرات خود بخود از ارواح فرصتی نیکو برای بحث و مطالعه در اختیار میگذارد. برای دریافت اینگونه پیامها کافی خواهد بود به روحی که تماس میگیرد اختیار انتخاب مطلب را واگذار کنیم و در اینصورت ممکن است چندین مدیوم در عین حال مشغول کار شوند. بعضی اوقات فقط از یک روح مشخص استدعای ارتباط و مخابره پیام میشود، اما معمولاً هر روحی که متمایل باشد میتواند ارتباط بگیرد و در مورد اخیر گاه دیده شده ارواحی تماس گرفته‌اند که هیچ انتظارشان نمیرفته است. در اینگونه تماسها برای طرح سؤالات گوناگون فرصتهایی فراوان بدست میآید. در هرصورت لازم است هریک را با دقت رسیدگی کنند و افکار بیان شده را یک بیک بررسی و صحت آنها را تحقق نمایند. باز در اینجاست که مطالعات جدی چنین پیامها تنها وسیله‌ایست که میتواند مداخله احتمالی ارواح افسانگر را فاش سازد. کلیه پاسخها و مخابرات ارواح را که در جلسات خصوصی و محدود بدست آمده است باید در جلسات عمومی جهت اطلاع همگان قرائت کنند تا بدین ترتیب یک منبع سرشار دیگر برای مطالعه و مباحثه و آموزش جمعی آماده شود.

۳۴۶- برنامه جلسات روانپژوهی را میتوان بشرح زیر تنظیم نمود:

- ۱) قرائت پاکنویس مخابرات روحی مربوط بجلسه قبل.
- ۲) گزارشات مختلف: مکاتبات، قرائت پیامهایی که در خارج از جلسات دریافت شده است. گزارش هر واقعه‌ایکه مربوط به روانپژوهی باشد.
- ۳) عملیات: پیامهای خودبخود ارواح، تقاضای تماس با ارواح مشخص، طرح سؤالات و بحث مسائل اخلاقی بهنگام ارتباط.
- ۴) سخنرانی: بررسی انتقادی و تحلیلی مخابرات مختلفه، بحث درباره مسائل مختلف روانپژوهی علمی.

۳۴۷- گروههای جدیدالتأمین گاهی بعزت نداشتن مدیوم کارشان لنگ میمانند. البته وجود مدیوم برای تشکیل جلسات روانپژوهی یک شرط مهم است، اما نمیتوان پنداشت که نبودن مدیوم کار جلسات را بکلی فلج سازد. کسانی هم که فقط بقصد اجرای آزمایشات تشکیل جلسه میدهند البته بدون مدیوم نمیتوانند کاری از پیش ببرند، همچنانکه موسیقیدان هم بدون آلت موسیقی نمیتواند آهنگی بنوازد. ولی آنانکه هزم مطالعه جدی دارند خوب میتوانند حتی در خیابان مدیومها مشغله‌ای مفید و اساسی اختیار نمایند. حتی محافل هم که همیشه مدیوم دارند گاه ممکن است برحسب اتفاق بی‌بهره از آن گردند و جای بسی تأسف است اگر تصور کنند که تشکیل جلسه بدون مدیوم بیفایده است. بعضی اوقات حتی ممکن

است ارواح عمداً آنها را در چنان وضعیت قرار دهند، یعنی حضور مدیوم رمانع شوند تا پیاموزانند که ادامه جلسات بدون کارهای عملی هم بیحاصل نخواهد بود. در اینجا باید علاوه کنیم برای استفاده صحیح از تعلیماتی که ارواح میدهند گاهی لازم است صرفنظر از ارتباط شود تا فرصتی برای غور و تحقیق در پیامهای قبلی بدست آید. در انجمنهای ادبی، هر وقت که يك شاعر یا يك سخنران حضور نداشته باشد، دیگران به قرائت و تفسیر آثار مصنفین قدیم و جدید میپردازند، محافل علمی همیشه در هر جلسه از ادوات آزمایشی و مشاهده استفاده نمیکنند، بلکه مدتها وقت صرف مطالعه و بحث پیرامون نتایج حاصله از مشهودات گذشته مینمایند. جمعیتهای مذهبی هم فرصتهای موجود را برای غور و تفحص در تفسیر آیات آسمانی بمصرف میرسانند. در اینصورت چه مانعی دارد که جوامع روانپژوهی هم چنان کنند؟ هرگاه در جلساتی مخصوص متن سخنرانی یا بحث مطالبی را از موافق و مخالف که ربطی یا روانپژوهی دارد قرائت و تفسیر کنند قطعاً در طریق توسعه و پیشرفت معلومات اکتسابی گامی مؤثر برداشته میشود. در طی این مباحثات که هر يك از اعضا نحوه استنباط خود را بیان میدارد چه بسیار نکات ارزنده ناگهان متجلی میگردد که طی قرائت‌های انفرادی جلب توجه نموده است. از تشریحات مخصوص روانپژوهی که بگذریم، روزنامه‌ها و مجلات هادی غالباً پراز اخبار و روایات و اتفاقات و توصیف حواطف نیک و بد میباشند که از مسائل خطیر اخلاقی حکایت دارند، چنان مسائلی که توضیح و حل آنها فقط از طریق احکام روانپژوهی مقدور است. باز در اینجا با يك رشته وسیع دیگر برخورد میکنیم که مدلل میدارد روانپژوهی با تمام شئون اجتماعی تماس و ارتباط نزدیک دارد. در اینصورت حتی می‌بینیم که اگر يك انجمن یا گروه روانپژوهی برنامه کار خود را فقط بدین منظور تدوین نماید بقدری مشغله پیدا میکند که دیگر فرصتی برای مکالمه با ارواح نخواهد داشت.

رقابت انجمنها

۲۲۸- انجمنهایی که برنامه آنها ارتباطهای موشمندانه است و آناتکه مطالعه پدیده‌های فیزیکی را جزء برنامه دارند هر کدام وظیفه و مأموریتی مخصوص را عهده‌دار میباشند که اگر یکدیگر را پدیده حقاقت نظاره کنند قطعاً هیچکدام را در عداد چوپندگان واقعی و روانپژوهان حقیقی نمیتوان بشمار آورد. هر کدام که از دیگری خرده‌گیری کند ثابت میشود هنوز تحت تأثیر افکاری ناسالم قرار دارد. تمام روانپژوهان برای رسیدن بیک هدف مشترک، یعنی در راه جستجو و اشاعه حقایق بایستی با یکدیگر کمال معاضدت و همکاری داشته باشند حتی اگر برای پیشبرد نیت مشترک روشهای مختلفی بکار برند. دوگانگی در چنین موضوع مهم اجتماعی را جز هلیان ضرور ناسی نمیتوان نهاد. رقابت بی‌رویه بین انجمنها

قطعا برای معاندین روانپژوهی دستاویزی خواهد بود که مسلم‌ترین اثرش به زیان مبثی است که این انجمنها خود در مقام دفاعش میباشند.

۳۴۹- ملاحظات بالا عینا در باره افراد و گروههایی که نسبت به پاره‌ای نکات قرعی روانپژوهی اختلاف نظر دارند صادق است. همانطور که در فصل اختلاف نظر و قریب (فصل بیست و هفتم) گفته شد اختلافات مذکور اکثرا پاره‌ای امور جزئی مربوط میشود و حتی اغلب اوقات چیزی جز يك اختلاف ساده لفظی نیست. در اینصورت چه ناشایست خواهد بود که افراد یا گروههایی هم مسلک پشت برهم کنند چون در پاره‌ای مسائل یکسان نمی‌اندیشند، و ناشایست‌تر آنکه این افراد و گروههای هم مسلک یکدیگر را بدیده تحقیر و حسادت نظاره کنند. هرگاه مؤسساتی باشند که در رقابت بازرگانی احیانا ممکن است زیان مادی بهم برسانند حسادتشان شاید مفهومی میداشت، اما حال که هیچگونه بهانه مالی در میان نیست بداندیشی آنها را نسبت بیکدیگر منحصرأ نومی رقابت هست بایستی انگاشت که از نخوت و خودخواهی سرچشمه میگیرد. قدر مسلم اینکه هیچ انجمنی قادر نیست تمام روانپژوهان را یکجا در گرد خود جمع آورد، پس هر محفلی که جنبه اخلاقی دارد و بواقع خواهان اشاعه روانپژوهی باشد بایستی از افزایش مجامع مربوطه بسی خرسند گردد. تنها رقابتی که بین معافل روانپژوهی جایز است بایستی آن باشد که کدامین بتوانند نیکوتر انجام وظیفه نمایند و در خدمت هموع افزون احراز شایستگی کنند. هر فرد یا محفلی که بخواهد منحصرأ خود را صاحب نظر معرفی کند خوب است این ادعا را با اجرای کامل شعار احسان و سه‌روزی که عالیترین هدف هر روانپژوه حقیقی باید باشد به ثبوت برساند. فرد یا محفلی که احیانا بتواند برتری ارواح معاشرش بخواهد نخوت بفروشد لازم است ابتدا تعلیمات چنان ارواح را ارائه نماید و دستورات آنها را بی‌کم و کاست بمرحله اجرا درآورد.

هستند پاره‌ای ارواح خودستا و گزافه‌گو که در پناه اسمی مقدس یا مشهوری که بر خود میگذارند گاه میکوشند حکمتهایی عجیب و غیر قابل اجرا بما زندگان تحمیل نمایند. البته بطلان اینگونه لاطائلات بالاخره بدنبال يك قضاوت سلیم آشکار میشود، اما تا فرا رسیدن آنزمان ممکن است ذهن بعضی گروندگان ساده را مشوب سازد و موجب تشتت افکارشان شود و بدر تردید در اذهانشان بیفشاند و احیانا اختلاف نظرهایی بوجود آورد. غیر از روشهای ارزشیابی که قبلا وصف کرده‌ایم، طریقه دیگری هم وجود دارد که با استفاده از آن ارزش هر فرضیه را آسان میتوان سنجید. این طریقه بر مبنای آمارگیری رقمی از تعداد واقعی طرفداران آن فرضیه است. به علاوه، ارواحیکه چنان نظریات را ابداع و توصیه میکنند اگر از بحث مطلب احیانا طفره روند ثابت میشود که حتی خودشان به مستی نظریاتشان آگاهند.

۳۵۰- خبر یافته‌ایم که روانپژوهی باید در سرنوشت بشریت تنبیراتی بوجود آورد، ولی مسلم است که دسترسی باین هدف امکان‌پذیر نخواهد بود جز از طریق بهسازی جماعات که انهم باید بمرور و بکوشش متقابل اقصاد تحقق پذیرد. امتقاد بوجود ارواح چه فایده خواهد داشت اگر شخص را نسبت به ممنوعش سهریانتز و باگذشت‌تر نکند و در مقابل مشکلات با حوصله‌تر و خاضع‌تر بسازد؟ خسیسی که در خستش همچنان استوار بماند چه اثر دارد که روانپژوه شود؟ آنشخص متکبر یا حسودی که در غرور یا حسادتش اصرار ورزد روانپژوهی برایش چه معنی خواهد داشت؟ البته ممکن است مردم بواقعیات تظاهرات اذمان آوردن ولی در عین حال بشریت از لحاظ خلق و خو همچنان بدون پیشرفت بماند؛ پس بعبدهٔ مجامع روانپژوهی خواهد بود برای دسترسی بمقصود اساسی که همان تکامل بشریت است پیوسته کوشا باشند و تمام افرادی را که برای نیل باین هدف تلاش میکنند به دور خود گرد آورند. فقط در اینصورت است که اتحاد و عطوفت و برادری میان چنان جوامع برقرار واستوار میگردد و چون از خودستائی و خودخواهی صرفنظر شود دیگر برای مخالفتهای پوچ و بیپوده معطلی باقی نمانند. هرگاه برای پیشبرد مقصودی تزلزل ناپذیر که در غیر همگان است روانپژوهان همگی همصدا و هم نیت بجلو گام بردارند مسلم است که بیش از پیش پرتوان میشوند و در همه جا محترم شمرده خواهند شد، و از آنجا که نیت و گفتارشان همه بنام اخلاق است بی‌شبهه استهزام ابلهانهٔ مخالفگویان را خاموش خواهند ساخت.

بسی غرستندیم که هم‌اکنون در تمام جهان جماعتی انبوه زیر پرچم روانپژوهی نوهلدوست گرد آمده‌اند، جماعتی که نیکو دریافته‌اند حکمت روانپژوهی ساحل رستگاری و حافظ نظام اجتماع و نویدبخش آغاز یک عصر جدید برای بشریت است. اکنون از تمام محافل روانپژوهی دنیا دعوت میشود که برای پیشبرد این هدف اساسی پیوسته صمیمانه همکاری نمایند و دست برادری از یکسو تا سوی دیگر جهان بجانب یکدیگر دراز کنند، چون فقط در اینصورت است که قدرت خواهند یافت رفته رفته جامعهٔ بشر را از خوی شر نجات دهند.

۳۰

پیامهای روحی

در تأیید اصولی که قبلاً بیان داشته‌ایم اینک در این فصل برخی پیامهای ارواح را که بدقت ارزشیابی گردیده از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم. البته میتوانستیم پیامهای بیشتری را در اینجا بگنجانیم، اما برای احتراز از اطالة کلام فقط اکتفا

بدرج مخابراتی میکنیم که بیشتر به مدیوسها و جلسات و آینده روانپژوهی ارتباط دارند. این پیامها را در عین حال برای آموزش و بمنزله نمونه مخابرات جدی از نظر میگذرانیم. ضمناً چند پیام غیر معتبر را نیز در پایان گفتار یا تذکرات لازم به استحضار میرسانیم.

راجع به روانپژوهان و آینده روانپژوهی

۱

بعطوفت پروردگار ایمان داشته باشید. در تهیه توشه جهت زندگانی نوینی که در کمین دارید یکفایت احراز ببینش کنید. گرچه در عرصه جسمانی از حاصل مجاهدت بهره و لذتی برنگیرید، ولی آنگاه که نزد ما آئید از پیشرفت مساعی زمینی خود در راه ترویج روانپژوهی و تبلیغ اصول مهرورزی غرق وجد و قرین کامیابی خواهید گشت. این بنای عظیم که اکنون بنیاد میگذارید قطعاً تکمیل آن بموانعی برخورد خواهد کرد که برای رفع مشکلات ضرورت است به ایمانی استوار و همتی پایدار مجهز باشید. رسولان خدا پایه‌گذاران مقدم بوده‌اند که سنگت زیر بنای این حکمت را بدستهای توانای خود مستحکم ساخته‌اند. همان‌ای معماران کاخ سعادت و رستگاری، همتی افزون باید بکار برید، در اقدامات سازندگی خود مجاهدتی پیگیر بعمل آورید، خدای یگانه همواره پشتیبان شما خواهد بود. حتی لحظه‌ای نباید ضائل بمانید، چون مهرورزی بزبان گفتنش آسان ولی بلائز است، حتی مطمئن باشید که ایمان بدون عمل مترتب هیچگونه فایده نیست. مخصوصاً وظیفه شما خواهد بود که سرمشق نکوخواهی و پسندیده خوئی و لطف و احسان باشید، وگرنه ایمانتان حتی برای خودتان سودی نخواهد داشت.

۲

نهیست تکامل بشریت که توسط ارواح رهبر پیشگویی شده است بوسیله ارواح علوی سرپرستی میشود. حتی اگر از پدیده‌های روانپژوهی بکلی صرفنظر شود و فقط اوضاع جاری عصر حاضر را نیکو بررسی نمائید، مقدم نشانه‌هایی از نهیست موعود را متوجه خواهید گشت. انواع ابطه‌ها بین ملتها برقرار شده و موانع مادی يك بیک مرتفع میگردد، سدهای اخلاقی و تمصبهای سیاسی و مذهبی که اتحاد اقوام و ملل را مانع بود اکنون به‌سستی میگرایند و بتدریج ضعیف و ضعیف‌تر میشود تا یکباره نابود گردد و حکومت برادری و برابری در همه‌جا مستحکم و هر دوام استقرار یابد. رؤسای کشورها را اکنون ملاحظه میکنید که خود برهبری دستپائی نامرئی پرچمدار تحولات اجتماعی میشوند. چنان تحولاتی که برای مردم اعصار پیشین بسی شگفت و بغایت دور از پندار و آمال ملل بوده است. تسریدت نمیتوان داشت که تحول چونکه از بالا سرچشمه بگیرد بسی استوارتر و سریعتر

پیشرفت میکند تا اگر توسط جماعات آغاز گردد و احياناً یچبر بدست آورده شود. من در دوران حیات جسمانی، با وجود تعصباتی او ان تربیتی و نوجوانی و با وجود حس گذشته پرستی که می‌داشتیم، معیناً فرا رسیدن عصر حاضر را از طریق يك احساس باطنی پیش‌بینی می‌کردم. اکنون بسی خرسندم که وقوع پیش‌بینی گذشته را به‌یمن می‌بینم، و باز بسی خرسندم که اینک می‌توانم شما را ندا بدهم: هان ای برادران عزیز، وقت همت است! بغاظر خودتان و بغاظر آینده بشریت دمی از سجاهدت غفلت نورزید، مخصوصاً برای بهبود خودتان هر لحظه کوشا باشید، در آنصورت چنان سمادت معنوی نصیب خواهید داشت که اکنون ادراکش از گمانتان دور است و مرا امکان تفهیمش برای شما نیست.

۳

روانپژوهی را صرفنظر از جنبه‌های دیگرش باید يك مبحث کامل فلسفی دانست که درباره عوامل غفیه و تحولات ذاتی روح که تا اکنون کمتر توجه به آن شده است مطالعه میکند. روانپژوهی افقهای جدیدی مکشوف میسازد که آنها را بطور مستدل و بتفصیل توصیف میکند. مسئله خود روح و آزمونهائی که تا قبل از وصول به هدفهائی نهائی بر او تحمیل میگردد موضوعی نهایت واجد اهمیت است که از بسیاری معماهای وجود پرده برمی‌دارد. روانپژوهی ابزار عجیبی است که معجزه‌آسا ایتیمه غوامض و معماها را بطریقی ساده حل میکند و لایل ادراک میسازد! لفظ ابزار را بدانجهت آوردم که بگویم روانپژوهی مانند اهرمی است که میتواند موانع جهل و ظلمت را بسهولت از میان بردارد. مردم جهان پیوسته از سیاست که مصالح عمومی را برمی‌انگیزد بحث میکنند، از مناقع خصوصی با کمال رغبت صحبت میدارند، در پشتیبانی یا انتقاد از شخصیتها بسی ملاحظه‌نشان میدهند، هر کدام از مسلکهای مختلف پیروان و مخالفینی دارند، ولیکن هزار دریغ که مسائل اخلاقی یعنی حقایقی را که غذای اساسی زندگانی و روح است زیر يك انبوه‌خاشاک که در طول قرون متمادی بر هم انباشته گردیده مدفون میسازند، از لحاظ عامه هر نوع پیشرفتی مفید است جز ترقی و تکامل روح. پرورش و تعالی روح را معمولاً يك وهم بی‌پایه میپندارند که میگویند فقط برای مشغول داشتن فکر شعرا و مؤمنین و زنها بدرد میخورد.

اگر روانپژوهی در جامعه موفق به احیای معنویت شود نهضتی در اجتماع برپا خواهد گشت که جمعی را بکسب وقار ذاتی رهبری میکند، هدها را نیروی رضا و توکل میبخشد، و عموم را بتکامل و شوق تعالی به‌سوی وجود کل تشویق میکند.

۴

اگر خدایتعالی ارواحی را برای آموزش انسانها مأمور میسازد برای آنست که آدمیان را بوظایف معنوی آشنا کنند و راهی برآنان نمایانده شود که دوران

آزمایشی مصائبشان کوتاهتر و پیمودن مراحل ترقی آسانتر و سریعتر گردد. شما نیکو میدانید غیر از ارواح مشرقی که خیرخواه شما هستند ارواح خبیث و بدخواهی هم وجود دارند که پیوسته درصدد ایجاد شر میباشند. درحالیکه عدهای بیلوهدهایتان میکنند عدهای دیگر میکوشند شما را بهلقهترا بکشانند، پس توجهتان را نیکو متمرکز سازید که نیکان را از بدان درست تشخیص دهید. جای بومی خوشوقتی است که راه چنان تشخیص بومی آسان است: هر آنچه از روح نیکو ناشی باشد هرگز زیانی بهپیچکس تعیرمانند، اما آنچه زیان آور و نگویده است جز از روح بد ناشی نتواند بود. حال اگر به نصایح معقول ارواح نیکخواه و قلبی نگذارید، اگر حقایقی که نیکان بیان دارند احیاناً چریحه دارتان میسازد، احتمال دارد که موردسوسه و توجه پلیدان قرار گرفته باشید. فقط خودخواهی و شرور است که مانع میشود شما خودتانرا همانگونه که هستید احساس نمائید. حتی اگر خودتان هم نخواهید معایتانرا از رویرو نظاره کنید ولی باید مطمئن باشید که دیگران قطعاً این معایب را متوجه میشوند، پس آدمیان در قضا بشما میخندند، ارواح نیکو از شما دوری میجویند، و حقماندگان اختیارتان را بلامانع بکف میگیرند.

۵

روانپژوهی حکمتی مقدس و میثی پر دامنه است که مستحکم پی ریزی شده است. وظیفه شما پرچمداران این حکمت پیشروی در شارع پر جلال و گسترده ایست که در مقابل دارید. سعادتمند کسیکه موفق شود خویشتن را بمنزل رستگاری برساند و خوشا بحال کسیکه توفیق یابد بر تعداد روانپژوهان حقیقی بیش از پیش بیفزاید. بدانجهت روانپژوه حقیقی گفتم که فقط يك توجه سطحی به اصول این حکمت برای نائل شدن به فیض سعادت کافی نیست. بدانید که ایمان واقعی به اصول اخلاقی و اجرای تعلیمات روانپژوهی از مختصات اساسی هر روانپژوه حقیقی است، ایمانی که ناخودآگاه و بسرور زمان افزون و افزونتر خواهد گشت چون خدای یگانه با هر آنکه به نیکی بگراید همواره همراه است. افرادی که شما هدایتشان میکنید گمگشتگانی هستند که از سرگردانی در بیابان بی ایمانی باید رستگارشان بسازید. باور کنید حتی در دل مرتدترین و بی ایمانترین شخص همیشه پناهگاه معنوی موجود است که خود همواره میکوشد پنهان از خویشتن و دیگرانش بدارد. چنین پناهگاههای پنهان است که در اندرون دلها پابستی یافته شود تا بطریق پرورش و دلالت آنها بتوان سرکشان را به جستجوی حقیقت هدایت نمود. این پناهگاههای تهانی چون روزنه هائی هستند که پروردگار بزرگ در دلها تعبیه کرده است تا مخلوق ضعیفش با نیت بر او پیوستن همواره وسیله و راهی در اختیار داشته باشد.

۶

از هنادها و موانعی که در کمین دارید هرگز نهراسید.

اعتماد و اعتقاد دیرباوران را جلب نمیتوانید کرد جز آنکه بنوعی استماع
 عقاید دیگران را متحمل شوید و بدون استثناء هرکسی را مشمول عواطف مهرورزی
 خود سازید.

مخصوصاً در مقابل نظریات و عقاید مختلف از هرگونه شدت عمل جداً احتراز
 جوئید. هر چه افزون به فروتنی بگرائید ارزش و منزلتی افزون احراز میکنید.
 بهنگام تبلیغ تعلیمات روانپژوهی مجدانه بکوشید هیچگونه نفع شخصی محرک رفتار
 و گفتارتان نباشد، پس نیروئی پرجاذبه در خویشتان خواهید یافت که فقط مخلوق
 نیکوئی بوده است.

ما ارواح بتابعت از منویات پروردگار و بمنظور پیشرفت همگان همواره
 در مجاهدت و تلاشیم، پس شما هم ای روانپژوهان زمینی بکوشید ما را در اجرای
 همین مقصود پیوسته معاونت نمائید.

۷

ایا هیچ تشکیلاتی از تأسیسات انسانی یا طبیعی را میشناسید که هرگز با
 مشکلی مواجه نگردد و برای رفع موانع ناگزیر بیمبارزه نشود؟ هرگاه بحث
 روانپژوهی وسعت و عمقی را که اکنون دارد واجد نمیبود و هرگاه معاندینش
 آنرا فقط يك فرضیه متزلزل میپنداشتند قطعاً هرگز بدین شدت بر آن نمیتاختند،
 چون مانند هر فرضیه بیاساس میبایست خود بخود و بمرور از بین برود. ولی اکنون
 که چنین گسترش پذیر و نیرومندش می بینند و درخت تنومند روانپژوهی رامشاهده
 میکنند پرتوان و عمیق در همه جا ریشه دوانده است، دشمنان میکوشند با تبر بر
 پیکرش حمله ور شوند، حاصل اینهمه رنج حسودان عاقبت چه خواهد بود؟ شاید
 منتها بتوانند به قطع چند شاخه نوحاسته موفق گردند، ولی باز طولی نمیکشد که
 بهشبه نوبهاران شاخه هائی دیگر جوانه میزند و درخت پر شاخ و برگ خرم تر و
 سرفرازتر از سابق سایه بر خستگان میفکند.

۸

من میخواهم در خصوص همکاری که در امور روانپژوهی در میان شما بایسد
 برقرار باشد مختصراً گفتگو کنم. لازم میدانم هشدارتان دهم که گزندی فراوان از
 جانب دشمنان روانپژوهی باید انتظار یدارید. از طریق گروههای متمصبین حرفه ای
 و دیرباوران و منکرین مطلق همه گونه استهزا و تعرض و انتقاد شدید در کمین
 شما است، ولی هرگز وا همه و هراسی بدل راه ندهید. بوقت آزمایشی خواهد بود که
 با توکل بمشیت الهی باید بهر وهله مصفااتر از درونش بیرون آئید. دستاثر
 دست یکتدیگر بگذارید و با همتی یگانه پیروزمندانه از ورطه بیرون بجوید. در
 انجام مأموریتی که بشما محول است پیوسته کوشا باشید، بدون وا همه و درنگ
 پیشروی را ادامه دهید و از آن پس اجر خود را در همت و کسرده های خویشتان

بجوینید.

راجع به مدیومها

۹

افراد بشر تا حدی همگی مدیوم هستند و هر فردی يك روح راهنما یا موکل دارد که بر او تلقین خیر میکند. بعضی اشخاص که استعدادی افزون دارند مستقیماً میتوانند با روح راهنما نوعی ارتباط برقرار سازند، اما قاطبۀ مردم فقط از طریق ندای فکری و ذهنی با روح حامی خود در تماس میباشند، پس برای همگان امکان هست که بنحوی از انحاء از نصایح رهبران روحی بهره‌مند شوند. هر وقت با خلوص نیت در طلب راهنمایی و اندرزی باشید يك ندای تسلی بخش درونی بشما پاسخ میگوید، ولی متأسفانه شما این ندا را همیشه بدرستی درک نمیکنید و یا شاید یگوش قبولش نمی‌پذیرید. هیچ فرقی نمیکنند که این ندا را از آن روح حامی یا ناشی از وجدان و درایت خودتان بدانید. هر کس که عمل بصوابدید و وجدان و عقل کند باشد که رستگار شود، اما نه آنچنان وجدان و عقلی که فقط بر زمین بخزد و در گنداب منافع مادی غرقه شود، بلکه وجدان و عقلی که شخص را از خود برتر سازد، وجدان و عقلی که انسان را بموالم علوی سوق دهد، آن شعلۀ مقدسی که الهام بخش شعرا و هنرمندان است، آن افکار ملکوتی که فیلسوف ربانی را به سیر هوالم برتر برانگیزد، خیز تحول‌زائی که قوم‌ها و ملت‌ها را رهبری به ترقی نماید، وجدانی که شخص را بتکامل برساند، عقلی که بشر را از هر مخلوق دیگر بذات خداوند نزدیکتر سازد، چنان شعوری که روشن‌ضمیران را بر سبای معلوماتشان به کشف مسجولات هدایت کند، بالاخره ندائی که شخص را به نکوخوائی و نکوگوئی و نکوخواهی مشوق باشد. بچنان ندای درونی البته گوش‌فرا دهید، اندرزه‌های موکل خیراندیش را که با شما گفتگوها دارد بجان و دل بپذیرید، و بدینگونه است که بتدریج توفیق خواهید یافت ندای قرشته نگهبان را که از عالم نامرئی دست دوستی بجانب شما دراز میکند بدرستی تشخیص دهید و درک نمائید. این ندای درونی که میکوشد با پندار و قلب شما سخن گوید همان صدای روح موکل و خیراندیش است که شما آنرا وجدان و درایت خودتان می‌پندارید.

۱۰

در قدمت استعدادهای مدیومی هیچگونه شبیه جایز نیست. رسولان خدا همگی مدیوم یعنی واسطه‌هایی بین دو عالم نامرئی و مرئی بوده‌اند، نداهای غیبی در پرستشگاههای یونان قدیم بر سبای قضائل مدیومی استوار بوده است، کلدانیها و آشوریها همواره مدیومهایی در اختیار داشته‌اند، سقراط حکیم توسط مدیومهایی راهنمایی میگشت که اصول ستایش‌آفرین فلسفه‌اش را از طریق صوت مستقیم بر او بر میخواندند، الهامات ژاندارک نداهای ارواح خیراندیشی بوده که رهبریش

میکردند. اینگونه استعدادها که در عصر حاضر بسی فراوانتر است هر چند در قرون وسطی بندرت یافت میشد ولی هرگز از صفحه روزگار بکلی محو نیوده است. فیلسوف مشهور سوئدی، بنام سوئدنیورگه، بهمراهی پیروانش مکتب بزرگی بر اساس نیروهای مدیوسی برپا داشته بود. از آنجا که تعصب کورکورانه مذهبی اوضاع پاره‌ای نقاط جهان را مدتی دراز بر هم ریخته بود، چندی هم در کشور فرانسه انواع استعدادهای مدیوسی را در ردیف جادو و سحر تلقی میکردند و صاحبان استعدادهای را یمرگهائی قویع محکوم میساختند. اصول روحانیت همچون سلاح پرندهای بدست‌متعصبین نااهل‌افتاده بود که بنام‌مذهب‌چنایات عظیمی مرتکب میگشتند تا بالاخره مبارزه افکار مادی با تعصبات خرافی اسباب جلوگیری از چنان فجایع را فراهم ساخت. ولیکن اکنون که بدنیال پیشرفتهای علمی و صنعتی امکانات نیکوتر زیستن چنان وسعت یافته که گرایز مادی بر بشر مسلط شده است گوئیا موقعش فرا رسیده که توجه عالمیان مجدانه بمسائل اخلاقی و معنوی معطوف شود. تکامل خوی بشر باید بعدی برسد که هدف و مقصود حیات زمینی را نیکو دریابد و در همان جهت طی طریق نماید. انسان از روی ضرورت در راهی قدم گذارده است که بسرعت یا بکندی، به رغبت یا به ناگزیری، بسهولت یا بدشواری، در هر صورت باید آنرا ببیماید. راهی پر از ملهرا و تشیب و فراز است که هر موجودی در دو عالم پیدا و ناپیدا بحکم قانون همگانی تکامل ملزم به پیمودن است. پیمودن هر کدام از مراحل این طریق تابع مقتضیات و شرایطی است که يك يك بموقع خود برای رهروان متجلی خواهد گشت. دوران ارتقاء فضائل معنوی هم‌اکنون برای انسان زمینی آغاز گردیده، ولی البته انتظار نمیتوان داشت این نهضت عظیم تنها در خلال یک‌دوره زندگانی مادی بشر برسد. شما خوب است تا همین اندازه‌شاهمان و خدای بزرگ را سپاسگزار باشید که طلوع این فجر مقدس را شاهد بوده‌اید.

مرا مأموریت است به‌آدمیانی که استعداد مدیومی دارند هشدار دهم. خاصیت مخصوصی بمدیوسها اعطا گردیده که هر قدر قویتر باشد آنها را بیشتر در معرض خطر قرار میدهد. مدیوم بظلمت استعدادی که از آن برخوردار است پیوسته مورد ستایش و تجلیل و تحسین مردم قرار میگیرد، و همین موضوع است که احیاناً مشکلی عمده در راهش پدیدار خواهد ساخت. مدیوم بجای اینکه وضع ناتوانی‌اول را همواره بیاد داشته باشد متأسفانه آنرا غالباً فراموش میکند، حتی گاهی قدم فراتر مینهد و خاصیتی را که از عطایای خداوند است حق مخصوص و مولود لیاقت شخصی می‌پندارد. پس نتیجه چه خواهد بود؟ دیری نمیگذرد که وی ارواح پیشرفته را از خود بری و گریزان میسازد، سپس بازیچه‌ای در دست پلیدان خواهد بود و از آن بیعد احیاناً هیچ وسیله‌ای برای جهت‌یابی در اختیار نخواهد داشت. هر قدر استعدادشان گسترش یابد مدیوسها افزون‌تر تحریک میشوند خاصیتی را که برای

احرازش چندان زحمت نگشیده‌اند نتیجه کاردانی و شایستگی شخصی خودشان پندارند، سپس چندان غلو در این پندار میکنند تا عاقبت خاصیتی را که دیگر اثری جز زیان نخواهد داشت بکلی از دست میدهند.

اکنون مدیومها را هشدار میدهم که همواره خویشتر را بهمان فرشته نگهبانتان بسپارید تا وی کمک کند. خودتانرا در مقابل سفاکترین دشمن یعنی در مقابل غرور پیوسته مراقب و مواظب باشید. حالا که شما بیاری بخت بلند واسطه ارتباط ارواح آزاد با زندگان زمینی هستید همواره بخاطر بسپارید که چون بیش از دیگران مشمول لطف حق گشته‌اید تخطی از مأموریتتان بی‌شبهه مکافات شدیدیتر خواهد داشت.

آرزو مندم این پیام بکفایت متمر لمر باشد و مدیومها را یاری کند که خود را پیوسته از خطرترین مانع که همان غلیان غرور است محفوظ و مصون نگاه دارند.

۱۲

پیش از آنکه بخواهید با ارواح عالی وارد ارتباط شوید بایستی استحقاق نمایشتانرا احراز کرده باشید. شما مدیومها لازم است به درون‌نگری خو گیرید و پندارتان را به نیات سالم بیارائید. مجاهدت بخاطر ترقی همگانی بایستی اساسی‌ترین انگیزه شما باشد. پندار و کرداری که فقط بقصد بهبود خویشتن است رایحه خودخواهی بمشام میرساند و مسلم است که خودخواهی هرگونه تصفیه واقعی و پیشرفت سریع را مانع میگردد. نیکو بخاطر داشته باشید، استعداد مدیومی بدان جهت بهره‌ای افراد اعلا میشود تا کسانیکه بمقتضای شایستگی و کردارشان سعادت و قابلیت درک عنایات یزدانی را یافته‌اند از طریق آنها بسوی تکامل راهنمایی شوند. پس شما مدیومها که بملف حق چنان استطاعتی در وجودتان موجود گردیده سزاوار است بنحو احسن استفاده بدیگران برسائید و نیز خود بهره‌ای از آن برگیرید، به کرامت پروردگار ایمان داشته باشید، خوی سرورزی را از آن خود سازید، از عمل به این خوی ملکوتی لحظه‌ای غفلت ننمائید، کرامت و گذشت ربانی را پیوسته تقلید کنید، بالاخره نیکو بکوشید که پیوسته کردارتان با وجدانتان همساز باشد. این است تنها طریقه اطمینان بخشی که سعادت زندگانی گذران زمینی را تأمین میکند و سعادت هزاران بار شیرین‌تر برای زندگانی آینده فراهم میآورد. هرگاه فردی از شما احیاناً احساس کند که نمیتواند بطور پیگیر در خدمت روانپژوهی باقی بماند بمراتب بهتر است هم‌اکنون ترك خدمت گوید، چون کسیکه فیضی بر او برسد و نیکو بهره‌ای از آن نبرد بی‌شبهه کمتر از افراد فیض نارسیده مستوجب بخشش خواهد بود.

امروز میخواهم از بی نظری مدیومها گفتگو کنم، چون بینظری قضیلتی است از فضائل اصلی مدیوم در ردیف فروتنی و از خودگذشتگی. در وجود مدیومها به نهایت پروردگار استعدادی نهفته است که بدانوسیله بتوانند برای اشاعه حقایق با ارواح همکاری کنند، نه آنکه این استطاعت را مانند يك کالا بقصد سوداگری بکار برند. مقصود فقط آن مدیومها نیستند که از استطاعت خودشان مانند يك استعداد هنری چون رقص و آواز بهره برداری میکنند، بلکه تمام مدیومهایی را میگویم که با مقاصد گوناگون و بمنابین مختلف احياناً مترصد سوء استفاده میباشند. آیا منطبق قبول میکند که يك روح پیشرفته هرگز حاضر باشد مانند يك دلقک در معرض تماشای عامه قرار گیرد یا وردست عملیات شمیده بازی در تولید پدیده های عجیب و غریب شود؟ آیا منطبق میپذیرد که ارواح پیشرفته پارامی نظریات جاه طلبانه و مادی را تشویق نمایند؟ يك روح عالی فقط بدانجهت با زندگان تماس میگیرد که آنان را از غرقه شدن در گنداب شهوات مادی برحذر بدارد نه برای آنکه در تأمین هوسهای دنیوی ابزار دست زمینیان شود. هر مدیوم که در استفاده از استعداد اعطائی منحرف از بینظری گردد و جلب منافع مادی را مترصد باشد ممکن است حتی در همین عرصه به ناهنجارترین ناکامیها گرفتار آید.

مدیومها همگی موظفند در حدود امکانات و استعداد خودشان برای اشاعه اصول روانپژوهی خدمت کنند، ولی متأسفانه بسیار قلیلتند آنانکه احساس ضرورت و خویشتن خواهی سد راهشان نشود. از هر یکصد نفر مدیوم شاید فقط یکی را بتوان سراغ نمود که در اوان شکفتن استعدادش خویشتن را يك شخصیت برتر و استثنائی که مأموریت و مقامی شامخ برایش مقدر است احساس تنصوبه باشد. مدیومهاییکه در ژرفای اینگونه پنداره های جاهجویانه سقوط کنند چه بخواهند یا نخواهند بالاخره آماج وسوس ارواح پلید قرار خواهند گرفت و سپس در صورتیکه عکس العملی شدید نشان ندهند طولی نمیکشد که دونان از طریق تحریک نخوتشان و استفاده از ضعف اخلاقتشان موفق به استیلاي مطلق بر وجودشان میگردند. احساس خودپسندی و جاه طلبی هر قدر افزون باشد سقوط آنها بسرآتب دردناکتر و حتی فجیع خواهد بود. بعضی از مدیومها مأموریتهایی عمده را بخود محول میدانند، چنان مأموریتهاییکه از جانب پروردگار فقط به عناصری کاملاً وارسته واگذار میشود که در آنصورت عناصر مزبور در چنان محیط و شرایطی قرار میگیرند که سجاهاقتشان نیکوتر نسر بخشد. مدیومهای بی تجربه را باپستی از اطفال پلیدان برحذر دارید و مکرر بر آنها تأکید نمائید بگفتار هر روحیکه احياناً به بلند پروازی و ایهای نقشهای کذائی سرفشان دهد وقتی ننهد، و گرنه مسلماً در

عرصه حیات مادی بجز ناکامی حاصلی برنگیرند و در حیات روحانی هم غیر از تحمل کیفر بصورت واکنشهای شدید درونی بهره‌ای نخواهند داشت. مدیومها بایستی آگاه باشند که در همان محیط موجود خودشان نیکو میتوانند از طریق قانع نمودن عناصر بی‌ایمان یا بطریق تسلی و تسکین رنجدیدگان خدماتی بسیار ارزنده انجام دهند. حال اگر احیاناً فردی از این مدیومها باید از محیط محدود خود فراتر قدم بگذارد تا در پهنه‌ای وسیعتر اجرای مأموریت کند، آنوقت بدون اطلاع خودش دستی پر توان و نامرئی راهها را بر او هموار میسازد و به‌سوی مقصد توجیبش میکند. این نکته را همواره بخاطر بسپارید که هرکس بلند پروازی کند بمقابله سرنگون میشود و هرکس بفروتنی بگراید دیری نباید که سرفراز گردد.

راجع به انجمنهای روانپژوهی

از پیاسهائی که ذیلاً بنظر خوانندگان میرسانیم برخی در انجمن مطالعات روانپژوهی پاریس و بعضی هم توسط مدیومهای مختلف بدست آمده که طی آنها راجع بپاره‌ای اصول کلی در تشکیل جلسات روحی و مشکلات احتمالی آن گفتگو شده است.

۱۵

بهتر است جلساتتان را با يك تقاضای دسته جمعی آغاز کنید تا حاضران همگی برای درون اندیشی آماده شوند. در صورتیکه چنان آمادگی حاصل نیاید غالباً ناچار خواهید بود به بعضی مغایرات سبک یا بی‌ثمر اکتفا کنید، چون ارواح پیشرفته فقط به‌جاهائی میروند که با صمیمیت و همصدا تقاضای حضورشان شده باشد. متأسفانه گردانندگان جلسات معمولاً زیاد توجه باین موضوع ندارند و بر شما خواهد بود که مطلب را بین آنان تبلیغ نسائید. ما بسی خرسندیم که شاهد فعالیتهای شما و یاور شما هستیم، ولی نیکو بدانید این یآوری را تا جایی ادامه میدهیم که همکاری خودتان محقق باشد و نیکو نشان دهید برای انجام مأموریتی که متعهد گشته‌اید بی‌شبهه شایستگی دارید. اگر اعضای انجمن شما در انجام این مأموریت صمیمانه یا یکدیگر همکاری کنند تردید نیست که بسی نیرومند خواهید گشت و برای پلیدان امکان رخنه در جمع شما نخواهد بود. لطف حق همواره معطوف است به‌عناصری پاك‌اندیش و از خود گذشته که بدون تکبر و خودخواهی بدرگاهش روی‌آور شوند. این انجمن باید برای نوع بشر يك کانون فیض باشد، پس مجدانه بکوشید بندر مغرب را از نامرغوب بدرستی تشخیص دهید و غیر از دانه نیکوچیزی بر زمین نیفشائید، وگرنه باشد که هرزه‌علف رشد گیاه نیکو را مانع شود که مسئولیتش آنگاه بر گردن شما خواهد بود. مقصود این است که اگر قرضیه یا نظر مغلوبی احیاناً اشاعه دهید مسئولیتش را خود باید بپذیرید. ممکن است روزی

فرا برسند که جهانیان همگی چشم بر شما بدوزند، پس مراقبتی مداوم لازم است تا اشتباهاتی کوچک حاصل مجاهداتتان را هرگز هدر ندهد. بالاخره توصیه میکنیم همیشه بهنگام تقاضای ارتباط یاری از درگاه باری طلب نمائید.

از گوینده پیام بالا تقاضا شد متن دعا یا درخواست عمومی را برای آغاز هر جلسه دستور دهد که بدینگونه جواب رسید:

برای تقاضای ارتباط، خودتان خوب میدانید که هیچ طرح مطلق وجود ندارد. فقط نیت است که نزد پروردگار واجد اهمیت است نه عباراتی شیوا که زبان را حرکت آورد ولی در اندیشه اثر نکند. بعلاوه هرگز نپندارید که فقط با ادای چند جمله بتوانید جمع پلیدان را از خود دور سازید. از دعاهای پیش ساخته و متداول که آنهم برای ادای وظیفه بر زبان جاری شود بپرهیزید، هر آنچه میگوئید باید با صمیمیت و با کمال خلوص نیت باشد، مخصوصاً یگانگی افکار حاضران را شرط اساسی باید تلقی نمائید، ضمناً بدانید که اگر فرد یا افرادی از جمع حاضران قلباً ملحق به نیت واحد نشوند قطعاً بی بهره از مواهب مورد انتظار خواهند بود. خوب است اکنون خودتان چیزی انشاء کنید که سپس با هم مشورت خواهیم کرد. بالاخره متن زیر با مشورت آنروح بتوان نمونه برای شروع هر جلسه تنظیم گردید:

«از خدای قادر متعال استدعا داریم ارواح نیکو را بهمکاری ما مأمور سازد و ارواح افعالگر را از جرگه ما دور نماید. انتظار چنان داریم که بنور حقیقت روشن شویم تا بدرستی بتوانیم صحیح را از ناصحیح تمیز دهیم. «تمنا از خدای بزرگت داریم ارواح بدخواه را که در قلوب ما ایجاد رشک و خودپسندی یا غرور نمایند و بخواهند اسباب تفرقه این جمع شوند دور از ما سازد. هم‌اکنون از اینگونه ارواح اگر در جلسه حضور دارند بنام خدای توانا سوگندشان میدهیم بلافاصله ما را ترک گویند.»

«از ارواح نیکو که پیشرفت امور ما را سرپرستی میکنند تقاضای ارتباط داریم تا آموزش ما را ادامه دهند و چنان کنند که در قلوب یکایک ما خیر عمومی بر هرگونه احساس خصوصیتی چیره و مستولی باشد.»
«مخصوصاً از روح... که رهبر انجمن است تمنا داریم اکنونهم ما را از فیض حضورش مستفیض نمائید.»

درست است که میزهای گردان را مدتی به استهزاء گرفته بودند، اما هرگز کسی چندان جسارت نخواهد داشت فلسفه و حکمت روانپژوهی و شمار مهرورزی آنرا که در مخایرات ارواح تجلی میکند احیاناً استهزاء نماید. در قدم اول یک روزنه ورودی بود که شخص را به دهلین علم نوین راهنمایی میکرد. میبایست هرکس که قدم در دهلین گذارد هرگونه تعصب و عقیده قبلی را مانند روپوشی

که به‌رخت آویز مینهند در آن دهلیز از خود دور سازد. شما باید این مجمع را بصورت يك كانون تمام جدی درآورید، پدیده‌های محسوس مادی را بمحافل دیگر واگذار نمائید، تظاهرات فیزیکی را بگذارید جاهای دیگر تماشا کنند و بشنوند، ولی در محفل شما فقط کسانی حاضر شوند که مشتاق فهمیدن و آماده مهر ورزیدن باشند. وقتی شما يك ميز را بچینیدن و چرخیدن تحريك ميکنید آیا میدانید که در نظر ارواح علوی حالت کودکان دیستانی را دارید؟ آیا هرگز دانشمندی را دیده‌اید که اوقاتش را پیوسته برای مرور القبای علم مورد نظر صرف نماید؟ ولی اگر برعکس پیوسته در طلب تماسهای جدی و مختبرات عمیق باشید منزلت مردانی پخته و جوینده را خواهید داشت.

مقصود آن نیست که تظاهرات فیزیکی را محکوم سازم و مدموشان بشمار آورم، چون تولیدشان به اذن خدا مجاز گردیده و بطور مسلم مفید بوده و میباشند. آنجا که پدیده‌های مزبور را بمنزله دهلیز علم روانپژوهی معرفی کردم مقام واقعی آنها را تشریح و مفید بودنشان را ضمناً تایید نموده‌ام. مذمت فقط بر آن افرادی وارد است که چنان آثار را وسیله سرگرمی و موجبی برای ارضای حس کنجکاوی میداند ولی از نتایج آموزشی که در آنها نهفته است هرگز بهره‌ای نمیگیرند. کسیکه در يك رشته علمی موفق بطلی درجاتی شده است دیگر معقول نیست تمام اوقاتش را برای مرور مقدمات همان رشته مصروف بدارد.

۱۷

شما دوستان باوفا و با ایمانم را همیشه خرسندم که در طریق نکوئی راهنما باشم. خدای را سپاس که این مأموریت مطبوع را نصیبم ساخته، چون احراز قابلیت مفید بودن خود بخود يك اجر مسلم است. آرزو مندم که انگیزه مهرورزی پیوسته وسیله پیوند شما باشد، اعم از آن مهرورزی که جنبه دهنش دارد یا آنکه عطوفت و عشق معرک آنست. شما در مقابل دشنام خلافگویان باید خود را به سلاح بردباری مسلح سازید، در فعل نیکو کردن باید استوار و پایدار بمانید و در مقابل پروردگار باید پیوسته خاضع باشید. فروتنی منحصر طریقه‌ایست که برتری و سرافرازی میآورد، آنهم آنچنان سرافرازی که پسندیده خداوند است. فقط بدین رویه است که مجالست ارواح مترقی برایتان تأمین خواهد بود چون در خیابان محتمل است پلیدان متصرفتان گردند. آموزش پروردگار را برای شما خواستارم و امید چنان دارم که همواره در برابر همگان سرفراز مانید.

۱۸

اتحاد ایجاد تپرو میکند، شما هم متحد شوید که نیرومند گردید، روانپژوهی که مرحله رشد اولیه را پشت سر گذاشته اکنون نیرومندان همه‌جا ریشه دوانده است، پس موقع فرا رسیده که شاخ و برگش را افزون بگستراند تا رفته‌رفته بر

تمام جهانیان سایه پرافکنند. ضرورت امنیت شما در برابر تیرهای زهراکین افترا و تمسخر ابلهان و خودپستدان پیوسته خود را در امان نگاهدارید. برای این مقصود لازم است بکوشید در جمع خودتان همواره سفا و گذشته متقابل برقرار بماند. هرگز نواقص یکدیگر را برای اشخاص ثالث بازگو نکنید، بلکه بعکس سعی متعدد بکار برید تا فضائل محفلتان را بر همگان آشکار دارید. هرگاه قلبهای شما از حرارت و روشنایی مشعل مقدس دوستی آکنده باشد همانند صخره‌ای کوه پیکر که مقابل تلاطم امواج دریا همواره برقرار میماند شما هم در برابر حملات دشمنان پیوسته استوار و برقرار خواهید ماند.

۱۹

با کمال خوشوقتی شما دوستان عزیز را می‌بینم قصد دارید یه‌کاری یکدیگر یک محفل روانپژوهی تأسیس نمائید. این نیت شما را صمیمانه تبریک می‌گویم، چون ارواح پیشرفته زیاد خوش ندارند مدیوسها بطور انفرادی کار کنند. استعدادی که رایگان بدانها اعطا شده است فقط برای استفاده شخصی و خصوصی آنان نیست، چون هر فضیلتی لازم است متضمن بهره‌موسی باشد. هر مدیوم که دائماً با هم مسلکانش در تماس باشد و مشورت کند بسی قرصت خواهد داشت مغایرتی را که دریافت می‌دارد بیاری دوستان با تجربه‌اش با دقت رسیدگی و ارزشیابی نماید، حالی که اگر منفرد بماند شاید گرفتار ارواحی شیطانی شود که از فقدان مراقبتش قطعاً سوءاستفاده خواهند کرد. مدیوسهایی که هنوز در دام فرور گرفتار نیامده باشند این اندرز را نیکو درک میکنند و بدرستی بکار خواهند بست. اکنون از سایر حاضران که در اینجا جمع آمده‌اند سؤال می‌کنم آیا خوب میدانید یک جلسه روانپژوهی چگونه باید باشد؟ شاید شما خودتان را بقدری آماده و شایسته خدمتگذاری می‌بینید که خیال میکنید بهترین روش برای تشکیل جلسات روحی آنستکه هرچه بیشتر جماعتی را گرد خود جمع آورید و بکوشید آنانرا به حکمت روانپژوهی مؤمن سازید. ولی من متأسفم که این تصورتان را باید باطل اعلام کنم، چون به تجربه رسیده است که تعداد حاضران جلسه هرچه کمتر باشد نتایجی نیکوتر تحصیل میشود. شما از طریق ارتقاء فضائل و استیلا برخلق و خوی خودتان خیلی آسان‌تر موفق بچلب دین پاوران میشوید تا از طریق ایجاد پاره‌ای پدیده‌های احتمالی. هرگاه در نظر باشد از طریق نمایش آثار فیزیکی علاقه‌مردم را برانگیزید مسلم بدانید اکثریت مراجعین فقط بخاطر ارضای حس کنجکاوی شرکت در جلسات خواهند کرد، سپس با جماعتی روپرو خواهید گشت که اگر هم مشاهداتی داشته‌اند در هر حال گفتارشان را پاور تمیذارند و حتی در خفا احیاناً بشما می‌خندند. اما اگر فقط عدد محدودی از افراد شایسته و خوشنام در جمعیتتان گره آورید هرچندپایز ممکن است همه‌کس فوری عقایدتان را نپذیرد ولی در هر صورت همه‌جا محترم شمرده خواهید شد، و مسلم است که احترام ایجاد اعتماد میکند. اکنون که شما

ایمان دارید روانپژوهی باید يك نهضت اخلاقی بوجود آورده پس چه بهتر که ابتدا این نهضت را از خودتان آغاز نمایید و از لحاظ فضائل اخلاقی و روانی بکوشید نمونه‌ای چشمگیر باشید. در این دوران حکومت مطلق خود خواهی، فضیلت سرورزی واقعی باید بتواند در قلب محافل روانپژوهی مامن گزیند و گسترش یابد.

۲۰

از من پرسیده‌اند که زیادت گروههای روانپژوهی در يك شهر واحد آیا ایجاد رقابت نمیکند و زیان به پیشبرد حکمت نمیرساند؟ در جواب میگویم عموم اشخاصی که واقفاً به اصول این حکمت واقفند تمام روانپژوهان را باید بدیده برابری و برادری نظاره کنند نه بدیده رشک و رقابت. هرکس که خویشتر را روانپژوه بخواند و حسد بردیگران برد بی‌شبهه نوعی نظر انتفاعی یا کبرپاشی در نهادش نهان دارد. در هر محفلی که چنان عناصر قدم بگذارند دیری نمیپاید که بدر دوگانگی و عناد در کانون آن محفل ریشه میدواند. شعار هر روانپژوه حقیقی فقط صفا و سرورزی باید باشد، روانپژوه حقیقی هاری از هرگونه احساس رشک و حسادت است، او هرگز در صدد همپوشی با دیگران نخواهد بود، البته غیر از همپوشی و رقابت در سرورزی که از اهم وظایف هر روانپژوه است. گروههای روانپژوه هم که شعار سرورزی را بکار بندند طبعاً دست یگانگی بیکدیگر میدهند، زیرا بطور کلی حسادت و رقابت مفهومی برایشان نخواهد داشت. هر فردی یا گروهی که ادعای تماس یا بهترین رهبران روحی را دارد موظف است این ادعا را از طریق عمل و نمایاندن نیکوترین احساسات الیات نماید. در میان روانپژوهان منحصرأ یکتو کشمکش و رقابت مجاز بلکه مستحسن است، آنهم کشمکش و رقابت برای احراز علویت روح از طریق فروتنی و نکوکاری و گذشت است. هر کسیکه بردیگران کلوخ اندازد آشکارا مدلل میدارد ارواحی نابالغ مشاورش بوده‌اند. چگونگی احساساتی که در فرد را بهسود یا به زیان بیکدیگر برانگیزد همچون سنگت معك است که میزان رشد ارواح مشاورشان را معلوم مینماید.

۲۱

از جمله شرایط اساسی برای تشکیل جلسات جدی روانپژوهی درون‌اندیشی حاضران و مراعات سکوت مطلق است. تا وقتی که عده‌ای منحصرأ بقصد کنجکاوی در جلسات حاضر میشوند احراز شرایط مزبور هرگز میسر نخواهد بود. خوبست مردم سطحی و کنجکاو را نصیحت دهید که برای تفریح و سرگرمی به محافلی دیگر مراجعه نمایند، وگرنه حواس پرتی و صحبت آنها عاملی است مؤثر که ایجاد تشمت خواهد کرد.

در مواقع تماس و مکالمه با ارواح هیچگونه گفت و شنود حاضران را متحمل

نشوید. در جریان ارتباط گاهی لازم میشود جوابهایی منجیده به پرسش ارواح بدهید یا اینکه روح مخاطب موضوعی را به تفصیل توضیح میدهد. هرگاه در این اوقات بعضی از حاضران بیخ‌گوشی صحبت کنند گوینده پیام حق دارد ناراحت و حتی گاهی بشدت نارضا شود. پس معمولاً در اینگونه موارد چیزی جز پاره‌ای مخابرات مخدوش و ناقص حاصل نمیگردد و شما هم انصافاً نباید پیامهایی جدی و کامل انتظار داشته باشید. بعلاوه مدیومی هم که نویسنده‌گی میکند شاید دچار تشتت فکر شود که به کیفیت محصول کارش زیان میرساند.

۲۲

امروز راجع به لزوم رعایت کمال نظم و ترتیب بهنگام تشکیل جلسات روانپژوهی گفتگو خواهیم کرد. باید در جلسات ارتباطی بطوری جدی از تفرقه افکار و ایهام نیت احتراز شود. تشتت اندیشه‌ها احیاناً ارواح مترقی را وادار به کناره‌گیری از شما میکند و از آن پس چیزی مانع مداخله ارواح عقیمانده نخواهد بود. سپس این عقیماندگان هرپرسش و مطلبی را حریصانه میپذیرند و با جوابهایی مبهم یا مخدوش شما را سرگرم و منحرف میسازند. در مجمعی که از عناصر مختلف متشکل است و حاضران همگی درست یکدیگر را نمیشناسند چگونه از تضاد و تشتت افکار یا بی‌توجهی حضار و حتی از بی‌تفاوتی یا عناد مسخره‌آمیزشان میتوان جلوگیری کرد؟ تنهاً چیزیکه پراکنده گشتن سریع ارواح مترقی را مانع میشود وجود سیالاتی است که در اطراف مدیوم متراکم است و هم نوسان یا سیالات دوستان روحی او میباشد، ولیکن جاذبه متقابل این سیالات و قدرت نفوذ ارواح نیکو برای دور نگاهداشتن ارواح غیر مترقی همیشه کافی نیست. با توجه پایتکه اشتباهات مخابراتی مخصوصاً در پاره‌ای شرایط نامناسب حتی برای ارواح مترقی امکان‌پذیر است. بغایت ضروری و معقول خواهد بود تمام مخابرات دریافتی را بدقت رسیدگی و ارزشیابی کنید و در متن پرسشها و پاسنها بکفایت تعمق نمائید. کندی نویسنده‌گی مدیوم که با سرعت امواج فکری روح بی‌بهره متناسب نیست احیاناً سبب میشود مخابراتی درهم و بیاناتی ناتمام بدست آید، از طرف دیگر بی‌اعتنائی روح بپاره‌ای آداب کلام و قواعد دستور زبان و اصول املا و یا انشاء ممکن است فصاحت متن مخابره را زیان برساند، احتمال مداخله ارواح اطفالگر هم یک موجب دیگر است که اعتبار پیامهای واصله را متزلزل میسازد. بعلت مشکلات فوق و پاره‌ای عوامل دیگر شما ناچارید نسبت بمخابرات دریافتی فقط یک اعتماد محدود داشته باشید و تأیید آنها را همیشه باید به تحقیق و رسیدگی دقیق موکول نمائید. بخاطر بسپارید که حتی مطمئن‌ترین و اصیل‌ترین پیامها را هم هرگز از بررسی و ارزشیابی معاف ندارید.

امروز وجدانا بمن بگوئید ارتباط ارواح را غالباً بچه منظوری تقاضا میکنید؟ آیا فقط برای اینست که متنهای قشنگی بدست آورید تا نمونه‌هایی از استعدادتان را به آشنایان نشان دهید؟ این پیاسها را می‌بینم یا کمال دقت و توجه در پرونده‌ها و آلبوم‌ها بایگانی میکنید، ولی ضمناً میدانم که متأسفانه برای مفهوم آنها جایی در قلبتان ندارید، آیا واقعا می‌پندارید ما باید سپاسگذار و مرهون لطفتان باشیم که اجازه میدهید خود را در جلساتتان نمایش بدهیم؟ آیا فقط بداندجهت ما را به سخنگویی دعوت میکنید که بعد بگوئید جلسه‌ جالبی داشته‌اید؟ وقتیکه پیامی مخابره شود و شما آنرا بپسندید و تحمید کنید، میخواهم بگوئید که عاقبت غیر از بایگانی کردن آن چه چیزی برایتان باقی میماند؟ آیا خیال میکنید ما فقط اینجا حاضر میشویم که تحسین شما را بشنویم؟ اگر چنان می‌پندارید اکنون خوب است از اشتباه بیرون آئید. معرک واقعی شما برای اخذ ارتباط غالباً همان حس کنجکاوی است که میکوشید از انظار پنهانش بدارید. ولی از آنجا که تنها انگیزه ما ارتقاء دادن سطح معنویات انسان زمینی است، اگر برایمان محرز شود که شما بهره‌ای از کوشش ما نمیگیرید و تنها حکم‌المسلطان محدود بیک تأیید و تحسین بی‌عاقبت است آنوقت ما هم ناگزیریم به سراغ افرادی شایسته‌تر و مستعدتر برویم. در آنصورت بجای ما با ارواحی معشور خواهیم گشت که در اطرافتان فراوانند و مکالمات بیسوده را بسی خوش‌دارند. از آن پس نباید تعجب کنید که چرا اهفالگران را میگذاریم بدروغ از نام ما استفاده کنند. چهل اساسی برای شما چه اهمیت دارد و چه فرق میکنند؟ اما در مورد کسانیکه واقعا جویای حقیقت باشند البته اجازه چنان اهفال را به عقیماندگان نخواهیم داد. اشخاصی که واقعا بخواهند تعلیمات ما را بموقع‌اجرا بگذارند پیوسته تحت مراقبت و حمایت ما خواهند بود و همواره از گزند فریب و دروغ محفوظشان خواهیم داشت. افرادیکه غالباً یا بعضی اوقات توسط عقیماندگان روحی اهفال میشوند باید علت مزاحمت را فقط و فقط در خویشتن جستجو کنند. از لحاظ ما آدم جدی آن‌نیست که خودداری از خنده کنند، بلکه شخصی را جدی میدانیم که سخنان ما در قلبش بنشیند و پس از خور کانی توصیه‌های ما را بمورد اجرا بگذارد.

تضاد احساسات و منافع مادی که در جوامع بشری بصورت بحرانی درآمده است اکنون در همه‌جا ایجاد تفاق میکند، پس حکمت روانپژوهی بایسد سنگری مستحکم باشد که حفاظت پنهانگانش را تأمین نماید. کینه و حسادت که مولود خودخواهی و ضرور بشر است برقراری سعادت را که مولود صلح و اتحاد است پیوسته مایع میشود. آگاه باشید که بحران موجود حتی در محافل روانپژوهی هم

رخنه خواهد کرد و خواهد کوشید در میان شما هم تفرقه اندازد، ولی این را نیز بدانید که چنان بحران در مقابل افرادی که قلبی آکنده از عطوفت و مردم دوستی دارند هرگز کاری نمیتواند کرد. شما فقط با چشمانی باز مواظب خودتان باشید و بیوقفه از دریچه ورودی قلبتان و نیز از درب ورودی محفلتان حراست کنید که مبادا دشمن دنی ناگهان فافنگیرتان کند، حتی اگر مسامی شما نتواند ورود دشمن را بهانچمن مانع شود، ولی باز همیشه در اختیارتان خواهد بود که لااقل وجدان و روحتان را از گزندش ایمن نگاه دارید.

اختلافاتی که احياناً میان اعضای انجمن برخیزد معمولاً حاصل مداخله و تحریکات ارواح پلید است. از طرف دیگر ارواح نیکو هم گاه ممکن است چنان کشمکشها را اجازه دهند تا برای مبارزه احساسات خیر و شر فرصتی بوجود آید و پند خوب از بد جدا گردد. از آن پس مسلم است که ارواح نیکو از کسانی طرفداری خواهند کرد که افزون به فضائل فروتنی و مهرورزی آراسته باشند.

۲۵

ارواحی را که بخواهند مشاورانحصاری شما باشند و بهانزوا اندرزدان دهند باید بدون هیچگونه ملاحظه از حضور در جلسات ممنوع دارید. اینگونه ارواح به احتمال قوی از عناصری کم رشد و پرمدها هستند که میکوشند مجالست خود را بر افرادی ساده دل و ضعیف تحمیل نمایند، پس بدین منظور چندان اخراق در ستایش و تمجید آن افراد میکنند تا بالاخره گمراه و متونشان سازند و بتدریج تحت استیلاي خود درآورند. ارواحی هستند که معمولاً تشنه اقتدارند و در زندگانی اجتماعی یا خصوصی که در عرصه حیات جسمانی داشتهاند عادت به پیدادگری و استبداد کردهاند واکتون هم در عالم روحی سخت طالبند بربرندگان زمینی همچنان ستم روا دارند.

بطور کلی برحذر باشید از هر پیامی که جنبه جدید سرفانی و شگفتی دارد یا اجرای مراسمی مخصوص و سنتهایی عجیب را دستور دهد، چون بحکم منطق براینگونه مغایرات بایستی با نظر تردید نگریسته شود. هرگاه لازم باشد حقیقتی جدید بر پسر مکتشف گردد مسلم بدانید آن مطلب بتمام گروههای جدی روانپژوهی تقریباً همزمان مخایره خواهد شد، نه اینکه فقط يك یا چند گروه یا افرادی معدود آگاه گردند و دیگران محروم بمانند. مدیومهایی که به احتمال چهارموسمه ارواحند اعتماد بمحصول ارتباطشان بپیچوجه جایز نیست. حالت وسواس از آنها مسلم و عیان میشود که مدیوم فقط بتواند با يك روح معین ارتباط بگیرد، حتی اگر این روح معین مقامی ارجمند را مدعی باشد. هر مدیوم یا هر گروهی که افتخار وادما کند که انحصار مغایرات جدیدی را در اختیار گرفته است یا هر مدیوم و هر گروهی که توسط روح مانوشش پیاره ای عملیات نامتداول ملزم شود که بوی خرافات بمشام میرساند بی شکیه زیر استیلاي عنصری فسرومایه قرار

گرفته که احیانا نام معتبر و معروفی را نصب کرده است. هرگاه تمام مغایرات و موجبات آنها را تیکو در ترازی عقل و منطق بسنجیم آسان میتوانیم ناممکن یا اشتباه را از ممکن و صحیح تشخیص دهیم. هیچ بعید نیست که احیانا يك مدیوم فریفته شود یا يك گروه اغفال گردد، ولی در هر حال از طریق رسیدگی جدی توسط گروههای دیگر بر اساس تجربیات و مآخذهایی که در دست است و با استفاده از تیزبینی و سلطه اخلاقی روانپژوهان مجرب بسهولت و باسرهت میتوان نسبت بمغایرات فریبنده مشتق ارواح اغفالگر داوری نمود.

تذکره یکی از مشخصترین علائم مداخله ارواح اغفالگر آنکه میکوشند به انواع حيله‌ها مجالست خود را بر زندگان تحمیل کنند و پاره‌ای افکار و بدعتهای پیش ساخته و عجیب را بر آنها بقبولانند. حتی اگر عقایدی انحصاری ارائه دهند، حتی اگر نظریات ابداعی آنها مضحک باشد، در هر حال آنان مدعی خواهند بود که روایت حقیق فقط از آن ایشان است و روایات دیگر ناهق است. ضمناً سیاستشان این است که بیچ عنوان حاضر بمباحثه نمیشوند. احیانا اگر ملاحظه کنند با سلاح مقاومت‌ناپذیر منطقی روبرو هستند با نهایت خونسردی از جوابگویی سز باز زده و مدیومهای اختصاصی خود را وادار به کناره‌گیری از سرازیری میسازند که افکار تلقینی را نپذیرفته باشند، حال اینکه کناره‌جویی مدیوم برای شخص مدیوم کاری بفایده خطرناک است، چون مدیوم اگر تنها و بدون یاور بماند در برابر حملات تزویرآمیز اغفالگران مطلقاً خلع سلاح میگردد و ناگزیر بوج بردگی استیلاگران را برگردن میگردد، سپس ملولی نمیکشد که چون تاینیان توسط آنان بموسسه هدایت و اغلب اوقات به راهبانی خطرناک سوق داده میشود.

۲۶

تصور نکنید که منحصرأ در حیات جسمانی احیانا با پیامبران دروغین مواجه میشوید. در عرصه حیات روحانی فراوانند عناصری پر کبر که با تظاهر به فضیلت مهوررزی میکوشند بین روانپژوهان زمینی تفرقه بیفکنند تا پیشرفت نهضت آزادیبخش بشریت را از طریق اشاعه مضحک‌ترین نظریات انحصاری که برمدیومهای اختصاصی خود تحمیل میکنند سخت بتأخیر اندازند. آنان بدین‌منظور که نیکوتر مدیومها را بفریبند و فرضیه‌های نامعقول خود را شیواتر جلوه دهند با کمال وقاحت خویشان را به‌زیور پاره‌ای نامهای گرامی و مقدس میارایند.

همین اغفالگران روحی هستند که میکوشند بین گروههای روانپژوهان بدر نفاق بیفشانند، آنها هستند که اعضای انجمنها را بجداتی تشویق و بالاخره تحریکشان میکنند که به بدبینی بر یکدیگر نظاره نمایند. تکاپوی پیگیر ارواح اغفالگر برای ایجاد نفاق بین روانپژوهان دلیلی روشن است بر عدم شایستگی آنها

برای احراز مقامات و عناوینی که مدعی هستند، عناصری که خود بخود بدین آسانی نقاب از چهره فرو افکنند واقعاً چه بسیار نادان و نابینا بایستی باشند! طریقه‌های مختلفی هست که عناصر اغفالگر را بتوان بدرستی از ارواح شرقی تشخیص داد. ارواحیکه به ادعای خودشان مقاماتی عالی دارند نه تنها بسی نیکو سرشت خواهند بود بلکه افکار و گفتاری بنفایت سنجیده و منطقی بایستی ارائه نمایند. پس خوب است حکمت و فرضیه‌های پیشنهادی ایشانرا از غربال ادراک و منطقی عبور دهید و جزئیاتشان را بدقت رسیدگی وارزشیابی نمائید. اگر می‌بینید مسائلی غیر منطقی تجویز میشود، اگر عملیاتی مسخره و مبتذل بمنزله داروی دردهای بشریت یا برای ایجاد تحول عمومی توصیه میشود، اگر فرضیه‌ای خلاف اصول مسلم علمی ارائه میشود، آنوقت مدعی رسالت یا علویت را باید بطور قطع فقط يك عنصر اغفالگر وایله بشناسید.

اگر چه بعضی افراد احياناً نتوانند حقیقت را درست تشخیص و ادراک نمایند، ولیکن درایت اجتماع همیشه به ارزش واقعی مطالب واقف میشود. در مورد دو فرضیه متناقض ممکن است ارزش واقعی و نسبی آنها را بدینگونه بسنجید که معلوم دارید کدامیک در میان اجتماع بطور روزافزون انعکاس و طرفدار پیدا میکند. فرضیه‌ایکه تعداد گروندگانش احياناً افزایش یابد قطعاً بیشتر مقرون واقعیت خواهد بود تا فرضیه مخالف که بیش از پیش از تعداد مریدانش کاسته شود.

تذکرة برای احراز احسینان از واقعیت يك حکمت جدید بهترین راه آنستکه اصول مربوطه توسط چند روح مختلف در نقاطی متفاوت توسط مدیوسهائی بیگانه بیکدیگر توصیف و تعلیم داده شود، بعلاوه منطقی هم باید آنها تأیید کنند و جماعتی افزون بدان ایمان آورند. چیزیکه يك حکمت را پایدار و سخت بنیان میسازد فقط و فقط واقعیت و صحت آنست. البته بعید نیست يك فرضیه ناصحیح هم احياناً مریدانی محدود بنور خود گردد آورد، ولی چون شرایط پایداری را واجد نیست قطعاً عمری زودگذر خواهد داشت، پس وجود چنان فرضیه نادرست بیچپوچه موجب نگرانی نخواهد بود چون آلوده به اشتباهاتی است که خود بخود به نابودی محکومش میسازند و در مقابل ملاح نیرومند منطقی بی‌تردید تاب مقاومت نخواهند داشت.

پیامهای مشکوک

بعضی اوقات پیامهایی دریافت میشود که هرچند بنام شخصیهائی محترم و معروف مخابره گردیده اما بقدری پرمایه و مبتذلند که ساده‌ترین متعلق بر مردم اصالتشان حکم میدهد. ولیکن در برخی مخابرات دیگر انحرافات فکری در لفاف

هیاراتی شیوا پنهان گشته و یا در لابلای مطالبی جالب گنجانیده شده بطوریکه در نظر اول ایجاد توهم میکند و گاهی هم تشخیص سریع انحراف را مانع میشود. یا اینحال همینگونه متن‌ها هم تحمل یک بررسی و تعمق جدی را ندارند. برای جلب توجه خوانندگان اینک نمونه‌هایی از این پیامهای مشکوک را با تذکرات لازم ذیلا درج خواهیم کرد.

۲۷

آفرینش پیگیر دنیاها برای خدا يك لذت ابدی است، چون بدین عمل می‌بیند انوارش همه روزه درخشنده‌تر میشود. حدود زمان برای خداوند مفهومی ندارد، مثلا صدها یا میلیاردها در نظرش کمتر یا بیشتر نیست. خدا پدری است که سعادتش از مجموع سعادت‌های کودکانش ترکیب یافته و در هر لحظه از لحظات خلقت، يك سعادت تازه را می‌بیند که بر سعادت کلش اضافه میشود. این جنبش‌آیدی و این سعادت نامتناهی که آسمان و زمین را بارور می‌سازد هرگز تعطیل‌پذیر نیست، شما زمینیان فقط جزئی کوچک از دنیای خودتانرا شناخته‌اید. شما برادران دیگری روی زمین دارید ساکن مدارهایی هستید که هنوز پای بشر بدانجا نرسیده است. این گرماهای کباب‌کننده و سرماهای یخ‌زننده که مسامی دلیرترین افراد شما را متوقف می‌سازد چه معنی دارد؟ آیا حدود دنیای مسکونی خودتانرا خیال میکنید همان است که تا اکنون میشناسید چون با وسائل ناچیزتان نمیتوانید جلوتر برانید؟ آیا اصولا کرة مسکونی خودتانرا هیچ بدقت اندازه‌گیری کرده‌اید؟ چنین تصویری بدل راه ندهید! در سطح کرة مسکونی شما سرزمینهای ناشناخته خیلی بیش از جاهای مکشوف است، اما چونکه فایده‌ای ندارد تأسیسات پوچ و قوانین نامناسب و افعال کثیف و موجودیتهای زشت خود را بپاهای دیگر انتقال دهید، لذا حدودی مقرر شده است که تجاوز از آن برایشان مقدور نیست، و این حدود همچنان ادامه خواهد یافت تا زمانی که وظیفه‌دار شوید بدر نیکو که حاصل اختیار خودتان است در آن نقاط بیفشانید. شما این دنیائی را که زمینش مینامید البته درست نمیشناسید، اما در همین دوران حیات کنونی دلایل و مدارك مقدماتی در تایید این مطلب مشاهده خواهید کرد. ساعت فرا رسیده است برای يك کشف جدید، چنان کشفی که محیط شناسائی شده زمین را وسیع‌تر خواهد کرد. پس در آن هنگام که مطبوعات جهان بتمام زبانها این مطلب را منتشر سازند، شما ای رفقای عزیز که خداوند را دوست میدارید و تدابیرش را میجوئید، شما حتی قبل از کماتیکه نامشانرا بر سرزمینهای جدید بگذارند از واقعه باخبر بوده‌اید.

تذکره: درباره این پیام که بنام يك روح عالی‌مقام امضاء شده از لحاظ انشاء بحث نمیکنیم، چون ایراداتی دارد که ثابت است چنان مقامی ارجمند نیست. معذرا این نقص ممکن است احيانا ناشی از کم سوادى مدیوم باشد. اگر ایراد فقط مربوط به نارسائی انشاء میبود البته نمی‌

توانستیم پیام را غیر اصیل اعلام داریم. چیزی که بواقع مربوط بروح است فکر و انگیزه ایست که از متن پیام مفهوم میشود نه شیوه بیان. ولی آنجا که میگوید هنوز در کره زمین نقاط ناشناخته بیش از سرزمینهای مکشوف است، هنگامیکه تاکید میکند بزودی سرزمین جدیدی کشف میشود، آنوقت میتوان اظهار نظر نمود روحی که ادعای مقامی چنان والا دارد بعمید است بدین آشکارا اثبات جهالت کند. ما قبول داریم که ممکن است در آینده سرزمینی ناشناخته آنسوی یخهای قطبی کشف نمایند، ولی این ادعا که سرزمین مذکور مسکون است و خداوند آنرا از سایر زمینیان همداً پنهان داشته است بسیار بعید بنظر میرسد. گذشته از این، نکات دیگری هم در متن پیام دیده میشود که عدم اصالت آنرا محرز میدارد.

۲۸

دنیای مادی خودتان و عالم روحی را که هنوز متأسفانه جز عدهٔ قلیلی بدان آشنائی ندارند بمشابه دوکفه ترازوی ابدیت تصور آورید. قوانین و آئینها و سنن و شهوات شما کفهٔ مادیات را چندان سنگین و کفهٔ معنویات را بقدری سبک ساخته که اکنون زشتی در جهان زمینی حکمرای مطلق است. انسان خاکی در طی قرون متمادی شکایتها از سرنوشته داشته و منطلق بشر اوضاع جاری را السری قهری از بیمدالتی پروردگار دانسته و گروهی حتی وجود خداوند را مطلقاً انکار کرده اند. هر یکجا همگونه نعمت موجود است و در جای دیگر هیچ، زیارت در جوار نیاز است و گوهر در کنار لجن، بالاخره چشمگیر تضادهائی را هر لحظه بمقابل دیدگان می بینید تا طبع دوگانهٔ خودتان واجتماع را نیکو متوجه شوید. اینهمه غیر و شر، اینهمه اختلاف نظر، اینهمه تضادها و اینهمه نفاقها از کجا سرچشمه میگیرد و قصور از کیست؟ در اینگونه مسائل است که با نهایت آرامش و بیطرفی باید تحقیق کنید، چون مرکب که بواقع دردی را خواهان است دیر یا زود بمقصود میرسد. از یکطرف تفوق نکوئیده بر نیکو مخصوصاً در میان اجتماعات بشر بعبان دیده میشود، از طرف دیگر سایر مظاهر طبیعت را مشاهده میکنید که دقیقاً از قوانین ثابت و بنفایت هماهنگ طبیعت تبعیت میکنند. آیا هیچ دیده‌اید که فصول چهارگانه هرگز جابجا شده باشند؟ یا دیده‌اید که گرما و سرما احیاناً بجان یکدیگر بیفتند؟ یا نور خورشید هرگز درخشیدنش را فراموش کند؟ یا یخ سرخوبی که با رعایت بهترین شرایط در دل زمین کشته‌اید احیاناً جوانه نزند؟ آیا هزاران شگفتیهای مکرر و مداوم را که مقابل انظارتان هر یک بموقع خود تجدید میشود هیچ دیده‌اید که استثنائاً وقوعشان متوقف گردد؟ قطعاً بخوبی دریافته‌اید که هر چیزی تابع مقررات طبیعت و روبراه است، حالیکه انسان هوشمند هنوز متأسفانه گمراه است! چه دارویی برای درمان این درد باید تجویز شود؟ فقط يك چیز که آنهم دردسترس همگان است: به خدا نزدیک شوید، یکدیگر را دوست بدارید، اتحاد

کنید، مشارکت و معاونت با یکدیگر داشته باشید، آنگاه با دیدگان وجدان و به نیروی ایمان راهی مقابل خود گسترده خواهید یافت که سپس باید با متانت گام در آن بنهید.

تذکرة این پیام با همان امضای پیام قبلی و در همان انجمن مخابره شده، اما چه فاحش تفاوتی بین این دو مخابره: تفاوت از لحاظ افکاری که عرضه گردیده و باز تفاوت از حیث فصاحت بیان! در اینجا همه چیز را منطقی و قابل قبول می بینیم، پس بخوبی میتوانیم آنرا بمنزله يك پیام اصیل بپذیریم.

۲۹

بچه ها، همه کنار هم در يك صف! مقصود اینکه همه با هم متحد شوید تا قدرت بدست آورید، شما که برای بنیاد يك بنای عظیم تلاش میکنید پیوسته بکوشید و مراقب باشید بنا را محکم تر پی ریزی نمائید، چون در اینصورت میسر است آنرا بسی مرتفع بوجود آورید. در كره مسكونی زمین ترقیات عظیمی بوجود آمده است، اکنون می بینیم گروههایی بیشمار از گروهندگان جدید زیر پرچم ما گرد آمده اند و میان آنان جماعتی از دیرپاوران و منکرین بی ایمان را مشاهده میکنیم که بما نزدیک و نزدیکتر میشوند.

بچه ها، به پیش! با شهامت و ایمانی استوار قدم پیش گذارید، وه که چه زیبا راهی در پیش دارید! آهنگ حرکت را هرگز آهسته نکنید، همیشه بخط مستقیم پیش برانید و کسانی را که دنبالتان آیند راهنما باشید تا آنها هم کامروا و سعادتمند گردند!

بچه ها، به پیش! شما برای دفاع از مسلك خودتان احتیاجی به سرنیزه ندارید، فقط برای شما ایمان لازم است. اعتماد و برادری و اتحاد باستانی منحصر سلاح شما باشد، با این سلاحها شك نیست که نیرومند خواهید گشت، حتی نیرومندتر از جمیع سرداران جهان با نیروهای انسانی و توپ و خمپاره و ناوگانی که در اختیار دارند!

شما که بخاطر آزادی ملتها و تحول خانواده عظیم بشریت جهاد میکنید هرگز کوتاهی از پیشروی ننمائید، همت و ثبات داشته باشید که خداوند هم کمک خواهد کرد، خدا نگهدار همگی.

تذکرة این پیام به امضای ناپلئون مخابره شده، ولی میدانیم که او در زمان حیاتش مردی متین و بسیار جدی بوده است. کسانی که به شیوة بیان و انشاء او آشنائی دارند میدانند که وی همیشه خیلی مختصر و کوتاه چیز مینوشت، پس بسیار جای تعجب است که بعد از مرگ کارش به سه پرگونی و ابتدال کشیده باشد، خیلی محتمل است گوینده این پیام سربازی باشد که اسمش ناپلئون بوده است.

نه، وقتی مذهبی نباشد که در مین حال آراء عمومی و شعور فردی را قانع سازد، مخصوصاً وسائل تسکین فوری به انسان ندهد، در آنصورت مذهبی نیست که بتوان تغییرش داد. نه، هیچکس تغییر مذهب نمیدهد، بلکه از بیبودگی و عبودیت به کیاست و آزادگی پناه میبرد. به پیش، ای سپاه کوچک! هرگز از تیری-های دشمن نهراسید. اگر همواره از صمیم قلب در جریح خدا باشید، یعنی تا وقتی که بخواهید صلح و صفا و پیروزمندان در راه تأمین رفاه و آزادی مبارزه کنید، تیری که شما را بتواند به هلاکت برساند هرگز کسی نساخته است.

تذکره: پیام بالا همان امضای پیام شماره ۲۷ را دارد و بدیهی است که این بیان مبهم و افکار درهم و بیمعنی را بهیچوجه منسوب بیک روح عالی نمیتوان دانست. این عبارات که میگوید: «هیچکس تغییر مذهب نمیدهد، بلکه از بیبودگی و عبودیت به کیاست و آزادگی پناه میبرد» چه معنی دارد؟ ما حدس میزنیم گوینده این پیام با آن تیرهای نساخته‌اش همان روحی باشد که پیام قبلی را بنام تاپلثون امضاء کرده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مخبرین
بازی